طرح جامع ایرانشناسی و گردشگری

استان

اصفهان

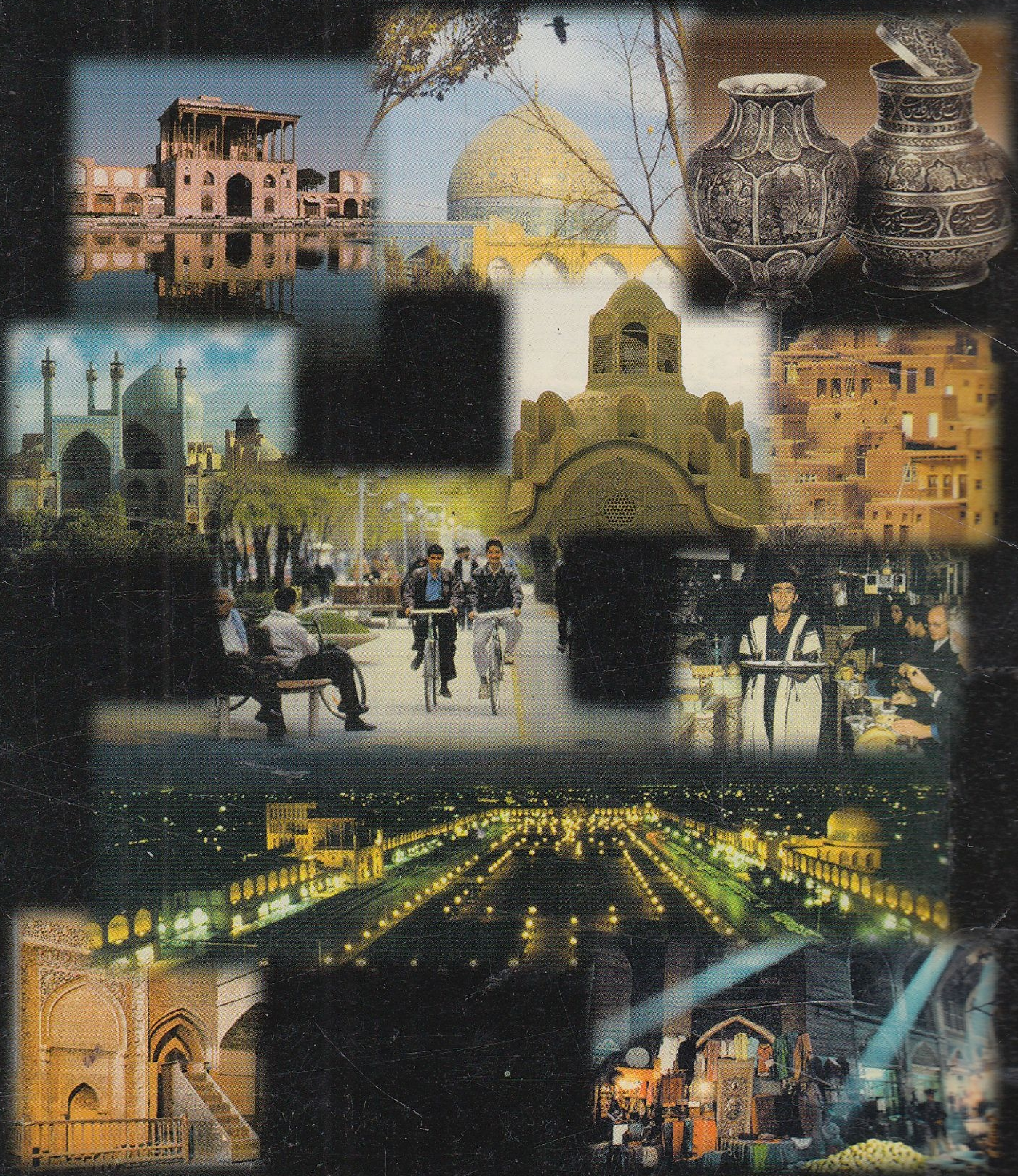

ایرج افشارسیستانی

طرح جامع ایرانشناسی و گردشگری

۴

افشار سیستانی، ایرج، ۱۳۱۹ -
شناخت استان اصفهان، مجموعه‌ای از تاریخ، جغرافیا، آثار باستانی، جاذبه‌های جهانگردی. شهرستان‌ها، آداب، رسوم و اقتصاد منطقه اصفهان / پژوهش ونگارش ایرج افشار (سیستانی). ـــ تهران: هیرمند، ۱۳۷۸.
۴۶۰ ص. : مصور (بخشی رنگی). ـــ (طرح جامع ایرانشناسی و گردشگری؛ ۴)
ISBN 964-5521-94-7
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش از انتشار).
کتابنامه: ص. ۴۵۱ - ۴۶۰.
۱. اصفهان (استان). الف. عنوان.
۷ الف ۷۳ ص / DSR۲۰۰۱   ۹۵۵/۹۳
کتابخانه‌ملی ایران   ۳۳۹۹ - ۷۸ م

شناخت استان اصفهان

مجموعه‌ای از:

تاریخ، جغرافیا، آثار باستانی، جاذبه‌های جهانگردی،
شهرستان‌ها، آداب، رسوم و اقتصاد منطقهٔ اصفهان

پژوهش و نگارش

ایرج افشار (سیستانی)

انتشارات هنرمند

انتشارات هیرمند

شناخت استان اصفهان

پژوهش و نگارش: ایرج افشار سیستانی

چاپ اول: ۱۳۷۸ هـ. ش.

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

فیلم و زینگ: لیتوگرافی قاسملو

حروف نگاری و صفحه آرایی: نشر گل آذین (صدقیان)

چاپ: چاپخانه حیدری

انتشارات هیرمند: صندوق پستی ۴۵۹ - ۱۳۱۴۵ تهران تلفن و دورنویس ۶۰۱۶۶۸۶، ۶۱۰۰۷

عضو هیئت مؤسس شرکت سهامی پخش و توسعه کتاب ایران (پکا)

شابک: ۳ - ۱۷ - ۵۵۲۱ - ۹۶۴ ISBN: 964 - 5521 - 17 - 3

تقدیم به

مردم آزاده، سخت‌کوش و شریف

استان اصفهان

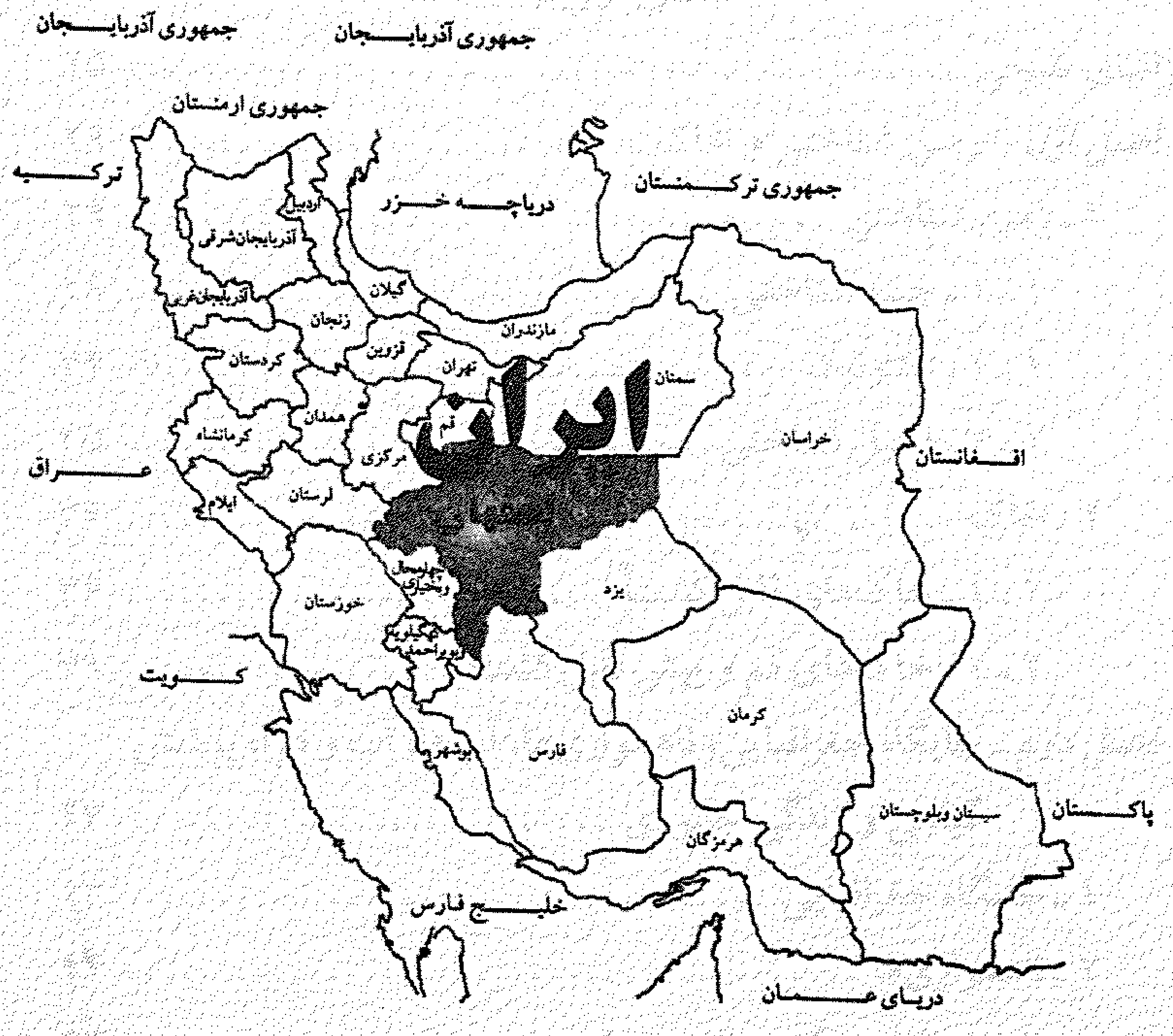
جمهوری آذربایجان
جمهوری آذربایجان
جمهوری ارمنستان
ترکیه
دریاچه خزر
جمهوری ترکمنستان
اردبیل
آذربایجان‌شرقی
آذربایجان‌غربی
گیلان
زنجان
مازندران
قزوین
تهران
سمنان
کردستان
همدان
قم
ایران
کرمانشاه
مرکزی
خراسان
افغانستان
عراق
لرستان
ایلام
چهارمحال وبختیاری
یزد
خوزستان
کهگیلویه وبویراحمد
کویت
کرمان
فارس
بوشهر
پاکستان
سیستان وبلوچستان
هرمزگان
خلیج فارس
دریای عمان

نقشهٔ ایران

فهرست

پیشگفتار ۲۱
نشانهٔ آواها ۲۳

بخش اوّل

جغرافیای طبیعی ۲۵
فصل اوّل – زمین شناختی و خاک ۲۹
۱ ـ زمین شناختی ۲۹
۱ ـ ۱ ـ چینه شناختی ۲۹
۱ ـ ۲ ـ تکتونیک ۳۴
۱ ـ ۳ ـ فسیل شناختی ۳۵
۲ ـ خاک ۳۶
۲ ـ ۱ ـ خاک‌های قابل کشت ۳۶
۲ ـ ۲ ـ خاک‌های کم و بیش قابل کشت ۳۹
فصل دوم ـ جایگاه جغرافیایی، ناهمواری‌ها، آب‌ها، آب و هوا، پوشش گیاهی و زندگی جانوری ۴۳
۱ ـ جایگاه جغرافیایی ۴۳
۲ ـ ناهمواری‌ها ۴۴
۲ ـ ۱ ـ نواحی کوهستانی و دشتی ۴۴
۲ ـ ۲ ـ کوه‌ها ۴۵

۳ـ آب‌ها ۵۰
۳ـ ۱ـ رودها ۵۰
۳ـ ۲ـ باتلاق گاوخونی ۵۷
۳ـ ۳ـ پیشینهٔ پیوند کوهرنگ و زاینده‌رود ۵۹
۳ـ ۴ـ سد شاه‌عباس بزرگ ۶۱
۳ـ ۵ـ آب‌های زیرزمینی ۶۳
۴ـ آب و هوا ۶۵
۴ - ۱ـ آب و هوای بیابانی ۶۵
۴ـ ۲ـ آب و هوای نیمه‌بیابانی ۶۶
۴ـ ۳ـ آب و هوای نیمه‌مرطوب سرد ۶۶
۵ـ پوشش گیاهی ۶۷
۶ـ زندگی جانوری ۷۰
۶ـ ۱ـ پستانداران ۷۰
۶ـ ۲ـ پرندگان ۷۰
۶ـ ۳ـ مارها ۷۱
۶ـ ۴ـ نواحی حفاظت شده ۷۲

بخش دوم

نام، پیشینهٔ تاریخی و آثار باستانی ۷۷
فصل اول ـ نام و پیشینهٔ تاریخی ۷۹
۱ـ نام ۷۹
۲ـ پیشینهٔ تاریخی ۸۲
۲ـ ۱ـ پیش از اسلام ۸۲
۲ـ ۲ـ پس از اسلام ۸۳
۲ـ ۲ـ ۱ـ اسلامی ۸۳

۲ ـ ۲ ـ ۲ ـ زیاریان ۸۴
۲ ـ ۲ ـ ۳ ـ دیلیمان ۸۵
۲ ـ ۲ ـ ۴ ـ سلجوقیان ۸۷
۲ ـ ۲ ـ ۵ ـ مغولان، مظفریان، تیموریان ۸۸
۲ ـ ۲ ـ ۶ ـ صفویان ۸۹
۲ ـ ۲ ـ ۷ ـ افشاریان و زندیان ۹۱
۲ ـ ۲ ـ ۸ ـ قاجاریان ۹۲
فصل دوم ـ آثار تاریخی ۹۵
۱ ـ شهرستان اردستان ۹۵
۲ ـ شهرستان اصفهان ۱۰۱
۳ ـ شهرستان خمینی‌شهر ۱۲۵
۴ ـ شهرستان خوانسار ۱۲۷
۵ ـ شهرستان سمیرم ۱۲۸
۶ ـ شهرستان شهرضا ۱۲۹
۷ ـ شهرستان فریدن ۱۳۳
۸ ـ شهرستان فریدون‌شهر ۱۳۴
۹ ـ شهرستان فلاورجان ۱۳۴
۱۰ ـ شهرستان کاشان ۱۳۶
۱۱ ـ شهرستان گلپایگان ۱۴۹
۱۲ ـ شهرستان لنجان ۱۵۳
۱۳ ـ شهرستان مبارکه ۱۵۵
۱۴ ـ شهرستان نایین ۱۵۶
۱۵ ـ شهرستان نجف‌آباد ۱۵۸
۱۶ ـ شهرستان نطنز ۱۶۱
۱۷ ـ شهرستان برخوار و میمه ۱۶۷

بخش سوم

تقسیمات کشوری و شهرستان‌ها ۱۷۳
فصل اوّل ـ تقسیمات کشوری ۱۷۵
۱ ـ شهرستان اردستان ۱۷۵
۲ ـ شهرستان اصفهان ۱۷۵
۳ ـ شهرستان خمینی‌شهر ۱۷۶
۴ ـ شهرستان خوانسار ۱۷۶
۵ ـ شهرستان سمیرم ۱۷۶
۶ ـ شهرستان شهرضا ۱۷۷
۷ ـ شهرستان فریدن ۱۷۷
۸ ـ شهرستان فریدون‌شهر ۱۷۷
۹ ـ شهرستان فلاورجان ۱۷۸
۱۰ ـ شهرستان کاشان ۱۷۸
۱۱ ـ شهرستان گلپایگان ۱۷۸
۱۲ ـ شهرستان لنجان ۱۷۹
۱۳ ـ شهرستان مبارکه ۱۷۹
۱۴ ـ شهرستان نایین ۱۷۹
۱۵ ـ شهرستان نجف‌آباد ۱۸۰
۱۶ ـ شهرستان نطنز ۱۸۰
۱۷ ـ شهرستان برخوارومیمه ۱۸۰
فصل دوم ـ شهرستان اردستان ۱۸۱
۱ ـ نگاهی به شهرستان اردستان ۱۸۱
۲ ـ شهر اردستان ۱۸۳
فصل سوم ـ شهرستان اصفهان ۱۹۳

۱ ـ نگاهی به شهرستان اصفهان ۱۹۳
۲ ـ شهر اصفهان ۱۹۶
فصل چهارم ـ شهرستان خمینی‌شهر ۲۱۵
۱ ـ نگاهی به شهرستان خمینی‌شهر ۲۱۵
۲ ـ شهر خمینی شهر ۲۱۷
فصل پنجم ـ شهرستان خوانسار ۲۲۷
۱ ـ نگاهی به شهرستان خوانسار ۲۲۷
۲ ـ شهر خوانسار ۲۲۹
فصل ششم ـ شهرستان سمیرم ۲۴۱
۱ ـ نگاهی به شهرستان سمیرم ۲۴۱
۲ ـ شهر سمیرم ۲۴۳
فصل هفتم ـ شهرستان شهرضا ۲۴۹
۱ ـ نگاهی به شهرستان شهرضا ۲۴۹
۲ ـ شهر شهرضا ۲۵۲
فصل هشتم ـ شهرستان فریدن و شهر داران ۲۶۱
۱ ـ نگاهی به شهرستان فریدن ۲۶۱
۲ ـ شهر داران / فریدن ۲۶۴
فصل نهم ـ شهرستان فریدون‌شهر ۲۷۱
۱ ـ نگاهی به شهرستان فریدون‌شهر ۲۷۱
۲ ـ شهر فریدون‌شهر ۲۷۳
فصل دهم ـ شهرستان فلاورجان ۲۷۷
۱ ـ نگاهی به شهرستان فلاورجان ۲۷۷
۲ ـ شهر فلاورجان ۲۷۸
فصل یازدهم ـ شهرستان کاشان ۲۸۵
۱ ـ نگاهی به شهرستان کاشان ۲۸۵

۲ ـ شهر کاشان ۲۸۹
فصل دوازدهم ـ شهرستان گلپایگان ۳۰۱
۱ ـ نگاهی به شهرستان گلپایگان ۳۰۱
۲ ـ شهر گلپایگان ۳۰۴
فصل سیزدهم ـ شهرستان لنجان و شهر زرّین‌شهر ۳۱۱
۱ ـ نگاهی به شهرستان لنجان ۳۱۱
۲ ـ شهر زرّین‌شهر ۳۱۳
فصل چهاردهم ـ شهرستان مبارکه ۳۱۷
۱ ـ نگاهی به شهرستان مبارکه ۳۱۷
۲ ـ شهر مبارکه ۳۱۸
فصل پانزدهم ـ شهرستان نایین ۳۲۱
۱ ـ نگاهی به شهرستان نایین ۳۲۱
۲ ـ شهر نایین ۳۲۳
فصل شانزدهم ـ شهرستان نجف‌آباد ۳۳۱
۱ ـ نگاهی به شهرستان نجف‌آباد ۳۳۱
۲ ـ شهر نجف‌آباد ۳۳۴
فصل هفدهم ـ شهرستان نطنز ۳۳۹
۱ ـ نگاهی به شهرستان نطنز ۳۳۹
۲ ـ شهر نطنز ۳۴۳
فصل هجدهم ـ شهرستان برخوار و میمه ۳۴۷
۱ ـ نگاهی به شهرستان برخوار و میمه ۳۴۷
۲ ـ شهر شاهین‌شهر ۳۵۰

بخش چهارم

ویژگی‌های اجتماعی ۳۵۳

فصل اوّل ـ نژاد، زبان، دین، ویژگی‌های جمعیتی ۳۵۵
۱ ـ نژاد ۳۵۵
۲ ـ زبان ۳۵۸
۳ ـ دین ۳۶۱
۴ ـ ویژگی‌های جمعیّتی ۳۶۲
فصل دوم ـ آداب و رسوم مسلمانان ۳۶۹
۱ ـ اخلاق و عادت‌ها ۳۶۹
۲ ـ آیین‌ها ۳۷۰
۳ ـ باورها ۳۷۴
۴ ـ ضرب‌المثل ۳۷۷
۵ ـ داستان ۳۸۱
۶ ـ بازی‌ها ۳۸۴
۷ ـ نمایش‌های مذهبی ۳۸۵
۸ ـ موسیقی، رقص، سازها ۳۸۷
۹ ـ تولد و نام‌گذاری ۳۸۹
۱۰ ـ نقش زن در جامعه ۳۸۹
۱۱ ـ طلاق ۳۹۰
۱۲ ـ ازدواج ۳۹۰
۱۳ ـ مرگ و عزا ۴۰۴
۱۴ ـ سوگواری ۴۰۵
۱۵ ـ درمان‌های سُنّتی ۴۰۶
۱۶ ـ خوراک ۴۰۸
۱۷ ـ پوشاک ۴۱۰
فصل سوم ـ آداب و رسوم مذهبی ارمنی‌ها و کلیمی‌ها ۴۱۱
۱ ـ ارمنیان ۴۱۱

۱ - ۱ - اخلاق و عادت‌ها ۴۱۱
۱ - ۲ - عیدها و جشن‌ها ۴۱۱
۱ - ۳ - باورها ۴۱۲
۱ - ۴ - ضرب‌المثل ۴۱۴
۱ - ۵ - موسیقی ۴۱۵
۱ - ۶ - رقص ۴۱۹
۱ - ۷ - غسل تعمید ۴۲۰
۱ - ۸ - تولد ۴۲۰
۱ - ۹ - ازدواج ۴۲۱
۱ - ۱۰ - زن ارمنی ۴۲۳
۱ - ۱۱ - سوگواری ۴۲۴
۱ - ۱۲ - درمان‌های سُنّتی ۴۲۵
۱ - ۱۳ - خوراک ۴۲۵
۱ - ۱۴ - پوشاک ۴۲۸
۲ - کلیمیان ۴۲۹
۲ - ۱ - اخلاق و عادت‌ها ۴۲۹
۲ - ۲ - عیدها و جشن‌ها ۴۳۰
۲ - ۳ - باورها ۴۳۵
۲ - ۴ - ازدواج ۴۳۶
۲ - ۵ - طلاق ۴۴۱
۲ - ۶ - نقش زن ۴۴۱
۲ - ۷ - ختنه ۴۴۲
۲ - ۸ - عزاداری ۴۴۲
۲ - ۹ - دفن مردگان ۴۴۳
۲ - ۱۰ - ضرب‌المثل ۴۴۴

۲ - ۱۱ - خوراک ۴۴۶
۲ - ۱۲ - پوشاک ۴۴۶

بخش پنجم

اقتصاد ۴۴۹
فصل اوّل - کشاورزی، دامپروری، هنرهای دستی ۴۵۱
۱ - کشاورزی ۴۵۱
۱ - ۱ - نواحی کشاورزی ۴۵۱
۱ - ۲ - کشت ۴۵۲
۱ - ۳ - فرآورده‌های کشاورزی ۴۵۳
۲ - دامداری ۴۵۵
۲ - ۱ - پرورش گاو ۴۵۵
۲ - ۲ - پرورش گوسفند ۴۵۶
۲ - ۳ - پرورش طیور ۴۵۶
۲ - ۴ - پرورش زنبورعسل ۴۵۶
۲ - ۵ - پرورش ماهی ۴۵۶
۳ - هنرهای دستی ۴۵۷
۳ - ۱ - هنرهای دستی شهرستان اصفهان ۴۵۹
۳ - ۲ - هنرهای دستی شهرستان کاشان ۴۶۹
۳ - ۳ - هنرهای دستی شهرستان خوانسار ۴۷۶
۳ - ۴ - هنرهای دستی شهرستان نایین ۴۷۹
۳ - ۵ - هنرهای دستی شهرستان شهرضا ۴۸۱
۳ - ۶ - هنرهای دستی شهرستان اردستان ۴۸۲
۳ - ۷ - هنرهای دستی سایر شهرستان‌ها ۴۸۳
فصل دوم - صنایع، معادن، بازرگانی، راه‌ها و حمل‌ونقل ۴۸۵

۱ ـ صنایع ۴۸۵
۱ ـ ۱ ـ ذوب آهن ۴۸۵
۱ ـ ۲ ـ فولادمبارکه ۴۸۷
۱ ـ ۳ ـ صنایع ریسندگی و بافندگی ۴۸۸
۱ ـ ۴ ـ صنایع خوراکی ۴۸۸
۱ ـ ۴ ـ ۱ ـ کارخانهٔ قند اصفهان ۴۸۸
۱ ـ ۴ ـ ۲ ـ کارخانهٔ نقش جهان ۴۸۸
۱ ـ ۴ ـ ۳ ـ کارخانهٔ شیر پاستوریزه ۴۸۹
۱ ـ ۵ ـ پالایشگاه اصفهان ۴۸۹
۱ ـ ۶ ـ سایر صنایع ماشینی ۴۹۱
۱ ـ ۷ ـ صنعت گردشگری ۴۹۱
۱ ـ ۷ ـ ۱ ـ جاذبه‌های طبیعی ۴۹۱
۱ ـ ۷ ـ ۲ ـ جاذبه‌های تاریخی و فرهنگی ۴۹۹
۲ ـ معادن ۴۹۹
۲ ـ ۱ ـ معادن سرب و روی ۵۰۰
۲ ـ ۲ ـ معدن مس انارک ۵۰۰
۲ ـ ۳ ـ معدن منگنز اردستان ۵۰۰
۲ ـ ۴ ـ معدن‌های نمک ۵۰۱
۲ ـ ۵ ـ معدن‌های طلا ۵۰۱
۲ ـ ۵ ـ ۱ ـ معدن طلای موته ۵۰۱
۲ ـ ۵ ـ ۲ ـ معدن‌های طلای بلبلی و گدارکون ۵۰۲
۲ ـ ۶ ـ معادن تالک ۵۰۲
۲ ـ ۷ ـ معادن زغال‌سنگ ۵۰۲
۲ ـ ۸ ـ معادن خاکِ‌نسوز ۵۰۲
۲ ـ ۹ ـ معادن سنگ چینی ۵۰۳

۲ ـ ۱۰ ـ سایر معادن ۵۰۳
۳ ـ بازرگانی ۵۰۳
۴ ـ راه‌ها و حمل و نقل ۵۰۵
۴ ـ ۱ ـ راه‌های شوسه ۵۰۶
۴ ـ ۲ ـ راه‌آهن ۵۰۶
۴ ـ ۳ ـ فرودگاه ۵۰۷

بخش ششم

فهرست‌ها ۵۰۹
۱ ـ نمایه ۵۱۱
۱ ـ ۱ ـ کسان ۵۱۱
۱ ـ ۲ ـ جای‌ها ۵۲۹
۲ ـ منابع ۵۳۷
۳ ـ آثار نگارنده ۵۴۷

پیشگفتار

به نـام خـداوند جان و خرد
کـزین بـرتر اندیشه برنگذرد

استان اصفهان، با پهنه‌ای حدود ۱۰۶ هزار و ۹۹۳/۶ کیلومترمربع، در مرکز ایران قرار دارد. استان تاریخی و صنعتی اصفهان که یکی از منطقه‌های بزرگ و مهم ایران است، گام‌های بزرگی در صنعتی شدن برداشته و مادر صنایع، یعنی ذوب آهن، در آن بنیان گرفته است.

استان اصفهان به دلیل داشتن آثار تـاریخی و بـاستانی بسـیار، یکـی از مناطق مهم گردش‌گری ایران است.

این استان، به ویژه شهر اصفهان، مرکز آن، گذشته از جایگاه ویژهٔ طبیعی، جغرافیایی، صنعتی و اقتصادی، از لحاظ تاریخی و فـرهنگی نـیز از کـهن‌ترین مناطق کشور به شمار می‌رود و از گذشته‌های دور، دارای فرهنگی درخشان بوده است.

شهر اصفهان، مرکز استان، از دوران باستان، در کرانهٔ زایـنده‌رود وجـود داشته و به‌گفتهٔ تاریخ‌نگاران حتی پیش از هخامنشیان، یعنی سده‌های پنجم و چهارم پیش از میلاد، شهری آباد بوده و بـعدها بـه صـورت اقـامت‌گاه مـوقتِ تابستانیِ پادشاهان هخامنشی درآمده است.

در زمان فرمانروایی اشکانیان و ساسانیان، که از میانهٔ سدهٔ سوم پیش از

میلاد، آغاز شده و تا اوایل سدهٔ هفتم میلادی ادامه یافته، یعنی بیش از نهصد سال، شهر اصفهان، مرکز استان بزرگی از ایران به شمار می‌رفته است.

بنابراین شناخت علمی استان اصفهان و فعالیت‌های گوناگون، به ویژه عمران و آبادی و زندگی در آن، بایسته است و اثر حاضر تلاشی در ارائه این شناخت است.

کتاب شناخت استان اصفهان، حاصل سال‌ها بررسی و دیدنی‌های من است، امید که حق سخن را در مورد ویژگی‌های طبیعی، جغرافیایی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی،... و مردم آزاده و شریف این منطقهٔ مهم و تاریخی، ادا کند و سرآغازی برای بررسی‌ها و پژوهش‌های درست و جامع بعدی، در این استان باشد.

از خوانندگان گرامی و علاقه‌مند درخواست می‌شود، که در صورت دیدن هرگونه لغزش، برای رفع آن در چاپ‌های بعدی، با نگارنده بـه نشـانی تـهران ـ صندوق پستی ۱۴۶۶۵/۱۷۷ مکاتبه فرمایند.

از اندیشمند گرانقدر جناب آقای هوشنگ علمداری که برخی از منابع را در اختیارم گذاشتند، سپاسگزارم.

از جناب آقای حمید باقرزاده، مدیر اندیشمند انتشارات هیرمند و کارکنان سخت‌کوش آن نهاد فرهنگی، به خاطر چاپ و نشر کتاب و نیز از سرکار خانم صدقیان، مدیر محترم نشر گل‌آذین و کارکنان زحمت‌کش آن حروفچینی و مدیران و کارکنان محترم لیتوگرافی، چاپ و صحافی سپاسگزارم.

ایرج افشار سیستانی
تهران آذرماه ۱۳۷۷ هـ. ش.

نشانهٔ آواها

برای نگارش درست نام‌های ویژه و واژگان محلی، از نشانه‌های فونتیک، کمک گرفته‌ایم، که برابر فارسی هر یک، به شرح زیر است:

اَ	a	خ	x
آوع	ā	د	d
اِ	e	ر	r
ای	i	ذ،ز،ض،ظ	z
اُ	o	ژ	ž
او	u	ش	š
اوو	ū	غ،ق	q
اُو	ō	ف	f
همزه وع وسط	'	ک	k
ب	b	گ	g
پ	p	ل	l
ت	t	م	m
ث، س، ص	s	ن	n
ج	j	و	v
چ	č	ای - ی	y
ح، ه	h		

بخش اوّل

جغرافیای طبیعی

نقشه استان اصفهان به تفکیک شهرستان

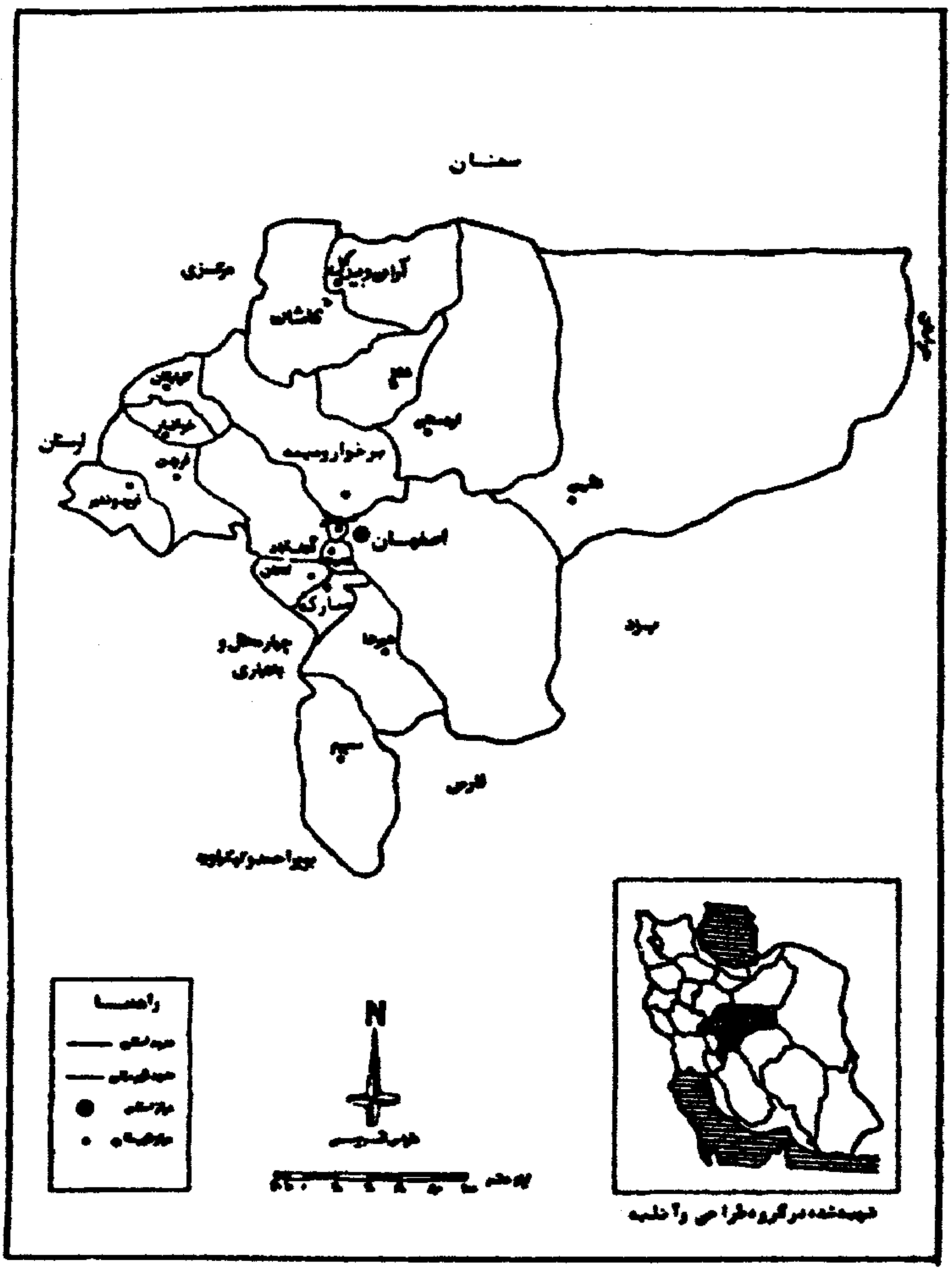

نقشهٔ استان اصفهان

فصل اوّل
زمین‌شناختی و خاک

۱ ـ زمین‌شناختی

۱ ـ ۱ ـ چینه‌شناختی

دیرین‌ترین سنگ‌هایی که می‌توان در منطقهٔ اصفهان یافت، از دورهٔ ژوراسیک پایین یالیاس می‌باشند. این تشکیلات از ماسه‌سنگ و شیست ساخته شده است. شیست‌های سیاه‌رنگ و گاه سبزرنگ، در بسیاری از نقاط، زیر فشارهای شدید تکتونیکی، دچار دگرگونی شده و به سریسیتوشیست [1] تبدیل شده‌اند، که بیشتر درّه‌ها و نواحی پست ناحیه را تشکیل می‌دهند. این تشکیلات ممکن است از دورهٔ تریاس بالا بوده، که کم و بیش همین رخساره را دارا هستند. این شیست‌ها بدون هرگونه فسیل بوده و سن آن‌ها از روی کورولیشن [2] این لایه‌ها با چینه‌های هم‌پهنای آن‌ها در البرز، که دارای فسیل‌های شاخص‌اند، تعیین شده است.

روی تشکیلات بالا را رسوب‌های آهکیِ دورهٔ کرتاسه به طور دگرشیبی زاویه‌ای پوشانیده است. آغاز این تشکیلات آهکی با

---

1 . Sericitoschiste

2 . Corrolation

ماسه‌سنگ‌های تودرتوی قرمزرنگی است، که روش رسوب‌گذاری کرتاسه را بر روی تشکیلات دیرین و سطح فرسودهٔ شیست‌های لیاس روشن می‌سازد. در منطقهٔ اصفهان؛ در مورد دوره‌های ژوراسیک میانی[1] و ژوراسیک بالایی[2] نیز چینه‌شناسی بزرگی وجود دارد.

ماسه‌سنگ‌های قرمزرنگ بدون فسیل بوده و در آن‌ها آثار چینه‌بندی که همدیگر را بریده‌اند دیده می‌شود. این چینه‌ها را می‌توان در خوراسگان، در خاور، کوه‌های لاشتروصفه در جنوب، شاه‌کوه در جنوب باختری و کوه‌های پیلا یا پیلارته یا سیّدمحمّد، در شمال باختری اصفهان دید. ضخامت این پایه‌ها بین یک تا ۱۰ متر تخمین زده شده است.

بر روی ماسه‌سنگ‌های سرخ، در بیشتر نقاط، چینه‌های دولومیتی قرار دارد که ضخامت آن‌ها در ناحیهٔ خوارسگان و در نزدیکی مورچه‌خورت، به ۱۰ متر می‌رسد[3]. در دیگر نقاط، پایه‌ها کم‌تر بوده و حتی در بعضی نواحی از بین رفته است.

این دولومیت‌ها در بخش‌های بالایی اندک اندک به دولومیت‌های آهکی و سپس به آهک‌های دولومیتی و سرانجام به آهک‌های نازک‌لایه تبدیل می‌شوند. وجود فسیل‌های آشکار، سن این لایه‌ها را در بخش آخر کرتاسهٔ زیرین تعیین می‌کند.

آهک‌های کرتاسهٔ زیرین که در تمامی منطقهٔ اصفهان دیده می‌شود، دارای ضخامت گوناگون است و افزون بر ۱۰۰ متر است.

---

1 . Dogger

2 . Malm

۳ . شفقی، سیروس. جغرافیای اصفهان، بخش نخست، نقل به اختصار، ص ۵ ـ ۶

در برخی نقاط منطقه، کرتاسهٔ زیرین به شیل‌های سبزرنگ پایان می‌یابد که ضخامت آن‌ها در نقاط گوناگون متغیّر است. در کوه‌های لاشتر این ضخامت به حدود ۵۰ متر می‌رسد. در بعضی نقاط، این شیل‌ها از شیل سبزرنگ به آهک خاکستری مایل به سیاه تبدیل می‌شود. در ناحیهٔ نجف‌آباد، به ویژه در باختر معدن انجیره، تناوب مزبور به خوبی نمایان است. این شیل‌ها و آهک‌ها دارای فسیل‌های شاخص کرتاسهٔ زیرین هستند.

چینه‌های زمین یا پایه‌های کرتاسهٔ بالایی به‌گونهٔ طبقات پیش‌رونده بر روی سنگ‌های کرتاسهٔ زیرین قرار گرفته‌اند. این چینه‌ها به ترتیب، عبارت‌اند از: نخست ماسه‌سنگ‌های گلوکنی‌دار، به رنگ سبز، با فسیل‌های بسیار، که می‌توان از روی آن‌ها به سن این ماسه‌سنگ‌ها پی برد و دیرین‌ترین پایهٔ کرتاسهٔ بالایی، یعنی سنومانین[1] را معرفی می‌کند. سپس آهک‌های ضخیم‌لایه و ریزدانه، گاهی مارنی و به رنگ خاکستری که با فسیل‌های آشکار به چشم می‌خورد. بخش زیرین این آهک‌ها از Turonian و بخش پایانی آن از Senonian است.

بیشتر بلندی‌های منطقهٔ اصفهان، به ویژه در بخش‌های باختری آن، از این‌گونه آهک‌ها تشکیل شده است. در کلاه‌قاضی اصفهان، جدیدترین رسوب‌های دورهٔ کرتاسه را می‌توان دید.

فرماسیون‌های دوران سوم تنها در شمال و باختر اصفهان دیده شده‌اند. در شمال باختر اصفهان، رخ‌نمون‌های کوچکی[2] از تشکیلات

1 . Senomanian

2 . Out crops

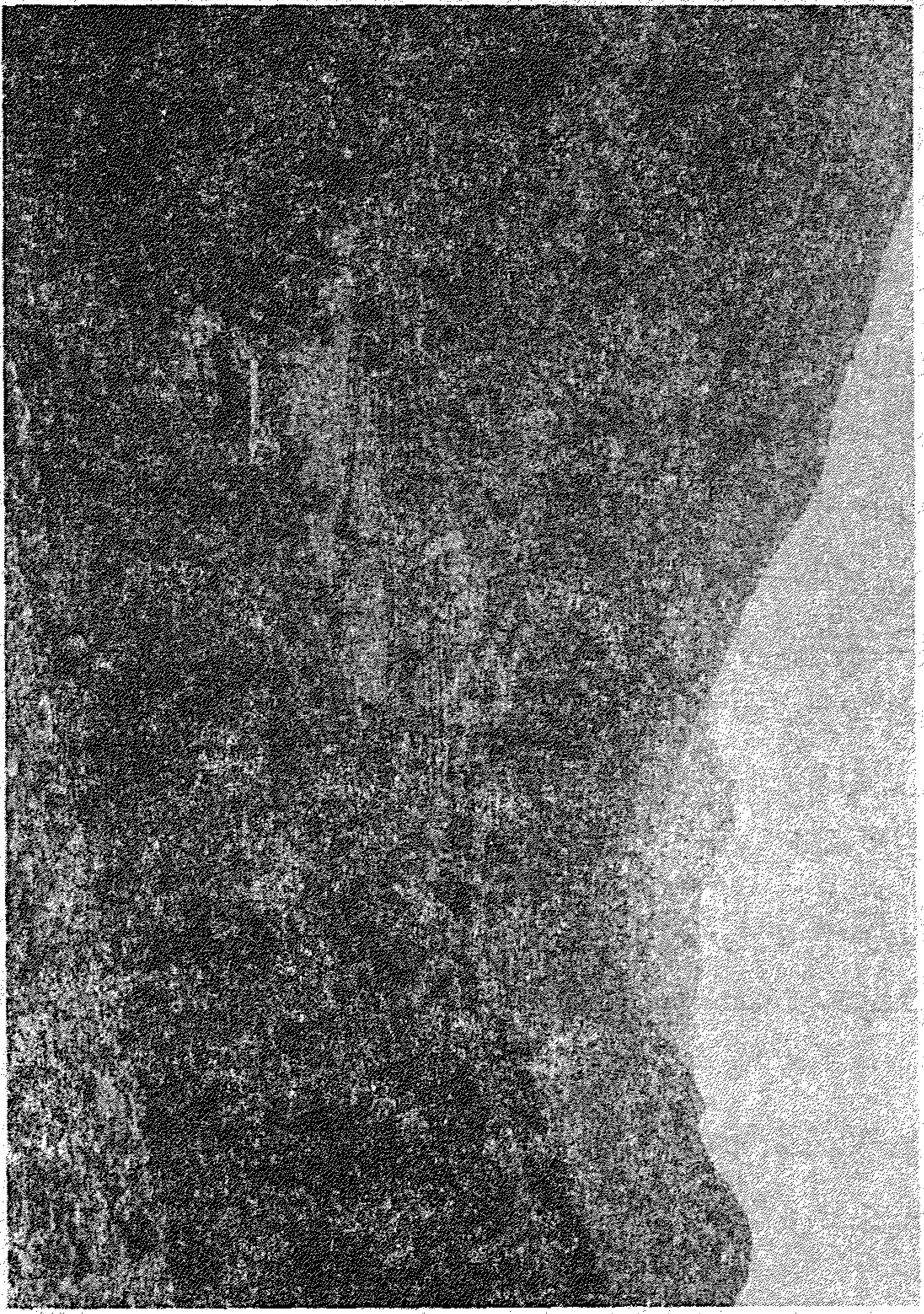

رگه‌های کنگلومرا، در درّهٔ آب ونک

سنگ‌جوش[1] دیده می‌شود که روی آهک‌های کرتاسه را پوشانیده است. این سنگ‌جوش، ابتدای رسوب‌گذاری دوران سوم را در این منطقه آشکار می‌سازد.

روی این سنگ‌جوش را آهک‌های ماسه‌سنگی، با فسیل مشخص نومولیت پوشانیده است که بیانگر رسوب‌های ائوسن است.

در ناحیهٔ نجف‌آباد زمین‌های دورهٔ ائوسن به طور دگرشیب در روی زمین‌های کرتاسهٔ بالایی قرار گرفته‌اند. این تشکیلات، در تیران، در باختر نجف‌آباد، عبارت‌اند از: کنگلومراهای قرمزرنگِ بدون فسیل، ماسه‌سنگ‌ها و سیلت‌های قرمزرنگ یا خاکستری‌رنگ، آهک‌های خاکستری مایل به‌کرم و مارن‌های سبز یا زردرنگ.

مارن‌های سبز یا زردرنگ دارای میکروفسیل‌های بسیاری می‌باشند که سن آن‌ها شاید به دورهٔ میوسن نسبت داده شود. سایر تشکیلاتی که گفته شد و در زیر مارن‌ها قرار دارند، از ائوسن و الیگوسن است. کنتاکت بین تشکیلات کرتاسهٔ بالایی و ائوسن در تیران و به ویژه در روستای جاجا دیده می‌شود[2].

در ناحیهٔ هستجان، در شمال اصفهان، منظرهٔ زمین‌های دوران سوم با ناحیهٔ نجف‌آباد فرق دارد. چینهٔ زمین دوران سوم در این ناحیه دنبالهٔ تشکیلات این دوران در حوزهٔ رسوبی قم است و تشکیلات آن دو، همانند است.

در هستجان جنس چینهٔ زمین دوران سوم، عبارت‌اند از: نخست

---

1 . Conglomerate

۲ . همان کتاب، ص ۷ ـ ۸

تناوب نامنظمی از کنگلومرا، ماسه‌سنگ، مارن به رنگ‌های گوناگون قرمز تا سبز، مجموع این پایه‌ها که به نام Lower Red Formation نامیده می‌شود، در این ناحیه بیش از ۱۰۰ متر ضخامت دارد.

بر روی این تشکیلاتِ سرخ، آهک‌های پهناوری قرار دارند و سن این تشکیلات شاید به الیگوسن تشخیص داده نشده است.

بدین ترتیب جدیدترین رسوب‌های موجود الیگومیوسن را، آهک‌های سفیدرنگ فسیل‌داری تشکیل می‌دهند که از تشکیلات پالئوسن و ائوسن جداست. این آهک‌های سفید، تشکیل کوه‌هایی چون سفیدکوه، کوه شیری و تختِ رستم را داده‌اند.

زمین‌های دوران چهارم در شمال اصفهان بیشتر به‌گونهٔ تراورتن و دیگر نقاط به‌گونهٔ «Alluvium» دیده می‌شود که ضخامت قابل ملاحظه‌ای از ماسه، ریگ و رس از رسوب‌گذاری دوران چهارم و عصر جدید، روی رسوب‌های پیشین‌تر را پوشانیده‌اند. بعضی از رودهای منطقه، مانند زاینده‌رود سبب رسوب‌گذاری رودخانه‌ای در عصر جدید شده‌اند. در پایان یادآور می‌شود زمین‌هایی که از دورهٔ پالئوزوئیک است، در شهرضا، آباده، شمال خاور اصفهان و در ناحیهٔ موته دیده شده است.

۱ـ۲ـ تکتونیک

در استان اصفهان تنها می‌توان از حرکت‌های کوه‌زایی آلپین یا آلپی[1] گفتگو کرد. این حرکت‌هاپیش از رسوب‌گذاری کرتاسه سبب چین‌خوردگی و شکستگی‌هایی در تشکیلات پیشین‌تر، از جمله

1 . Alpian orogenic Movement

شیست‌ها و ماسه‌سنگ‌های ژوراسیک شده‌اند که بعدها رسوب‌های کرتاسه با دگرشیبی زاویه‌ای روی شیست‌های بالا را پوشانیده‌اند. دگرشیبی دیگری که بین رسوب‌های دوران سوم و کرتاسه وجود دارد، بیانگر فاز دیگری از حرکت‌های آلپی در این منطقه است. رسوب‌های ماسه‌سنگی و شیستی ژوراسیک، در اثر نیروهای تکتونیکی به شدت چین‌خورده و شکسته شده‌اند، در صورتی که آهک‌های کرتاسه خیلی ملایم‌تر چین‌خورده و کم‌تر شکسته شده‌اند.

پیرامون چین‌خوردگی‌ها در این منطقه، شمال باختری ـ جنوب خاوری است و جبههٔ چین‌ها رو به جنوب باختری می‌باشند. ناحیهٔ جنوب باختری اصفهان با ناحیهٔ رواندگی زاگروس[1] نزدیک می‌شود.

کشیدگی این کنتاکت، شمال خاوری به جنوب باختری است.

۱ـ۳ـ فسیل شناختی

فسیل مشخص آهک‌های کرتاسه متکی بر روش ماسه‌سنگی Orbitolina و آهک‌های دولومیتی دارای فسیل‌های زیادی از گروه براکیوپودها[2] و دوکفه‌ای‌هااست[3].

در آهک‌های نازک‌لایه به رنگ خاکستری مایل به آبی، فسیل‌های زیادی از جنس اوربی تولین و از گروه فرامینیفرها[4]، براکیوپودها، نرم‌تنان

1 . Thrust Zone

2 . Brachio Pods

۳. همان کتاب، ص ۹ ـ ۱۰

4 . Foraminifera

دوکفه‌ای، به ویژه رودیست‌ها[1]، سن چینه‌های زمینِ بخش پایانی کرتاسهٔ زیرین را تعیین می‌کند.

براکیوپودها، سفالوپودها، دوکفه‌ای‌ها و فرامینیفرها، سن ماسه‌سنگ‌های دیرین‌ترین طبقهٔ کرتاسهٔ بالایی، یعنی سنومانین را روشن می‌سازد.

خارپوستان و دوکفه‌ای‌ها، به ویژه اینوسرام‌ها[2]، براکیوپودها، فرامینیفرها، رودیست‌ها و به ویژه هیپوریت‌ها، سن آهک‌های ضخیم لایه و ریزدانه و گاهی مارنی و به رنگ خاکستری که ماسه‌سنگ‌های بالای طبقهٔ کرتاسهٔ بالایی را پوشانیده مشخص می‌کند و سرانجام فسیل‌های بسیار مرجانی، خارپوستان و دوکفه‌ای‌ها، سن تشکیلات الیگومیوسن را روشن می‌سازد[3]

۲ ـ خاک

۲ـ ۱ـ خاک‌های قابل کشت

۲ ـ ۱ ـ ۱ ـ رسوبی بافت ریز

خاک‌های رسوبی جوان یا رسوبی بافت‌ریز، بدون ویژگی‌های پروفیلی بوده و ممکن است طبقهٔ تراکم موادآلی در سطح خاک تشکیل شده باشد. بخشی از این خاک‌ها در معرض سیل قرار گرفته و رسوب‌های

1 . Rudists

2 . Inocerames

۳. همان کتاب، ص ۱۱

جدید تکامل پروفیلی اندکی را، که بین دو سیل ممکن است صورت گرفته باشد پوشانده و از بین برده است. این رسوب‌ها تشکیل لایه‌هایی را داده، ولی پایه‌های ژنتیکی خاک را به وجود نیاورده است[۱].

این خاک‌ها در حوضهٔ آبیاری زاینده‌رود بیش از دیگر نواحی یافت می‌شود و پراکندگی این‌گونه خاک‌ها با درّهٔ رودها و نواحی که دارای شیب بسیار ملایم است، هماهنگی دارد.

همین خاک‌های رسوبی جوان با بافت‌ریز است که به‌استان اصفهان توان اقتصادی بخشیده است.

تراس‌های پیشین زاینده‌رود که یادگار رسوب‌گذاری دوران چهارم زمین‌شناختی است، دارای این‌گونه خاک است که بر روی آن‌ها زراعت به خوبی انجام می‌گیرد.

۲ ـ ۱ ـ ۲ ـ براون

این خاک‌ها دارای رنگ قهوه‌ای روشن است. بافت آن متوسط تا ریز و در بخش‌های ژرف، ریزتر است. این خاک‌ها فراوان‌ترین گونه‌های خاک موجود در ایران است، ولی در استان اصفهان پهنهٔ این‌گونه خاک‌ها اندک است. در بخش بالا یک طبقهٔ خاک به رنگ قهوه‌ای تا قهوه‌ای روشن و زیر آن، یک طبقهٔ آهکی قرار گرفته است.

این خاک‌ها دارای یک درصد مواد آلی است و در شرایط آب و هوایی نیمه‌خشک زیر تأثیر نباتات علفی و کمبود رطوبت در تابستان، به وجود آمده‌اند.

اراضی دیم‌کاری ناحیهٔ خاک‌های براون، مانند ناحیهٔ داران از لحاظ

---

۱ . قاموری، جلال و دیوان. م. ل. خاک‌های ایران، ص ۸۹ ـ ۹۰

اندازهٔ ازت و فسفر است[۱].

۲-۱-۳- سیرُزُم

خاک‌های سیروزم دارای رنگ خاکستری روشن بوده و اندازهٔ هوموس آن‌ها اندک است. در ژرفای پروفیلی این خاک‌ها، آهک به‌گونهٔ پودر جمع شده و گاهی بلورهای گچ در آن دیده می‌شود. اندازهٔ مواد آلی آن‌ها اندک است و پوشش گیاهی آنها تُنُک و عبارت از نباتات خشکی‌پسند است. این خاک‌ها در نواحی استپی استان اصفهان وجود دارد.

۲-۱-۴- خاکستری و سرخ بیابانی

از ویژگی‌های این خاک‌ها، همانندی آن‌ها به خاک‌های سیُرزُم است، با این تفاوت که در نقاطی که خاک‌های خاکستری و سرخ بیابانی پراکندگی دارند اندازهٔ بارندگی کم‌تر و اندازهٔ مواد آلی نیز در آن‌ها کم‌تر از سیروزم است. این خاک‌ها در شرایط آب و هوایی بسیار خشک تشکیل شده‌اند.

از ویژگی‌های این خاک‌ها وجود یک قشر نازک سخت در سطح خاک به نام زره‌بیابانی است. در پروفیل خاک، نمک‌های محلول وجود دارند و بدین جهت وجود نمک در خاک، شاید به دلیل حرکت رطوبت، زیر تأثیر نیروی کاپیلاریته از پایین به بالا است.

---

۱ . همان کتاب، ص ۱۸۰

۲ـ۲ـ خاک‌های کم و بیش قابل کشت

۲ ـ ۲ ـ ۱ ـ رسوبی کمی شور

این خاک‌ها دارای بافت متوسط تا خیلی سنگین و کم و بیش شور است. کیفیت آب از لحاظ کمی نمک، مهم‌ترین عامل حفظ این‌گونه خاک‌هاست. رشد درخت پسته در این خاک‌ها قابل توجه است.

۲ ـ ۲ ـ ۲ ـ سیرُزم همراه با ریگوسل...

خاک‌های سیرزم همراه با ریگوسل و بیابانی همراه با تپه‌های شنی، در نواحی بیابانی پراکنده‌اند، که بخشی از آن را، شن‌های روان پوشانیده است.

رخنه‌پذیری این‌گونه خاک‌ها از سویی و توان تبخیر شدید از سوی دیگر، مانع بسیار بزرگی در بهبود خاک‌های بالا است[1].

۲ ـ ۲ ـ ۳ ـ رسوبی بافت درشت...

خاک‌های رسوبی بافت درشت و خاک‌های کالویال و ریگوسل به واسطهٔ درشتی بافت آن‌ها، گنجایش نگاهداری آب در آن، بسیار اندک است. این خاک از رسوب‌های بادبزنی به وجود آمده است، که در نتیجهٔ سیلاب‌های کوهستانی، به درّه‌ها حمل شده‌اند و حتّی در بسیاری از نواحی تشکیل آن‌ها هنوز هم ادامه دارد.

در این خاک‌ها آهک به‌گونهٔ تکه‌های سخت شده[2] و یا به حالت

---

۱ . همان کتاب، ص ۱۷۱ ـ ۱۷۳

2 . Concretion

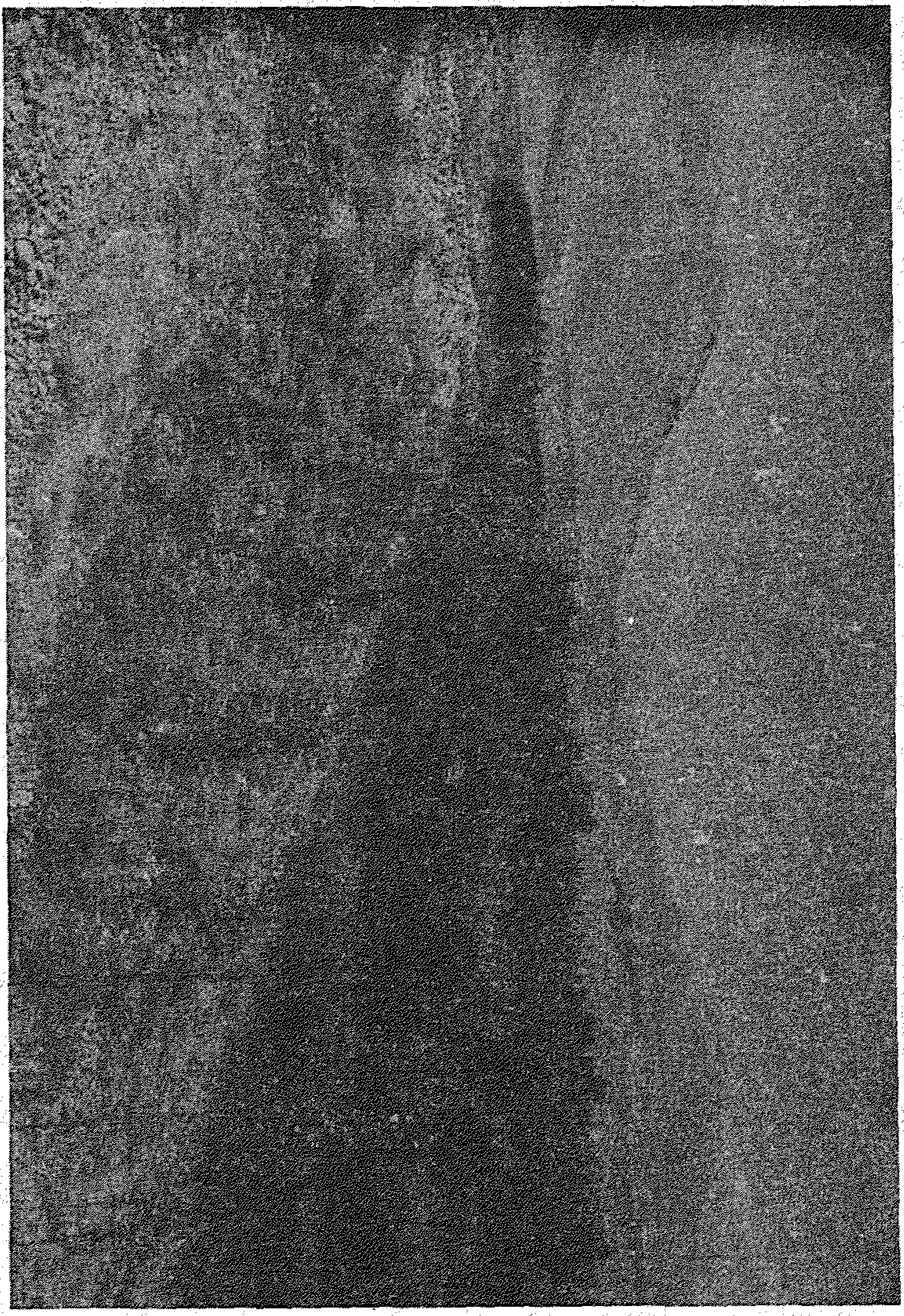

اراضی قابل کشت درّهٔ آب ونک، سمیرم

پودر و یا سنگ‌ریزه‌های رسوبی دیده می‌شود. پهنهٔ خاک‌های رسوبی بافت درشت و کالویال در استان اصفهان حدود ۴۴۰ هزار هکتار است.

۲ ـ ۲ ـ ۴ ـ لیتوسل آهکی

این خاک‌ها بر روی اراضی پرشیب، پست و بلند کوهستانی در منطقهٔ خاک‌های برون و چست‌نت وجود دارد[۱].

۲ ـ ۲ ـ ۵ ـ لیتوسل متشکل از سنگ‌های خروجی در ناحیهٔ خاک‌های برون و سیروزم

کم بودن ژرفای خاک و پستی و بلندی و شیب زیاد زمین از عوامل محدود کنندهٔ ارزش کشاورزی خاک‌های بالا است.

این خاک‌ها پیوسته در معرض فرسایش خاکی[۲] قرار دارند و بارندگی‌های تند و بادها، در فرسایش این خاک‌ها مؤثرند.

۲ ـ ۲ ـ ٦ ـ لیتوسل آهکی در ناحیهٔ خاک‌های بیابانی سیروزم

این خاک‌ها در اراضی ناهموار و بریده و غیرقابل کشت، که در ناحیهٔ خاک‌های بیابانی و سیروزوم قرار دارند، تشکیل شده است. تکامل خاک در این ناحیه وجود ندارد، زیرا در اثر فرسایش طبیعی جابه‌جا شده و از بین می‌رود و کم‌رطوبت می‌باشند[۳].

---

۱. شفقی، همان کتاب، ص ۱۱۵ ـ ۱۱۶

2 . Soil Erosion

۳. فاموری، همان کتاب، ص ۲۵۰ و ۲۵۶

۲ـ۳ـ خاک‌های غیرقابل کشت

۲ ـ ۳ ـ ۱ ـ تپه‌های شنی

این تپه‌ها ثابت یا متحرک هستند و پهنهٔ آن‌ها در استان اصفهان، حدود ۶۴۰ هزار هکتار است.

۲ ـ ۳ ـ ۲ ـ شور و قلیایی

این خاک‌ها در اثر شست و شو و زه‌کشی، قابل کشت می‌شوند.

۲ ـ ۳ ـ ۳ ـ بیابانی و سیروزم همراه با خاک‌های شور

این خاک‌ها دارای رطوبت و شوری زیاد بوده که آن‌ها را بایر و غیرقابل استفاده کرده است.

۲ ـ ۳ ـ ۴ ـ لیتوسل آهکی متشکل از مارن‌های نمکی و گچی در ناحیهٔ خاک‌های بیابانی سیروزم

سطح این‌گونه زمین‌ها ناهموار و پهنه‌های کوچکی از آن‌ها در نتیجهٔ شست و شو، قابل کشت می‌شوند.

۲ ـ ۳ ـ ۴ ـ شور و باتلاقی شور

این خاک‌ها به واسطهٔ شوری زیاد، بایر و غیرقابل استفاده هستند. سطح آب‌های زیرزمینی در این خاک‌ها، بالاست[1].

---

۱ . همان کتاب، ص ۱۵۵

فصل دوم

جایگاه جغرافیایی، ناهمواری‌ها، آب‌ها، آب و هوا، پوشش گیاهی و زندگی جانوری

۱ ـ جایگاه جغرافیایی

استان اصفهان با پهنه‌ای حدود ۱۰۶ هزار و ۹۹۳/۶ کیلومتر مربع[۱]، در مرکز ایران، میان کوه‌های مرکزی ایران و دامنه‌های خاور زاگرس، در ۳۰ درجه و ۴۳ دقیقه تا ۳۴ درجه و ۲۷ دقیقه پهنای شمالی و ۴۹ درجه و ۳۶ دقیقه تا ۵۵ درجه و ۳۱ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار گرفته است[۲].

این استان از شمال به استان‌های سمنان و مرکزی، از جنوب به استان‌های فارس و کهگیلویه و بویراحمد، از خاور به استان‌های خراسان و یزد و از باختر به استان‌های لرستان و چهارمحال و بختیاری محدود است.

---

۱. مرکز آمار ایران در صفحهٔ ۶، سالنامهٔ آماری کشور ۱۳۷۵ هـ ش، پهنهٔ استان اصفهان را ۱۰۷۰۲۷ کیلومترمربع اعلام نموده است.

۲. سازمان برنامه و بودجهٔ استان اصفهان. آمارنامهٔ استان اصفهان ۱۳۷۵، ص ۵

درازای استان اصفهان از زردکوه بختیاری، که سرچشمهٔ زاینده‌رود است تا باتلاق گاوخونی، که آبریز زاینده‌رود است، ۳۰۰ کیلومتر و پهنای آن را از کوه‌های قهرود، که مرز شمالی آن است، تا روستای امین‌آباد، که مرز جنوبی این استان را تشکیل می‌دهد، ۲۴۰ کیلومتر نگاشته‌اند[1].

۲ـ ناهمواری‌ها

۲ـ۱ـ نواحی کوهستانی و دشتی

استان اصفهان دارای چند ناحیهٔ کوهستانی و دشتی، به شرح زیر تشکیل شده است:

۲ ـ ۱ ـ ۱ ـ ناحیهٔ کوهستانی باختر

این ناحیه، شهرستان‌های فریدن و فریدون شهر را در برمی‌گیرد.

۲ ـ ۱ ـ ۲ ـ شمال خاور و خاور

در ناحیهٔ کوهستانی شمال خاور و خاور استان اصفهان، شهر نطنز در دامنهٔ بلندترین ستیغ کوه کرکس قرار دارد.

۲ ـ ۱ ـ ۳ ـ ناحیهٔ کوهستانی اردستان

این ناحیه، شهرستان اردستان را به وسیلهٔ دو رشته‌کوه در باختر، از حوضهٔ زاینده‌رود و در خاور از کویر لوت، جدا می‌سازد.

این ناحیهٔ کوهستانی به وسیلهٔ یک رشته از کوه‌های کم‌ارتفاع، به دوبخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود. بخش شمالی، شهرستان‌های

---

۱ . هنرفر، لطف‌الله. اصفهان، ص ۶ ـ ۲

نایین، اردستان، کاشان و بخش جنوبی، شهرستان یزد را که در دامنهٔ شیرکوه قرار گرفته، در برمی‌گیرد.

۲ ـ ۱ ـ ۴ ـ ناحیهٔ دشتی

بخش دشتی این استان، از آبرفت‌های زاینده‌رود به وجود آمده و با شیب ملایمی به باتلاق گاوخونی، در جنوب خاوری استان اصفهان پایان می‌یابد[۱].

۲ ـ ۲ ـ کوه‌ها

مهم‌ترین کوه‌های استان اصفهان، عبارت‌اند از:

۲ ـ ۲ ـ ۱ ـ رشته‌کوه دالان

رشته‌کوهی است، شامل کوه‌های: دامنه، احمدرضا، بزینو، مستان و پرپر که بلندترین ستیغ آن، کوه دالان به بلندی ۳ هزار و ۹۱۵ متر است، که در ۷۸ کیلومتری شمال باختری شهر نجف‌آباد و ۹ کیلومتری جنوب خاوری شهرِ داران قرار گرفته است.

درازای این رشته‌کوه ۵۸ ومیانگین پهنای آن، ۷ کیلومتر است. دامنه‌های شمالی این رشته به شهرستان نجف‌آباد و دامنه‌های جنوبی‌اش به شهرستان فریدن مشرف است.

۲ ـ ۲ ـ ۲ ـ دزّه‌بید

کوه درّه‌بید به بلندی ۳ هزار و ۶۳۱ متر، در ۲۰ کیلومتری شمال باختری داران قرار دارد و سرچشمهٔ رودخانهٔ درّه‌بید است. این کوه از

۱ . سازمان برنامه و بودجهٔ استان اصفهان، همان کتاب، ص ۶

کوه دارمه، در ۲۸ کیلومتری باختر سمیرم

شمال باختری به‌کوه پنج‌پنجه می‌پیوندد و به‌گونهٔ رشته‌ای به درازای ۲۴ و پهنای ۳ ـ ۵ کیلومتر، در راستای کوه خوانسار قرار گرفته است.

۲ ـ ۲ ـ ۳ ـ شاهان‌کوه

این رشته‌کوه از ۴۰ کیلومتری شمال باختری فریدون شهر شروع شده و رو به جنوب خاوری تا درّهٔ آب میدانک، به درازای ۴۳ و پهنای ۱۰ کیلومتر کشیده شده و بلندترین ستیغ آن به نام شاهان‌کوه ۴ هزار و ۴۰ متر بلندی دارد.

رودهای خدنگستان، آب‌ترزه، آب سه‌پستان، آب میدانک و سرداب از این رشته سرچشمه می‌گیرند.

۲ ـ ۲ ـ ۴ ـ کرکس

کوهستان کرکس، در شهرستان‌های نطنز و کاشان قرار دارد و بلندترین ستیغ آن، کوه کرکس، در ۱۲ کیلومتری جنوب باختری نطنز، به بلندی ۳ هزار و ۸۹۵ متر است.

این کوهستان از سوی شمال به وسیلهٔ راه اتومبیل‌رو کاشان به دلیجان به‌کوهستان اردهال می‌پیوندد و راه اتومبیل‌رو نطنز، طرق به مورچه‌خورت، آن را از جنوب محدود می‌سازد.

۲ ـ ۲ ـ ۵ ـ شاه‌کوه

کوهستان شاه‌کوه، در بخش خور و بیابانکِ شهرستان نایین که از باختر به خاور کشیده شده، قرار دارد. از خاور کاروانسرای مشجره شروع می‌شود و به درازای ۸۲ کیلومتر تا باختر روستای بیاضه ادامه می‌یابد. و میانگین پهنای آن، از شمال به جنوب، ۱۵ کیلومتر است.

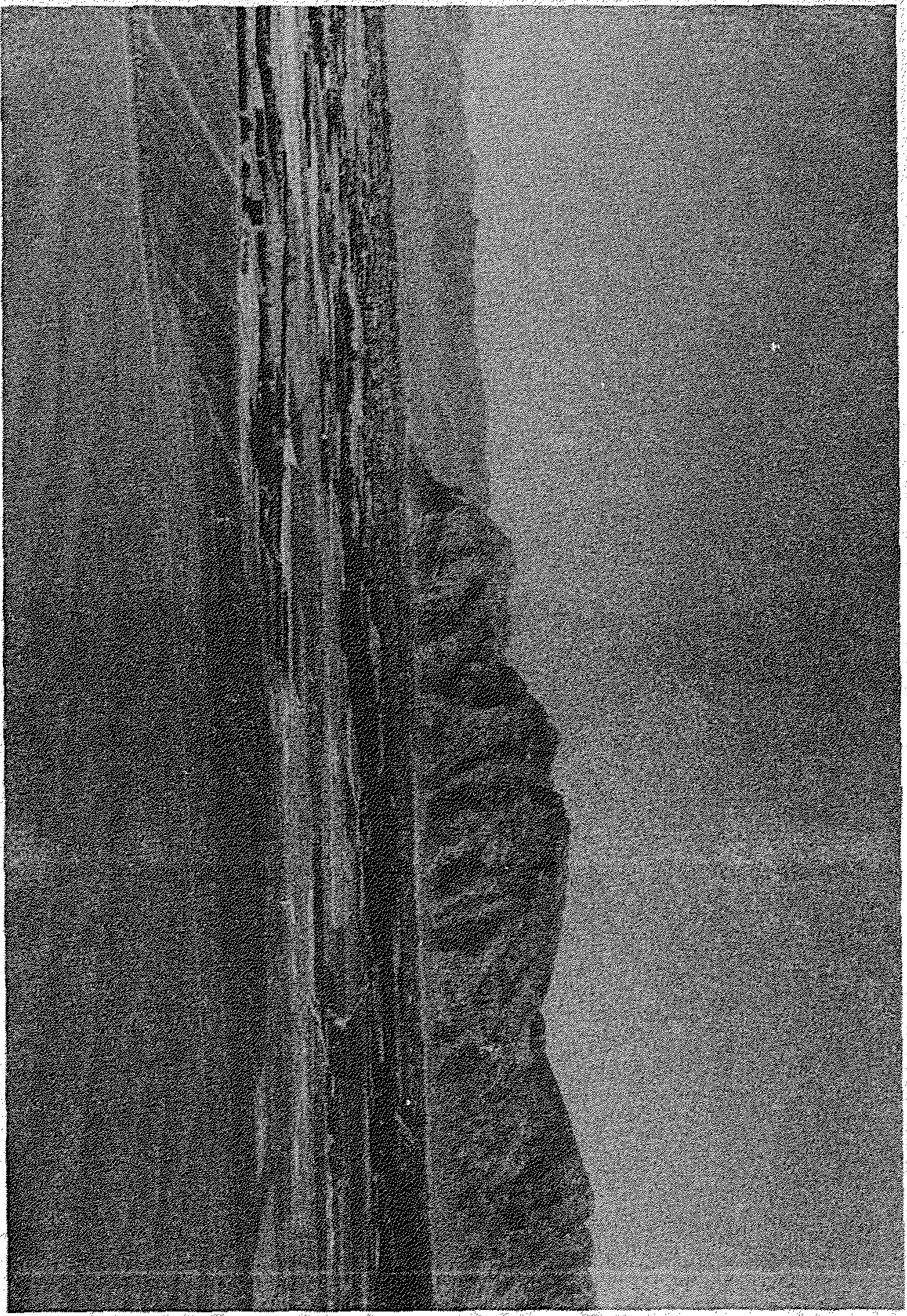

کوه‌های سفید و شترمیران، در شمال و باختر شهرضا، ۱۳۵۵

بلندترین ستیغ این کوهستان، شاه‌کوه به بلندی ۲ هزار و ۴۵۱ متر، در ۱۵۶ کیلومتری شمال خاوری نایین قرار دارد.

۲ـ۲ـ۶ـ کلاه‌قاضی

این کوه، در شهرستان اصفهان، در ۲۸ کیلومتری جنوب خاوری اصفهان، کنار گردنهٔ لاشتر به بلندی ۲ هزار متر قرار دارد.

۲ـ۲ـ۷ـ درّه‌انجیر

کوهستان کوچک دره انجیر، در بخش انارکِ شهرستان نایین قرار دارد. بلندترین ستیغ آن، کوه دره‌انجیر، در ۶ کیلومتری باختر انارک به بلندی ۲ هزار و ۴۳۸ متر است.

در این کوهستان، معدن‌های گوناگونی، چون مس و آهن وجود دارد، که مهم‌ترین آن‌ها، معدن تال‌مسی، مسکنی، خالوحیدر، میله و خربزه را می‌توان نام برد.

۲ـ۲ـ۸ـ دینار

کوهستان دینار یا دنا، در شهرستان‌های سمیرم، بروجن و بویراحمد، قرار دارد. بلندترین ستیغ آن به نام دینار، در ۳۵ کیلومتری شمال باختری یاسوج به بلندی ۴۴۰۹ متر قرار گرفته است.

۲ـ۲ـ۹ـ دارِمه

کوه دارِمه به بلندی ۳ هزار و ۳۴۵ متر، در ۲۸ کیلومتری شمال باختری سمیرم قرار گرفته و سرچشمهٔ آب ونک است. این کوه از باختر به کوه سیاه می‌پیوندد و از خاور از طریق گردنهٔ خواجه‌کشته به کوه چومبه می‌پیوندد.

۲ ـ ۲ ـ ۱۰ ـ گرماباد

کوه گرماباد به بلندی ۳ هزار و ۳۵۹ متر، در ۴۱ کیلومتری جنوب باختری شهرضا قرار دارد. سرچشمهٔ رود گرماباد است و از خاور به کوه شنلو و از شمال باختری به کوه تنگ‌آهن می‌پیوندد. در دامنهٔ آن، چشمهٔ چقور قرار گرفته است[۱].

۳ ـ آب‌ها

۳ ـ ۱ ـ رودها

۳ ـ ۱ ـ ۱ ـ زاینده‌رود

زاینده‌رود مهم‌ترین رودخانهٔ حوضهٔ اصفهان و سیرجان یا آبگیر باتلاق گاوخونی است، که رسوب‌ها و آبرفت‌های آن، ناحیهٔ شن‌زار، ابرقو را، در جنوب اصفهان تشکیل داده است.

این رود، در آبیاری بخش مرکزی ایران اهمیّت زیادی دارد و تمامی زمین‌های کشاورزی آبادی‌های پیرامون اصفهان، از آبرفت‌های زاینده‌رود پدید آمده و از آن، آبیاری می‌شوند[۲].

زاینده‌رود از دو ریزابهٔ اصلی «چم‌در» و «آب‌زری» همراه با آبِ تونل کوهرنک، در کوه کارکنان دهستانِ پشت کوه موگویی شهرستان فریدون شهر، در ۶۴ کیلومتری جنوب باختری داران سرچشمه می‌گیرد و

---

۱ . جعفری، عباس. گیتاشناسی ایران، جلد اوّل، کوه‌ها و کوه‌نامهٔ ایران، ص ۲۴۳ ـ ۲۴۴، ۲۵۰ ـ ۲۵۳، ۳۵۵، ۴۲۷، ۴۳۶، ۴۷۱

۲ . پتروف، م. پ. مشخصات جغرافیای طبیعی ایران، ص ۸۴

به سوی شمال خاوری سرازیر شده، ضمن آبیاری روستاهای مسیر خود، با آب درّه‌های خوربه، نالشگرون و قاضی کوچک می‌آمیزد، سپس از درّهٔ میان کوه‌های گُرگونک، در شمال و قلعهٔ آخوند در جنوب، به بخش مرکزی شهرستان فریدون‌شهر وارد می‌شود.

در این بخش نخست با آب درّهٔ دولت‌آباد درهم می‌آمیزد و سپس به دریاچهٔ سد زاینده‌رود (سد شاه‌عباس) وارد می‌شود. در این دریاچه با ریزابه‌های بزرگ و کوچک که از شمال و جنوب سرازیر شده‌اند آمیخته و پس از گذشتن از تأسیسات سد زاینده‌رود به سوی جنوب پیچیده به بخش چادگان شهرستان فریدن وارد می‌شود. سپس به سوی جنوب خاوری سرازیر شده به دهستان حومهٔ بخش مرکزی شهرستان شهرکرد وارد می‌شود. در این محل رو به سوی جنوب خاوری به شهرستان لنجان وارد می‌شود. پس از گذشتن از آبادی‌های بسیاری، در بخش باغ بهادران، تغییر مسیر داده و پس از عبور از جنوب زرّین‌شهر، در روستای شیخ‌آباد با رود شور طالخونچه آمیخته و از آن جا به سوی شمال خاوری پیچیده، پس از طی دامنهٔ خاوری کوه قلعه‌بزی به سوی شمال باختری سرازیر شده و در دشت پهناور اشترجان پخش می‌شود و پس از گذشتن از آبادی درچه‌پیاز، به سوی خاور پیچیده، به شهرستان اصفهان وارد می‌شود و از جنوب شهر اصفهان گذشته، به دهستان کِرارج بخش مرکزی شهرستان اصفهان وارد می‌شود. در این دهستان به سوی جنوب و سپس رو به خاور رفته و پس از چندی به سوی جنوب خاوری پیچیده، سرانجام در جنوب کوه سیاه، در ۱۲۳ کیلومتری جنوب خاوری اصفهان به باتلاق گاوخونی می‌ریزد[1].

---

۱. جعفری، عباس. گیتاشناسی ایران، جلد دوم، رودها و رودنامهٔ ایران، ص ۲۴۷ ـ ۲۴۹

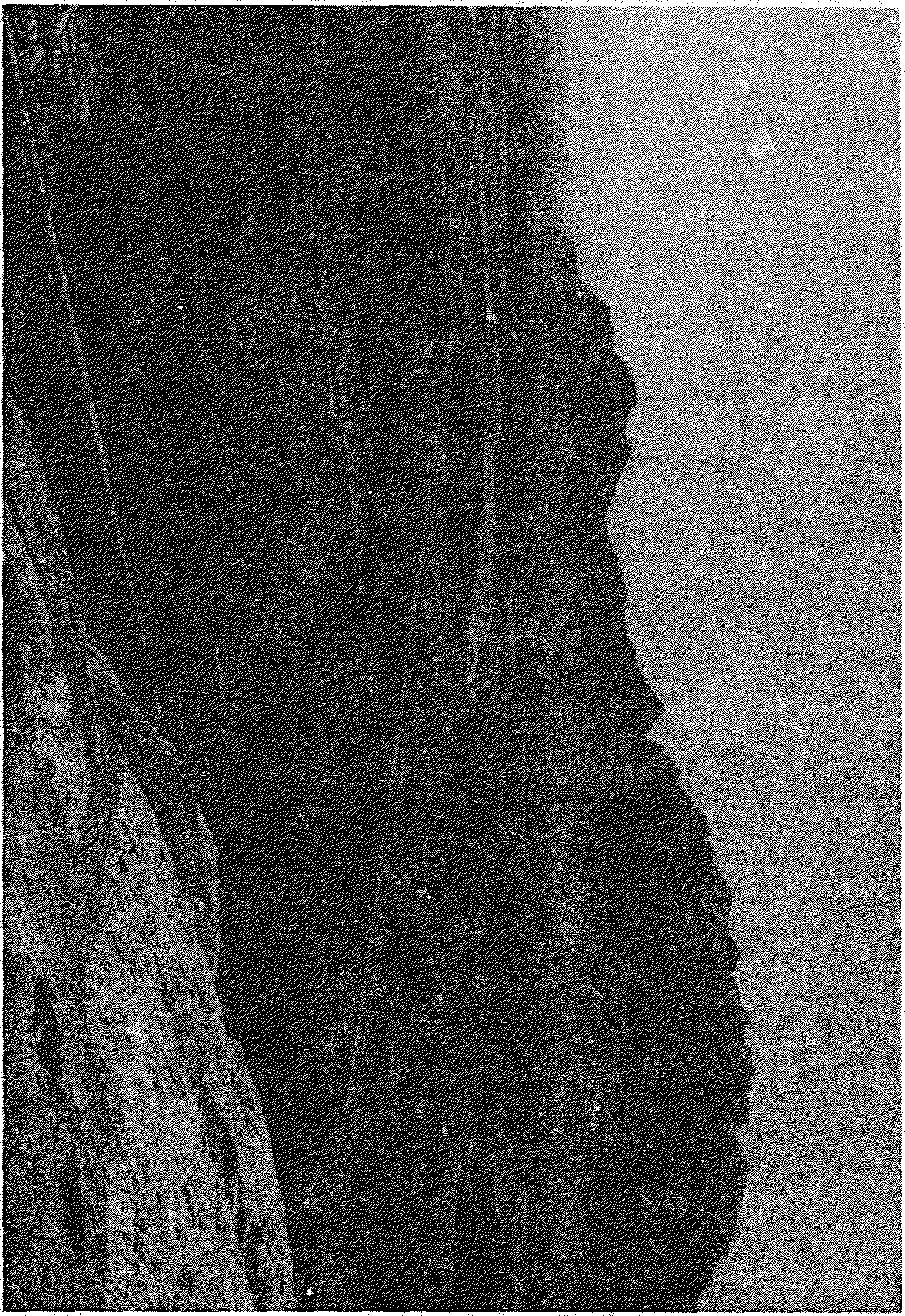

شمال خاوری زاینده‌رود، در دهستان طالخونچهٔ

بخش مرکزی شهرستان مبارکه

این رود از دیرباز به نام‌های زاینده‌رود، زنده‌رود، زندرود، زرّین‌رود، زرینه‌رود، زرن‌رود و زندک‌رود خوانده شده است.

نویسندهٔ کتاب زاینده‌رود اصفهان، دربارهٔ نام این رود، نگاشته است:

«زاینده‌رود، یعنی رودخانه‌ای که زایش می‌کند و مرتباً آب آن رو به تزاید است، چه رودخانه، زه‌کش اراضی بالادستی که تحت کشت است، می‌باشد و آب از اراضی مجاور به بستر رودخانه نفوذ می‌کند...»[۱]

شماری از تاریخ و جغرافیا نگاران، از جمله محمّد مهدی‌بن محمّدرضا الاصفهانی، نویسندهٔ کتاب نصف جهان[۲]، علی جواهر کلام، نویسندهٔ کتاب جغرافیای تاریخی اصفهان و جلفا[۳]، حمدالله مستوفی، نگارندهٔ نزهة‌القلوب[۴]، از این رود به نام «زنده‌رود» و «زندک‌رود» یاد کرده‌اند.

خواجه حافظ شیرازی نیز از این رود به نام زنده‌رود، یاد کرده است:

یاد باد آن روزگاران یاد باد
زنده‌رود و باغ کاران یاد باد

مفضل ابن سعد ابن حسین مافروخی، نویسندهٔ کتاب محاسن اصفهان، از زاینده‌رود به نام زند رود، زرّین‌رود و زرینه‌رود یاد کرده

---

۱ . محمودیان، محمّد. زاینده‌رود اصفهان، ص ۲
۲ . الاصفهانی، محمّد مهدی‌بن محمّدرضا. نصف جهان فی تعریف الاصفهان، ص ۹۵
۳ . جواهر کلام، علی. جغرافیای تاریخی اصفهان و جلفا، ص ۳
۴ . مستوفی، حمدالله. نزهة‌القلوب، ص ۵۳ و ۵۵

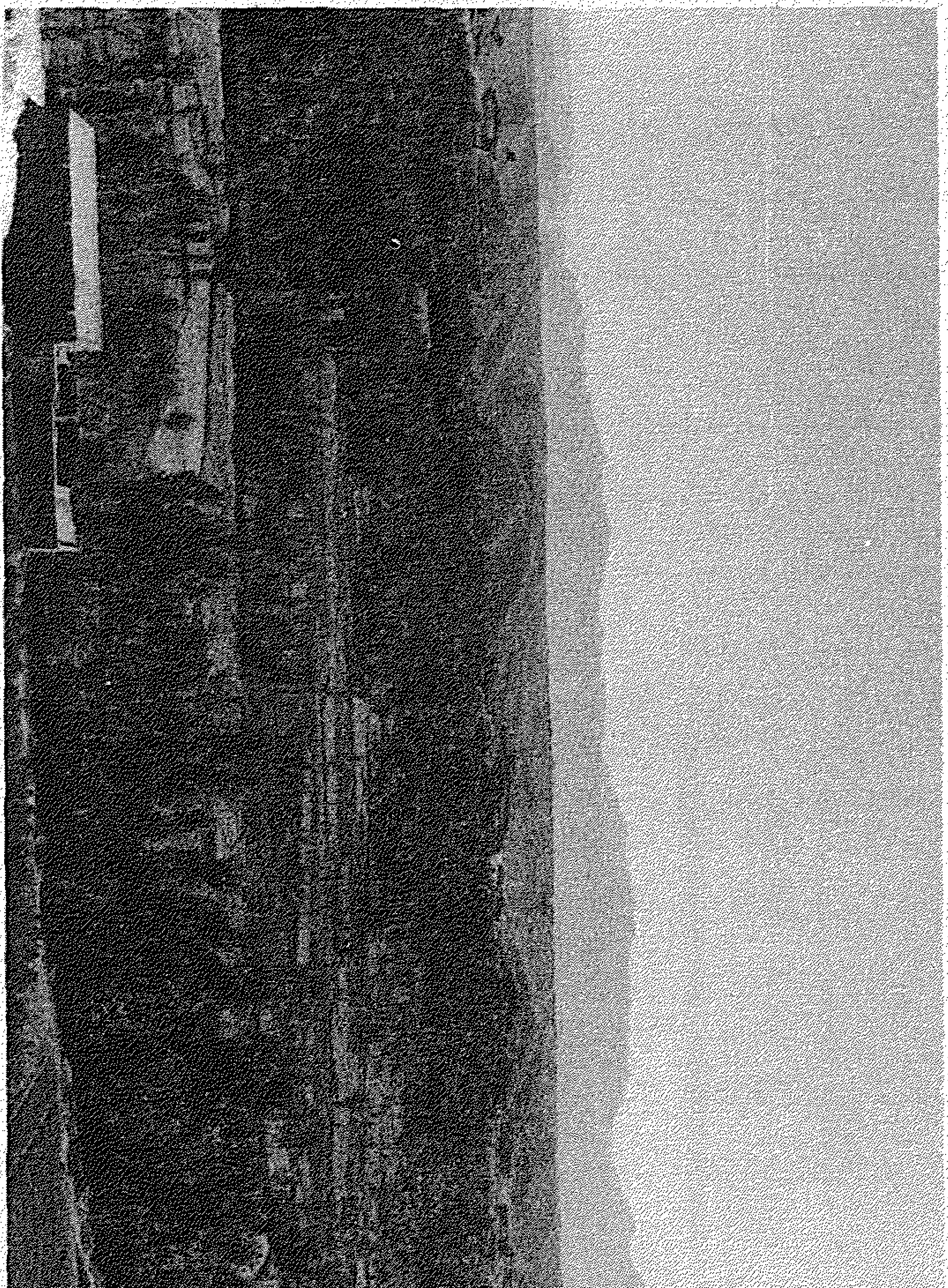

کنارهٔ استپ در کرانهٔ راست زاینده‌رود

است[1].

ابن حوقل بغدادی از رود زاینده‌رود به نام «زرن‌رود» یاد کرده است[2].

۳ـ ۱ ـ ۲ ـ مرغاب

رود مرغاب از کوه‌های دهستان دالان‌کوه بخش مرکزی شهرستان فریدن سرچشمه گرفته پس از آبیاری آبادی‌های نجف‌آباد، در نزدیکی روستای جوزدان به زاینده‌رود وارد می‌شود. این رودخانه، در نجف‌آباد به «جوی شاه» سرشناس است[3].

۳ـ ۱ ـ ۳ ـ سِمیرم

رود سمیرم[4]، از دامنهٔ جنوبی کوه مروارید و آب‌خیزهای ناحیهٔ یل‌گدگی[5]، در ۵۰ کیلومتری جنوب خاوری شهر سمیرم سرچشمه گرفته و به نام رود «بهمن‌زاد» رو به شما باختری روان می‌شود. در ۲۹ کیلومتری جنوب خاوری سمیرم با رود چاه‌تل آمیخته و به نام رود «حنّا» از کنار روستای حنا، در درّهٔ شمالی کوه رگ‌حنا می‌گذرد و به ناحیهٔ سوهران وارد می‌شود. در این ناحیه با رود جنگاباد می‌آمیزد و سپس به تنگ کاسارون وارد شده، رو به شمال باختری به سوی ناحیهٔ ضرغام‌آباد سرازیر می‌شود

۱. مافروخی اصفهانی، مفضل ابن سعدبن حسین. رسالهٔ محاسن اصفهان، ص ۱۲، ۴۷، ۴۸.
۲. ابن حوقل. صورةالارض، ص ۱۰۷
۳. پژنگ، منوچهر. منوگرافی اصفهان، ص ۲۲ ـ ۲۳
4 . Semirom
5 . Yelgaegi

و با رودخانهٔ قلعهٔ سیستان آمیخته و به جنوب باختری پیچیده، پس از آمیختن با رود خرکش، از طریق درّهٔ آلاجابایر به سوی روستای تنگ‌خشک روان می‌شود. در شمال این روستا با رودخانهٔ ایلان‌درّه می‌آمیزد و پس از آمیختن با آبِ تنگ‌خشک، در روستای رودآباد به رود ماربر می‌ریزد[1].

۳ - ۱ - ۴ - قم‌رود

این رود طی چند ریزابه، از جمله رودخانهٔ دربند، از دامنهٔ کوه‌های قلعه‌خلیل، سفید، مورستان، کلاه‌گس، میشه و سه‌طبله، در دهستان کرچمبوی بخش بونین و میاندشتِ شهرستان فریدن، در ۵۳ کیلومتری شمال باختری شهر داران و ۴۰ کیلومتری باختر شهر خوانسار سرچشمه می‌گیرد.

از ۳۰ کیلومتری باختر روستای هندی‌کش به سوی شمال جریان یافته به شهرستان گلپایگان وارد می‌شود. سپس با دو ریزابهٔ باختری و یک ریزابهٔ خاوری آمیخته و وارد دریاچهٔ سد گلپایگان می‌شود و رو به سوی شمال خاوری متوجه شده، پس از آمیختن با یک ریزابهٔ بزرگ خاوری، کوه درّه‌سیب را بریده و به بخش مرکزی شهرستان گلپایگان وارد می‌شود. سپس با رودخانه‌های خوانسار، لخوم‌پیچ و خشک می‌آمیزد و از شمالِ شهر گلپایگان گذشته به دهستان جلگه وارد شده، به سوی شمال خاوری سرازیر و پس از گذشتن از روستای دیزجان، نخست به سوی شمال خاوری پیچیده و ضمن عبور از درّهٔ باختری کوه حاجی‌قاره، به رود «خرقاب» تغییر نام داده و از خاور دهستان گله‌زنِ بخش مرکزی شهرستانِ

---

۱ . جعفری، همان کتاب، ص ۲۷۷

خمین می‌گذرد و ضمن آمیختن با رود ریحان، از طریق دامنهٔ شمالی کوهِ چلاقه به دهستان باقرآباد بخش مرکزی شهرستان محلات وارد می‌شود و به نام رودخانهٔ «لعل‌بار» با رود دربندشور یکی شده و از طریق دامنهٔ باختری کوه‌های باباجابر و گدارشاه‌زاده به سوی شمال و شمال خاوری می‌پیچد، سپس با رودهای سفیددرّه و سیاه‌درّه آمیخته، پس از ورود به بخش مرکزی شهرستان دلیجان، با رود شور دلیجان می‌آمیزد و از دامنهٔ خاوری کوه سیاه به سوی شمال روان می‌گردد و به شهرستان قم وارد میشود. سپس با رودخانهٔ ازنا آمیخته و به دهستان نیزار وارد شده، پس از سیراب کردن آن دهستان، به دهستان راهجرد خاوری وارد شده، با رودهای قره‌سو و سلمان، یکی شده، ضمن گذشتن از میان شهر قم و آمیختن با رودهای درّه‌باغ و کوار، در ۲۲ کیلومتری شمال خاوری قم، در دهستان قم‌رود به رود قره‌سو می‌ریزد[۱].

۳ـ ۲ـ باتلاق گاوخونی

باتلاق گاوخونی که یک ناحیهٔ فرورفتهٔ کویری و آبریز رودخانهٔ زاینده‌رود است، در ۱۲۳ کیلومتری جنوب خاوری شهر اصفهان قرار دارد.

گاوخونی در آثار جغرافیایی پیشین، به‌گونهٔ «گاوخانی»، «گاوخوانی» و «گاوخانه» آمده و به معنی چاهِ بزرگ است. ساکنان روستاهای نزدیک گاوخونی، کنارهٔ آن را به نام آخرآب و نیز گودخونی می‌نامند و بر این باورند که تاکنون شمار زیادی از شکارچیان گورخر،

۱ . همان کتاب، ص ۳۳۷ ـ ۳۳۹

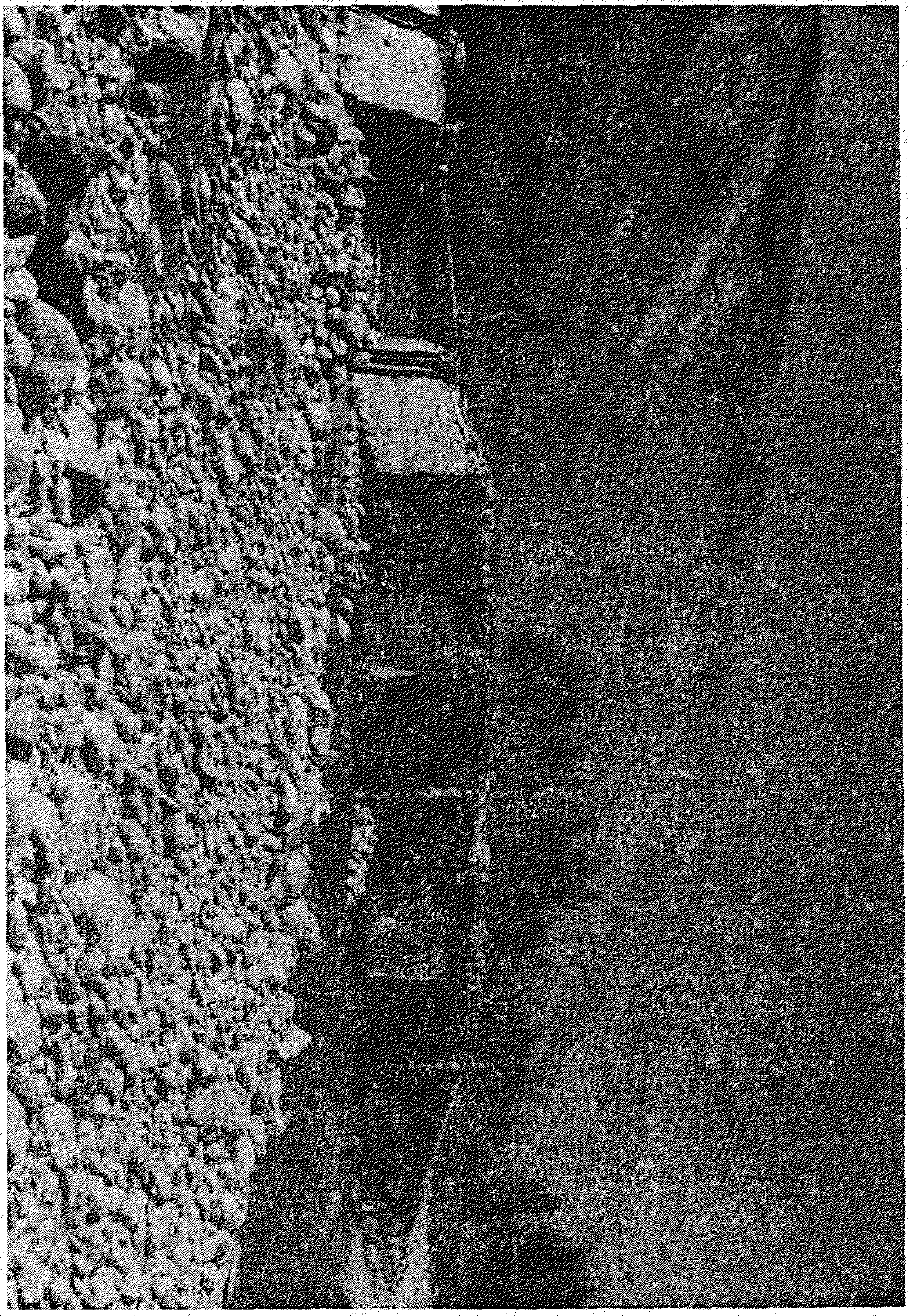

رود آب ونک و پل ابتدای بر آن، ۱۳۵۵ﻫ. ش.

به‌کام این باتلاق فرورفته‌اند.

پهنهٔ باتلاق گاوخونی به درستی روشن نیست، زیرا با بارش باران و تبخیر، در تغییر است، ولی پهنهٔ آن، نبایستی کم‌تر از پانصد کیلومترمربع باشد.

آخرین آبادی مهم که بر کنار زاینده‌رود و در کنارهٔ گاوخونی قرار دارد، به نام ورزنه است. زاینده‌رود پس از طی حدود ۱۲ کیلومتر از آبادی ورزنه، وارد باتلاق می‌شود.

پیرامون گاوخونی تپه‌های شنی وجود دارد که دارای پوشش گیاهی نیز می‌باشند. گاوخونی دارای گیاهان نمک‌دوستی است که از گونه‌های سرشناس آن، می‌توان اشنو، چوبک، نی و گز را نام برد[۱].

۳ـ۳ـ پیشینهٔ پیوند کوهرنگ و زاینده‌رود

پیوند آب کوهرنگ به زاینده‌رود پیشینهٔ درازی دارد و مدارک و منابع موجود می‌رساند که در سدهٔ ۴ هـ. ق، گفتگوی شکستن کوه و پیوند آب کوهرنگ به زاینده‌رود مطرح بوده است، ولی در دوران صفوی و پادشاهی شاه‌تهماسب (۹۳۰ ـ ۹۸۳ هـ. ق) گام‌هایی، در این‌باره برداشته شد.

شاه‌تهماسب به میرزا فضل‌الله شهرستانی، حاکم آن نواحی، فرمان داد تا چشمهٔ محمودی (کوهرنگ) را که به سوی خوزستان هرز می‌رود، به زاینده‌رود پیوند دهد. میرزا فضل‌الله، کارگر و ابزار کار می‌فرستد، ولی به دلیل پیشرفت نکردن کار، از انجام آن، دلسرد می‌شود.

---

۱. شفقی، سیروس. جغرافیای اصفهان، ص ۷۴ ـ ۷۵

شاه‌عباس، در سال ۱۰۲۷ هـ.ق، محب علی بیگ را به‌کوهرنگ فرستاد تا در این‌باره به بررسی بپردازد. شاه‌عباس پس از گزارش محب علی بیگ، امام قلی‌خان، بیگلر بیگی فارس، حسین‌خان ، حاکم لُرستان و جهانگیرخان بختیاری را مأمور این طرح می‌کند، ولی مأموریت این اشخاص به نتیجه نمی‌رسد. شاه‌عباس، در سال ۱۰۳۰ هـ.ق، به‌کوهرنگ رفته و دستور بایسته را صادر می‌نماید، ولی با مرگ وی در سال ۱۰۳۸ هـ.ق، کار متوقف شد.

نتیجهٔ ۱۵ سال تلاشِ دورانِ صفوی در این زمینه بریدگی کوه کارکنان را به درازای ۳۰۰ متر و پهنای ۶۰ متر و ژرفای ۵۰ متر، ایجاد نمود. این عملیات، در بلندی ۲۶۵۰ متری کوه کارکنان صورت گرفته است، که آثارِ آن هنوز دیده می‌شود.

به منظور انتقال آب درّهٔ کوهرنگ به درّهٔ زاینده‌رود، در سال ۱۳۲۳ هـ.ش،[1] بررسی‌های نخستینِ طرح، به شرکت انگلیسی واگذار شد. در سال ۱۳۲۷ هـ.ش، کندن تونل و ساختن سد کوهرنگ آغاز گردید و در ۲۴ مهر ماه سال ۱۳۳۲ هـ.ش، گشایش یافت[2].

با ایجاد تونل کوهرنگ، ۲۶۰ میلیون مترمکعب آب کوهرنگ به زاینده‌رود پیوسته، به طوری که بدهٔ میانگین آب رودخانهٔ زاینده‌رود پیش از پیوستن به آب کوهرنگ، ۲۴/۹ مترمکعب در ثانیه بوده، ولی پس از پیوستن، به ۳۰/۳ مترمکعب در ثانیه رسیده است.

---

۱ . در کتاب جغرافیای کامل ایران، جلد اوّل نوشتهٔ دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها، ص ۲۹۸، سال ۱۳۲۱ هـ. ش، نگاشته شده است.

۲ . شفقی، همان کتاب، ص ۶۰ ـ ۶۳

۳ـ ۱ ـ ۷ ـ پخش آب زاینده‌رود

اصولی که پخش آب زاینده‌رود برپایهٔ آن استوار است، به طومار شیخ بهایی سرشناس است. از روزگار صفویه با گسترش کشت و باغ‌های اصفهان، شیخ بهایی با گونه‌ای شبکه‌بندی فنی، تقسیم آب زاینده‌رود را به نظم و قاعدهٔ تازه‌ای درآورد، که هنوز هم به همان شیوه عمل می‌شود.

از زاینده‌رود ۱۵۴ نهر یا مادی برای آبیاری کشت‌زارها جدا شده است. از تونل کوهرنگ تا پل‌کله ۷۶ نهر، که ۳۹ نهر از سوی راست و ۳۷ نهر از سوی چپ زاینده‌رود جدا می‌شود[۱].

۳ـ۳ـ سد شاه‌عباس بزرگ

سد بتونی قوسی شاه‌عباس بزرگ یا سد زاینده‌رود، در ۱۱۷ کیلومتری باختر شهر اصفهان، بر روی زاینده‌رود، در محلی به نام آبادچی، که در ۶۰ کیلومتری سرچشمهٔ زاینده‌رود می‌باشد، بنا شده است.

ساختمان سد، در سال ۱۳۴۴ هـ.ش، شروع و در سال ۱۳۴۹ هـ.ش، پایان یافته است. با ایجاد این سد، آب مصرفی کارخانهٔ ذوب‌آهن تأمین گردیده و اراضی بیشتری به زیر کشت درآمده و نیروی برق نیز تولید می‌شود.

سرریز این سد از گونهٔ دریچه‌ای بوده و درازای تاج آن، ۴۵۰ متر و بلندی آن از پی ۱۰۰ متر است. گنجایش سرریز تخلیه ۱۸۸۰ مترمکعب در

---

۱. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اوّل، ص ۲۹۹

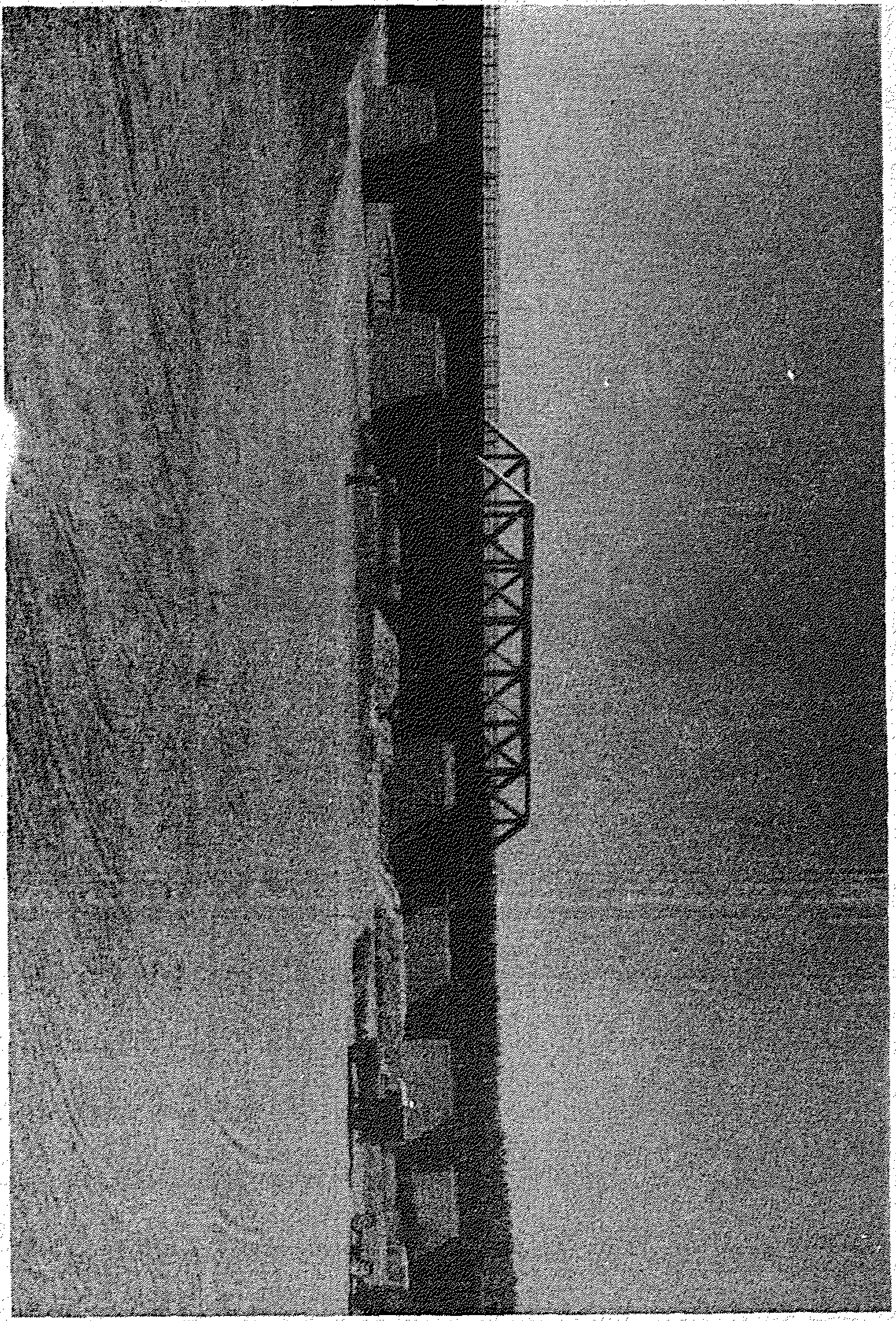

پل روی رودخانهٔ زاینده‌رود، ۱۳۵۵

ثانیه است. گنجایش کل مخزن آن، یک‌هزار و ۴۵۰ میلیون مترمکعب و گنجایش مفید مخزن سد، یک هزار و ۲۴۰ میلیون مترمکعب و حجم آب قابل تنظیم سالانه یک هزار و دویست میلیون مترمکعب است. سطح زیرکشت ۹۵ هزار هکتار و توان نصب شده ۵۵ هزار و پانصد کیلووات اعلام شده است[1].

سایر سدها و شبکه‌های آب‌رسانی، عبارت‌اند از:

۱) سد انحرافی نکوآباد و شبکه‌های سوی راست آن، برای آبیاری زمین‌های دشت مرکزی اصفهان.

۲) سد انحرافی آبشار و شبکه‌های سوی راست و چپ آن، برای آبیاری زمین‌های دشت خاوری اصفهان.

۳) شبکهٔ آبیاری و زه‌کشی سوی چپ سد انحرافی نکوآباد، برای آبیاری زمین‌های شمال باختری و باختر اصفهان[2].

۳ـ ۴ـ آب‌های زیرزمینی

۳ ـ ۴ ـ ۱ ـ آب‌های زیرزمینی شمال

ناحیهٔ برخوار از نظر بهره‌برداری و استفاده از آب‌های زیرزمینی، نسبت به دیگر نواحی استان اصفهان، از اهمیت بیش‌تری برخوردار بوده و ژرف‌ترین چاه‌های منطقه، در این ناحیه قرار دارد.

اندک اندک پایین رفتن سطح ایستابی، تأثیر زیادی در آب کاریزها داشته، به طوری که از حدود ۹۰ رشته کاریز برخوار، تنها ۳۰ رشته و شاید کم‌تر، دارای آب‌دهی اندکی است. البته در این ناحیه یک رشته کاریز مهم

---

۱. فرهنگی، بیژن. نگرشی بر سدهای ایران، ص ۹۲

۲. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها، همان کتاب، ص ۳۰۱

به نام امیرآباد وجود دارد که میانگین آب‌دهی آن، ۲۸۰ لیتر در ثانیه و در هنگام پرآبی به ۳۵۰ لیتر در ثانیه می‌رسد.

شمار چاه‌های ژرف و نیمه‌ژرف این ناحیه حدود ۴۰۰ حلقه بوده است.

۳ ـ ۴ ـ ۲ ـ آب‌های زیرزمینی جنوب

در این ناحیه چند رشته کاریز و چندین حلقه چاه کم‌ژرف وجود داشته است، ولی اندک اندک با کندن چاه‌های ژرف، سطح آب‌های زیرزمینی آن، پایین رفته است، چنان‌که اکنون بیش از ۲۰۰ حلقه چاه ژرف وجود دارد.

۳ ـ ۲ ـ ۳ ـ آب‌های زیرزمینی باختر

ناحیهٔ نجف‌آباد از لحاظ آب‌های زیرزمینی غنی است، زیرا در این جا چاه‌های نیمه‌ژرف و کاریزهای زیادی وجود دارد. تراکم چاه‌های ژرف این ناحیه به بیش از ۲۰۰ حلقه می‌رسد.

از کاریزهای سرشناس آن، بایستی جویِ‌شاه را نام برد، که از پیوستن ۱۱ کاریز به وجود آمده است. میانگین آب‌دهی آن ۱۲۰ و در هنگام پرآبی تا ۴۰۰ لیتر در ثانیه می‌رسد.

۳ ـ ۲ ـ ۴ ـ آب‌های زیرزمینی خاور

در این ناحیه ۵ بلوک مهم کشاورزی: جی، قهاب، برآن، روی‌دشت و کِرارِج قرار دارد. تراکم چاه‌ها با ژرفای اندک در خاور استان بسیار زیاد بوده و آب‌های زیرزمینی آن، از گونهٔ سفره‌های سطحی است.

شمار چاه‌های سطحی بیش از ۱۲۰ حلقه است. از آب کاریز این

ناحیه به دلیل قرار گرفتن آب‌های زیرزمینی در ژرفای اندک استفاده نمی‌شود، به طوری که ۶ رشته کاریز در این محدوده وجود دارد[۱].

۳ـ ۲ـ ۵ـ چشمه‌ها

مهم‌ترین چشمه‌های گرم و سرد استان اصفهان، عبارت‌اند از: چشمه‌های هفتون، خوراسگان و راهروان اصفهان، آبِ سرخ فریزهند، چشمه‌های معدنی ورتون، چشمهٔ سلیمانی ، باغ فین کاشان.

۴ـ آب و هوا

استان اصفهان دارای آب و هوای معتدل و خشک است، امّا با توجه به بلندی مکان، وجود و جهت ناهمواری‌ها، اندازه بارندگی، بادها و دوری و نزدیکی به منطقهٔ کوهستانی باختر یا دشت کویر در خاور و جنوب خاوری، می‌توان آب و هوای این استان را به سه بخش جدا از هم بیان نمود:

۴ـ ۱ـ آب و هوای بیابانی

شمال شهرستان نایین، خور و بیابانک و انارک تا شمال اردستان، دارای این‌گونه آب و هوا هستند. در این‌گونه آب و هوا، دگرگونی درجهٔ حرارت شدید، کمی ریزش باران و بادهای تند، در بعضی روزهای سال دیده می‌شود.

---

۱ . شفقی، همان کتاب، ص ۹۷ ـ ۱۰۴

میانگین بارندگی سالیانه حدود ۷۰ میلی‌متر، بیش‌ترین حرارت ۴۸ درجهٔ سانتیگراد و بیش‌ترین سرعت باد تا ۳۶ متر در ثانیه رسیده، که سبب ایجاد توفان‌های شنی و تپه‌های شنی شده است. پوشش گیاهی این ناحیه کوتاه و ناچیز است.

۴-۲- آب و هوای نیمه‌بیابانی

شهرستان اصفهان دارای آب و هوای نیمه‌بیابانی است. خشکی هوا و کمی بارندگی از ویژگی‌های این‌گونه آب و هواست. میانگین بارندگی سال‌های اخیر اصفهان ۱۱۷/۶ میلی‌متر، تبخیر شدید سالیانه حدود ۱۸ برابر اندازهٔ بارندگی بوده، امّا به هر حال زاینده‌رود به طرز چشمگیری بر روی آب و هوای این ناحیه تأثیر کرده و آن را مطلوب‌تر می‌سازد.

۴-۳- آب و هوای نیمه‌مرطوب سرد

در باختر و جنوب باختری استان اصفهان به دلیل افزایش بلندی، بارندگی بیش‌تر شده و درجهٔ حرارت کاهش می‌یابد، چنان که در کردسنلی بخش تیرانِ شهرستان نجف‌آباد، میانگین باران سالیانه ۳۲۹ میلی‌متر و در روستاهای دهستان دالانکوه بخش مرکزی شهرستان فریدن ۳۲۲ میلی‌متر گزارش شده است.

کم‌ترین حرارت این ناحیه گاهی از کم‌ترین حرارت بسیاری از شهرهای کشور پایین‌تر است. رطوبت نسبی حدود ۴۴ درصد است که امکان کشت دیم را، در منطقه فراهم می‌کند. این‌گونه آب و هوا پیرامون

شهرستان‌های فریدون‌شهر، سمیرم و بخش بوئین و میان دشت شهرستان فریدن را در برمی‌گیرد.

بادهایی که در استان اصفهان می‌وزد، بیشتر بادهای باختری و جنوب باختری است. وزش بادهای جنوب باختری زمان مشخصی ندارد و بیشتر روزهای سال می‌وزد. امّا بادهای باختری از نیمهٔ اسفند تا نیمهٔ اردیبهشت و همچنین از اوایل شهریور تا میانهٔ مهرماه می‌وزد.

به هر حال بادهای شدید، جز در نواحی بیابانی استان نمی‌وزد و بادها بیشتر به‌گونهٔ نسیم و بادهای چهارگانهٔ آن، بسیار منظم است، چنان که آغاز و پایان هر فصلی به خوبی نمایان و احساس می‌شود[۱].

۵ـ پوشش گیاهی

استان اصفهان از لحاظ پوشش گیاهی جزء مناطق کم‌پوشش ایران به شمار می‌رود. اگر از حوضهٔ زاینده‌رود بگذریم، نواحی دیگر استان به دلیل دارا بودن آب و هوای بیابانی و نیمه‌بیابانی دارای پوشش گیاهی ناچیزی است، زیرا مرکز ایران بر روی کمربند صحاری آفریقا ـ آسیا قرار گرفته و از رطوبت و باران اندکی برخوردار است.

فلات درونی ایران، از جمله استان اصفهان، با بارندگی سالیانه ۱۱۰ میلی‌متر و میانگین حرارت سالیانه ۱۵ درجهٔ سانتیگراد و ۱۶۰۰ متر بلندی، از سطح دریا به عنوان یک منطقهٔ بیابانی و نیمه‌بیابانی شناخته شده است و با زمستان‌های سرد و تابستان‌های گرم، منطقهٔ خشکی به شمار می‌رود.

---

۱. دبیران گروه‌های آموزشی... همان کتاب، ص ۲۹۵ ـ ۲۹۷

در این منطقه به دلیل تبخیر زیاد، پوشش جنگلی مناسب وجود ندارد، ولی در ناحیهٔ بلند باختری، مانند چهارمحال بختیاری، کوهرنگ و زردکوه، کم و بیش پوشش جنگلی دیده می‌شود.

بنابراین هر اندازه از شهر اصفهان به سوی خاور و جنوب خاوری، یعنی حوضهٔ باتلاق گاوخونی نزدیک‌تر شویم، از اندازهٔ رطوبت کاسته می‌شود و در نتیجه منطقهٔ نیمه‌بیابانی به بیابانی دگرگون شده و در نهایت گیاهان این ناحیه ویژهٔ درختچه‌ها، بوته‌های پاکوتاه و گیاهان یکساله می‌شوند.

پوشش گیاهی استان اصفهان بیش‌تر از گونهٔ گیاهان استپی مناطق خشک است که هر اندازه به بلندی افزوده می‌شود، از گیاهان گونهٔ کویری کاسته شده و این منطقه پوشش مناطق معتدل را به خود می‌گیرد.

برپایهٔ بررسی‌هایی که گیاه‌شناسان در منطقهٔ اصفهان انجام داده‌اند، بیش از ۲۰۰ گونه گیاه در اصفهان وجود دارد، که از این اندازه، بیش از ۱۱۰ گونهٔ آن، بومی و بقیه غیربومی و از نواحی دیگر، به استان آورده شده است.

در کناره‌های زاینده‌رود، به ویژه در ناحیهٔ شهرستان و شهر اصفهان، بیشه‌هایی وجود دارد که در زیبایی، طراوت و لطافت آب و هوا بسیار اهمیت دارد.

در سال‌های اخیر سرجنگل‌داری استان اصفهان گام‌های ارزنده‌ای به منظور جنگل‌کاری مصنوعی یا دست‌کاشت برداشته و پیرامون کوه صُفّه و قلعه‌سفید، زیر کشت درختان جنگلی قرار گرفته و نهالستان‌هایی به وجود آورده است. در پیرامون این ناحیه گونه‌های درختان چنار، کاج،

ارغوان، عرعر، زبان‌گنجشک، سنجد، نارون، کبوده،... غرس شده است.

مهم‌ترین مراتع استان اصفهان، عبارت‌اند از:

۱) مراتع فریدن: در این ناحیه گونه‌های گَوَن بیشتر از دیگر گیاهان است و سرشناس‌ترین آن‌ها، عبارت‌اند از: گَوَن، گزانگبین و گون‌هایی که صمغ کتیرا از ساقهٔ آن‌ها به دست می‌آید.

۲) مراتع سِمیرم: این ناحیه از لحاظ جغرافیای گیاهی، جزو نواحی استپی با پوشش عمومی گَوَن، به ویژه گون کتیرا و گونه‌های درختان کوتاه است.

۳) مراتع گلپایگان و خوانسار: کوهستان‌های گلپایگان و خوانسار، شامل مراتع سرسبز و ییلاقی است و سرشناس‌ترین فرآوردهٔ این ناحیه، گز انگبین (گز علفی) است، که در ساختن شیرینی گز کاربرد دارد.

مهم‌ترین جنگل‌های طبیعی استان، عبارت‌اند از:

۱) جنگل‌های طبیعی: بیش‌تر جنگل‌های طبیعی استان اصفهان، در شهرستان‌های فریدون‌شهر و سمیرم پراکنده‌اند. در سمیرم، با تراکم کم حدود ۳ هزار هکتار و در فریدون‌شهر، با تراکم میانه حدود ۱۰۰ هزار هکتار جنگل وجود دارد.

۲) جنگل‌های دست‌کاشت: در نواحی کویری استان، در شهرستان‌های اردستان، نطنز، نایین و کاشان، برای ثابت کردن شن‌های روان، بیش از ۱۲۰ هزار هکتار جنگل‌های دست‌کاشت ایجاد شده است[1].

---

۱. همان کتاب، ص ۳۰۱ - ۳۰۲

٦ـ زندگی جانوری

۶ـ ۱ـ پستانداران

پستانداران استان اصفهان، عبارت‌اند از:

خارپشت ایرانی، خفاش نعل‌اسبی بزرگ، سنجابک درختی، هامستر خاکستری، جردایرانی، جربیل بزرگ، جربیل بلوچی، پامسواکی بزرگ، دوپای کوچک، موش خانگی، موش ورامین، موش بیابانی، تشی، خرگوش، پایکا، گرگ، شغال، روباه معمولی، روباه شنی، خرس قهوه‌ای، کفتار، سمور، رودک عسل‌خوار، گربهٔ وحشی، کاراکال، یوزپلنگ، پلنگ، گراز، آهو، کل (پازن) و بز، قوچ و میش ارمنی (عراقی)، گربهٔ پالاس، گربهٔ شنی، گربهٔ دشتی، گورکن[۱].

۶ـ ۲ـ پرندگان

پرندگان بومی و مهاجر استان اصفهان، عبارت‌اند از:

کشیم کوچک و بزرگ، بوتیمار کوچک، اگرت بزرگ، حواصیل خاکستری، کله‌سبز، آنقوت، خوتکا، گیلار، نوک‌پهن، اردک سرحنایی، عقاب دریایی دم‌سفید، سارگپه، قرقی، کورکور، سارگپه پابلند، عقاب دوبرادر، عقاب تالابی، عقاب طلایی، کرکس، هما، دال سیاه، سنقر سفید، سنقر تالابی، بالابان، بحری، شاهین، دلیجهٔ کوچک، کبک، تیهو، بلدرچین، هوبره، یلوهٔ خال‌دار، چنگر، سلیم طوقی کوچک،

۱ . ضیایی، هوشنگ. راهنمای پستانداران ایران، تابلو شمارهٔ ۱ تا ۱۸

خروس‌کولی، آبچلیک پاسرخ، چاخ‌لق، دودوک، کاکایی سرسیاه، کوکر، کبوترجنگلی، کبوترچاهی، یاکریم، قمری، شاه‌بوف، مرغ حق، جغد کوچک، سبزقبا، زنبورخور، هدهد، دارکوب باغی، چلچله، پرستو، چکاوک، دم جنبانک، سار، زاغ، کلاغ، غراب، سسک، چکچک پشت‌سفید، بلبل، توکا، کمرکلی، گنجشک، سهرهٔ جنگلی، زرده سرسیاه[۱].

۶-۳-مارها

٦ - ۳ - ۱ -مارهای غیرسمی

مارهای غیرسمی استان اصفهان، عبارت‌اند از: کورمار سلیمانی، مار چلیپر، مار آتشی، قمچه‌مار، مار قیطانی، مار پلنگی،...

٦ - ۳ - ۲ -مارهای نیمه‌سمی

این مارها در استان اصفهان، یله‌مار، سوسن‌مار، افعی سوسن، تیرمار و تیرمار خراسانی هستند.

٦ - ۳ - ۳ -مارهای سمی

گونه‌های مار سمی این منطقه مار شاخ‌دار و گرزمار یا افعی[۲]، مار جعفری، افعی شاخ‌دار، افعی دماوندی، افعی زنجانی، افعی قفقازی[۳].

---

۱ . سازمان حفاظت محیط زیست. پرندگان ایران، ص ۳۶۲ - ۳۹۰

۲ . لطیفی، محمود. مارهای ایران، ص ۱۲۰ - ۱۲۱

۳ . معینیان، محمّدتقی. شناسنامهٔ پناه‌گاه حیات وحش موته، ص ۷۳

۶ـ۴ـ نواحی حفاظت‌شده

۶ ـ ۴ ـ ۱ ـ پناه‌گاه حیات وحش قامِشلو

پهنهٔ این ناحیه در حدود ۳۷ هزار هکتار است. با پاسداری که از آن به عمل می‌آید، می‌توان گفت در حال حاضر از نظر قوچ و میش وحشی، یکی از غنی‌ترین نواحی حفاظت شدهٔ استان است.

۶ ـ ۴ ـ ۲ ـ پناه‌گاه حیات وحش کلاه‌قاضی

این پناه‌گاه با پهنه‌ای بیش از ۴۰ هزار هکتار، در ۳۶ کیلومتری جنوب شهر اصفهان قرار دارد. و جادهٔ مهم و استراتژیک اصفهان ـ شیراز از کنارهٔ شمالی و باختری این پناه‌گاه می‌گذرد. وجود اکوسیستم خوب و زیستگاه‌های مناسبِ این ناحیه سبب شد تا در سال ۱۳۴۶ هـ. ش، شورای عالی شکاربانی و نظارت بر صید، بلندی‌های این ناحیه را قرق شده اعلام نماید.

درختان و درختچه‌های این پناه‌گاه، بادام کوهی، انجیر، بنه، بادامک و تنگرس است. بوته‌های مرتعی آن، عبارت‌اند از:

گرامینه، شقایق وحشی، لالهٔ وحشی، گل‌گندم، خارشتر، بارهنگ، آویشن، گل‌اروانه، درمنه، جاز، کلاه میرحسن، جوخوار، اسپند، چوبک.

گیاهان دارویی پناه‌گاه کلاه‌قاضی، از این قرارند:

اسفند، خاکشیر تلخ، کاندول، شوکران، همیشه‌بهار، گز، آویشن، شاهی‌بری (جوحبل)، کاسنی سمی، پونه گاوی، تنباکو کوهی، تاج‌خروس، کاکوتی، شنگ، قدومهٔ قرمز، تلخهٔ کوهی، خیارخر، مرزهٔ کوهی، میخک کوهی، اسفوزه، ریحان کوهی، پیاز کوهی،

گل‌گاوزبان، تخم شربتی، ختمی، مارمیران، ریواس، زردک بیابانی،...

مهم‌ترین پستانداران این پناه‌گاه، کل /تکه/ پازن، قوچ و میش، آهو یا غزال ایرانی، گرگ، پلنگ، خرگوش، کفتار، کاراکال، شغال،... است[۱].

۶ ـ ۴ ـ ۳ ـ پناه‌گاه حیات وحش موته

ناحیهٔ حفاظت شدهٔ موته با ۲۲۰ هزار هکتار پهنه، در پیرامون روستای موتهٔ شهرستان برخوار و میمهٔ استان اصفهان، در شمال استان اصفهان، در شمال باختری شهرستان برخوار و میمه و جنوب باختری شهرستان دلیجان قرار دارد.

این ناحیه از نظر گیاهان منحصر به فرد، زیستگاه‌های مناسب برای آهوان و شرایط موافق برای زاد و ولد آهو، یکی از پرارزش‌ترین نواحی حفاظت شدهٔ ایران است. ناحیهٔ حفاظت شدهٔ موته، از دو بخش دشتی و همواری‌ها، که محل زیست آهوست، و بخش کوهستانی، که محل زیست قوچ، میش و کل و بز می‌باشد، تشکیل یافته است.

در سال ۱۳۴۳ هـ.ش، کانون شکار ایران، ناحیه‌ای راکه اکنون به نام منطقهٔ حفاظت شدهٔ موته سرشناس است، با پهنهٔ ۳۴۳ هزار و ۹۴۰ هکتار، پناه‌گاه حیات وحش و منطقهٔ حفاظت شده اعلام کرد. سپس در سال ۱۳۴۶ هـ.ش، سازمان شکاربانی و نظارت بر صید، این منطقه را با همان پهنه، به عنوان منطقهٔ غیرقابل استفاده تصویب و اعلام نمود.

متأسفانه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب، سازمان حفاظت محیط زیست چندین بار تغییراتی در حد و حدود آن داد و هربار از پهنهٔ آن کاسته شد تا به ۲۲۲ هزار هکتار رساند.

---

۱ . لطفعلیان، محمّدحسین. پناه‌گاه حیات وحش کلاه‌قاضی، ص ۶ ـ ۷، ۱۸ ـ ۱۹

این منطقه در هفتم اسفند ماه ۱۳۶۹ ه. ش، با پهنهٔ ۲۲۰ هزار هکتار به عنوان منطقهٔ حفاظت شده اعلام شده، که ۲۰ هزار و ۱۸۵ هکتار آن، بخش امن (ممنوع‌التعلیف) و ۲۰۰ هزار و ۸۱۵ هکتار آن، حفاظت شدهٔ آزاد تعلیف است.

این ناحیه بهترین زیستگاه آهو در ایران است که برای رشد، تکثیر و جلوگیری از انقراض آهوان اختصاص یافته است. علاوه بر آهو، قوچ، میش، کل، بز و دیگر وحوش یافت می‌شوند. در حال حاضر حدود ۲ هزار آهو در این پناه‌گاه زیست می‌کنند.

سایر پستانداران این ناحیهٔ حفاظت شده، عبارت‌اند از:

شغال، روباه، گراز، خرگوش وحشی، خارپشت گوش‌بلند، پلنگ و یوزپلنگ، کفتار، گرگ، سمور، گورکن، ...

پوشش گیاهی در این ناحیه بسیار مناسب و خوب است و گیاهان شورپسند، که در زمستان بهترین و خوش خوراک‌ترین گیاهان برای آهوان و دام‌ها هستند، در دو شورآب باریک و رباط ترک به فراوانی یافت می‌شوند[1].

۱. معینیان، همان کتاب، ص ۲۱

بخش دوم

نام، پیشینهٔ تاریخی و آثار باستانی

فصل اوّل

نام و پیشینهٔ تاریخی

۱ ـ نام

استان اصفهان از دیرباز به نام‌های: آپادانا[۱]، آصف‌هان[۲]، اَسباهان، اِسبهان[۳]، اِسپاتنا[۴]، اَسپادانا[۵]، اِسپادنا، اِسپاهان، آسپَدانُ، اَسپدانه، اِسپهان[۶]، اسپینر[۷]، اسفاهان، اِسفهان، اصباهان، اَصبهان[۸]، اِصپَدانِه[۹]، اصفهان، اصفهانک، انزان، بسفاهان[۱۰]، پارتاک، پارک، پاری، پارتیاکن، پرتیکان، جی[۱۱]، دارالیهودی، رشورجی، سِپاهان[۱۲]، سِپانه[۱۳]،

۱ . نورصادقی، حسین. اصفهان، ص ۱
۲ . دهگان، ابراهیم. گزارش‌نامه، فقه اللغهٔ اسامی امکنه، ص ۲۹۷
۳ . لغت نامهٔ دهخدا، در واژهٔ اصفهان.
۴ . رضازادهٔ شفق، صادق. فرهنگ شاه‌نامه، ص ۳۲
۵ . اعتمادالسلطنه، محمّد حسن‌خان. تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید، ص ۶۷
۶ . نورصادقی، همان کتاب، ص ۱
۷ . اعتمادالسلطنه، همان کتاب، ص ۶۷
۸ . لغت‌نامهٔ دهخدا، زیرواژهٔ اصفهان
۹ . سامی، شمس‌الدین. قاموس الاعلام، زیرواژهٔ اصفهان
۱۰ . لغت‌نامهٔ دهخدا، در لغت اصفهان
۱۱ . نورصادقی، همان کتاب، ص ۱
۱۲ . لغت‌نامهٔ دهخدا، در واژهٔ اصفهان
۱۳ . نورصادقی، همان کتاب، ص ۱

شهرستان[۱]، صَفاهان[۲]، صفاهون[۳]، گابا، گابیان، گابیه، گبی، گی[۴]، نصف جهان[۵] و یهودیه خوانده شده است.

بیش‌تر پژوهشگران و نویسندگان براین باورند که چون این ناحیه در پیش از اسلام، به ویژه در دوران ساسانیان، مرکز گِردآمدن سپاه بوده و سپاهیانِ مناطق جنوبی ایران، مانند: کرمان، فارس، خوزستان، سیستان،... در این ناحیه گردآمده و به سوی محل نبرد رهسپار می‌شدند، آن جا را «اسپهان» گفته، سپس عربی شده و به‌گونهٔ «اصفهان» درآمده است.

امّا استان اصفهان دارای واژگان کهن‌تری است، که با نام کنونی آن، پیوندی ندارد، مانند: انزان، گابیان، گابیه، گابا، گبی، گی، جی[۶].

یاقوت حموی، می‌گوید:

«اصفهان یا اسپهان از کلمهٔ اسباه است، که به معنی سپاه و سگ می‌باشد.»

استاد پورداود، می‌نگارد:

«ارزش این وجه اشتقاق فقط در این است که می‌رساند در لهجهٔ قدیم اصفهانی، اسباه به معنی سگ نیز بوده است.»[۷]

استاد پورداود یادآور شده است، که بطلمیوس، جغرافیانگار

۱. اعتمادالسلطنه، محمّد حسن‌خان. مرآةالبلدان، جلد اوّل، ص ۹۰

۲. لغت‌نامهٔ دهخدا در واژهٔ اصفهان.

۳. به لهجهٔ شیرین اصفهانی.

۴. نورصادقی، همان کتاب، ص ۱

۵. اصفهانی، محمّد مهدی. نصف جهان، ص الف.

۶. شفقی، سیروس. جغرافیای اصفهان، ص ۱۶۱ - ۱۶۲

۷. همانندی و مناسبت این دو واژه، یعنی سگ و سپاه، شاید از آن جهت بوده است که هر دو، نقش نگاهبانی و پاسداری را به عهده دارند.

سدهٔ ۲ م، نام این استان و شهر مرکز آن را «اسپیدان» نگاشته، سپس می‌گوید واژهٔ اصفهان روی اصل اسپاهان قرارگرفته که خود شامل «سپاه» به معنی ارتش و «هان» نام مکان، یعنی جای سپاه است[۱].

نویسندهٔ کتاب حدودالعالم، از این منطقه و شهر به نام «سپاهان» یاد کرده، می‌گوید:

«سپاهان، شهری عظیم است و آن دو شهر است: یکی را جهودان خوانند و یکی را شهرستان و در هر دو منبر نهاده‌اند...»[۲]

محمّد حسین‌بن خلف تبریزی، دربارهٔ نام اصفهان، نگاشته است:

«اصباهان، معرب اسپاهان است و آن شهری است مشهور در عراق و نام اصلی او این است و نام مقامی است از جملهٔ دوازده مقام موسیقی و آن را اصفهانک نیز خوانند.»[۳]

در سنگ‌نبشته‌های پارسی هخامنشی، «انزان» که شامل منطقهٔ اصفهان بوده و پیش از کوروش بزرگ، مرکز قدرت هخامنشیان در این منطقه بوده و پس از کوروش، انزان به «گابیان» تبدیل یافته و استرابُن هم آن را به همین نام خوانده است و اندک اندک به «جی» تغییر یافت.

هرتسلفد نوشته است، اصفهان نام بلوکی از ولایت پَریتکان[۴] و نام شهر «گبی» بوده است. گبی بعدها «گی» و سپس عربی شده، به «جی» تبدیل یافت.

در سدهٔ ۲ م، نام گبی و اسپدانا، در نقشهٔ بطلمیوس دیده می‌شود.

---

۱ . دهگان، ابراهیم، همان کتاب، ص ۲۹۸

۲ . حدودالعالم. ص ۱۴۰

۳ . تبریزی، محمّد حسین‌بن خلف. برهان قاطع، جلد اوّل، ص ۱۴۲

۴ . پریتکان، فریدن امروزی است.

وی «اسپدانا»ی پارسی روزگار هخامنشی را از کتاب اراتستنس، مدیر کتابخانهٔ اسکندر مقدونی برداشته بود، در یک نقشهٔ جهان‌نما، که ۱۰۰ سال پیش از بطلمیوس ترسیم شده است، این نام به‌گونهٔ ساسانی «سِپانه» یعنی سپاهان نگاشته شده و معنی آن، جای لشکریان است[۱]. اسکندر مقدونی هنگام تعقیب داریوش، به پارتاک / پارک /گی آمد و آن را گشود و اکسازر، والی شوش را، به حکومت پارتاک انتخاب کرد[۲].

تاریخ‌نگاران پیشین، پارتاک را پارتیاکن نامیده‌اند که به‌پارسی آن روزی، پرتیکان می‌گفتند و امروز فریدن خوانده می‌شود. پرتیکان به تمامی منطقهٔ اصفهان اطلاق می‌شده است[۳].

مفضل‌بن سعدبن حسین مافروخی اصفهانی، نویسندهٔ کتابِ محاسن اصفهان، دربارهٔ نام اصفهان می‌نویسد:

«... و همچنین گفته‌اند که اصل لفظ نام اصفهان، اسفاهان بود، چراکه در ایام فرس، گودرزبن گشواد بر آن مستولی و مالک بود و هر وقت که پای اقتدار در رکاب استظهار آوردی هشتاد پسر صلبی او با او سوار گشتند، همه سوارکاران جنگی فرزانه و جملگی دلاوران فرهنگی مردانه زیادت بر احفاد و اشیاع و عباد و اتباع چون سوار می‌شدند مردم می‌گفتند اسفاهان، یعنی لشکر، تداول کلام عوامل اصفهان را بدان نام نهاد.»[۴]

۱ . نورصادقی، همان کتاب، ص ۱

۲ . اعتمادالسلطنه، محمّد حسن‌خان. التدوین فی احوال جبال شروین، ص ۸۷

۳ . نورصادقی، همان کتاب، ص ۲

۴ . مافروخی، مفضل‌بن سعدبن محمّد. محاسن اصفهان، ص ۷۹

مافروخی، باردیگر سخن از سپاه و سپاهی‌گری به میان آورده، می‌نگارد:

«... در روایت است که اردشیر بابکان گفت هرگز هیچ ملکی بر غلبه و استیلاء هیچ ملک قدرت نداشت تا اصفهانیان مدد بنمودند و پرویز گفت کار ملک بر ما قرار نگرفت الا به معاونت و مدد اهل اصفهان و نوشیروان لشکر و سپاه اصفهان را بر تمامیت لشکرهای جهان تفضیل داد و از میان ایشان اهل فریدن را اختیار کرد.»[1]

حمزهٔ اصفهانی بر این باور بود، که واژهٔ اصفهان یا اسپاهان، از سپاه گرفته شده، که در فارسی به معنی قشون و سگ است. لاکهارت نیز بر این باور بود، که از روزگار پارت‌ها، واژهٔ اسپاهان به این منطقه اطلاق شده است.

گفتار بالا می‌رساند، که این نام با سپاه و سپاهی‌گری بستگی داشته است. واژهٔ سپاه در پارسی باستان به معنی اسب نیز آمده است، زیرا اسب جزو کار سپاه بوده است، چنان که یاقوت حموی، می‌گوید سپاه برابرِ اسب است، و همین منطقهٔ اصفهان را جایگاه سپاهیان دانسته است. اسب نزد آریاها باارزش بوده است و بسیاری از بزرگان و یا نام‌آوران ایرانی به نام اسب، نام‌گذاری می‌شده‌اند، مانند: گشتاسب، لهراسب، جاماسب،... که همهٔ این نام‌ها، واژهٔ اسب دارد[2].

---

۱. همان کتاب، ص ۸۷

۲. شفقی، همان کتاب، ص ۱۶۴ ـ ۱۶۵

۲ ـ پیشینهٔ تاریخی

۲ـ۱ـ پیش از اسلام

منطقهٔ مهم و استراتژیک اصفهان، در روزگار باستان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و در مسیر مهاجران فلات ایران به سرزمین ایلام بوده است. در نیمهٔ دوم هزارهٔ چهارم پیش از میلاد مسیح، گروهی از ساکنان فلات مرکزی ایران از منطقهٔ اصفهان کنونی راه درّهٔ رود کارون را پیش گرفته و به دشت حاصلخیز ایلام گام نهادند[۱].

شهر اصفهان، مرکز این منطقهٔ مهم روزگاری پایتخت ایران به شمار می‌رفته است و در دوران ایلامی‌ها، استان کنونی اصفهان یکی از ایالت‌های کشور انزان یا انشان بوده است.

منطقهٔ اصفهان، در زمان هخامنشیان آباد بوده و یکی از ایالت‌های آن خاندان به شمار می‌رفته و ایالت انزان و مرکز آن، به نام گابیان / گابا / گاد / گای تبدیل یافته و محل زندگی پادشاهان هخامنشی بوده است.

به باور هنری فیلد، مردم‌شناس انگلیسی، یزدگرد به خواهش همسرش «شوشن‌دخت» یک کلنی یهودی در مرکز آن (گی) ایجاد کرد. گی که بعدها الیهودیه یا کوی یهودی‌ها نامیده شد، آن کوی اصفهان است که بازار بزرگ دارد و بیشتر مکان‌های اسلامی این کوی در گذشته متعلق به یهودی‌ها بوده است[۲].

---

۱ . همان کتاب، ص ۱۶۷

۲ . همان کتاب، ص ۱۷۱

در دوران اشکانیان این منطقه یکی از ایالت‌های پهناوری بوده که در زیر ادارهٔ پادشاهی اشکانی قرار داشت و شهر اصفهان پایتخت آن بوده و حاکم آن، عنوان شاه داشته است.

پس از روی کار آمدن اردشیر پاپکان، اردوان، آخرین پادشاه اشکانی از مداین به منطقهٔ اصفهان آمد و در نزدیکی شهر، شادشاهپور، ساتراب (استاندار) آن را کشت و اصفهان را گشود.

در زمان ساسانیان، استان اصفهان محل حکمرانی و سکونت اسپوهران یا اعضای هفت خانوادهٔ بزرگ ایرانی بوده است[1].

استان اصفهان در دوران ساسانی اهمیت بسیاری داشته و جنبهٔ دفاعی و نظامی آن، که مرکز سپاه بوده، بر ارزش جغرافیایی آن، افزوده است.

۲ـ۲ـ پس از اسلام

۲ ـ ۲ ـ ۱ ـ اسلامی

منطقهٔ اصفهان در سال ۱۹ یا ۲۱ هـ.ق، در زمان عمر، خلیفهٔ دوم به دست مسلمانان افتاد. عمر به عبداللّه‌بن عتبان فرمان داد برای گشودن منطقهٔ اصفهان و شهر جی بدان سو حرکت کند. چندین جنگ بین مسلمانان و مردم دلیر اصفهان روی داد و سرانجام مردم حاضر شدند که جزیه دهند[2].

در سال ۲۳ یا ۲۴ هـ. ق، اصفهانیان به پادگان عرب‌ها تاختند و

---

۱ . هنرفر، لطف‌الله. اصفهان، ص ۶۱

۲ . نورصادقی، همان کتاب، ص ۶

فرماندهٔ آن‌ها را کشتند. چون این خبر به عمر رسید، وی ابوموسی اشعری را به منطقهٔ اصفهان فرستاد. عرب‌ها بار دیگر اصفهان را گشودند و از آن زمان به بعد، حدود سه سده حاکمانی از سوی امویان و عباسیان در این استان فرمانروایی می‌کردند.

اهمیّت منطقهٔ اصفهان و شهر جی در اوایل اسلام به اندازه‌ای بود، که حجاج بن یوسف ثقفی به یکی از حاکمان اصفهان گفت: ترا فرمانروایی شهری دادم که سنگش سرمه و مگسش زنبورعسل و گیاهش زعفران باشد[1].

در زمان منصور خلیفهٔ عباسی، در سال ۱۵۲ هـ.ق، حاکم اصفهان ایوب بن زیار بوده است.

در سال ۲۱۸ هـ.ق، مردم اصفهان به بابک خرم‌دین گرویدند، ولی خلیفه معتصم، لشکر فرستاد و شمار زیادی از مردم این منطقه را کشت و در سال ۲۴۴ هـ.ق، اصفهان را گسترش داده و ۱۵ روستا به آن افزودند[2].

۲ ـ ۲ ـ ۲ ـ زیاریان

استان اصفهان تا اوایل سدهٔ ۴ هـ.ق، در قلمرو حکومت عباسیان بود. مردآویج / مرداَویچ / مرداَویز، فرزند زیار، که تابع فرمانروای علوی مازندران بود، خود را مستقل خوانده و فرمانروای ری شده بود، در سال ۳۱۹ هـ.ق، پس از زد و خوردهایی با ماکان کاکی، سردار دیلمی و شکست دادن او، تبرستان را به قلمرو خویش افزود. از این زمان پسران بویهٔ ماهی‌گیر به خدمت مرداویج درآمدند و حکرمت کرج را به علی داد و

۱ . انصاری، میرزا حسن‌خان. تاریخ اصفهان، بخش نخست، ص ۱۵

۲ . نورصادقی، همان کتاب، ص ۷

در همان سال (۳۱۹ه.ق) ایالت جبال را گشود[1]. در سال ۳۲۰ه.ق، اصفهان هم گشوده شد[2].

مردآویز که به زنده کردن آداب و سنن ملّی نیاکان ایرانی خود پای‌بند بود، جشن‌های ملّی، از جمله جشن سده را باشکوه برگزار می‌نمود و در ماه صفر سال ۳۲۳ه.ق، در کرانهٔ زاینده‌رود، جشن سده را برگزار کرد[3]. مردآویز یک روز پس از برگزاری مراسم جشن سده، یعنی در ۱۹ ـ ۲۰ ماه صفر سال ۳۲۳ه.ق، به دست سران و غلامان ترک خود، کشته شد[4].

۲ ـ ۲ ـ ۳ ـ دیلمیان

پس از کشته شدن مرداویج، علی (عمادالدوله) پسر بویه، برادر خود حسن (رکن‌الدوله) را به اصفهان فرستاد و او اصفهان را گشود و رهسپار گشودن همدان، ری، قزوین، قم و کاشان شد، امّا در سال ۳۲۷ه.ق، وشمگیر زیاری اصفهان را از حسن بویه گرفت و حسن به استخر گریخت.

در سال ۳۲۸ه.ق، امیر نصر سامانی، سردار خود ابوعلی چغانی را به‌گشودن گرگان فرستاد و وشمگیر مجبور شد بخشی از سپاهیان خود را برای جنگ با ابوعلی چغانی به‌گرگان بفرستد. حسن و برادرش علی عمادالدوله از فرصت استفاده کرده و بار دیگر اصفهان را به دست آوردند.

۱. هنرفر، همان کتاب، ص ۷۰
۲. مهرآبادی، میترا. تاریخ سلسلهٔ زیاری، ص ۳۳
۳. نورصادقی، همان کتاب، ص ۸
۴. مهرآبادی، همان کتاب، ص ۶۲

منطقهٔ اصفهان از این زمان به بعد، در قلمرو دیلمیان قرار گرفت و حسن رکن‌الدوله، در عمران و آبادی آن کوشید.

در اواخر سال ۳۶۵ه.ق، رکن‌الدولهٔ هفتاد ساله، بیمار شد و در اصفهان در ضیافت بزرگی که سه پسر او و سران سپاه دیلم گرد آمده بودند، ابوشجاع پناه خسرو عضدالدوله را ولیعهد و جانشین خویش معرفی نمود، سپس از اصفهان به ری بازگشت و در آن جا در ماه محرم ۳۶۶ه.ق، درگذشت.

در سال ۳۶۹ه.ق، عضدالدوله از بغداد رهسپار سرکوبی برادرش فخرالدوله شد، ری، همدان و دیگر ولایت‌های او را گرفت و آن‌ها را جزو اصفهان ساخته و به برادرش مؤیدالدوله واگذاشت. مؤیدالدوله تا سال ۳۷۲ه.ق، که سال مرگ عضدالدوله است، بر عراق عجم، گرگان و تبرستان حکومت کرد و در این سال مستقل شد، ولی در سال ۳۷۳ه.ق، در گرگان درگذشت.

فخرالدوله که در نیشابور بود، در ماه رمضان ۳۷۳ه.ق، از نیشابور به گرگان آمد و با موافقت بزرگان کشور، از جمله صاحب بن عباد، وزیر مؤیدالدوله به حکومت رسید.

صاحب بن عباد، در ماه صفر سال ۳۸۵ه.ق، در شهر ری درگذشت و دو سال بعد، یعنی ۳۸۷ه.ق، فخرالدوله نیز در قلعهٔ طبرک شهر ری از دنیا رفت و چون پسرانش به حد رشد نرسیده بودند، همسرش سیده خاتون، دختر اسپهبد رستم بن مرزبان، ادارهٔ امور کشور را به دست گرفت.

سیده خاتون پس از مرگ فخرالدوله، حکومت اصفهان را به

پسر خال خود، ابوجعفر محمّد بن دشمن زیار داد[۱].

۲ـ۲ـ۴ـ سلجوقیان

در سال ۴۳۸ هـ.ق، طغرل سلجوقی اصفهان را محاصره کرد و موفق به‌گشودن آن جا نشد و ابومنصور فرامرز کاکویه، نبیرهٔ علاءالدوله، در برابر وی پایداری کرد. سرانجام طغرل از گشودن اصفهان درگذشت.

طغرل بار دیگر، در محرم سال ۴۴۲ هـ.ق، اصفهان را محاصره کرد. پس از یک سال سرانجام در محرم سال ۴۴۳ هـ.ق، آن را گشود و حکومت دیالمه کاکویه را از این منطقه برانداخت.

طغرل ۱۲ سال در اصفهان زندگی کرد و پانصدهزار دینار خرج ساختمان‌ها و امور خیریّه، مسجدها و خانقاه‌ها کرد.

اصفهان، در روزگار حکومت آلب ارسلان و وزارت خواجه نظام‌الملک توسی رو به‌گسترش و آبادانی نهاد و مردم در آسایش بودند.

اصفهان در زمان ملکشاه سلجوقی از مهم‌ترین و آبادترین ولایت‌ها به شمار می‌رفت و ملکشاه پس از قتل پدرش آلب ارسلان، اصفهان را به پایتختی خود برگزید و ساختمان‌های بسیار از کوشک‌ها و باغ‌ها بنا شد. ملکشاه هرگاه فراغتی به دست می‌آورد، در باغ نقش جهان (میدان شاه پیشین) که خود بنا کرده بود، با وزیرش خواجه نظام‌الملک به سر می‌برده است.

ملکشاه در سال ۴۸۵ هـ.ق، به سوی بغداد حرکت کرد و خواجه نظام‌الملک نیز همراه او بود. در حدود صحنهٔ کرمانشاه، جوانی در

۱. هنرفر، همان کتاب، ص ۷۴ ـ ۸۳

لباس صوفیان، به خواجه کاردی زد و خواجه از آن زخم بمرد. جسد خواجه نظام‌الملک را به اصفهان آوردند و بااحترام بسیار در محل باصفایی که بعدها به تربت نظام سرشناس شد، به خاک سپردند.

یک ماه پس از قتل خواجه نظام‌الملک، ملکشاه در شکارگاه بغداد بیمار شد و فصد کرد، ولی روز بعد درگذشت و کالبد وی را به اصفهان حمل نمودند و در کنار آرامگاه خواجه نظام‌الملک به خاک سپردند.

پس از درگذشت ملکشاه، پسرش برکیارق تا سال ۴۹۸ه.ق، و برادرش سلطان محمّد از ۴۹۸ تا ۵۱۱ه.ق، در اصفهان، بر قلمرو سلجوقی حکومت کردند[۱].

طغرل سوم، آخرین پادشاه سلجوقی از خوارزم‌شاه شکست خورد و سلطان تکش اصفهان را گرفت.

۲ ـ ۲ ـ ۵ ـ مغولان، مظفریان و تیموریان

شهر اصفهان در سال ۶۳۳ه.ق، توسط سپاهیان اوکتای قاآن، جانشین چنگیز گشوده شد.

در آغاز سدهٔ ۸ه.ق، سلطان محمّد اولجایتو به حکومت رسید. در اصفهان همانند دیگرنقاط مسجد و بناهایی ساخته شد و در جامع عتیق بخشی ساخته شد، که اکنون محراب زیبای گچ‌بری آن، از زیبایی ویژه‌ای برخوردار است.

پس از درگذشت ابوسعید بهادرخان، سومین ایلخان مسلمان مغول، شاهزادگان و امیران بر شهرها و مناطق ایران چیره شدند و چندی فرزندان امیرچوپان در اصفهان حکومت کردند و سپس شاه شیخ

۱. همان کتاب، ص ۸۴ ـ ۹۰

ابواسحاق اینجو، بر آن دست یافت.

مظفریان با کشتن ابواسحاق، به حکومت خاندان اینجو در منطقهٔ اصفهان پایان دادند. چندی بر اصفهان و یزد حکومت کردند تا این که تیمورلنگ در ترکتازی‌های خود به ایران، در اواخر سدهٔ ۸ هـ.ق، آخرین پادشاه این خاندان، شاه‌منصور را در نزدیکی شیراز کشت و رهسپار اصفهان گشت و در ماه رجب سال ۷۹۵ هـ.ق، اصفهان را گشود.

در اواخر دورهٔ تیموری، اصفهان قلمرو ترکمانان قراقویونلو گردید. در سال ۸۷۲ هـ.ق، اوزون‌حسن آق‌قویونلو، جهانشاه قراقویونلو را در نبردی کشت و منطقهٔ اصفهان و دیگر نواحی مرکزی و باختری را به زیر فرمان خود در آورد[۱].

۲-۲-۶- صفویان

اسماعیل صفوی از اختلاف بین کسان خاندان آق‌قویونلو استفاده کرد و در سال ۹۰۶ هـ.ق، رهسپار جنگ با حاکم گرجستان شد و نزدیک گلستان، فرخ‌یسار شیروان‌شاه را کشت و شماخی و نقاط دیگر قفقاز و باکو را گشود.

اسماعیل سپس بر آذربایجان چیره شد و تبریز را به پایتختی برگزید و ایرانی یکپارچه و توانمند به وجود آورد و شیعه را مذهب رسمی ایران اعلام کرد[۲].

در سال ۱۰۰۰ هـ.ق، شاه‌عباس بزرگ پایتخت را از قزوین به اصفهان انتقال داد. وی در ۴۲ سال حکومت خود، پیوسته به عمران و

---

۱. همان کتاب، ص ۹۲-۹۸

۲. مزاوی، میشل. پیدایش دولت صفوی، ص ۲۷

آبادی کشور، به ویژه اصفهان پرداخت و ایجاد میدان بزرگ نقش‌جهان، عالی‌قاپو، مسجد شیخ‌لطف‌الله و سردر قیصریه، مسجد جامع پادشاهی، بازارشاهی، خیابان چهارباغ، شهرک جلفا، کلیساهای تاریخی،... نتیجهٔ گام‌ها و تلاش‌های شاه‌عباس بزرگ است.

پس از شاه‌عباس، شاه‌صفی به حکومت رسید و با آن‌که بسیاری از شاه‌زادگانِ صفوی و امیران را کشت، باز در کار ایجاد یا بازسازی بنا سهمی داشت و بنای امام‌زاده اسماعیل را در محل آن، به‌گونهٔ خوبی تعمیر و تزیین کرد و دَرِ بزرگِ مسجدشاه را نقره‌پوش و طلاکاری نمود.

شاه‌عباس دوم بناهایی چون کاخ پادشاهی چهل‌ستون و ساختمان پل‌خواجو و ساختمان‌های سلطنتی کرانهٔ زاینده‌رود، مانند هفت‌دست، آیینه‌خانه و نمکدان را ساخت و باغ پهناور سعادت‌آباد را ایجاد کرد.

شاه‌سلیمان کاخ هشت‌بهشت را بنا نمود و شاه سلطان حسین نیز که پادشاهی پاک‌اندیش، ولی ناتوان بود، مدرسهٔ سلطانی یا مدرسهٔ چهارباغ، سرای فتحیه (محل مهمانسرای شاه‌عباس) و بازارچهٔ شاهی را بنا کرد[۱].

شاه‌سلیمان، در سال ۱۱۰۵ ه.ق، درگذشت و پسرش سلطان حسین به پادشاهی رسید. وی شاهی ناتوان و خرافاتی بود، از این‌رو دولتمردان بی‌تدبیر حکومت را به دست گرفتند و با اعمال زور و فشار برای تأمین منافع خود، سبب نارضایتی مردم شدند[۲].

در سال ۱۱۲۱ ه.ق، میراویس غلجایی از بزرگان خاور خراسان با

---

۱. هنرفر، همان کتاب، ص ۹۹ ـ ۱۰۱

۲. افشار سیستانی، ایرج. سیستان‌نامه، جلد اوّل، ص ۳۸۹

شماری از ناراضیان بر گرگین‌خان، والی قندهار شورید و پس از کشتن او حکومت آن جا را به دست گرفت.

پس از میراویس غلجایی، پسرش محمود، حکومت قندهار را به دست گرفت و در حدود سیستان و جنوب خراسان به تاخت و تاز پرداخت. سپس به سیستان تاخت و از آن جا به سوی کرمان رفت و آن جا را گشود. وی با آگاهی از ناتوانی و بی‌تدبیری شاه‌سلطان حسین به پیشروی ادامه داد و به نزدیک اصفهان رسید و شهر را در محاصره گرفت.

با این که مردم اصفهان هفت ماه در قحطی شدید دلاورانه به پایداری ادامه دادند، ولی در سال ۱۱۳۵ هـ.ق، شاه‌حسین اصفهان را به محمود غلجایی تسلیم کرد. چون تهماسب میرزا در قزوین از استعفای پدرش آگاه شد، خود را شاه خواند و برای پس گرفتن پایتخت به تلاش افتاد[1].

محمود غلجایی سرانجام پس از ۳۰ ماه حکومت، در سال ۱۱۳۷ هـ.ق، به دست پسرعمویش اشرف غلجایی کشته شد و اشرف در اصفهان به حکومت رسید.

۲ ـ ۲ ـ ۷ ـ افشاریان و زندیان

شاه‌تهماسب دوم برای تهیهٔ سپاه و جنگ با اشرف غلجایی از سران ایل‌ها و عشایر کمک خواست و زمانی که اشرف در اصفهان بود، در قوچان بین شاه‌تهماسب و نادرقلی افشار اتحادی برقرار گردید و نادر به فرماندهی سپاه ایران انتخاب شد.

---

۱ . براون، ادوارد. تاریخ ادبی ایران، جلد چهارم، ص ۱۲۳

نادر نخست مشهد را که در دست ملک محمود سیستانی بود، به نام شاه‌تهماسب گشود و شورشیان هرات را نیز سرکوب نمود و سپس برای جنگ با اشرف غلجایی رهسپار اصفهان شد. بین نادرقلی و اشرف در مهمان‌دوست، دامغان، سر درّهٔ خوار و مورچه‌خورتِ اصفهان جنگ‌هایی روی داد. افغان‌ها شکست خورده و از اصفهان به سوی شیراز گریختند. نادر، اشرف را تا شیراز دنبال کرد و در سال ۱۱۴۲ ه.ق، در زرقان شکست داد[۱].

در روزگار پادشاهی نادرشاه افشار، از گسترش اصفهان کاسته شد، زیرا وی پایتختی دایمی نداشت و به شهرهای خراسان علاقهٔ بیشتری نشان می‌داد و از سوی دیگر نادرشاه تمامی تلاش خود را برای یکپارچگی بخشیدن به استقلال کشور مبذول می‌داشت.

در زمان زندیه نیز چون پایتخت کشور به شیراز انتقال یافت، منطقه و شهر اصفهان از اهمیت و اعتبار افتاد و از جمعیّت آن کاسته شد.

۲ ـ ۲ – ۸ ـ قاجاریان

در درازنای حکومت قاجاریه (۱۲۰۹ ـ ۱۳۴۴ ه.ق) یک دوران مشخص وجود داشته است که فروشدن این شهر به بیش‌ترین اندازهٔ خود رسیده بود و آن دورهٔ حکومت ظل السلطان، پسر ناصرالدین شاه است که از سال ۱۲۷۲ ه.ق، برای نخستین بار به حکمرانی منطقهٔ اصفهان انتخاب شد، ولی بارها تغییر سمت پیدا نموده تا سرانجام از سال ۱۲۹۱ ه.ق، تا ۱۳۲۵ ه.ق، یعنی حدود ۳۵ سال پیاپی، در اصفهان حکومت می‌کند.

ویرانی و از بین رفتن آثار تاریخی دوران صفوی، در زمان این

---

۱. بنی احمد، احمد. راهنمای تاریخ شاهشناهی ایران، ص ۱۴۱

شاه‌زاده، بیش از دیگر دوره‌های تاریخ روی داده است. می‌گویند ظل‌السلطان برای تأمین مخارج قشون منظم خود، زمین و مصالح ساختمانی آثار تاریخی شهر را به مردم فروخته است.

ظل‌السلطان حتی درختان چنار کهن‌سالی که از دوران صفوی برجای مانده بود و چهارباغ را زینت می‌داد، بریده و به بهای ناچیزی به فروش رسانیده بود.

در زمان حکومت ظل‌السلطان، شهر اصفهان جز قشون منظم و سپاهی پرتوان، چیز دیگری نداشت. آخرین سال‌های حکومت وی در اصفهان، به منزلهٔ توفان ویران کننده‌ای بوده است، زیرا بیشتر شاه‌کارهای ممتاز معماری را که در زیبایی بی‌نظیر بوده، خراب کرده است. لُرد کُرزُن، در مورد مدرسهٔ چهارباغ، نگاشته است: بخشی از دالان این دانشکدهٔ مذهبی اصطبل غلامانَ ظل‌السلطان شده است.

از ویژگی‌های اقتصادی دورهٔ قاجاریان، درآمد ناچیز زمین و نبودن امنیت مالکان بوده و در نتیجه جمعیت روستاییان اصفهان کاسته شده بود. از رونق افتادن شهر اصفهان در زمان ظل‌السلطان را، بایستی در مهاجرت توانمندان اصفهانی به تهران جست‌وجو کرد، زیرا این گروه اجتماعی، در تهران از امنیت بیشتری برخوردار بودند.

همهٔ جهانگردان دوران قاجاریه، از جمله مادام دیولافوا، که در سال ۱۸۸۴ م، از اصفهان دیدن کرده است، این شهر را ویران، فقیر، و کاخ‌های باشکوه دوران صفوی را در حال از بین رفتن معرفی می‌کند و پس از شرح ویرانه‌های کوی‌ها و مسکن‌های پیشین، دربارهٔ کوچک شدن شهر اصفهان، می‌نگارد:

«... و خلاصه آن که نصف جهان و درخت پُرگُل بهشتی و پایتخت شاهان عظیم‌الشأن صفوی ویران شده و جای قصور و عمارات عالیه را مزارع گرمک و خیار اشغال کرده است.»[1]

۱ . شفقی، همان کتاب، ص ۲۹۱ ـ ۲۹۵

فصل دوم

آثار تاریخی

۱ ـ شهرستان اردستان

۱ ـ ۱ ـ آتشکدهٔ مهراردشیر

اردستان، در روزگار باستان دارای دژی به نام «دژ میان‌شهر» بوده که در میانهٔ آن، آتشکده‌ای به نام «مهر اردشیر» وجود داشته که آن را بهمن بن اسفندیار، سرشناس به اردشیر پاپکان ساسانی بنا کرده است. چون این دژ، محل برآمدن کاریز ارونه بوده، به دژ ارونه نیز سرشناس بوده است.

۱ ـ ۲ ـ دژ رامیان

دژ ویرانی در کوی رامیانِ شهر اردستان وجود داشته است. شاید پیش از آتشکدهٔ مهر اردشیر بنا شده باشد و محل یکی از آتشکده‌هایی بوده که در هر کویی وجود داشته است[۱].

---

۱ . رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم. تاریخ اردستان، بخش اوّل، ص ۲۸

۱ـ۳ـ مسجد امام حسن

مسجد امام حسن، در بازار کوی کبودان قرار دارد. سبک بنا می‌رساند که از دوران سلجوقی و از سدهٔ ۶ هـ.ق، است.

این مسجد دارای سردر زیبا و خوش‌طرحی مزین به‌کتیبه‌های خط کوفی از کاشی فیروزه‌ای با دو مناره در دو سوی آن بوده که بخش پایین یکی از دو مناره و بخشی از سردر آن، برجای مانده است.

سردر مسجد بسیار جالب و زیبا بوده است و از بخش‌های درون آن، تنها شبستان سقف‌دار کوچکی برجای است، که محراب آن، دارای گچ‌بری‌های پیشین است[1].

۱ـ۴ـ مسجد جامع

مسجد جامع اردستان یکی از مسجدهای زیبای دوران سلجوقی است و از گونهٔ مسجدهای کوشک مانند نخستین است، که در نیمهٔ دوم سدهٔ ۶ هـ.ق، به مسجد چهارایوانی، یعنی نمونهٔ مسجدهای ایرانی تبدیل شده است.

این مسجد، مانند مسجدهای هم‌زمان و همانندش در اصفهان، قزوین و گلپایگان، شامل بر شبستان چهارگوشِ خوش‌طرحی است، که گنبد آجری بر فراز آن استوار کرده‌اند و در جلوی شبستان، ایوان بزرگی بنا شده و در دو سوی شبستانِ بزرگ، شبستان‌های کوچک‌تر افزوده‌اند و در پیرامون صحن، ایوان‌ها و غرفه‌های دیگر ترتیب داده‌اند.

---

۱ . هنرفر، لطف‌الله. گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان، نقل به اختصار، ص ۲۱۹ ـ ۲۲۱

آثار و گواه‌هایی که در طاق‌ها و ستون‌های بنای سوی باختر ایوان جلوی شبستان بزرگ مسجد برجای مانده است، می‌رساند که در سدهٔ ۴ ه.ق، بنای کهنه‌تر این مسجد را بنیاد نهاده بودند و پس از آن، در سدهٔ ۶ ه.ق، برای ایجاد شبستان بزرگ کنونی و ایوان و بخش‌های پیوسته به آن‌ها، وضع مسجد نخستین را دگرگون ساخته و آن چه را از آن که مانع ایجاد و تجدید بنای مورد نظر بوده، از میان برداشته‌اند.

شبستان بزرگ مسجد هم با ایوان جلو آن و شبستان‌ها و صفه‌های پیوسته به آن‌ها هم‌زمان نیستند، بلکه با توجه در وضع بنا، می‌توان تشخیص داد که در حدود ۷۰ سال پس از ساختمان شبستان و گنبد اصلی مسجد، به ایجاد شبستان‌های کوچک، ایوان و بناهای پیرامون آن و ترتیب صحن و ایوان‌های دیگر به‌گونهٔ کنونی پرداخته‌اند.

در مرحلهٔ نخست که شبستانِ بزرگ و گنبد ساخته شده است وضع طاق‌بندی و آجرکاری زیر گنبد را به‌گونهٔ یکی از شاه‌کارهای هنری بسیار مهم دوران سلجوقی آخر سدهٔ ۵ ه.ق، به وجود آورده‌اند.

در مرحلهٔ دوم که ایوان و شبستان‌های کوچک و بخش‌هایی که گفته شد را ساخته‌اند. گچ‌بری‌های عالی بر متن آجری بنا و تزیین کتیبه‌های کوفی آجر و ایجاد کتیبه‌های ثلث گچ‌بری و گل و بوته‌های اسلیمی بسیار زیبا و خوش‌طرح، امتیازهای منحصر به فرد دیگری به این بنای عالی بخشیده است.

چنان که گفته شد کتیبه‌های کوفی و ثلث گچ‌بری پیرامون شبستان زیر گنبد و ایوان جنوبی مسجد، از جمله آثار هنری به شمار می‌رود و برابر آن چه در این کتیبه‌ها نگاشته شده، تعمیر، اصلاح و تزیین شبستان بزرگ و

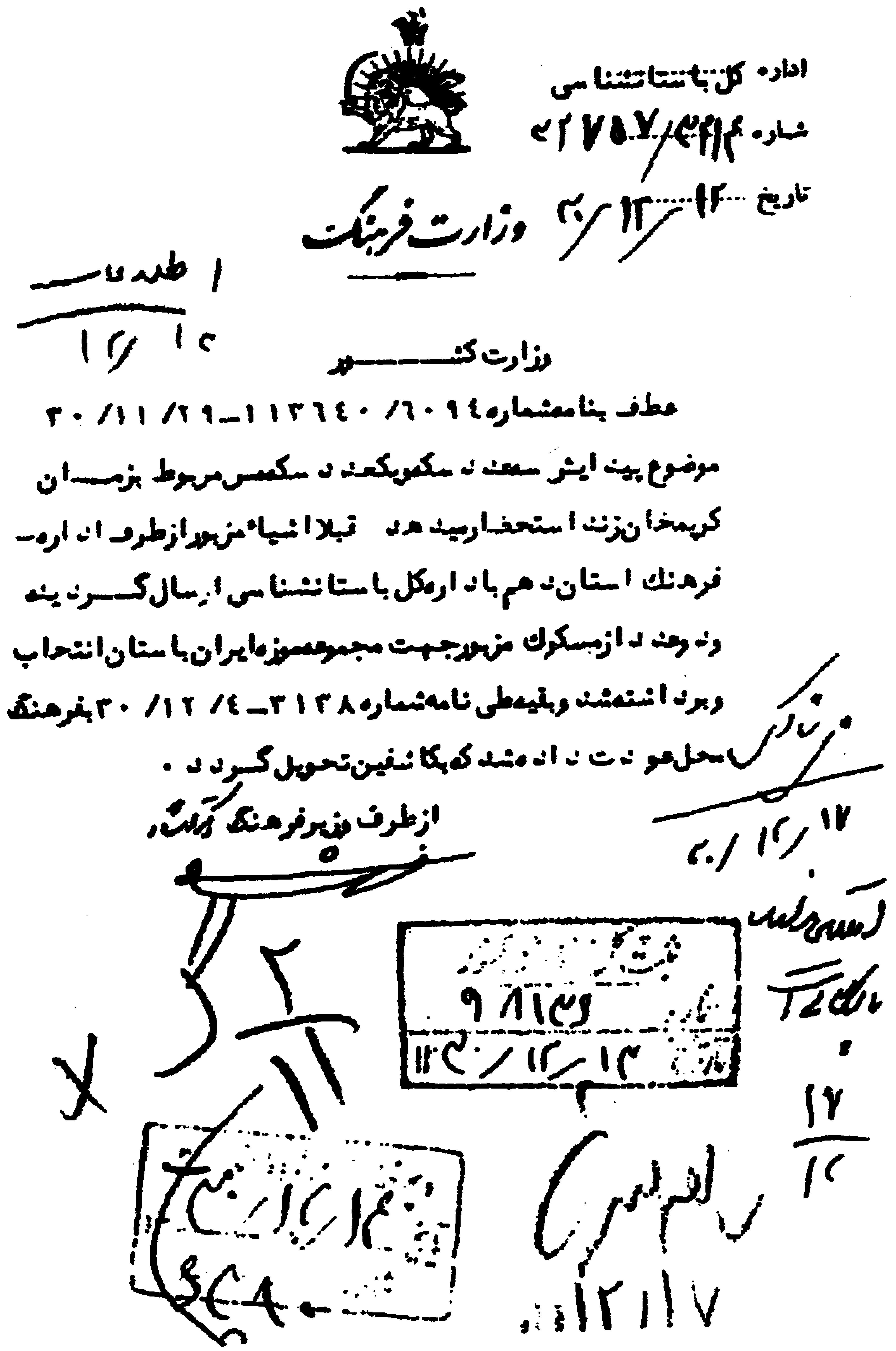

اداره کل باستانشناسی
شماره ۳۲۷۵۷/۳۲۱۴
تاریخ ۱۲/ ۱۲/ ۳۰
وزارت فرهنگ

وزارت کشور

عطف بنامه شماره ۶۰۹۴/ ۱۱۳۶۴۰ـ۲۹/ ۱۱/ ۳۰

موضوع پیدایش چند عدد سکه و یک عدد سکه مس مربوط بزمان کریمخان زند استحضار میدهد قبلاً اشیاء مزبور از طرف اداره فرهنگ استان دهم باداره کل باستانشناسی ارسال گردیده و چند عدد از سکه مزبور جهت مجموعه موزه ایران باستان انتخاب و برداشته شد و بقیه طی نامه شماره ۳۱۲۸ـ۴/ ۱۲/ ۳۰ بفرهنگ محل عودت داده شد که بمالکین تحویل گردد.

از طرف وزیر فرهنگ

نامهٔ شمارهٔ ۳۲۷۵۷/۳۲۱۴، ۱۲ اسفند ۱۳۳۰هـ. ش، وزارت فرهنگ به وزارت کشور، در مورد پیدا شدن چند سکّهٔ زمان کریم‌خان زند

(سازمان اسناد ملّی ایران)

ساختمان ایوان و صفه‌های دو سوی آن و شبستان دیگر پیوسته به آن، توسط «ابوطاهر حسین» فرزند غالی فرزند احمد، در سال‌های ۵۵۳ تا ۵۵۵ هـ. ق، انجام شده و استاد محمود اصفهانی کار را برعهده داشته است.

در هر سوی صحن این مسجد، مانند همهٔ مسجدهای بزرگ تاریخی ایران، یک ایوان بزرگ ترتیب داده‌اند. ایوان جنوبی، همان ایوان اصلی است که جلوی گنبد قرار دارد. ایوان شمالی به نام «صفهٔ صفا» خوانده می‌شود.

ایوان باختری مسجد را به نام «صفهٔ امام حسن» می‌خوانند و ایوان خاوری به مناسبت این که بانی تعمیر آن، شخص نیکوکاری به نام جملةالملک بوده است، به نام «امیر جمله» خوانده می‌شود[1].

۱ـ۵ـ سنگ سفید آرامگاه میراویس

در بخش باختری دشت محال اردستان، آرامگاه باشکوهی با آجر بنا شده و دارای دو سنگ مرمر است. یکی از سنگ‌ها در بالای گور به طور عمودی نصب شده و دیگری به طور افقی روی گور نصب گردیده، که با سنگ قائم، تشکیل زاویهٔ قائمه‌ای را می‌دهد.

۱ـ۶ـ زیارتگاه پیرِمرتضی

این زیارتگاه، در کوی فهره، در باختر مسجد سفید سردشت قرار دارد و دارای گنبد و ایوانی شمالی جنوبی است و درب ورودی از ایوانِ جنوبی است. در میان گنبد گورهای پیرمرتضی علی اردستانی و همسرش

---

۱. همان کتاب، ص ۲۱۰ ـ ۲۱۲

و پیر جمالی اردستانی، عارفِ سرشناس سدهٔ ۹ ه.ق، وجود دارد.

این آرامگاه، خانقاه و مدرسه‌ای بوده که توسط خود پیرمرتضی علی اردستانی، که در زمان تیمورلنگ و شاهرخ می‌زیسته ساخته شده است[۱].

۱ـ۷ـ مسجد جامع زواره

مسجد جامع زواره، در شهر زواره، در ۱۰ کیلومتری شهر اردستان قرار دارد. می‌گویند زواره هم مانند اردستان، در زمان انوشیروان که در یکی از این دو محل به دنیا آمده، آباد بوده است.

مسجد جامع زواره، مسجد کوشک مانندی است که تبدیل به مسجد چهار ایوانی شده است. ساختمان این مسجد به موجب کتیبهٔ آن، در سال ۵۳۰ ه.ق، به پایان رسیده بود، بعدها با محراب زیبایی که در سال ۵۵۱ ه.ق، پایان یافت، آراسته شد[۲].

۱ـ۸ـ سایر آثار تاریخی

دیگر آثار تاریخی شهرستان اردستان، عبارت‌اند از:

آرامگاه امامزاده ابراهیم در کوی باب‌الراحی، امامزاده سیّد اسماعیل در کوی محال، پیر اسحاق در کوی رامیان، گنبد سبز، کوشک‌ها، مسجد سفید سردشت، مسجد دشت، خرابه‌های ساسانی، مدرسهٔ حاج حسن نورالدین، مدرسهٔ علمیهٔ طاهریه، کاروانسراها، آب‌انبارها،

---

۱. رفیعی مهرآبادی، همان کتاب، ص ۳۶

۲. هنرفر، همان کتاب، ص ۲۲۸ ـ ۲۲۹

آسیاب‌ها، و بنای چهل ستونِ روستای سرهنگ‌آبادِ بخش زواره که به همت سهام‌السلطنه و توسط معماران و هنرمندان اصفهانی ساخته شده است.

۲ ـ شهرستان اصفهان

۲ ـ ۱ ـ مسجد جامع

مسجد جامع یا جمعهٔ اصفهان که در پیشین‌ترین بخش شهر اصفهان، در کوی دردشت قرار دارد، همانند یک فرهنگ‌نامهٔ هنر اسلامی ایران، آزمون‌های هزارسالهٔ معماری و روش‌های گوناگون ساختمانی را در بردارد. در هر دورهٔ تاریخی دگرگونی‌های گوناگون، در بنای آن به وجود آمده است. این گام‌ها چنان ماهرانه و همراه با ظریف‌کاری بوده که امروزه نمی‌توان به آسانی این رویدادها را دید و مراحل گوناگون را از یکدیگر جدا نمود[۱].

در مکانی که مسجد جامع قرار گرفته، در دوران ساسانی آتشکده‌ای بنا شده بود. پس از چیرگی عرب‌ها، در سال ۲۳ یا ۲۴ هـ.ق، این آتشکده درهم کوبیده شد و جای آن، مسجد کوچکی بنا شد، که می‌توان آن را نمونه‌ای از مسجدهای نخستین اسلامی به سبک عربی دانست.

ایرانیان پس از گرویدن به دین اسلام به شیوهٔ معماری ملّی خود که از هنرمندان دوران ساسانی به ارث برده بودند، و با همان سبکی که با آن،

۱ . گالدیری، اوژن. مسجد جامع اصفهان، ص ۹

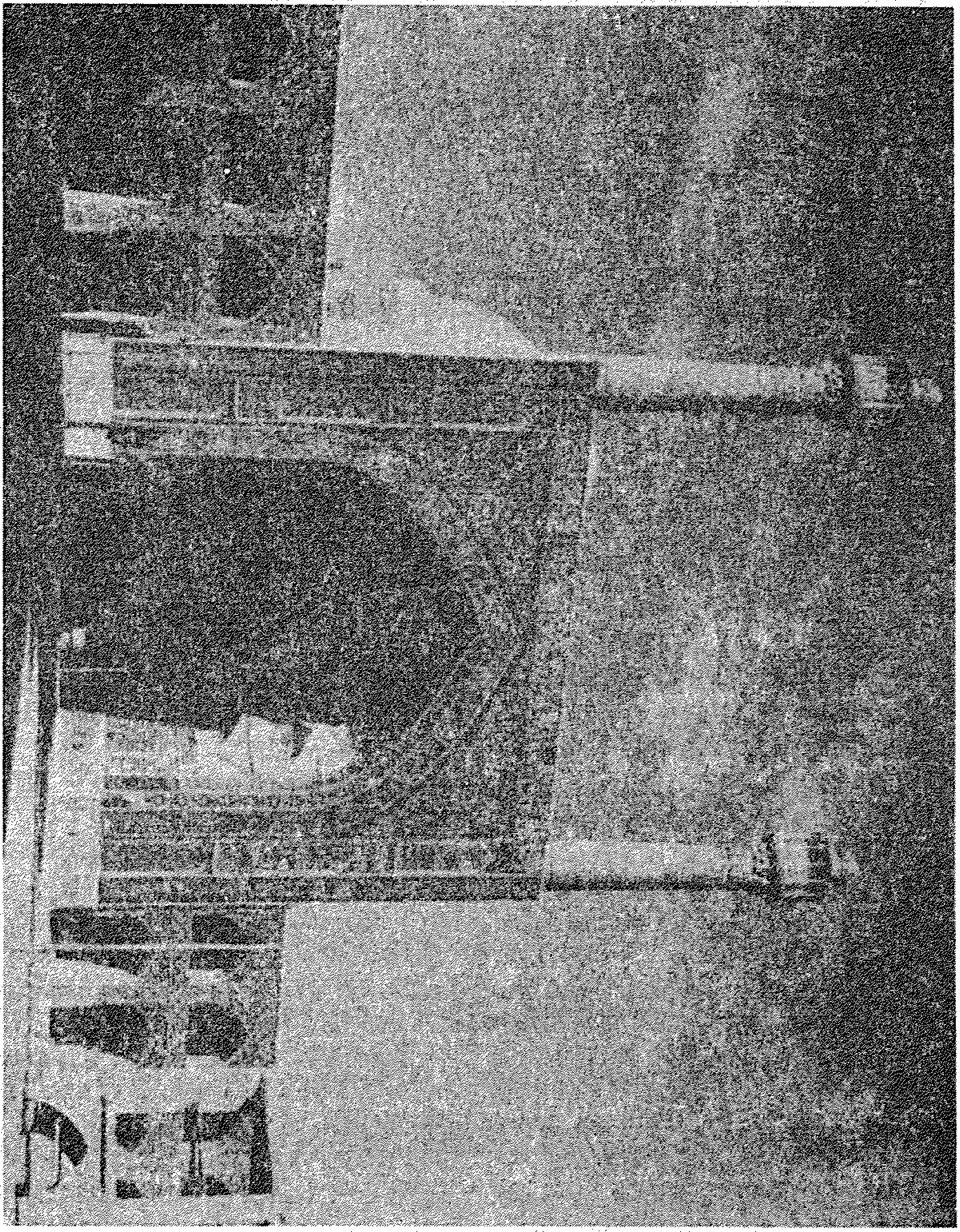

ایوان جنوبی و صحن مسجد جامع، اصفهان

آتشکده‌ها و معبدهای خود را بنا می‌کردند، برای عبادت خدای یگانه به ساختن مسجد پرداختند و به همین مناسبت است که دیرین‌ترین گنبدهایی که در شمال و جنوب این مسجد دیده می‌شود و در دوران ملکشاه سلجوقی بنا شده‌اند، مردم آن‌ها را آتشکده می‌پنداشتند.

از مسجد سادهٔ نخستین که در سدهٔ ۲ و ۳ هـ. ق/ ۸ و ۹ م، وجود داشته امروز اثری نیست و بناهای کنونی که بیشتر آن‌ها در نیمهٔ دوم سدهٔ ۵ و نیمهٔ نخست سدهٔ ۶ هـ. ق، ساخته شده، جانشین آثار پیشین‌تر شده‌اند.

مجموعهٔ ساختمان کنونی مسجد را بیشتر آثار دوران سلجوقی در سدهٔ ۵ و ۶ هـ. ق، تشکیل می‌دهد و پوشش‌های تزیینی آن، که عبارت از کاشی‌کاری و مرمرکاری است، از دوره‌های بعد بدان افزوده‌اند. در حال حاضر آثار هنر و ذوق پادشاهان دیلمی، سلجوقی، گورکانی، ترکمان، صفوی و قاجار، در این مسجد دیده می‌شود و در دوران پهلوی، تعمیرهایی در آن انجام شده است.

این مسجد چهار ایوان دارد که در چهار جهت مسجد، در برابر هم بنا شده و ساختمان‌های دیگر، در پشت این ایوان‌ها و دیوار صحن قرار دارند. این سبک چهارایوانی در ساختن مسجدها، سبک ایرانی است، که در مسجدهای دیگر جهان دیده نمی‌شود. پیدایی این سبک در اوایل سدهٔ ۶ هـ. ق، است و به دنبال آتش‌سوزی آن، در سال ۵۱۵ هـ. ق، موجودیت پیدا کرده است.

مسجد جامع دارای کتابخانهٔ بزرگی بوده که پیروان حسن صباح، در سال ۵۱۵ هـ. ق، آتش زدند و در اثر آن، کتابخانه به‌گونهٔ تلی از خاکستر درآمد، امّا چندی نگذشت که تجدید بنا شد و در این نوسازی، سبک

چهارایوانی ایرانی جای‌گزین سبک‌های پیشین شد.

گنبدی که بر شبستان نخست مسجد سایه انداخته، از بناهای اصیل دوران سلجوقی است. در روزگار ملکشاه سلجوقی، به دستور خواجه نظام‌الملک توسی بنا شده است و کتیبه‌ای که دور گنبد دیده می‌شود و به خط کوفی با آجر نمایش داده شده، نام پادشاه ایران و وزیر نامدار او را در بر دارد.

کاشی‌کاری در آن دوران، چندان معمول نبوده و آن چه تاکنون دیده شده است بسیار اندک و غیرقابل مقایسه با دوران صفوی است.

ملکشاه سلجوقی، که از سال ۴۶۵ تا ۴۸۵ ه.ق، بر بخش بزرگی از آسیای باختری و خاورمیانه پادشاهی می‌کرد، یکی از نخستین بانیان این اثر مهم تاریخی و مذهبی به شمار می‌رود و گمان می‌رود ساختمان این گنبد در سال ۴۷۳ ه.ق، به پایان رسیده باشد، امّا پیش از آن که گنبد در سده‌های ۲ ، ۳ و ۴ ه.ق، بنا شود، به جای بخشی از بنای گنبد و شبستان خاوری آن، بنای دیگری وجود داشته که تاریخ‌نگاران و جهانگردان، در سده‌های ۳ و ۴ ه.ق، آن را توصیف کرده‌اند و گفته‌اند که طاق‌ها بر روی ستون‌های گردی استوار بوده است، امّا در اواخر سدهٔ ۵ ه.ق، گام‌های مهم ساختمانی در دوران سلجوقی آغاز شده و تا نیمهٔ سدهٔ ۶ ه.ق، بناهای سبک سلجوقی جانشین آثار پیش‌تر از آن شده است.

تزیینات کاشی‌کاری ایوان‌ها و صحن از آثار سده‌های ۹ ، ۱۰ و ۱۱ ه.ق، است. پایهٔ ستون‌ها و ازاره‌های مرمری و کفپوش‌ها در سدهٔ ۱۰ و ۱۱ ه.ق، بر این بنا افزوده شده و به طور کلی مسجد جامع اصفهان به‌گونهٔ موزه‌ای از معماران ۱۴ سده تاریخ ایران، در دوران اسلامی درآمده است.

بخشی از بناهای مسجد جامع اصفهان به نام مسجد الجایتو سرشناس است. الجایتو یا سلطان محمّدخدابنده از شاهان ایلخانی ایران بود، که از ۷۰۳ تا ۷۱۶ه‍. ق، در ایران حکومت کرد و در ترویج مذهب شیعه در ایران کوشید.

وزیر سیاستمدار او محمّد ساوی که مردی دانشمند و متدین و نیکوکار بوده است، محراب عالی و نفیس آن را که از مهمترین بخش‌های تزیینی مسجد جامع اصفهان بوده و از جمله برجسته‌ترین نمونه‌های هنر گچ‌بری ایران به شمار می‌رود، به نام الجایتو بنا کرده و زینت‌بخش این شبستان نموده است.

بنای دیگری که در باختر این ساختمان ایجاد شده و سطح آن پایین‌تر از آثار دیگر مسجد است، شبستان بزرگ مسجد است که آن را بیت‌الشتا و یا شبستان زمستانی می‌نامند. این شبستان بزرگ، نمونه‌ای از آثار سبک تیموری در این مسجد است که در شوال سال ۸۵۱ه‍. ق، توسط عماد، فرزند مظفر از بزرگان اصفهان ساخته شده است.

روشنایی درون این شبستان به هنگام روز از مرمرهایی تأمین می‌شود که در چندین نقطه از طاق شبستان و در فاصله‌های منظم آن‌ها را تعبیه کرده‌اند و از خورشید نور می‌گیرند.

تیمورلنگ مردی خونخوار و وحشی بود و به خاطر سفاکی‌ها و بیدادگری‌های او، شمار زیادی بی‌گناه، از جمله مردم اصفهان به خاک و خون کشیده شدند. وی ایران را به ویرانی کشید، ولی جانشینان او که در این سرزمین متولد شدند و زیر تعلیم و تربیت وزرای کاردان و دانشمند ایرانی قرار گرفتند، صلح‌دوست و باعلم و هنر و ادب، بار آمدند.

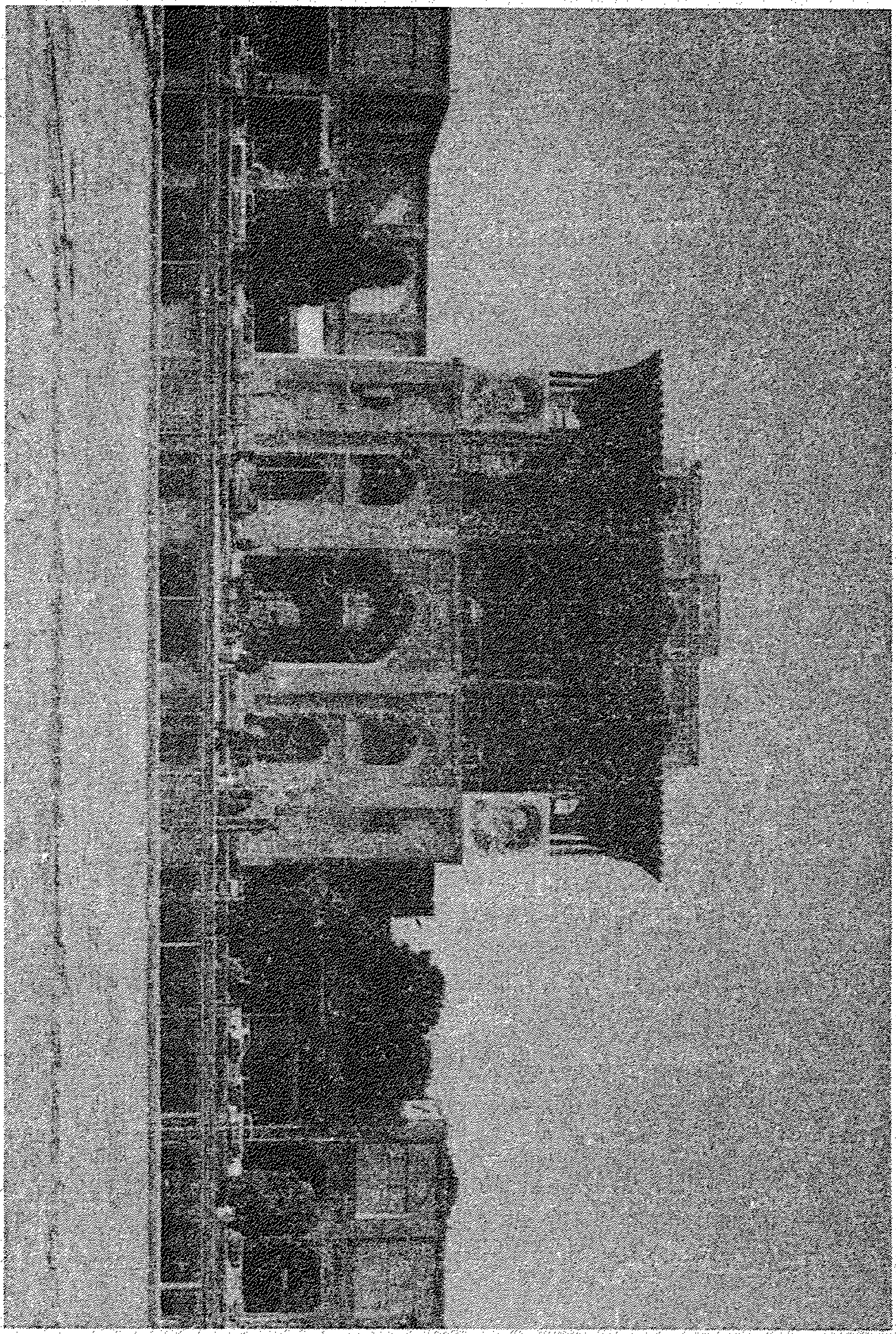

عالی‌قاپو، کاخ سلطنتی شاه‌عباس بزرگ، اصفهان

گنبدی در جنوب مسجد جامع دیده می‌شود که توسط خواجه نظام‌الملک، وزیر ملکشاه، در سال ۴۷۳ هـ. ق، بنا شده و گنبد دیگری در برابر آن قرار دارد که به نام تاج‌الملک، وزیر سرشناس آن دوره شهرت دارد و تاج‌الملک به دستور ملکهٔ وقت به ساختمان آن اقدام کرده و در سال ۴۸۱ هـ. ق، به پایان رسید[1].

۲ـ۲ـ عالی‌قاپو

کاخ عالی‌قاپو از بناهای شاه‌عباس بزرگ است، که در باختر میدان نقش جهان، در اوایل سدهٔ ۱۱ هـ. ق، ساخته شده و محل ادارهٔ امور کشور و دربار پادشاه بوده است.

عالی‌قاپو دارای جلوخان و شش طبقه ساختمان است، که در هر طبقه تزیینات و گچ‌بری و نقاشی دارد. ایوان بلند آن، دارای ستون‌های چوبی و سقف خاتم بسیار جالب است. دیوارهای درونی عالی‌قاپو، تالار و اتاق‌های آن، مزین به نقاشی گل و بوتهٔ زیبا است.

طبقهٔ ششم کاخ، که شامل بزرگ‌ترین تالارهای عالی‌قاپو است، محل پذیرایی و حضور رامشگران و نوازندگان دوران صفوی بوده، در بالای تالار شعرهایی نوشته شده، که بیانگرساختمان ایوان، در زمان شاه‌سلطان حسین صفوی است.

در سردر عالی‌قاپو، کتیبه‌ای است، که نشانگر تعمیر و بازسازی این کاخ در زمان ناصرالدین شاه قاجار به سال ۱۲۷۴ هـ. ق، است[2].

---

۱. نگاهی به اصفهان و بناهای تاریخی آن، ص ۱۳ ـ ۲۱

۲. مشکوتی، نصرت‌الله. فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، ص ۴۹ ـ ۵۰

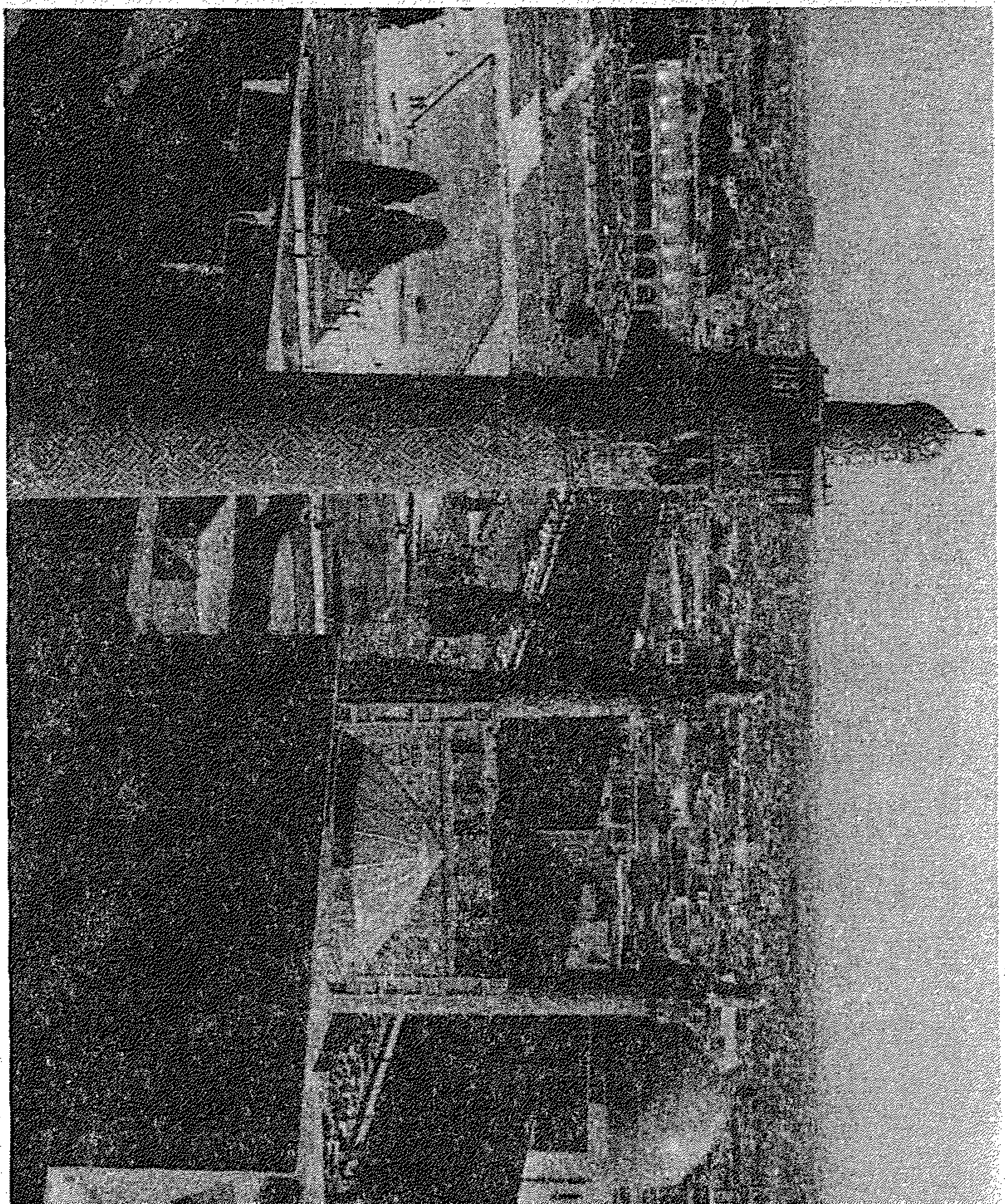

میدان نقش جهان، اصفهان

۲ـ۳ـ میدان نقش‌جهان

میدان نقش‌جهان، در سال ۱۰۲۱ ه. ق، به فرمان شاه‌عباس بزرگ صفوی، در مرکز شهر اصفهان ساخته شده است. دور میدان، یک ردیف فروشگاه و بالای هر فروشگاه، غرفه‌ای است که به زیبایی میدان افزوده است. زمین میانهٔ میدان، ویژهٔ تیراندازی، سوارکاری و بازی چوگان بود. میدان نقش جهان از لحاظ درازا و پهنا، غرفه‌ها و بناهای پیرامون، یکی از زیباترین میدان‌های جهان به شمار می‌رود.

۲ـ۴ـ مسجد شاه

مسجد شاه، در جنوبِ میدان نقش جهان قرار دارد. بین سال‌های ۱۰۲۱ ـ ۱۰۴۰ ه. ق، به دستور شاه‌عباس صفوی بنا شده است. ساختمان آن از لحاظ معماری، کاشی‌کاری، حجاری، بزرگی گنبد و مناره‌های بلندش، از شاه‌کارهای سدهٔ ۱۱ ه. ق، به شمار می‌رود.

کتیبهٔ سردر اصلی مسجد بر روی کاشی معرق و به خط ثلث نصب شده که بیانگر نام معمار مسجد «استاد علی‌اکبر اصفهانی» و مباشر ساختمان آن، به نام «محب علی بیگ‌الله» است.

گنبد بزرگ کاشی‌کاری دو پوشهٔ مسجد شاه، بزرگترین گنبد مسجدهای اصفهان است و ۵۴ متر بلندی دارد. دَرِ نقرهٔ مسجد دارای شعرهایی به فارسی از دوران شاه‌صفی است، که بنا به حساب حروف ابجد، از سال ۱۰۴۶ ه. ق، است[1].

---

۱. همان کتاب، ص ۲۶ ـ ۲۷

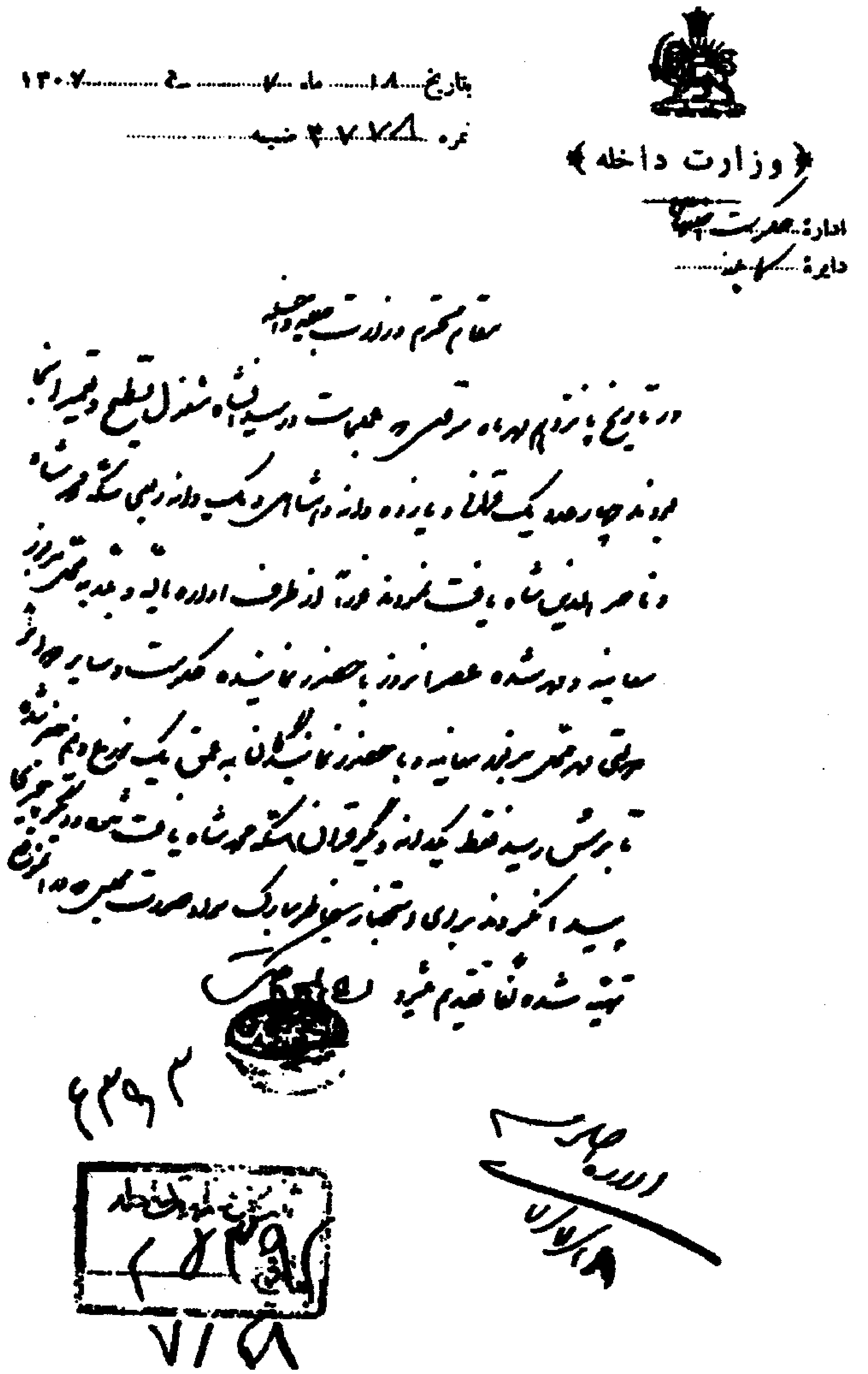

بتاریخ ۱۸ ماه ۷ سنه ۱۳۰۷

نمره ۲۷۷۸ ضمیمه

وزارت داخله

اداره حکومت اصفهان

دایره

مقام محترم وزارت جلیله داخله

نامهٔ شمارهٔ ۲۷۷۸، ۱۸ مهر ۱۳۰۷هـ. ش، حکومت اصفهان به وزارت داخله در مورد پیدا شدن ۱۶ سکّهٔ محمّدشاه و ناصرالدین شاه قاجار در میدان نقش جهان (سازمان اسناد ملّی)

۲ـ۵ـ مسجد شیخ لطف‌الله

مسجد شیخ لطف‌الله از زیباترین بناهای دورانِ صفویه در اصفهان است، که به دستور شاه‌عباس بزرگ، در گوشهٔ خاوری میدان نقش جهان بنا شده است. این مسجد به منظور استفادهٔ پادشاه و حرم سلطنتی برای اجرای مراسم دینی، در برابر کاخ شاه (عالی‌قاپو) بنا شده که مسجد سلطنتی بوده، ولی بعدها به احترام بزرگ‌ترین شخصیت مذهبی آن زمان «شیخ لطف‌الله» از عالمان جبل عامل لبنان، که رهبر شیعیان جهان بوده و به دعوت شاه‌عباس به اصفهان مهاجرت کرده است، به نام او نام‌گذاری و برای نمازگزاری وی اختصاص یافته است.

این مسجد، صحن و منارهٔ دیگر ندارد و به منزلهٔ یک شبستان گنبددار است، که به وسیلهٔ رواقی به میدان نقش جهان مربوط می‌شود. کاشی‌کاری معرق است و اختلاف رنگ‌آمیزی کاشی‌های آن، با دیگر کاشی‌های مسجدها، از جمله مسجد شاه از لحاظ زمینهٔ رنگ است، که در مسجدهای دیگر آبی و در این مسجد کرم‌رنگ است.

گنبد مسجد شیخ لطف‌الله بی‌گمان زیباترین گنبدی است، که در سراسر فلات ایران وحتی جهان بنا شده است. سردر این مسجد، در سال ۱۰۱۱ هـ.ق، پایان یافته و سایر کارهای ساختمانی و تزیین‌های کاشی‌کاری، در سال ۱۰۲۸ هـ.ق، انجام شده است.

۲ـ۶ـ منارجنبان

سرشناس‌ترین منارهای اصفهان، دو منارهٔ تاریخی بنای منارجنبان

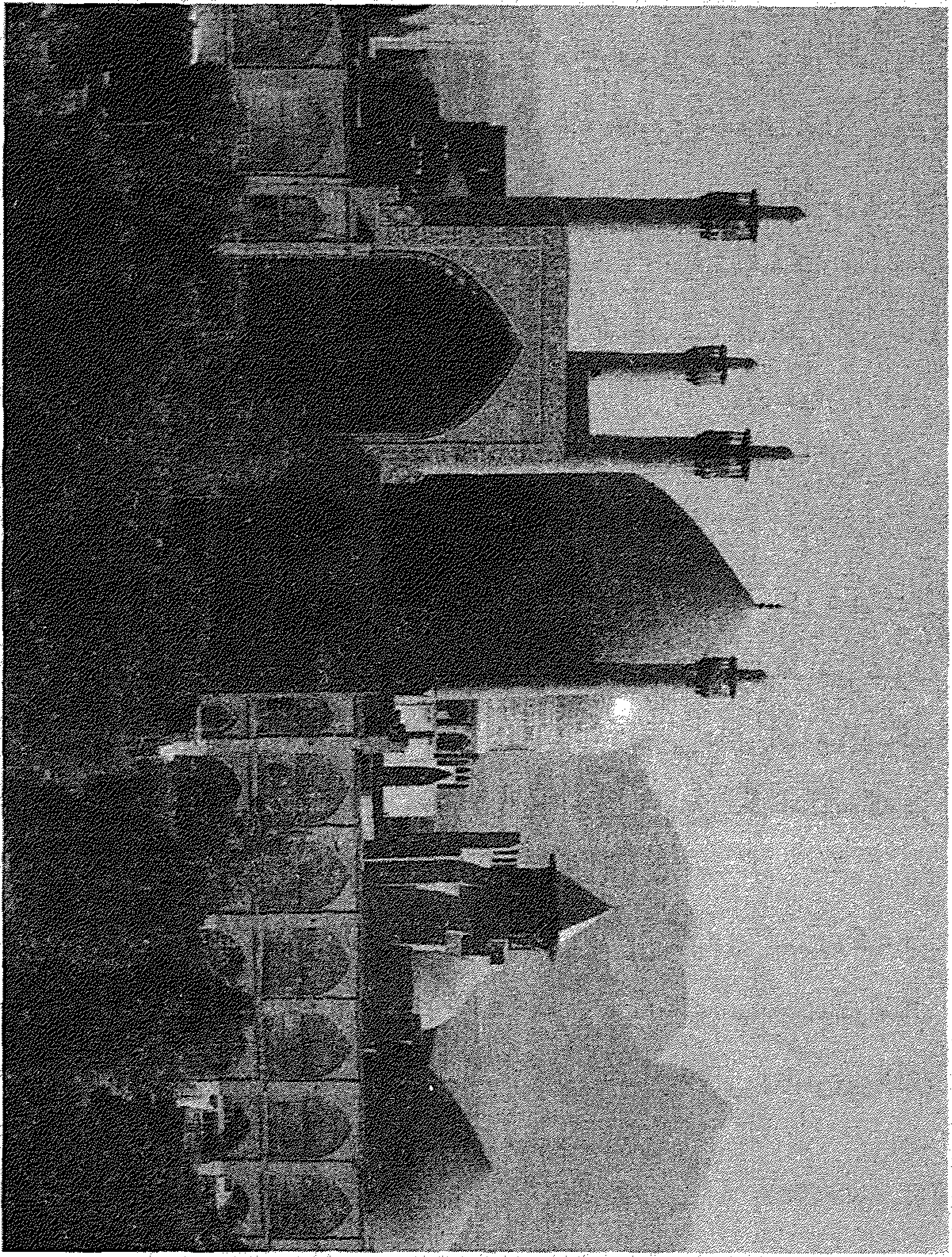

مسجد شاه، اصفهان

است، که در ۷ کیلومتری باختر اصفهان، در کنار راه اصفهان به نجف‌آباد قرار دارد. سال بنای آرامگاه منارجنبان، که بر گور عموعبدالله، از زاهدان سدهٔ ۸ ه.ق، ساخته شده، چُنان که بر سنگ آرامگاه او حجاری شده ۷۱۶ ه.ق، است، ولی سال ساختمان مناره روشن نیست و مناره‌ها بعدها به ساختمان آرامگاه پیوسته‌اند.

در این اثر تاریخی و جالب، نکتهٔ مهم، حرکت مناره‌ها است، که با تکان دادن یکی از آن‌ها، در دیگری حرکت محسوسی ایجاد می‌شود و جالب‌تر این که تمامی ساختمان لرزان می‌شود[1].

۲ـ۷ـ مدرسهٔ چهارباغ

مدرسهٔ چهارباغ یا سلطانی، که از سرشناس‌ترین مدرسه‌های تاریخی طلبه‌نشین اصفهان است، در روزگار شاه سلطان حسین و در فاصلهٔ سال‌های ۱۱۱۸ تا ۱۱۲۶ ه.ق، بنا شده است. این مدرسه دارای صحن بزرگ، سردر زیبا، گنبد و دو منارهٔ بلند کاشی‌کاری است و شاه‌کاری از معماری دوران صفوی و باشکوه‌ترین مدرسهٔ تاریخی است.

سردر این مدرسه از نظر سبک کاشی‌کاری و رنگ‌آمیزی جلب‌نظر می‌کند، در کتیبهٔ آن، نام شاه سلطان حسین، بانی مدرسه بر روی کاشی معرق به خط عبدالرحیم جزایری به تاریخ ۱۱۲۲ ه.ق، نقش بسته است. درب نقرهٔ آن، بسیار گران‌بها و دارای کتیبهٔ منظومی است[2].

---

۱. هنرفر، لطف‌الله. راهنمای اصفهان، ص ۱۰۲ ـ ۱۰۳ و ۱۲۳

۲. مشکوتی، همان کتاب، ص ۵۸

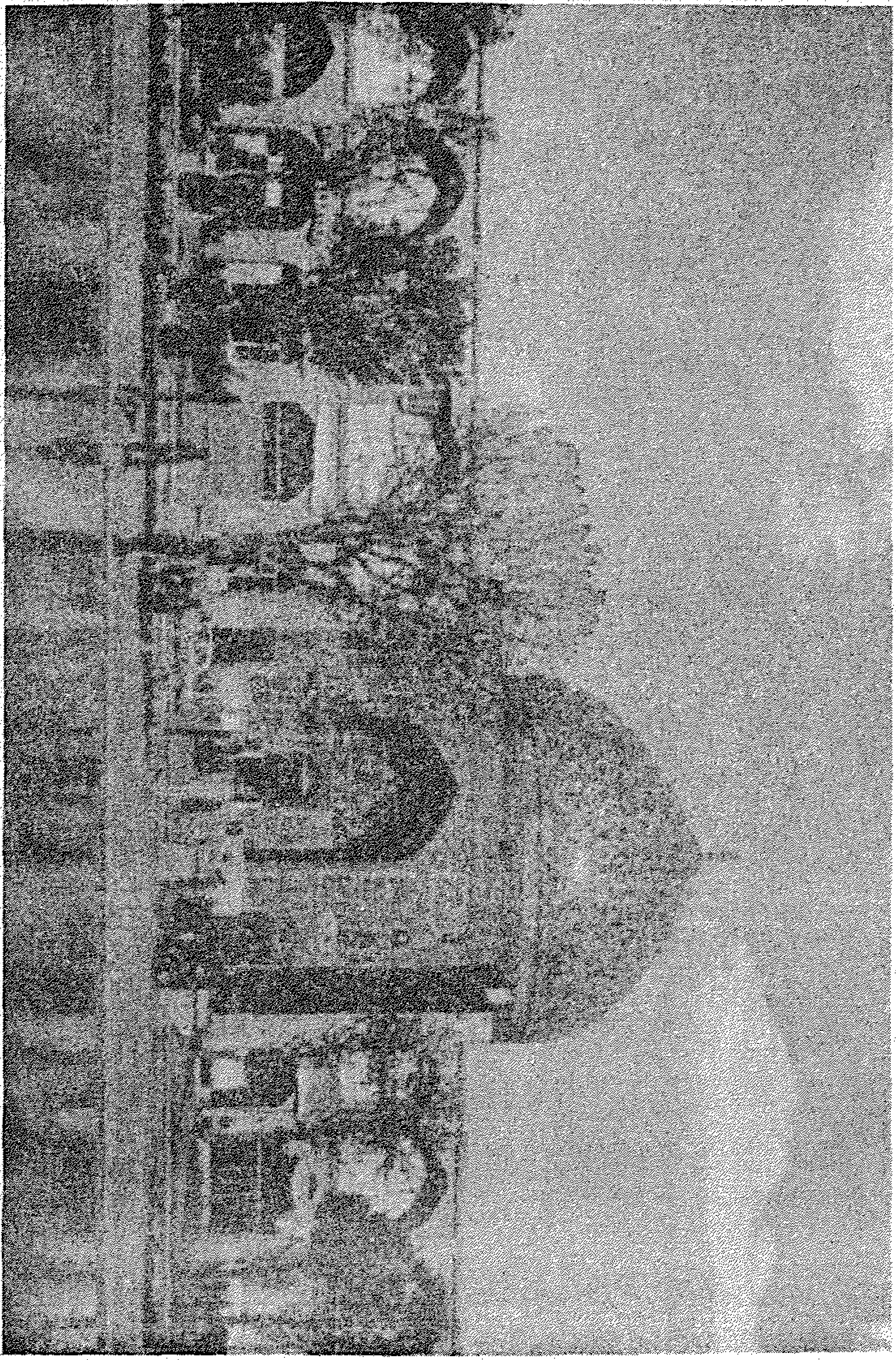

مسجد شیخ لطف‌الله، اصفهان

۲ـ۸ـ کاخ چهل‌ستون

کاخ چهل‌ستون به دستور شاه‌عباس دوم به سال ۱۰۵۷ ه.ق، به منظور دادن بارعام و پذیرایی‌های رسمی، در میان باغ بزرگی بنا شده است. این بنا دارای ایوانی بلند با ۱۸ ستون و تالار آینه و اتاق‌هایی در شمال و جنوب ساختمان است. در همهٔ بنا تزیینات بسیار آینه‌کاری، گچ‌بری و نقاشی‌های عالی دیده می‌شود. تالار بزرگ آن، که سقفی طلاکاری شده دارد، به محل موزهٔ سپاهان اختصاص دارد[1].

در برابر ایوان کاخ، استخری به درازای ۱۱۰ متر و پهنای ۱۶ متر قرار دارد. چون ستون‌های تالار چهل‌ستون ۲۰ عدد است و انعکاس ساختمان و ستون‌ها هم در استخرِ برابر آن، به خوبی دیده می‌شود، چهل‌ستون گفته‌اند.

در درون کاخ، دیوارهای تالار بزرگ، پوشیده از نقاشی‌های بزم و رزم است. بزم شاه‌عباس، جنگ شاه‌اسماعیل در چالداران، پذیرایی شاه‌تهماسب از همایون، پادشاه هندوستان،...

بر دیوارِ اتاق‌های دیگر نیز مینیاتورها، تک صورت‌ها، نقش‌ها و طرح‌های بسیاری از استادکاران برجای مانده است[2].

۲ـ۹ـ کاخ هشت‌بهشت

کاخ تاریخی هشت‌بهشت، در میانهٔ خیابان چهارباغ قرار گرفته

۱. همان کتاب، ص ۵۰ ـ ۵۱

۲. هنرفر، همان کتاب، ص ۵۸

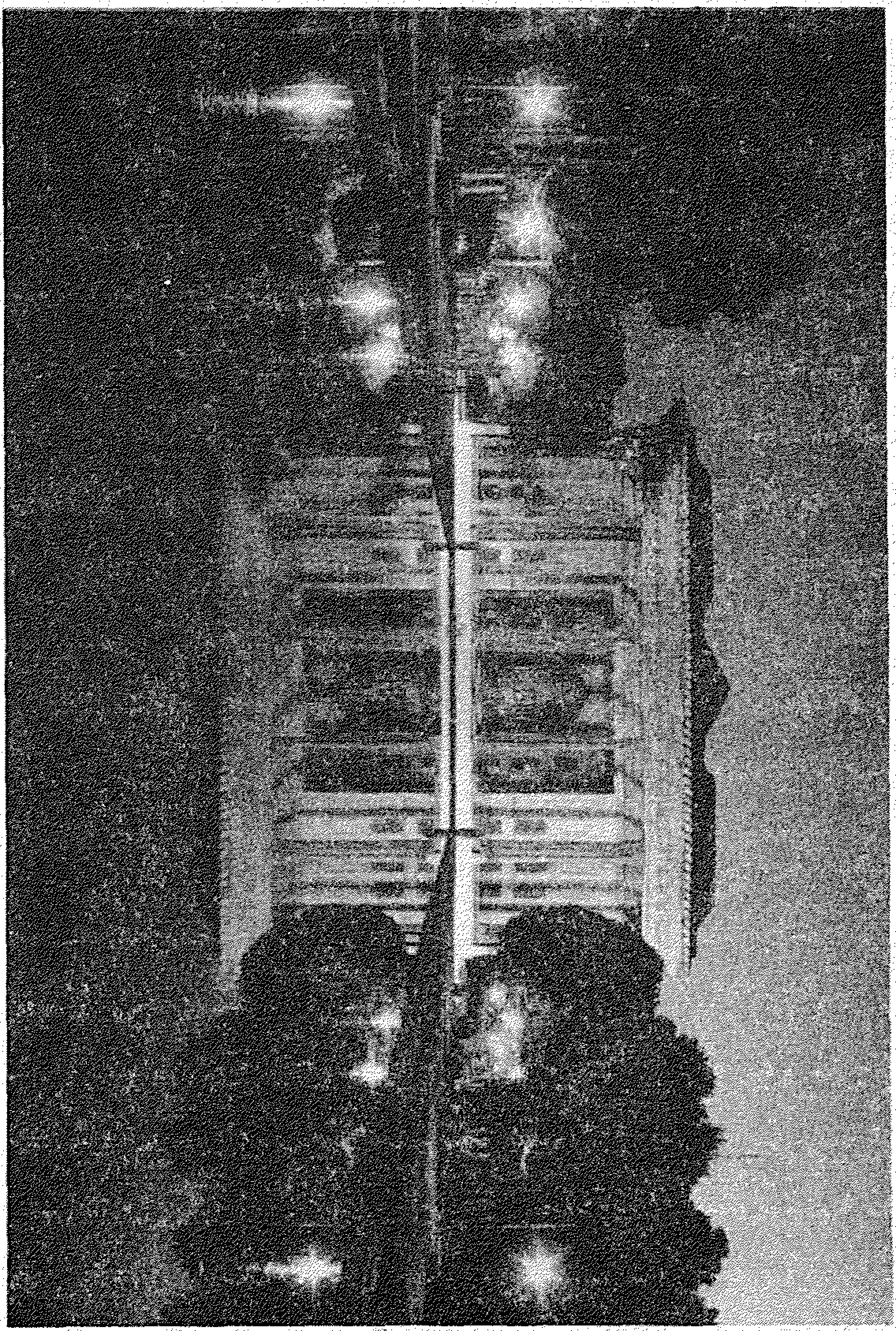

کاخ چهل ستون، اصفهان

است و در سال ۱۰۸۰ هـ.ق، در زمان شاه سلیمان صفوی بنا شده و از کاخ‌های بسیار زیبا، و بی‌نظیر دوران صفوی است. این کاخ سنگ‌های ازارهٔ مرمری بسیار، طاق مقرنس‌کاری، نقاشی و مناظر کاشی‌کاری دارد.

ساختمان این کاخ دو طبقه، دارای شاه‌نشین، غلام‌گردش و اتاق‌های بسیاری است. درون ایوان‌های آن، با نقش‌های زیبای طلایی تزیین شده، در باب شکوه این کاخ، نوشته‌های بسیاری از جهانگردان خارجی و تاریخ‌نگاران ایرانی در دست است.

پشت بغل‌های کاشی این کار، آراسته به خشت‌های هفت‌رنگ و تصویرهایی از پرندگان و طیور است. آیینه‌کاری آن، شاهد دیگری بر زیبایی بناست[1].

۲ـ ۱۰ـ تالار تیموری

ساختمان کاخ تیموری محل باشگاه افسران بوده و در شمار بناهایی است، که در دوران تیمورلنگ و جانشینانش ساخته شده است. از این کاخ، دو تالار بزرگ و چندین اتاق و ایوان بلند برجای مانده، مقرنس‌کاری آجری و گچ‌بری‌های آن مورد توجه است.

۲ـ ۱۱ـ خیابان چهارباغ

این خیابان در زمان شاه‌عباس بزرگ، در سال ۱۰۰۶ هـ.ق، بنا شده و در پیرامون آن، کاخ‌های سلطنتی صفوی، چون باغ عباس‌آباد، جهان‌نما، ستاره و نسترن وجود داشته، که امروزه جز کاخ هشت‌بهشت، بقیه از بین رفته‌اند.

---

۱ . مشکوتی، همان کتاب، ص ۵۵ ـ ۵۶

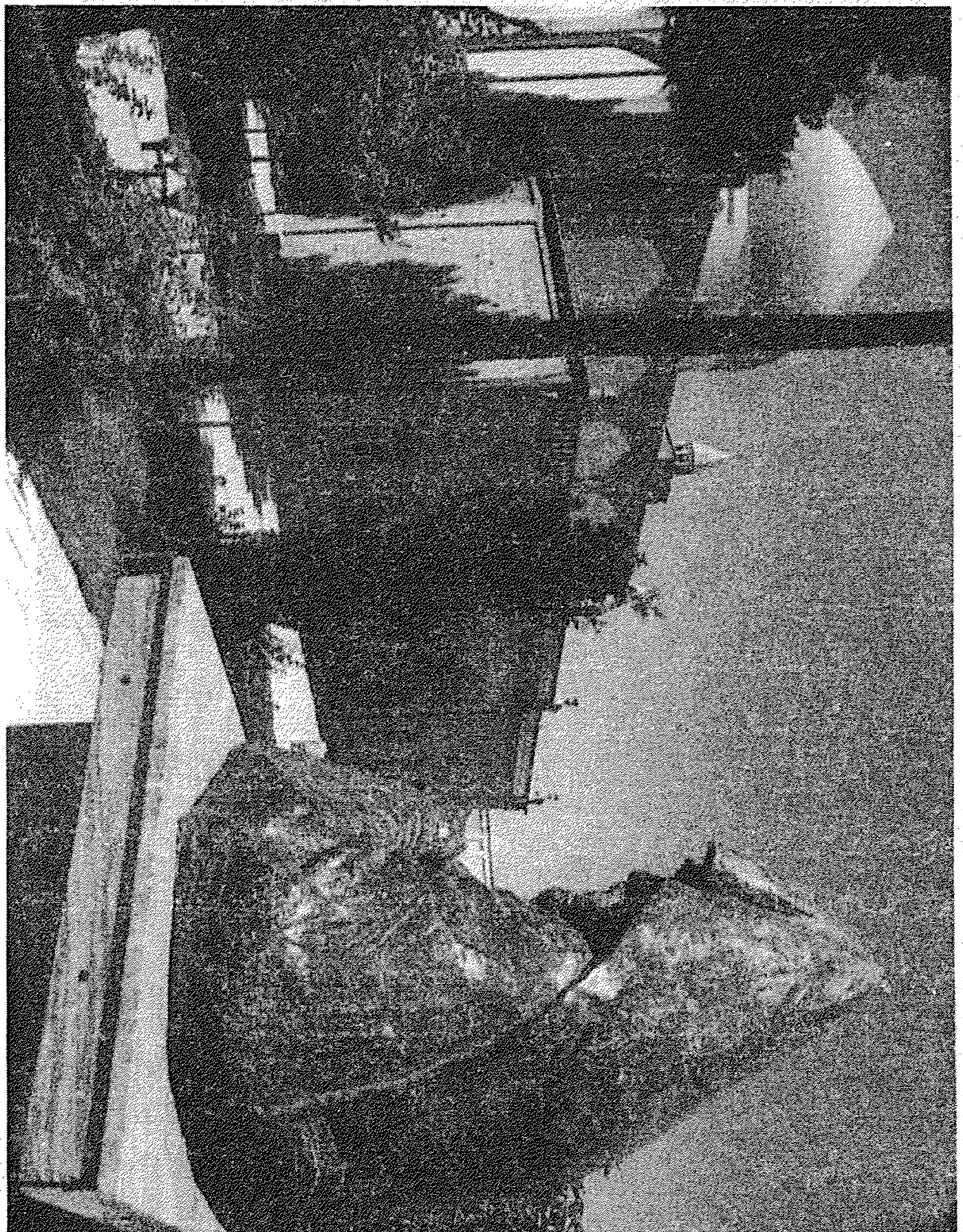

کلیسای وانک، جلفای اصفهان

۲ـ۱۲ـکلیسای وانک

کلیسای بزرگ تاریخی وانک، در کوی میدان بزرگِ جلفای اصفهان قرار دارد. از این کلیسا به نام‌های: آمِناپرکیچ[۱]، سن سوور[۲]، خواهران مقدس و وانک، یاد شده است[۳].

این کلیسا از مهم‌ترین کلیساهای ایران می‌باشد و در بین کلیساهای جلفا، از همه سرشناس‌تر است.

کلیسای وانک که در زبان ارمنی به معنی کلیسای بزرگ است، از نظر طلاکاری سقف و سطح درونی گنبد و نقاشی‌ها و تزیینات دیگر، از جمله نقش و نگارهای نفیس و تاریخی و ازاره‌های با کاشی‌های خشت هفت‌رنگ، یکی از زیباترین کلیساهای اصفهان است و در ایران بی‌همانند است.

بنای کلیسای وانک، در محل کلیسای سادهٔ پیشین‌تری که در ۱۶۰۵م، بنا شده بود و در حال ویران شدن بوده، بنیاد آن گذاشته شده است. امّا استاد فلسفی، نگارندهٔ کتاب زندگانی شاه‌عباس اوّل، نوشته است، که شاه‌عباس اوّل، در ۱۰۲۳ ه.ق، به ساختن این کلیسا همّت گماشت و در ماه شعبان آن سال، در این‌باره فرمانی صادر کرد[۴].

در تاریخ ارمنیانِ جلفا آمده است، هنگامی که رهبری بزرگ ارامنه،

---

۱. آمِناپرکیچ amenaPerkič به ارمنی، یعنی نجات دهنده.

۲. به فرانسه، یعنی نجات دهنده.

۳. ارمنی‌ها به کلیسای بزرگ «وانک» می‌گویند. وانک، مکانی است که دانشجویان در آن به فراگرفتن علوم دینی می‌پردازند.

۴. فلسفی، نصرالله. زندگانی شاه‌عباس اوّل، جلد سوم، ص ۲۱۴

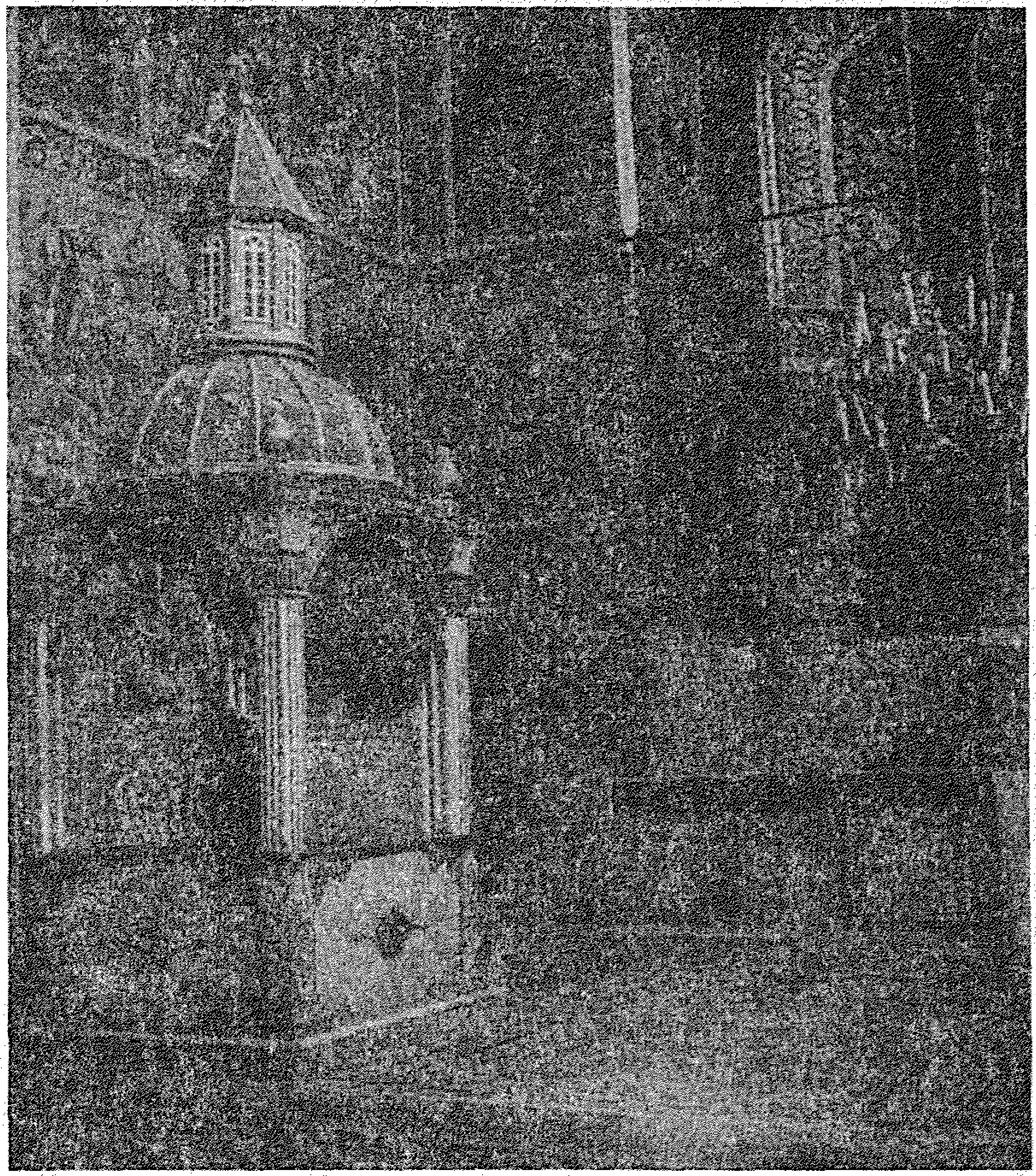

درون کلیسای وانک، جلفای اصفهان

در اوچ‌کلیسا با «هاکوپ» بوده و رهبر دینی جلفا «داوید» نام داشته و کلانتر جلفا «خواجه صفر» بوده است، ساختمان کلیسای وانک، از محل یاری‌های ارمنیان جلفای اصفهان بنا شده است.[1]

کلیسا، در زمان شاه‌عباس دوم (۱۰۵۲ ـ ۱۰۷۷ هـ.ق) در سال ۱۶۵۵م/ ۱۰۶۵ هـ.ق، آغاز شده و در ۱۶۶۴ م/۱۰۷۴ هـ.ق، به پایان رسیده است.

در کتیبهٔ تاریخی سردر اصلی کلیسا، در گوشهٔ باختری آن، نام شاه‌عباس دوم صفوی به‌چشم می‌خورد و نام خلیفهٔ بزرگ ارامنهٔ اوچ‌کلیسا و خلیفهٔ این کلیسا و سال پایان کار آن، یعنی ۱۶۶۴م، به زبان و خط ارمنی بر کاشی دیده می‌شود.

درون کلیسای وانک و تمامی دیوارها و پیرامون آن، با تزیین‌های نقاشی رنگ‌روغنی و آبِ‌طلا به سبک ایرانی و تصویرهایی از زندگانی حضرت عیسی مسیح(ع) که رخنهٔ نقاشی ایتالیا و هلند، در آن‌ها پدیدار است. ازاره‌های کلیسا، مانند درون مسجدهای مسلمانان، با کاشی‌های رنگی آراسته شده و معماری گنبد این کلیسا مانند معماری گنبدهای مسجدهای مسلمانان است و تنها فرقی که از لحاظ نمای بیرونی با مسجدهای مسلمانان دارد، نمای بیرونی گنبدها است که با آجر نمایانده شده است.

در درون کلیسا، در بالا و پایین پنجره‌های بالایی، کتیبه‌هایی به زبان و خط ارمنی نصب شده که جنبهٔ تاریخی دارد و در این کتیبه‌ها از بانی ساختمان کلیسا «خواجه آودیک» ارمنی که تصویر او در ایوان بیرونی

---

۱. هنرفر، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان، ص ۵۱۴

کلیسا نقاشی شده و همچنین خانوادهٔ او نام برده شده است.

در این کلیسا از نظر اهمیتی که داشته بیش از دیگر کلیساهای جلفا، نقاشی وجود دارد و از لحاظ طلاکاری بسیار، کلیسای منحصر به فرد به شمار می‌رود.

معماری کلیسا و تزیین‌های طلاکاری آن، کار استادان ایرانی است و در ترسیم تابلوهای نقاشی، هنرمندان اروپایی نیز سهیم بوده‌اند[۱].

در سال ۱۹۰۵ م/ ۱۳۲۳ هـ.ق، به منظور نگاهداری آثار تاریخی و هنری ارامنه، در شمال کلیسا، موزه‌ای در دو طبقه ساخته شد. سبک معماری بنای موزه، آمیخته‌ای است از سبک معماری آسیایی و اروپایی و خود بنا دارای ویژگی‌های سُنّتی معماری ایرانی است. تزیین‌های درونی آن، بیشتر متأثر از هنر نقاشی نقاشان اروپایی، به ویژه ایتالیایی است.

در این موزه آثار باستانی، مردم شناختی، تاریخی و هنری، شامل: فرمان‌های شاهان صفوی مبنی بر آزادی مذهبی ارامنه، نخستین دستگاه چاپ چاپخانهٔ جلفا، که بنیان‌گذار آن «خاچاتورکیسارنسی» بوده است، نسخه‌های خطی دینی ارامنه، تابلوهای زیبا از سدهٔ ۱۶ م، تاکنون،...[۲]

با نگاهداری آثار پرارزشی که از سراسر ایران و جهان گردآوری شده، به‌گونهٔ یک موزهٔ نمونه درآمده است[۳].

۱ . نگاهی به اصفهان و بناهای تاریخی آن، ص ۵۱ ـ ۵۲
۲ . صارمی، کتایون و دیگران. موزه‌های ایران، ص ۱۱۴
۳ . رایین، اسماعیل. ایرانیان ارمنی، ص ۱۱۰

۲-۱۳- پل خواجو

در بین آثار و بناهای تاریخی اصفهان، پل‌های تاریخی آن بر روی زاینده‌رود، از نظر سبک معماری، طرح و نقشه‌های بدیع، مجموعهٔ جالب و مهمی را تشکیل می‌دهند.

پل بزرگ خواجو از آثار تاریخی اصفهان در روزگار شاه‌عباس دوم صفوی است، که در اوایل سال ۱۰۶۰ هـ. ق، بهره‌برداری از آن آغاز گردید. این پل از زیباترین پل‌هایی است که بر روی زاینده‌رود ایجاد شده و به پل شاهی نیز نامور بوده است، ولی از دو سده پیش، به مناسبت نزدیکی با کوی خواجو، به پل خواجو سرشناس شده است.

این پل نقش یک سد را هم بازی می‌کرده است، با توجه به دهانهٔ زیرین پل، آثار مهار کردن آب رودخانه در بخش‌های پایین پل، دیده می‌شود و بابستن این دهانه‌ها بوده است که آب در بخش باختری پل انباشته می‌شد و یک دریاچهٔ مصنوعی، در برابر کاخ سلطنتی کرانهٔ جنوبی زاینده‌رود، که به دستور شاه‌عباس دوم ساخته شده بود، به وجود می‌آورد.

۲-۱۴- پل شهرستان

پل شهرستان، در ۳ کیلومتری خاور پل خواجو قرار دارد. این پل کهن‌ترین پل اصفهان می‌باشد، که در دوران ساسانی ساخته شده است.

۲-۱۵- پل اللهوردی‌خان

سی‌وسه‌پل یا پل اللهوردی‌خان، در باختر پل خواجو قرار دارد و

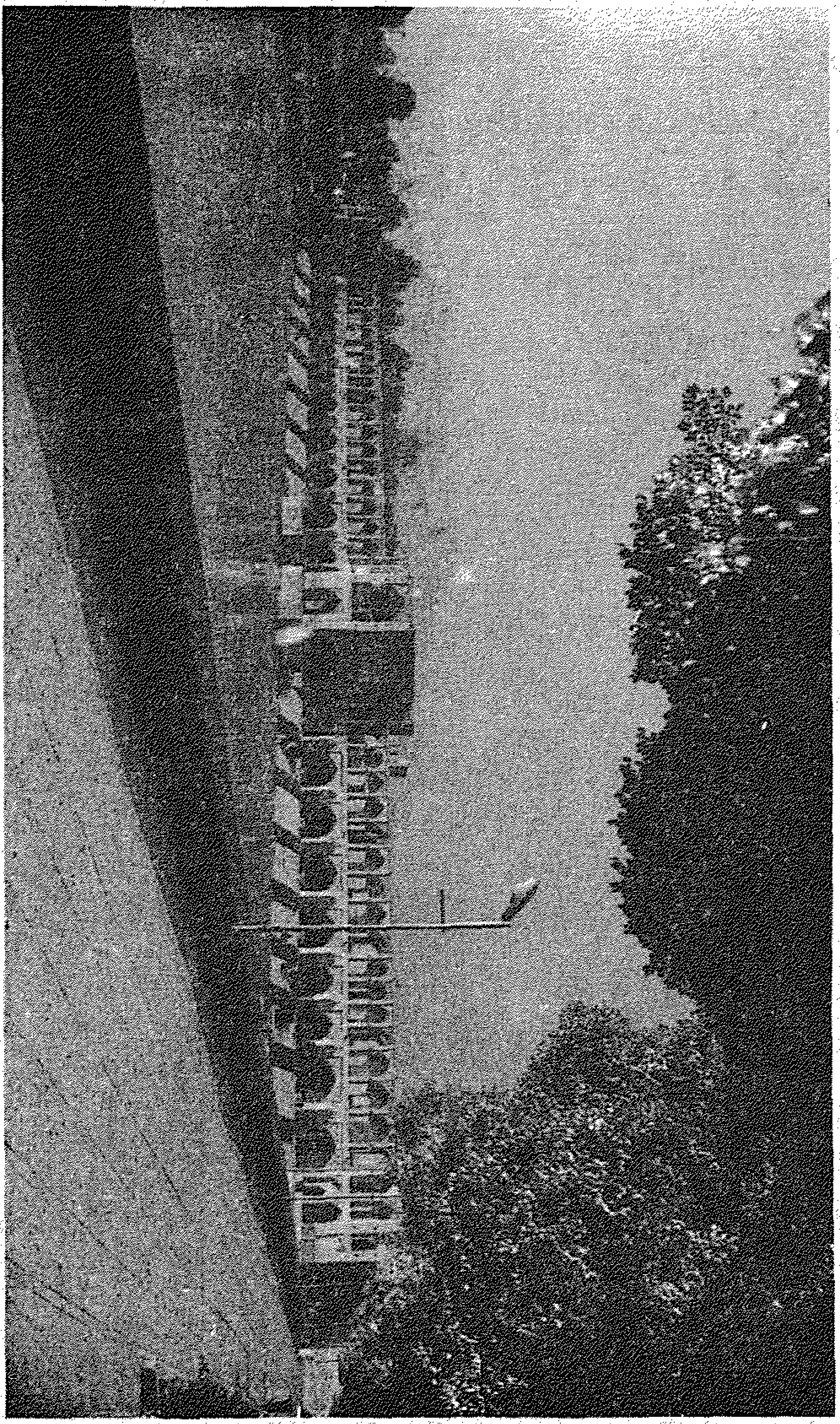

پل شاهی یا پل خواجو

درازترین پل اصفهان است. این پل به فرمان شاه‌عباس بزرگ (۹۹۶ - ۱۰۳۸ ه. ق) توسط اللهوردی‌خان، سردار سرشناس او بنا شده است[1].

۳ـ شهرستان خمینی‌شهر

مهم‌ترین آثار تاریخی شهرستان خمینی‌شهر، عبارت‌اند از:

۳ـ ۱ـ ایوان یزدگرد

ایوان یزدگرد، در ۳ کیلومتری شمال شهر خمینی‌شهر قرار گرفته و بازماندهٔ بنایی بزرگ است.

۳ـ ۲ـ مسجد جامع

مسجد جامع از آثار مهم این شهرستان است، که در کوی خوزان خمینی شهر قرار دارد و در دوران صفوی بازسازی و تزیین شده است.

۳ـ ۳ـ آرامگاه سیّد محمّد

آرامگاه امام‌زاده سیّد محمّد، در ۳ کیلومتری شمال خمینی‌شهر قرار دارد و مورد احترام بسیار مردم است[2].

---

۱. نگاهی به اصفهان و بناهای تاریخی آن، ص ۵۳ - ۵۶

۲. ادارهٔ جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی اصفهان، جلد ۷۱، ص ۲۹۰ - ۲۹۱

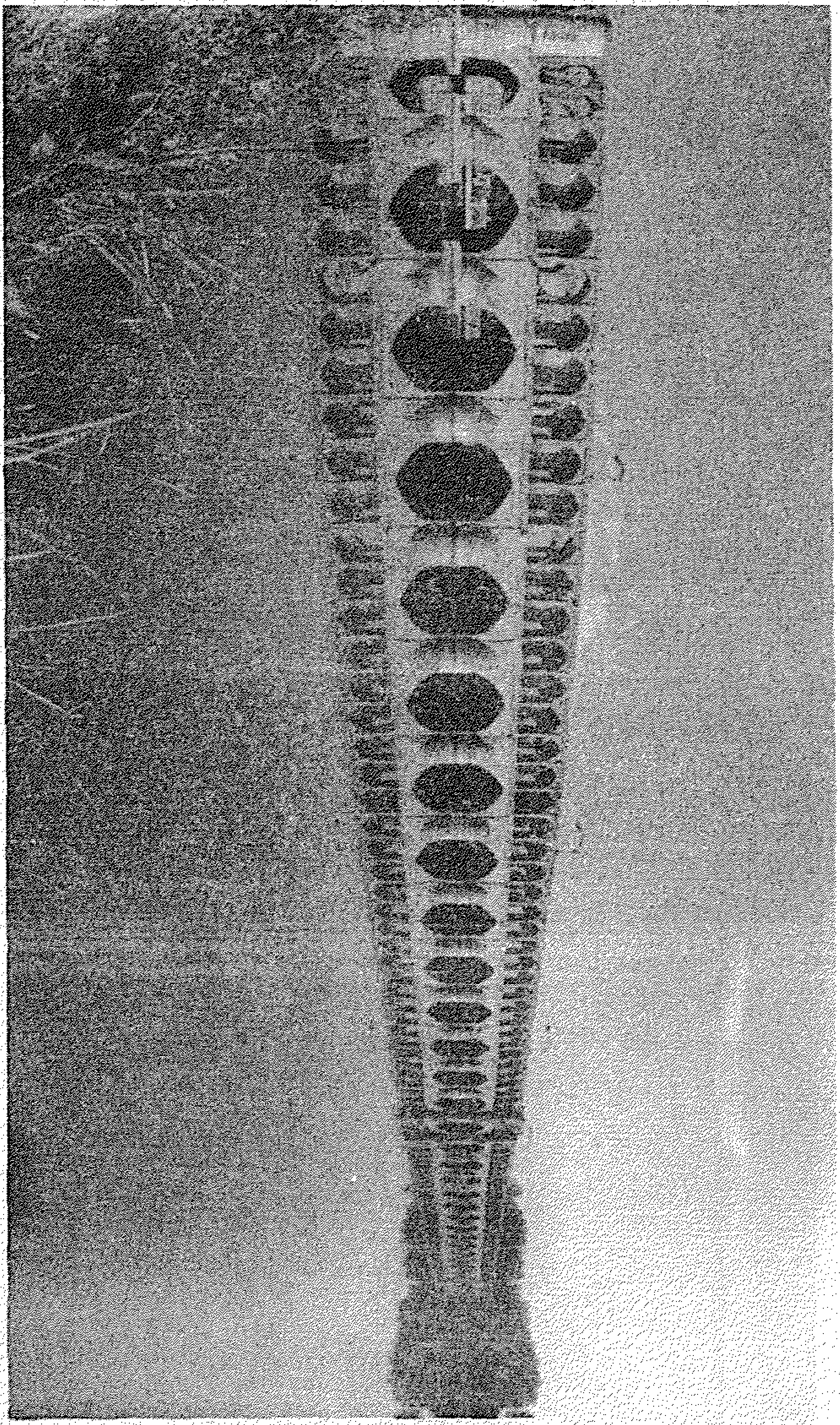

پل سی و سه چشمه یا اللهوردی‌خان

۳ـ ۴ـ گورستان زارع آباد

پهنهٔ گورستان زارع‌آباد، که در شهر خمینی‌شهر قرار دارد، نشان می‌دهد که این شهر در گذشته بزرگ‌تر و از لحاظ فرهنگ، دارای اهمیّت زیادی بوده است. سنگ گورها بسیار بزرگ و با خط فارسی نزدیک به عربی و کوفی‌اند. کنده‌کاری‌های زیبای سنگ گورها بیانگر بزرگی و جایگاه ویژهٔ این محل در سده‌های نخستین اسلامی است. پیشین‌ترین سنگ گوری که توسط استاد سیروس شفقی خوانده شده، تاریخ ۱۶۰ هـ. ق، است[۱].

۴ ـ شهرستان خوانسار

۴ـ ۱ـ باباپیر

آرامگاه باباپیر، در جنوب باختری شهر خوانسار (پارک سرچشمه) قرار دارد. در اوایل حکومت صفوی ساخته شده است. صاحب آرامگاه بنیان‌گذار مذهب شیعهٔ جعفری در اوایل سدهٔ ۷ هـ. ق، در خوانسار، اصفهان، بروجرد، نهاوند، لرستان و خوزستان است. صفی‌الدین اردبیلی در ۶۷۸ هـ. ق، خدمت پیر خوانسار رسیده و از وی کسب فیض کرده است.

ساختمان آرامگاه، در اثر گذشت زمان خراب شده بود، که در سال ۱۳۶۷ هـ. ش، توسط هیأت رئیسهٔ آرامگاه پیر بازسازی شده است.

---

۱. شفقی، سیروس. جغرافیای اصفهان، ص ۱۹۱ ـ ۱۹۲

۴ـ۲ـ مدرسهٔ مریم‌بیگم صفوی

این مدرسه از بناهای مریم‌بیگم، همسر شاه‌تهماسب صفوی است. بنای آن از آجر و سنگ ساخته شده و در گذشته شمار زیادی طلبه، در آن ساکن بوده و تحصیل می‌کردند.این مدرسه در ۱۳۰۶ هـ.ق،تعمیرشده است.

۴ـ۳ـ مسجد جامع

مسجد بزرگ جامع، در جنوب خاوری شهر خوانسا،که از سنگ و آجر بنا شده است، وجود دارد، بنای مسجد را به شهریار الملک آقاصانع نسبت می‌دهند و سال پایان ساختمان آن، ۱۱۴۷ هـ.ق، است[۱].

۴ـ۴ـ مسجد آقااسدالله

این مسجد، در کوی پلگوش و کنار بازار توسط آقااسدالله نامی در ۱۲۵۸ هـ.ق، ساخته شده است. بخشی از آن، در ۱۳۳۴ هـ.ش، در مسیر خیابان قرار گرفته و بخش دیگر آن، در اثر سیل از میان رفت، ولی در ۱۳۳۶ هـ.ق، به‌کوشش مردم نیکوکار تجدید بنا شد[۲].

۵ـ شهرستان سمیرم

مهم‌ترین آثار تاریخی شهرستان سمیرم، عبارت‌اند از:

---

۱. میرمحمّدی، حمیدرضا. جغرافیای خوانسار، ص ۷۸

۲. زهرایی، فضل‌الله. دورنمای خوانسار، ص ۵۴ و میرمحمّدی، همان کتاب، ص ۹۸

۵ـ ۱ـ قلعهٔ مختارخان

آثـار یک دژسـنگی قـدیمی بـر فـراز کـوهی بـلند بـه نـام «قـلعهٔ مختارخان» در ۴۰ کیلومتری جنوب خاوری شهر سمیرم قرار دارد.

۵ـ ۲ـ میله‌های سنگی

پنج میلهٔ سنگی از دوران ساسانی با نبشته‌های پهلوی ساسانی، در شهر سمیرم وجود دارد.

۵ـ ۳ـ تپه‌های تاریخی

تل‌های شاهی و وزیری، در روستای کُمِّه، در ۶۸ کیلومتری جنوب سمیرم، به فاصلهٔ ۲ کیلومتری از هم قـرار دارنـد. ایـن تـل‌ها، از تـپه‌های باستانی بوده و گویا از دوران پیش از اسلام هستند.

۵ـ ۴ـ آرامگاه امامزاده سلطان ابراهیم

این امامزاده زیارتگاه بوده و مورد احترام بسیار مردم این ناحیه است[1].

٦ ـ شهرستان شهرضا

۶ـ ۱ـ سد قتلغ شاه

سد قتلغ شاه، در تنگ اسفرجانِ دهستانِ اسفرجان، در حدود ۳۶

۱ . ادارهٔ جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی سمیرم، جلد ۸۱، ص ۷۴ و ۱۰۸

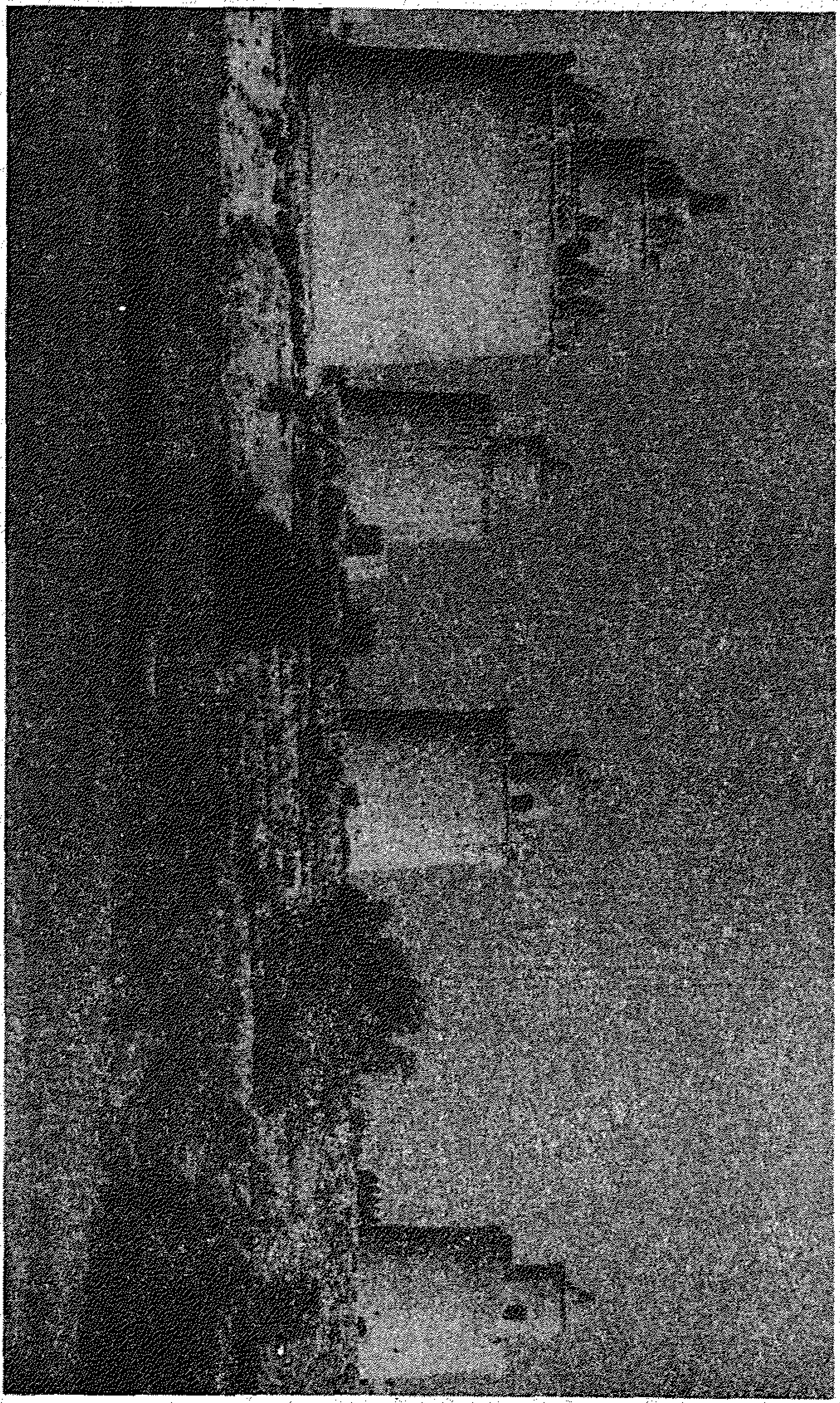

برج‌های کبوتر، استان اصفهان

کیلومتری شهر شهرضا قرار دارد. این سد، در دورهٔ آل‌مظفر ساخته شده و هنوز آثار آن، که با سنگ و ساروج ساخته شده، بر جای است[1].

۶ـ۲ـ مسجد جامع

مسجد جامع، در اوایل بازار بزرگ، در مرکز شهر شهرضا قرار دارد. این مسجد از آثار اواخر دوران سلجوقی و حاکمان سلجوقی ابرقو است و جز سردر آن، کاشی‌کاری چندانی ندارد.

مسجد جامع دارای گنبدی بلند و یک مناره است که از آجر ساده ساخته شده است. دارای شبستان بزرگ بوده و بر یک کتیبه، تاریخ بنای آن، سال ۷۳۹ هـ. ق، نوشته شده است.

۶ـ۳ـ کاروانسرای مهیار

کاروانسرای مهیار، در ۳۰ کیلومتری شمال شهرضا، در کنار راه شهرضا ـ اصفهان، در روستای مهیار قرار دارد. کاروانسرای مهیار از روزگار شاه‌سلیمان (۱۰۷۷ ـ ۱۱۰۵ هـ. ق) است. تمامی بنا آجری است.

۶ـ۴ـ کاروانسرای امین آباد

کاروانسرای امین‌آباد، در ۳۶ کیلومتری شهرضا، در مسیر راه شهرضا ـ شیراز، در روستای امین‌آباد قرار دارد. این کاروانسرا نیز از زمان شاه‌عباس بزرگ است. سردر بلندی دارد و از کاروانسراهای استوار و زیباست.

---

۱. بهرامی شهرضایی، محمّدعلی. جغرافیای تاریخی شهرستان شهرضا، ص ۱۷ و بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۲۱

۶ـ۵ـ امامزاده شاه‌رضا

آرامگاه امامزاده شاه‌رضا یکی از آثار ارزندهٔ اسلامی روزگار شاه‌اسماعیل صفوی (۹۰۵ ـ ۹۳۰ هـ.ق) است. در همان ایام از سوی حاکمان محلی، دو صحن پهناور مستطیل شکل که پیرامون آن غرفه‌هایی وجود دارد ساخته شده است.

شماری از پژوهشگران شاه‌رضا را از نسل حضرت امام حسن(ع) و بعضی فرزند امام موسی بن جعفر می‌دانند.

سبک ساختمان گنبد همانند گنبد مسجدشاه اصفهان است. پیرامون گنبد از کاشی لاجوردی و سورهٔ جمعه را در بردارد. ایوان حرم آیینه‌کاری شده و دو دَرِ خاتم‌کاری دارد. در دو سوی دَرِ حرم نیز دو در قرار دارد، که بسیار نفیس‌اند. از نوشتهٔ روی درها روشن می‌شود که به دستور صارم‌الدوله، در سال ۱۳۱۵ هـ.ق، به دست استاد باقر نجار ساخته شده است.

ساخت در اصلی خاتم‌کاری آرامگاه نیز در سال ۱۳۰۹ هـ.ق، توسط صارم‌الدوله پایان یافته است.

گور اسکندرخان زند، برادر کریم‌خان زند و در راستای گور اسکندرخان، گور فتحعلی‌خان افشار ارومی، در بخش باختری و جلو پلکان قرار دارند. در سال ۱۳۵۴ هـ.ش، ضریح امامزاده از سوی ادارهٔ اوقاف اصفهان تعمیر و طلاکاری شده است.

۶ـ۶ـ آرامگاه سیّد علی‌اکبر

آرامگاه سیّد علی‌اکبر، در ۱۸ کیلومتری شمال خاوری شهر شهرضا، در سر راه اصفهان به شهرضا قرار گرفته و دارای گنبدی زیبا با نمایی عالی و کاشی‌کاری دارد. امام‌زاده شاه سیّد علی‌اکبر، برادر حضرت امام رضا(ع) و شاه‌چراغ(ع) بوده است.

ضریح آن از روزگار شاه‌عباس بزرگ است. گنبد با کاشی پوشیده شده و از نظر معماری همانند گنبد مدرسهٔ چهارباغ اصفهان است[1].

۶ـ۷ـ سایر آثار تاریخی

آثار تاریخی دیگر شهرستان شهرضا، عبارت‌اند از: قتل‌گاه در باختر آرامگاه شاه‌رضا، سُرسُرک، امام‌زادگان، زیارت‌گاه در ۱۰ کیلومتری جنوب خاوری شهرضا، کتیبهٔ تخت‌گاه در درّه شاه‌بودجان، شاه‌بویه در مرکز شهر، مسجد پوده در ۲۴ کیلومتری شمال باختری شهرضا، آرامگاه سیده خاتون، ایوان حسینیهٔ سادات، امام‌زاده شاه‌کوچک در روستای شاه‌کوچک، امام‌زاده شاه‌شکر در روستای کرویه، بازار بزرگ و چهارسوق شهرضا،...

۷ـ شهرستان فریدن

مهم‌ترین آثار تاریخی شهرستان فریدن، عبارت‌اند از:

---

۱. جمالی، مسیح. تاریخ شهرضا، ص ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷

امامزاده اسماعیل، امامزاده عبدالله، امامزاده گوشه، امامزاده محمود، آرامگاه شیخ ابوسلیمان دارانی، عارف و زاهد سرشناس در شهر داران، امامزاده حیدر بن علی(ع) که گورش در نزدیکی گور منصوب به قهرمان ملّی ایران، کاوهٔ آهنگر قرار دارد،...[۱]

۸ ـ شهرستان فریدون‌شهر

مهم‌ترین آثار تاریخی شهرستان فریدون‌شهر، عبارت‌اند از:

سنگ گورهای باستانی و باارزش در آبادی قهستجان، سیّد صالح قیصر (دوم) که گورش در پشت کوه فریدون‌شهر قرار گرفته و با هشت واسطه به حضرت امام هفتم شیعیان حضرت امام موسی بن جعفر(ع) می‌پیوندد.

۹ ـ شهرستان فلاورجان

مهمترین آثار تاریخی شهرستان فلاورجان، عبارت‌اند از:

۹ـ۱ـ مسجد اشترجان

مسجد اشترجان، در ۳۶ کیلومتری جنوب باختری شهر اصفهان، در روستای اشترگان / اشترجان قرار دارد.

این مسجد در اواخر حکومت سلطان محمّد خدابنده (اولجایتو)

---

۱ . میرمحمّدی، حمیدرضا. دیباچه‌ای بر جغرافیای تاریخی فریدن، ص ۱۴۲

توسط خواجه فخرالدین محمّدبن محمودبن علی اشترجانی بنا شده و یکی از آثار نفیس و بسیار جالب شهرستان فلاورجان است.

مسجد اشترجان دارای دو سردَرِ تاریخی در سوی شمال و خاور است. سردر شمالی که بیش از ۱۲ متر بلندی دارد، دارای مقرنس عالی کاشی‌کاری و خط‌ها وکتیبه‌هایی است و در دو سوی آن، دو مناره وجود دارد.

مناره‌های سردر شمالی این مسجد، مانند مناره‌های بنای تاریخی منارجنبان اصفهان، که نزدیک به زمان ساخت این مسجد، یعنی در سال ۷۱۶ه.ق، بنا شده است، جنبنده هستند. تزیین‌های بدنهٔ دو منارهٔ مسجد اشترجان به خط بنایی با کاشی لاجوردی بر زمینهٔ آجری و به طور مارپیچ تکرار جملهٔ «اللّه‌اکبر» است.

۹ـ۲ـ سنگاب مسجد اشترجان

در گوشهٔ درون محوطهٔ زیر گنبد مسجد اشترجان، سنگابی از سنگ پارسی قرار دارد که به خط نستعلیق برجسته حروفی در پیرامون آن کنده شده، که بیانگر وقف آن به مسجد، از سوی غلامعلی علی‌داد است[1].

۹ـ۳ـ پل صفوی

در درونگاه شهر فلاورجان پلی بر روی رودخانهٔ زاینده‌رود، از روزگار صفویه وجود دارد که هم‌اکنون برپاست و محل رفت و آمد مردم و

۱. هنرفر، همان کتاب، ص ۲۶۷ و ۲۷۸

وسایط نقلیّه است[1].

۱۰ ـ شهرستان کاشان

۱۰ـ۱ـ تپه‌های سیلک

سیلگ، در ۳ کیلومتری باختر شهر کاشان قرار دارد و یکی از کهن‌ترین مراکز سکونت انسانِ پیش از تاریخ، در فلات ایران شناخته شده است.

کاوش‌های باستان‌شناختی، در تپه‌های سیلگ نشان می‌دهد، که در حدود ۶ هزار و پانصد سال پیش، مردمی که برای نخستین بار در این ناحیه سکونت اختیار کردند دارای فرهنگ بوده‌اند. از آثار به دست آمده چنین برمی‌آید که ابزار کار آنان، بیشتر از سنگ و استخوان بوده و مربوط به زراعت است. پرارزش‌ترین اثری که از این مردم به دست آمده، دستهٔ چاقویی است که از استخوان به‌گونهٔ یک انسانِ در حال ستایش تراشیده شده است.

در حدود ۶ هزار و ۲۰۰ سال پیش، در جایگاه زندگی مردم سیلگ، دگرگونی روی داده و شکل و نقش ظرف‌های سفالی تغییر یافته و وسایل مسی پیدا شد. بی‌گمان مردمان دیگری جانشین ساکنان نخستین سیلگ شده‌اند. این دوره را شناسای فرهنگ چشمهٔ علی می‌دانند.

در حدود ۵ هزار و ۸۰۰ سال پیش، سیلگ مورد یورش مردمی که از جنوب آمده بودند، قرار گرفت و از آن زمان رنگ، شکل و نقش

---

۱ . وحیدنیا، سیف‌الله و نیکپور، محمّد ابراهیم. کارنامهٔ لنجان، ص ۷

ظرف‌ها و ابزارکار مردم دگرگون شد. فرهنگ دورهٔ سوم سیلگ سرشناس به فرهنگ حصار نیز می‌شود و از این دوره که این فرهنگ به پیرامون خود، کیان، حصار و شوش سرایت می‌کند، در حدود ۵ هزار و ۵۰۰ سال پیش، در اثر پیوند با فرهنگ شوش، خط ایلامی را نیز فراهم می‌کنند. بازماندهٔ این فرهنگ، در حدود ۳ هزار و پانصد سال پیش، شکست خوردهٔ فرهنگ آریایی شد، که آثارشان در جدیدترین طبقهٔ سیلگ به‌گونهٔ قوری‌های نوک‌دراز با نقش اسب، خورشید و اسلحه‌های آهنین، مانند شمشیر و نیزهٔ بلند دیده می‌شود. سفال با نقش‌های سیاه‌رنگ از سیلگ اوّل حدود ۴ هزار و ۳۰۰ پیش از میلاد مسیح است. نقش‌های سیاه و برجستهٔ سفال سیلگ دوم، حدود ۳ هزار و ۸۰۰ سال پیش از میلاد است[۱].

۱۰ـ۲ـ آتشکدهٔ نیاسر

این آتشکده بر فراز صخرهٔ بلندی به نام تالار نیاسر، درکنار چشمهٔ آبی برپاست. این بنا، یک چهارطاقی زیبا با سنگ‌های تراش ساخته شده و چون در ساختن آن، هنر معماری و مهندسی به‌کار رفته است، از دیگر چهارطاقی‌های دوران ساسانی بهتر و زیبنده‌تر به نظر می‌آید.

۱۰ـ۳ـ آتشکدهٔ خرم‌دشت

آتشکده یا چهارطاقی خرم‌دشت، در حدود ۲۰ کیلومتری جنوب خاوری شهر کاشان، نزدیک راه نطنز ـ کاشان، درکنار روستای خرم‌دشت قرار دارد.

۱. نراقی، حسن. آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز، ص ۲۷ ـ ۲۸

آتشکدهٔ نیاسر، کاشان

بازماندهٔ چهارطاقی از سنگ و گچ وجود دارد و از دوران ساسانی است. این چهارطاقی، علاوه بر چهار پایهٔ اصلی، چهارطاقی شامل بر بخش زیرین دیوار سنگی به قطر ۸۰ سانتی‌متر، به فاصلهٔ ۲/۵ متری چهارسوی پایه‌هاست، که نشانهٔ دهلیز گرداگرد چهارطاق اصلی، مانند بیشتر آتشکده‌های آن دوران به شمار می‌رود[۱].

۱۰ـ۴ـ باغ و حمام نیاسر

به دنبال سامان‌دهی باغ تاریخی تالار نیاسر و گام‌های شهرداری این شهر برای آماده‌سازی آن، برای گردشگران، یک حمام تاریخی پیدا و با تلاش شهرداری از زیر خاک بیرون آورده شد.

کارشناسان میراث فرهنگی کاشان و نطنز، با توجه به سبک معماری، چگونگی قوس‌ها و شیوهٔ به‌کار رفته در طرح حمام، آن را از دوران صفوی دانسته‌اند[۲].

۱۰ـ۵ـ باغ فین

باغ فین، در ۶ کیلومتری جنوب شهر کاشان و در کنار روستای فین (کوچک) قرار دارد و از باارزش‌ترین آثار تاریخی کاشان است. بنای برجای ماندهٔ باغ، از دوران صفوی است که بر روی بناهای دورهٔ دیلمی ساخته شده و از لحاظ باغ‌آرایی و آب‌رسانی، دارای اهمیت ویژه‌ای است.

باغ فین از کاخ‌های صفوی بوده که در زمان‌های بعد، به ویژه زندیه

---

۱. همان کتاب، ص ۳۱ ـ ۳۳

۲. روزنامهٔ همشهری، سال ۶، شماره ۱۶۳۸، ۱۹ شهریور ۱۳۷۷، ص ۸

EXANDRINA

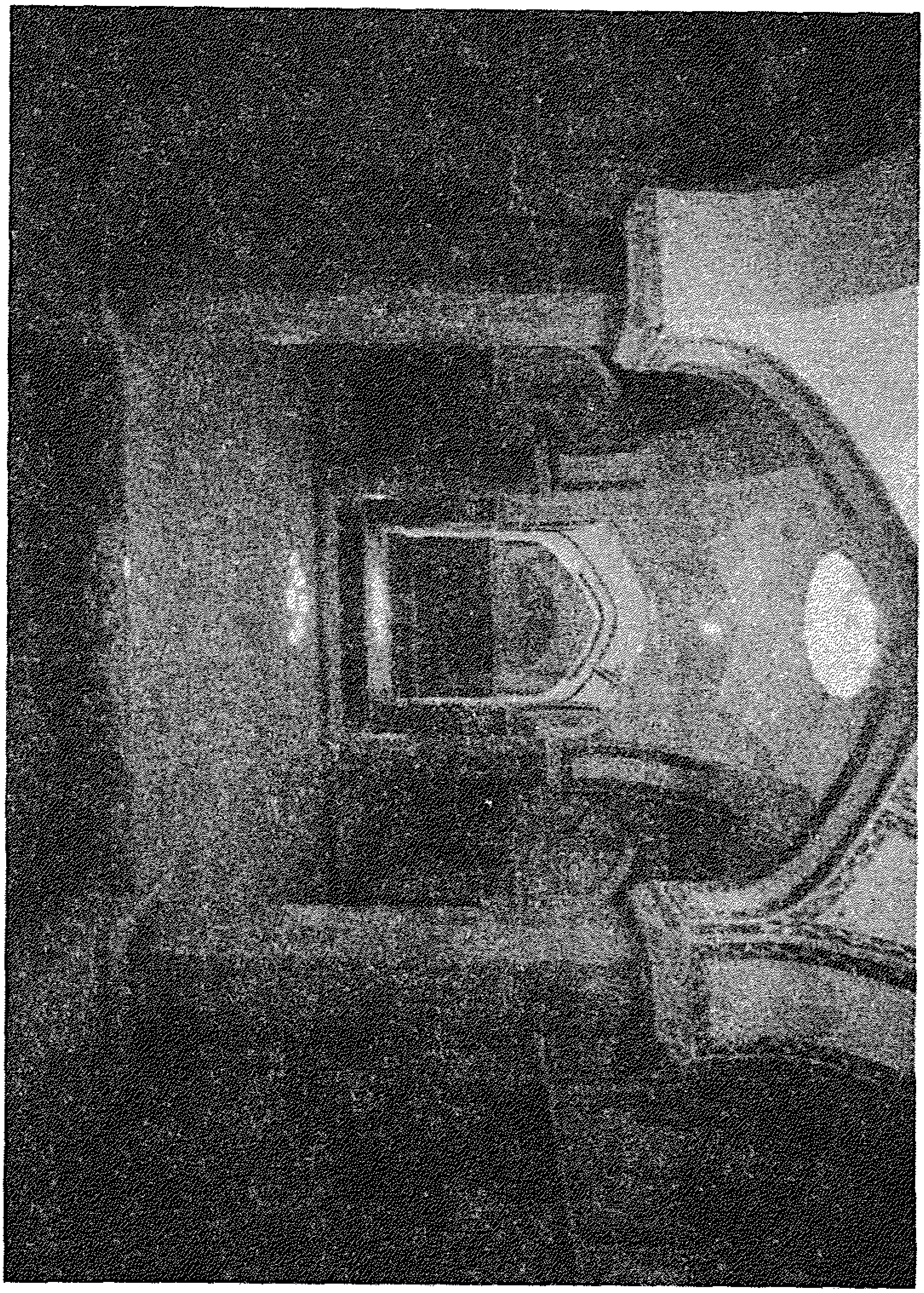

حمام باغ فین، قتل‌گاه امیرکبیر

عکس از : حمیدرضا گیلاسی

و قاجاریه، بناهایی بدان افزوده‌اند. بناهای این باغ، عبارت‌اند از:

۱) سردر ورودی و برج و باروی آن.

۲) شترگلوی صفوی، در میانهٔ باغ.

۳) شترگلوی فتحعلی شاهی و اتاق شاه‌نشین، در جنوب خاوری باغ.

۴) موزه، در باختر باغ.

۵) حمام‌های کوچک و بزرگ و کتابخانه، در خاور باغ[۱].

۱۰ـ۶ـ حمام باغ فین

در مجموعهٔ باغ فین دو باب حمام وجود دارد، که در بخش خاوری باغ قرار دارند و هر یک دارای خزینه و حوض‌هایی می‌باشند. حمام کوچک آن، از لحاظ معماری چندان مهم نیست، ولی حمام بزرگ آن، با ستون‌های مرمر و سقف نقاشی شده، جالب به نظر می‌رسد.

در حمام کوچک، قتل امیرکبیر، قهرمان مبارزه با استعمار روی داده است. مأموران ناصرالدین شاه قاجار، در ۱۸ ربیع‌الاوّل ۱۲۶۸ ه.ق، میرزا تقی‌خان امیرکبیر، بانی اصلاحات و اندیشه‌های مترقی را، در حمام فین رگ زدند و به زندگانی بزرگ مردی، در تاریخ ایران پایان دادند[۲].

۱۰ـ۷ـ چشمهٔ سلیمانی

چشمهٔ سلیمانی فین، در ۶ کیلومتری باختر کاشان، از بن کوه دندانه

۱. اخوان، مرتضی. آداب و سنن اجتماعی فین کاشان، ص ۴۴

۲. همان کتاب، ص ۶۳

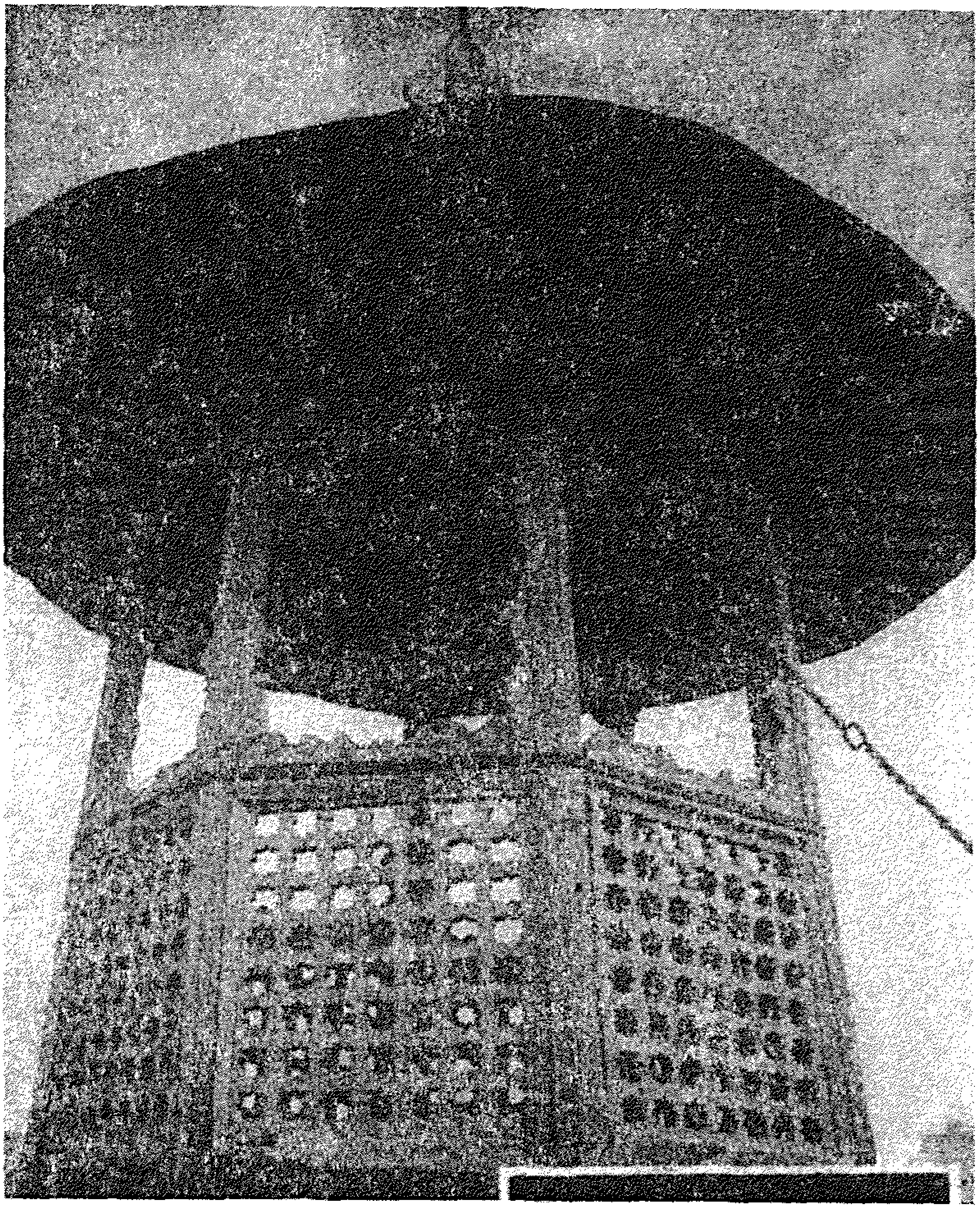

آرامگاه حضرت سلطان علی

می‌جوشد. این چشمه را می‌توان کهن‌ترین و شاید نخستین کاریزی از دوران باستانی دانست، که نام آن، در تاریخ آمده است.

آب فین در حوض و استخر بزرگی به نام «چشمهٔ سلیمانیه» آشکار شده، از پخش کننده آبِ زیردست چشمه، که به‌گویش محلی «لته‌گاه» گویند، به آب‌گیرها و جدول‌های باغ شاه سرازیر می‌شود[1].

۱۰ـ۸ـ امامزاده مشهد اردهال

امامزاده مشهد اردهال، در روستای مشهد اردهال، در ۴۲ کیلومتری باختر کاشان قرار دارد.

بنای اصلی مجموعهٔ مشهد اردهال که آرامگاه امامزاده حضرت سلطان علی بن محمّد باقر(ع) در آن قرار دارد، از بناهای دوران سلجوقی (سدهٔ ۶ هـ. ق) است، که به دستور مجدالدین عبیدالله کاشانی ساخته شده است. در زمان صفوی و قاجار بناهایی بدان افزوده‌اند.

بنای امامزاده سلطان علی بن محمّد باقر(ع) در مشهد اردهال را می‌توان یکی از بی‌نظیرترین مجموعه‌های تاریخی نامید که به‌واسطهٔ نسبِ بالای حضرت از دیرباز مورد احترام و توجه مردم و پادشان بوده است.

از نظر کلی بناهای این مجموعه را می‌توان با مجموعه‌های دیگر، همانند بسطام، ماهان، شیخ صفی‌الدین اردبیلی،... یکسان دانست، ولی پاره‌ای موارد، از جمله ساختمان و مناره‌های این مجموعه با مناره‌های محمّد هلال(ع) آران و شاه‌زاده هادی(ع) بیدگل و ایوان سرداری آن، با

---

۱. نراقی، همان کتاب، ص ۳۵ - ۳۷

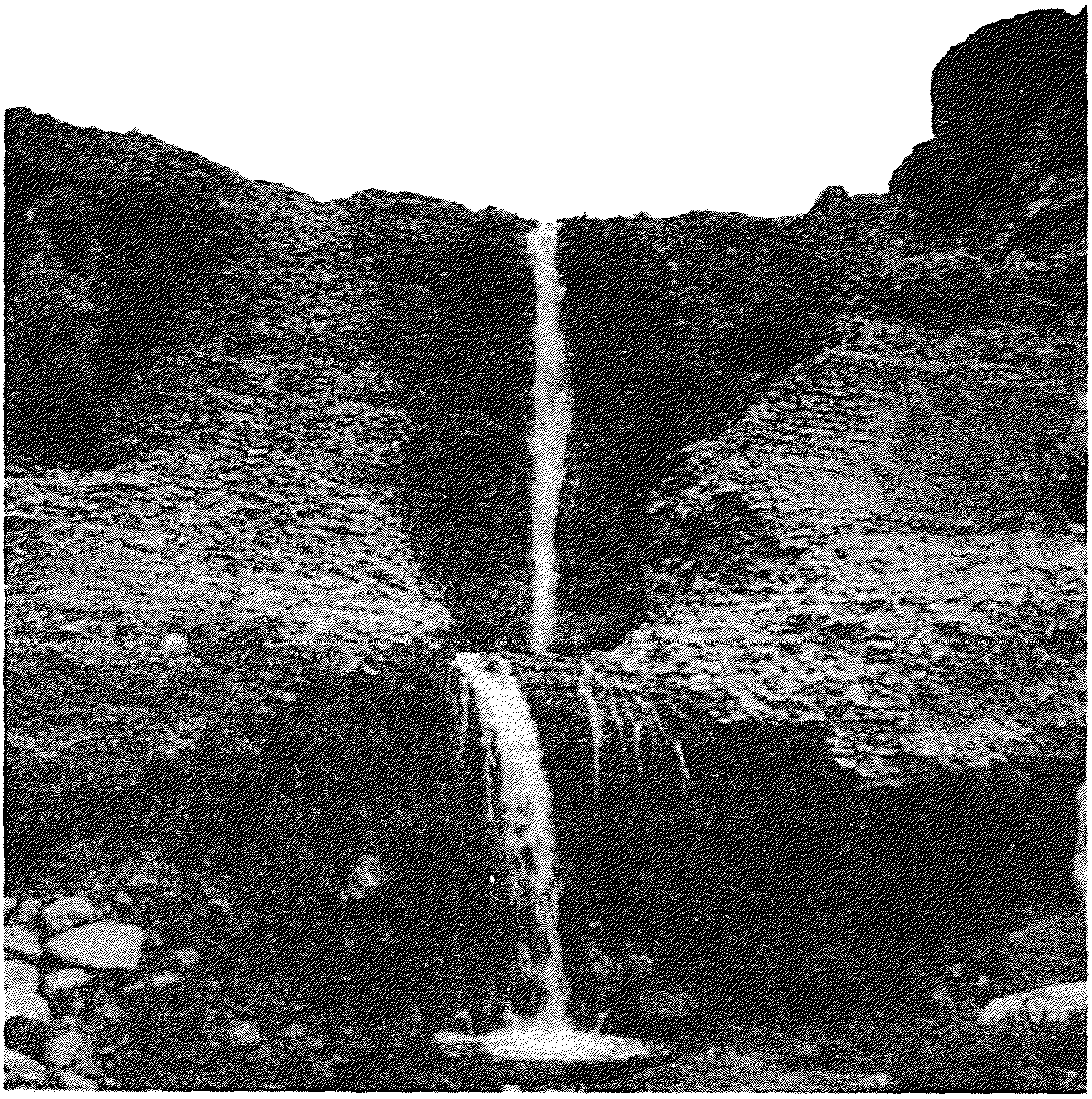

بند قمصر که مخزن آن پر و بدنهٔ سد نیز خراب شده است

ایوان امامزاده محمّد اوسط جوشقان، قابل مقایسه است[1].

۱۰ـ۹ـ سد یا بند قمصر

بر روی رود سیل‌ریز قمصر به سوی دشت کاشان، سدی با سنگ و ساروج ساخته شده، می‌گویند از بناهای سلطان جلال‌الدین ملکشاه سلجوقی (۴۶۵ ـ ۴۸۵ هـ. ق) است، و هم‌زمان با بنای قلعهٔ جلالی، در کنار شهر کاشان و بلکه برای آبیاری قلعهٔ یادشده بنا کرده‌اند.

درازای دیوار سد، در ژرفای درّه ۴۰ متر و در سطح بالایی به ۷۰ متر می‌رسد. دریاچهٔ پشت سد از سیلاب‌های رود قمصر آب‌گیری شده، در تابستان به وسیلهٔ نهر پردرختی به درازای حدود ۱۸ کیلومتر، کشت‌زارهای مزرعهٔ لتحر را در پیرامون شهر کاشان آبیاری می‌سازد.

در سال ۱۲۸۰ هـ. ق، مالکان لتحر برای افزایش آب‌گیر مخزن سد، دیوار آن را دو متر بالا آورده‌اند. امّا در اثر بارش‌های تند، به ویژه از رسوبِ گِل و لای سیلاب تابستانی سال ۱۳۳۵ هـ. ش، که در مخزن و آب‌گیر دریاچهٔ پشت سد انباشته و پر شده است، که اکنون بهره‌برداری چندانی از آن نمی‌شود. در حال حاضر ساختمان‌های دیوارهٔ سد، هم‌چنان پای برجا و استوارند[2].

۱۰ـ۱۰ـ سایر آثار تاریخی

سایر آثار تاریخی شهرستان کاشان، عبارت‌اند از:

---

۱. فرخ‌یار، حسین. مجموعهٔ تاریخی ـ مذهبی مشهد اردهال، ص ۱۶ ـ ۱۷ و ۶۹

۲. نراقی، همان کتاب، ص ۲۲۹ ـ ۲۳۰

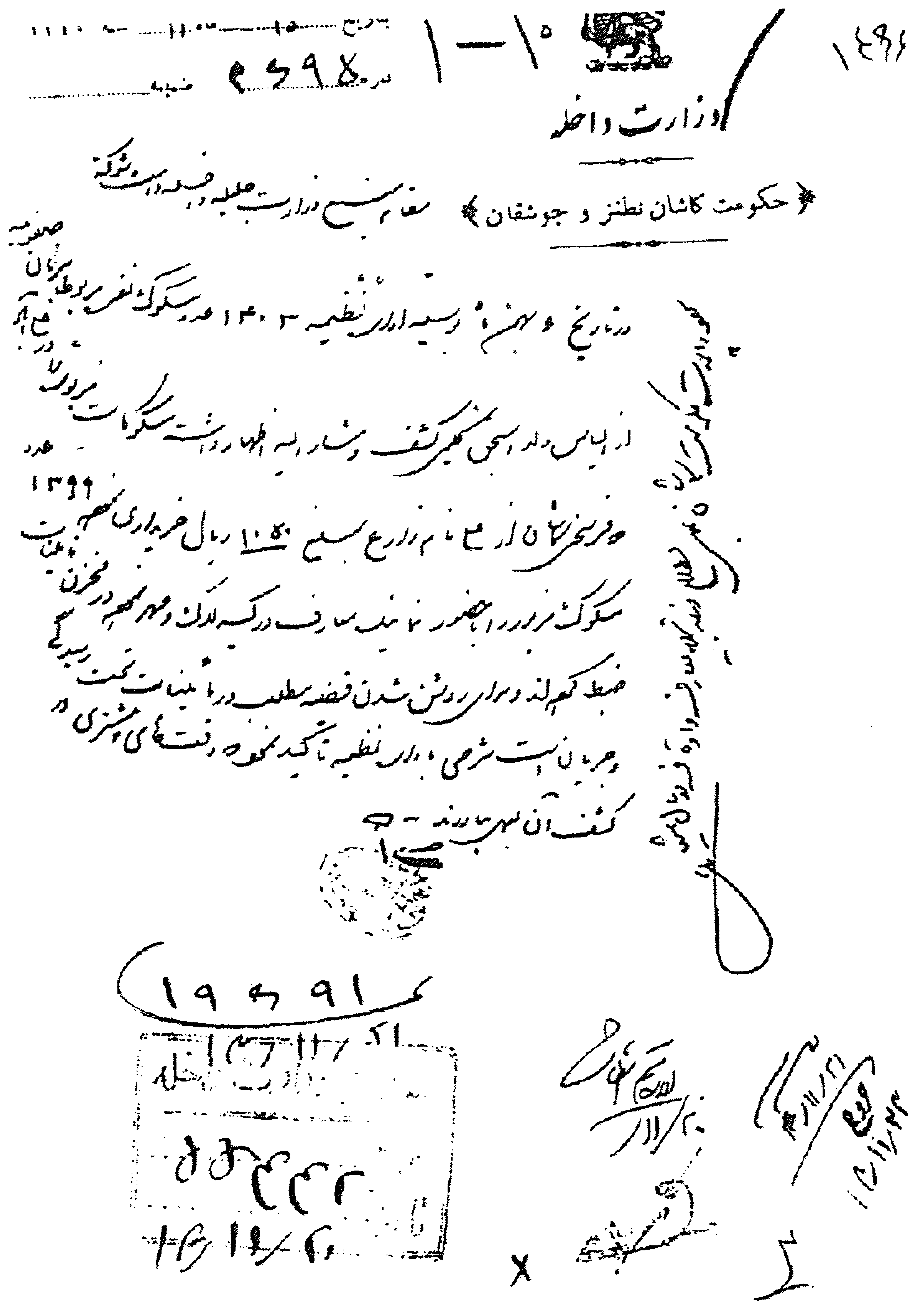

نامهٔ شمارهٔ ۱۹۶۹۱، ۲۱ بهمن ۱۳۱۳ه. ش، حکومت کاشان و نطنز به وزارت داخله، دربارهٔ پیدا شدن ۱۴۰۳ سکّهٔ نقرهٔ دوران صفوی از الیاس، فرزند اسحاق کلیمی (سازمان اسناد ملّی ایران)

مدرسه و کتابخانهٔ شرفیه، مدرسهٔ صفوی، مدرسهٔ مجدیه، مدرسهٔ عزیزیه، مسجد جمعه یا جامع میدان کهنه، قلعهٔ جلالی، آرامگاه شاه‌زاده ابراهیم، امام‌زاده حبیب بن موسی، آرامگاه شاه‌عباس اوّل، آرامگاه سلطان عطابخش، آرامگاه و منارهٔ پنجه‌شاه، آرامگاه سلطان میراحمد بن موسی بن جعفر(ع)، آرامگاه شاه‌یلان یا مزار سلیمان بن موسی بن جعفر(ع)، آرامگاه طاهر و منصور فرزندان موسی بن جعفر(ع)، امام‌زاده میرنشانه، آرامگاه قاسم بن موسی بن جعفر (زیارت پای نخل)، آرامگاه خواجه تاج‌الدین، آرامگاه ابوالحارث بن عاقبت بن موسی بن جعفر(ع) سرشناس به امام‌زاده درب زنجیر، آرامگاه ابولؤلؤ سرشناس به بابا شجاع‌الدین، آرامگاه سیّد ابوالرضا راوندی، آرامگاه محتشم گویندهٔ بزرگ کاشان، آرامگاه فیض، آرامگاه قاضی اسد، مزار قدم‌گاه علی، مزار رابی دردا، مزار شیخان، مزار یحیی‌آباد، مسجد میدان یا مسجد عمادی، مسجد وزیر، مسجد درب ورده، مسجد کوی سوری جان، مسجد و مدرسهٔ میان‌چال، مسجد تبریزی‌ها، مدرسه و مسجد درب یلان، مدرسهٔ سلطانی، مسجد و مدرسهٔ آقابزرگ، مسجد بزرگ گذرباباولی، منارهٔ زین‌الدین، مدرسهٔ محمّد صالح‌بیگ، بنای تاریخی تلگراف خانه، تیمچهٔ امین‌الدوله، تیمچهٔ حاج محمّد حسین ملک‌التجار، تیمچهٔ حاج سیّد حسین صباغ، سرای شریف‌خان یا گمرک، بازار بزرگ شهر، خانهٔ بروجردی، خانه‌های حاجی میرزا اسدالله، خانهٔ شریفیان، خانهٔ حاجی سیّدآقا،... حمام عبدالرزاق خان، گرمابهٔ میرعماد، حمام سربازار، مسجد و آب‌انبار میرسیّد علی، آب‌انبار بزرگ کوی کوشک صفی، آب‌انبار کنار مسجد وزیر، ... تکیهٔ پای نخل، تکیهٔ سرپوشیدهٔ کوی طاهر منصور، تکیهٔ

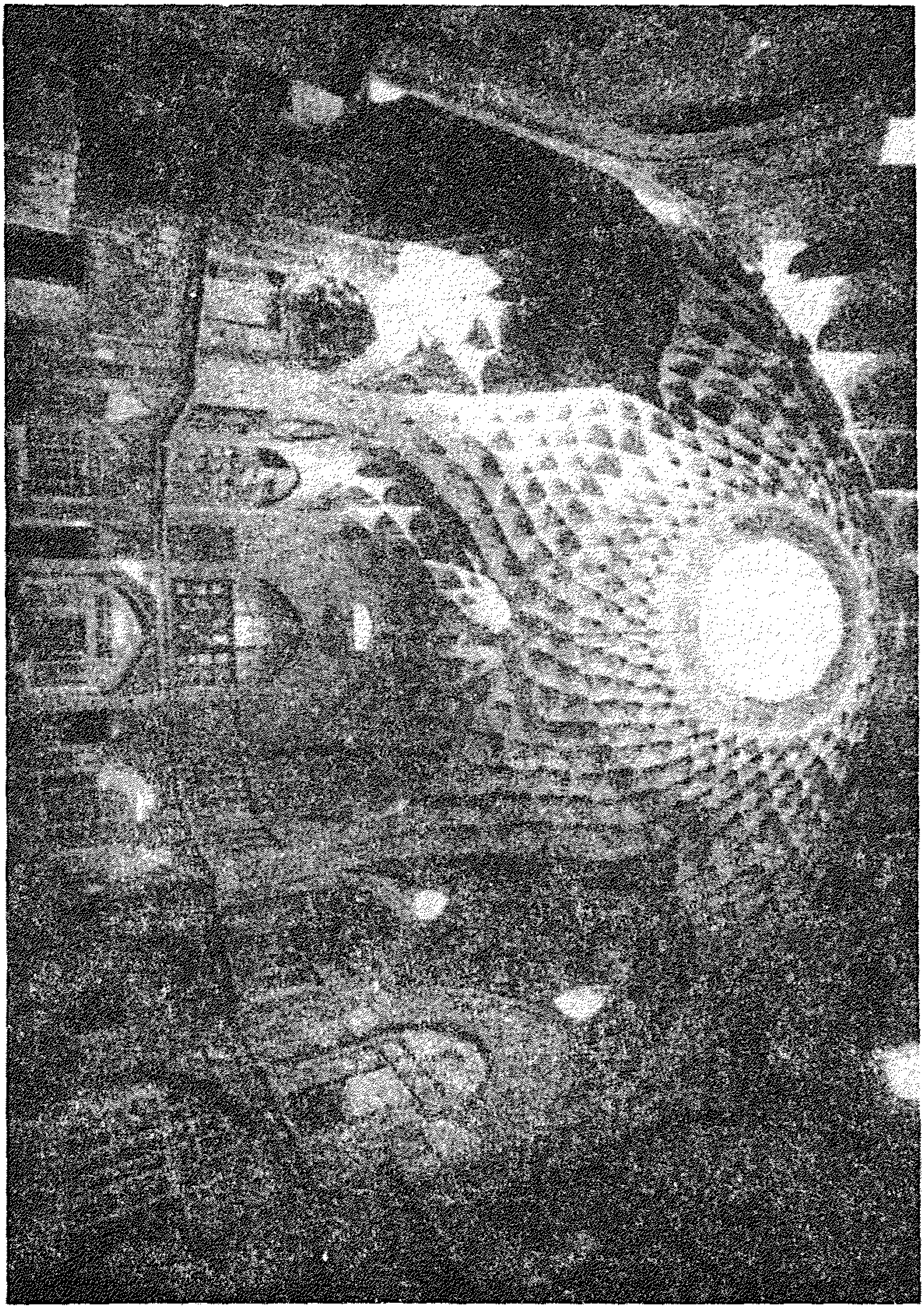

سرای امین‌الدوله، در مجموعهٔ بازار کاشان

عکس از : حمیدرضا گیلاسی

پامنار، تکیهٔ گورستان درب باغ، تکیهٔ کوی سرسنگ.

۱۱ ـ شهرستان گلپایگان

۱۱ـ۱ـ مسجد جامع

مسجد جامع شهر گلپایگان از بناهای تاریخی دوران سلجوقی (سدهٔ ۶ ه.ق) است. این مسجد دارای صحن و شبستان بزرگ و گنبد بزرگ آجری می‌باشد و از زمان محمّد بن ملکشاه سلجوقی است. از ویژگی‌های مسجد و گنبد آن، داشتن کتیبه‌های آجری و تزیین‌های بسیار دوران سلجوقی است.

در زمان فتحعلی شاه قاجار شبستان‌های سادهٔ دو سوی گنبد و بناهای باختری و خاوری مسجد را ایجاد نموده و بر ساختمان‌های گنبد دورهٔ سلجوقی افزوده‌اند.

۱۱ـ۲ـ مسجد جامع سِرآوری

این مسجد در روستای سِرآور، در ۱۸ کیلومتری شمال خاوری گلپایگان قرار دارد. از لحاظ معماری و سقف بندی، ساختمان و ستون‌ها و حِمال‌های چوبی بنا، قابل توجه است.

در روی در مسجد، تاریخ ۹۷۹ه.ق، دیده می‌شود. منبر چوبی مسجد دارای کتیبه‌ای به خط نسخ می‌باشد و در پایان کتیبه، سال ۸۱۱ه.ق، کنده شده است.

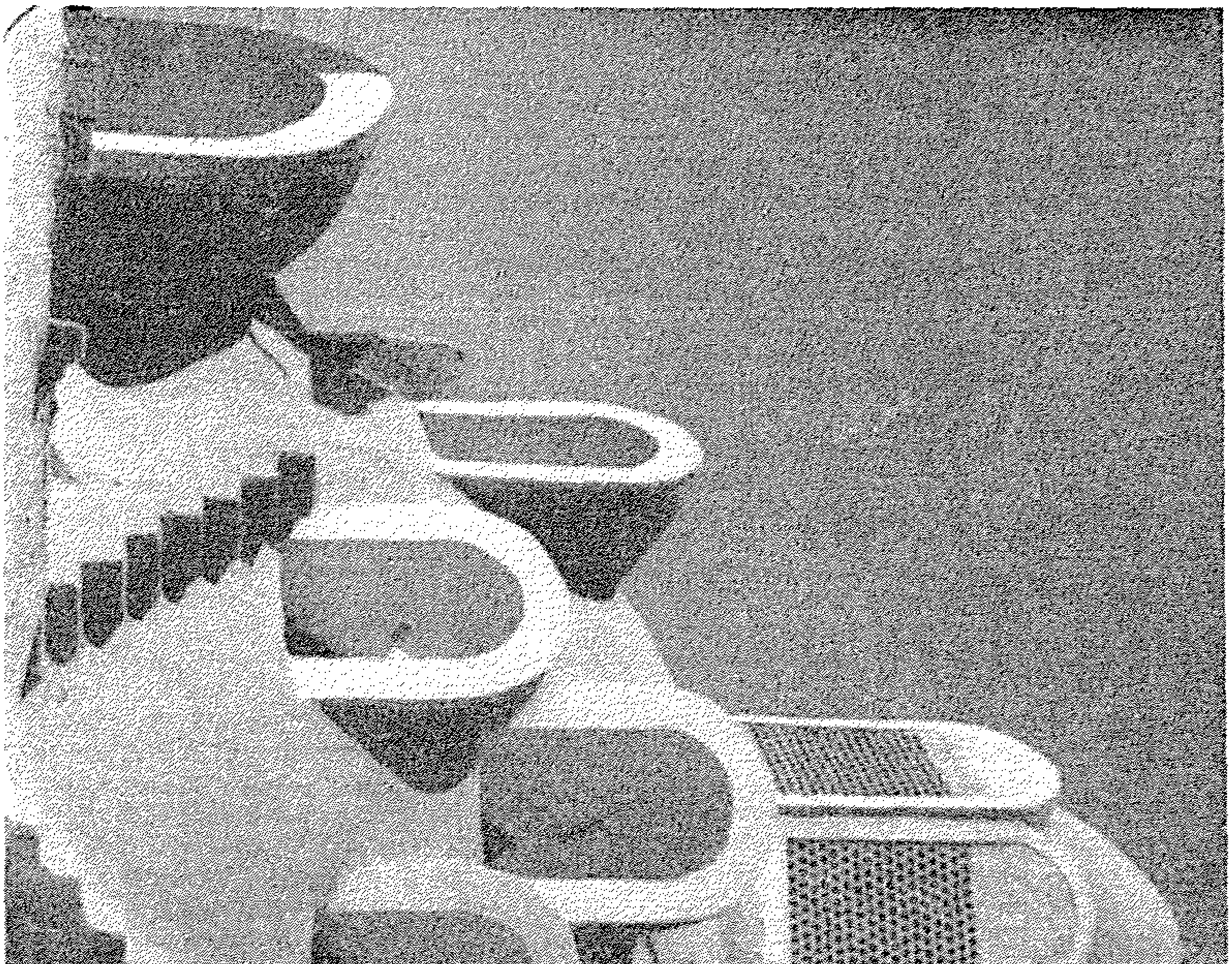

بادگیرخانهٔ بروجردی‌های کوی سلطان میراحمد کاشان

عکس از حمیدرضا گیلاسی

۱۱ـ۳ـ آرامگاه هفده‌تن

بنای هفده‌تن، از آثار سدهٔ ۱۱ ه.ق، است. در زمان شاه‌عباس بزرگ صفوی، در سال ۱۰۳۲ ه.ق، ساخته شده است. بر روی بنای هشت‌گوش گنبد، کاشی‌کاری زیبایی شده است.

۱۱ـ۴ـ آرامگاه ناصر بن علی

آرامگاه ناصر بن علی بن ابی‌طالب(ع) در بخش خاوری آرامگاه هفده‌تن قرار دارد. می‌گویند مأموران خلیفهٔ عباسی او را زنده، لای جرز دیوار گذاشته و شهید کرده‌اند.

این بنا توسط امام قلی‌خان، سردار رشید دربار صفوی ساخته شده است. امام قلی‌خان فرزند اللهوردی‌خان، پس از نبرد با پرتغالی‌ها و بیرون راندن آنان از کرانه‌ها و جزیره‌های دریای پارس، به منظور استراحت و هواخوری، چندی در گلپایگان زندگی کرده و ضمن ساختن آرامگاه، به‌گسترش مذهب شیعهٔ جعفری نیز پرداخته است.

۱۱ـ۵ـبازار چهارسوق

بازار چهارسوق، در گذشته به بازار مسگرها و هر چون بندها سرشناس بوده است. در سال‌های اخیر بخشی از آن نوسازی شده و تا اندازه‌ای از صورت پیشین درآمده است. این بازار با درونگاهی بزرگ و طاق‌بندی و سقف ضربی آجری، سبکِ بناهای دورهٔ سلجوقی (سدهٔ ۶ ه.ق) را داشته است.

یخچال‌های تاریخی کاشان، که از خشت ساخته شده‌اند

۱۱ـ۶ـ منارهٔ سلجوقی

منارهٔ سلجوقی از بلندترین مناره‌های سدهٔ ۵ هـ. ق، است، که دارای دو در است و درون آن پلکانی تعبیه شده است. بخش‌های پایین و بالای آن، تعمیر شده و دارای کتیبهٔ آجری به خط کوفی و بدون تاریخ است. دیرینگی آن را حدود ۹۰۰ سال تخمین زده‌اند[۱].

۱۲ ـ شهرستان لنجان

۱۲ـ۱ـ آرامگاه پیربکران

آرامگاه پیربکران، در ۳۰ کیلومتری جنوب باختری شهر اصفهان، در روستای پیربکرانِ لنجان قرار دارد.

این بنا از سدهٔ ۸ هـ. ق، (۷۰۳ تا ۷۱۲ هـ. ق) از زمان سلطان اولجایتو است. پیربکران که نام وی محمّد بوده است، از عارفان و زاهدان نیمهٔ دوم سدهٔ ۷ هـ. ق، این ناحیه بوده است، که در اوایل سدهٔ ۸ هـ. ق، درگذشته و در این محل به خاک سپرده شده است.

آرامگاه پیربکران را با توجه به مقام علمی و مذهبی وی با گچ‌بری‌ها و کاشی‌کارهای زیبا، تزیین نموده‌اند. این بنا، شامل رواق، صحن و آرامگاه پیربکران است[۲].

---

۱ . افاضلی، اکبر. نوشته‌ای از تاریخ گلپایگان و مردم آن، ص ۴۴، ۵۰، ۵۴ ـ ۵۵، ۵۸، ۶۱

۲ . هنرفر، همان کتاب، ص ۲۵۳

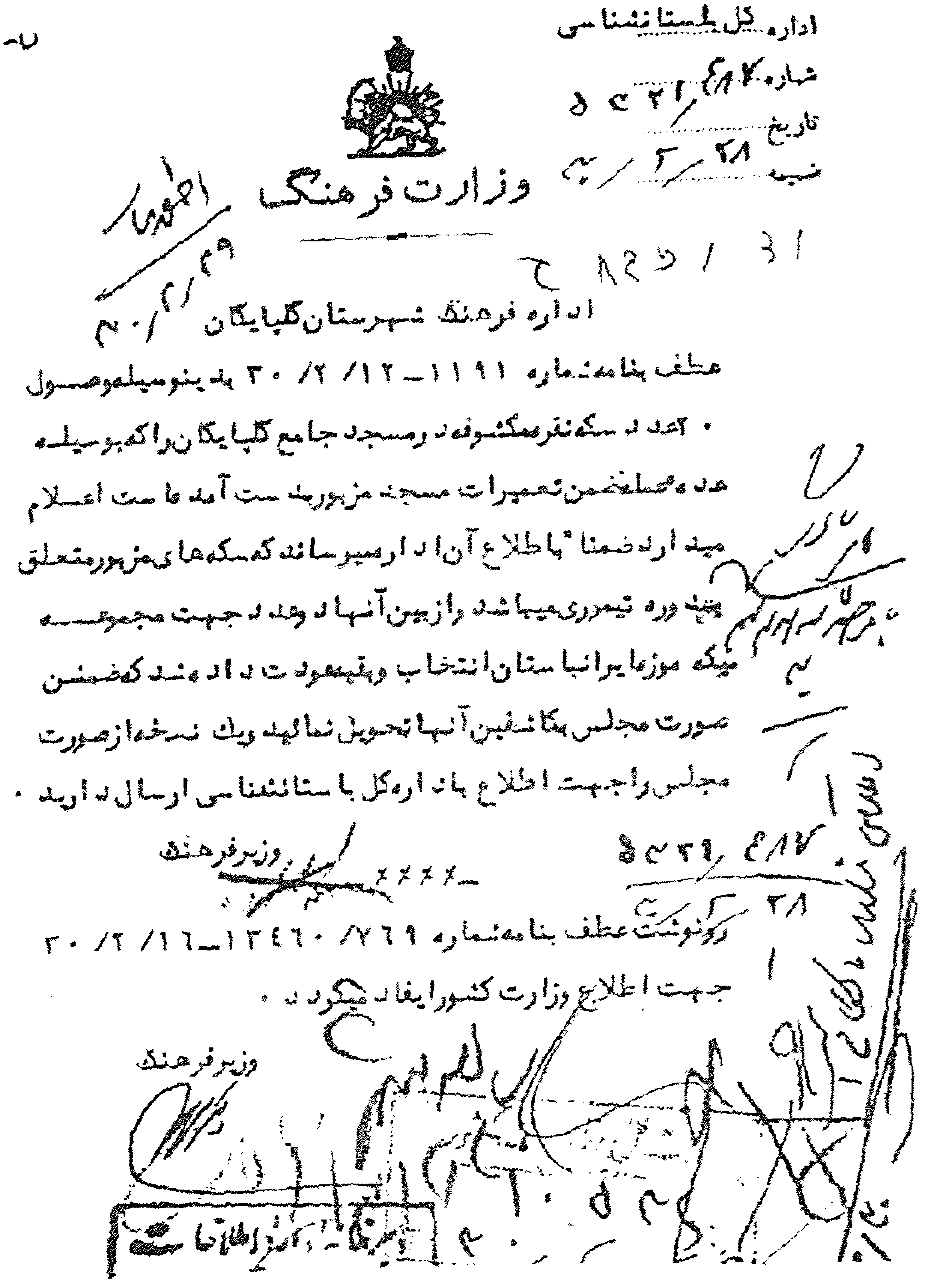

اداره کل باستانشناسی
شماره ۵۳۲۱/۴۸۷
تاریخ ۲۸/۲/۳۰
پیوست

وزارت فرهنگ

اداره فرهنگ شهرستان گلپایگان

عطف بنامه شماره ۱۱۹۱ ــ ۱۲/ ۲/ ۳۰ بدینوسیله وصول ۲۰ عدد سکه نقره مکشوفه در مسجد جامع گلپایگان را که بوسیله هیئت عملیات ضمن تعمیرات مسجد مزبور بدست آمده اعلام میدارد ضمناً باطلاع آن اداره میرساند که سکه‌های مزبور متعلق بدوره تیموری میباشد و از بین آنها ده عدد جهت مجموعه سکه موزه ایران باستان انتخاب و بقیه مسترد داده میشود که ضمن صورت مجلس بکاشفین آنها تحویل نمائید و یک نسخه از صورت مجلس را جهت اطلاع باداره کل باستانشناسی ارسال دارید.

وزیر فرهنگ

۵۳۲۱/۴۸۷
۲۸

رونوشت عطف بنامه شماره ۷۶۹/ ۱۳۴۶۰ ــ ۱۶/ ۲/ ۳۰ جهت اطلاع وزارت کشور ایفاد میگردد.

وزیر فرهنگ

نامهٔ شمارهٔ ۵۳۲۱/۴۸۷، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ هـ. ش، وزیر فرهنگ به ادارهٔ فرهنگ شهرستان گلپایگان، در مورد پیدا شدن ۲۰ سکّهٔ دوره تیموری، در مسجد جامع گلپایگان.

(سازمان اسناد ملّی ایران)

۱۲ـ۲ـ گورستان کلیمیان

گورستان کهن کلیمیان، در روستای پیربکران قرار دارد. در سال ۱۳۲۲ هـ.ش، در این گورستان، سنگ نبشته‌ای به درازای ۹۵ و پهنای ۷۵ سانتی‌متر به دست آمده، که اکنون بر دیوار یکی از طاق‌نماهای کنیسهٔ حضرت یعقوب است. نوشتهٔ روی کتیبهٔ سنگی به خط عبری است و تاریخ نگارش آن را در اوایل سدهٔ ۲ م، می‌دانند و عبارت‌های آن، چنین است:

«دروازه‌های عدالت را برای من بگشایید با آن‌ها داخل شده خدا را حمد خواهم گفت. دروازه خداوند این است عادلان بدان داخل خواهند شد و این سنگ را چون ستون برپا کردم بیت‌الله شود و آن چه به من دهی، ده یک آن را به تو خواهم داد. اینک من فرشته‌ای پیش روی تو می‌فرستم تا ترا در راه محافظت نموده بدان مکانی که مهیا کرده‌ام برساند خداوندی برای شما جنگ خواهد کرد و شما خاموش باشید. به تاریخ پنجشنبه بیست و هشتم ماه آب[۱]، سال ۳۸۹۰ از خلقت آدم، خداوند این ماه عزا را به شادی مبدل نماید. سلام بر تمام افراد اسرائیل. غلام این درگاه داود بن یعقوب».

۱۳ـ شهرستان مبارکه

۱۳ـ۱ـ قلعهٔ خان‌لنجان

دژ خان‌لنجان، در روستای خولنجان دهستان گرکن جنوبی بخش

۱. منظور ماه آب می‌باشد که ماه سوگواری یهودیان است.

مرکزی قرار دارد. از این دژ، در حال حاضر آثار مهمی برجای نمانده و روستای خانِلنجان، که مردم محل خولنجان گویند، برجای آن قلعه، بنا نهاده شده است.

ناصر خسرو قبادیانی، شاعر و جهانگرد سدهٔ ۵ هـ.ق، از این دژ یاد کرده، می‌گوید:

«... و از آن جا به خان‌لنجان رسیدیم و بر دروازهٔ شهر نام طغرل بیگ نوشته دیدم و از آن جا شهر اصفهان هفت فرسنگ بود.

مردم خان لنجان عظیم ایمن و آسوده بودند و هر یک به‌کار وکدخدایی خود مشغول.»

پس از مرگ ملکشاه سلجوقی و کشته شدن خواجه نظام‌الملک، اسماعیلی‌ها از فرصت استفاده کرده و قلعهٔ خان‌لنجان را از مؤیدالملک، پسر نظام‌الملک به حیله گرفتند و عبدالملک عطاش نامی را به تولیت بر آن گماردند[1].

۱۴ ـ شهرستان نائین

۱۴ ـ ۱ ـ نارنج‌قلعه

نارنج‌قلعه از بناهای تاریخی نایین است، که تاریخ بنای آن روشن نیست، ولی سبک معماری و مصالح آن، می‌رساند که خیلی قدیمی است. ساختمان زیرین برج دژ، به تل خاکی تبدیل شده، ولی خود برج که ۲۵ متر بلندی دارد، بر جای است[2].

---

۱ . وحیدنیا، همان کتاب، ص ۸ ـ ۱۰ ، ۱۲

۲ . بلاغی، سیّد عبدالحجت. تاریخ نایین، جلد اوّل، ص ۷۰

در ساختمان برج خشت‌های خامی به‌کار رفته که ۵۰ سانتی‌متر درازا و ۲۵ سانتی‌متر پهنا و حدود هفت هشت من وزن داشته‌اند.

نارنج‌قلعه یک پایگاه نظامی و محل نگاهداری ابزار، سلاح و آذوقهٔ قشون بوده است[1].

۱۴ـ۲ـ مسجد جامع

مسجد جامع نایین، در سدهٔ نخست هجری قمری، در زمان خلافت عمر، به سبک مسجدهای عربی ساخته شده است. این مسجد یک مناره دارد و گنبد آن، یک پوسته است.

مسجد جامع از کهن‌ترین مسجدهای ایران است و از لحاظ معماری، شامل صحنی است، که شبستان‌های بزرگی به‌گونهٔ چهل‌ستون، در سه سوی آن قرار دارد. در گوشهٔ شمال خاوری نیز ایوانی سراسری با یک ردیف ستون بنا شده است. تا سدهٔ ۴ ه.ق، در تزیین‌های آجری پیرامون صحن و به ویژه گچ‌بری‌های طاق‌ها و پایه‌های نزدیک محراب آن، مشغول کار بوده‌اند. آجرکاری پیرامون صحن مسجد جامع نایین با آجرکاری‌های سردر شمالی مسجد حکیم در اصفهان، که از دورهٔ دیلمی بوده است، همانندی دارد، که بیانگر ادامهٔ کارهای ساختمانی و تزیین آن، در زمان آل‌بویه است.

در مسجد جامع نایین منبری زیبا و عالی وجود دارد که می‌گویند همانند منبر مسجد مدینة‌الرسول (ص) و منبر مسجد گوهرشاد است.

در گوشهٔ جنوبی مسجد، منار آجری به بلندی ۲۸ متر قرار دارد که

---

۱ . همان کتاب، ص ۷۲ - ۷۴

بدنهٔ آن، استوانه‌ای شکل نبوده و هشت گوشه‌ای است.

سایر مسجدهای نایین، عبارت‌اند از:

مسجد شیخ مغربی، مسجد باباعبدالله، مسجد کلوان،...

۱۴ـ۳ـ آرامگاه امامزاده سلطان سیّد علی

امامزاده سلطان سیّد علی، فرزند ابراهیم بن موسی کاظم(ع) است، وی سیّدی بزرگوار و از جمله عالمان دارای کرامات بوده است.

بانی این بنای زیبا و باشکوه مولانا حاج میرجلال‌الدین احمد، بوده است، که در اواخر سدهٔ ۷ هـ.ق، آن را ساخته و علاوه بر آن، کاریزی در ۱۲کیلومتری نایین ایجاد نموده و سه دانگ آن را وقف بر آستانهٔ امامزاده سلطان سیّد علی کرده است.

گور مولانا جلال‌الدین احمد، در جلو در خاوری حرم امامزاده قرار گرفته و سنگ مرمر بزرگی بر روی آن است[۱].

سایر امامزادگان این شهرستان، عبارت‌اند از:

امامزاده ابومحمّد، امامزاده جنید، امامزاده عبدالله، امامزاده ابراهیم، امامزاده پیر مردان، امامزاده فاطمه نسا،...

۱۵ـ شهرستان نجف‌آباد

۱۵ـ۱ـ کاروانسرای حسنیجه

این کاروانسرا، در کنار روستای حسنیجه قرار دارد. در حال حاضر

---

۱. همان کتاب، ص ۸۰

به‌گونهٔ نیمه‌ویرانه‌ای درآمده و اندازهٔ آن، ۵۰ × ۵۸/۳۰ متر است.

۱۵ـ۲ـ مسجد جامع دهق

مسجد جامع دهق، پهنه‌ای حدود ۸۰۰ متر مربع دارد و آن را از آثار دوران سلجوقی دانسته‌اند.

۱۵ـ۳ـ دژ سنگی علویجه

این دژ، در دامنهٔ گردنه‌ای به بلندی ۱۹۰۰ متر بنا شده است. ورودی دژ علویجه، در بخش جنوبی قرار دارد. در سه سوی آن، ایوان و طاق‌هایی وجود دارد که با سالن‌هایی به دیوار بیرونی دژ به قطر ۹۰ سانتی‌متر بستگی دارند.

در بعضی نقاط دیگر بناهایی همانند دژ علویجه وجود دارد که منسوب به زرتشتیان است.

۱۵ـ۴ـ امام‌زاده‌ها

امام‌زاده‌های شهرستان نجف‌آباد، عبارت‌اند از:

۱) امام‌زاده احمد بن حنفیه، در شهر تیران.

۲) امام‌زاده ساره‌مریم، سرشناس به چهل دختران، در روستای جوزدان.

۳) امام‌زاده فاطمیه، در روستای محمدیهٔ کرون.

۴) امام‌زاده احمدرضا، در روستای چشمهٔ احمدرضا.

۵) امام‌زاده سراءالدین، سرشناس به بابالنگر، در کوهپایه‌های

شمالی روستای عسگران.

۶) آرامگاه پیرمحمّد، در نزدیکی امام‌زاده جوزدان که تاریخ بنای آن، ۹۵۸ هـ. ق.است.

۱۵ـ۵ـ رباط شیخ علی‌خان

کاروانسرای شیخ علی‌خان، در ۵۰ کیلومتری شمال باختری اصفهان قرار گرفته و راه کنونی آن از راه اصفهان به تهران به فاصلهٔ کمی از حاجی‌آباد از سوی باختر از شاه‌راه اصفهان به تهران جدا می‌شود.

این رباط، در سال ۱۰۹۸ هـ. ق، به دستور شیخ علی‌خان زنگنه، وزیر شاه سلیمان صفوی بنا شده و امروز به‌کاروانسرای چاله‌سیاه سرشناس است.

درازای صحن این کاروانسرا از خاور به باختر حدود ۵۰ متر و پهنای آن از شمال به جنوب ۳۸ متر است. سردر کاروانسرا در سوی جنوب قرار گرفته و هریک از دو گوشهٔ خاوری و باختری دارای شش ایوان کوچک و یک ایوان بزرگ‌تر در میانهٔ آن‌هاست. در چهارگوشهٔ صحن کاروانسرا چهار انبار بزرگ سقف‌دار وجود دارد، پشت‌بام‌ها با دو ردیف آجرهای بزرگ فرش شده است. تمامی سکوها و ازاره‌ها در درون و بیرون با سنگ‌های پارسی فرش شده است. کف کاروانسرا با کلوخ سنگ‌های بزرگ فرش گردیده و نماهای درون رباط، از آجر ساده است.

پس از در ورودی کاروانسرا، دالان درازی قرار گرفته که در میانه، سرسرایی هم دارد و به صحن پهناور آن پیوسته است. پیرامون در بزرگ کاروانسرا و پشت بغل‌های آن، از سنگ‌تراش پارسی است.

در بالای پشت بغل سردر کاروانسرای چاله‌سیاه، دو سنگ نبشته نصب شده که بر یکی از آن‌ها زمان و تاریخ ساختمان رباط توسط اعتمادالدوله شیخ علی‌خان به خط نستعلیق خوش است[۱].

۱۶ ـ شهرستان نطنز

۱۶ـ۱ـ آتشکدهٔ نطنز

این آتشکده به بلندی دو متر از سطح زمین، در نزدیکی مسجد جمعه، میان باغ و زمین شخصی به نام امام سکویی قرار دارد. آثار ساختمان کوچک، ولی جالب‌توجهی دیده می‌شود، که از لحاظ ظرافت و تناسب ستون‌ها همانندی کاملی به آثار دوران ساسانی دارد.

چهار ستون از هفت ستون نخستین و یک طاق از چهار طاق آن برپاست. اصل بنا با سنگ لاشه که روی آن گچ زده‌اند ساخته شده است[۲].

۱۶ـ۲ـ مسجد جامع نطنز

در این مکان چندین ساختمان وجود دارد، که بنای نخستین آن، در روزگار الجایتو خدابنده و پسرش ابوسعید بهادرخان ساخته شده است. این ساختمان‌ها، عبارت‌اند از:

۱) مسجدی که بخش‌های گوناگون آن، از سال ۷۰۴ تا ۷۰۹ هـ.ق،

۱ . یزدانی نجف‌آبادی، علی. دیباچهٔ دیارنون، ص ۴۰ ـ ۴۱ و هنرفر، همان کتاب، ص ۶۴۶ ـ ۶۴۸

۲ . نراقی، همان کتاب، ص ۲۷۶ ـ ۲۷۸

به پایان رسیده است.

۲) آرامگاه شیخ عبدالصمد به تاریخ ۷۰۷هـ.ق.

۳) ایوان جلوخانِ خانقاه، در سال ۷۱۶ و ۸۱۷هـ.ق. (اصل خانقاه ویران گشته است).

۴) مناره‌ای که تاریخ پایان کار آن، سال ۷۲۵هـ.ق، است.

معماری این بنا کم‌نظیر است، به طوری که شبستان بر روی پیرامون صحن و ایوان‌های شمالی و جنوبی قرار نگرفته و در بخش میانهٔ دیوار پس ایوانِ جنوبی نیز از نظر نماسازی، محراب دیگری ساخته‌اند.

انحراف پیرامون محراب در این مسجد با محراب آرامگاه شیخ عبدالصمد، که در کنار آن ساخته شده، دلیل بر آن است، که مجموعهٔ این ساختمان، در یک زمان و روی طرح و نقشهٔ جامع و یگانه‌ای انجام نشده است.

در میان صحن مسجد، پله‌هایی است، که به‌کنار کاریز می‌رسد. اصل بنای مسجد با آجر ساخته شده و با آهک، آن را پوشیده‌اند.

در ایوان شمالی زیر پایهٔ طاق، خط‌های رنگی به نظر می‌رسد که از بازماندهٔ خط‌های نسخی یک کتیبهٔ پیشین بوده است.

این مسجد، درهای تاریخی، کتیبه و سنگ نبشته‌هایی بر سردر، ایوان شمالی، بالای درگاه ایوان شمالی، کاشی‌های کف ایوان، در ورودی و ستون‌های چپ و راست، ایوان دارد[1].

۱۶ـ۳ـ مسجد کوچهٔ میرنطنز

مسجد کوچهٔ میرنطنز از بناهای پیشین و یک اثر تاریخی مهم

---

۱. همان کتاب، ص ۲۸۶ ـ ۲۸۷

است. محراب گچ‌بری گران‌بهایی دارد که با وجود خرابی‌ها و دگرگونی‌هایی که به عنوان بازسازی و تعمیر در آن به عمل آمده است، باز هم نمونهٔ اصلی از محراب گچ‌بری دوران سلجوقی و مغول به شمار می‌رود.

۱۶ـ ۴ـ آثار تاریخی روستای افوشته

روستای کوچک و زیبای افوشته، در ۲ کیلومتری شهر نطنز قرار دارد و از گذشته‌های دور به دلیل داشتن جایگاه طبیعی، به ویژه آب و هوای مطلوب، صفا و زیبایی‌اش، محل زندگی توانمندان و بزرگان این دیار بوده است. از این رو بناهای زیبا و آثار گوناگون تاریخی در آن وجود دارد.

در اثر تاخت و تازهای پس از صفوی و همچنین انتقال پایتخت از اصفهان به تهران، ناحیهٔ نطنز، به ویژه روستای افوشته که اعیان‌نشین بوده، اهمیت و آبادانی خود را از دست داده است.

آثار و بناهای پیشین که در آن جا برجای مانده، از جمله ساختمان‌های دورهٔ تیموری می‌باشد، که از یک خاندان محلی بوده است: سردر بیت‌السادات و السیادة، خانقاه سیّد واقف، آرامگاه سیّد واقف، درهای منبت‌کاری مسجد جامع افوشته، گنبد آرامگاه فرزند سیّد واقف.

۱۶ـ ۵ـ رباط شاه‌عباسی

رباط شاه‌عباسی، در نزدیکی شهر نطنز قرار دارد. این رباط در

زمان شاه‌عباس بزرگ توسط میرابوالمعالی برزرودی، از امرای دربار ساخته شده است.

رباط دارای جلوخان و سردری با سنگ نبشته‌ای به خط ثلث زیبایی بوده که بخشی از آن کنده و ربوده شده است.

۱۶ـ۶ـ آرامگاه‌های امام‌زادگان

در برخی از آبادی‌های شهرستان نطنز، آرامگاه امام‌زادگان وجود دارد، که هریک دارای گنبد، بارگاه، صحن، سرا، ایوان و صندوق‌های مشبک روی گور و آثاری از دوران صفوی هستند، مانند: آرامگاه عون بن علی و امام‌زاده عبدالله که سنگ مرمر روی گور آن به تاریخ ۹۷۲ هـ.ق، است و مزار بی‌بی رقیه بر فراز تپه‌ای بلند و آرامگاه امام‌زادگان ابیانه و برز،...

۱۶ـ۷ـ مسجد جامع ابیانه

این مسجد، در روستای ابیانه، در دامنهٔ شمال باختری کوه کرکس، در ۲۸ کیلومتری شهر نطنز قرار دارد. مهم‌ترین بنا و اثر تاریخی این روستا مسجد جامع آن است که از دیرباز وجود داشته و بارها تعمیر شده است.

محراب بزرگ مسجد که از چوب گردو ساخته شده و منبت‌کاری نیز دارد، دارای کتیبه‌های قرآنی برجسته با نام بانی آن، مولانا عزالدین فرزند مولانا بهاءالدین محمّد و تاریخ ۷۷۶ هـ.ق، است.

دیرین‌ترین اثر تاریخی این مسجد، منبر چوبی منبت‌کاری آن است، که در سال ۴۶۶ هـ.ق، ساخته شده و با خط کوفی در کتیبهٔ آن نوشته

شده است.

تاریخ آخرین تعمیر آن، در سال ۱۳۱۱ هـ. ق، توسط استاد صفرعلی بیدگلی انجام شده است.

در سقف مسجد نیز تخته‌هایی از چوب گردو با نقشهٔ منظم هندسی مربع‌شکل، با طرح زیبایی قاب‌بندی و به‌کار برده شده است.

از آثار دیگر ابیانه، یکی بنای معصوم‌زاده و دیگر قلعهٔ آن است.

آرامگاه شاه‌زادگان اسحاق و ایوب نیز دارای صحن، ایوان، رواق و صندوق مشبک چوبی است و بر فراز آرامگاه، گنبد کاشی مخروطی شکلی ساخته شده است.

۱۶ـ۸ـ عباس آباد شکارگاه

کاخ و باغ عباس‌آباد، در کنار جادهٔ کاشان ـ نطنز قرار دارد. این کاخ و باغ از آثار شاه‌عباس بزرگ است و استخوان‌بندی نخستین آن برجای مانده است. این کاخ و بستان‌سرای ییلاقی، که زمانی گردش‌گاه و شکارگاه شاهان صفوی بوده، اکنون به‌گونهٔ مزرعه و ملک شخصی درآمده است.

۱۶ـ۹ـ گنبد بازار

بر فراز یکی از ستیغ‌های کوه کرکس مشرف به جادهٔ کاشان ـ نطنز، گنبد آجری بزرگی از دوران صفوی برجای مانده است.

۱۶ـ۱۰ـ قلعهٔ وشاق

قلعهٔ وشاق نطنز، در یکی از بلندی‌های کوه کرکس قرار دارد. این

دژ، به‌گفتهٔ حمدالله مستوفی در سدهٔ ۸ هـ.ق، از بناهای استوار و آباد نطنز بوده است.

در روزگار آبادی این دژ، همه‌گونه ابزار و وسایل زندگی فراهم آورده بودند، چنان که آثار و نشانهٔ برخی از آن‌ها، مانند آسیای بادی آن، تاکنون برجای است. پیرامون کوه را به‌گونه‌ای بریده و تراشیده‌اند که راه بالا رفتن و رسیدن به دژ، به وسیلهٔ میخ‌های کلفت آهنین که بر بدنهٔ کوه کوبیده شده، امکان‌پذیر بوده است.

۱۶ـ ۱۱ـ آرامگاه امام‌زاده آقاعلی عباس

این آرامگاه، در نزدیکی بادرودِ نطنز قرار دارد و یکی از زیارت‌گاه‌های معتبری است، که در سدهٔ اخیر مورد توجه مردم آن حدود قرار گرفته است.

برابر تذکرهٔ خطی آرامگاه، علاوه بر دو تن از فرزندان موسی بن جعفر(ع) به نام علی و محمّد، ده تن دیگر از امام‌زادگان، در آن جا به خاک سپرده شده‌اند.

بنای گنبد و رواق صحن و سراهای پهناور با غرفه‌های بسیار آن نیز گسترش یافته است.

در اواخر حکومت پهلوی دوم از سوی سازمان اوقاف کشور، صندوق ضریح نقرهٔ میناکاری از محل نذورات آن، تهیه و در آرامگاه نصب شده است[1].

۱. همان کتاب، ص ۲۹۰ ـ ۲۹۵

۱۷ ـ شهرستان برخوار و میمه

۱۷ـ ۱ـ مسجد و منارهٔ گز

این مسجد و مناره، در شهر گز، در ۱۸ کیلومتری شمال شهر اصفهان قرار دارد. مسجد و مناره از دوران سلجوقی است، که در دوره‌های بعد خسارت‌هایی به آن وارد آمده و تعمیر و بازسازی شده است. صحن مسجد به شکل مربع و درازا و پهنای آن، حدود ۱۲ متر است.

آثار قابل ملاحظهٔ سلجوقی این مسجد، در ایوان باختری آن است و دو راهروی کنونی مسجد، در دو سوی این ایوان قرار دارند. در هر یک از دو گوشهٔ شمالی و جنوبی ایوان باختری، دو درونگاه به بلندی حدود دو متر و نیم قرار دارد. تزیین‌های طاق‌های هلالی شکل آن‌ها از آجر و گچ، مانند تزیین‌های سلجوقی درون ایوان خاوری مسجد جمعهٔ اصفهان است و در بالای هلال‌ها، پشت‌بغل‌هایی از تزیین‌های آجری دارد. پشت‌بغل هر درونگاه دارای دو بخش برجستهٔ گِرد در چپ و راست، که نام خداوند، پیامبر و خلفای راشدین بر آنها منقوش بوده است نام خلفای سه‌گانهٔ اوّل را بعدها پاک کرده‌اند.

محراب سلجوقی این ایوان، در گوشهٔ جنوبی آن قرار گرفته و در بخش بالایی آن، محل یک کتیبه که در پیرامون این ایوان نصب شده بوده است، دیده می‌شود.

منارهٔ مسجد گز که در گوشهٔ شمال باختری آن قرار دارد، در گذشته

بلندتر از امروز بوده و به مرور زمان خراب شده است. بخشی از آن که برجای مانده تزیین‌های عالی دارد. با توجه به معماری مسجد و منارهٔ مسجد سین و به موجب یک کتیبهٔ موجود، سال ساختمان آن را در ربع اوّل سدهٔ ۶ هـ. ق، به دست می‌دهد. مسجد و منارهٔ گز هم، در همان حدود یا کمی پیش‌تر ساخته شده است.

۱۷-۲-کاروانسرای گز

کاروانسرای گز، در سر راه اصفهان به شمال ساخته شده است و از بهترین نمونه‌های جالب کاروانسراهای دوران صفوی است. درازای این کاروانسرا، در بخش بیرون آن از خاور به باختر ۹۶ متر و پهنای آن از شمال به جنوب ۸۳ متر است.

در چهار گوشهٔ کاروانسرا چهار برج آجری قرار گرفته که پیرامون بیرونی هریک از آن‌ها ۹ متر و دارای ازاره‌های سنگی است. بلندی هر برج حدود ۶ متر است و تنها بر فراز برج گوشهٔ شمال خاوری کاروانسرا، برج دیگری نیز بنا شده، که منظره آن، از دور هم نمایان است و برای دیده‌بانی به‌کار می‌رفته است.

بلندی سردر باشکوه کاروانسرا ۱۱ متر است و نمای بیرونی آن، شامل ایوان‌های بالایی و زیرین با جرزها و پشت‌بغل‌های کاشی‌کاری از گونهٔ معقلی است. بخش بالایی سردر ورودی کاروانسرا نیز تزیین‌های جالبی از گونهٔ کاشی‌کاری معقلی دارد.

درازای دالان ورودی کاروانسرا از کنار جاده تا درون صحن ۲۲ متر است و در میانهٔ دالان آن، سرسرایی بنا شده که بر روی آن، گنبد آجری

ساخته شده است. در پیرامون صحن کاروانسرا، ایوان‌هایی قرار گرفته، که هریک به وسیلهٔ یک درونگاه با طاقی پیوند می‌یابد که محل سکونت مسافران بوده است.

در هر چهار گوشهٔ صحن کاروانسرا، در بخش پشت ایوان‌ها، اتاق‌هایی پیرامون انبارها و اصطبل‌های بزرگ وجود دارد.

۱۷ـ۳ـ مسجد و منارهٔ سین

این مسجد و مناره، در روستای سین، در ۶ کیلومتری شمال شهر گز قرار دارد. منارهٔ بلند آن، در گوشهٔ شمال باختری مسجد قرار گرفته است. درونگاه مسجد در گوشهٔ شمالی آن است و ایوان اصلی که به گنبد پایان می‌یابد، در جنوب قرار دارد.

آثار جالبِ دوران سلجوقی در ایوان جنوبی مسجد است، که آن نیز به دو بخش جدا از هم تقسیم می‌گردد. بخش پشت ایوان، مشخصات سلجوقی خود را حفظ کرده و هلال درونگاه این بخش، دارای نقش‌های گچ‌بری، همانند تزیین‌های دیوارهای ایوان خلوری مسجد جمعهٔ اصفهان دارد.

طاق گنبدی شکل آن، از مقرنس‌های درشت آجری و همانند این دسته از طاق‌های مقرنس‌دار آجری مسجد جمعهٔ اصفهان از دوران سلجوقی ترکیب و تزیین شده است. خط‌های گچ‌بری پیرامون محراب مسجد بر زمینهٔ آبی‌رنگ، پس از جملهٔ بسم‌الله الرحمٰن الرحیم، شامل آیة‌الکرسی است.

در بخش بالایی محراب گچ‌بری این مسجد و در زیر مقرنس‌های

آجری بر یک لوح سنگی به درازای ۸۰ و پهنای ۴۰ سانتی‌متر کتیبه‌ای به خط ثلث برجسته بر سنگ موجود است، که بانی ساختمان قبه و پایان‌کار آن را «ابوغالب یحیی بن ابوسعید بن زکریا» و سال ساختمان آن را ۵۲۹ هـ. ق، تعیین می‌کند.

منارهٔ مسجد سین به موجب کتیبهٔ آن، مورخ به سال ۵۲۶ هـ. ق، پیش از ساختمان گنبد مسجد پایان یافته است. در میانهٔ مناره، پنجرهٔ بزرگی رو به قبله وجود دارد و تنهٔ آن به واسطهٔ نشستی که کرده از پنجره به بالا، اندکی خم شده است. ساختمان این مناره از لحاظ فنی همانند منارهٔ گار/ جار است. کتیبهٔ بالایی مناره به خط کوفی برجسته با کاشی فیروزه‌ای، شامل آیهٔ ۳۳، از سورهٔ فُصِّلَت است[۱].

۱۷ـ۴ـ کاروانسرای مورچه‌خورت

کاروانسرای مورچه‌خورت، در روستای مورچه‌خورت، در ۴۲ کیلومتری شمال شهر اصفهان، در مسیر راه اصفهان به تهران قرار دارد. جنگ نادرشاه افشار با افغان‌ها که به شکست آنان انجامید، در این محل روی داده است.

این کاروانسرا چهار ایوانی بوده و از دوران صفوی است و گویا در روزگار قاجاریه تعمیراتی در آن انجام شده است[۲].

بر دیوار شمالی سردر کاروانسرای مورچه‌خورت کتیبه‌ای از دوران محمّد شاه قاجار به خط نستعلیق برجسته مورخ به سال ۱۲۵۱ هـ. ق،

۱. هنرفر، همان کتاب، ص ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۳ ـ ۱۹۶

۲. کیانی، محمّد یوست و کلایس، ولفرام. کاروانسراهای ایران، ص ۱۲۸

حجاری شده است[1].

۱۷-۵-سایر آثار تاریخی

سایر آثار تاریخی شهرستان برخوار و میمه، عبارت‌اند از:

آرامگاه حضرت ابراهیم بن موسی بن جعفر(ع) در روستای زمان‌آباد، آرامگاه قاسم بن موسی بن جعفر(ع) در مورچه خورت،...

۱. هنرفر، همان کتاب، ص ۸۶۳

بخش سوم

تقسیمات کشوری و شهرستان‌ها

فصل اوّل

تقسیمات کشوری

استان اصفهان، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ ه.ش، که توسط دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور انجام شده است، دارای ۱۷ شهرستان، ۳۸ بخش، ۶۷ شهر و ۱۷ دهستان بوده است[1].

در زیر به تقسیمات کشوری شهرستان‌های این استان، اشاره می‌شود:

۱ ـ شهرستان اردستان

شهرستان اردستان، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ ه.ش، دارای ۲ بخش: مرکزی و زواره، ۳ شهر: اردستان، مهاباد و زواره و ۷ دهستان: برزاوند، همبرات، علیا، کچو، گرمسیر، سفلی و ریگستان بوده است.

۲ ـ شهرستان اصفهان

شهرستان اصفهان، در سرشماری سال ۱۳۷۵ ه.ش، دارای ۶ بخش: مرکزی، بن‌رود، جلگه، کوهپایه، جرقویهٔ پایین و جرقویهٔ بالا، ۱۰

---

۱. سازمان برنامه و بودجهٔ استان اصفهان. آمارنامهٔ استان اصفهان ۱۳۷۵، ص ۹

شهر: اصفهان، خوراسگان، رحنان، ورزنه، هرند، اژیه، کوهپایه، نیک‌آباد، محمّدآباد، حسن‌آباد و ۱۹ دهستان: براآن جنوبی، براآن شمالی، جی، قهاب شمالی، قهاب جنوبی، محمودآباد، کرارج، گاوخونی، رودشت خاوری، امامزاده عبدالعزیز، رودشت، تودشک، جبل، زفره، سیستان، جرقویهٔ میانی، جرقویهٔ پایین، جرقویهٔ بالا و رامشه بوده است.

۳ـ شهرستان خمینی شهر

این شهرستان، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ هـ. ش، دارای یک بخش: مرکزی، ۳ شهر: خمینی‌شهر، درچه پیاز و کوشک، ۳ دهستان: ماربین میانی، ماربین بالا و ماربین پایین بوده است.

۴ـ شهرستان خوانسار

شهرستان خوانسار، در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ هـ. ش، دارای یک بخش مرکزی، یک شهر: خوانسار و ۳ دهستان: پشت‌کوه، چشمه‌سار و کوهسار بوده است.

۵ـ شهرستان سمیرم

این شهرستان، در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ هـ. ش، دارای ۲ بخش: مرکزی و پادنا، ۲ شهر: سمیرم و حنا و ۶ دهستان: حنا، وردشت، ونک،

پادنای پایین، پادنای بالا و پادنای میانی بوده است[۱].

۶ـ شهرستان شهرضا

شهرستان شهرضا، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ هـ. ش، دارای ۲ بخش: مرکزی و سِمیرم پایین، ۲ شهر: شهرضا و دهاقان و ۷ دهستان: اسفرجان، منظریه، دشت، قمبران، همگین، موسی‌آباد و کهوریه بوده است[۲].

۷ـ شهرستان فریدن

این شهرستان، در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ هـ. ش، دارای ۳ بخش: مرکزی، بوئین و میان‌دشت و چادگان، ۵ شهر: داران، دامنه، بوئین و میان‌دشت، افوس و چادگان و ۱۲ دهستان: دالان‌کوه، ورزق، زاینده‌رود شمالی، ورزق جنوبی، سردسیر، کوچمبو شمالی، کوچمبو جنوبی، گرجی، ییلاق، چناررود جنوبی، چناررود شمالی، کبوترسرخ بوده است.

۸ـ شهرستان فریدون‌شهر

شهرستان فریدون‌شهر، در تقسیمات کشوری که در سال

۱. دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، ص ۹

۲. همان کتاب، ص ۱۰

۱۳۷۵ ه.ش، انجام شده است، دارای یک بخش مرکزی و یک شهر: فریدون شهر و ۵ دهستان: برف‌انبار، پشت‌کوه موگویی، پیش‌گوه موگویی، چشمهٔ لنگان و عشایر بوده است[۱].

۹ ـ شهرستان فلاورجان

این شهرستان، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ ه.ش، دارای ۲ بخش: مرکزی و گرگن شمالی، ۵ شهر: فلاورجان، کلیشاد و سورجان، قهدریجان، ابریشم و پیربکران و ۶ دهستان: اشترجان، ابریشم، زازران، گلستان، گرگن شمالی و سهر و فیروزان بوده است.

۱۰ ـ شهرستان کاشان

شهرستان کاشان، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ ه.ش، دارای ۴ بخش: مرکزی، آران و بیدگل، نیاسر و قمصر، ۳ شهر: کاشان، گل‌آرا و قمصر و ۱۰ دهستان: میان‌دشت، کویرات، کوهپایه، خرم‌دشت، سفیددشت، نیاسر، برزک، کوه‌دشت، جوشقان‌قالی و قهرود بوده است.

۱۱ ـ شهرستان گلپایگان

شهرستان گلپایگان، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ ه.ش،

۱. همان کتاب، ص ۹

دارای یک بخش: مرکزی، ۲ شهر: گلپایگان و گوگد و ۳ دهستان: جلگه، نیوان و کنار رودخانه بوده است.

۱۲ ـ شهرستان لنجان

این شهرستان، در تقسیمات کشوری که در سال ۱۳۷۵ هـ.ش، توسط وزارت کشور انجام یافته است، دارای ۲ بخش: مرکزی و باغ بهادران، ۷ شهر: زرّین‌شهر، سده‌لنجان، ورنام‌خواست، چمگردان، فولادشهر، باغ بهادران و چرمیهن بوده است.

۱۳ ـ شهرستان مبارکه

شهرستان مبارکه، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای یک بخش: مرکزی، ۳ شهر: مبارکه، دیزیچه و طال‌خونچه و ۴ دهستان: طال‌خونچه، گرگن جنوبی، دیزچه و کرکوند بوده است.

۱۴ ـ شهرستان نائین

شهرستان نایین، در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۳ بخش: مرکزی، انارک و خور و بیابانک، ۴ شهر، نایین، انارک، خور، جندق و ۸ دهستان: باقران، بهارستان، کوهستان، لای‌سیاه، چوپانان، بیابانک، جندق و نخلستان بوده است.

۱۵ ـ شهرستان نجف‌آباد

این شهرستان، در سال ۱۳۷۵ هـ.ش، به موجب تقسیمات کشوری که توسط وزارت کشور به عمل آمده است، دارای ۳ بخش: مرکزی، تیران، کرون و مهردشت، ۵ شهر: نجف‌آباد، گل‌دشت، تیران، دهق و علویجه و ۹ دهستان: جوزدان، صادقیه، صفاییه، رضوانیه، کرون بالا، کرون میانی، کرون پایین، اشن و حسین‌آباد بوده است.

۱۶ ـ شهرستان نطنز

شهرستان نطنز، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ هـ.ش، وزارت کشور، دارای یک بخش: مرکزی، ۲ شهر: نطنز و بادرود و ۴ دهستان: امامزاده آقاعلی عباس، برزرود، کرکس و طرق‌رود بوده است.

۱۷ ـ شهرستان برخوار و میمه

این شهرستان، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۲بخش: برخوار مرکزی و میمه، ۸ شهر: دولت‌آباد، حبیب‌آباد، گز، دستگرد، خورزوق، شاهین‌شهر، میمه و وزوان بوده است[۱].

---

۱ . همان کتاب، ص ۱۱

فصل دوم

شهرستان اردستان

۱ ـ نگاهی به شهرستان اردستان

شهرستان اردستان، با پهنه‌ای حدود ۱۱ هزار و ۲۹۳ کیلومترمربع[۱]، در شمال استان اصفهان، در جنوب کویرنمک، در ۳۳ درجه و ۲۳ دقیقه پهنای شمالی و ۵۲ درجه و ۲۵ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[۲].

این شهرستان از سوی شمال به استان سمنان، از باختر به شهرستان‌های کاشان، نطنز و برخوارومیمه، از خاور به شهرستان نائین و از جنوب به شهرستان‌های اصفهان و نائین محدود است.

شمال شهرستان اردستان هموار است و به کویر نمک پیوسته است. بخش جنوبی آن کوهستانی است. از این‌رو پوشش گیاهی و درجهٔ حرارت شمال و جنوب متفاوت است. شمال شهرستان دارای آب و هوای گرم و خشک و جنوب آن، معتدل‌تر است. رویهم‌رفته آب و هوای این شهرستان

---

۱ . مرکز آمار ایران. مساحت شهرستان‌های ایران به تفکیک دهستان، ص ۱

۲ . بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۲۱۳

گرم و خشک است و اختلاف دمای شبانه روز و زمستان و تابستان زیاد است.

در شهرستان اردستان دو رودخانه در خاور و باختر وجود دارد، که در برخی سال‌ها جریان می‌یابند. از این‌رو تنها منبع آب برای شهرستان، کاریزهای بسیاری است، که سرچشمهٔ آن‌ها کوهستان‌های جنوبی است. در شمال این ناحیه چاه‌هایی ایجاد و زمین‌های زیادی زیرکشت رفته که در آب و هوای شهرستان مؤثر بوده است.

بیش‌ترین درجهٔ حرارت، در تیر و مرداد و کم‌ترین آن، در دی و بهمن‌ماه است.

پوشش گیاهی این ناحیه به دلیل طبیعت خشک، خاک سنگلاخی و در شمال نمک‌زار و شن‌زار، بارندگی اندک، تبخیر زیاد، اندک و از گونهٔ استپ بیابانی است[1].

کوه‌های غیرمنظمی از شعبه‌های کوه کرکس، از جنوب شهرستان می‌گذرد و بلندی آن از سطح دریا حدود ۱ هزار و ۲۰۷ متر است[2].

کشاورزی، باغ‌داری و فرش‌بافی، مهم‌ترین کار مردم را تشکیل می‌دهد. کشاورزی به‌گونهٔ سُنّتی و کمی هم مکانیزه انجام می‌شود. فرآورده‌های آن، گندم، جو، صیفی‌کاری، دانه‌های روغنی و گونه‌های درختان میوه، مانند: انار، انجیر، انگور، سیب، هلو، بادام، پسته و گردو می‌باشد و انار آن سرشناس است.

---

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اوّل، ص ۳۲۰

۲ . بیات، همان کتاب، ص ۲۱۳

صنایع دستی مردم این شهرستان، فرش، جاجیم، گلیم، شال، چادر و خمیه، کلاه و دستکش است.

معدن‌های شهرستان اردستان، عبارت‌اند از:

سرب، روی، منگنز، مس، سنگ‌گچ، نمک، ...

جمعیت شهرستان اردستان در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ.ش، ۴۵۱۵۰ نفر بوده، که از این شمار ۲۲۳۵۱ نفر مرد و ۲۲۷۹۹ نفر زن بوده‌اند.

از ۴۵۱۵۰ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ هـ.ش، شهرستان اردستان، ۲۵۷۵۱ نفر در نقاط شهری و ۱۹۳۹۹ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند[۱].

۲ـ شهر اردستان

۲ـ۱ـ جایگاه جغرافیایی

شهر اردستان، مرکز شهرستان اردستان، با پهنه‌ای حدود ۱۴ کیلومترمربع، در شمال خاوری استان اصفهان بر سر راه نطنز ـ نایین، در ۳۲ درجه و ۲۲ دقیقه پهنای شمالی و ۵۲ درجه و ۲۲ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار گرفته است[۲].

این شهر از سوی شمال به کویر اردستان، از شمال خاوری به زواره

---

۱. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، کل کشور، ص چهل و چهار.

۲. مرکز آمار ایران. شناسنامهٔ شهرهای کشور، استان اصفهان، جلد ۱۲، تهران، خرداد ۱۳۶۶، ص ۴۰

و از شمال باختری به مهاباد، از باختر و خاور به آبادی‌های دهستان برزاوند بخش مرکزی شهرستان اردستان و از جنوب به شعبه‌های کوه کرکس محدود است.

بلندی شهر اردستان از سطح دریا ۱ هزار و ۲۰۵ متر و فاصلهٔ هوایی آن تا تهران ۲۷۵ کیلومتر است[۱]. فاصلهٔ زمینی اردستان تا اصفهان ۱۲۰، تا تهران ۳۹۶، تا نطنز ۷۰، تا کاشان ۱۴۴، تا قم ۲۴۸، تا انارک ۹۵، تا خور ۲۹۸، تا زواره ۱۲، تا بادرود ۴۸، تا نایین حدود ۱۵۷ کیلومتر است.

کوه‌های پیرامون شهر اردستان، عبارت‌اند از:

۱) تخت چنار: این کوهستان از ۱۰ کیلومتری جنوب خاوری اردستان شروع می‌شود و به سوی خاور تا روستای سهیل گسترده شده است. بلندترین قلهٔ آن، کوه دیان به بلندی ۲ هزار و ۹۴۵ متر است.

۲) چناره‌چه: در ۲۲ کیلومتری جنوب باختری شهر اردستان با بلندی ۲ هزار و ۳۰۰ متر در کنارهٔ شمالی کوهستان مارشنان قرار دارد.

۳) خارزن: کوه خارزن، در ۲۵ کیلومتری شمال باختری شهر اردستان به بلندی ۱ هزار و ۸۸۵ متر و در کنارهٔ شمالی کوهستان‌دوروچین جای دارد.

۴) دوروچین: این کوهستان، شامل کوه‌های میله‌لاخار، سره،

---

۱. جعفری، عباس. شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران، تهران، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۶۳، ص ۱۸

زرددنگه، برونی و لاگل می‌باشد. بلندترین ستیغ آن، کوه دوروچین به بلندی ۳ هزار و ۲ متر است، که در ۲۳ کیلومتری جنوب باختری شهر اردستان قرار دارد.

۵) شهر یاری و کچو: کوه شهریاری، در ۱۷ کیلومتری جنوب خاوری به بلندی ۲ هزار و ۴۵۸ متر و کوه کچو، در ۱۱ کیلومتری جنوب خاوری شهر اردستان به بلندی ۱ هزار و ۵۲۰ متر قرار دارند[۱].

در دو سوی شهر اردستان رودهای گرداس و برزاوند با کانون اتفاقی، در خاور و باختر وجود دارد، که در بعضی سال‌ها جریان می‌یابند[۲]. از این‌رو تنها منبع آب برای این ناحیه، کاریزهایی است که سرچشمهٔ آن‌ها کوهستان‌های جنوبی اردستان است.

در شمال این ناحیه چاه‌هایی ایجاد شده، که در کشاورزی و آب و هوای این شهر و پیرامون آن، مؤثر بوده است.

آب و هوای شهر اردستان گرم و خشک است و اختلاف دمای شبانه روز و زمستان و تابستان زیاد است. رطوبت اردستان بسیار اندک است. بیش‌ترین درجهٔ حرارت در تیر و مرداد وکم‌ترین آن، در دی و بهمن است[۳].

---

۱ . جعفری، عباس. گیتاشناسی ایران، جلد اوّل، کوه‌ها و کوه‌نامهٔ ایران، ص ۱۵۴ ، ۱۹۷، ۲۱۰ ، ۲۶۱ ، ۳۶۸ ، ۴۲۶

۲ . اتحادیهٔ شهرداری‌های ایران. سالنامهٔ شهرداری‌ها، ص ۳۲۷

۳ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اوّل، ص ۳۲۰

۲ـ۲ـ نام و پیشینهٔ تاریخی

شــهر اردسـتان نـخست بـه نـام یکـی از کـوی‌های آن جـا «قـلعهٔ میان‌شهر» یا «دژارونه» خوانده می‌شده است. سپس چون بیشتر ساکنان آن، از بزرگان، نجبا و ارد(مردانه و خشمگین)ها بوده‌اند، تمامی ناحیه و مرکز آن را «اردستان» نامیده‌اند. بنابراین اردستان از دوپارهٔ «ارد» به معنی مرد و خشمگین و «ستان» بـه مـعنای مکـان تشکـیل شـده است، یـعنی سرزمین مردان غیور و خشمگین.

بعضی می‌گویند اردستان از «اردا» نام مؤبدِ سرشناسِ زمان اردشیر پاپکان بوده و به همین جهت ایـن شـهر «ارداسـتان» خـوانـده مـی‌شده و رفته‌رفته الف دوم آن، برداشته شده و به اردستان تبدیل شده است.

برخی نیز گویند که این واژه مرکب از «اردشیر» و «استان» است. در آثار تاریخی روزگار ساسانیان آمده است که اردستان از بـناهای اردشـیر درازدست می‌باشد و معنای آن، استان و محل اردشـیر بـوده و بـه دلیـل کاربرد زیاد آن، به اردستان تبدیل شده است.

عرب‌ها اردستان را ارجستان مـی‌گفتند کـه عـربی شـدهٔ ارگسـتان است، که شاید در اصل ارگ دستان بوده و رفته‌رفته ارگسـتان گـفته‌انـد، سپس عربی شده و ارجستان نامیده‌اند. برپایهٔ افسانه‌ای اردستان مـقام و مسکن رستم، جهان پهلوان سیستانی بوده است، به ارگ دستان و سپس به ارگستان و سرانجام به اردستان سرشناس گردیده است[۱].

مقدسی، نویسندهٔ کتاب احسن‌التقاسیم، دربارهٔ نام‌گذاری این شهر

---

۱ . رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم. تاریخ اردستان، بخش اوّل، ص ۱۱

به اردستان، نگاشته است:

«سرزمینی سفید همچون آرد ساخته شده و نام از آن گرفته است.»[۱]

اردستان شهری است کهن و برپایهٔ گفته‌های تاریخ‌نگاران ایرانی و عرب، اردشیر اوّل، بنیان‌گذار پادشاهی ساسانی، آتشکده‌ای در آن جا بنا کرده و انوشیروان در این شهر به دنیا آمده است. در دوران اشکانی، پایتخت اردوان چهارم بوده است.

در دوران اسلامی و اواخر سدهٔ ۳ه.ق، اردستان شهری استوار و دارای بارویی با پنج دروازه و یک میل‌مربع پهنه بوده است[۲].

این شهر، در دوران آل‌بویه با نطنز، بلوکی را تشکیل می‌داده، که مرکز آن اردستان و جایگاه فرمانروایی حاکم دیلمی بوده است.

اردستان، در زمان سلجوقیان جزو قلمرو آنان بوده و بناهایی، چون مسجد جامع، در این شهر ساخته شده است.

اردستان در دوران صفویه از شهرهای آباد و مهم ایران شمرده می‌شد و در نخستین سال پادشاهی شاه‌صفی (۱۰۳۹ ه.ق) عباس ولی‌بک از سوی صفویان، حاکم اردستان بوده است[۳]. در روزگار شاه‌عباس، میرزا علی‌بیگ عرب عامری، حکمران اردستان، نطنز، نایین و قهپایه بوده است.

افغان‌ها پس از ورود به منطقهٔ اصفهان، دست به چپاول و کشتار زدند. می‌گویند مردم اردستان در برابر افغان‌ها، چنان پایداری کردند که

---

۱ . مقدسی، ابوعبدالله محمّد بن احمد. احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بخش دوم، ص ۵۸۱

۲ . بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخ ایران، ص ۲۳

۳ . مهرآبادی، همان کتاب، ص ۲۳ ، ۲۹ ، ۳۴

اشرف افغان دیوانه شد و سرانجام به دست نادرشاه‌افشار خاک ایران از وجود افغان پاک شد.

در اواخر سدهٔ ۱۲ و اوایل سدهٔ ۱۳ ه.ق، پس از درگذشت کریم‌خان زند، بین جانشینانش و آقامحمّدخان قاجار اختلاف افتاد جنگ‌هایی صورت گرفت و به دلیل خودسری امیر محمّدخان طبسی و محمّد حسین‌خان عرب عامری، اردستان تا مدتی مورد تاخت و تاز بود و پیشرفت آن در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کاهش یافت.

در دوران قاجاریه، به ویژه در زمان حکومت ناصرالدین شاه اردستان جایگاه بهتری یافت و آرام بود. پس از کشته شدن ناصرالدین شاه، این ناحیه ناامن شد[1].

۲ـ۳ـ آثار تاریخی

مهمترین آثار تاریخی و باستانی شهر اردستان، عبارت‌اند از:

۲ ـ ۳ ـ ۱ ـ آتشکدهٔ مهراردشیر

در روزگار باستان، اردستان دارای دژی به نام «دژ میان‌شهر» بوده، که در میانهٔ آن، آتشکده‌ای به نام «مهراردشیر» وجود داشته که آن را بهمن بن اسفندیار، سرشناس به اردشیر پاپکان بنا کرده است. چون این دژ سرچشمهٔ کاریز ارونه بوده، به دژ ارونه نیز سرشناس بوده است.

۲ ـ ۳ ـ ۲ ـ دژ رامیان

دژ ویرانی در کوی رامیان وجود داشته است. شاید پیش از آتشکدهٔ

---

۱ . همان کتاب، بخش سوم، ص ۲۲۸ ـ ۲۳۲

مهراردشیر بنا شده باشد و محل یکی از آتشکده‌هایی بوده که در هر کویی وجود داشته است.

۲ ـ ۳ ـ ۳ ـ مسجد امام حسن

مسجد امام حسن(ع)، در بازار کوی کبودان قرار دارد و دارای منارهٔ بلندی از سدهٔ نخست هجری قمری است.

۲ ـ ۳ ـ ۴ ـ مسجد جامع

این مسجد از دوران سلجوقی بوده است و نخست کوشک مانند بوده، سپس به مسجد چهار ایوانی تبدیل یافته است. منارهٔ آن فرو ریخته و در شمال باختری مسجد، مدرسهٔ حاج حسین نورالدین افتاده است.

۲ ـ ۳ ـ ۵ ـ زیارتگاه پیرمرتضی

این زیارتگاه در کوی فهره در باختر مسجد سفید سردشت افتاده و دارای گنبد ایوانی شمالی جنوبی می‌باشد و درب ورودی در ایوان جنوبی قرار دارد. در میانهٔ گنبد گورهای پیرمرتضی، همسر پیرمرتضی و پیرجمالی اردستانی، عارف سرشناس سدهٔ ۹ هـ. ق، قرار گرفته‌اند.

۲ ـ ۳ ـ ٦ ـ سایر زیارتگاه‌ها

زیارتگاه‌های دیگر اردستان، از این قرارند:

امامزاده ابراهیم در کوی باب‌الرحی، امامزاده سیّد اسماعیل در کوی محال، پیراسحاق در کوی رامیان، گنبد سبز[1].

---

۱ . همان کتاب، بخش اوّل، ص ۲۸ ـ ۳۶

۲ـ۴ـ ویژگی‌های انسانی

مردم اردستان میهمان‌نواز، گشاده‌رو، سخت‌کوش، باایمان و بردبارند. اردستانی‌ها باسواد می‌باشند و دانشمندانی از این دیار برخاسته‌اند.

زبان مردم اردستان فارسی است، ولی بعضی‌ها به لهجهٔ محلی یا گبری که نزدیک به زبان پهلوی پیشین است، سخن می‌گویند.

مردم اردستان پیرو دین اسلام و مذهب شیعهٔ جعفری هستند. صوفی‌گری نیز در بین مردم این شهر وجود دارد، که از پیروان پیرمرتضی علی اردستانی و پیرجمالی به شمار می‌روند[1].

شهر اردستان بزرگانی چون امیر شمس‌الدین محمّد اردستانی، میرصفی اردستانی، میرزا علی‌بیگ عرب عامری، سیّدمحمّد سعید طباطبایی، ملّامعز اردستانی، شیخ محمّد علی کچویی، سیّد حسن مدرس سرابه‌ای، یموت زواره‌ای، حاج میرزا علی‌اکبر نیری اردستانی، مولانا محمّد اردستانی، وحشت اردستانی، سپهری زواره‌ای، حاج محمّد علی مهابادی، میرزا ابوالحسن جلوه، میرزا محمّد حکیم اردستانی، دکتر حسام‌الدین احتشام، دکتر علاج اردستانی، دکتر کوپایی،...

جمعیّت شهر اردستان، در ۱۳۳۵ هـ.ش، ۵۸۶۸ نفر، در ۱۳۴۵ هـ.ش، ۶۶۴۵ نفر، در ۱۳۵۵ هـ.ش، ۷۸۹۱ نفر، در ۱۳۶۵ هـ.ش، ۱۲۰۰۱ نفر بوده است[2].

---

۱. همان کتاب، ص ۷۲ ـ ۷۴

۲. زنجانی، حبیب‌الله،... راهنمای جمعیت شهرهای ایران ص ۲۹، ۴۴، ۶۴، ۹۱

شهر اردستان، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۱۳۸۹۳ نفر جمعیت بوده، که از این شمار ۷۱۰۸ نفر مرد و ۶۷۸۵ نفر زن بوده‌اند[۱].

۲ـ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

بیش‌ترین فعالیت مردم اردستان، کشاورزی و باغ‌داری است، که به شیوهٔ سُنّتی و ماشینی صورت می‌گیرد. فرآورده‌های آن گندم، جو، صیفی‌کاری و درختان انار، انجیر، انگور، سیب، هلو، بادام، پسته، گردو،... است و انار اردستان سرشناس است.

صنایع دستی مردم اردستان فرش‌بافی، کرباس و عبابافی،... است.

اردستان از لحاظ ارتباطی، چون بر سر راه تهران به چهار استانِ یزد، کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان قرار گرفته دارای اهمیت است. بعلاوه با جادهٔ اسفالته‌ای به اصفهان می‌پیوندد[۲].

۱. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵کل کشور، ص هفتاد و دو.

۲. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها، همان کتاب، ص ۳۲۰ ـ ۳۲۱

فصل سوم

شهرستان اصفهان

۱ ـ نگاهی به شهرستان اصفهان

شهرستان اصفهان، در جنوب استان اصفهان، در ۳۲ درجه و ۳۷ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۴۰ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد.

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان‌های نائین، اردستان و برخوارومیمه، از خاور به استان یزد، از باختر به شهرستان‌های خمینی‌شهر، فلاورجان، مبارکه، شهرضا و از جنوب به استان فارس محدود است.

بلندی شهرستان اصفهان از سطح دریا ۱ هزار و ۵۹۰ متر است و بخش دشتی آن، از آبُرفت رودخانهٔ زاینده‌رود تشکیل یافته و در پای دامنه‌های خاوری بلندی‌های زاگُرس قرار گرفته است. از سوی جنوب باختری فاصلهٔ چندانی با دامنهٔ کوه‌های زاگُرس ندارد، ولی از سوی شمال خاوری در فاصلهٔ دورتری از کوه‌های مرکزی قرار گرفته است.

بخش کوهستانی آن، در باختر و خاور گسترده است. کوه‌های باختری آن، بلندی‌های محمودآباد و سیّد محمّد، کوه آتشگاه، کوه دُمبه و

کوه سفید است. بخش خاوری آن، دامنهٔ کوه‌های قهرود و کرکس است[۱].

آب و هـوای آن مـعتدل و فـصل‌های چـهارگانهٔ آن مـنظم است. بادهای این شهرستان باختری است و در تابستان جهت خاوری و آرامی دارد. بیش‌ترین درجهٔ حرارت در اصفهان ۴۲ درجهٔ سانتی‌گراد و کم‌ترین درجهٔ حرارت ۱۶- درجهٔ سانتی‌گراد ثبت شده است[۲].

مـهم‌ترین رودخـانهٔ شـهرستان اصـفهان زایـنده‌رود است کـه از بلندی‌های زرکوه بختیاری سرچشمه می‌گیرد و با کـندن تـونل گـوهرنگ بـه درازای ۲ هـزار و ۸۲۳ مـتر، در سـال ۱۳۳۲ هـ.ش، بـخشی از آب سرچشمهٔ رود کارون را به زاینده‌رود برگردانده و بـه‌گسترش کشـاورزی شهرستان کمک زیادی کرد[۳].

این شهرستان از نظر پوشش گیاهی در ردیف نواحی فـقیر ایـران به شمار می‌رود، زیرا از درّهٔ زاینده‌رود که به دلیل مساعد بودن شرایط لازم دارای پوشش گیاهی کافی است، بگذریم، نقاط دیگر شهرستان به دلیـل وجود آب و هوای بیابانی و نیمه‌بیابانی، کمی باران و تبخیر شدید، دارای پوشش گیاهی ناچیز است.

مهم‌ترین فرآورده‌های کشـاورزی ایـن شـهرستان، عـبارت‌انـد از: چغندرقند، پـنبه، گـندم، جـو، سـبزی و گـونه‌های مـیوه، مـانند: زردالو، گیلاس، هلو، گلابی، انگور، خربزه، هندوانه، خیار،...

از جـــمله مـــیوه‌هایی کـه در شـــهرستان اصـفهان مـرغوب و

۱. بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۱۹۰

۲. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کـامل ایـران، جـلد دوم، ص ۳۰۵ـ۳۰۶

۳. بیات، همان کتاب، ص ۱۹۲

سرشناس‌اند، گونه‌ای زردالو است، که در محل، آن را شکرپاره می‌نامند و گلابی که گونهٔ مرغوب آن را شاه‌میوه می‌گویند[۱].

دام‌داری، در این شهرستان به روش‌های متحرک و روستایی و مرغ‌داری و دام‌داری به شیوه‌های نوین است. به پرورش گوسفند، گاو، بز، مرغ،... می‌پردازند.

هنرهای دستی از دیرباز در شهرستان اصفهان رواج داشته، به ویژه در روزگار صفوی رو به پیشرفت نهاده است. مهم‌ترین آن‌ها، فرش‌بافی، تزیین‌های آجرکاری، کاشی‌کاری و گچ‌بری، میناتور، قلم‌کاری، قلم‌زنی، میناکاری و زرگری، سکّه‌دوزی،... است.

معادن این شهرستان، عبارت‌اند از: معدن سنگ ساختمانی، سرب، روی، مس، نمک، منگنز،...

شهرستان اصفهان، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ هـ. ش، دارای ۶ بخش، ۱۰ شهر و ۱۹ دهستان بوده است[۲].

این شهرستان، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، دارای ۱۶۱۰۰۱۵ نفر جمعیت بوده، که از این شمار ۸۳۲۴۷۳ نفر مرد و ۷۷۷۵۴۲ نفر زن بوده‌اند.

از ۱۶۱۰۰۱۵ نفر جمعیت شهرستان اصفهان، در سال ۱۳۷۵ هـ. ش، ۱۳۹۸۲۳۸ نفر در نقاط شهری و ۲۱۱۷۴۵ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند و ۳۲ نفر غیرساکن بوده‌اند[۳].

---

۱. پژنگ، منوچهر. مونوگرافی اصفهان، ص ۷۱

۲. دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، ص ۹

۳. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل ←

۲ ـ شهر اصفهان

۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی

شهر اصفهان، مرکز شهرستان و استان اصفهان، با پهنه‌ای حدود ۲۱ هزار و ۵۰۰ هکتار، در دلِ فلات ایران، در ۳۲ درجه و ۳۸ دقیقه و ۴۵ ثانیه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۴۰ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[1].

این شهر از سوی شمال به دولت‌آباد و شاهین‌شهر، از باختر به خمینی‌شهر، از جنوب خاوری به گورت و خوراسکان، از جنوب باختری به بردآباد و از خاور به آبادی‌های دهستان حومه محدود است.

بلندی شهر اصفهان از سطح دریا ۱ هزار و ۵۷۵ متر و فاصلهٔ هوایی آن تا تهران ۳۳۵ کیلومتر است. فاصلهٔ زمینی شهر اصفهان تا تهران ۴۱۴، تا اردستان ۱۲۰، تا چادگان ۱۱۱، تا خوانسار ۱۵۷، تا خور ۴۱۸، تا خمینی‌شهر ۹، تا داران ۱۲۸، تا دهاقان ۱۰۵، تا زرّین‌شهر ۴۲، تا زواره ۱۳۲، تا سدهٔ لنجان ۸۶، تا سِمیرم ۱۶۰، تا داران ۱۲۸، تا شاهین‌شهر ۳۲، تا فریدون‌شهر ۱۵۲، تا فلاورجان ۱۹، تا شهرضا ۸۰، تا قمصر ۲۳۷، تا کاشان ۲۰۷، تا گلپایگان ۱۸۶، تا مبارکه ۶۱، تا نایین ۱۳۹، تا نجف‌آباد ۲۹، تا نطنز ۱۳۸، تا یزد ۳۱۶، تا شهرکرد ۱۰۷، تا کرمان ۷۰۳، کیلومتر است[2].

← کشور، ص چهل و چهار.

۱. مرکز آمار ایران. شناسنامهٔ آماری شهرهای استان اصفهان، ص ۱ و جعفری، عباس. شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران، ص ۵

۲. افشار سیستانی، ایرج. سیمای ایران، ص ۱۵۱

شهر اصفهان، در دشتی رسوبی، که از حاصلخیزترین دشت‌های فلات مرکزی ایران می‌باشد، بنا گردیده است. این دشت، در دوران چهارم زمین‌شناسی، در نتیجهٔ رسوب‌گذاری رودخانهٔ زاینده‌رود به وجود آمده است. از لحاظ گوناگونی آب و هوا از روزگار باستان تاکنون مرکز استقرار گروه‌های بزرگ انسانی و پیدایش فرهنگ‌های کهن باستانی و شکوفایی اقتصاد و فرهنگ ایرانی بوده است.

شهر اصفهان، در مسیر برخورد راه‌های شمالی و جنوبی ایران افتاده و جایگاه استراتژیک ویژه‌ای بدان بخشیده است. افزون بر آن اصفهان را می‌توان مادر شهر نامید، زیرا مرکزیت ویژه‌ای نسبت به شهرهای دور و نزدیک استان و شهرهای مرکزی ایران دارد. درگذشته نیز از نظر پیوند بین آسیا و مدیترانه، نقش پلی را داشته و کالاهای بازرگانی از همین گذرگاه به نقاط گوناگون حمل و نقل می‌شده است[۱].

بلندی‌هایی پیرامون شهر اصفهان قرار دارند، که عبارت‌اند از: پیلا یا پیلارته (سیّد محمّد) در شمال باختری، تپهٔ آتشگاه وکوه دنبه در باختر، کوه کلاه‌قاضی، شاه‌کوه و صفه در جنوب و تپه‌های آبشار و شهرستان در خاور.

در پست‌ترین نقطهٔ شهر، رودخانهٔ زاینده‌رود در جهت باختر به خاور جریان دارد. زاینده‌رود که بزرگ‌ترین رودخانهٔ مرکزی ایران است، از زردکوه تا گاوخونی را آبیاری می‌کند.

شهر اصفهان دارای آب و هوای خشک با توان تبخیر شدید است. در بخش‌بندی آب و هوایی Koppen، این شهر به عنوان آب و هوای

---

۱ . شفقی، سیروس. جغرافیای اصفهان، بخش نخست، ص ۱ ـ ۲

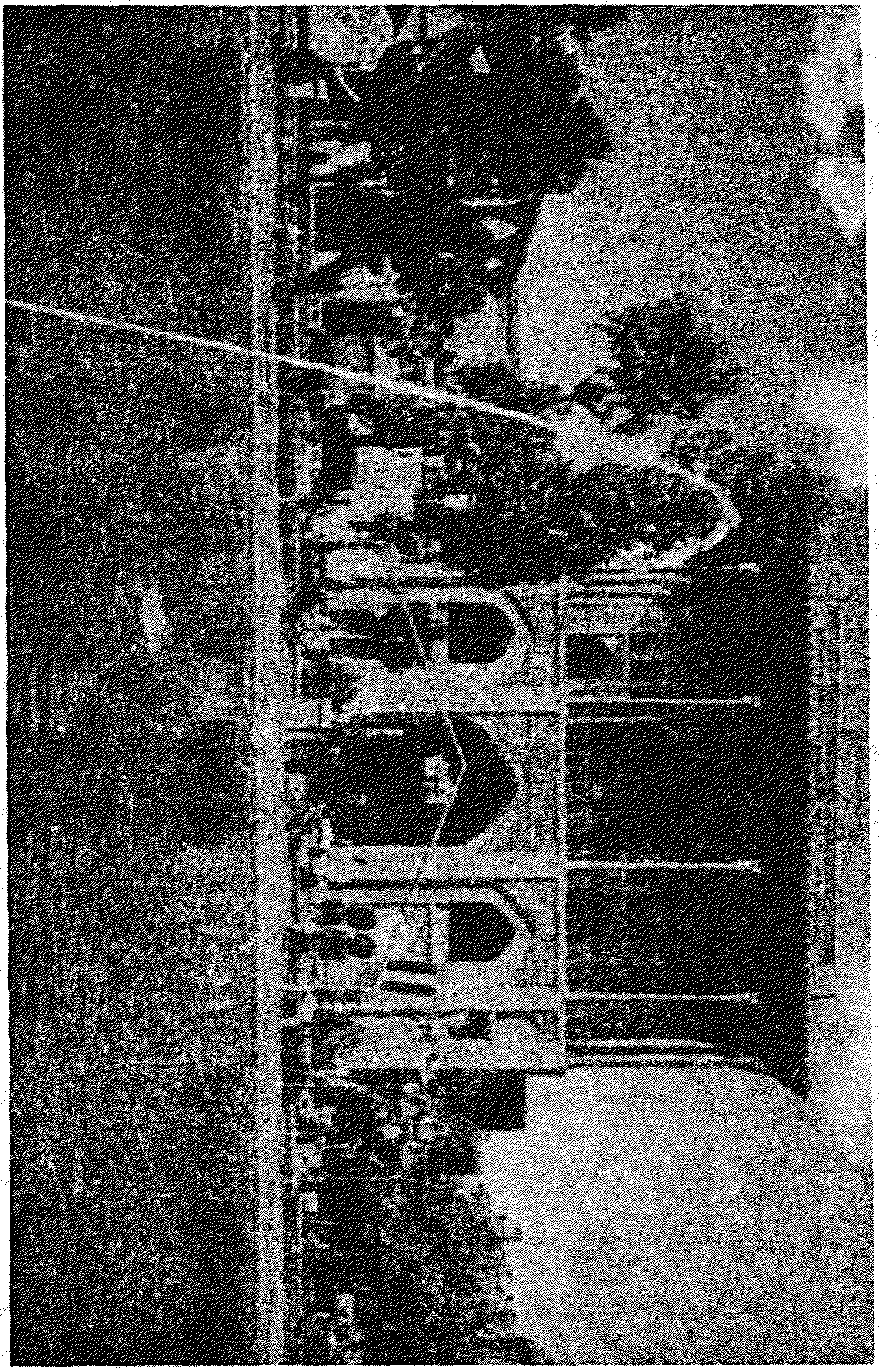

عمارت عالی‌قاپو، اصفهان

بیابانی خشک و سرد شناخته شده است[۱].

در سال ۱۳۷۵ هـ. ش، بیش‌ترین درجهٔ حرارت در شهر اصفهان ۳۷ درجهٔ سانتی‌گراد و کم‌ترین درجهٔ حرارت ۱۲- درجهٔ سانتی‌گراد گزارش شده است.

شهر اصفهان از نظر بارندگی سالیانه، ناتوان و ناچیز است. ریزش‌های جوّی برمبنای آمار سازمان برنامه و بودجهٔ استان اصفهان، در سال ۱۳۷۵ هـ. ش، ۶۶/۷ میلی‌متر بوده است[۲].

در این شهر فصل یخ‌بندان از آبان شروع و تا اوایل فروردین پایان می‌یابد. روزهای یخ‌بندان آن، در سال ۱۳۷۵ هـ. ش، ۸۴ روز بوده است[۳].

۲ـ۲ـ نام و پیشینهٔ تاریخی

چنان که گفته شده، شهر اصفهان از روزگاران کهن تاکنون به نام‌های: آپادانا، آصف‌هان، اَسباهان، اِسبهان، اِسپاتنا، اَسپادانا، اَسپادنا، اِسپاهان، آسپَدان، آسپَدانه، اِسپهان، اسپینر، اسفاهان، اِسفهان، اصباهان، اَصبهان، اِصپَدانِه، اصفاهان، اصفهان، اصفهانک، انزان، بسفاهان، پارتاک، پارک، پاری، پاری‌تاکن، پرتیکان، جی، دارالیهودی، رشورجی، سِپاهان، سِپانه، شهرستان، صَفاهان، صفاهون، گابا، گابیان، گابیه، گبی، گی، نصف جهان و یهودیه سرشناس بوده است[۴].

---

۱. همان کتاب، ص ۳ و ۴۴

۲. سازمان برنامه و بودجهٔ استان اصفهان. آمارنامهٔ استان اصفهان ۱۳۷۵، ص ۱۲

۳. همان کتاب، ص ۱۲

۴. آپادانا (نورصادقی، حسین. اصفهان، ص ۱)، آصف‌هان (دهگان، ابراهیم. گزارش‌نامه، ←

بیشتر نویسندگان بر این باورند که چون این ناحیه در پیش از اسلام، به ویژه در دوران ساسانیان، مرکز گِرد آمدن سپاه بوده و سپاهیانِ مناطق جنوبی ایران، مانند: کرمان، فارسی، سیستان، خوزستان،... در این ناحیه گرد آمده و به سوی محل نبرد حرکت می‌کردند، آن جا را «اسپهان» گفته، سپس عربی شده و به‌گونهٔ «اصفهان» درآمده است.

اصفهان دارای واژگان کهن‌تری است که با نام کنونی هیچ‌گونه پیوندی ندارد، مانند: انزان، گابیان، گابیه، جی، گبی، گی، گابا[1].

یاقوت حموی، می‌نویسد:

«اصفهان یا اسپهان از کلمهٔ اسباه است که به معنی سپاه و سگ می‌باشد.»

استاد پورداود، گفته‌اند:

← ص ۲۹۷)، اسباهان، اسبهان (لغت‌نامهٔ دهخدا، در واژهٔ اصفهان)، اسپاتنا (رضازادهٔ شفق، صادق. فرهنگ شاهنامه، ص ۳۲) آسپادانا (اعتمادالسلطنه، محمّد حسن‌خان. تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید، ص ۶۷) اسپادنا، اسپاهان، آسپیدان، اسپدانه، اسپهان (نورصادقی، همان کتاب، ص ۱)، اسپینر (اعتمادالسلطنه، همان کتاب، ص ۶۷) اسفاهان، اسفهان، اصباهان، اصبهان (لغت‌نامهٔ دهخدا، در واژهٔ اصفهان)، اصپدانه (سامی، شمس‌الدین. قاموس الاعلام، در واژهٔ اصفهان)، اصفاهان، اصفهان، اصفهانک، انزان، بسفاهان (لغت‌نامهٔ دهخدا در لغت اصفهان)، پارتاک، پاری، پاری‌تاکن، پرتیکان، جی (نورصادقی، همان کتاب، ص ۱)، دارالیهودی، رشورجی، سپاهان (لغت‌نامهٔ دهخدا در واژهٔ اصفهان) سپانه (نورصادقی، ص ۱)، صفاهان (دهخدا در لغت اصفهان)، صفاهون (به لهجهٔ شیرین اصفهانی)، گابا، گابیان، گبی، گی (نورصادقی، همان کتاب، ص ۱)، نصف جهان (اصفهانی، محمّد مهدی. نصف جهان، ص الف) شهرستان (اعتمادالسلطنه، محمّد حسن‌خان، مرآةالبلدان، جلد اوّل، ص ۹۰)

۱. شفقی، همان کتاب، ص ۱۶۱ - ۱۶۲

«ارزش این وجه اشتقاق فقط در این است که می‌رساند در لهجهٔ قدیم اصفهان، اسباه به معنی سگ نیز بوده است.» [۱]

پورداود یادآور شده است که بطلمیوس، جغرافی‌نگار سدهٔ ۲ م، نام این شهر را «اسپدان» نوشته، سپس می‌گوید واژهٔ اصفهان روی اصل اسپاهان قرار گرفته که خود شامل سپاه به معنی ارتش و هان اسم مکان، یعنی جای سپاه است[۲].

نویسندهٔ کتاب حدودالعالم از این شهر به نام «سپاهان» یاد کرده، می‌گوید:

«سپاهان، شهری عظیم است و آن دو شهر است: یکی را جهودان خوانند و یکی را شهرستان و در هر دو منبر نهاده‌اند...» [۳]

محمّد حسین بن خلف تبریزی، دربارهٔ نام اصفهان، نگاشته است:

«اصباهان، معرب اسپاهان است و آن شهری است مشهور در عراق و نام اصلی او این است. و نام مقامی است از جملهٔ دوازده مقام موسیقی و آن را اصفهانک نیز خوانند.» [۴]

در کتیبه‌های پارسی هخامنشی انزان که شامل ناحیهٔ اصفهان بوده و پیش از کوروش مرکز قدرت هخامنشیان در این ناحیه بوده و پس از کورش انزان به‌گابیان تبدیل یافته و استرابُن هم آن را به همین نام خوانده است، رفته‌رفته به جی تغییر یافت.

---

۱. همانندی و مناسبت این دو واژه، یعنی سگ و سپاه، شاید از آن جهت بوده است، که هردو نقش نگاهبانی و پاسداری را به عهده دارند.

۲. دهگان، ابراهیم. گزارش‌نامه یا فقه‌اللغه اسامی امکنه، ص ۲۹۸

۳. حدودالعالم من‌المشرق الی المغرب، ص ۱۴۰

۴. تبریزی، محمّد حسین بن خلف. برهان قاطع، جلد اوّل، ص ۱۴۲

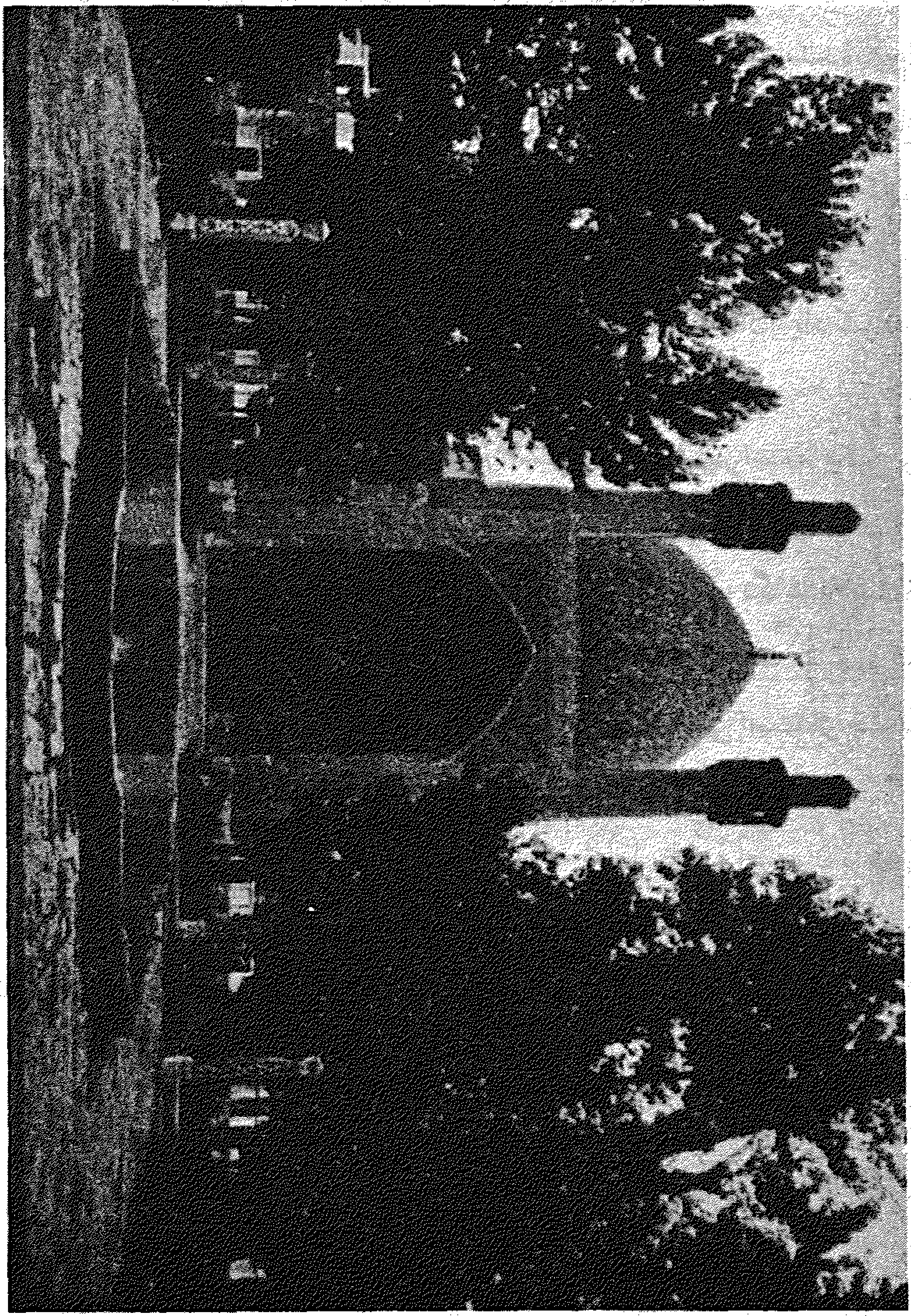

مدرسهٔ چهارباغ، اصفهان

هرتسفلد نگاشته است، اصفهان نام بلوکی از ولایت پَریتَ‌کان[1] و نام شهر «گبی» بوده است. گبی بعدها «گی» و سپس به جی تبدیل یافت.

در سدهٔ ۲ م، نام گبی و اسپدانا، در نقشهٔ بطلمیوس دیده می‌شود. وی «اسپدانا»ی پارسی روزگار هخامنشی را از کتاب اراتستنس، مدیر کتابخانهٔ اسکندر مقدونی برداشته بود. در یک نقشهٔ جهان‌نما که ۱۰۰ سال پیش از بطلمیوس ترسیم شده است، این نام به‌گونهٔ ساسانی «سِپانه» یعنی سپاهان نگاشته شده و معنی آن، جای لشکریان است[2].

اسکندر مقدونی هنگام دنبال کردن داریوش هخامنشی به پارتاک /پارک /گی، آمد و آن را گشود واکسازر، والی شوش را به حکومت پارتاک منصوب کرد[3]. تاریخ‌نگارانِ پیشین، پارتاک را پاری‌تاکن نامیده‌اند که به پارسی آن روزی پریتکان /پرتیکان می‌گفتند و امروز فریدن می‌خوانند. پرتیکان به تمامی ناحیهٔ اصفهان اطلاق می‌شده است[4].

مفضل بن سعدبن حسین مافروخی اصفهانی، نویسندهٔ کتابِ محاسن اصفهان، دربارهٔ نام اصفهان، نگاشته است:

«... و همچنین گفته‌اند که اصل لفظ نام اصفهان، اسفاهان بود، چراکه در ایام فرس، گودرزبن گشواد بر آن مستولی و مالک بود و هر وقت که پای اقتدار در رکاب استظهار آوردی هشتاد پسر صلبی او با او سوار گشتند، همه سواران جنگی فرزانه و جملگی دلاوران فرهنگی مردانه زیادت بر احفاد و اشیاع و عباد و اتباع

---

۱. پرتیکان، فریدن امروزی است.

۲. نورصادقی، همان کتاب، ص ۱

۳. اعتمادالسلطنه، محمّد حسن‌خان. التدوین فی احوال جبال شروین، ص ۸۷

۴. نورصادقی، همان کتاب، ص ۲

چون سوار می‌شدند مردم می‌گفتند اسفاهان، یعنی لشکر، تداول کلام عوام اصفهان را بدان نام نهاد.»

مافروخی بار دیگر سخن از سپاه و سپاهی‌گری به میان آورده، می‌نویسد:

«... در روایت است که اردشیر پاپکان گفت هرگز هیچ ملکی بر غلبه و استیلاء هیچ ملک قدرت نداشت تا اصفهانیان مدد بنمودند و پرویز گفت کار ملک بر ما قرار نگرفت الا به معاونت و مدد اهل اصفهان و نوشیروان لشکر و سپاه اصفهان را بر تمامیت لشکرهای جهان تفضیل داد و از میان ایشان اهل فریدن را اختیار کرد.» [۱]

ابن اثیر، در کتاب اللباب، نگاشته است:

«اصفهان به کسر اوّل یا فتح، آن شهر بلاد جبال است و آن را از آن جهت اصفهان گفته‌اند که معرب سپاهان است و سپاه به معنی لشکر و هان علامت جمع است و این جا محل تجمع سپاه اکاسره بوده است.» [۲]

حمزهٔ اصفهانی بر این باور بود که واژهٔ اصفهان یا اسپاهان از سپاه گرفته شده که در فارسی به معنی قشون و سگ است.

لاکهارت نیز بر این باور بود، که از روزگار پارت‌ها، واژهٔ اسپاهان به این ناحیه اطلاق شده است.

واژهٔ سپاه، در پارسی باستان به معنی اسب است، زیرا اسب جزو

---

۱ . شفقی، همان کتاب، ص ۱۶۳ ـ ۱۶۴

۲ . دهگان، همان کتاب، ص ۲۹۸

کار سپاه، در پارسی باستان به معنی اسب نیز آمده است، و اسب جزو کار سپاه بوده است، چنان‌که یاقوت حموی، گفته است سپاه برابر اسب است، و همین اصفهان را جایگاه سپاهان دانسته است. اسب در نزد آریایی‌ها خیلی باارزش و محترم بوده است و بسیاری از بزرگان و یا نام‌آوران ایرانی به نام اسب نام‌گذاری می‌شده‌اند، مانند: گشتاسب، لهراسب و جاماسب، که همهٔ این نام‌ها واژهٔ اسب دارد[۱].

شهر زیبا و تاریخی اصفهان روزگاری پایتخت ایران به شمار می‌رفته است. در دوران ایلامیان، اصفهان جزو کشور انزان یا انشان و در زمان هخامنشیان، به نام گاد یا گای و به‌گفتهٔ استرابون «گابا»، محل زندگی پادشاهان هخامنشی بوده و در روزگار اشکانیان، قلمرو یکی از شهریاران جزء این خاندان بود. در دوران ساسانیان، اصفهان محل سکونت و قلمرو قدرت واسپوهران یا اعضاء هفت خانوادهٔ بزرگ ایرانی بوده است[۲].

هنگام ورود مسلمانان به ایران، اصفهان شامل دو شهر بود، نخست جی که بنای آن را به اسکندر مقدونی نسبت می‌دهند. دو دیگر یهودیه در باختر جی بود، که اصفهان کنونی همان یهودیه است. در ۲۳ یا ۲۴ ه.ق، اصفهان به دست مسلمانان افتاد و تا حدود ۳۰۰ سال، حاکمانی از سوی خلفا در آن جا فرمانروایی می‌کردند.

پس از روی کار آمدن دیلمیان، حسن رکن‌الدولهٔ دیلمی، در توسعهٔ اصفهان کوشید، به دستور وی دیوار میان کوی‌های جی و یهودیه را برداشتند و بارویی به دور شهر کشیده شد، که دورش حدود ۲۱ هزار گام

---

۱. شفقی، همان کتاب، ص ۱۶۴ ـ ۱۶۵

۲. افشار سیستانی، همان کتاب، ص ۱۵۸ ـ ۱۶۰

بود. رکن‌الدوله اصفهان را پایتخت خود کرد.

مسعود غزنوی مدتی در اصفهان حکمرانی کرد و پس از مرگ سلطان محمود به خراسان رفت. در ۴۳۸ هـ. ق،طغرل سلجوقی شهر را در محاصره گرفت، امّا به دلیل پایداری مردم، شهر گشوده نشد. بار دیگر در ۴۲۲ هـ. ق، طغرل حدود ۱۲ ماه، اصفهان را محاصره کرد و سرانجام در ۴۴۳ هـ. ق، شهر را گشود.

در ۵۹۰هـ.ق، تکش خوارزم‌شاه، اصفهان را از سلجوقیان گرفت. در ۶۲۵هـ. ق، سلطان جلال‌الدین خوارزم‌شاه به اصفهان آمد و آن جا را مرکز اردوی خویش قرار داد، در همین زمان در نزدیک اصفهان جنگی بین سپاهیان او و مغولان درگرفت، اگر چه سلطان جلال‌الدین در این نبرد پیروز نشد، مغولان هم به دلیل خسارت‌های مالی و جانی بسیار، رهسپار شهر ری و خراسان شدند[۱].

در سال ۷۸۸هـ. ق، تیمورلنگ اصفهان راگشود و بزرگان شهر تعهد کردند پولی به تیمور تسلیم نمایند. مأموران وی برای دریافت پول نسبت به مردم سخت‌گیری و ستم نمودند، در نتیجه مردم اصفهان قیام کردند و مأموران تیمور را کشتند. تیمور پس از آگاهی از این رویداد، در ذیقعدهٔ ۷۹۰هـ. ق، به اصفهان یورش برد و فرمان کشتار مردم را داد. بیش از ۷۰ هزار تن را کشتند و از سرهای آنان مناره‌ها برپا شد.

آبادی و زیبایی شهر اصفهان در روزگار صفوی به اوج پیشرفت رسید و شاه‌عباس بزرگ در حدود سال هزار هجری قمری، پایتخت را از قزوین به اصفهان منتقل کرد. در اثر توجه شهریاران صفوی، شهر اصفهان

---

۱ . ادارهٔ کل آمار و ثبت احوال. سرشماری اصفهان ص ۴ ـ ۵

رو به آبادی نهاد و به نصف جهان سرشناس شد. از شرح و گزارش‌هایی که جهانگردان اروپایی، از جمله تاورنیه، شاردن، و... دربارهٔ اصفهان داده‌اند، به اعتبار و بزرگی آن می‌توان پی برد.

اصفهان که در اواخر دوران صفویه به بالاترین پهنه و زیبایی رسیده بود، در زمان شاه سلطان حسین (۱۱۰۶ - ۱۱۲۵ هـ. ق) پس از تسلیم گلون‌آباد، محمود افغان آن را محاصره و سرانجام گشود. در اثر ظلم و ستم او و همراهانش مردم شهر به پیرامون پراکنده شدند، در نتیجه شهری که در دوران صفوی یکی از شهرهای پرجمعیت دنیای آن روزی بود، رو به ویرانی نهاد.

در ۱۱۴۱ هـ. ق، نادرشاه افشار شهر را از افغان‌ها پس گرفت. پس از انتقال پایتخت به مشهد، شیراز و تهران، در دوران افشاریان، زندیان و قاجاریان، اصفهان اعتبار گذشتهٔ خود را از دست داد و بسیاری از آثار دوران صفویه به دستور ظل‌السلطان، پسر ناصرالدین شاه قاجار خراب شد و از مصالح آن‌ها کاخ سرشناس به پارک ظل‌السلطان[1] را در تهران بنا کرد[2].

۳ـ۲ـ آثار تاریخی

در شهر اصفهان از دوران‌های گوناگون تاریخی آثار زیادی برجای مانده است، که بیش‌ترین آن‌ها از دوران سلجوقی و صفوی است. مهم‌ترین آثار تاریخی شهر اصفهان، عبارت‌اند از:

۱. محل کنونی وزارت آموزش و پرورش، در خیابان اکباتان پیشین.
۲. بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۱۹۴ - ۱۹۷

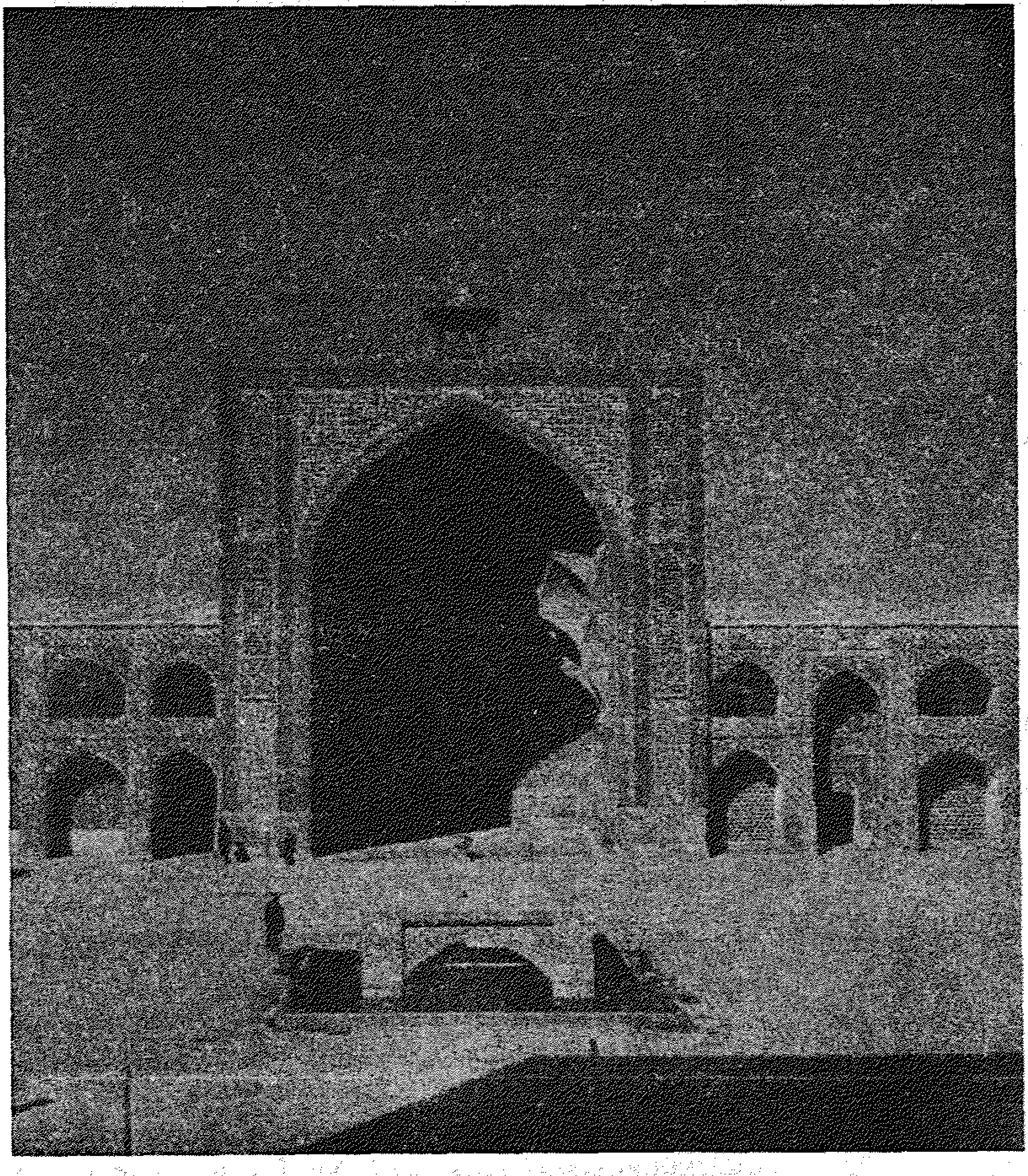

مسجد جمعه، اصفهان

مسجد جمعه یا مسجد جامع (از اواخر دوران ساسانی به بعد) میدان امام (میدان نقش جهان پیشین)، مسجد امام (مسجدشاه پیشین)، مسجد شیخ‌لطف‌الله، عالی‌قاپو، کاخ چهل‌ستون، مدرسهٔ امام جعفر صادق (چهارباغ)، پل الله‌وردی‌خان یا سی‌وسه‌پل، پل خواجو، پل شهرستان که کهن‌ترین پل زاینده‌رود است و پایه‌های آن را از دوران ساسانی دانسته‌اند و نام پیشین آن جی /گی بوده و دیوار پیشین اصفهان به نام گی و سارویه هم در نزدیکی این پل است. منار جنبان یا آرامگاه عمو عبدالله از دوران مغول (الجایتو) است. کلیسای بِدخِم (بیت اللحم) در زمان شاه‌عباس ساخته شده است (۱۰۳۷ ه.ق) کلیسای وانک، کلیسای مریم،...[۱]

۲ـ۴ـ ویژگی‌های انسانی

اصفهانیان مردمانی آریایی‌نژاد و اصیل هستند. زبان آنان فارسی است و با لهجهٔ شیرین اصفهانی سخن می‌گویند. مردم این شهر پیرو دین اسلام و مذهب شیعهٔ جعفری هستند. شماری زرتشتی، کلیمی و مسیحی نیز در اصفهان زندگی می‌کنند. ارمنیانِ شهر اصفهان، ساکن کوی جلفا هستند.

مردم اصفهان زیباروی، شجاع، نترس و میمان‌نوازند. از نظر هوش و تلاش برای زندگی، بین مردم ایران شهره‌اند و در کارهای دستی و هنری نسبت به مردم دیگر شهرهای ایران امتیاز ویژه‌ای دارند. اصفهانی دیرآشناست، ولی در دوستی استوار است. به طور کلی مردمی بردبار،

---

۱. دبیران گروه‌های آموزشی استان‌ها، همان کتاب، ص ۳۰۹ ـ ۳۱۵

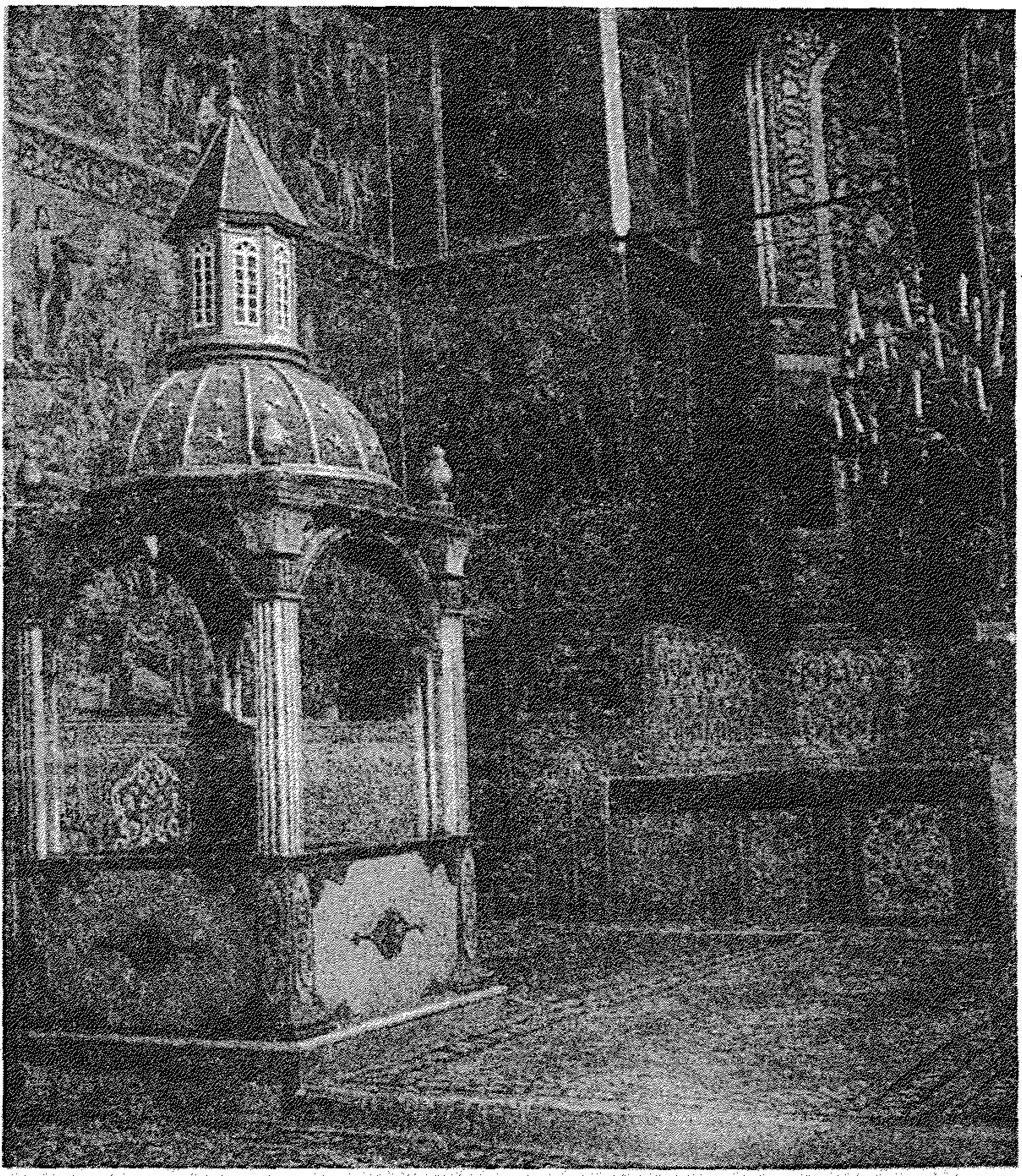

کلیسای وانک، کوی جلفا، اصفهان

سخت‌کوش، حاضرجواب، کنجکاو،... هستند[۱].

شهر اصفهان عارفان، عالمان، تاریخ و جغرافیانگاران و فیلسوفانی، چون ابوالحسن علی بن سهل بن ازهر اصفهانی (عارف بزرگِ سدهٔ ۳ هـ.ق)، ابوالفرج اصفهانی (نویسنده و تاریخ‌نگار سدهٔ ۴ هـ.ق)، حمزهٔ اصفهانی (تاریخ‌نگار سدهٔ ۴ هـ.ق)، ابوعلی مسکویه (حکیم و دانشمند سدهٔ ۴ ـ ۵ هـ.ق)، اسماعیل بن عباد (وزیر مؤیدالدولهٔ دیلمی)، ابوعبدالله معصومی (پژوهشگر و حکیم)، مفضل بن سعدبن حسین مافروخی اصفهانی (تاریخ و جغرافیانگار سدهٔ ۵ هـ.ق) ابوعبدالله محمّدبن محمّدبن حامد سرشناس به عماد کاتب (نویسنده و تاریخ‌نگار سدهٔ ۶ هـ.ق)، بابا رکن‌الدینی (عارف سدهٔ ۶ هـ.ق)، میرابوالقاسم میرفندرسکی (از عارفان و فلاسفهٔ امامیهٔ سدهٔ ۱۱ هـ.ق) شیخ محمّد علی‌بن ابی‌طالب متخلص به حزین (عارف، شاعر و ادیب سدهٔ ۱۲ هـ.ق) صفی علی‌شاه اصفهانی (عارف سدهٔ ۱۳ هـ.ق)، جهانگیرخان قشقایی فرزند محمّدخان (استادِ حکمت، عرفان و فقه سدهٔ ۱۳ هـ.ق)، محمّد علی فروغی ذکاءالملک (نویسنده و تاریخ‌نگار سدهٔ ۱۴ هـ.ق)، شفایی اصفهانی، طبیب اصفهانی، صائب، نصرآبادی، مشتاق، آذر بیگدلی، هاتف، وحید دستگردی، ملّا محمّد تقی مجلسی، محمّد باقر مجلسی، حاج محمّد ابراهیم کلباسی،...

جمعیت شهر اصفهان در ۱۳۳۵ هـ.ش، ۲۵۴۷۰۸ نفر، در ۱۳۴۵ هـ.ش، ۴۲۴۰۴۵ نفر، در ۱۳۳۵ هـ.ش، ۶۶۱۵۱۰ نفر و در ۱۳۶۵ هـ.ش، ۹۸۶۷۵۳ نفر بوده است[۲].

---

۱ . افشار سیستانی، همان کتاب، ص ۱۵۴ ـ ۱۵۶.

۲ . زنجانی، حبیب‌الله و رحمانی، فریدون. راهنمای جمعیت شهرهای ایران ص۲۷، ←

جمعیت شهر اصفهان در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۱۲۶۶۰۷۲ را نفر بوده، که از این شمار ۶۵۱۲۷۰ نفر مرد و ۶۱۴۸۰۲ نفر زن بوده‌اند[1].

۲ـ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

پیرامون شهر اصفهان، به ویژه در کناره‌های زاینده‌رود به دلیل وجود آب‌های زیرزمینی فراوان و زمین‌های حاصلخیز، از مهم‌ترین نواحی کشاورزی هستند. کشت گندم، علوفه، پنبه، صیفی‌جات و... رایج است. در شهر اصفهان و پیرامون آن، درختان میوهٔ هسته‌دار و دانه‌دار کشت می‌شود. در سال‌های اخیر از نظر نگاهداری مالکیت زمین‌ها، باغ‌های زیادی در پیرامون آن، ایجاد شده است.

اصفهان، در مرکز ایران قرار دارد و از جایگاه ارتباطی و بازرگانی ویژه‌ای برخوردار است، زیرا مرکزی بودن آن، سبب گردیده است تا در پیوند با شمال و جنوب و خاور و باختر ایران نقش مهمی را دارا باشد.

هنرهای دستی شهر اصفهان از دیرباز به عنوان نمایندهٔ هنر اصیل ایرانی و اسلامی در جهان شناخته شده است و همراه با نام اصفهان در یاد هر شنونده‌ای تصویر کاشی‌های معرّق، تابلوهای مینیاتور، فرش‌های زیبا و نقش‌های قلمکار را زنده می‌کند. ویژگی‌های ذوقی و استادی صنعت‌گر اصفهانی موجب شده است که این هنرها از گوناگونی، کیفیت و کمیّت، در

← ۴۲، ۶۴، ۹۲

۱. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص هفتادوسه.

میان دیگر شهرهای ایران مقام نخست را دارا باشد.

هنرهای دستی مردم اصفهان، عبارت‌اند از:

خاتم‌سازی، مینیاتورسازی، نقاشی و تذهیب، منبت‌کاری، خراطی، فرش‌بافی، زری‌بافی، مخمل‌بافی، سکمه‌دوزی، ملیله‌سازی، نقره‌سازی، قلمزنی، قلمکاری، ملیله‌دوزی، قلاب‌دوزی، کاشی و سرامیک (دستی).

واحدهای تولیدی ماشینی نیز در شهر اصفهان و پیرامون آن وجود دارد، که بیشتر آن‌ها دارای موافقت‌نامهٔ اصولی می‌باشند[۱].

---

۱. دبیران گروه‌های آموزشی استان‌ها. همان کتاب، ص ۳۴۴ ـ ۳۴۶

فصل چهارم

شهرستان خمینی‌شهر

۱ ـ نگاهی به شهرستان خمینی‌شهر

شهرستان خمینی‌شهر، در خاور استان اصفهان قرار گرفته و از سوی شمال به شهرستان بُرخوارومیمه، از جنوب به شهرستان فلاورجان، از خاور به شهرستان اصفهان و از باختر به شهرستان نجف‌آباد محدود است.

این شهرستان خوش آب و هوا می‌باشد و باصفاترین نواحی استان اصفهان است. خاک آن از رودخانه آبیاری می‌شود و تمامی نهرهایش پرآب است. افزون بر آن، کاریزهای مهمی نیز دارد. سه چهارم خاک شهرستان خمینی‌شهر باغ‌های بزرگ میوه می‌باشد و یک چهارم آن، کشت‌زار است.

مادی (نهر آب) قُمِش که نهر بزرگی است، از میان زمین‌های جنوبی شهرستان می‌گذرد وچون در محل جدا شدن از رودخانه با چشمه‌ها پیوند دارد، آب آن، هرگز تمام نمی‌شود.

گونه‌های میوه، مانند زردالو، گیلاس، سیب گلاب و سرخ، شلیل، هلو، گلابی، توت، انگور و فرآورده‌های زمینی، مانند گندم، جو، خیار،

خربزه، حبوبات و تنباکو. خربزهٔ بهارهٔ کوشک و انگور و گیلاس نصرآباد و گورتان، در این شهرستان شهرت دارد و همانند آن، در هیچ‌یک از نقاط ایران به دست نمی‌آید.

همایون‌شهر (سِدِه) به داشتن مردم تنومند و شجاع و بهترین گلابی ایران و میوه‌ای که مانند گلابی است، به نام «سِبری» سرشناس است.

در کارلادان، بنای تاریخی منار جنبان و اندکی در باختر آن، بنای تاریخی آتشگاه برفراز کوه مخروطی قرار گرفته و به طور کلی این شهرستان، مرکز میوهٔ استان اصفهان است[۱].

کاریز کهن دیمیرتیان، از مهم‌ترین کاریزهای شهرستان خمینی‌شهر است که پرآب است و آبش کاهش نمی‌یابد. چون این کاریز در سرچشمه دارای کانال‌های شگفت‌انگیز است، مردم محل می‌گویند که این کاریز به دستور تهمورس دیوبند، توسط دیوها ایجاد شده است[۲].

شهرستان خمینی‌شهر، در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ هـ ش، که توسط دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور انجام شده است، دارای یک بخش، ۳ شهر و ۳ دهستان بوده است[۳].

این شهرستان، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ ش، دارای ۲۴۳۴۸۶ نفر جمعیت بوده، که از این شمار ۱۲۶۹۹۹ نفر مرد و ۱۱۶۴۸۷ نفر زن بوده‌اند.

از ۲۴۳۴۸۶ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ هـ ش، این شهرستان، ۲۰۹۵۴۳

---

۱ . هنرفر، لطف‌الله. راهنمای اصفهان، ص ۱۷۴ ـ ۱۷۵

۲ . هنرفر، لطف‌الله. اصفهان، ص ۵۰

۳ . دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، ص ۹

نفر در نقاط شهری و ۳۳۹۴۳ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند[۱].

۲ـ خمینی‌شهر

۲ـ ۱ـ جایگاه جغرافیایی

خمینی‌شهر، مرکز شهرستان خمینی‌شهر، با پهنه‌ای حدود ۲ هزار و ۷۷۶ هکتار، در باختر اصفهان، در ۳۲ درجه و ۴۲ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۳۲ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[۲]

این شهر از سوی شمال به آبادی‌های دهستان ماربین علیا، از باختر به روستای اصغرآباد، از خاور به آبادی جوی‌آباد و از جنوب به روستای آدریان و تپهٔ آتشگاه محدود است.

بلندی شهر خمینی‌شهر از سطح دریا ۱ هزار و ۵۹۵ متر و فاصلهٔ هوایی آن تا تهران ۳۳۲ کیلومتر است[۳].فاصلهٔ زمینی این شهر تا اصفهان ۸ ، تا مورچه‌خورت ۵۰ ، تا راه آسفالتهٔ نجف‌آباد ـ اصفهان ۴ کیلومتر است.

شهر خمینی‌شهر یا همایون‌شهر، در دشت قرار گرفته است. کوه محمودآباد، در ۴ کیلومتری شمال باختر آن قرار دارد و رودخانهٔ زاینده‌رود، در ۴ کیلومتری جنوب خاوری آن، جریان دارد.

آب و هوای همایون‌شهر/خمینی‌شهر معتدل و خشک است.

---

۱ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص چهل و چهار.

۲ . مرکز آمار ایران. شناسنامهٔ آماری شهرهای استان اصفهان، ص ۱ و جعفری، عباس. شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران، تهران، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۶۳ ، ص ۸

۳ . همان کتاب، ص ۲۱

بیش‌ترین درجهٔ حرارت، در تابستان‌ها ۳۹ درجه بالای صفر و کم‌ترین آن، در زمستان‌ها ۸ درجه زیرصفر است. میانگین بارندگی سالیانهٔ این شهر به ۱۵۵ میلی‌متر می‌رسد[1].

۲ـ۲ـنام و پیشینهٔ تاریخی

نام این شهر از روزگار باستان تا سال ۱۳۳۸ هـ ش، «سده» بوده و روزگاری به آن ماربین[2] می‌گفتند. از ۱۳۳۸ هـ ش، همایون‌شهر نامیده شد[3] و از اوایل پیروزی انقلاب، خمینی‌شهر شده است[4].

واژهٔ سده در فرهنگ نفیسی و برهانِ‌قاطع به معنی آتش شعله‌کننده و شعلهٔ بلند و زبانه‌دار آمده است[5]. سده، واژه‌ای فارسی می‌باشد که در پهلوی «سَت»، «سَد» است. در عربی به‌گونهٔ سذق یا سدق نوشته و بیان می‌شود. سده از عدد سد گرفته شده است، می‌گویند چون سد روز از زمستانِ بزرگ سپری می‌شد، مردم جشن سده[6] برپا می‌کردند. به بیان

۱. ادارهٔ جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی، اصفهان، جلد ۷۱، ص ۲۸۹

۲. چون رود زاینده‌رود، در ناحیهٔ خمینی‌شهر مانند مار در پیچ و خم است، از این رو این شهرستان، ماربین نام‌گذاری شده است. (نشریهٔ فرهنگ همایون‌شهر، اردیبهشت ۱۳۲۹، ص ۹)

۳. شفقی، سیروس. جغرافیای اصفهان، بخش نخست، ص ۱۸۷

۴. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اوّل، ص ۳۳۳

۵. برهانِ‌قاطع، جلد دوم، ص ۱۱۱۰

۶. می‌گویند در رهگذار هوشنگ شاه پیشدادی، ماری سیاه نمودار شد. هوشنگ سنگی بدان مار پرتاب کرد، جرقه پرید و در خس و خاشاک افتاد و آتش پدید آمد و مار گریخت. مردم آتش را روشن نگاه داشتند و هر ساله در همان هنگام جشنی بزرگ

←

دیگر سدهنگام، یعنی پنجاه شب و پنجاه روز به نوروز مانده، زرتشتیان جشن را برپا می‌کردند[1].

گفته‌اند که چون این شهر محل برگزاری جشن‌های سده و آتش پیش از اسلام بوده است و همچنین به مناسبت وجود آتشگاه در نزدیکی خمینی‌شهر، به آن «سده» گفته‌اند، ولی تصور نمی‌رود که این نام با جشن سده و آتشگاه نزدیک آن شهر، بستگی داشته باشد.

در پیش گفته شد که تا سال ۱۳۳۸ هـ ش، به این شهر «سِه‌ده»[2] (سِدِه) می‌گفتند و نامی درست، بجا و زیبا بوده است، زیرا این محل از سه ده به نام‌های: خوزان[3]، فروشان[4]، (فریشان/پریشان) و ورنوسفادران[5] (بن اصفهان) به وجود آمده است، که در اثر گسترش روستاهای سه‌گانه، امروزه تبدیل به یک شهر شده است[6].

→ به یادبود آن رویداد برپا ساختند که استمرار یافت. روشنی و آتش، سمبول و کنایه از زیبایی، برکت و آسایش و وجود خداوند است. مار سیاه، کنایه است از بدی، تباهی، مرگ و هر چیز شیطانی، این تعبیر در مورد شب و روز و روشنی و تاریکی نیز صادق است. با روشن شدن آتش، مار می‌گریزد و نیکی بر بدی چیره می‌نماید.

۱. رضی، هاشم. جشن‌های آتش، ص ۳۳۳ و ۳۴۰

2. se - deh

۳. خیزان یا خوزان و در گویش محلی خیزون xizún

۴. فروشان/پریشان، به اصطلاح محل فریشون ferišún

۵. ورنوسفادران، به‌گویش محل بن اصفهون benesfahún

۶. شادروان استاد جلال همایی، در بارهٔ نام‌های جغرافیایی پیشین که بیشتر دربر دارندهٔ نکات با ارزش ادبی و تاریخی است، گفته‌اند:

«چه‌بسا که نام یک محل ما را به یک ریشهٔ واژهٔ اصیل فارسی یا یک رویداد تاریخی مهم راهنمایی و رهبری می‌کند و اگر آن نام را تغییر دادیم،

←

همانند سده، واژهٔ نکوچ[1] است، که مرکز دهستانِ مهبانِ بخش مرکزی شهرستان نیک‌شهر استان سیستان و بلوچستان است، زیرا ۹ ده یا روستا به نام‌های : متسنک، ماهبان، اورنگ، دشتان‌در، نوکایی کَل، رَوک[2]، گوری، میشود و گو به یکدیگر پیوسته و آبادی بزرگی به نام نه‌کوچ را به وجود آورده‌اند[3]. و هم‌چنین واژهٔ پنج ده، در خراسان بزرگ که به همین

← *آن ویژگی‌ها به‌کلی از میان می‌رود.*

به‌عنوان نمونه همین «سِدِه» همایون‌شهر که ما داشتیم، علاوه بر آن که واژه‌ای بسیار کوتاه و شیرین بود و دربر دارندهٔ یک حقیقتی هم بود،که سه‌دیه یا روستا به نام‌های فروشان، وسفادران (ورسُفادران) یا بن اصفهان و خوزان به هم پیوند شده دهستان یا شهرکی را تشکیل داده بوده‌اند. همانندش واژهٔ «پنج ده» در خراسان پیشین است که به همین نام در آثار جغرافیایی و تاریخی برجا مانده است، زیرا پنج دیه به یکدیگر پیوسته و شهری را تشکیل داده‌اند.

اکنون که واژهٔ سده را به همایون‌شهر بدل کرده‌اند، گذشته از این که واژه‌ای است ۹ حرفی و لطف و ظرافتِ واژهٔ ۳ حرفی، بلکه ۲ حرفی «سِدِه» را (زیرا هاء سده، در گفتگوی عمومی غیرملفوظ است) ندارد، آن حقیقت تاریخی را که در واژهٔ سده بود هم از دست داده است، چرا که همایون‌شهر را به هر شهر، دهستان و روستایی می‌توان اطلاق کرد و هیچ ویژگی و وجه نام‌گذاری ندارد، به‌علاوه رویدادی را که در آثار تاریخی به نام سده نوشته‌اند، همانند حمله و واقعهٔ افاغنه و تسلیم نشدن مردم سده، که یکی از افتخارات بزرگ ایشان شمرده می‌شود. یک نسل بعد که این کتاب را می‌خوانند از کجا تشخیص دهند که همین همایونشهر مراد است.» (شفقی، همان کتاب، ص ۱۸۷)

۱ . نکوچ nekuč : در گویش بلوچی به معنی ۹ کوچ، ۹ گوشه، ۹ کناره و ۹ آبادی است.

2 . ravak

۳ . ضمن سفر به بلوچستان به منظور انجام پژوهش میدانی دربارهٔ این ناحیه، در روز ←

نام، در آثار تاریخی و جغرافیایی برجای مانده‌اند[۱].

خمینی شهر از شهرهای نزدیک اصفهان و در ۸کیلومتری آن قرار دارد، بنابراین تاریخ آن نیز متأثر از تاریخ شهر اصفهان یا این که همانند آن است، از این‌رو به بعضی از رویدادهای آن اشاره می‌شود.

اهمیت خمینی‌شهر یا سِدِه با تپهٔ آتشگاه[۲] که در ۳کیلومتری جنوب آن قرار دارد، بیش از آن است که تاکنون دربارهٔ آن گفتگو شده است. این محل را بدان جهت تپهٔ آتشگاه گفته‌اند که یکی از آتشکده‌های ایران پیش از اسلام در روی آن بنا شده بود. و از دوران ساسانیان است و بنا به باور حمزهٔ اصفهانی ، در زمان اردشیر ساخته شده و از آن به نام آتشکدهٔ شهر اردشیر در جانب قلعهٔ مارببن یا سِدِه یاد می‌کند.

در کوی خوزان شهر خمینی‌شهر، دژ دفاعی مهمی به نام کهن‌دژ وجود داشته که خرابه‌های آن موجود است و گفته‌اند که کهن‌دژ پایتخت پادشاهان کیانی و ساسانی بوده است.

در دوران اسلامی این ناحیه از اهمیت زیادی برخوردار بوده، وجود مسجد جامع بزرگ در کوی خوزان، شهر بودن آن را در گذشته

← دوشنبه بیست و پنجم اردیبهشت ۱۳۷۴ هـ. ش، از نکوچ هم دیدن کردم (نگارنده) و با آقای مولوی عیسی امیری، امام جمعهٔ نکوچ و از بزرگان این ناحیه درباب نام آبادی گفتگو شد و دلیل آن را پیوستن ۹ روستا به هم عنوان کردند. در این جا بایسته است از همکاری و میهمان‌نوازی فاضل اندیشمند جناب مولوی عیسی امیری نسبت به من و همراهانم سپاسگزاری شود.

۱ . نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال ۳ ، شمارهٔ ۴ ، ۱۳۴۷ - ۱۳۷۶

۲ . در آثار جغرافیایی و تاریخی، از این محل به نام کوه آتشگاه نام برده‌اند، در حالی که از نظر جغرافیایی به دلیل کمی بلندی می‌توان آن را تپه دانست.

می‌رساند، زیرا مسجد جامع از ویژگی‌های شهرهای اسلامی است و روستاها بدون آن بوده‌اند[1].

در یورش محمود افغان به اصفهان، مردم سده دلیرانه پایداری کردند و شمار زیادی از نزدیکان و بستگان محمود را به اسیری گرفتند[2].

پطروس دی سرگیس گیلانتتر، نمایندهٔ میناس، خلیفهٔ بزرگ ارمنیان حاجی ترخان در رشت، در گزارش‌های خود، دربارهٔ رشادت و تسلیم نشدن مردم شهر سِدِهٔ استان اصفهان به محمود افغان، می‌گوید:

«افغانان نتوانستند دهکده‌های خیزون (خوزان) و بِن‌اصفهان را تصرف کنند. چون ساکنان این دو دهکده سخت با آنان به مخالفت برخاستند...»[3]

۲ـ۳ـ آثار تاریخی

۲ ـ ۳ ـ ۱ ـ ایوان یزدگرد

ایوان یزدگرد، در ۳ کیلومتری شمال شهر خمینی‌شهر قرار گرفته و بازماندهٔ بنایی بزرگ است.

۲ ـ ۳ ـ ۲ ـ مسجد جامع

مسجد جامع خمینی‌شهر از آثار تاریخی مهم است، که در کوی خوزانِ این شهر قرار دارد و در دوران صفوی بازسازی و تزیین شده است.

---

۱ . شفقی، همان کتاب، ص ۱۸۸ ـ ۱۹۲

۲ . دایرةالمعارف فارسی مصاحب، جلد اوّل، ص ۱۲۷۸

۳ . گیلانتز، پطروس دی سرکیس. سقوط اصفهان، ص ۹۸ ـ ۹۹

۲ ـ ۳ ـ ۳ ـ آرامگاه امام‌زاده سیّد محمّد

این زیارتگاه در ۳ کیلومتری شمال شهر خمینی‌شهر قرار دارد و مورد احترام مردم است[۱].

۲ ـ ۳ ـ ۴ ـ گورستان زارع آباد

پهنهٔ گورستان زارع‌آبادِ شهر خمینی‌شهر، نشان می‌دهد که این شهر در گذشته بزرگ‌تر و از لحاظ فرهنگ دارای اهمیت زیادی بوده است. سنگ گورهای این گورستان بسیار بزرگ و با خط فارسی نزدیک به عربی و کوفی‌اند. کنده‌کاری‌های زیبای آن‌ها بیانگر بزرگی و جایگاه ویژهٔ این آبادی، در سده‌های نخستین اسلامی است. پیشین‌ترین سنگ گوری که توسط آقای دکتر سیروس شفقی خوانده شده، تاریخ ۱۶۰ هـ.ق، است[۲].

۲ ـ ۴ ـ ویژگی‌های انسانی

مردم خمینی‌شهر سخت‌کوش، میهن دوست، دلیر و پاک اندیش‌اند. تبار آنان آریایی بوده و ایرانی هستند. زبان مردم این شهر فارسی با لهجهٔ شیرین اصفهانی است. همهٔ خمینی‌شهری‌ها مسلمان و پیرو مذهب شیعهٔ جعفری هستند.

جمعیت شهر خمینی‌شهر[۳] در ۱۳۳۵ هـ.ش، حدود ۳۳۵۴۴ نفر، در

---

۱. ادارهٔ جغرافیایی ارتش، همان کتاب، ص ۲۹۰ ـ ۲۹۱

۲. شفقی، همان کتاب، ص ۱۹۱ ـ ۱۹۲

۳. شهر همایون‌شهر/خمینی‌شهر، در سال ۱۳۳۵ هـ.ش، وجود داشته و در سال ←

۱۳۴۵ هـ. ش، ۴۶۸۳۶ نفر، در ۱۳۵۵ هـ. ش، ۶۵۴۹۵ نفر و در ۱۳۶۵ هـ. ش، ۱۰۴۶۴۷ نفر بوده است[1]. جمعیت شهر خمینی‌شهر در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، دارای ۱۶۵۸۸۸ نفر بوده، که از این شمار ۸۶۱۷۵ نفر مرد و ۷۹۷۱۳ نفر زن بوده‌اند.

۲ـ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

اقتصاد این شهر برپایهٔ کشاورزی، صنایع دستی، پیشه‌وری و بازرگانی استوار است. آب کشاورزی از کاریز و چاه و زاینده‌رود تأمین می‌شود. گندم، جو، تنباکو، تره‌بار، گلابی، بادام، سیب، گیلاس و آلبالو، از جمله فرآورده‌های کشاورزی خمینی‌شهر شمرده می‌شود. بازرگانان این شهر به صادرات گلابی، گندم، تنباکو، فرش و فرآورده‌های صنعت نساجی می‌پردازند. هنرهای دستی مردم این شهر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و مهم‌ترین هنر دستی آنان فرش است.

از آن جا که در پیرامون این شهر، پوشش گیاهی برای چرای دام موجود است، مردم به پرورش گاو، گوسفند و بز و همچنین پرورش طیور می‌پردازند.

از سده (خمینی‌شهر) سه‌راه آسفالتهٔ درجهٔ یک اصلی به دیگر نقاط، به شرح زیر کشیده شده است:

۱) راه آسفالتهٔ سِدِه ـ مورچه‌خورت به درازای ۵۰ کیلومتر.

← ۱۳۴۵ هـ. ش، از ترکیب سه شهر به نام‌های: خوزان، ورنوسفادران و فروشان به وجود آمده است.

۱ . زنجانی، حبیب‌الله و رحمانی، فریدون. راهنمای جمعیت شهرهای ایران، ص ۲۸ ، ۴۲ ، ۶۴

۲) راه آسفالتهٔ سِدِه ـ اصفهان به سوی خاور به درازای ۸ کیلومتر.

۳) راه آسفالتهٔ سده به درازای ۴ کیلومتر به سوی جنوب که بـه راه آسفالتهٔ اصفهان ـ نجف‌آباد می‌پیوندد[1].

---

۱ . ادارهٔ جغرافیایی ارتش، همان کتاب، ص ۲۹۰ ـ ۲۹۱

فصل پنجم

شهرستان و شهر خوانسار

۱ ـ نگاهی به شهرستان خوانسار

شهرستان خوانسار، با پهنه‌ای حدود ۸۹۲ کیلومترمربع [۱]، در درّه‌ای خوش آب و هوا، در باختر استان اصفهان، در ۳۳ درجه و ۱۲ دقیقه پهنای شمالی و ۵۰ درجه و ۲۰ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد.

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان گلپایگان،از باختر به لرستان از خاور به شهرستان نجف‌آباد و از جنوب به شهرستان فریدن محدود است.

شهرستان خوانسار ناحیه‌ای کوهستانی و بلند است و ناهمواری‌های آن زیاد است، به طوری که اختلاف بلندی بین بلندترین نقطه (ستیغ پنج پنجه ۳ هزار و ۵۷۵ متر) و پست‌ترین نقطه (دشت شمال روستای تیدجان ۱ هزار و ۷۵۰ متر) ۱ هزار و ۸۲۵ متر است.

کوه‌های این شهرستان، عبارت‌اند از:

---

۱ . میرمحمّدی، حمیدرضا. جغرافیای خوانسار، جلد اوّل، ص ۲۹

پنج‌پنجه، شنستان سمیل، الشگر، سرخ، برجی، نم‌بین و بلندی‌های خاوری، چشمه دراز، گرگاب، دروغاب، دم‌سنجاب، کرکری، چهل گزی و تیر است[۱].

به دلیل بالا بودن سنگ مادر از گونه‌های شیست و آهکی، بیشتر آب‌های این شهرستان به‌گونهٔ چشمه و کاریز جریان دارد و نام خوانسار نیز از واژهٔ خوان به معنی چشمه گرفته شده است.

رود قبله که سرچشمهٔ اصلی قم‌رود/ لعل‌بار/ اناربار است و رود خوانسار در این شهرستان جریان دارند.

پوشش گیاهی در بخش کوهستانی استپ کوهی همراه با گَوَن و گون گزانگبین است[۲]. پوشش گیاهی ناحیه، شامل زمین‌های کشاورزی، باغ‌ها و درختان میوه و مراتع خوب است.

پستانداران این شهرستان خرس، آهو، پازن، کل، قوچ، شغال، کفتار، خرگوش، گرگ، روباه، گربهٔ وحشی،...

پرندگان شهرستان خوانسار، کلاغ، زاغچه، زاغ، کبک، تیهو، کرکس، عقاب،... است.

این شهرستان دارای زمستان‌های سرد و پربرف و تابستان‌های معتدل با هوایی دل‌انگیز است. بیش‌ترین درجهٔ حرارت در سال، تنها در ۴ ماه از سال، بین ۳۴ ـ ۳۰ درجهٔ سانتی‌گراد است. و از سویی ۶ ماه از سال، در این شهرستان پدیدهٔ یخبندان وجود دارد و میانگین درجهٔ حرارت در

---

۱ . همان کتاب، ص ۲۹

۲ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اوّل، ص ۳۲۱

طی سال، از ۳۱ درجه بیش‌تر نبوده است. روزهای یخ‌بندان در سال، حدود ۱۲۱ روز گزارش شده است[۱].

یکی از مناظر دیدنی این شهرستان، گلستان‌کوه است، که در مسیر راه اصفهان ـ خوانسار قرار گرفته و دیگری پارک سرچشمه است.

مردم شهرستان خوانسار به‌کارهای کشاورزی، پرورش زنبورعسل، فرش‌بافی، تهیهٔ شیرینی (گز)،... مشغول‌اند[۲].

۲ ـ شهر خوانسار

۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی

شهر خوانسار، مرکز شهرستان خوانسار، با پهنه‌ای حدود ۱۵ کیلومترمربع، در باختر استان اصفهان، در مسیر راه آسفالتهٔ گلپایگان ـ داران ـ اصفهان، بین ۳۳ درجه و ۱۳ دقیقه پهنای شمالی و ۵۰ درجه و ۱۹ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[۳].

این شهر از سوی شمال به آبادی بیدِهِند، از باختر به‌کوه الشگر و روستای قلعهٔ بهمن، از خاور به آبادی لیجند و از جنوب به ده رجب و کوه پنج‌پنجه محدود است.

بلندی شهر خوانسار از سطح دریا ۲ هزار و ۲۵۰ متر و فاصلهٔ هوایی آن تا تهران ۲۸۴ کیلومتر است[۴]. فاصلهٔ زمینی این شهر تا اصفهان

۱ . میرمحمّدی، همان کتاب، ص ۲۶ ـ ۲۷

۲ . دبیران گروه‌های... همان کتاب، ص ۳۲۲

۳ . جعفری، عباس. شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران، ص ۸

۴ . همان کتاب، ص ۲۱

۱۵۷، تا گلپایگان ۲۵، تا دامنه ۲۸، تا داران ۳۵ کیلومتر است.

رود خوانسار با جهت جنوب به شمال از میان شهر خوانسار می‌گذرد و در تنگهٔ غرقاب به رودخانهٔ گلپایگان (لعل‌بار) می‌ریزد. این شهر در درّه‌ای بنا شده که پیرامون آن را کوه‌هایی فراگرفته‌اند. نزدیک‌ترین کوه به شهر خوانسار، کوه خوانسار در جنوب است.

هوای خوانسار معتدل و متمایل به سرد است. بیش‌ترین درجهٔ حرارت، در تابستان‌ها ۳۲ درجهٔ سانتی‌گراد بالای صفر و کم‌ترین درجهٔ حرارت، در زمستان‌ها ۱۵ درجهٔ سانتی‌گراد زیرصفر است. میانگین بارندگی سالیانه ۴۰۰ میلی‌متر است[۱].

۲-۲-نام و پیشینهٔ تاریخی

شهر خوانسار[۲] از دیرباز تاکنون خانساز[۳]، خانی‌سار[۴]، خونسار[۵]، خوانسار، و خوسار[۶] نامیده شده است.

بعضی براین باورند که خوانسار کوچک شدهٔ خوان‌سالار، یعنی سفره‌دار، سفره‌چی و آشپزباشی سلطان است. شماری نیز براین باورند که خوانسار یا خونسار، یعنی خون ساربان[۷] است و می‌گویند روزی

۱. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. فرهنگ جغرافیایی، گلپایگان، جلد ۵۹، ص ۹۰

2. xunsár

3. xánisár

4. xánisar

5. xunsár

6. xusár

۷. سار، کوچک شدهٔ ساربان/شتربان است.

ساربانی همراه شتران خود به خونسار آمده و گرفتار دزدان گشته و سرانجام خون او در این محل ریخته شده است[۱].

واژهٔ خوانسار یا خانسار از دو پارهٔ «خان» به معنی چشمه[۲]، کندو و لانهٔ زنبور[۳] و «سار» به معنی بسیاری، زیادی و فراوانی چیزی است[۴].

از آن جا که خان را به معنی شأن عسل و به بیان دیگر مکان تولید عسل نیز گفته‌اند، بعضی این شهر را خانسار به معنی مکان تولید عسل نامیده‌اند. با این که ناحیهٔ خانسار از مراکز مهم پرورش زنبور عسل در ایران بوده و زنبورداری در این ناحیه چندین سده پیشینه دارد، این معنی، معنای درست نام شهر خانسار نیست. بنابراین باورهای بالا به دلیل گفتاری که دربارهٔ نام این شهر در پی خواهد آمد، نمی‌تواند درست باشند.

واژهٔ خان و خانی به معنی چشمه در گویش‌های گوناگون ایرانی به‌گونه‌های: خان، کان، کهن، کن، کهنی، کانی، خونی، و خانی،... بازمانده است و به‌کار می‌رود. کوچک شدهٔ آن «خانی‌چه» و «خانی‌جه» است. با بررسی پیرامون این واژه و پیشینهٔ آن، به انگیزهٔ نام‌گذاری بسیاری از شهرها و روستاهای ایران پی می‌بریم، چه همه به ارزش آب و تقدس آن در ایران به دلیل کمبودش آگاه هستیم.

واژهٔ خانسار/خانیسار به معنای چشمه‌سار است[۵]. خان و خانی در

---

۱. تسبیحی، محمّد حسن. از خوانسار تا خراسان، ص ۱۸ ـ ۱۹

۲. لغت‌نامهٔ دهخدا، جلد ۲۰، ص ۱۵۱ ـ ۱۵۲

۳. برهان قاطع، جلد دوم، ص ۷۰۷

۴. همان کتاب، ص ۱۰۶۸

۵. محمودی بختیاری، علیقلی. خانسار ـ خانی، مجلهٔ هنر و مردم، شماره ۹۴، مرداد ۱۳۴۹، ص ۴۶

اوستا نیز به معنی چشمه آورده شده است. «خن»[1] در اوستا به معنی چشمهٔ بسیار آمده و در گزارش پهلوی اوستا به «خان» به معنی چشمه گردانیده شده است. همچنین در اوستا «خینه»[2] به معنی چشمه‌ای آمده که در گزارش پهلوی به «آپ خانیک» (آب چشمه‌ای) گردانیده شده است[3].
این همان شهری است که یاقوت حموی، در معجم‌البلدان و خواندمیر، در حبیب‌السیر از آن به نام «خانسار» یاد کرده‌اند. تنها در آثار جدید است که ندانسته آن را به‌گونهٔ «خوانسار» نگاشته‌اند. همین اشتباه را دربارهٔ «هفتخان» نیز کرده‌اند و آن را به‌گونهٔ هفتخوان نوشته‌اند.

واژهٔ خانی به معنی چشمه و خانسار به معنی چشمه‌سار، در متن‌های تورفانی /تورخانی[4] مانوی به‌گونهٔ «خانیگ»[5] و «خانسار» به‌کار رفته است. در یکی از بخش‌های آثار مانوی تورفانی، زیرعنوان: پدربزرگی و بهشت، آمده است:

«دارُگ، خانیگ اُد آبرود پَد هُو و ارِیند ویسپ روز»[6].

یعنی: درخت، چشمه و گیاه به‌او (به وسیلهٔ او) به‌وجد آیند همه روز.

و در عبارت دیگری از همین سرودهای تورفانی، زیر عنوان: اهریمن و دوزخ، واژهٔ خانسار آمده است:

---

1 . xan

2 . xayana

۳ . پورداود، ابراهیم. هُرمَزدنامه، ص ۳۳۵

۴ . در ترکستان چین یا ترکستان خاوری.

5 . xánig

6 . dárúg xánig ud ábród pad hó várend visp roz

«ژهرین خانسار اِزدَمِند اژ هو»[1].

یعنی: زهرگین چشمه‌سار (چشمه‌سار زهرآگین) بیرون دمند از او (از آن بیرون می‌جهند).

و نیز در منظومهٔ درخت آسوریک، که آن هم منسوب به مانوی است، در یک بیت ضمن مناظره بُز با درخت خرما، واژهٔ خانیگ، که هم به‌گونهٔ پارتی خانیگ و هم به‌گونهٔ پهلوی جنوبی یا پهلوی ساسانی، خانیک [۲] خوانده می‌شود، به‌کار رفته است:

«گیاه تازه خورم، از خانیک آب سرد»

گمان می‌رود که این واژه و گونه‌های گوناگون آن، از ریشهٔ اوستایی «کان» یعنی کندن آمده باشد و به‌گونهٔ نام در گویش‌های امروزی ایرانی زنده است.

این واژه در گویش طبری «خونی» است. در نصابِ طبری، در بیتی، بدین گونه، آمده است:

بدان پرلاتو، قشقل داغ، چو لوط او چلیک آنگه
پنار تالار، خونی چشمه و گلخوم بود گلخن

که در این جا واژهٔ خن، یعنی پارهٔ دوم گلخن هم بایستی از ریشهٔ اوستایی کان باشد. جزء دوم باتلاق گاوخونی و گاوخوانی، در جنوب خاوری اصفهان نیز همین واژه است.

در گویش کُردی این واژه به‌گونهٔ «کانی» و «کَهنی» امروز هم به‌کار

---

1 . žahren xánsár isdaménd az hó

۲ . نکته‌یی که یادآوری آن بایسته است، این است که «گ»های انجامین پارتی در پهلوی ساسانی تبدیل به «ک» می‌شوند و در فارسی پس از اسلام می‌افتند و این دگرگونی در همین واژه دیده می‌شود: خانیگ پارتی ـ خانیک پهلوی = خانی فارسی امروزی.

می‌رود. در گویش آبادی‌های پیرامون کرمان، به ویژه پاریز و سیرجان، این واژه به‌گونهٔ کَهن به جا مانده است، زیرا امروزه در این ناحیه «کهن» به معنی چشمه و کاریز است و کَهگین به معنی کاریزکن (مقنی) است. در صفحهٔ ۲۰۹ کتاب سلجوقیان و غز، واژهٔ «بیدخون» آمده است که بی‌گمان به معنی بیدچشمه یا چشمهٔ بید است. در پانویس همان کتاب، در توضیح واژهٔ کَهگین، آمده است، که کاریز را کَهن گویند و در پانویس صفحهٔ ۱۷۲ آن، پیرامون راسوخان، آمده است: واژهٔ خان/کان، همان پسوند فارسی است که معنای منزل، محل یا چشمه، منبع و معدن می‌دهد، از نمونهٔ خوانسار، گاوخونی، خان‌سرخ،... بنابراین می‌توان گفت که واژهٔ کَهن سیرجان و پاریز، به معنای کاریز است و با همین واژهٔ کان/خان از یک ریشه است[1].

بنابراین مفهوم درست و کامل خانسار، چشمه‌سار است، چشمه‌های بسیاری که سبب آبادانی این شهر زیبا بوده و هستند. شمار چشمه‌های دایر و جاری در شهر خانسار را حدود ۴۵۰ چشمه دانسته‌اند[2].

کهن‌ترین مدارکی که از پیشینهٔ تاریخی خوانسار در دست است، تاریخ مهاجرت دسته‌ای از قوم یهود به خوانسار و سرگذشت آنان است که به روزگار کوروش هخامنشی می‌رسد و گزارش‌های مزبور، در همدان نگاهداری می‌شود.

یهودیانِ مهاجر به این شهر تا پیش از ایجاد حکومت صهیونیسم

---

۱. محمودی بختیاری، همان مقاله، ص ۴۶ ـ ۴۷

۲. میرمحمّدی، حمیدرضا. جغرافیای خوانسار، ص ۷۸

اسرائیل، در کوی جهودا یا جیدا، که کوی شهرک کنونی است، زندگی می‌کردند. اینان به اسرائیل کوچ کرده و امروزه در خوانسار، پیروان دین یهود وجود ندارد.

می‌گویند اسکندر مقدونی هنگام رفتن به همدان، از خوانسار گذشته و یکی از میدان‌های نبرد اسکندر و داریوش سوم، در ناحیه‌ای بین خوانسار، کهرود و اصفهان بوده است.

شهر خوانسار پس از اسلام، در قلمرو حکومت امویان، عباسیان، طاهریان، صفاریان سیستان، دیلمیان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان قرار داشت. در اوایل سدهٔ ۷ هـ. ق، مغولان این ناحیه را گشودند و خرابی‌های بسیار به بار آوردند. پس از آن‌ها، تیمورلنگ به مرکز ایران، از جمله خوانسار تاخت و چپاول و کشتار زیادی کرد.

شهر خوانسار، در دوران صفوی از مراکز مهم علم، ادب و صنعت بوده است. پادشاهان صفوی توجه ویژه‌ای به این ناحیه داشته‌اند و به خاطر همین توجه هنرهای دستی و کارگاهی در این شهر گسترش یافته است. بنای مدرسهٔ مریم بیگم صفوی از سوی همسر شاه تهماسب نیز به پیشرفت فرهنگی این دیار افزود.

در اواخر دوران صفوی خوانسار به دست افغان‌ها افتاد و ساخلوی افغانان تا پایان کار، در خوانسار مانده بود و در هنگام شکست افغان‌ها، از سوی مردم این شهر، شبانه افغان‌ها کشته شدند[۱].

در دوران قاجار خوانسار مورد توجه بوده و حاکمان بزرگی که بعضی از آنان عنوان وزارت هم داشته‌اند به حکومت خوانسار منصوب شده‌اند.

---

۱. همان کتاب، ص ۸۶ ـ ۸۸

۲ـ۳ـ آثار تاریخی

۲ـ۳ـ۱ـ باباپیر

آرامگاه باباپیر، در جنوب باختری شهر خوانسار (پارک سرچشمه) قرار دارد. در اوایل حکومت صفوی ساخته شده است. صاحب آرامگاه، بنیان‌گذار مذهب شیعهٔ جعفری در اوایل سدهٔ ۷ هـ.ق، در خوانسار، اصفهان، بروجرد، نهاوند، لرستان و خوزستان است.

صفی‌الدین اردبیلی در سال ۶۷۸ هـ.ق، خدمت پیر خوانسار رسیده و از وی کسب فیض کرده است. ساختمان آرامگاه، در اثر گذشت زمان خراب شده بود، که در سال ۱۳۶۷ هـ.ش، توسط هیأت رئیسهٔ آرامگاه پیر، بازسازی شد[1].

۲ـ۳ـ۲ـ مدرسهٔ صفوی

مدرسهٔ مریم بیگم صفوی از بناهای مریم بیگم، همسر شاه‌تهماسب صفوی است. بنای آن از آجر و سنگ ساخته شده و در گذشته ده‌ها طلبه در آن ساکن بوده و تحصیل می‌کردند. این مدرسه، در سال ۱۳۰۶ هـ.ق، تعمیر شده است.

۲ـ۳ـ۳ـ مسجد جامع

مسجد بزرگی در جنوب خاوری شهر خوانسار وجود دارد، که از سنگ و آجر ساخته شده است. بنای آن را به شهریارالملک آقاصانع

---

۱. همان کتاب، ص ۹۰

نسبت می‌دهند و سال پایان ساختمان مسجد، ۱۱۴۷ هـ.ق، است[۱].

۲ـ ۳ـ ۴ ـ مسجد آقااسدالله

مسجد آقااسدالله، در کوی پلگوش و کنار بازار توسط آقااسدالله نامی، در سال ۱۲۵۸ هـ.ق، ساخته شده است. بخشی از آن، در سال ۱۳۳۴ هـ.ش، در مسیر خیابان قرار گرفت و بخش دیگر آن، در اثر سیل از میان رفت، ولی در سال ۱۳۳۶ هـ.ق، به‌کوشش مردم نیکوکار تجدید بنا شد[۲].

۲ـ ۴ـ ویژگی‌های انسانی

خوانساری‌ها مردمی زیرک، باهوش، بافرهنگ، سخت‌کوش و میهمان‌نوازند. مردم خوانسار در هر جا که باشند هوای یکدیگر را دارند و به تنگدستان کمک می‌کنند. به داشتن سواد سرشناس بوده‌اند و دانشمندان و هنرمندانی، چون حسین خوانساری، جمال خوانساری، محمّد باقر خوانساری[۳]، ادیب خوانساری، محمود خوانساری، استاد یدالله کابلی،... از میان آنان برخاسته‌اند.

مردم شهر خوانسار دارای تبار آریایی بوده و ایرانی هستند. زبان آنان فارسی با لهجهٔ خوانساری است و همانند گویش انشانی، دلیجانی و نیمه‌زبان‌های دیگر، از شاخه‌های زبان فارسی پهلوی بوده و جزو گویش‌های مرکزی ایران است[۴]. همهٔ خوانساری‌ها مسلمان و پیرو مذهب

---

۱. زهرایی، فضل‌اله. دورنمای خوانسار، ص ۵۴

۲. میرمحمّدی، همان کتاب، ص ۹۸

۳. دایرةالمعارف فارسی مصاحب، جلد اوّل، ص ۹۲۸

۴. زهرایی، فضل‌الله. گلستان خوانسار، ص ۲۲

شیعهٔ جعفری هستند.

جمعیت شهر خوانسار در سال ۱۳۳۵ هـ.ش، ۱۰۶۶۹ نفر، در سال ۱۳۴۵ هـ.ش، ۱۰۹۴۷ نفر، در سال ۱۳۵۵ هـ.ش، ۱۲۱۴۶ نفر و در سال ۱۳۶۵ هـ.ش، ۱۸۵۷۳ نفر بوده است[۱].

جمعیت این شهر در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ.ش، ۲۱۹۶۶ نفر بوده، که از این شمار ۱۱۱۸۶ نفر مرد و ۱۰۷۸۰ نفر زن بوده‌اند.

۲ـ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

کشاورزی، پرورش دام و زنبورعسل، هنرهای دستی و ماشینی و پیشه‌وری، کارهای اصلی مردم خوانسار را تشکیل می‌دهند. کشاورزی بیشتر آبی بوده و به دلیل کوهستانی بودن، سطح زیرکشت زیاد نمی‌باشد. فرآورده‌های کشاورزی آن، عبارت‌اند از: گندم، جو، سیب‌زمینی، گردو، زردالو، گلابی و سیب درختی. پرورش گاو، گوسفند، بز و طیور و همچنین پرورش زنبورعسل در خوانسار و پیرامون آن رواج دارد.

فرش‌بافی در این شهر رونق دارد. فرش‌های ویسی و ساروق با نقشهٔ شاه‌عباسی بافته می‌شود. کارخانهٔ ریسندگی، که پشم فرش، پود و چله را تولید می‌کند، در خوانسار دایر است.

صادرات این شهر عسل، فرش، میوه، چوب، گز و سیب‌زمینی است.

---

۱ . زنجانی، حبیب‌الله و رحمانی، فریدون. راهنمای جمعیت شهرهای ایران، ص ۲۴، ۴۴، ۶۵، ۹۲

راه‌های خوانسار، عبارت‌اند از:

۱) راه خوانسار ـ گلپایگان، به درازای ۲۵ کیلومتر.

۲) راه خوانسار ـ دامنه (دوراهی داران)، به درازای ۲۸ کیلومتر. شهر خوانسار از طریق همین راه با تغییر مسیر، به درازای ۷ کیلومتر و در مجموع به فاصلهٔ ۳۵ کیلومتر به شهر داران می‌پیوندد[۱].

---

۱. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، همان کتاب، ص ۹۰ ـ ۹۱

فصل ششم

شهرستان و شهر سِمیرم

۱ ـ نگاهی به شهرستان سِمیرم

شهرستان سمیرم با پهنه‌ای حدود ۵ هزار و ۲۹۰ کیلومترمربع[۱]، در جنوب استان اصفهان، در ۳۱ درجه و ۲۲ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۴۷ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[۲].

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان شهرضا، از جنوب به استان کهگیلویه و بویراحمد، از باختر به استان چهارمحال و بختیاری و از خاور به استان فارس محدود است.

شهرستان سمیرم ناحیهٔ کوهستانی است، که مهم‌ترین بلندی‌های آن، رشته کوه‌های دینار (ستیغ دنا) در جنوب و علی‌جوق، سیاه، بُهروز، چال‌قفا و سورمند است.

این ناحیه دارای آب و هوای معتدل و کوهستانی با زمستان‌های سرد و پربرف و تابستان‌های خشک و معتدل است. بلندی آن از سطح دریا ۲ هزار و ۴۰۰ متر است.

---

۱ . مرکز آمار ایران. مساحت شهرستان‌های ایران، به تفکیک دهستان، ص ۱

۲ . بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۲۱۵

پوشش گیاهی این شهرستان گوناگون بوده و بیش‌تر شامل استپ‌های کوهی، چمن‌زار و درختان جنگلی است. بهترین مراتع برای چرا و پرورش دام در آن وجود دارد.

رودهای سرشناس سمیرم، ماربُر، وَنک، شمس‌آباد و حنا می‌باشند، که همگی سرانجام به رود خرسان می‌پیوندند.

از مناظر دیدنی این ناحیه، آبشار سرشناس آن است و همچنین تخت سلیمان، آب ملخ، دهات پادنا و دیگر دیدگاه‌های طبیعی کوهستانی را می‌توان نام برد.

مردم این شهرستان به‌کارهای کشاورزی و دامپروری اشتغال دارند. جایگاه کوهستانی و آب و هوای معتدل سبب گسترش باغ‌های سیب شده که همه ساله به خارج از شهرستان صادر می‌شود. و به دلیل وجود زمین‌های حاصلخیز و آب کافی فرآورده‌هایی نظیر گندم، جو، چغندرقند، گیاهان علوفه‌ای و حبوبات به دست می‌آید.

شهرستان سمیرم، در بخش صنعت فقیر است. معادن خاک نسوز پُشته و خاک گچ آن شهرت دارد.

صنایع دستی و کارگاهی این شهرستان، عبارت‌اند از: فرش‌بافی، گلیم و جاجیم‌بافی،...[۱]

شهرستان سمیرم در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ ه.ش، دارای ۲ بخش، ۲ شهر و ۶ دهستان بوده است[۲].

---

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اوّل، ص ۳۲۲

۲ . دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، ص ۹

این شهرستان، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۶۴۹۱۸ نفر جمعیت بوده، که از این شمار ۳۲۰۵۴ نفر مرد و ۳۲۸۶۴ نفر زن بوده‌اند.

از ۶۴۹۱۸ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ هـ.ش، شهرستان سمیرم، ۲۴۵۰۴ نفر در نقاط شهری، ۴۰۳۸۱ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند و ۳۳ نفر غیرساکن بوده‌اند[۱].

۲ـ شهر سِمیرم

۲ـ۱ـ جایگاه جغرافیایی

شهر سِمیرم، مرکز شهرستان سمیرم با پهنه‌ای حدود ۱۵ کیلومترمربع، در جنوب استان اصفهان، در ۳۱ درجه و ۲۵ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۳۴ دقیقه و ۳۰ ثانیه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[۲].

این شهر از سوی شمال به روستای بردکان، از جنوب به آبادی هست، از خاور به کوه آبشار و از باختر به کوه گبری محدود است.

بلندی شهر سمیرم از سطح دریا ۲ هزار و ۴۶۰ متر و فاصلهٔ هوایی آن تا تهران ۴۷۴ کیلومتر است[۳]. فاصلهٔ زمینی این شهر تا تهران ۵۹۰، تا شهرضا ۸۰، تا آباده ۱۹۸، تا بروجن ۱۳۲ و تا اصفهان ۱۵۰ کیلومتر است.

---

۱ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص چهل و چهار.

۲ . جعفری، عباس. شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران، ص ۱۰

۳ . همان کتاب، ص ۲۳

سمیرم شهری کوهستانی است و در شمال آن، کوه‌های سیاه و بوهرز، در شمال خاور کوه‌های چیرچیر و آینه‌قری، در خاور کوه‌ها چهار قارچ و آبشار و در باختر کوه‌های چال‌قفا، بلغار و گبری قرار دارند.

نمای شهر کوهستانی، پردرخت و زیباست. یک بخش آن در بلندی است و خانه‌ها و دژها در شیب کوه‌ها ساخته شده‌اند. بخش دیگر شهر، در زیر قرار دارد.

جنوب سمیرم دشتی است با تپه ماهورها که رودخانهٔ دهان به سوی جنوب باختری در آن جریان دارد. در تنگهٔ دهان در خاور شهر سمیرم، آبشاری قرار دارد، که به آبشار سمیرم سرشناس است. از رودهای مهم شهر، رودخانهٔ دهان است که از تنگ دهان خارج شده و دشت جنوبی سمیرم را آبیاری کرده به نام رود سمیرم با رودخانهٔ حنا یکی شده و به رودخانهٔ خرسان می‌ریزد.

سمیرم دارای آب و هوای معتدل بوده و میانگین ریزش برف در آن ۶۰ سانتی‌متر است. میانگین بارش سالیانهٔ این شهر ۴۰۰ میلی‌متر است.

درجهٔ حرارت در تابستان ۲۵ ـ ۳۰ درجه بالای صفر و در زمستان تا ۱۵ درجه زیرصفر می‌رسد[1].

۲ـ۲ـنام و پیشینهٔ تاریخی

می‌گویند این ناحیه را سام بن ارم بنا کرده و «سام ارم» خوانده می‌شده است، که اندک‌اندک به سمیرم تبدیل یافته است[2].

---

۱ . ادارهٔ جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی، سمیرم، جلد ۸۱، ص ۷۵

۲ . برهان قاطع، در واژهٔ سمیرم

بعضی‌ها بنای شهر را به سمیرامیس، ملکهٔ آشور و بابل نسبت داده و به نام وی «سمیرام» خوانده‌اند. برخی نیز بنای آن را به سام، پسر نریمان نسبت داده‌اند.

مردم محل بر این باورند، که سمیرم در اصل «سام آرام» بوده است، زیرا در روزگاران کهن سام نریمان، نیای رستم، جهان پهلوان سیستانی به دردی گرفتار می‌شود، که آرام نمی‌گیرد و پزشکان از درمانش درمی‌مانند تا این که گذارش به ناحیهٔ سمیرم می‌افتد و به سبب آب و هوای سالم آن، دردش درمان می‌یابد و آرام می‌شود. بدین جهت این ناحیه را «سام آرام» خواندند، که بعدها به سمیرم تبدیل شده است[1].

احمد کسروی، در پژوهشی که انجام داده است، سمیرم را از دو پارهٔ «سمی» یا «شمی» به معنی سرد و «ران» یا«رام» به معنی محل، مکان و سرزمین دانسته و چنین نتیجه گرفته است، که سمیرم و سمیران، به معنی جا، محل، مکان و سرزمین سرد است[2].

از آن جا که شهر سمیرم، در گذشته جزو شهرستان شهرضا بوده است، می‌توان گفت که این شهر از لحاظ تاریخی، سیاسی و تا اندازه‌ای اجتماعی و اقتصادی، بستگی زیادی با آن شهرستان دارد.

۲ـ۳ـ آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی شهر سمیرم، عبارت‌اند از:

آرامگاه امامزاده سلطان ابراهیم، قلعهٔ مختارخان بر فراز کوه

---

۱. ادارهٔ جغرافیایی ارتش. همان کتاب، ص ۷۵

۲. کسروی، احمد. کاروند کسروی، ص ۴۳۸

مشرف بر شهر سمیرم و میله‌های سنگی ساسانی،...

۲ـ۴ـ ویژگی‌های انسانی

مردم شهر سمیرم سخت‌کوش، میهمان‌نواز، میهن‌دوست، متدین، پاک‌اندیش و باهوش هستند.

سمیرمی‌ها به زبان فارسی، لری و ترکی سخن می‌گویند و ایرانی اصیل بوده همه مسلمان و پیرو مذهب شیعهٔ جعفری هستند.

از بزرگان و دانشمندان این شهر در سدهٔ اخیر، علامه و دانشمند بزرگ جهانگیرخان قشقایی را می‌توان نام برد.

شهر سمیرم، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، دارای ۲۴۵۰۴ نفر جمعیت بوده، که از این شمار ۱۲۳۷۸ نفر مرد و ۱۲۱۲۶ نفر زن بوده‌اند[۱].

۲ـ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

شهر سمیرم و پیرامون آن، دارای کشاورزی پررونق است و فرآورده‌های کشاورزی گندم، جو، چغندرقند، حبوبات و گیاهان علوفه‌ای است. باغ‌داری رواج دارد و میوه‌های آن، به ویژه سیب سمیرم شهرت دارد.

دامداری و پرورش گوسفند، بز، گاو، اسب، استر،... رواج دارد. هنرهای دستی مردم فرش، جاجیم، گلیم‌بافی،... است.

با وجود اهمیت این ناحیه که در میان سه استان و بر سر راه ایل‌ها و

---

۱. مرکز آمار ایران. همان کتاب، ص هفتاد و چهار.

چادرنشینان قرار گرفته تاکنون از لحاظ راه، چندان فعال نبوده است. مهم‌ترین راه ارتباطی آن به شهرضا از شمال و بویراحمد و بهبهان از جنوب است، که در سال‌های اخیر ساخته شده‌اند[1].

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیایی... همان کتاب، ص ۳۲۲ ـ ۳۲۳

فصل هفتم

شهرستان و شهر شهرضا

۱ ـ نگاهی به شهرستان شهرضا

شهرستان شهرضا، با پهنه‌ای حدود ۳ هزار و ۸۸ کیلومترمربع[۱]، در جنوب استان اصفهان، در ۳۲ درجه و یک دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۵۱ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا ۱ هزار و ۶۱۲ متر است[۲].

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان مبارکه، از جنوب به شهرستان سمیرم و استان فارس، از خاور به شهرستان اصفهان و از باختر به شهرستان مبارکه و استان چهارمحال و بختیاری محدود است.

پیرامون شهرستان شهرضا را کوهستان فراگرفته و به دلیل محدود بودن به نواحی کوهستانی در باختر و جنوب و از سوی دیگر به نواحی پست کویری در شمال خاوری، در بیش‌تر روزها نسیم ملایم با بادهای شدید، که جهت آن‌ها از نواحی بلند به سوی شمال و شمال خاوری است

---

۱ . بهرامی شهرضایی، محمّد علی. جغرافیای تاریخی شهرستان شهرضا، ص ۱۲

۲ . بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۲۰۵

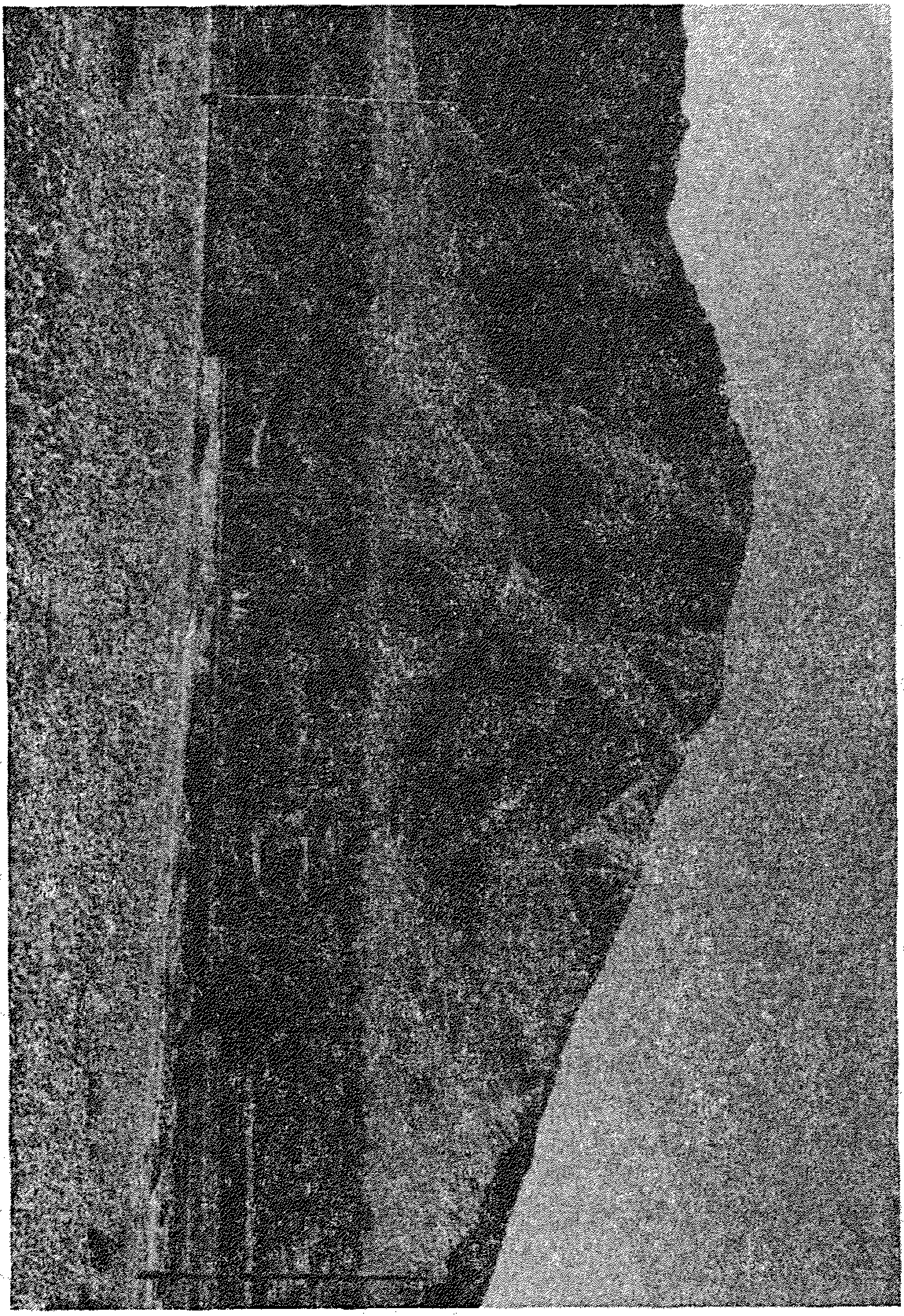

ناحیهٔ زراعتی در باختر دهاقان

می‌وزد. بارندگی آن ناچیز و جزء نواحی خشک است و آب و هوای ناحیه به بخش‌های زیر تقسیم می‌شوند:

۱)آب و هوای گرم و خشک نواحی خاوری.

۲)آب و هوای کوهستانی جنوب و جنوب باختری، که بارندگی آن، بیش‌تر از دیگر نقاط است.

۳)آب و هوای بخش مرکزی که اندازهٔ بارندگی آن به طور میانگین به ۱۱۰ میلی‌متر می‌رسد.

این شهرستان منبع آب قابل توجهی ندارد و آب‌های زیرزمینی، مانند کاریز، چشمه، چاه، آب آن را تأمین می‌کنند.

مراتع شهرستان شهرضا از گونهٔ فقیر بوده که برای چرای دام مورد استفاده قرار می‌گیرد و در سال‌های اخیر مراتع زیادی به زمین‌های زراعتی تبدیل شده‌اند.

شهرستان شهرضا از لحاظ معادن غنی می‌باشد و از آن جمله معدن نمک حسن‌آباد، رامشه و جرقویه است، که مورد استفاده بوده و فرآورده‌های آن‌ها صادر می‌شود. معدن زغال‌سنگ شاه سیّد علی اکبر، معدن سنگ مرمر اسفنداران در ۶۰ کیلومتری و معدن سرب کرویه در ۳۶ کیلومتری جنوب، که توسط شرکت معادن استخراج می‌شود.

اقتصاد مردم این شهرستان به زراعت، باغ‌داری، دامپروری، صنایع‌دستی و داد و ستد متکی است. مهم‌ترین فرآوردهٔ آن انگور است که بیش‌تر برای تهیهٔ کشمش سبز به‌کار برده می‌شود. گندم، جو و حبوبات نیز وجود دارد. باغ‌های سیب، انار و بادام این ناحیه قابل توجه است. دامداری متحرک نیز در پیرامون این شهرستان دیده می‌شود.

هنرهای دستی آن، پارچه‌بافی، فرش‌بافی، تخت‌گیوه، قفل‌سازی، نجاری، چرم‌سازی، چیدن رویهٔ گیوه،... است.

شهرستان شهرضا دارای کارخانهٔ ریسندگی است و کارخانه‌های صابون‌پزی، کوزه‌های سفالین و روغن منداب‌گیری است[۱].

این شهرستان، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۲ بخش، ۲ شهر و ۷ دهستان بوده است[۲].

شهرستان شهرضا، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۱۶۴۳۶۱ نفر جمعیت بوده، که از این شمار ۸۴۸۱۶ نفر مرد و ۷۹۵۴۵ نفر زن بوده‌اند.

از ۱۶۴۳۶۱ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ هـ.ش، شهرستان شهرضا، ۱۰۶۹۴۹ نفر در نقاط شهری و ۵۷۳۴۰ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند و ۷۲ نفر غیرساکن بوده‌اند[۳].

۲ ـ شهر شهرضا

۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی

شهر شهرضا، مرکز شهرستان شهرضا، با پهنه‌ای حدود ۳۵ کیلومترمربع، در جنوب استان اصفهان، در مسیر راه اصفهان ـ شیراز، در ۳۲ درجه و ۱ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۵۲ دقیقه درازای خاوری

۱ . بهرامی شهرضایی، همان کتاب، ص ۱۵ و ۲۲ ـ ۲۳

۲ . دفتر تقسیمات کشوری. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۰

۳ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص چهل و پنج.

نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[1].

این شهر از سوی شمال به مدرس‌آباد، از باختر به مزرعهٔ مهدی‌آباد (کیان‌آباد)، از خاور به اراضی بخش جرقویه و از جنوب به زمین‌های دهستان اسفرجان محدود است.

بلندی شهر شهرضا از سطح دریا ۱ هزار و ۸۲۵ متر و فاصلهٔ هوایی آن تا تهران ۴۱۰ کیلومتر است[2]. فاصلهٔ زمینی این شهر تا اصفهان ۷۸، تا شیراز ۴۰۰، تا سمیرم ۸۰، تا بروجن ۴۹، تا گندمان ۱۷ و تا مبارکه ۵۹ کیلومتر است.

شهر شهرضا، در دشت پهناوری قرار گرفته که از چند سو توسط کوه‌هایی، چون کوه سفید به بلندی ۲ هزار و ۲۰۰ متر در ۳ کیلومتری شمال، کوه شترمیران به بلندی ۲ هزار و ۱۰۰ متر در ۴ کیلومتری باختر و کوه ده‌ملّا به بلندی ۳ هزار و ۱۴ متر درجنوب خاوری، در برگرفته شده است.

هیچ گونه رودی در این شهر وجود ندارد، ولی ۱۰۰ رشته کاریز در شهر و پیرامون آن وجود دارد.

هوای شهرضا معتدل و خشک بوده، بیش‌ترین درجهٔ حرارت در تابستان‌ها ۳۹ درجه بالای صفر و کم‌ترین آن در زمستان‌ها ۱۰ درجه زیرصفر است. میانگین بارش سالیانهٔ شهرضا ۱۱۰ میلی‌متر گزارش شده است[3].

---

۱ . مرکز آمار ایران. شناسنامهٔ شهرهای کشور، استان اصفهان، جلد ۱۲، ص ۴۱

۲ . جعفری، عباس. شناسنامهٔ جغرافیایی طبیعی ایران، ص ۲۳

۳ . ادارهٔ جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی، اصفهان، جلد ۷۱، ص ۱۶۲ و ۱۶۴

۲ـ۲ـنام و پیشینهٔ تاریخی

شهرضا در گذشته «قمشه» نامیده می‌شده است. قمشه واژه‌ای پهلوی ساسانی است، که از روزگار باستان به این محل گفته شده و نخست «کمشه» بوده است، چون پس از اسلام بیش‌تر واژگان «کم» به «قم» تبدیل یافته، مانند قمشه که کمشه بوده و این واژه می‌رساند که شهرضا پیش از اسلام سرزمینی آباد بوده است. دربارهٔ واژهٔ قمشه، در فرهنگ نوبهار، جلد دوم، نبشتهٔ آقای محمّد علی تبریزی خیابانی، آمده است:

«قمشه چون هرزه شهری است قریب به اصفهان که در اصل کومه شه بوده، کومه خانه‌ای است که از چوب و علف سازند و چون شاهان عهد قدیم در آن حدود به شکار می‌رفته و کومهٔ خوبی برای او می‌ساخته‌اند، بدین نام موسوم داشتند. رفته‌رفته شهری آباد گشته و مورد استعمال تخفیف یافته کمشه گردیده سپس معربش نموده قمشه گفتند...» [1]

شماری از پژوهشگران گفته‌اند که قمشه از دو پارهٔ «قم» و «شه» ترکیب و جای آب جوشنده و روان و ماندگار را به یاد می‌آورد.

حاج زین‌العابدین شیروانی، نویسندهٔ کتاب بستان السیاحه از این شهر به نام قمشه یاد کرده، می‌نویسد:

«اقوام قتلغ شاه آن جا را در سنهٔ ۷۷۳ هـ. ق، آباد کرده‌اند، لذا آن را قمشه گویند.»

فرصت‌الدولهٔ شیرازی در آثار عجم، می‌گوید:

---

۱. تبریزی خیابانی، محمّد علی. فرهنگ نوبهار، ص ۶۱۵

«قومشه جایی است نزدیک اصفهان و قمشهٔ (بدون واو) مستعمل است و این معرب کومه شه است، چون که کومه خانه‌ای است که از نی و چوب سازند و آن را برای شاهی ساخته بودند.»

واژهٔ قمشه به معنای سرزمین پرکاریز نیز هست، که بیش‌تر زمین‌های کشاورزی شهرضا به وسیلهٔ کاریزها آبیاری می‌شود[1].

شماری نیز می‌گویند به سبب وجود امام‌زاده شاه‌رضا در شمال شهر، این شهر را «شهرضا» نیز می‌نامیده‌اند[2].

به هرحال در ۱۳۰۵ هـ.ش، نام این شهر از قمشه به شهرضا تغییر یافت. پس از پیروزی انقلاب، چون شهید آیت‌الله مدرس در آن نشو و نما داشته است «مدرس‌شهر» نامیده شد، ولی چندی بعد در دورهٔ دوم مجلس شورای اسلامی، نام شهرضا بر قمشه برتر دانسته شد و اکنون نام رسمی این شهر همان شهرضا است[3]

شهرضا پیش از اسلام وجود داشته و به‌گونهٔ آبادی بزرگی به نام قلعهٔ سمیرم بوده که در ۱۴ فرسنگی بلدهٔ اصفهان قرار داشته و دارای حصارهای استوار بوده است.

پس از برافتادن حکومت ساسانی، شهرضا نیز مانند نقاط دیگر ایران به چنگ تازیان افتاد. در دوران اسلامی از نقاط آباد و دارای اهمیت بوده است. مرداویج زیاری در ۳۱۹هـ.ق، ایالت جبال را گشود و شهرضا

---

۱. جمالی، مسیح. تاریخ شهرضا، ص ۴۸ ـ ۴۹

۲. اتحادیهٔ شهرداری‌های ایران. سالنامهٔ شهرداری‌ها، ص ۳۳۲

۳. حجازی، سیّد علی. سیمای شهرضا، ص ۱۵ ـ ۱۶

هم جزو قلمرو او گردید.

این شهر در دوران دیلمیان از سال ۳۲۸ه. ق، جزو قلمرو آنان، از جمله حسن رکن‌الدولهٔ دیلمی بود.

اصفهان و پیرامون آن، از جمله شهرضا در سال ۴۴۳ه. ق، به دست طغرل سلجوقی افتاد و حکومت دیالمه کاکویه را از این نواحی برانداخت. آخرین پادشاه سلجوقی، یعنی طغرل سوم از خوارزم‌شاه شکست خورد و سلطان‌تکش منطقهٔ اصفهان، از جمله شهرضا را به قلمرو خود افزود.

شهرضا، در سال ۶۶۳ه. ق، پس از اصفهان به دست مغولان افتاد. پس از درگذشت ابوسعید بهادرخان، سومین ایلخان مسلمان مغول، چندی اولاد امیرچوپان در اصفهان و پیرامون آن حکومت کردند و سپس شیخ ابواسحاق اینجو بر آن دست یافت.

آل‌مظفر با کشتن شیخ ابواسحاق، به حکومت خاندان اینجو در منطقهٔ اصفهان پایان داد[1].

شهرضا در روزگار آل‌مظفر، که از سال ۷۲۳ه. ق، تا سال ۷۹۵ه. ق، در این حدود حکومت و فرمانروایی داشته‌اند، از نقاط آباد و جزو قلمرو آنان بوده است.

تیمورلنگ در سال ۷۹۵ه. ق، آل مظفر را در روستای ماهیار ولایت قمیشه (شهرضا) قتل‌عام کرده است. در این کشتار نزدیک هفتاد تن از آل‌مظفر، از جمله سلطان عمادالدین احمد و سلطان مهدی بن شاه شجاع و نصرالدین شاه یحیی،... کشته شدند و بدین ترتیب حکومت مظفریان برافتاد[2]

۱. هنرفر، لطف‌الله. اصفهان، ص ۸۵ و ۹۲

۲. بهرامی شهرضایی، همان کتاب، ص ۳ ـ ۴

شهرضا در دوران صفوی از عمران و آبادی برخوردار بود و شهر گسترش یافت. از این دوران آثار تاریخی بسیاری در این ناحیه برجای مانده است.

محمود افغان پس از گشودن شهر اصفهان، زبردست خان، سردار خود را که از کودکی به اسارت افغان‌ها درآمده و در میان آنان پرورش یافته بود، برای گشودن قمشه به آن جا فرستاد. چون قمشه در اوایل ژوئیه ۱۷۲۳م/ ۱۱۳۵ هـ. ق، به زبردست خان تسلیم شد، محمود توانست به تمامی نواحی پیرامون اصفهان چیره شود[۱].

نادرشاه افشار در سال ۱۱۴۱ هـ. ق، اصفهان را از افغان‌ها پس گرفت و در نتیجه حاکمان آنان نیز از شهرها و ولایت‌های منطقه، از جمله زبردست خان، حاکم شهرضا گریختند[۲].

در روزگار زندیه که شیراز پایتخت بود، به منطقهٔ اصفهان، از جمله شهرضا توجه نشد. در دوران قاجار نیز که تهران به پایتختی انتخاب شد، این استان، از جمله شهرضا فراموش شد.

۲ـ۳ـ آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی شهر شهرضا، عبارت‌اند از:

آرامگاه امامزاده شاه‌رضا، کاروانسرای شاه‌رضا، مسجد جامع، آرامگاه سیّده خاتون، منبر سنگ سماق یکپارچه در مسجدنو،...

---

۱. جمالی، همان کتاب، ص ۱۷۱

۲. بیات، همان کتاب، ص ۱۹۶

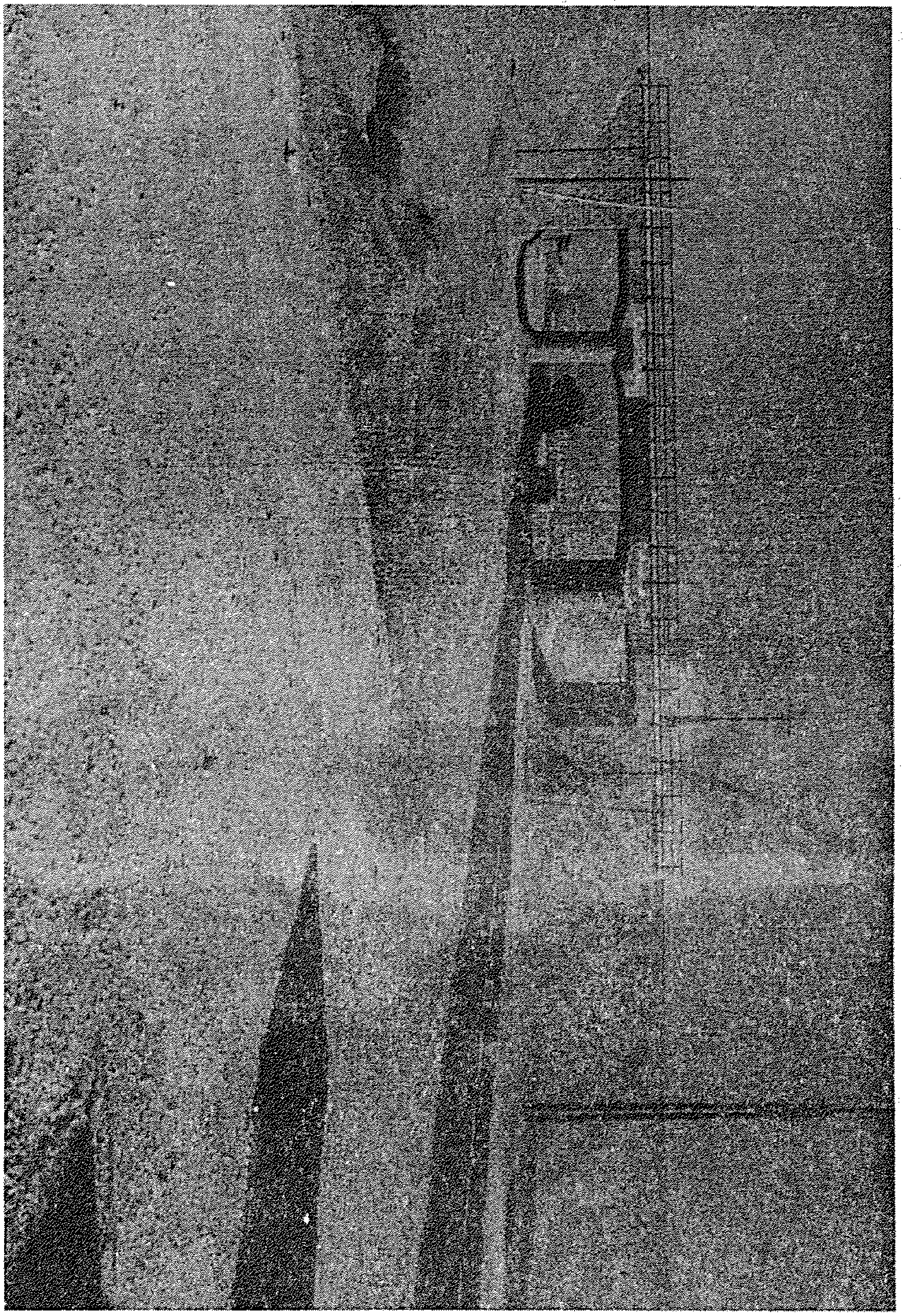

پل راه‌آهن روی راه شهرضا ـ اصفهان

۲ـ۴ـ ویژگی‌های انسانی

مردم شهرضا سخت‌کوش، دارای پشتکار و درستکارند. به آداب سُنّتی، به ویژه مراسم ملّی و مذهبی خود پای‌بندند. به خانه و میهن خود علاقه دارند و خانه و خانواده را بهترین مکان آسایش می‌دانند.

زندگی خانوادگی در شهرضا برپایهٔ یاری رساندن اعضای خانواده به یکدیگر است، زن شهرضایی همسر خویش را تنها پناه‌گاه خود می‌داند. ضرب‌المثلِ شوهر، خدای کوچک خانواده است، در شهرضا رواج دارد.

طلاق و جدایی در این ناحیه به ندرت صورت می‌گیرد. باور بانوان شهرضایی براین است که با چادر به خانهٔ شوهر می‌روم و با کفن خارج می‌شوم. امر ازدواج در شهرضا همراه با مقررات ویژه و همراه با هزینهٔ سنگین و مهریهٔ زیاد است.

شهرضا از دیرباز گاهوارهٔ علم و دانش بوده و دانشمندان بزرگی را در دامن خود پرورش داده است، که عبارت‌اند از:

ابوبکر قومسی، ملّا مصطفی قمیشه‌ای، حکیم صهبا (آقا محمّد رضا قمیشه‌ای)، حاج ملّا مهدی امام‌جمعه، ملّامحمّد باقر فضل‌آبادی، آخوند ملّاحسین، آقا شیخ مرتضی، شیخ اسدالله (دیوانه)، سیّد حسن مدرس، شیخ محمّد علی زاهد، حکیم فرزانه، آیت‌الله حاج میرزا محمّد رضا مهدوی، استاد محی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای.

جمعیت‌شهر شهرضا،درسرشماری‌عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵هـ.ش، ۸۹۷۷۹ نفر بوده، که از این شمار ۴۵۷۹۷ نفر مرد و ۴۳۹۸۲ نفر زن بوده‌اند[۱].

---

۱ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص هفتاد و چهار.

۲ـ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

شهر شهرضا از اقتصاد خوبی برخوردار بوده و مرکز داد و ستد ایل قشقایی و لُران ناحیهٔ بویراحمدی است.

کشاورزی آن به دلیل زمین‌های حاصلخیز رونق دارد و تمامی فرآورده‌های سردسیری و معتدل در آن کشت و پرورش داده می‌شود، مهم‌ترین آن‌ها انگور، گندم، جو، ارزن، نخود،... است.

دامداری رواج دارد و مردم شهرضا کشاورز پیشه‌اند و هرکدام از آنان در زمین‌های خود به نگاهداری دام می‌پردازند. در دشت‌های پیرامون شهرضا، مانند کمه، موروک، بودجان، هونجان،... گله‌های بزرگ پرورش می‌یابند.

معادن مهم شهرضا و پیرامون آن، عبارت‌اند از:

سرب، نمک، خاک سرخ، مرمر، زغال‌سنگ، سنگ سیاه،...

هنرهای دستی مردم این شهر فرش‌بافی، تولید نخ، ریسمان‌تابی، تولید خامه (نخ قالی)، سرامیک‌سازی، سنگ‌بری،...[۱]

شهر شهرضا دارای راه‌های ارتباطی زیادی است، که مهم‌ترین آن‌ها، عبارت‌اند از:

۱) راه شهرضا، اصفهان، تهران، به درازای ۵۱۹ کیلومتر.

۲) راه شهرضا، اصفهان، به درازای ۷۸ کیلومتر.

۳) راه شهرضا، شیراز، به درازای ۴۰۰ کیلومتر[۲].

---

۱ . جمالی، همان کتاب، ص ۴۰ ـ ۴۶

۲ . وزارت راه و ترابری. دفترچهٔ مسافات راه‌های کشور، ص ۳۷ ـ ۴۱

فصل هشتم

شهرستان فریدن و شهر داران

۱ ـ نگاهی به شهرستان فریدن

شهرستان فریدن، با پهنه‌ای حدود ۳ هزار و ۲۱۷ کیلومترمربع[۱]، در باختر استان اصفهان، در ۳۲ درجه و ۵۶ دقیقه پهنای شمالی و ۵۰ درجه و ۷۰ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا ۲ هزار و ۵۳۰ متر است[۲].

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان خوانسار، از باختر به استان لُرستان و شهرستان فریدون‌شهر، از خاور به شهرستان نجف‌آباد و از جنوب به استان چهارمحال و بختیاری محدود است.

شهرستان فریدن ناحیه‌ای کوهستانی است، که پیرامون آن را کوه‌های بلند فراگرفته‌اند، از جمله کوه فِردان در جنوب شهرستان که از شاخه‌های زاگرُس است و دالان‌کوه که در خاور ناحیه قرار گرفته و چون دیواری بین داران، مرکز شهرستان و بخش چادگان قرار گرفته و

---

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اوّل، ص ۳۲۳

۲ . میرمحمّدی، حمیدرضا. دیباچه‌ای بر جغرافیای تاریخی فریدن، ص ۱۹

گلستان‌کوه که در شمال و بین خوانسار و فریدن است. بیشتر کوه‌های فریدن لخت و سنگلاخی بوده، ولی کوه‌های جنوبی آن از پوشش گیاهی خوبی برخوردار است.

کوهستانی بودن ناحیه و بلندی زیاد از سطح دریا، موجب ریزش بارندگی، به ویژه برف گشته که در سرسبزی و رویش گیاهان گوناگون مؤثر است و مراتع سرسبز و خرمی را به وجود آورده است. پوشش گیاهی شهرستان را گَوَن، گز، کرفس کوهی و درختان پراکندهٔ بلوط تشکیل می‌دهند[1].

آب‌های جاری این شهرستان، شامل رودخانه‌های زاینده‌رود، قم‌رود/اناربار، پلاسبحان، مرغاب، آب میدانک بالا و آب میدانک پایین، دربند، درّه‌بید، آب خدنگستان،... است و حدود ۲ هزار و ۹۰۰ دهانه چشمهٔ دایمی و یک هزار و ۹۳۶ دهانه چشمهٔ فصلی و مسیل‌های فصلی را شامل می‌شود. به علاوه حدود یک هزار و ۶۵۴ حلقه چاه ژرف و ۶۵۷ حلقه چاه نیمه‌ژرف در این شهرستان وجود دارد.

آب و هوای شهرستان فریدن در بهار و تابستان معتدل و در زمستان بسیار سرد است. بیش‌ترین درجهٔ حرارت در طی سال تنها در ۴ ماه بین ۳۹ ـ ۳۱ درجهٔ سانتی‌گراد است و از سویی ۶ ماه از سال، در شهرستان فریدن پدیدهٔ یخ‌بندان وجود دارد. کم‌ترین درجهٔ حرارت در سردترین روزهای سال ۲۹/۸ ـ درجهٔ سانتی‌گراد گزارش شده و روزهای یخ‌بندان در سال، حدود ۱۲۸ روز بوده است[2].

---

۱. دبیران گروه‌های آموزشی... همان کتاب، ص ۳۲۳

۲. میرمحمّدی، همان کتاب، ص ۳۸ ـ ۴۲

اقتصاد شهرستان فریدن برپایهٔ کشاورزی و دامداری استوار است. مهم‌ترین فرآورده‌های کشاورزی سیب‌زمینی، یونجه، غلات، حبوبات،... است. همه ساله هزاران تن سیب‌زمینی به دیگر نقاط صادر می‌شود.

دامداری نیز رونق دارد و همه ساله شمار زیادی دام زنده به شهر اصفهان برای ذبح صادر می‌شود و لبنیات آن فراوان و سرشناس است[۱].

این شهرستان برپایهٔ تصویب‌نامهٔ شمارهٔ ۸۳۳۴۶ ـ ۲۸ اسفند ۱۳۵۸ هـ.ش، به دو شهرستان فریدن با مرکزیت شهر داران و فریدون‌شهر (آخورهٔ بالا) با مرکزیت شهر فریدون‌شهر تقسیم شد.

شهرستان فریدن در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ هـ.ش، وزارت کشور، دارای ۳ بخش، ۵ شهر و ۱۲ دهستان بوده است[۲].

این شهرستان، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۱۳۶۴۰۴ نفر جمعیت بوده، که از این شمار ۶۷۴۰۲ نفر مرد و ۶۹۰۰۲ نفر زن بوده‌اند.

از ۱۳۶۴۰۴ نفر جمعیت شهرستان فریدن در سال ۱۳۷۵ هـ.ش، ۳۲۷۲۹ نفر در نقاط شهری و ۱۰۲۵۲۴ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند و ۱۱۵۱ نفر غیرساکن بوده‌اند[۳].

---

۱ . دبیران... همان کتاب، ص ۳۲۴

۲ . دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، ص ۹

۳ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص چهل و پنج.

۲ ـ شهر داران /فریدن

۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی

شهر داران، مرکز شهرستان فریدن، با پهنه‌ای حدود ۵ کیلومترمربع، در باختر استان اصفهان، در ۳۲ درجه و ۵۸ دقیقه و ۴۵ ثانیه پهنای شمالی و ۵۰ درجه و ۲۵ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[۱].

این شهر از سوی شمال به‌کوه دازک، از باختر به خلیل‌آباد و زاینده‌رود، از خاور به اراضی دهستان دالان‌کوه و از جنوب به روستای دهق محدود است.

بلندی شهر داران از سطح دریا ۲ هزار و ۳۹۰ متر و فاصلهٔ هوایی آن تا تهران ۳۱۰ کیلومتر است[۲]. فاصلهٔ زمینی این شهر تا اصفهان ۱۲۸، تا شهرکُرد ۱۱۰، تا الیگودرز ۸۰، تا چادگان ۳۰ و تا چلگرد ۸۵ کیلومتر است.

رود زاینده‌رود از باختر شهر داران می‌گذرد. این شهر در یک ناحیهٔ دشتی قرار گرفته و تنها کوه دالان به بلندی ۳ هزار و ۴۸۴ متر در ۶ کیلومتری جنوب خاوری و کوه یتیم به بلندی ۲ هزار و ۷۵۰ متر در ۷ کیلومتری جنوب باختری در پیرامون شهر داران /فریدن وجود دارد.

هوای داران معتدل و خشک بوده، بیش‌ترین درجهٔ حرارت در تابستان‌ها ۳۵ درجهٔ سانتی‌گراد بالای صفر و کم‌ترین آن، در زمستان‌ها ۱۸

---

۱ . جعفری، عباس. شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران، ص ۸

۲ . همان کتاب، ص ۲۱

درجه زیرصفر است. میانگین بارش سالیانهٔ داران، ۳۵۰ میلی‌متر بوده است[1].

۲ـ۲ـنام و پیشینهٔ تاریخی

شهر داران/ فریدن درگذر تاریخ کهن ایران به نام‌های: پاراتاکن، پارتاکن، پرتکین، پاراتاکین، پرکان، پاره‌تاکن، پری‌تاکن، پرتیکان، فریدون، فریدین نامیده شده است.

پرتیکان در دوران هخامنشی از مراکز مهم بازرگانی و ارتباطی بوده است. هرودوت می‌گوید: مادها دارای ۶ تیره، از جمله «پارتاکنیان» بوده‌اند. مرکز «پارتاکنا» شهر «گابای» بود، که همان «گی» زمان ساسانیان است.

گوتشمید، نویسندهٔ کتاب تاریخ ایران و ممالک همجوار آن... پاراتکین را یکی از ۱۴ ساتراپ‌نشین علیای روزگار اسکندر مقدونی دانسته و می‌گوید: ناحیه‌ای بوده در حدود بختیاری و احتمال می‌رود که همان فریدن/داران امروزی در ناحیهٔ بختیاری باشد.

هرتسفلد نیز می‌گوید: اصفهان نام بلوکی بود از ولایت پرتیکان و نام شهر گبی بوده و پرتیکان، فریدن امروزی است[2].

در دایرةالمعارف تشیع آمده است، که اسپداناى باستان، که بر کران زاینده‌رود قرار داشته مسکن پارتاکنیان یکی از تیره‌های ماد بوده است.

---

۱ . سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. فرهنگ جغرافیایی شهرکُرد، جلد ۷۰، ص ۹۷ ـ ۹۸

۲ . میرمحمّدی، همان کتاب، ص ۴۹ ـ ۵۰

اسپهان که به عربی آن را اصبهان و بطلمیوس «اسپدنای» نگاشته، جزو ولایتی دانسته‌اند، که آن را پری‌تکان/پرتیکان که نام امروزی آن فریدن/ داران است و ۲۶ روستاک داشت[۱].

دیاکونوف ضمن شرح تیره‌های اتحادیهٔ ماد، دربارهٔ پاراتاکنیان[۲]، می‌گوید: نزدیک اصفهان زندگی می‌کردند، شاید پارتاکا همان پارتاکانو متون سارگونی، یعنی «پارتاکنا»[۳] یا ناحیهٔ کنونی اصفهان است. به باور اشترک پارتوکا نیز گونهٔ دیگری از تام پیشین است، امّا به شکل دیگر است.

دیاکونوف می‌گوید: مارکوارت درست‌ترین بررسی را در این‌باره به دست داده است. وی براین باور است که «پارا ـ ایتا ـ کا»[۴] به معنی ناحیه‌ای است که به وسیلهٔ رودی شسته شده باشد، مانند «رودبار». و در فارسی کنونی شاید «پاراتاکا» به معنای به پیش‌روند + پسوند ـ آن ـ an یا صفتی ـ مکانی ـ «کان» با پاراتاکا ـ ی اکری مقایسه شود و یا پاری ـ تاکا به همین معنی. این اصطلاح تاکنون در درّهٔ زاینده‌رود به‌گونهٔ فریدن برجای مانده است[۵].

مارکوارت شهر اسپهان/اصفهان را با نام شهر «پره ـ ایته ـ که» برابر دانسته و گفته است که این نام امروزه در ناحیهٔ فریدن است و لهجهٔ محلی آن امروز نیز به‌گونهٔ لهجهٔ «پریه» در بخش زاینده‌رود بالا وجود دارد.

---

۱ . مشکور، محمّدجواد. ایران در عهد باستان، ص ۱۹

2 . Paretakenen

3 . Paratekana

4 . Para _ ita _ ká

۵ . دیاکونوف، ا.ا. تاریخ ماد، ص ۶۲۱

هرودت قبیله‌ای را که در آن جا بود، جزء قبایل مادی شمرده است[1].

این شهر در زمان صفوی «دارالعماره» بوده که به مناسبت زندگی خان‌ها و رهبران عشایر، که در این محل می‌زیستند، بدین نام خوانده شده است[2].

داران در روزگار مادها جزو ماد بزرگ (تمامی بخش مرکزی و باختری ایران) بوده و در دوران هخامنشی جزو ساتراپ پرتیکان بوده است.

داران و پیرامون آن در دوران ساسانی به اوج شکوفایی خود رسید و گسترش یافت. خسرو پرویز دستور داد تا درفش کاویانی را که حمل آن، ویژهٔ خاندان کاوه بود، از اصفهانیان بستانند و به آذربایجان دهند. مردی سرشناس به آل فریدنی بر درگاه کسری مانع شد و چند تن کشته و سرانجام خسرو پرویز از آن کار درگذشت.

استان اصفهان، از جمله داران/ فریدن در سال ۲۱ هـ.ق، به دست عرب‌ها افتاد و از سوی امویان و عباسیان، حاکمانی بر آن گمارده می‌شد و سپس در قلمرو صفاریان سیستان، دیلمیان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان قرار داشت.

در اوایل سدهٔ ۷ هـ.ق، مغولان این ناحیه را چپاول کردند و پس از آن‌ها، تیمورلنگ به منطقهٔ اصفهان تاخت و کشتار و خرابی به بار آورد.

شهر داران/فریدن در روزگار صفوی پیشرفت کرد و اسکان طایفه‌های گرجی، ارمنی و ترک در این ناحیه، در این دوره صورت گرفت.

---

۱ . مارکوارت، یوزف. ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ص ۶۶

۲ . سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. فرهنگ جغرافیایی شهرکرد، جلد ۷۰، ص ۹۸

در اواخر دوران صفوی، افغان‌ها منطقهٔ اصفهان را گشودند و داران نیز به دست آنان افتاد و افغان‌ها تا باختری‌ترین بخش‌های فریدن پیش رفتند و ویرانی‌هایی به بار آوردند.

در زمان نادرشاه افشار، علی مردان‌خان بختیاری چهارلنگ با حکومت مرکزی به مخالفت پرداخت و سپاه نادرشاه از چند سو به بختیاری یورش برد و بخش‌هایی از داران مورد تاخت و تاز سپاه نادرشاه قرار گرفت و علی‌مردان‌خان اعدام شد و سه‌هزار خانوار چهارلنگ بختیاری از ناحیهٔ فریدن و شهر داران به خراسان تبعید شدند و بخشی از طایفه‌های عرب خراسان را به این دیار کوچانده و بیش‌تر آنان در روستاهای درّه‌بید، دامنه و آشگرد اِسکان یافتند.

پس از نادرشاه افشار، کریم‌خان زند بختیاری‌ها را در داران سرکوب کرد. قاجاریان پس از چیرگی بر استان اصفهان، بختیاری‌ها را در سال ۱۱۷۲ ه. ق، سرکوب کردند. در همین زمان با توانمند شدن محمّد تقی‌خان بختیاری، تلاش بختیاری‌ها برای به دست آوردن آبادی‌های بیش‌تر فریدن، به ویژه آبادی‌های ارمنی‌نشین به اوج خود رسید و محمّد تقی‌خان، عشایر بیش‌تری را به فریدن آورد.

در سال ۱۳۱۸ ه. ق، داران به عنوان مرکز ناحیهٔ فریدن انتخاب شد. فرمانی به تاریخ سال ۱۳۱۸ ه. ق، از سردار اسعد بختیاری موجود است، که به موجب آن، دامداران فریدن از دریافت مالیات از پرورش دهندگان زنبورعسل خوانسار، که از مراتع فریدن استفاده می‌کردند منع شده‌اند[۱].

---

۱. میرمحمّدی، همان کتاب، ص ۷۸ ـ ۸۵

۲ـ۳ـ آثار تاریخی

از مهم‌ترین آثار تاریخی شهر داران، می‌توان آرامگاه شیخ ابوسلیمان دارانی را نام برد.

۲ـ۴ـ ویژگی‌های انسانی

مردم داران سخت‌کوش، پاک‌اندیش و درست‌کارند و فارس‌های ایرانی‌الاصل، ترک‌ها، گرجی‌ها، ارمنی‌ها، لُرهای بختیاری ایرانی‌الاصل و عرب‌های خراسان، در این شهر و پیرامون آن زندگی می‌کنند.

مردم این ناحیه به زبان‌های فارسی، ترکی، لُری، ارمنی و گرجی سخن می‌گویند.

جمعیت شهر داران در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۱۷۰۳۳ نفر بوده که از این شمار ۸۸۷۲ نفر مرد و ۸۱۶۱ نفر زن بوده‌اند[۱].

۲ـ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

مردم فریدن به‌کشاورزی، دامداری، هنرهای دستی و داد و ستد می‌پردازند. فرآورده‌های کشاورزی داران و پیرامون آن، سیب‌زمینی، گندم، جو، حبوبات، میوه، نباتات علوفه‌ای،... است.

دامداری از رونق خوبی برخوردار است و همه ساله گوشت، پوست، لنیات به دیگر نقاط صادر می‌شود.

---

۱ . مرکز آمار ایران، همان کتاب، ص هفتاد و چهار.

فصل نهم

شهرستان و شهر فریدون‌شهر

۱ ـ نگاهی به شهرستان فریدون‌شهر

شهرستان فریدون‌شهر، با پهنه‌ای حدود ۳ هزار و ۳۷ کیلومترمربع[1]، در باختر استان اصفهان قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا حدود ۲ هزار و ۵۰۰ متر است.

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان فریدن و استان لرستان، از خاور به شهرستان فریدن، از باختر به لرستان و از جنوب به استان چهارمحال و بختیاری محدود است.

فریدون‌شهر ناحیه‌ای کوهستانی است و بلندی‌های آن، عبارت‌اند از: ستیغ شاهون، کوه کلوسه و کوه کمران. کوهستانی‌ترین بخش آن، پشت‌کوه و پیش‌کوه و سپس چنارود است.

آب و هوای این شهرستان معتدل کوهستانی است. پراکندگی باران و برف در طی سال ۸ ماه و ذخیرهٔ برف آن تا شروع بارندگی سال بعد، ادامه می‌یابد.

---

۱ . میرمحمّدی، حمیدرضا. دیباچه‌ای بر جغرافیای تاریخی فریدن، ص ۱۳۴

رودهای این ناحیه بیش‌تر در بستری ژرف جریان یافته که آب آن‌ها به هدر می‌رود و به‌کار کشاورزی نمی‌رسد.

پوشش گیاهی شهرستان فریدون‌شهر از گونهٔ استپ و چمن‌زارهای کوهستانی بوده و ییلاق ایل چهارلنگ بختیاری است.

چهار گروه بختیاری، گرجی، ترک و ارمنی در این شهرستان زندگی می‌کنند و هر گروه به زبان خود سخن می‌گویند.

مردم این شهرستان به‌کشاورزی، دامداری، صنعت و خدمات می‌پردازند. فرآورده‌های کشاورزی آن، عبارت‌اند از سیب‌زمینی، غلات، حبوبات، میوه،...

فرآورده‌های دامی، گوشت و پشم است، که به اصفهان صادر می‌شود و مهم‌ترین هنردستی مردم، فرش‌بافی است[۱].

شهرستان فریدون‌شهر، در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ هـ. ش، دارای یک بخش، یک شهر و ۵ دهستان بوده است[۲].

جمعیت این شهرستان در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، ۴۴۱۱۷ نفر بوده، که از این شمار ۲۲۰۰۵ نفر مرد و ۲۲۱۱۲ نفر زن بوده‌اند.

از ۴۴۱۱۷ نفر جمعیت شهرستان فریدون‌شهر در سال ۱۳۷۵ هـ. ش، ۱۳۵۹۲ نفر در نقاط شهری و ۳۰۵۱۹ نفر در نقاط روستایی

---

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اوّل، ص ۳۲۵ - ۳۲۴

۲ . دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۰

زندگی می‌کرده‌اند و ۶ نفر غیرساکن بوده‌اند[1].

۲ ـ شهر فریدون‌شهر

۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی

شهر فریدون‌شهر، مرکز شهرستان فریدون‌شهر، با پهنه‌ای حدود ۳ کیلومترمربع، در باختر استان اصفهان، در ۳۲ درجه و ۵۶ دقیقه و ۱۵ ثانیه پهنای شمالی و ۵۰ درجه و ۷ دقیقه و ۱۵ ثانیه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[2].

این شهر از سوی شمال به‌کوه برآفتاب، از باختر به آبادی دربند، از خاور به روستای خلیل‌آباد (شاه‌بلاغ) و از جنوب به آبادی بردآسیاب محدود است.

بلندی شهر فریدون‌شهر از سطح دریا ۲ هزار و ۵۳۰ متر و فاصلهٔ زمینی آن تا اصفهان ۱۶۵ کیلومتر است.

رود یلان از کوه‌های تَتره و چاله‌ور، در جنوب خاوری فریدون شهر سرچشمه گرفته و پس از پیوستن آب‌های چشمهٔ لنگان و رود سراب، سرانجام به رود دز در خوزستان می‌ریزد.

کوه برآفتاب در شمال، کوه تَتره در جنوب و کوه مسجد در شمال باختری این شهر قرار گرفته‌اند، که همگی جزء رشته‌کوه‌های زاگرُس به شمار می‌روند.

---

۱ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص چهل و پنج.

۲ . جعفری، عباس. شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران، ص ۱۱

هوای فریدون‌شهر شهر سرد کوهستانی است. بیش‌ترین درجهٔ حرارت در تابستان‌ها ۳۲/۵ درجهٔ سانتی‌گراد بالای صفر و کم‌ترین آن در زمستان‌ها ۱۵ درجه زیر صفر است. میانگین بارندگی سالیانهٔ فریدون‌شهر ۲۰۸ کیلومتر بوده است[۱].

۲-۲-نام و پیشینهٔ تاریخی

شهر فریدون‌شهر تا سال ۱۳۵۹ هـ. ش، «آخورهٔ بالا»[۲] نامیده می‌شد، و بزرگ‌ترین شهر گرجی‌نشین ایران به شمار می‌رود[۳]. واژهٔ «آخور» یعنی آخر و آخره، فعل امر آخره، یعنی آخوربر یا آخورسالار، رئیس اصطبل در دوران ساسانیان بوده و آن را دستوربان و آخورسالار را آخوربذ در این زمان می‌گفتند. آخوره در اصطلاح بنایی تودهٔ خاک یا مصالح ساختمانی همانند آن است که برای آمیختن آن با آب، میانه‌اش را گود کرده باشند[۴].

گرجی‌های ساکن این شهر، فریدون‌شهر را آخوره نمی‌نامند و از آن به نام «سوپلی» که یک واژهٔ گرجی است، یاد می‌کنند، ولی فارسی‌زبانان، به ویژه عشایر بختیاری چهارلنگ آن را آخوره می‌نامند.

چون فریدون‌شهر در گذشته بزرگ‌ترین ناحیهٔ جمعیتی در آخرین بخش فریدن بوده است، به نام «آخره» و اندک‌اندک به‌گونهٔ آخره و آخوره

---

۱. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. فرهنگ جغرافیایی، شهرکُرد، جلد ۷۰، ص ۱۹۰

۲. در ۲۸ اسفند ۱۳۵۸ هـ. ش، به موجب تصویب نامهٔ شمارهٔ ۸۳۳۴۲ شورای انقلاب، شهرستان فریدون‌شهر به مرکزیت شهر آخورهٔ بالا تشکیل شده است.

۳. شفقی، سیروس. جغرافیای اصفهان، ص ۴۳۰

۴. فرهنگ فارسی معین. جلد اوّل، ص ۳۴

درآمده است و چون دو آبادی در نزدیکی هم بوده‌اند، آخورهٔ بالا را فریدون‌شهر و دیگری را آخورهٔ پایین (وحدت‌آباد کنونی) نامیده‌اند[1].

چنان که در گفتار نام‌گذاری شهر فریدن گفته شد، در روزگار باستانی نواحی فریدن و فریدون‌شهر «پرتیکان» به معنای محل باشکوه نامیده می‌شد. چون واژهٔ فریدون‌شهر هم به معنی باشکوه و جلال است، به این محل «فریدون‌شهر» گفته‌اند.

از آن جا که شهر فریدون‌شهر در نزدیکی فریدن/ داران قرار گرفته و در گذشته تابع شهرستان فریدن بوده است، می‌توان گفت، که این شهر از لحاظ تاریخی، سیاسی و تا اندازه‌ای اجتماعی و اقتصادی بستگی زیادی با آن ناحیه دارد.

۲ـ۳ـ آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی شهر فریدون‌شهر و پیرامون آن، سنگ گورهای باستانی و باارزش قهستجان، آرامگاه سیّد صالح قیصر (دوم)،... است.

۲ـ۴ـ ویژگی‌های انسانی

مردم فریدون‌شهر، رشید، میهمان‌نواز و درست‌کارند. به زبان فارسی، ترکی، ارمنی، گرجی و لُری سخن می‌گویند. مسلمان و پیرو مذهب شیعهٔ جعفری و مسیحی هستند.

جمعیت شهر فریدون‌شهر در سرشماری سال ۱۳۷۵ هـ.ش،

---

۱. میرمحمّدی، همان کتاب، ص ۱۳۵

۱۳۵۹۲ نفر بوده، که از این شمار ۶۹۳۰ نفر مرد و ۶۶۶۲ نفر زن بوده‌اند[۱].

۲-۵- توانایی‌های اقتصادی

مردم فریدون‌شهر به‌کشاورزی، دامداری، هنرهای دستی و کارهای خدماتی مشغول هستند. در گذشته ۸۰ درصد از مردم به‌کشاورزی و دامداری اشتغال داشته‌اند، متأسفانه در سال‌های اخیر به دلیل کمبود آب و مشکلات دیگر این آمار کاهش یافته و به نقاط دیگر مهاجرت نموده‌اند.

فرآورده‌های کشاورزی سیب‌زمینی، گندم، جو و میوه است و فرآورده‌های دامی آن، گوشت، پوست و پشم است، که به شهر اصفهان صادر می‌شود.

مهم‌ترین هنردستی مردم شهر فریدون‌شهر، فرش‌بافی است.

۱. مرکز آمار ایران، همان کتاب، ص هفتاد و چهار.

فصل دهم

شهرستان و شهر فلاورجان

۱ ـ نگاهی به شهرستان فلاورجان

شهرستان فلاورجان، با پهنه‌ای حدود ۵۰۰ کیلومترمربع، در باختر استان اصفهان قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا حدود یک هزار و ۶۰۰ متر است.

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان خمینی‌شهر، از جنوب به شهرستان مبارکه، از باختر به شهرستان‌های نجف‌آباد و لنجان و از خاور به شهرستان اصفهان محدود است.

این شهرستان به‌گونهٔ دشتی در کنارهٔ زاینده‌رود قرار گرفته و دارای بیشه‌زارهای پهناوری است. منابع آب آن، رود زاینده‌رود، کاریز و چاه است.

مهم‌ترین فرآورده‌های کشاورزی آن، گندم، برنج، صیفی، سبزی،... است[۱].

---

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اوّل، ص ۳۲۴

شهرستان فلاورجان، در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ هـ. ش، که توسط دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور انجام شده است، دارای ۲ بخش، ۵ شهر و ۶ دهستان بوده است[1].

این شهرستان در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، دارای ۲۰۹۷۹۷ نفر جمعیت بوده، که از این شمار ۱۰۸۵۴۵ نفر مرد و ۱۰۱۲۵۲ نفر زن بوده‌اند.

از ۲۰۹۷۹۷ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ هـ. ش، شهرستان فلاورجان، ۸۹۰۹۹ نفر در نقاط شهری و ۱۲۰۶۹۸ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند[2].

۲ ـ شهر فلاورجان

۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی

شهر فلاورجان، مرکز شهرستان فلاورجان، با پهنه‌ای حدود ۵۱۰ هکتار[3]، در ۳۲ درجه و ۳۴ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۳۰ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[4].

این شهر از سوی شمال به روستا جلال‌آباد، از جنوب به آبادی

---

۱ . دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۰

۲ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص چهل و پنج.

۳ . مرکز آمار ایران. شناسنامهٔ آماری شهرهای استان اصفهان، ص ۱

۴ . مرکز آمار ایران. شناسنامهٔ شهرهای کشور، استان اصفهان، جلد ۱۲، ص ۴۱

گارماسه، از باختر به روستای جوزدان و از خاور به زاینده‌رود و کوه سنگالو محدود است.

بلندی این شهر از سطح دریا یک هزار و ۶۱۰ متر و فاصلهٔ زمینی آن تا اصفهان ۱۸، تا مبارکه ۲۷، تا زرّین شهر ۱۸ کیلومتر است.

شهر فلاورجان در دشتی، در کنارهٔ زاینده‌رود قرار گرفته و دارای بیشه‌زارهای پهناور است. کوه گردولی در جنوب خاوری و کوه سنگالو در خاور این شهر قرار دارند. رود زاینده‌رود از خاور فلاورجان می‌گذرد. هوای این شهر معتدل و خشک است[۱].

۲-۲-نام و پیشینهٔ تاریخی

شهر فلاورجان، که مرکز لنجان سفلی / لنجان پایین / لنجان جنوبی بوده، در کنار زاینده‌رود قرار دارد، در گذشتهٔ دور «ورگان» نامیده می‌شده است. ورگان از دو پارهٔ «ور» یعنی کنار، کرانه، پهلو، سو، پیرامون،...[۲] و «گان» به معنی مکان تشکیل شده و ورگان به معنای سرزمین یا شهری است، در کنار یا کرانهٔ رود زاینده‌رود. در زمان شاه‌عباس بزرگ صفوی (۹۹۶ - ۱۰۳۸ هـ. ق) پلی بر روی زاینده‌رود بنا شده، که به مناسبت نام شهر ورگان، به «پل ورگان» سرشناس گردیده است[۳].

پس از ورود مسلمانان به ناحیهٔ ورگان، آن را عربی کرده و «فلاورجان» خوانده‌اند. این واژه از دو پارهٔ «فلا» / جمع فلات، به معنی

---

۱. ادارهٔ جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی، اصفهان، جلد ۷۱، ص ۱۸۱

۲. فرهنگ فارسی معین، جلد چهارم، ص ۴۹۹۵ - ۴۹۹۶

۳. لغت‌نامهٔ دهخدا، دورهٔ جدید، چاپ اوّل، جلد دهم، ص ۱۵۱۷۴

دشت پهناور بلند، و «ورجان» که عربی شدهٔ ورگان است و فلاورجان، یعنی دشت ورجان. شاید در روزگار باستان تا اواخر دوران ساسانی دشت ورگان نامیده می‌شده که با ورود عرب‌ها به این ناحیه، عربی شده و فلاورجان خوانده شده است.

محمّد مهدی اصفهانی، نویسندهٔ کتاب نصف‌جهان، ضمن گفتار دربارهٔ پل‌های زاینده‌رود، می‌نگارد:

«پل چهارم موسوم به پل ورگان[1] است و آن نیز موسوم به اسم قریه‌ای است که نزدیک به آن است یا قریه به اسم آن پل است و شاید اسم قریه، ورگان بوده و چون آن پل در آن جا ساخته شده آن را پل ورگان گفته و رفته‌رفته هر دو پل ورگان شده است و گاهی اسم قریه را به تعریب فلاورجان نیز می‌خوانند. چنان چه در دفتر دیوان همان معرب آن را می‌نویسند و این پل در قسمت لنج و النج لنجان واقع شده است.»[2]

در کرانهٔ راست زاینده‌رود، ناحیهٔ بزرگ «خان لنجان/ خالنجان/ خولنجان» قرار دارد. مهم‌ترین شهر این ناحیه پیش از اسلام ورگان بوده، که عرب‌ها به آن فلاورجان گفته‌اند. در نخستین سده‌های اسلامی شاید ورگان خراب شده و شهر فیروزان جای‌گزین آن گردیده است. فیروزان ظاهراً در سدهٔ ۸ هـ.ق، که ابن بطوطه از آن گذشته، وجود داشته است. بعدها خان لنجان که به این ناحیه و مرکز آن اطلاق شده، شاید جای فیروزان را گرفته است.

---

۱ . امروز مردم محل «ورگون vargun» می‌گویند.

۲ . اصفهانی، محمّد مهدی. نصف‌جهان، ص ۱۰۷

خان لنجان به‌گونهٔ خالنجان و خولنجان نگاشته می‌شده و به نام «خان ابرار» یعنی کاروانسرای نیکوکاران نیز شهرت داشته است. خان لنجان از دو بخش بالا و پایین تشکیل می‌شده، که فلاورجان، مرکز بخش لنجان پایین بوده است. به باور لسترنج، نویسندهٔ کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، خان لنجان یا فلاورجان کنونی، ظاهراً با شهر فیروزان پیشین برابری می‌کند و همان جاست، که آثار جغرافیایی و راه‌نامه‌ها، آن را نخستین منزل‌گاه به سوی جنوب، در راه باختری اصفهان ـ شیراز شمرده‌اند. در سدهٔ ۵ ه.ق، که ناصرخسرو در سفر به اصفهان از خان لنجان[۱] عبور کرده‌است، گوید: بر دروازهٔ شهر، نام سلطان طغرل بیگ نوشته دیدم[۲].

میرسیّد علی جناب، در کتاب الاصفهان (۱۳۰۳ ه.ش) لنجان را به معنی بیرون کشیده دانسته، گوید:

«لنجان، محل بیرون کشیده است به فارسی. این جا جنگل بوده است و پس از قطع درخت‌های آن، بیرون افتاده است یا جزء چهارمحال بوده و از آن جا بیرون کشیده شده است.»[۳]

۲ـ۳ـ آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی شهر فلاورجان و پیرامون آن، عبارت‌اند از:

---

۱ . مشهور است که چون فردوسی از خشم سلطان محمود غزنوی فرار اختیار کرد، به خان لنجان پناه برد. شرح پذیرایی خان لنجان از فردوسی، در نسخه‌های شاه‌نامهٔ موجود در موزهٔ بریتانیا، نگاشته شده است.

۲ . لسترنج، گی. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۲۲۳

۳ . جناب، میرسیّد علی. الاصفهان، ص ۱۲۴

پل صفوی ، گورستان کهن کلیمیان، آرامگاه پیربکران، مسجد جامع، اشترجان، پل پیشین بابامحمود فیروزان،...

۲ـ۴ـ ویژگی‌های انسانی

مردم این شهر ایرانی، مسلمان و پیرو مذهب شیعهٔ جعفری می‌باشند. مردمانی سخت‌کوش، میهن‌دوست، متدین و میهمان نوازند. به بزرگان احترام می‌گذارند و کانون گرم خانواده را پاس می‌دارند. به آداب و رسوم ملّی و مذهبی خود پای‌بندند.

جمعیت این شهر در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ.ش، ۳۶۵۲۰ نفر بوده، که از این شمار ۱۸۷۴۵ نفر مرد و ۱۷۷۷۵ نفر زن بوده‌اند[۱].

۲ـ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

مردم شهر فلاورجان به‌کشاورزی، دامداری، داد و ستد و هنرهای دستی می‌پردازند. کشاورزی این شهر پررونق بوده و از دیرباز شهرت داشته است.

نویسندهٔ کتاب خطی صریح‌الملک، که به روزگار صفوی نگاشته شده و شاه‌عباس آن را بر آستانهٔ شاه‌صفی وقف نموده و پشت آن را به مهر خود مزین کرده، آن را چنین شناسانده است:

«فلاورجان قریه‌ای است رودآب، هفتاد و دو حبه خالصهٔ جدید و قدیم مزروعی سرکار، بذرشتوی آن پنجاه خروار و زرع صیفی و شلتوک آن، سیصد جریب علی‌الاستمرار است. محصول

---

۱ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی... همان کتاب، ص هفتاد و چهار.

عایدی سرکار، چنان چه آفات ارضی و سماوی رخ ننماید سیصد و پنجاه تومان نقد و دویست خروار جنس غله و یکصد و چهل خروار شلتوک است. اراضی قریهٔ مذکور قریب به سه‌هزار جریب و صورت عملش در دفاتر ثبت و ضبط است.»[۱]

مردم این دیار به پرورش گوسفند، گاو، بز،... و همچنین مرغداری و طیور نیز می‌پردازند.

راه‌های فلاورجان، عبارت‌اند از:

۱) راه فلاورجان ـ نجف‌آباد، به درازای ۱۲ کیلومتر.

۲) راه فلاورجان ـ قهدریجان ـ نجف‌آباد، به درازای ۱۶ کیلومتر.

۳) راه فلاورجان ـ مبارکه از طریق پیربکران، به درازای ۲۴ کیلومتر[۲].

۱ . وحیدنیا، سیف‌الله و نیکپور، محمّد ابراهیم. کارنامهٔ لنجان، ص ۷

۲ . همان کتاب، ص ۲۴

فصل یازدهم

شهرستان و شهر کاشان

۱ ـ نگاهی به شهرستان کاشان

شهرستان کاشان، با پهنه‌ای حدود ۹ هزار و ۹۰۰ کیلومترمربع[۱]، در شمال باختری استان اصفهان، در ۳۳ درجه و ۵۹ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۲۷ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا حدود ۹۴۵ متر است[۲].

این شهرستان از سوی شمال به استان‌های سمنان و قم، از باختر به استان‌های قم و مرکزی، از خاور به شهرستان اردستان و از جنوب به شهرستان‌های بُرخوار و میمه و نطنز محدود است.

شهرستان کاشان از نظر پستی و بلندی، از سه بخش زیر تشکیل شده است:

۱) بخش کوهستانی: بلندی‌های مرکزی ایران، در ادامهٔ شمال باختری به جنوب خاوری (رشته‌کوه کرکس).

---

۱ . مرکز آمار ایران. مساحت شهرستان‌ها ایران به تفکیک دهستان، ص ۱

۲ . بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران. ص ۲۰۸

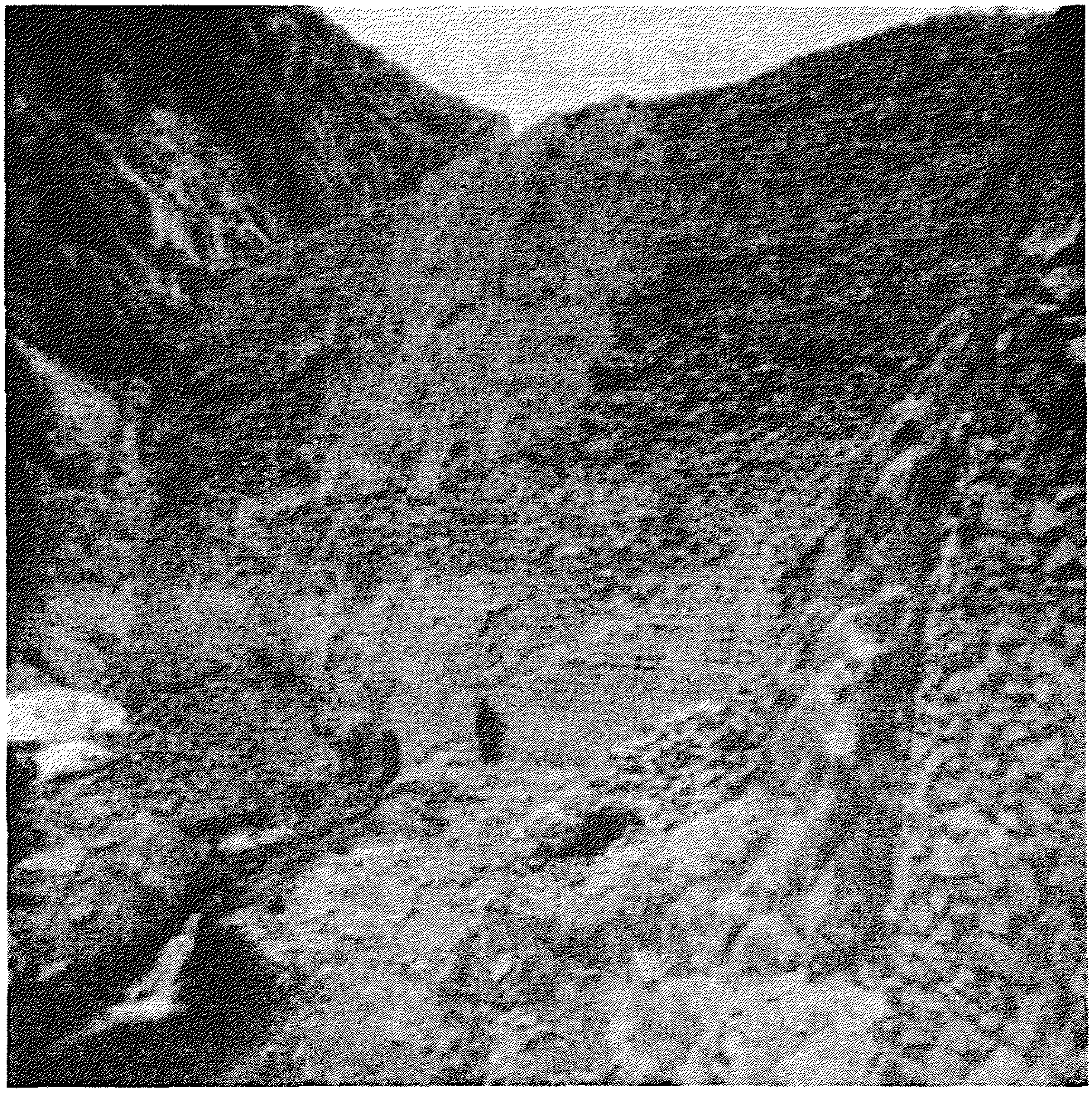

بند قهرود کاشان (عمر ۴۵۰ سال)

۲) دشت آبرفتی، هموار بوده و از سوی جنوب به بلندی‌های کرکس و از سوی شمال به نوارریگ بلند و به‌گویش محلی بندریگ پایان می‌یابد.

۳) نوار ریگ بلند، که عبارت از تپه‌های ماسه‌ای در حوضهٔ مسیله، به درازای حدود ۸۰ کیلومتر است.

آب و هوای شهرستان کاشان گرم و خشک است و میانگین دمای سالانه ۱۹/۵ درجهٔ سانتی‌گراد و میانگین باران سالیانهٔ آن، ۱۳۸ میلی‌متر گزارش شده است.

از عوامل مؤثر در آب و هوای کاشان، بادهای محلی است، که عبارت‌اند از: باد شمال، باد سام، باد قبله، باد شهریاری و توفان سیاه، که در روزهای گرم می‌وزند.

در این شهرستان رودهای قابل‌توجهی وجود ندارد، تنها رود قمصر که از کوه کرکس سرچشمه گرفته پس از گذشتن از مرکز قمصر به سوی شمال و تا نواحی شمالی شهر کاشان جریان می‌یابد. برای کشاورزی از آب‌های زیرزمینی استفاده می‌شود. امروزه بیش از ۶۰ رشته کاریز در این ناحیه قابل بهره‌برداری است و نیز چهارچشمه که اندازهٔ آب آن‌ها، نوسان داشته، به نام‌های: فین، نیاسر، جوشقان و کامو، در این شهرستان وجود دارد.

زمین‌های شهرستان کاشان هرساله زیرکشت پنبه، غلات، چغندرقند، صیفی‌کاری و سبزی است. پیاز سفید کاشان هم شهرت دارد. در بخش کوهستانی میوه‌های گوناگون، به ویژه انار، زردالو و سیب به دست می‌آید. انار فین و راوند نیز سرشناس است.

در بخش قمصر و روستاهای کوهستانی، گل محمّدی پرورش می‌یابد، که در ساختن عطر و گلاب از آن استفاده می‌شود.

در این شهرستان معادنی، مانند: مس، آهن، سولفات باریم، زاج سبز، نمک طعام، سنگ‌های مرمر و تراورتن وجود دارد، که از بعضی از آن‌ها بهره‌برداری می‌شود.

مهم‌ترین هنرهای دستی مردم شهرستان کاشان، فرش پشمی، کُرکی و ابریشمی می‌باشد، که بسیار مرغوب بوده و در جهان از شهرت ویژه‌ای برخوردار است.

از صنایع کارخانه‌ای می‌توان ریسندگی و بافندگی، فرش ماشینی، قندسازی، بلورسازی و پلاستیک را نام برد[۱].

شهرستان کاشان، در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۴ بخش، ۳ شهر و ۱۰ دهستان بوده است[۲].

این شهرستان، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۳۳۵۷۸۵ نفر جمعیت بوده، که از این شمار ۱۷۰۱۴۹ نفر مرد و ۱۶۵۶۳۶ نفر زن بوده‌اند.

از ۳۳۵۷۸۵ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ شهرستان کاشان، ۲۶۲۳۹۰ نفر در نقاط شهری و ۷۳۳۹۵ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند[۳].

---

۱. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیایی استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اوّل، ص ۳۲۸

۲. دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۰

۳. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، کل کشور، ص چهل و پنج.

۲ـ شهر کاشان

۲ـ۱ـ جایگاه جغرافیایی

شهر کاشان، مرکز شهرستان کاشان، با پهنه‌ای حدود ۴۵ کیلومترمربع، در شمال باختری استان اصفهان، در مسیر راه تهران ـ اردستان، در ۳۳ درجه و ۵۹ دقیقه و ۳۰ ثانیه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۲۷ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[۱].

این شهر از سوی شمال به نوش‌آباد، از جنوب به روستای فین بزرگ، از باختر به آبادی زیدآباد و از خاور به کوه لطیف محدود است.

بلندی شهر کاشان از سطح دریا ۹۵۰ متر و فاصلهٔ هوایی آن تا تهران ۱۸۹ کیلومتر است[۲]. فاصلهٔ زمینی این شهر تا تهران ۲۴۵، تا اصفهان ۲۰۷، تا باغ شاه‌فین ۷، تا قمصر ۳۰، تا مورچه‌خورت ۱۵۵، تا نطنز ۷۲، تا آران ۱۰ کیلومتر است.

در پیرامون شهر کاشان کاریزهایی دایر است، ولی رود مهمی از کنار شهر نمی‌گذرد. شهر کاشان در دشت پهناوری به همین نام قرار دارد. نزدیک‌ترین کوه به این شهر، کوه کلنگ به بلندی ۲ هزار و ۲۴۸ متر است، که در ۱۰ کیلومتری جنوب باختری آن قرار دارد.

هوای شهر کاشان معتدل خشک بوده، بیش‌ترین درجهٔ حرارت،

---

۱ . جعفری، عباس. شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران، ص ۱۲

۲ . همان کتاب، ص ۲۵

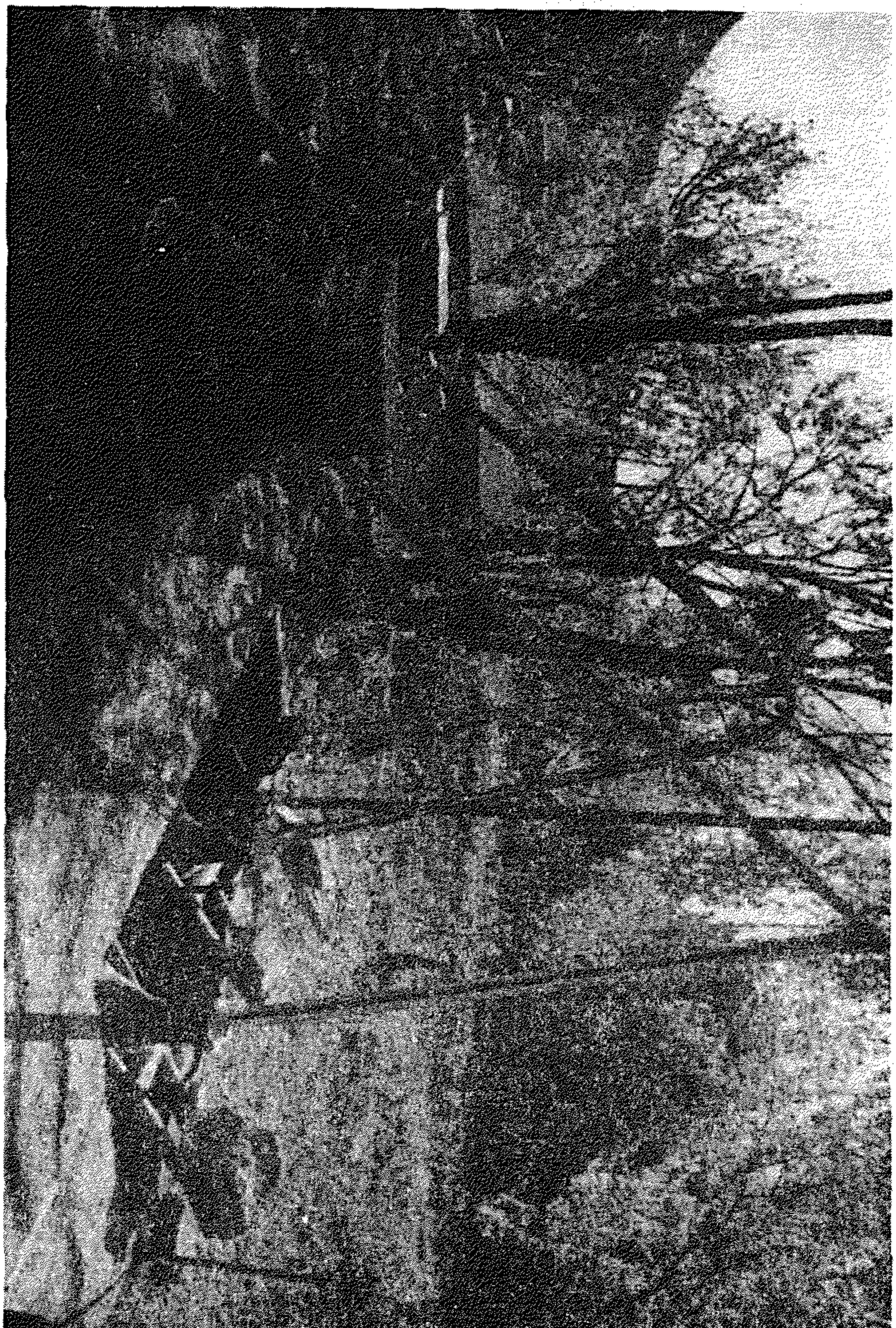

ابزار گلاب‌گیری، قمصر کاشان

در تابستان‌ها ۴۷ درجه بالای صفر و کم‌ترین آن، در زمستان‌ها ۱۰ درجه زیرصفر است. میانگین باران سالیانهٔ کاشان ۱۵۰ میلی‌متر بوده است[۱].

۲ـ۲ـ نام و پیشینهٔ تاریخی

شهر کاشان از دیرباز تاکنون به نام‌های: کی آشیان، آمبورودوکس، کتسیفونت، کاسان، کاسیان، کاشیان، قاشان، قاسان، کاه‌فشان، چهل‌حصاران،... خوانده می‌شده است.

واژهٔ کاشان در فرهنگ‌ها به معنی کاشانه، خانه و به واژگان پیشین معبد و جایگاه جشن و دل‌آرایی بوده، سپس به معنی گونه‌ای مسکن و نام شهرها شد[۲].

از آن جا که نخستین آثار آبادانی در این ناحیه ساختمان‌هایی بوده که به فرمان پادشاهان در سرچشمهٔ فین بنا شده است، بدین مناسبت آن جا را «کی آشیان» یعنی خانه و جایگاه پادشاهان گفته‌اند.

تاریخ همی گوید ایوان نخستین را
در چشمهٔ فین گشتاسب افراخته تا کیوان

کی آشیان در اثر کاربرد زیاد به کاشان تبدیل یافته است.

بعضی از پژوهشگران گفته‌اند که کاسان و کاشان از نام قبایل کاسو/کاشوهای معاصر دوران پادشاهی حمورابی در بین‌النهرین است. نام خدای بزرگ آن‌ها «کاشو» بوده و با افزودن الف و نون فارسی «کاسیان»

---

۱ . ادارهٔ جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی، کاشان، جلد ۶۰، ص ۹۱

۲ . لغت‌نامهٔ دهخدا، در لغت کاشان.

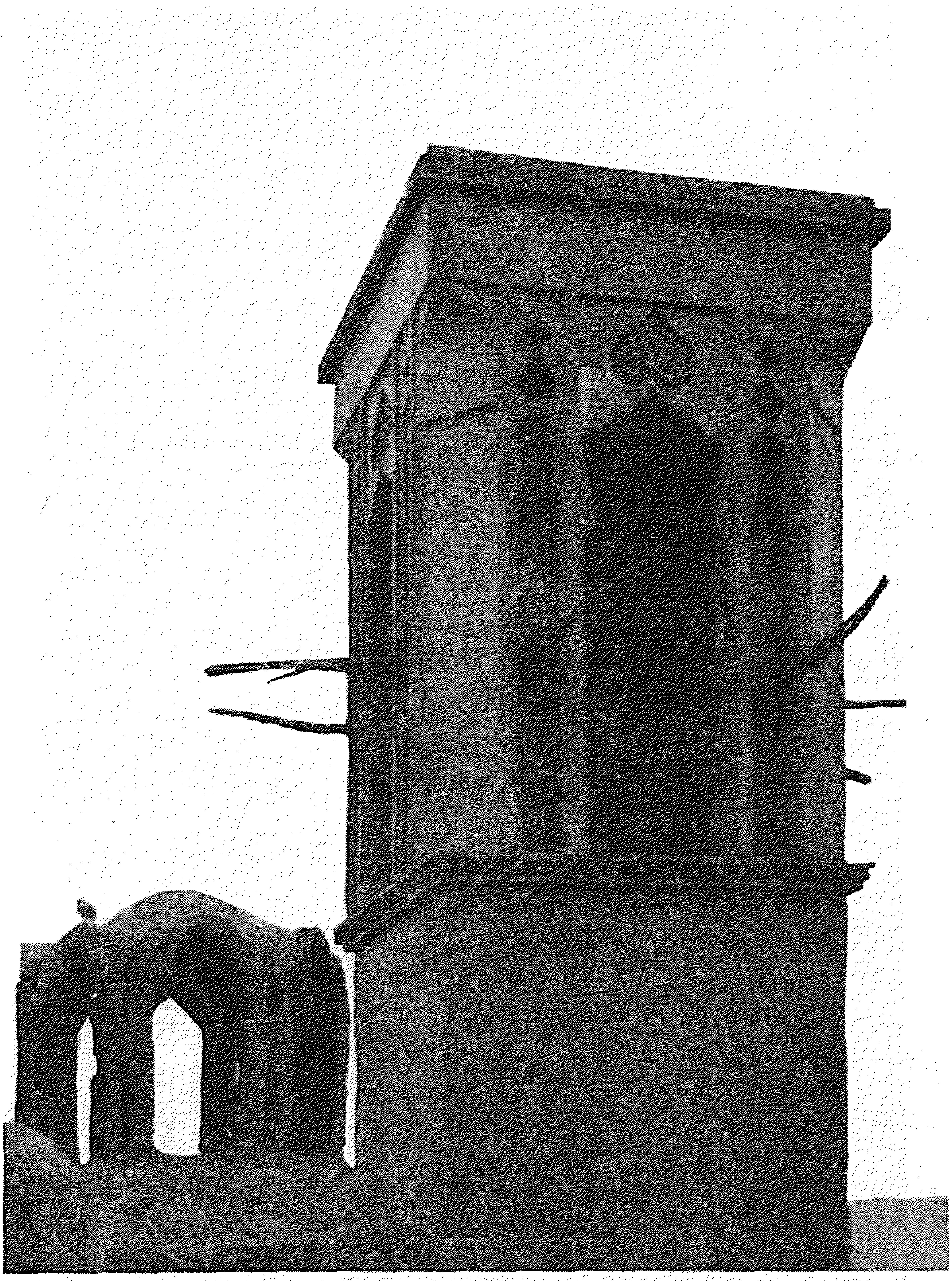

بادگیر یکی از خانه‌های کاشان

و «کاشیان» و کاشان شده است.

جغرافیادانان و نویسندگان مسلمان، کاشان را به عربی «قاشان» یا «قاسان» خوانده و نوشته‌اند و منسوب به آن جا را قاشانی / قاسانی / کاشانی / کاشی، نامیده‌اند.

حسن قمی، در کتاب تاریخ قم به نقل از ابن مقفع، گوید:

«گویند قاسان را نام نهاده‌اند به رودخانه که او را به زبان عجم کاسه می‌گویند، که قاسان دریا بوده است و آن را کاس‌رود خوانده‌اند.» [1]

به باور بعضی از نویسندگان دوران اسلامی ایران، بنای شهر کاشان به دستور زبیده‌خاتون، همسر هارون‌الرشید، خلیفهٔ عباسی (درگذشته ۱۷۵ هـ.ق) که شیعه و با مردم آن شهر هم‌کیش بوده، انجام گرفته است. و چون در آغاز کار برای تعیین نقشهٔ حصار و دیوار شهر، جای آن را کاه‌افشانی کرده‌اند، از آن‌رو «کاه‌فشان» نامیده شده، که رفته‌رفته به «کاشان» تبدیل گردیده است [2]. ولی گفته‌اند که نام پیشین آن دیار «چهل‌حصاران» بوده است.

شاردن فرانسوی، نام این شهر را به مآخذ یونانیان باستان نسبت داده، می‌گوید:

«عده‌ای از مصنفان و نویسندگان مغرب زمین بر این اعتقادند که کاشان همان امبرودکس یا کتسیفونت پارت می‌باشد، که در نوشته‌ها و کتاب‌های یونانی کهن از آن یاد شده است.» [3]

---

۱ . نراقی، حسن. تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۷۵ ـ ۷۶

۲ . زعیم، کوروش. مردان بزرگ کاشان، ص ۳

۳ . شاردن. سفرنامهٔ شاردن. جلد دوم، ص ۵۳۸

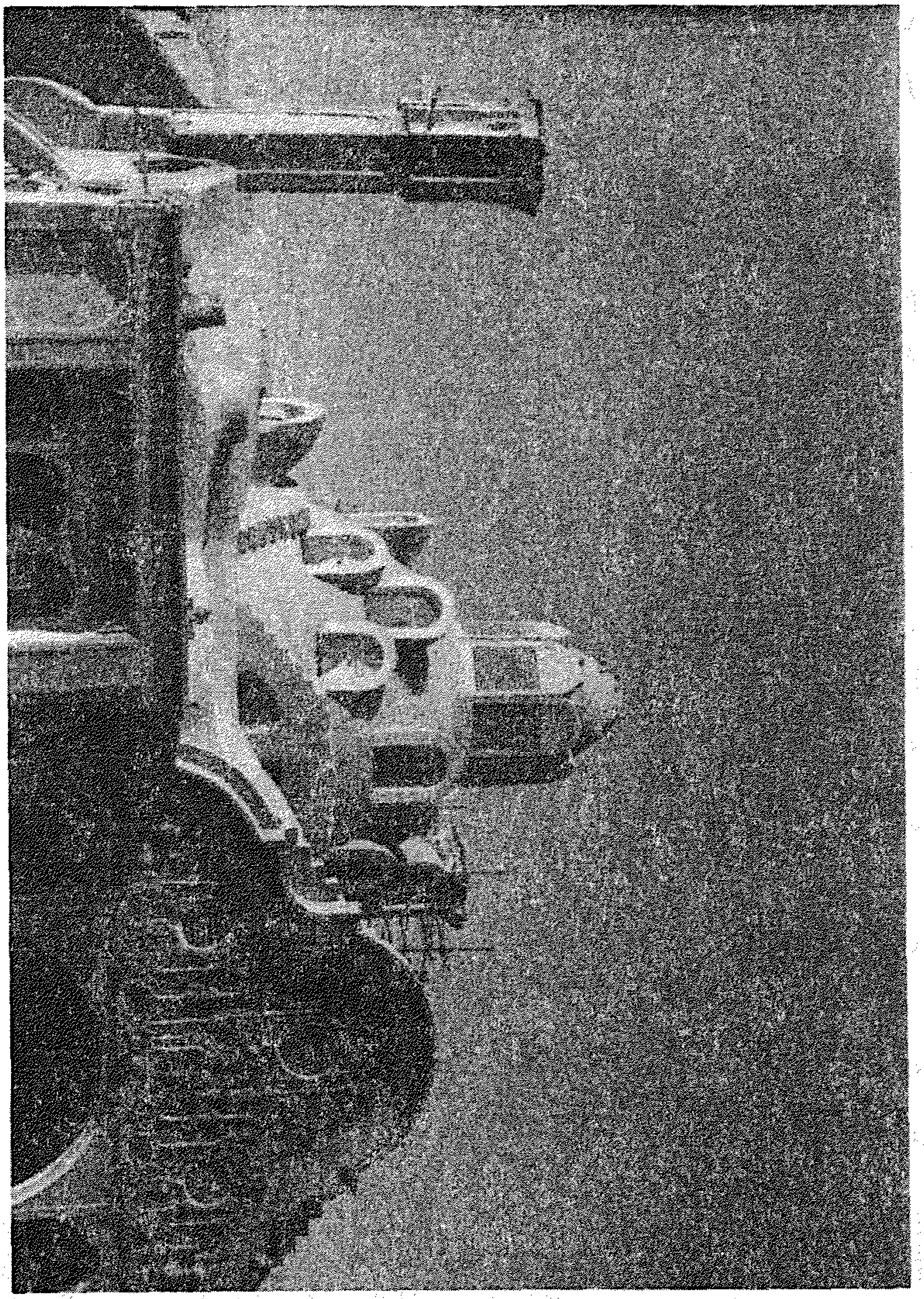

بادگیر خانهٔ بروجردی‌ها

شهر کاشان از دیرباز محل زندگی مردمان گوناگون بوده و فرهنگی کهن را در خود جای داده است، چنان که کـه تـپه‌های سـیلک، در ۳ کـیلومتری جنوب باختری شهر کاشان و آثار به دست آمده از این تپه بـا هـفت‌هزار سال پیشینهٔ تاریخی خود، گوه این گفتار است.

شهر کاشان در دوران‌های هـخامنشی، اشکـانی و سـاسانی جـزو قلمرو آنان بوده و چند بنای ارزنده از این دوران همانند آتشکدهٔ نیاسر و آتشکدهٔ خرم دشت از زمان ساسانی و پیدا شـدن سکّـه‌هایی از روزگـار هخامنشیان تداوم زندگی و سیر پیشرفت را در این ناحیهٔ کهن سال، آشکار می‌سازد.

کاشان در نخستین دهه‌های سدهٔ نخست هجری قمری با یورش عرب‌ها روبرو شده و به چپاول رفته است.

شـــهر کـــاشان در دوران دیـلمیان از شکـوفایی و آبـادی ویـژه‌ای برخوردار بود و صنعت سفالگری و فلزکاری آن، شهرت داشت.

با روی کار آمدن سلجوقیان در اوایل سـدهٔ ۵ هـ.ق، شـهر کـاشان اهمیت و اعتبار زیادی یافت. در این زمـان، مـردان بـزرگی از ایـن شـهر به خدمت حکومت درآمدند[۱].

در سال ۵۵۴ هـ.ق، پس از درگذشت محمّد بن محمود از حاکمان سلجوقی عراق عجم، ترکمان‌ها به شهرهای جبال، از جمله کاشان یورش برده و به چپاول پرداختند.

در سال ۵۹۰ هـ.ق، پس از کشته شدن طغرل سوم و از میان رفـتن سـلجوقیان عـراق، تکش خـوارزم‌شـاه، قـتلغ ایـنانج سـردار خـود را

۱. اخوان، مرتضی. آداب و سُنن اجتماعی فین کاشان، ص ۲۰ ـ ۲۱

به حکومت اصفهان و کاشان تعیین کرد. در سال ۵۹۴ه.ق، یکی دیگر از سرداران تکش به نام میاجق، حاکم ری، اینانج را کشت و به کاشان یورش برد، شهر را در محاصره گرفت، ولی به دلیل پایداری مردم نتوانست آن را بگیرد و با مردم از در آشتی درآمد. تکش خوارزم‌شاه پس از دستگیری میاجق، حکومت عراق عجم را به تاج‌الدین علی‌شاه، فرزند خود سپرد.

پس از درگذشت تکش، به فرمان محمّد خوارزم‌شاه (۵۹۶ - ۶۱۸ه.ق) رکن‌الدین فرزندش به حکومت ری، قم و کاشان تعیین شد.

مغولان در سال ۶۲۱ه.ق، مردم کاشان را قتل‌عام کردند، ولی هنگام تاخت و تاز هولاکوخان در آن ناحیه، به احترام وجود باباافضل‌الدین مرقی کاشانی، سپاهیان را از چپاول و کشتار مردم بازداشت.

در دورهٔ حکومت اباقاخان (۶۶۳ - ۶۸۰ه.ق) خواجه بهاءالدین محمّد به حکومت اصفهان و بخش مهمی از شهرهای عراق عجم، از جمله کاشان انتخاب شد. در سال ۶۷۴ه.ق، هندوشاه نخجوانی، نویسندهٔ تجارب السلف، حاکم کاشان بود.

پس از درگذشت ابوسعید بهادرخان (۷۱۶ - ۷۳۶ه.ق) قلمرو ایلخانی به نواحی چند بین امیران بخش شد و در هر گوشه از ایران، خاندانی حکومت می‌کرد، از جملهٔ آن‌ها خاندان آل‌مظفر است، که در یزد و کرمان استقلال بهم رساندند.

سکّه‌های نقره که در کاشان به نام مبارزالدین و شجاع ضرب شده، نشان می‌دهند که از سال ۷۵۷ تا ۷۶۸ه.ق، شهر کاشان جزو قلمرو آنان بوده است.

هنگام یورش تیمورلنگ به نواحی مرکزی ایران، امیر مجدالدین

مظفر کاشی که به فرمان سلطان زین‌العابدین مظفری، خواهرزادهٔ خود، حکمران کاشان و اصفهان بود، با حسن تدبیر از کشتار و چپاول تیمورلنگ جلوگیری نمود، ولی پس از مرگ تیمور، کاشان به دست جانشینانش افتاد.

از آن جا که شهر کاشان از مراکز مهم پیروان مذهب شیعه بوده است، در دوران صفوی به دلیل علاقهٔ آنان به این مذهب، شهر رو به پیشرفت نهاد. شاه‌صفی (۱۰۳۸ ـ ۱۰۵۲ ه.ق) در این شهر درگذشت و فرزندش شاه‌عباس دوم (۱۰۵۲ ـ ۱۰۷۷ ه.ق) در این شهر به تخت پادشاهی نشست.

کاشان بارها در اثر زلزله ویران شده است، در سال ۱۱۹۲ ه.ق، در زمان حکومت کریم‌خان زند در اثر زلزله خسارت بسیار دید، آخرین بار، در سال ۱۲۶۰ ه.ق، زلزلهٔ سختی کاشان را لرزاند[۱].

کاشان در دوران قاجار روزگار را به آرامی گذراند و با آن که شکوفایی زمان صفوی را نداشت، ولی هنوز صنعت آن بر دیگر شهرها برتری داشت. شهر در این زمان گسترش یافته و بناهای بسیاری بدان افزوده شد. از جمله بناهای دورهٔ قاجار خانهٔ بروجردی‌ها، مسجد و مدرسهٔ آقابزرگ، مدرسهٔ امام،... است، که از شاه‌کارهای هنری این دوران به شمار می‌روند[۲].

۲ـ۳ـ آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی شهر کاشان، عبارت‌اند از:

---

۱. بیات، همان کتاب، ص ۲۰۹ ـ ۲۱۱

۲. اخوان، همان کتاب، ص ۲۲ ـ ۲۳

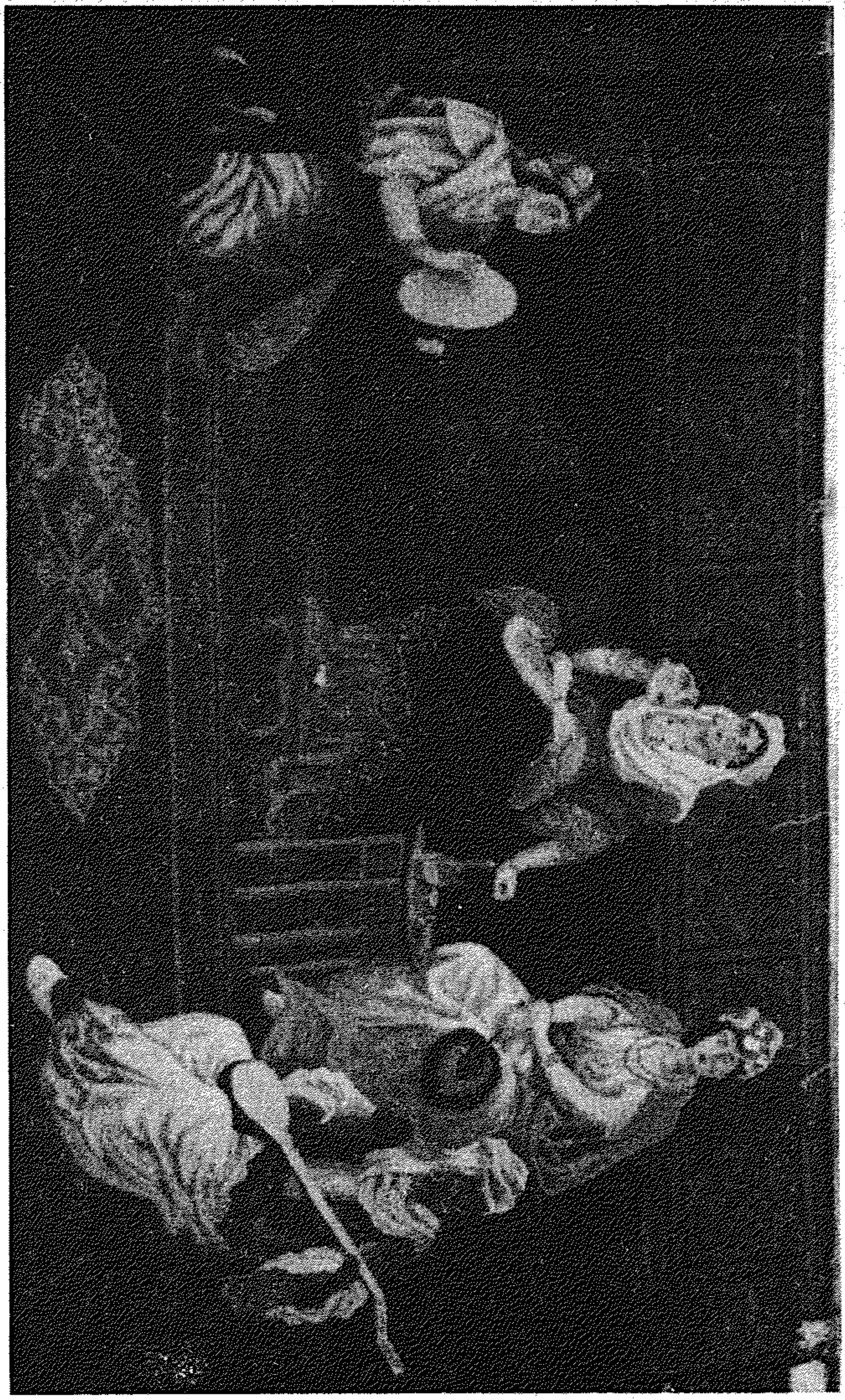

فرش ابریشمی بافت کاشان

تپه‌های سیلک / سیالک از ۶۵۰۰ تا ۷۰۰۰ سال پیش، مسجد جامع و منارهٔ آن از سدهٔ ۵ هـ.ق، منارهٔ پنجه‌شاه سلجوقی، مدرسهٔ خواجه تاج‌الدین از سدهٔ ۹ هـ.ق، چهل‌دختران دورهٔ مغول، مسجد میدان، امام‌زاده حبیب بن موسی(ع)، سنگ گور آرامگاه شاه‌عباس بزرگ، مسجد دروازه، باغ شاه‌فین، امام‌زاده ابراهیم، آرامگاه باباافضل، مدرسهٔ سلطانی،...

۲-۴- ویژگی‌های انسانی

نژاد مردم کاشان از ریشهٔ اصیل آریایی است و آمیزش آن با نژادهای مردمان مهاجر عرب و ترک بسیار ناچیز بوده و زبان فارسی پیشین یا به اصطلاح محل، تاتی و رایجی را نگاهداشته‌اند، به طوری که مردم بیشتر دهستان‌ها با آن آشنا هستند.

کاشانی‌ها مسلمان و پیرو مذهب شیعهٔ جعفری می‌باشند و مردمی سخت‌کوش، میهن‌دوست و احترام به خویشاوندان، حق پدر و مادر، دایه، عاق والدین، سلام و علیک، همسایگی، نان و نمک و آداب تشریفات در برابر میهمان را رعایت می‌کنند.

کاشان بزرگان و دانشمندانی چون کمال‌الدین عبدالرزاق، ملّامحسن فیض، ملّااحمد و مهدی نراقی، آقاسیّد ماجد، قاضی‌سیّد ابوالرضا راوندی، فضل‌الدین، قاضی‌اسد، عبدالرحیم کلانتر ضرابی (سهیل کاشانی)، باباافضل‌الدین مرقی کاشانی، غیاث‌الدین جمشید کاشانی، کلیم کاشانی، محتشم کاشانی، کمال‌الملک،... را در دامان خود پرورانده است.

جمعیت شهر کاشان، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن

۱۳۷۵ هـ.ش، ۲۰۱۳۷۲ نفر بوده، که از این شمار ۱۰۳۲۰۳ نفر مرد و ۹۸۱۶۹ نفر زن بوده‌اند[۱].

۲ـ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

کشاورزی در کاشان و پیرامون آن رونق دارد و بخش بزرگ زمین‌های آن، هر ساله زیرکشت پنبه، گندم، جو، صیفی‌کاری، سبزی و پیاز است. باغ‌های میوهٔ انار، زردالو و سیب نیز دارد.

هنرهای دستی مردم کاشان فرش‌بافی، ریسندگی و بافندگی، بلورسازی،... است.

راه‌آهن پس از گذشتن ازکاشان به یزد، کرمان و بندرعباس می‌پیوندد. شهر کاشان از طریق راه آسفالته با قم و تهران و از سوی دیگر با شهرهای اصفهان، یزد، کرمان و بندرعباس پیوند می‌یابد.

---

۱ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی... همان کتاب، ص هشتاد و چهار.

فصل دوازدهم

شهرستان و شهر گلپایگان

۱ ـ نگاهی به شهرستان گلپایگان

شهرستان گلپایگان، با پهنه‌ای حدود ۲ هزار و ۴۲۱ کیلومترمربع [۱]، در باختر استان اصفهان، در ۲۳ درجه و ۲۸ دقیقه پهنای شمالی و ۵۰ درجه و ۱۸ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا حدود یک هزار و ۹۲۴ متر است [۲].

این شهرستان از سوی شمال و باختر به استان مرکزی، از خاور به شهرستان بُرخوارومیمه و ازجنوب به شهرستان خوانسار محدود است.

شهرستان گلپایگان در خاور کوهپایه‌های مرکزی ایران قرار گرفته و پیرامون آن را کوه‌های بلندی، که مشخص دوران سوم زمین‌شناختی است، با ستیغ‌های نوک‌تیز فراگرفته‌اند. ادامهٔ کوه‌ها، شمال باختری و جنوب باختری است، در کوهپایه‌های باختر گلپایگان ستیغ الوند به بلندی ۳ هزار متر، که دنبالهٔ کوه‌های بختیاری است، وجود دارد.

---

۱ . مرکز آمار ایران. مساحت شهرستان‌های ایران، ص ۱

۲ . بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۲۰۶

تندآب‌هایی که از کوهستان‌های پیرامون گلپایگان سرچشمه می‌گیرد، در تنگهٔ خرقاب به یکدیگر پیوسته و تشکیل رود پرآب قبله لعل‌بار را می‌دهد، که سرانجام به دریاچهٔ قم یا حوض سلطان می‌ریزد.

از سال ۱۳۲۳ هـ.ش، بررسی ایجاد سد سنگی در این ناحیه آغاز و از سال ۱۳۲۵ هـ.ش، عملیات ساختن سد بر روی رود قبله یا لعل‌بار، در نزدیکی روستای اختخوان آغاز و سد و ساختمان آن، در سال ۱۳۳۵ هـ.ش، به پایان رسید و زمین‌های زیادی به زیرکشت رفت[۱].

شهرستان گلپایگان از نواحی نیمه‌بیابانی است و به دلیل نزدیکی به‌کویر مرکزی، بارندگی آن کم و دارای زمستان‌های سرد و تابستان‌های گرم است[۲]. در اثر دگرگونی درجهٔ حرارتِ دو نقطه، بادهای شدید در روی زمین می‌وزد که گاهی تا چندین روز ادامه دارد.

بیش‌ترین درجهٔ حرارت در تابستان به ۲۹+ و کم‌ترین آن در زمستان به ۱۳- درجهٔ سانتی‌گراد می‌رسد[۳].

کشاورزی در این شهرستان به‌گونهٔ سُنّتی است، ولی در سال‌های اخیر تراکتور و خرمن‌کوب هم به‌کار گرفته می‌شود. امّا هنوز روش کشت و کار با ابزار پیشین است.

پوشش گیاهی در بخش‌های کوهستانی، استپ‌کوهی همراه با گونه‌های گَوَن و گزانگبین است و از باختر به خاور کاهش می‌یابد. درختان قابل رویش این ناحیه، عبارت‌اند از: صنوبر، بید، زبان‌گنجشک، بلوط،

---

۱. ساطعی، حسین. جغرافیای محلی گلپایگان، سالنامهٔ فرهنگ گلپایگان، ۱۳۴۲، ص ۷ - ۸

۲. افاضلی، اکبر. نوشته‌ای از تاریخ گلپایگان و مردم آن، ص ۱۱

۳. ساطعی، همان منبع، ص ۱۰

نارون، توت، انجیروحشی، کاج، سپیدار و درختان میوه، سیب، گلابی، بادام، آلبالو، گیلاس، گردو.

فرآورده‌های کشاورزی شهرستان گلپایگان، عبارت‌اند از: گندم، نخود، آفتاب‌گردان، لوبیا، عدس، ماش، کنجد، سیب‌زمینی، سبزی، چغندرقند، هویج، کدو، بادمجان، فلفل، خربزه، هندوانه، گرمک، طالبی، خیار، انگور، شبدر، یونجه،...

باغداری در این ناحیه رونق دارد و گونه‌های گوناگون میوه در آن یافت می‌شود.

دامپروری و مرغداری سُنّتی و علمی در این شهرستان رواج دارد. از سال ۱۳۲۵ هـ. ش، تأسیسات دامپروری در ناحیهٔ بیابان رباط شلاق، در شمال خاوری گلپایگان از سوی دولت ایجاد شده است.

گاوداری در گلپایگان به‌گونهٔ سُنّتی رواج دارد. گله‌داری از دیرباز در این ناحیه وجود دارد.

هنرهای دستی این شهرستان، قالی‌بافی، منبت‌کاری، گلیم‌بافی و گیوه‌دوزی است. منبت‌کاری آن، از شهرت ویژه‌ای برخوردار است.

صنایع کارخانه‌ای شهرستان گلپایگان، کارخانهٔ پنیرسازی، ماشین‌سازی، تولید پولیکا، تولید دانهٔ طیور، موزائیک‌سازی، سنگ‌بری و تولید گچ است.

شهرستان گلپایگان در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ هـ. ش، دارای یک بخش، ۲ شهر و ۳ دهستان بوده است[1].

---

۱ . دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۰

جمعیت این شهرستان در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ.ش، ۷۹۳۷۰ نفر بوده، که از این شمار ۳۹۷۶۰ نفر مرد و ۳۹۶۱۰ نفر زن بوده‌اند.

از ۷۹۳۷۰ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ شهرستان گلپایگان، ۴۷۴۲۸ نفر در نقاط شهری و ۳۱۹۴۲ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کنند[۱].

۲ـ شهر گلپایگان

۲ـ۱ـ جایگاه جغرافیایی

شهر گلپایگان، مرکز شهرستان گلپایگان، با پهنه‌ای حدود ۲ هزار و ۳۶۰ هکتار[۲]، در باختر استان اصفهان، در مسیر راه خمین ـ خوانسار، در ۳۳ درجه و ۲۷ دقیقه و ۱۵ ثانیه پهنای شمالی و ۵۰ درجه و ۱۷ دقیقه و ۱۵ ثانیه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد.

این شهر از سوی شمال به آبادی رباط سرخ، از باختر به رود گلپایگان/ اناربار، از خاور به روستای گوگَد و از جنوب به کوه قلعه‌جمال محدود است.

بلندی این شهر از سطح دریا یک هزار و ۸۳۰ متر و فاصلهٔ هوایی آن تا تهران ۲۶۴ کیلومتر است[۳]. فاصلهٔ زمینی این شهر تا اصفهان ۱۸۶، تا خوانسار ۲۵، تا داران ۶۱ کیلومتر است.

---

۱ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص چهل و پنج.

۲ . مرکز آمار ایران. شناسنامهٔ آماری شهرهای استان اصفهان، ص ۱

۳ . جعفری، عباس. شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران، ص ۱۲ و ۲۵

شهر گلپایگان در دشت قرار گرفته و نزدیک‌ترین کوه به آن، کوه قلعه‌جمال در ۲ کیلومتری جنوب و کوه الوند به بلندی ۳۱۱۱ متر در ۵ کیلومتری شمال باختری آن است.

رود گلپایگان یا اناربار از باختر شهر گلپایگان می‌گذرد.

هوای گلپایگان معتدل خشک بوده و بیش‌ترین درجهٔ حرارت در تابستان‌ها ۳۷ درجهٔ سانتی‌گراد بالای صفر و کم‌ترین آن در زمستان‌ها ۱۰ درجه زیرصفر است. میانگین باران سالیانهٔ گلپایگان ۳۰۰ میلی‌متر بوده است[۱].

۲-۲-نام و پیشینهٔ تاریخی

شهر گلپایگان در اصل ورتپاتکان، به معنی شهر یا سرزمین ورتپات بوده و یکی از نام‌های ایران است. سپس به مرور زمان «وردپاتکان»، «وردپاذکان»، «گردپاذکان»، «گلپادگان» و سرانجام «گلپایگان» شده است. در آثار عربی، نام این شهر را «جرفاذقان» نگاشته‌اند، که عربی شدهٔ «گردپاذگان» است[۲]. ورد پاتکان از سه پارهٔ «ورد»، «پات» و «کان» تشکیل شده است:

۱) ورد یا وارد، به معنی گُل سرخ فارسی است و واژهٔ ورد با واژهٔ گُل یکی است. در نتیجهٔ تغییراتی که از روی قواعد زبان شناختی در آن روی داده، تبدیل به «گُل» شده است. در دانش زبان شناختی پارسی معلوم است که بسیاری از واوهای زبان پیشین، در زبان امروزی تبدیل به «گ»

---

۱. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. فرهنگ جغرافیایی گلپایگان، جلد ۵۹، ص ۲۱۹
۲. کسروی، احمد. کاروند کسروی، ص ۳۰۹

شده، چنان که واژگان «گزند»، «گراز» و «گرگ» در اصل «وزند»، «وراز» و «ورگ» بوده‌اند. «و» وارد هم تبدیل به «گ» شده و واژهٔ «گارد» یا «گرد» شده است. چنان که گلپایگان را هم در اواخر ساسانیان «گردپاذکان» می‌گفتند و عرب‌ها «جردپاذکان» و سپس «جرفاذقان» نامیده‌اند. سپس از روی قواعد دیگری، که آن نیز زبان شناختی پارسی معروف است، «ر» و «د/ذ» تبدیل به «ل» شده و واژهٔ «گارد» مبدل به «گال»، سپس به «گول» و سرانجام به «گُل» تبدیل شده و بعد وردپاتکان، گُلپایگان شده، یعنی شهر گلباد، که یکی از نام‌های سرشناس ایرانی بوده است.

۲) پات از مصدر پاییدن، یعنی نگاهبانی کردن آمده است. در پهلوی «پاتن» بوده و شاید پاتِ آتورپاتکان نیز گرفته شده از آن است. آتورپات به معنای آتش نگاهدار و «وردپات» گُل نگاهدار بوده و پات پس از مدتی «پاذ» سپس «پاد» و سرانجام «پای» شده است.

۳) کان، این واژه که سپس گان گردیده در آخر نام شهرها و آبادی‌های، بسیار آمده، چنان که اردکان، زنگان، ارزنگان و ارزنکان،... دربارهٔ معنی آن، دو احتمال می‌توان داد، نخست به معنی جا و زمین، دو دیگر به معنی نسبت است، چنان که در واژگان بازارگان و شایگان (شاهگان) به همین معنی است، این پسوند در آخر بیش‌تر نام آبادی‌های این شهرستان دیده می‌شود. با توجه به این که الف «کان» یا «گان» به «و» تبدیل شده است، مانند کالگون (قالقان)، آرگون (آرجان)، زرنگون (زرنجان)...[1]

این نظریه درست به نظر می‌آید، زیرا در آثار تاریخی و همچنین در

۱ . همان کتاب، ص ۳۱۷

سنگ نبشته‌هایی که در خود شهر گلپایگان موجود است، گلپایگان را «جرفادقان» نامیده‌اند[1].

گلپایگان از شهرهای تاریخی ایران است، در اواخر دوران ساسانی از جایگاه تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و استراتژیک ویژه‌ای برخوردار بوده و گردپاذکان نام داشته است.

شهر گلپایگان در دهه‌های نخستین سدهٔ نخست هجری قمری به دست مسلمانان افتاد و از آن پس در قلمرو امویان، عباسیان، صفاریان، دیلمیان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مظفریان، ایلخانان مغول قرار داشت.

تیمورلنگ هنگام یورش به مرکز و جنوب ایران، استان اصفهان، از جمله شهر گلپایگان را چپاول و کشتار کرد.

شهر گلپایگان در روزگار فرمانروایی صفویان از مراکز مهم علم و ادب بوده است.

به هر حال گلپایگان از شهرهای کهن و بخشی از شهرهای مرکزی ایران است، که پیوسته گاهوارهٔ فرهنگ و دانش بوده است.

۲-۳- آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی شهر کاشان، عبارت‌اند از:

مهم‌ترین آثار تاریخی شهر گلپایگان، عبارت‌اند از:

مسجد جامع (اوایل سدهٔ ۶ ه‍. ق)، آرامگاه امامزاده سیّدالسادات (سدهٔ ۸ ه‍. ق)، آرامگاه هفده‌تن (سدهٔ ۱۱ ه‍. ق)، آرامگاه‌امامزاده

---

۱. سنگ نبشتهٔ واقع در گوشهٔ جنوبی گنبد مسجد جامع گلپایگان.

ابوالفتوح (سدهٔ ۱۰ هـ.ق).[۱]

۲ـ۴ـویژگی‌های انسانی

مردم گلپایگان ایرانی‌الاصل و آریایی‌نژاداند. از آن جا که گلپایگان شهری کهن و تاریخی بوده و از نظر جایگاه جغرافیایی و طبیعی در بن‌بست قرار دارد، زبان فارسی پیشین مردم به خوبی حفظ شده و واژگان پارسی پهلوی در جمله‌های آنان دیده می‌شود.

گلپایگانی‌ها مسلمان و پیرو مذهب شیعهٔ جعفری هستند. مردمانی سخت‌کوش، متدین، پاک‌اندیش و میهمان‌نوازند.

شهر گلپایگان بزرگان، دانش‌پژوهان، شاعران،... بسیاری دارد که شماری از آنان عبارت‌اند از:

ابوالشرف ناصح گلپایگانی، نجیب‌الدین، عتابی، مدهوش، فاتح، عین‌علی تائب، طایف، میرزا اسماعیل، میرعلی رضا، سیری، محمّد یوسف، فضلی، گنجی، قانع، اختر، ولایت، یوسفی، ربیع، حکیم، رحیم، اکبر، میرزا پریشان، آخوند ملّامحمّد جواد صافی، شهاب‌الدین لاهوتی، یوسف بخشی،...

جمعیت شهر گلپایگان، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ.ش، ۴۰۶۳۴ نفر بوده، که از این شمار ۲۰۲۸۳ نفر مرد و ۲۰۳۵۱ نفر زن بوده‌اند[۲].

---

۱ . اتحادیهٔ شهرداری‌های ایران. سالنامهٔ شهرداری‌ها، ص ۳۳۴

۲ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص هفتاد و چهار.

۲ـ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

مردم گلپایگان و پیرامون آن به‌کشاورزی، دامپروری، هنرهای دستی،... می‌پردازند. فرآورده‌های کشاورزی آن، گندم، جو، حبوبات، صیفی، سبزی‌کاری، سیب‌زمینی، نباتات علوفه‌ای، سیب، گلابی، گیلاس، گردو، آلبالو، بادام،... است.

گوسفند، بز، گاو و طیور پرورش می‌دهند. صنایع دستی آنان فرش‌بافی، گلیم‌بافی، گیوه‌دوزی و منبت‌کاری است.

فصل سیزدهم

شهرستان لنجان و شهر زرّین‌شهر

۱ ـ نگاهی به شهرستان لنجان

شهرستان لنجان، با پهنه‌ای حدود یک هزار و ۲۰۰ کیلومترمربع، در باختر استان اصفهان قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا حدود یک هزار و ۷۰۰ متر است.

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان‌های نجف‌آباد و فلاورجان، از خاور به شهرستان مبارکه، از باختر به استان چهارمحال و بختیاری و از جنوب به شهرستان مبارکه و استان چهارمحال و بختیاری محدود است.

شهرستان لنجان بخشی از درّهٔ زاینده‌رود است که در اراضی پای‌کوهی قرار گرفته و خاک آن از فرسایش کوه‌های پیرامون در اثر جریان‌ها فصلی تشکیل شده و بقیهٔ خاکش از رسوب‌های زاینده‌رود بوده، که حاصلخیز است.

کوه‌های گاوپیسه که از بلندی‌های رشتهٔ مرکزی است، با جهتی شمال باختری ـ جنوب خاوری، در شمال، این ناحیه را از شهرستان نجف‌آباد و بخش مرکزی جدا می‌سازد و کوه‌های رُخ، مرز این شهرستان

با استان چهارمحال و بختیاری است.

آب و هوای لنجان از یک سو زیر تأثیر نواحی کوهستانی شهرکُرد و رطوبت زاینده‌رود و از سوی دیگر زیر تأثیر هوای گرم منطقهٔ مرکزی قرار دارد، از این‌رو تابستان‌ها گرم و زمستان‌ها سرد است.

فرآورده‌های مهم کشاورزی این شهرستان، سیب‌زمینی، پیاز، چغندرقند، پنبه، تنباکو، دانه‌های روغنی، گندم و جو، حبوبات، برنج،... است.

صنایع لنجان، شامل: ذوب آهن، پلی‌اکریل (تهیهٔ الیاف مصنوعی)، سیمان و صنایع نظامی است[1].

شهرستان لنجان در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ هـ.ش، که توسط وزارت کشور انجام شده است، دارای ۲ بخش، ۷ شهر و ۵ دهستان بوده است[2].

این شهرستان در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۲۰۷۲۷۰ نفر بوده که از این شمار ۱۰۶۳۲۳ نفر مرد و ۱۰۰۹۴۷ نفر زن بوده‌اند.

از ۲۰۷۲۷۰ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ هـ.ش، شهرستان لنجان، ۱۵۳۷۱۰ نفر در نقاط شهری و ۵۳۵۶۰ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته‌اند[3].

---

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اوّل، ص ۳۳۲

۲ . دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۰

۳ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور،

۲ـ زرّین‌شهر

۲ـ۱ـ جایگاه جغرافیایی

شهر زرّین‌شهر، مرکز شهرستان لنجان، با پهنه‌ای حدود ۷ کیلومترمربع، در باختر استان اصفهان، در ۳۲ درجه و ۲۳ دقیقه و ۲۰ ثانیه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۲۲ دقیقه و ۵۵ ثانیه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[۱].

این شهر از سوی شمال به‌کوه جوزان، از باختر به آبادی چَم‌گُردان، از خاور به روستای جعفرآباد و از جنوب به آبادی ورنام‌خواست محدود است.

بلندی شهر زرّین شهر از سطح دریا یک هزار و ۷۰۰ متر و فاصلهٔ هوایی آن تا تهران ۳۶۶ کیلومتر است[۲]. فاصلهٔ زمینی این شهر تا اصفهان ۳۵، تا آزادراه اصفهان ـ کارخانهٔ ذوب آهن ۵، تا کارخانهٔ ذوب آهن ۹ و تا شهرکُرد ۶۹ کیلومتر است.

رود زاینده‌رود از یک کیلومتری جنوب این شهر می‌گذرد و کوه جوزان به‌بلندی ۲ هزار و ۳۹۶ کیلومتر در ۵ کیلومتری شمال شهر زرّین‌شهر قرار گرفته است. این شهر در دشت حاصلخیزی افتاده، که بستر پهناور زاینده‌رود، در این ناحیه ایجاد کرده است.

← ص چهل و پنج.

۱. جعفری، عباس. شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران، ص ۹

۲. همان کتاب، ص ۲۲

هوای زرّین‌شهر معتدل و خشک بوده، بیش‌ترین درجهٔ حرارت، در تابستان‌ها ۳۹ درجه بالای صفر و کم‌ترین آن، در زمستان‌ها ۹ درجه زیر صفر است. باران سالیانهٔ زرّین‌شهر به ۱۵۵ میلی‌متر می‌رسد[۱].

زرّین‌شهر که در گذشته «شهر ریز» و «ریزلنجان» خوانده می‌شده است، دارای پیشینگی چندانی نبوده و تا پیش از ایجاد کارخانهٔ ذوب‌آهن اصفهان (فولادشهر) به صورت آبادی کوچکی در نزدیکی زاینده‌رود شکل گرفته بود. از آن زمان به بعد محل زندگی کسانی گردیده، که در کارخانهٔ ذوب آهن مشغول به‌کار هستند، زیرا این کارخانه در ۴ کیلومتری باختر شهر ریز ایجاد شده است. به همین دلیل اندک‌اندک بر آبادانی و پهنهٔ این شهر افزوده شد. تا این که از سال ۱۳۵۲ هـ. ش، بخش لنجان به عنوان شهرستان شهر ریز با نام «زرّین‌شهر» به معنی شهرطلایی[۲] به عنوان مرکز آن انتخاب شد[۳]

بعضی‌ها می‌گویند به دلیل وجود کشت‌زارهای گندم و باغ‌های سرسبز و خرّم و زاینده‌رود، که به زرّین‌رود سرشناس بوده، ریز و ریزلنجان، به زرّین‌شهر تغییر نام داده است.

زرّین‌شهر و پیرامون آن پیش از اسلام وجود داشته و آباد بوده است. کتیبهٔ سنگی به خط عبری از سدهٔ ۲ م، در این ناحیه پیدا شده است، که بیانگر تاریخی بودن این دیار است.

۱ . ادارهٔ جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی اصفهان، جلد ۷۱، ص ۱۳۶

۲ . فرهنگ فارسی معین، جلد دوم، ص ۱۷۳۸

۳ . ادارهٔ جغرافیایی ارتش، همان کتاب ، ص ۱۳۶

۲ـ۳ـ آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی این شهر و پیرامون آن، مسجد جامع، آتشکدهٔ زرتشتیان، تالار شاه‌نشین از دوران صفوی، سنگ نبشتهٔ عبری از سدهٔ ۲ م، و... است.

۲ـ۴ـ ویژگی‌های انسانی

مردم زرّین‌شهر ایرانی‌الاصل، رشید، پاک‌اندیش، مهمان‌نواز، سخت‌کوش و درست‌کارند. به بزرگان احترام می‌گذارند و کانون خانواده را گرامی داشته و یار و یاور همدیگر هستند.

همهٔ آن‌ها مسلمان و پیرو مذهب شیعهٔ جعفری بوده و به فارسی سخن می‌گویند. در برگزاری عیدهای ملّی و مذهبی خود کوشا بوده و آداب و رسوم برجای مانده از نیاکان خود را پاس می‌دارند.

جمعیت شهر زرّین‌شهر در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، ۵۰۸۳۷ نفر بوده، که از این شمار ۲۶۲۰۰ نفر مرد و ۲۴۶۳۷ نفر زن بوده‌اند[۱].

۲ـ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

مردم زرّین‌شهر به‌کشاورزی، دامداری، دادوستد، هنرهای دستی،... می‌پردازند. فرآورده‌های کشاورزی آن، برنج، گندم، جو، حبوبات، چغندرقند، سبزی، صیفی، نباتات علوفه‌ای،... است.

---

۱ . مرکز آمار ایران. همان کتاب، ص هفتاد و چهار.

فرآورده‌های دامی این شهر، پشم، گوشت، پوست، شیر و لبنیات است.

هنرهای دستی مردم زرّین‌شهر بافتن پارچه‌های خوش‌نقش و ظریف، فرش‌بافی، زیلوبافی،... است.

شاخه‌ای از راه‌آهن از شمال زرّین‌شهر می‌گذرد، که تنها برای حمل و نقل مواد مورد نیاز کارخانهٔ ذوب آهن است، به علاوه این شهر توسط راه آسفالته و اتوبان به شهرکُرد، مرکز استان چهارمحال و بختیاری و شهر اصفهان می‌پیوندد.

فصل چهاردهم

شهرستان و شهر مبارکه

۱ ـ نگاهی به شهرستان مبارکه

شهرستان مبارکه، در باختر استان اصفهان، در دشتی قرار گرفته و بلندی آن از سطح دریا حدود یک هزار و ۶۶۰ متر است.

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان فلاورجان، از باختر به شهرستان لنجان و استان چهارمحال و بختیاری، از خاور به شهرستان شهرضا و از جنوب به استان چهارمحال و بختیاری و شهرستان شهرضا محدود است.

آب و هوای شهرستان مبارکه معتدل است. آب کشاورزی و آشامیدنی آن از زاینده‌رود و کاریز تأمین می‌شود.

مردم این شهرستان به‌کشاورزی و دامپروری اشتغال دارند. فرآورده‌های مهم کشاورزی آن، گندم، جو، برنج، صیفی، پنبه، میوه،... است.

هنرهای دستی مردم، فرش‌بافی، کرباس‌بافی،... است. صنایع آن، ذوب آهن، سیمان، و ابزار نظامی است.

این شهرستان در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ هـ. ش، دارای یک

بخش، ۳ شهر و ۴ دهستان بوده است[۱].

جمعیت شهرستان مبارکه در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ.ش، ۱۱۹۷۲۱ نفر بوده، که از این شمار ۶۲۳۱۴ نفر مرد و ۵۷۴۰۷ نفر زن بوده‌اند.

از ۱۱۹۷۲۱ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ هـ.ش، شهرستان مبارکه، ۶۵۲۸۰ نفر در نقاط شهری و ۵۴۴۴۱ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند[۲].

۲ـ شهر مبارکه

۲ـ۱ـ جایگاه جغرافیایی

شهر مبارکه، مرکز شهرستان مبارکه، با پهنه‌ای حدود یک هزار و ۸۰۰ هکتار[۳]، در باختر استان اصفهان، در ۳۲ درجه و ۲۲ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۲۸ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[۴].

این شهر از سوی شمال به رودخانهٔ زاینده‌رود و آبادی شیخ‌آباد، از باختر به روستای سورچهٔ پایین، از خاور به‌کوه نهچیر و از جنوب

---

۱. دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۱

۲. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص چهل و پنج.

۳. مرکز آمار ایران. شناسنامهٔ آماری شهرهای استان اصفهان، ص ۱

۴. مرکز آمار ایران. شناسنامهٔ شهرهای کشور، استان اصفهان، جلد ۱۲، ص ۴۱

به چشمهٔ مصطفی و کریم‌آباد (مزرعهٔ موقت) محدود است.

بلندی شهر مبارکه از سطح دریا ۱ هزار و ۶۶۵ متر و فاصلهٔ زمینی آن تا اصفهان ۵۸، تا فلاورجان ۲۴، تا زرّین‌شهر ۱۸ کیلومتر است.

شهر مبارکه در دشت قرار گرفته و کوه نهچیر در ۶ کیلومتری خاور آن قرار دارد. رودخانهٔ زاینده‌رود از شمال شهر می‌گذرد. هوای مبارکه معتدل و خشک است[۱]. بیش‌ترین درجهٔ حرارت، در تابستان‌ها ۳۶ ـ ۳۹ درجه بالای صفر و کمترین آن، در زمستان‌ها ۷ ـ ۹ درجه زیر صفر بوده است. باران سالیانهٔ مبارکه به ۱۵۰ میلی‌متر می‌رسد[۲].

۲ـ۲ـ نام و پیشینهٔ تاریخی

شهر مبارکه در گذشته مرکز بلوک لنجان‌علیا بوده است. مبارکه در لغت به معنی برکت داده، با برکت و نعمت است[۳].

بلوک لنجان، از جمله شهر مبارکه و پیرامون آن از نقاط حاصلخیز، با نعمت و پربرکت استان اصفهان است. از این‌رو شاید به مبارکه سرشناس شده است[۴].

میرسیّد علی جناب، نویسندهٔ کتاب الاصفهان براین باور بود، که چون ناحیهٔ لنجان، از جمله شهر مبارکه در کنار رود زاینده‌رود قرار گرفته است، ماه در آب، بسیار دیده می‌شود. در تاریخ ابن‌اثیر و طبری، این ناحیه را «ماه دینار» نگاشته‌اند[۵].

---

۱. ادارهٔ جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی اصفهان، جلد ۷۱، ص ۲۴۳

۲. همان کتاب، ص ۱۳۶

۳. فرهنگ فارسی معین. جلد سوم، ص ۳۷۶۲

۴. هنرفر، لطف‌اله. راهنمای اصفهان، ص ۱۷۵

۵. جناب، میرسیّد علی. الاصفهان، ص ۱۲۴

۲ـ۳ـ آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی برجای مانده در این دیار، دژخان لنجان، مسجد جامع،... است.

۲ـ۴ـ ویژگی‌های انسانی

مردم این شهر سخت‌کوش، پاک‌اندیش، متدین، میهن‌دوست و بردبارند. از نژاد آریایی و ایرانی‌الاصل هستند. همه مسلمان و پیرو مذهب شیعهٔ جعفری بوده و به فارسی سخن می‌گویند.

جمعیت شهر مبارکه در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، ۴۶۴۲۸ نفر بوده، که از این شمار ۲۳۸۷۹ نفر مرد و ۲۲۵۴۹ نفر زن بوده‌اند[1].

۲ـ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

مردم مبارکه به زراعت، گله‌داری، صنایع دستی و داد و ستد مشغول‌اند.

فرآورده‌های کشاورزی، سیب‌زمینی، پیاز، تنباکو، دانه‌های روغنی، گندم، جو، ذرت، نخود، عدس، لوبیا، باقلا، سبزی، صیفی و میوه‌های سردرختی است.

به پرورش گوسفند، بز، گاو، مرغ و طیور نیز می‌پردازند. فرش‌بافی، کرباس‌بافی،... نیز رواج دارد.

---

۱ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری... همان کتاب، ص هفتاد و چهار.

فصل پانزدهم

شهرستان و شهر نایین

۱ ـ نگاهی به شهرستان نایین

شهرستان نایین، با پهنه‌ای حدود ۳۵ هزار و ۵۱۹ کیلومترمربع[۱]، در کنارهٔ جنوبی کویر مرکزی، در شمال خاوری و خاور استان اصفهان، در ۳۲درجه و ۱۵ دقیقه پهنای شمالی و ۵۳ درجه و ۵ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا یک هزار و چهارصد متر است[۲].

این شهرستان از سوی شمال به استان سمنان، از خاور به استان خراسان، از جنوب به استان یزد و از باختر به شهرستان‌های اردستان و اصفهان محدود است.

کوه‌های این شهرستان به‌گونهٔ مجموعه‌ای از سراش، محمّدیه و زردکوه بوده، که حدفاصل کوه‌های اردستان و یزد است.

آب و هوای نایین در بخش خور و بیابانک و کنار کویر گرم و خشک، در جنوب باختری معتدل کوهستانی است، که تفاوت میانگین

---

۱ . مرکز آمار ایران. مساحت شهرستان‌های ایران، به تفکیک دهستان، ص ۱

۲ . بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۲۱۲

دمای سردترین و گرم‌ترین ماه سال بین دو بخش آب و هوایی ۳ درجه است.

آب شهرستان نایین از آب‌های زیرزمینی به‌گونهٔ کاریز، چاه و چشمه تأمین می‌شود، که آن هم به ریزش باران بستگی دارد.

مهم‌ترین فرآورده‌های کشاورزی شهرستان نایین گندم، جو، پنبه، حبوبات، دانه‌های روغنی، خرما،... است.

هنرهای دستی شهرستان نایین، عبابافی، گلیم‌بافی، قالی‌بافی، سفال‌پزی، آجرپزی، نمدمالی، کرباس‌بافی و بَرَک‌بافی است.

مهم‌ترین منبع معدنی که مورد بهره‌برداری قرار گرفته، معدن سرب نخلک، در ۵۰ کیلومتری انارک است، که نخستین بار در سال ۱۳۳۶ هـ.ش، توسط فرانسویان بهره‌برداری از آن آغاز شده است[1].

این شهرستان در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۳ بخش، ۴ شهر و ۸ دهستان بوده است[2].

شهرستان نایین در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۵۳۹۷۵ نفر جمعیت بوده، که از این شمار ۲۶۴۲۵ نفر مرد و ۲۷۵۵۰ نفر زن بوده‌اند.

از ۵۳۹۷۵ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ شهرستان نایین، ۳۲۵۰۸ نفر در نقاط شهری و ۲۱۴۶۷ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند[3].

---

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اوّل، ص ۳۳۵ - ۳۳۴

۲ . دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۰

۳ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل ←

۲ ـ شهر نایین

۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی

شهر نایین، مرکز شهرستان نایین، با پهنه‌ای حدود ۲۰ کیلومترمربع، در خاور استان اصفهان، در مسیر راه اصفهان ـ یزد، در ۳۲ درجه و ۵۲ دقیقه پهنای شمالی و ۵۳ درجه و ۵ دقیقه و ۳۰ ثانیه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[۱].

این شهر از سوی شمال و خاور به روستاهای دهستان بافران، از باختر به روستای مزیک و از جنوب به آبادی‌های حسین‌آباد و وازینده محدود است.

بلندی شهر نایین از سطح دریا ۱ هزار و ۵۴۵ متر و فاصلهٔ هوایی آن تا تهران ۳۵۱ کیلومتر است[۲]. آب و هوای این شهر معتدل است. آب نایین از سفره آب‌های زیرزمینی به‌گونهٔ کاریز، چاه و چشمه تأمین می‌شود.

سیمای شهر نایین زیر شرایط اقلیمی ناحیه، یعنی کویری بودن از خشت وگل و به شیوهٔ گنبدی است. بخش پیشین شهر که علاوه بر آن، زیر تأثیر شبکهٔ توزیع آب محل به وجود آمده، به دور آب‌انبارهای بزرگ ایجاد شده است، که مسجدها و راسته بازار به دروازه‌های شهر مربوط می‌شود، ولی امروزه با توجه به لوله‌کشی آب و به‌کاربردن مصالحی محکم، مانند:

← کشور، ص چهل و پنج

۱ . جعفری، عباس. شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران، ص ۱۴

۲ . همان کتاب، ص ۲۶

آهن، آجر و سیمان، تابع اصول جدید شهرسازی شده است[۱].

۲-۲-نام و پیشینهٔ تاریخی

نایین شهری است کهن، که پیشینهٔ تاریخی آن به پیش از اسلام می‌رسد. استخری[۲] و ابن حوقل[۳] از این شهر به نام «مایین» یاد کرده‌اند. یاقوت حموی نایین را به‌گونهٔ «نائن» نوشته‌اند و آن را تابع استان اصفهان دانسته است. عبدالرحمان سیوطی، نایین را به‌گونهٔ «نایینج» و «نائن» نگاشته است[۴].

سیّد عبدالحجت بلاغی، نویسندهٔ تاریخ نائین، می‌گوید:

«به عقیدهٔ اینجانب اصل این کلمه «نوآیین» بوده و به هر حال ساختمان نارنج‌قلعه‌گویا در اصل نارنگ و یا نوآیین قلعه بوده و اسامی قنوات و برخی از محلات و قبوری که به صورت دخمه در آن جا یافت می‌گردد، حکایت دارد که پیش از اسلام بنا شده‌اند.»[۵]

می‌گویند واژهٔ نایین در عبری به معنی جمال است و بر سرازیری کوه دوخی و در جنوب خاوری شهر ناصره، در فلسطین اشغالی شهری بدین نام بوده و در انجیل لوقا، باب ۷، شمارهٔ ۱۱، نوشته شده است، و امروز آن را «نین» گویند و رونق روزگاران گذشته را از دست داده است.

---

۱. دبیران گروه‌های آموزشی... همان کتاب، ص ۳۳۵
۲. استخری، ابواسحاق ابراهیم. مسالک و ممالک، ص ۱۸۵
۳. ابن حوقل. صورة‌الارض، ص ۱۴۲
۴. گلی زواره، غلامرضا. سیمای نایین، ص ۱۹
۵. بلاغی، سیّد عبدالحجت. تاریخ نایین، ص ۱۱

چون گروهی از ساکنان آن در پیش از اسلام به ایران کوچ کرده‌اند، هستهٔ مرکزی شهر نایین را پدید آورده‌اند. در آن زمان نایین تابع فارس و از بلوک استخر بوده و در اقلیم سوم قرار داشته است.

بلاغی براین باور است که شهر نایین از بناهای یهودیانی است که کوروش هخامنشی آن‌ها را از بابل نجات داد و جمعی از آنان را حدود اصفهان کوچانید و این شهر را به یادگار نایین فلسطین ساخته‌اند[۱].

شهر نایین در پیش از اسلام وجود داشته و از جایگاه استراتژیک و ارتباطی ویژه‌ای برخوردار بوده است. از آثاری که دیرینگی نایین را به دوران پیش از اسلام و ساسانیان می‌رساند، نارنج‌قلعهٔ آن است.

با برآمدن اسلام و گشوده شدن منطقهٔ اصفهان، از جمله شهر نایین به دست مسلمانان، در کنار نارنج‌قلعه، مسجدی ساخته شد و کوی پیرامون مسجد را «باب المسجد» خواندند.

در سدهٔ ۵ هـ. ق، ناصرخسرو به این ناحیه سفر کرده و از آن یاد کرده است.

در دورهٔ مغول، نایین تابع یزد بود و حاکم آن اتابک یوسف شاه بود، که با روی کار آمدن غازان‌خان، ایلخان مغول، یوسف شاه برکنار شد و نایین بر قلمرو ایلخانان افزوده شد و در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، عمران و آبادی روبه پیشرفت نهاد[۲].

تیمورلنگ در سال ۷۸۸ هـ. ق، اصفهان را به صلح گشود و به دیگر نقاط مرکزی ایران، از جمله نایین نیز دست یافت و خسارت‌های بسیاری

۱. همان کتاب، ص ۷
۲. گلی زواره، همان کتاب، ص ۴۵ ـ ۴۷

به بار آورد.

در آغاز سدهٔ ۱۰ هـ.ق، ایران از جمله نایین به زیر فرمان شاه‌اسماعیل صفوی درآمد و شاه عباس بزرگ در حدود سال ۱۰۰۰ هـ.ق، پایتخت را از قزوین به اصفهان منتقل کرد. از این رو به شهر اصفهان و شهرهای پیرامون آن، از جمله نایین توجه زیادی شد و نایین در دورهٔ صفوی در امنیت و آرامش به سر برد و رو به پیشرفت نهاد.

در اواخر دوران صفوی، که افغان‌ها یزد و اصفهان را گشودند، نایین نیز مورد حمله قرار گرفت، ولی با پایمردی مردم آزاده و دلاور نایین کاری از پیش نبرده و نتوانستند این شهر را تصرف کنند، از این‌رو به آبادی بافران، در نزدیکی نایین یورش بردند و مردم را قتل‌عام کردند[1].

در دوران افشاریان و زندیان، نایین اهمیت و اعتبار گذشتهٔ خود را از دست داد و با روی کار آمدن قاجاریان، نایین که در درونگاه کویر قرار داشت، دچار ناامنی شد و گهگاه مورد تعرض عشایر، از جمله بختیاری‌ها قرار می‌گرفت.

نایب حسین کاشی، در سال ۱۲۸۸ هـ.ق، به دلیل ظلم و سخت‌گیری مسعود ظل‌السلطان، پسر نابکار ناصرالدین شاه قاجار، که حکمران فارس بود، قیام کرد، در ۱۲۹۰ هـ.ق، مقام قره‌سورانی (امنیه / ژاندارمری) راه‌های پیرامون کاشان به او سپرده شد.

در سال ۱۳۲۸ هـ.ق، بین نایبیان به سرکردگی نایب حسین کاشی و بختیاری‌ها به فرماندهی خسروخان سردار ظفر، نبردی درگرفت و نایبیان، بختیاریان را به درون کویر کشاندند و با جنگ و گریز آنان را از پای

---

۱. بیات، همان کتاب، ص ۱۹۶

درآوردند[۱]. نایبیان در این جنگ و گریز، اردستان، انارک، جندق و نایین را زیرپا گذاشتند و به این شهرها خسارت بسیار وارد آمد[۲].

در دوران زندیان گروهی از ایل عرب عامری، در پهنهٔ سیاسی - اجتماعی این ناحیه نمایان شدند، یکی از آنان محمّد حسین‌خان عرب عامری بود، که در شیراز گروگان کریم‌خان زند بود. پس از مرگ کریم‌خان، به اردستان و نایین آمد و از کاشان تا یزد را به زیر فرمان خود درآورد و حکومت مستقلی را تشکیل داد. محمّد حسین‌خان در آبادی شهرابِ زواره، دژی بزرگ و استوار بنا نهاده بود و در هنگام خطر بدان جا پناه می‌برد.

با روی کار آمدن آقا محمّدخان قاجار، محمّد حسین‌خان دستگیر و کشته شد.

از این خاندان فرهیخته‌گانی برخاست که اولاد آنان اکنون در نایین، اصفهان و تهران سکونت دارند. از دانشمندان این خاندان، علی محمّدخان عامری است که نیم سده عمر خود را صرف خدمت به تعلیم و تربیت نسل جوان ایران زمین کرد.

امیر اسماعیل‌خانِ عرب عامری از دیگر بزرگان سیاسی این خاندان بوده است. وی مردی دانشمند و دانش‌دوست بود و یغمای جندقی، شاعر مرثیه‌سرای اهل بیت، از تربیت‌یافتگان وی بود[۳].

---

۱. خسروی، محمّدرضا. طغیان نایبیان، ص ۹۸، ۱۶۳، ۱۶۵

۲. بلاغی، همان کتاب، جلد سوم، ص ۳۲

۳. گلی زواره، همان کتاب، ص ۶۵ - ۶۸

۲ـ۳ـ آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی شهر نایین، عبارت‌اند از:

نارنج‌قلعه از دوران ساسانی، خانهٔ قاضی‌نور زواره‌ای از دوران صفوی، امام‌زاده سلطان سیّدعلی و مدرسهٔ علمیهٔ پیشین، مسجد جامع نایین (سدهٔ اوّل هجری قمری)،...

۲ـ۴ـ ویژگی‌های انسانی

مردم شهر نایین آریایی‌نژاد و ایرانی می‌باشند و به زبان فارسی و لهجهٔ شیرین نائینی، که از لهجه‌های مرکزی ایران است سخن می‌گویند. همهٔ نایینی‌ها مسلمان و پیرو مذهب شیعهٔ جعفری هستند.

نایینی‌ها مردمانی سخت‌کوش، مقاوم، میهمان‌نواز و باایمان‌اند. زنان در کنار مردان برای زندگی بهتر در تلاش هستند. آداب و رسوم سُنّتی خود را نگاهداشته و همانند گذشته به آن‌ها پای‌بندند.

شهر نایین ده‌ها دانشمند، فقیه، عارف، شاعر، نویسنده،... را در دامان خود پرورانیده است که شماری از آن‌ها، عبارت‌اند از:

حاج میرجلال‌الدین احمد خطیب، میرزا علی محمّد مجتهد کاشفی نایینی، آیت‌الله میرزا محمّد حسین غروی نایینی، میرزا حسن‌خان پیرنیا (مشیرالدوله)، میرزا علی‌خان صفاءالسلطنه، مرتضی قلی‌خان (متولی باشی)، سلطان محمّدخان عامری، حاج‌آقا محمّد علی (حاجی پیرزاده)، میرزا نصرالله‌خان (مشیرالدوله)، میرزا ابوالحسن جلوه، سیّد عبدالحجت بلاغی،...

جمعیت شهر نایین در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، ۲۰۸۲۶ نفر بوده، که از این شمار ۱۰۷۰۵ نفر مرد و ۱۰۱۲۱ نفر زن بوده‌اند[1].

۲-۵- توانایی‌های اقتصادی

اقتصاد مردم نایین را کشاورزی، دامداری، هنرهای دستی و داد و ستد تشکیل می‌دهد. شرایط آب و هوایی و کم‌آبی ناحیه، بر تولید زراعی و باغی نایین اثر گذاشته و فرآورده‌هایی در این شهر و پیرامون آن به دست می‌آید که با شرایط کویر، کم‌آبی و تبخیر زیاد پایدار باشند.

فرآورده‌های کشاورزی نایین، گندم، جو، پنبه، حبوبات، دانه‌های روغنی،... است. در باغ‌های نایین، پسته، سیب، توت، زردالو و انار به دست می‌آید و سرشناس‌ترین فرآوردهٔ درختی آن خرما است.

دامداری در نایین، به ویژه پرورش شتر رواج دارد. شتر در زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم این دیار نقش مهم و بهرهٔ زیادی دارد. در گذشته مسافرت‌ها با شتر بوده و اکنون هم در برخی نواحی کویری برای حمل و نقل انسان و کالا از شتر استفاده می‌شود. از پشم شتر، عبا و برک می‌بافند. استخوان‌های شتر را می‌کوبند و از جوشاندهٔ آن، روغنی پرتوان به دست می‌آورند.

شتران در بیشتر روزهای سال بیرون از آبادی و در مراتع خودرو بیابان‌های پیرامون نایین مشغول چرا هستند و گاهی آن‌ها را به مراتع

---

۱. مرکز آمار ایران، همان کتاب، ص هفتاد و چهار

سرسبز چهارمحال و بختیاری می‌برند[1].

هنرهای دستی مردم نایین فرش‌بافی، عبابافی، گلیم‌بافی، سفال‌پزی، آجرپزی، سبدبافی، بَرک‌بافی،... است.

مهم‌ترین هنردستی مردم نایین فرش‌بافی است، به طوری که مرغوب‌ترین فرش استان اصفهان، فرش نایین است، که گران‌بها بوده و سهم آن در اقتصاد فرش ایران قابل توجه است.

۱. گلی زواره، همان کتاب ص ۲۰۱ - ۲۰۲

فصل شانزدهم

شهرستان و شهر نجف آباد

۱ ـ نگاهی به شهرستان نجف آباد

شهرستان نجف‌آباد، با پهنه‌ای حدود ۴ هزار و ۱۱۸/۳ کیلومترمربع[۱]، در باختر استان اصفهان، در ۳۲ درجه و ۳۸ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۲۴ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا حدود یک هزار و ۶۰۰ متر است[۲].

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان بُرخوارومیمه، از باختر به شهرستان فریدن و استان چهارمحال و بختیاری، از خاور به شهرستان‌های خمینی‌شهر و فلاورجان و از جنوب به شهرستان لنجان محدود است.

شهرستان نجف‌آباد بر دشتی پهناور قرار گرفته و پیش‌کوه‌های درونی زاگرُس آن را فراگرفته‌اند، که از دوران سوم زمین‌شناختی است.

مهم‌ترین کوه‌های این شهرستان، عبارت‌اند از:

---

۱. یزدانی نجف‌آبادی، علی. دیباچهٔ دیارنون، ص ۲۱

۲. بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۲۰۶

اره‌خواه، اوره، برزه‌گله یا بـرزگره، پـلنگ گـالون، پـازنان، پـنجی، دالان‌کوه، زنگاری، تختک، عربستان، کاسه‌کَم، لم‌بلاغ،...

شهرستان نجف‌آباد ناحیه‌ای است دشتی و آب و هوای آن معتدل است. بیش‌ترین درجهٔ حرارت در تابستان ۳۸ درجهٔ سانتی‌گراد و کم‌ترین آن، در زمستان ۹/۵ درجه و میانگین درجهٔ حرارت سـالیانه بـرابـر ۱۵/۸ درجهٔ سانتی‌گراد بوده است. روزهای یخ‌بندان بین ۷۲ تا ۱۰۱ روز گزارش شده است.

با توجه به شـنی بـودن زمـین، آب‌هـای زیـرزمینی انـدک بـوده و دستیابی به آن، بستگی به‌کندن چاه‌های ژرف و کاریز دارد، که آب آن‌ها هم در اثر خشک‌سالی‌های پی‌درپی کاهش می‌یابد.

تـنها مـنبع آب روی زمـین، رود مـرغاب است، کـه در آبیاری و آب‌بندی اراضی زیرکشت بخشی از این شهرستان مؤثر است. این رود با درازای حدود ۱۰۰ کیلومتر از بزرگ‌ترین رودهایی است، کـه در جـنوب شهر نجف‌آباد، در نزدیکی آبادی جوزدان، به زاینده‌رود می‌ریزد.

کشاورزی این شهرستان علی‌رغم کم‌آبی و زمـین‌های نـامناسب، رونق دارد. فرآورده‌های زراعتی و باغ‌داری آن، عبارت‌اند از: بادام، گردو، انگور، انار، زردالو، توت، هلو، آلبالو، سـیب، سـنجد، گـیلاس، گـلابی، خرمالو، انجیر،...

درختانی چون نارون، کبوده، بید، سرو، کاج، شـمشاد و گُـل‌های زینتی یاس، رُز، گُل‌سرخ، محمّدی، اغوان کـه از شـاخه‌های آن، سـبد و گونه‌ای سبد بزرگ به نام لُوده بافته می‌شود.

کشت‌های جالیز، گیاهان علفی و تره‌بار، گندم، جو، عدس، ماش،

نخود، باقلا، لوبیا و برنج رواج دارد.

پوشش گیاهی وحشی چون پیازکوهی، کنگر، گزانگبین، اسفند،... در این ناحیه یافت می‌شود.

در این شهرستان قوچ و میش‌وحشی، آهو، بز، پازن، پلنگ، کفتار، گراز، گربه، شغال، روباه، خرگوش، مار، جوجه‌تیغی، گرگ،... یافت می‌شود.

گونه‌های پرندگان و طیور وحشی چون کبک، در کوه‌های کرون وجود دارد. کبوترخانگی، صحرایی، گنجشک، باقرقرا، هدهد، قباسبز، کلاغ، جغد،... دیده می‌شوند[1].

در شهرستان نجف‌آباد صنایع نقش ویژه‌ای داشته و نیروی کار بسیاری را وارد کارخانه‌ها و کارگاه‌ها ساخته است. صنایع ماشینی این شهرستان، ذوب‌آهن، صنایع فولاد، پلی‌اکریل، پالایشگاه و صنایع نظامی است.

کارخانهٔ ریسندگی و بافندگی نجف‌آباد، میهن‌باف، وحید، کارخانهٔ کاشی‌سازی، داروسازی، کفش، صنایع غذایی،... نیز فعال هستند.

صنایع دستی مردم این شهرستان، ساخت چاقو، قفل، اسلحه‌سازی، ورشوسازی، ساخت کارد و چنگال، پارچه‌بافی، کرباس‌بافی، لُوده‌بافی، تخت‌کشی، گیوه‌بافی، پینه‌دوزی، نمدمالی، کلاه‌مالی و چیت‌گری است.

در این ناحیه معدن سرب در خانه سورمه کرون است. این معدن از سال ۱۳۲۹ هـ. ش، مورد بهره‌برداری قرار گرفت و دارای نقره، کالین و

۱ . یزدانی نجف‌آبادی، همان کتاب، ص ۲۵ ـ ۳۰

سرب است[۱].

در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ هـ. ش، این شهرستان دارای ۳ بخش، ۵ شهر و ۹ دهستان بوده است[۲].

شهرستان نجف‌آباد در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۳۱۲۱۷۳ نفر جمعیت بوده، که از این شمار ۱۵۹۰۸۷ نفر مرد و ۱۵۳۰۸۶ نفر زن بوده‌اند.

از ۳۱۲۱۷۳ نفر جمعیت ۱۳۷۵ شهرستان نجف‌آباد، ۲۲۴۶۳۴ نفر در نقاط شهری و ۸۷۵۳۹ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند[۳].

۲ ـ شهر نجف‌آباد

۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی

شهر نجف‌آباد، مرکز شهرستان نجف‌آباد، با پهنه‌ای حدود ۴ هزار و ۷۵۰ هکتار[۴]، در مسیر راه اصفهان ـ خوزستان، در ۳۲ درجه و ۳۸ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۲۲ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[۵].

---

۱. همان کتاب، ص ۳۲ ـ ۳۳

۲. دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران. ص ۱۰

۳. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص چهل و شش.

۴. مرکز آمار ایران. شناسنامهٔ آماری شهرهای استان اصفهان، ص ۱

۵. مرکز آمار ایران. مساحت و مختصات جغرافیایی شهرهای کشور، ص ۲۰

این شهر از سوی شمال به‌کوه کاسه‌کَم، از باختر به اراضی دهستان رضوانیه، از خاور به آبادی‌های دهستان ماربین بالا شهرستان خمینی‌شهر و از جنوب خاوری به روستای قلعه‌سفید و جنوب باختری به‌کوه پنجی محدود است.

بلندی این شهر از سطح دریا یک هزار و ۶۵۰ متر و فاصلهٔ هوایی آن تا تهران ۳۳۷ کیلومتر است. فاصلهٔ زمینی آن، تا تهران ۴۵۳، تا اصفهان ۲۷ کیلومتر است.

نجف‌آباد در دشت قرار گرفته و پیرامون آن را چند کوه فرا گرفته است. بلندترین بلندی، کوه فیله در جنوب آن است.

آب و هوای نجف‌آباد نیمه‌بیابانی و میانگین بیش‌ترین درجهٔ حرارت سالانه ۱۲/۸ و میانگین کم‌ترین درجهٔ حرارت سالانه ۶/۲ درجهٔ سانتی‌گراد است. بیش‌ترین بارش در زمستان می‌بارد و میانگین بارش سالیانهٔ این شهر حدود ۱۴۰ میلی‌متر گزارش شده است.

آب این شهر و پیرامون آن از کاریز، چاه ژرف و نیمه‌ژرف تأمین می‌شود. پوشش گیاهی پیرامون این شهر، تیغ‌شتر، بوته‌های شور، اسفند است و گیاهان کنار نهرها، مَرغ و چمن است[1].

۲ـ۲ـ نام و پیشینهٔ تاریخی

در چگونگی نام‌گذاری شهر نجف‌آباد گفته‌اند، که در حدود سال ۱۰۲۲ هـ. ق، شاه‌عباس اوّل صفوی پول و جواهرات برای آرامگاه حضرت

۱. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اوّل، ص ۳۳۶

علی(ع) در نجف اشرف اختصاص داده و تصمیم می‌گیرد به شهر نجف در عراق بفرستد. در این هنگام شیخ‌بهایی از جریان آگاه شده و درمی‌یابد که خروج پول و جواهر برخلاف مصالح کشور است و برای جلوگیری آن، تدابیری می‌اندیشد، سپس نزد شاه‌عباس رفته اظهار می‌دارد که دیشب در خواب حضرت علی(ع) را زیارت کردم، به من امر فرمودند که نجف را به جواهر شما نیازی نیست، پول و جواهر را صرف ساختمان شهری به نام نجف‌آباد، در نزدیک اصفهان کنید. این گفتهٔ شیخ‌بهایی را شاه‌عباس پذیرفت و دستور ساختمان این شهر را داد. شهر ایجاد گردید و نجف‌آباد خوانده شد[۱].

شهر نجف‌آباد در حدود سال ۱۰۲۲ ه.ق، در زمان پادشاهی شاه‌عباس بزرگ صفوی، در دشت پهناوری، در ۲۹ کیلومتری باختر اصفهان بنا گردید.

پیش از بنای این شهر، خانواده‌های زرتشتی در کوه‌پایه‌های شمال شهر ساکن بوده‌اند.

این شهر که در مسیر شاه‌راه اصفهان به نواحی باختری و شمال باختری و جنوب کشور قرار دارد، از جایگاه استراتژیک، ارتباطی و اقتصادی مهمی برخوردار است و تا چند دهه پیش قصبه‌ای بیش نبود. در سال ۱۳۳۷ ه.ش، به‌گونهٔ مرکز شهرستان درآمد.

۲ـ۳ـ آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی شهرستان نجف‌آباد، عبارت‌اند از:

---

۱ . نوبان، مهرالزمان. وجه تسمیهٔ شهرها و روستاهای ایران، ص ۱۲۹

کاروانسرای حسنیجه، قلعهٔ سنگی علویجه، مسجد جامع دهق، مسجد جامع جوزدان، امامزاده احمد بن حنیفه، امامزاده سارەمریم، امامزاده سراءالدین (بابالنگر)، امامزاده عبدالله.

۲ـ۴ـویژگی‌های انسانی

نجف‌آبادی‌ها مردمانی سخت‌کوش، استوار، بردبار، ایران‌دوست و متدین هستند. به بزرگان احترام می‌گذارند و خویشاوندان را گرامی می‌دارند.

همهٔ نجف‌آبادی‌ها مسلمان و پیرو مذهب شیعهٔ جعفری، آریایی‌نژاد و ایرانی هستند. به زبان فارسی و لهجهٔ شیرین محلی سخن می‌گویند.

نجف‌آباد بزرگان، دانشمندان، شاعران زیادی را در دامان خود پرورانده است که بعضی از آنان، عبارت‌اند از:

فریبا آذری، ابراهیم آریانی، محمّد رحیم آسف، غلامرضا آسفی، آقاعلی، میرسیّد علی آیت، عباس اسماعیلی، محمّد حسین اشنی، علی محمّد افغانی، مهدی اکرامیان، ابراهیم امینی، سیّد محمّد امامی، حیدر علی انصاری، اسماعیل ایزدی، مصطفی ایزدی، نعمت‌الله ایزدی، محمّد علی بدیهی، رضا، علی و غلامعلی پزشکی، کبری حاج صادقیان، سیّد ناصرالدین حجت، احمد حججی، حسین رجایی، محمّد علی رضاییان، محمّد علی مظاهری، اسدالله منتظری، حضرت آیت‌الله منتظری، فرج‌الله منوچهری، محمّد باقر میردامادی، محمّد علی هادی، علی یزدانی نجف‌آبادی (پویا)،...

جمعیت شهر نجف‌آباد در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه.ش، ۱۷۸۴۹۸ نفر بوده، که ازاین شمار ۹۰۶۰۱ نفر مرد و ۸۷۸۹۷ نفر زن بوده‌اند[۱].

۲-۵- توانایی‌های اقتصادی

مردم این شهر و پیرامون آن به‌کشاورزی، پرورش دام و طیور، هنرهای دستی و دادوستد می‌پردازند.

فرآورده‌های کشاورزی آن، گندم، جو، علوفه، نخود، لوبیا، عدس، بادام، انگور،... است.

پرورش گوسفند، بز و گاو در این دیار رایج است، که به روش سُنّتی و همراه با کشاورزی انجام می‌شود. پرورش گاو به روش علمی و بازرگانی نیز رواج دارد.

مهم‌ترین هنرهای دستی مردم نجف‌آباد، فرش‌بافی، قلم‌کاری، ورشوسازی و چاقوسازی است. صنایع کارخانه‌ای شامل ریسندگی و بافندگی، سنگ‌بری، دیگ زودپز، چراغ‌گاز، صنایع خوراکی،... است.

---

۱. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص هفتاد و چهار.

فصل هفدهم

شهرستان و شهر نطنز

شهرستان نطنز با پهنه‌ای حدود ۳ هزار و ۲۱۰ کیلومترمربع[۱]، در شمال استان اصفهان، در ۳۳ درجه و ۳۲ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۵۶ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا حدود یک هزار و ۳۷۲ متر است.

این شهرستان از سوی شمال و شمال باختری به شهرستان کاشان، از خاور و جنوب خاوری به شهرستان اردستان و از باختر و جنوب به شهرستان بُرخوارومیمه محدود است.

نواحی باختری و جنوبی آن، کوهستانی و دارای آب و هوای سردسیری است، نواحی شمالی و خاوری آن، شن‌زار و دارای آب و هوای معتدل است[۲].

مهم‌ترین کوه شهرستان نطنز، کرکس‌کوه است که بلندترین کوه‌های مرکزی ایران به شمار می‌رود. این بلندی‌ها در باختر و دشت هموار در سوی شمال و خاور قرار دارند.

---

۱ . مرکز آمار ایران. مساحت شهرستان‌های ایران، ص ۱

۲ . بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۲۱۴

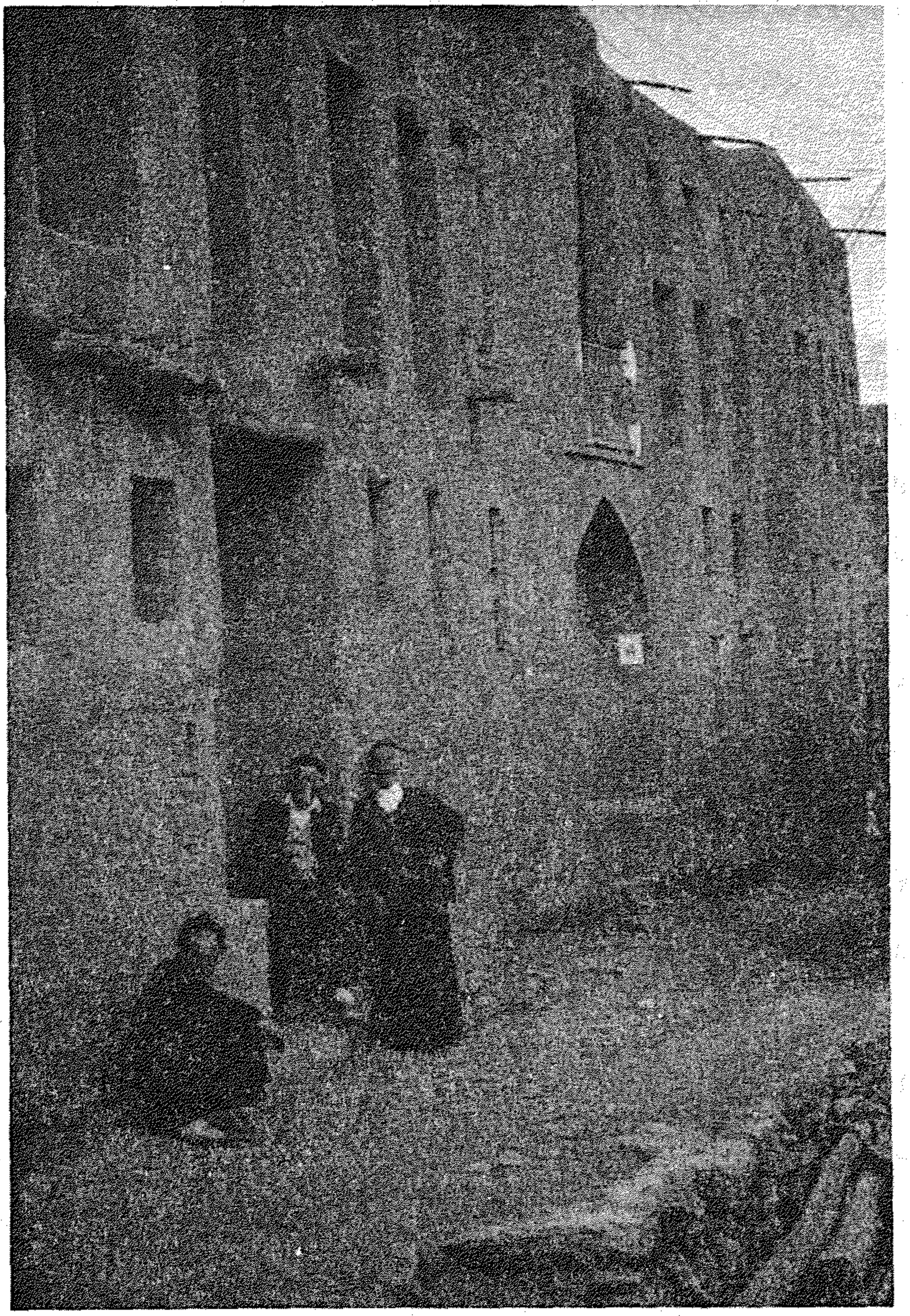

بافت معماری و پوشاک سُنّتی زن ابیانه

آب مصرفی کشاورزی در این ناحیه از کاریز، چشمه و چاه‌های ژرف و نیمه‌ژرف و یک رود فصلی تأمین می‌شود.

شهرستان نطنز دارای آبادی‌های بسیاری بود، که در اثر خشک‌سالی‌های پی‌درپی، باغ‌ها و درختان میوهٔ آن از بین رفته و چند آبادی و کشت و کار که در پاره‌ای از نقاط آن به چشم می‌خورد با ایجاد چاه‌های ژرف و نیمه‌ژرف آبیاری می‌شود.

فرآورده‌های کشاورزی این ناحیه غلات، حبوبات، صیفی، چغندرقند، سیب‌زمینی، پنبه، تنباکو و گونه‌های میوه، به ویژه گلابی است که از لحاظ کیفیت، دارای اهمیت بوده و به تحفهٔ نطنز سرشناس است.

در شهرستان نطنز معدن مس، سرب، زغال‌سنگ، سنگ مرمر، سنگ ساختمانی، آهک، گچ، نمک و نقره وجود دارد.

از هنرهای دستی مردم این شهرستان فرش‌بافی، چینی‌سازی را بایستی نام برد. صنایع ماشینی آن، عبارت‌اند از: کارخانهٔ چینی و سرامیک، کارخانهٔ ریسندگی و بافندگی،...[1]

شهرستان نطنز در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ هـ.ش، که توسط دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور انجام شده است، دارای یک بخش، ۲ شهر و ۴ دهستان بوده است[2].

این شهرستان در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ.ش، دارای ۳۹۰۲۰ نفر بوده، که از این شمار ۱۹۸۴۴ نفر مرد و ۱۹۱۷۶ نفر زن‌بوده‌اند

---

۱. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اوّل، ص ۳۳۸

۲. دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۱

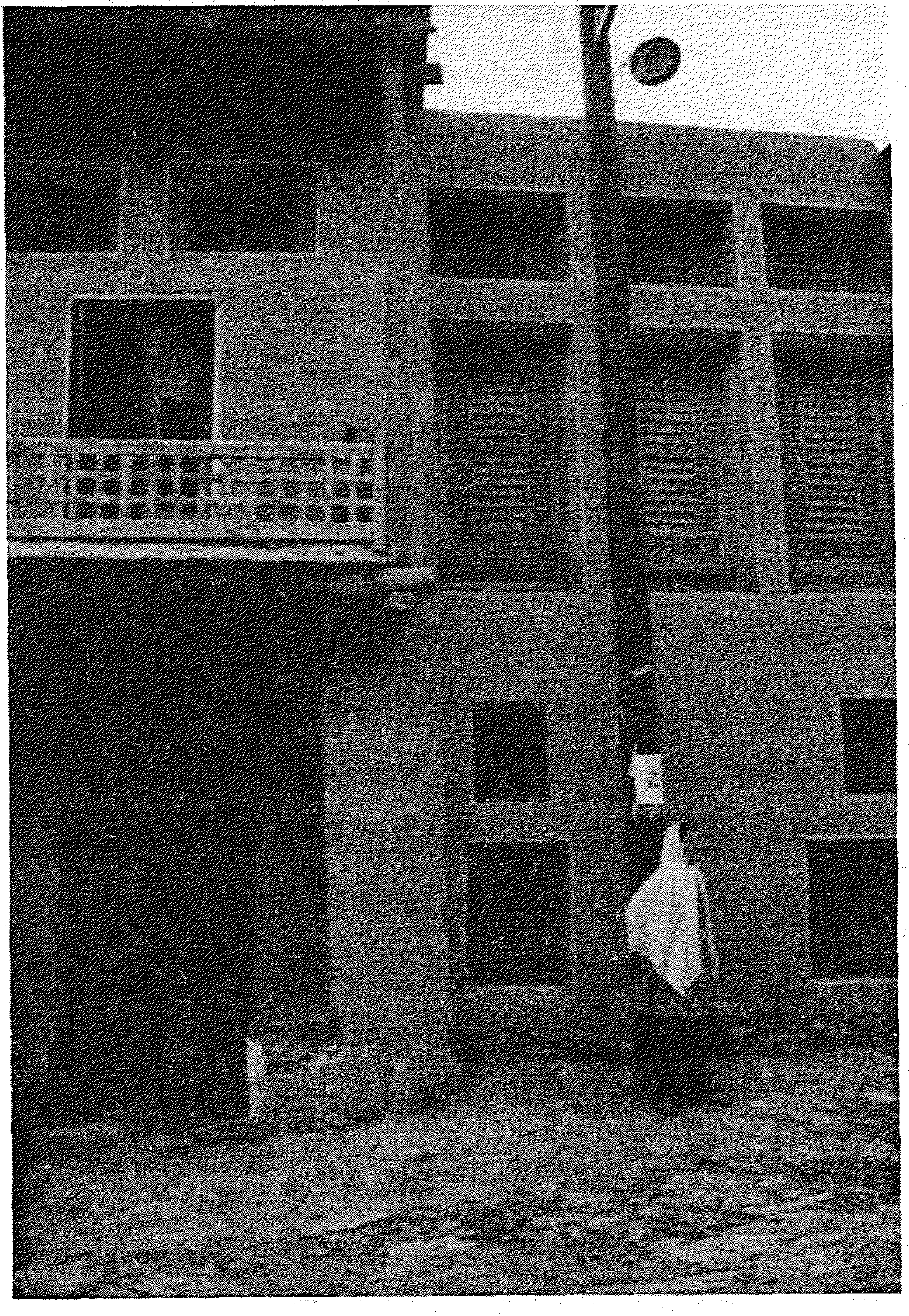

بافت معماری و پوشاک محلی، ابیانه

از ۳۹۰۲۰ نفر جمعیت ۱۳۷۵ هـ.ش، این شهرستان ۲۶۷۷۷ نفر در نقاط شهری و ۱۲۲۴۳ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند[1].

۲ـ شهر نطنز

۲ـ۱ـ جایگاه جغرافیایی

شهر نطنز با پهنه‌ای حدود ۲۰ کیلومتر مربع، در درّهٔ خاور کرکس‌کوه، در مسیر راه کاشان ـ اردستان، در ۳۳ درجه و ۳۱ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۵۴ دقیقه و ۳۰ ثانیه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار گرفته است[2].

این شهر از سوی شمال به آبادی جزن، از باختر به چیمه، از خاور به روستای نسران و از جنرب به آبادی گود رزن محدود است.

بلندی این شهر از سطح دریا یک هزار و ۶۵۰ متر و فاصلهٔ هوایی آن تا تهران ۲۴۸ کیلومتر است[3]. فاصلهٔ زمینی آن تا تهران ۳۲۶، تا کاشان ۷۴، تا اردستان ۷۱، تا اصفهان ۱۳۸، کیلومتر است.

هوای شهر نطنز سرد است و آب کشاورزی و آشامیدنی آن، از کاریز، چاه و چشمه تأمین می‌شود.

---

۱. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص چهل و شش.

۲. جعفری، عباس. شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران، ص ۱۴

۳. همان کتاب، ص ۲۶

۲ـ۲ـ نام و پیشینهٔ تاریخی

در مورد نام شهر نطنز گفته‌اند، که نام پیشین آن «بلیدق» یا «بلیدک» بوده، به معنی بلده یا شهر کوچک، نسبت به شهر بزرگ کاشان و اردستان.

بنا به‌گفتهٔ حمدالله مستوفی، حکمران نطنز «وشاق» نام داشته و به همین مناسبت قلعه یا شهر نطنز در گذشته وشاق نام داشته است.

در سدهٔ ۷ هـ.ق، در نزدیکی شهر نطنز کنونی، روستای بزرگی به نام طرق وجود داشته، که به‌گفتهٔ یاقوت حموی به یک شهر همانند بوده است و به‌گفتهٔ قزوینی، صنعت‌گران آن در ساختن ابزار ظریف از آبنوس و عاج مهارت زیادی داشته‌اند و هنرهای دستی آنان به دیگر شهرها صادر می‌شده است.[۱]

۲ـ۳ـ آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی شهر نطنز و پیرامون آن، عبارت‌اند از:

آتشکدهٔ ساسانی، محراب کوچهٔ میر (سدهٔ ۶ هـ.ق)، مسجد جمعه، خانقاه و منارهٔ شیخ عبدالصمد (سدهٔ ۶ هـ.ق)، کاروانسرای شاه‌عباسی، آرامگاه عون بن علی، آرامگاه بی‌بی رضیهٔ رومی.

۲ـ۴ـ ویژگی‌های انسانی

نطنزی‌ها آریایی‌نژاد و ایرانی، مسلمان و پیرو مذهب شیعهٔ جعفری هستند و به فارسی سخن می‌گویند. شهر نطنز دانشمندان،

---

۱ . لسترنج، گی. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۲۲۵ ـ ۲۲۶

عارفان، شاعران و بزرگانی را در دامان خود پرورانیده است.

جمعیت این شهر در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ.ش، ۱۰۷۸۲ نفر بوده، که از این شمار ۵۶۸۶ نفر مرد و ۵۰۹۶ نفر زن بوده‌اند[1].

۲ـ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

اقتصاد شهر نطنز و پیرامون آن به‌کشاورزی، پرورش دام و طیور، هنرهای دستی، خدمات و دادوستد متکی است.

مهم‌ترین فرآورده‌های کشاورزی آن حبوبات، میوه، به ویژه گلابی، صیفی، خربزه، هندوانه، سبزی، نباتات علوفه‌ای،... است.

هنرهای دستی آنان چینی‌سازی و فرش‌بافی است.

۱ . مرکز آمار ایران، همان کتاب، ص هفتاد و پنج.

فصل هجدهم

شهرستان بُرخوار و میمه و شهر شاهین‌شهر

۱ ـ نگاهی به شهرستان بُرخوارومیمه

شهرستان بُرخوارومیمه، با پهنه‌ای حدود ۶ هزار و ۶۳۹ کیلومترمربع[1]، در شمال باختری و مرکز استان اصفهان قرار دارد و از دو بخش بُرخوار، در جنوب و میمه، در شمال به وجود آمده است.

بخش بُرخوار با پهنه‌ای حدود ۳ هزار و ۶۰۱ کیلومترمربع، در شمال شهرستان اصفهان، در ۳۲ درجه و ۴۸ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۴۱ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار گرفته و بلندی آن از سطح دریا حدود یک هزار و ۵۷۰ متر است.

بخش میمه، با پهنه‌ای حدود ۳ هزار و ۳۸ کیلومترمربع، در باختر شهرستان کاشان، در ۳۲ درجه و ۲۵ دقیقه پهنای شمالی و ۵۰ درجه و ۲۱ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار گرفته و بلندی آن از سطح دریا حدود ۲ هزار و ۵۴۰ متر است[2].

---

۱ . مرکز آمار ایران. مساحت شهرستان‌های ایران، ص ۲۶

۲ . پاپلی یزدی، محمّدحسین. فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ص ۲۵۵ و ۵۵۴

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان‌های کاشان و نطنز و استان مرکزی، از باختر به شهرستان‌های گلپایگان و نجف‌آباد، از خاور به شهرستان اردستان و از جنوب به شهرستان‌های اصفهان و خمینی‌شهر محدود است.

شهرستان بُرخوارومیمه، در بخش بُرخوار به‌گونهٔ دشت هموارى در کنار کویر اردستان قرار دارد و دارای آب و هوای نیمه‌بیابانی، گرم و خشک در تابستان و سرد و خشک در زمستان است. به دلیل خشک‌سالی‌های اخیر و کمی بارندگی دچار کم‌آبی شده، بیشتر کاریزها و چاه‌های آن خشک گردیده و سطح آب‌های زیرزمینی پایین رفته است و وجود لایه‌های نمکی و تبخیر زیاد، سبب شوری آب‌ها شده است و از سوی خاور، پیش‌روی کویر اردستان به اراضی این بخش وجود دارد. چنان که شماری از آبادی‌های پیرامون به دلیل کم‌آبی و خشک شدن کاریز، خالی از سکنه شده و تپه‌های ماسه‌ای متحرک، روستاها، از جمله رحمت‌آباد، سفیدآب،... را فراگرفته‌اند.

این شهرستان در بخش میمه از لحاظ طبیعی از جایگاه بهتری برخوردار بوده و آباد و سرسبز است. آب مصرفی کشاورزی این شهرستان از کاریز، چاه ژرف و نیمه‌ژرف تأمین می‌شود.

کمی بارندگی در این شهرستان سبب پایین آمدن سطح زیرکشت شده و اندک فرآورده‌های کشاورزی این ناحیه، گندم، جو، صیفی، خربزه، سیب‌زمینی، روناس، هویج، چغندرقند است و از فرآورده‌های درختی، پسته و سایر میوه‌ها وجود دارد.

صنایع ماشینی این شهرستان، عبارت‌اند از:

پالایشگاه نفت، نیروگاه برق، کارخانه‌های نساجی قدس، بهریس، بارش، شیر پاستوریزه، سنگ‌بری و ابزارسازی،...

معدن نمک حبیب‌آباد، گچ گمشه و شن باقرآباد، سنگ مرمریت میمه در این ناحیه از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند[1].

شهرستان بُرخواروميمه در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ هـ. ش، که توسط دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور انجام شده است، دارای ۲ بخش، ۸ شهر و ۵ دهستان بوده است[2].

جمعیت این شهرستان در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، ۲۲۱۰۱۷ نفر بوده، که از این شمار ۱۱۴۴۴۳ نفر مرد و ۱۰۶۵۷۴ نفر زن بوده‌اند.

از ۲۲۱۰۱۷ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ شهرستان بُرخواروميمه، ۱۷۹۷۷۶ نفر در نقاط شهری و ۴۱۲۴۱ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند[3].

مهم‌ترین آثار تاریخی این شهرستان، عبارت‌اند از:

آرامگاه حضرت ابراهیم بن موسی بن جعفر(ع) در روستای زمان‌آباد، آرامگاه حضرت قاسم بن موسی بن جعفر(ع) در مورچه‌خورت، منارسین با ۲۲ متر بلندی در روستای سین، مسجد جامع

---

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اوّل، ص ۳۱۷ - ۳۱۸

۲ . دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۱

۳ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص چهل و چهار.

گز، که دیرینگی آن به پیش از اسلام می‌رسد و گویا در آن زمان آتشکده‌ای بوده، کاروانسرای مورچه‌خورت،...

۲ـ شهر شاهین‌شهر

۲ـ۱ـ جایگاه جغرافیایی

شهر شاهین‌شهر، مرکز شهرستان بُرخوارومیمه، با پهنه‌ای حدود یک هزار و ۷۶۰ هکتار، در شمال باختری اصفهان، در کنار راه اسفالتهٔ اصفهان ـ مورچه‌خورت، در ۳۲ درجه و ۵۲ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۳۴ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد.

این شهر از سوی شمال به جادهٔ اصلی اصفهان ـ مورچه‌خورت، از جنوب به خمینی‌شهر، از باختر به آبادی قمیشلو و از خاور به حبیب‌آباد محدود است.

بلندی شهر شاهین‌شهر از سطح دریا یک هزار و ۶۰۰ متر[1] و فاصلهٔ زمینی آن تا اصفهان ۲۸، تا تهران حدود ۴۰۰ کیلومتر است.

شاهین شهر در دشت قرار گرفته و هوای آن معتدل خشک است.

۲ـ۲ـ نام و پیشینهٔ تاریخی

این شهر دارای دیرینگی تاریخی نیست و در زمان پهلوی دوم، نخست صنایع نظامی، از جمله کارخانهٔ چرخبال (هلی‌کوپتر)سازی در آن استقرار یافته است و در کنار کارخانه‌ها و تأسیسات جنبی آن‌ها، خانه‌های

---

۱. مرکز آمار ایران. شناسنامهٔ آماری شهرهای استان اصفهان، ص ۱

سازمانی ایجاد شده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی یعنی از بهمن ۱۳۵۷ هـ. ش،به بعد، با مهاجرپذیری خود، به یک شهرک تبدیل گشت، سپس با توجه به این که در این شهر چرخبال‌های تیزپرواز و شاهین‌وار هوانیروز، که در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، حماسه‌ها آفریدند، از سوی جمهوری اسلامی ایران، شاهین‌شهر نامیده شد.

۲ـ۳ـ ویژگی‌های انسانی

مردم شاهین‌شهر و پیرامون آن، سخت‌کوش، وطن‌دوست، پاک‌اندیش و درست‌کارند. به سالخوردگان و همسایگان و خویشاوندان خود احترام می‌گذارند.

از آن جا که پس از پیروزی انقلاب، در این شهر طرح‌های جدید شهرسازی به مورد اجرا گذاشته شده است، مهاجران زیادی از نواحی گوناگون کشور به سوی آن کشیده شده و همچنان در حال گسترش است. از این رو در این شهر فارس، ترک، عرب، لُر، کُرد،.. زندگی می‌کنند.

همهٔ مردم آن مسلمان و پیرو مذهب شیعهٔ جعفری بوده و به آداب سُنّتی ملّی و مذهبی خود پای‌بندند.

جمعیت شاهین‌شهر در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور ۸۴۸۲۷ نفر بوده، که از این شمار ۴۳۵۷۱ نفر مرد و ۴۱۲۵۶ نفر زن بوده‌اند.

۲ـ۴ـ توانایی‌های اقتصادی

مردم شاهین‌شهر، دولت‌آباد و میمه، کشاورز و گله‌دارند و

به داد و ستد و کار در نهادها نیز می‌پردازند.

به دلیل کمی بارندگی و تبخیر زیاد، کشاورزی آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار نیست، با این حال با تلاش مردم سخت‌کوش این ناحیه، فرآورده‌های کشاورزی، مانند: گندم، جو، سیب‌زمینی، روناس، پنبه، صیفی، سبزی، نباتات علوفه‌ای، میوه‌های گوناگون و فرآورده‌های دامی گوشت، پوست، پشم، روغنِ حیوانی و لبنیات به دست می‌آید.

هنرهای دستی مردم، فرش‌بافی، کرباس‌بافی،... است[۱].

---

۱. اتحادیهٔ شهرداری‌های ایران. سالنامهٔ شهرداری‌ها، ص ۳۳۰ و ۳۳۵

بخش چهارم

ویژگی‌های اجتماعی

فصل اوّل

نژاد، زبان، دین، ویژگی‌های جمعیتی

۱ ـ نژاد

استان اصفهان برپایهٔ پژوهش‌های باستان‌شناختی و کاوش‌های علمی که در نقاط گوناگون آن، از جمله تپه‌های سیلک[1]، در ۴ کیلومتری باختر شهر کاشان انجام شده است، یکی از نخستین مراکز فرهنگی و محل زیست انسان پیش از تاریخ است[2].

پیش از ورود آریاها به این منطقه، از هزارهٔ پنجم پیش از میلاد مسیح، مردمی غیر آریایی در استان اصفهان می‌زیسته‌اند وبی‌گمان بعدها در ساختار اجتماعی، فرهنگی و حتی ترکیب نژادی مهاجران آریایی تأثیر زیادی داشته‌اند.

ورود آریاها، که تیره‌ای از مردم سفیدپوستِ هند و اروپائی هستند، به فلات ایران، از نیمهٔ هزارهٔ دوم پیش از میلاد مسیح آغاز گردیده و در نواحی گوناگون میهن جدید خود، دست به پراکنش و گسترش زده‌اند[3].

مردم استان اصفهان از لحاظ نژادی، عبارت‌اند از:

---

۱. نام اصلی شهر باستانی، که سیلگ، سیالگ، سی‌ارگ و سپیدارگ هم خوانده شده است، تا امروز به دست نیامده، ولی در گویش محلی سیلگ بیان می‌شود.

۲. نراقی، حسن. تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۲۰

۳. کمیسیون ملّی یونسکو در ایران. ایرانشهر، جلد اوّل، ص ۹۲

۱ـ۱ـایرانی

بیش‌تر مردم این تیره مسلمان می‌باشند و شماری زرتشتی نیز در میانشان زندگی می‌کنند. نیاکان آنان آریایی‌نژاد بوده‌اند، که در گذشته‌های دور از دامنهٔ کوهستان قفقاز عبور کرده به سوی ایران و هندوستان، از جمله استان اصفهان سرازیر شده‌اند.

بعضی از پژوهشگران براین باورند که نسبت این تیره به منوچهر، پادشاه پیشدادی ایران می‌رسد و فرهنگ این مردم، بین سده‌های ۸ و ۱۴ پ.م، پیدا و گسترش یافته است.

با این حال بایستی گفت که این تیره در گذر زمان با مردمانی، چون عرب، ترک، مغول،... آمیزش کرده و نژاد خالصی ندارند، ولی ایرانیانی که به آیین زرتشت مانده‌اند، از این آمیختگی به دور بوده‌اند.

شماری خانوار از نژاد ایرانیان پیشین، در داران و پیرامون آن سکونت دارند. مردم این تیره بیش‌تر آداب و رسوم زرتشتیان را نگاهداشته‌اند، حتی پاره‌ای از واژگان آنان، همانند واژگان پیشین فارسی دری است.

گروهی نیز در روستای مشهد کاوه، جمالو، اورگان و بردشاه زندگی می‌کنند و خود را اولاد کاوهٔ آهنگر می‌دانند. آرامگاهی هم در روستای مشهد کاوه، در جنوب داران برپاست، که مردم محل، آن را آرامگاه کاوهٔ آهنگر می‌پندارند.

دژ خرابه‌ای، در نزدیکی آبادی جمالو به نام مزدکیان وجود دارد، که مردم، این محل را زادگاه مزدک، همدورهٔ قباد، پدر انوشیروان و

بنیان‌گذار آیین مزدکی می‌دانند.

۱-۲-عرب

عرب‌ها به فرمان نادرشاه افشار از خراسان به این منطقه کوچانده شدند. شماری از آنان به فریدن آمدند و در روستاهای درّه‌بید، دامنه و اشکرد،... ساکن شده به‌کشاورزی وگله‌داری مشغول شده‌اند.

۱-۳-یهود

در سال ۵۸۵ پ.م، نبوکد نصر / بخت‌النصر، پادشاه بابل به فلسطین تاخت و شهر اورشلیم را گشود و هزاران یهودی آن جا را به بابل کوچ داد.

کوروش بزرگ هخامنشی، در سال ۵۴۰ پ.م، پس از گشودن بابل، به یهودیان آن جا آزادی داد و موافقت کرد به اورشلیم بازگردند. با این حال بسیاری از آنان به ایران مهاجرت کردند و در پیرامون شهرها، از جمله اصفهان پراکنده شدند[۱].

یهودی‌ها در اصفهان، در کوی جوباره ساکن شدند و امروز نیز در این کوی زندگی می‌کنند. مردم این تیره سرخ‌مو و سیاه‌چهره بوده‌اند که به مرور زمان در اثر دگرگونی آب و هوا، ویژگی‌های نژادی خود را از دست داده‌اند.

۱-۴-ارمنی

مردم این تیره، در ارمنستان و دامنهٔ کوهستان‌های گرجستان زندگی

---

۱. همان کتاب، ص ۵۸۲

می‌کرده‌اند. شاه‌عباس صفوی پس از گشودن آن منطقه، ارمنی‌ها را به منظور بازرگانی و رواج آن در ایران، به ایران کوچانید و حدود یک‌هزار و ۸۰۰ خانوار ارمنی را به اصفهان فرستاد و در جلفا، در جنوب زاینده‌رود اسکان داد.

۱ـ۵ـ گرجستانی

مردم این تیره، در زمان پادشاهی شاه‌عباس بزرگ به ایران آمده‌اند. زبان آنان گُرجی است و در فریدن، فریدون‌شهر (آخوره)،... پراکنده‌اند. بخشی از آنان مسلمان و بخشی هم مسیحی هستند[۱].

۲ـ زبان

مردم استان اصفهان به زبان فارسی و با لهجه‌های شیرین اصفهانی، نایینی، نطنزی، خوانساری، خوری، کاشانی، اردستانی، جندقی، گزی، فریدنی، لُری، کوهستانی،... سخن می‌گویند.

مردم اصفهان به زبان فارسی و لهجهٔ شیرین اصفهانی سخن می‌گویند. از ویژگی‌های لهجهٔ اصفهانی، اضافه کردن حرف «س» به آخر واژگان است، که به جای است، گفته می‌شود.

یهودیان به زبان عبری و ارمنی‌ها با خودشان به زبان ارمنی سخن می‌گویند.

بختیاری‌های شهر اصفهان به‌گویش لُری گفتگو می‌کنند. شماری

---

۱. رزم‌آرا، تیمسارعلی، جغرافیای نظامی ایران، اصفهان و بختیاری، ص ۱۵ ـ ۱۷

از اصفهانی‌ها به زبان کنینانی، که آمیخته‌ای از زبان فارسی پیشین و امروزی است، سخن می‌گویند[۱].

زبان مردم جندق فارسی است، مردم بعضی از روستاها، چون خور، گرمه، خنج، دادکین، اردیب، ایراج و فرخی دارای لهجهٔ ویژه‌ای هستند و واژگان پهلوی در زبان آنان بسیار است[۲].

در شهر کاشان و پیرامون آن، زبان فارسی در همه جا، حتی در روستاهایی که گویش ویژه‌ای دارند دانسته می‌شود و در سخن گفتن به‌کار می‌رود. در بخش قمصر، در روستاهای: بَرزُک، سادیان، مَرق، کامو، جوشقان‌قالی، اَرتَجَن، آزاران، پَنداس، نِشَلج، تَجَره،... به‌گویش راجی / رایجی سخن گفته می‌شود.

زبان مردم نایین، ویژهٔ مردم شهر نایین است. روستاهای پیرامون نایین و آبادی‌های دورتری، مانند کوپا، نارُسُنَه، که امروز به انارک سرشناس است، لهجه‌های جداگانه دارند.

اختلاف لهجهٔ نارُسُنَه با نایین زیاد نیست، یعنی تنها آوای ادای واژگان، اختلاف دارد، و واژگان مشترک، زیاد دارند.

اختلاف لهجهٔ مردم روستای کوپا با مردم شهر نایین نیز اندک است و از چند واژه بیش‌تر نمی‌شود، به‌عنوان نمونه، نایینی‌ها، زن را «جِن» می‌گویند، در حالی که کوپایی‌ها، زن را «جِنجی» گویند[۳].

گویش خوری با ویژگی‌های خود، باگویش‌های نایین و شهرک‌های

---

۱ . تحویلدار، میرزا حسین خان. جغرافیای اصفهان، ص ۱۲۸

۲ . حکمت یغمایی، عبدالکریم. جندق، روستایی بر کران کویر، ص ۹۹

۳ . ستوده، منوچهر. فرهنگ نایینی، ص ۱۵

پیرامون کاشان و اصفهان بستگی دارد و خود از گویش‌های مرکزی ایران است.

خور به دلیل دور بودن از آبادی‌های بزرگ همسایهٔ خود، همانند جزیره‌ای در میان بیابان افتاده و از این‌رو گویش آن به‌گونهٔ کهن بازمانده است، به طوری که پاره‌ای از واژگان آن، به‌گونهٔ دوران هخامنشیان بازمانده است[۱].

گویش خوانساری، انشانی، دلیجانی، و دیگر نیم‌زبانان، که گویندگان آن‌ها در گسترهٔ ایران، تاجیکستان و افغانستان، با تفاوت اندکی روان‌اند، یکی از شاخه‌های زبان فارسی پهلوی بوده است، ولی امروزه در اثر گسترش فارسی معمولی، که فارسی دری آمیخته با واژگان عربی، ترکی، مغولی است، اندک‌اندک فراموش می‌شود.

از آن جا که خوانسار، در پناه کوهستان بوده و راه‌های ارتباطی سختی داشته است، کم‌تر در مسیر یورش دشمنان قرارگرفته و موجودیت فرهنگی خود را دست‌نخورده نگاهداشته است[۲].

خوانساری‌ها برای روان کردن گفتگو و برای این که منظور خود را با کم‌ترین زحمت و زمان اندکی بیان کنند، تلاش نموده‌اند که خود واژه و ترکیب‌های آن‌ها را، روان و کوتاه سازند. از این‌رو برخی واژگان را دگرگون ساخته‌اند، مانند: واتن گفتن به جای رفتن و واژگانی را هم از صدایی که شنیده می‌شود گرفته‌اند، مانند: اشنیزه به جای عطسه و کوکو به جای سرفه. در واژگانی که امروزه عربی شده‌اند، نام باستانی آن‌ها به‌کار

---

۱. فره‌وشی، بهرام. واژه‌نامهٔ خوری، ص ۹

۲. زهرایی، فضل‌الله. گلستان خوانسار، ص ۲۲

می‌رود، مانند، تِیرون، به جای تهران، اِسفُون، به جای اصفهان، پریه یا پِرّه، به جای فریدن.

نام‌های بلند عربی را کوتاه و روان بیان می‌کنند: زلعابدین، به جای زین‌العابدین، مَعَیل، به جای محمّد اسماعیل و مَحمدَلی، به جای محمّدعلی.

در ترکیب واژگان نیز ابتکاراتی به‌کار برده و از ریشهٔ واژگان فراموش شده، جمله‌هایی ساخته‌اند، که برای بیان آن‌ها در فارسی معمولی، دو سه برابر واژه زمان به‌کار می‌رود، مانند: کُدِبرانی، یعنی از برای چه می‌خواهم یا به چه دردم می‌خورد، یا چِدگِنا، یعنی چه پیش‌آمدی برایت به وجود آمد[1].

۳ـ دین

بیش از ۹۹ درصد (۹۹/۲۹) مردم استان اصفهان مسلمان و بقیه پیروان آیین‌ها و مذهب‌های دیگر، مانند کلیمی، زرتشتی، ارمنی، آسوری و دیگر شاخه‌های دین مسیحی،... هستند.

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ۱۳۷۵ ه.ش، از کل جمعیت استان اصفهان، ۹۳۷ نفر زرتشتی، ۸۳۳۷ نفر مسیحی، ۱۰۶۳ نفر کلیمی، ۷۸۹۳ نفر سایر دین‌ها و ۳۱۷۵ نفر دین‌های اظهار نشده در استان زندگی می‌کرده‌اند[2].

---

۱ . همان کتاب، ص ۲۸ ـ ۲۹

۲ . مرکز آمار ایران. سالنامهٔ آماری کشور ۱۳۷۵، ص ۵۰

جدایی‌گزینی در اثر عوامل مذهبی، از ویژگی‌های آشکار استان اصفهان است. پیروان دین یهود، که از پایه‌گذاران شهر کنونی اصفهان هستند، درگذشته در کوی‌های جوباره و دردشت زندگی می‌کرده‌اند، ولی در سال‌های اخیر، در مرکز شهر به طور گروهی و پراکنده زندگی می‌کنند.

ارمنی‌های اصفهان نیز از روزگار پادشاهی شاه‌عباس کبیر تا امروز، در جلفا زندگی می‌کنند و تنها چند خانوار، در مرکز شهر به سر می‌برند[۱].

۴ـ ویژگی‌های جمعیتی

۴ـ۱ـ جمعیت و پراکندگی آن

استان اصفهان، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان‌ماه ۱۳۷۵ هـ. ش، دارای ۳۹۲۳۲۵۵ نفر جمعیت بوده است، که از این شمار ۲۹۱۴۸۷۴ نفر در نقاط شهری (۷۴/۲۷ درصد) و ۱۰۰۷۰۸۷ نفر در نقاط روستایی (۲۵/۶۶ درصد) زندگی می‌کرده‌اند و ۱۲۹۴ نفر غیرساکن بوده‌اند[۲].

۴ـ۲ـ ساخت جنسی و سنی

در آبان‌ماه ۱۳۵۵ هـ. ش، از ۳۹۲۳۲۵۵ نفر جمعیت استان اصفهان، ۲۰۱۳۴۹۲ نفر مرد و ۱۹۰۹۷۶۳ نفر زن بوده‌اند، که در نتیجه، نسبت

---

۱ . شفقی، سیروس. جغرافیای اصفهان، بخش نخست، ص ۳۵۵ ـ ۳۵۶

۲ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص چهل و چهار.

جنسی برابر حدود ۱۰۵ به دست می‌آید. به بیان دیگر، در برابر هر ۱۰۰ نفر زن، حدود ۱۰۵ نفر مرد وجود داشته است.

۴ـ۳ـ ازدواج و طلاق

در استان اصفهان، در سال ۱۳۷۵ هـ. ش، ۳۴۲۸۶ ازدواج انجام شده و ۲۲۸۵ طلاق، روی داده است[۱].

۴ـ۴ـ سواد و آموزش و پرورش

در ایران، از جمله استان اصفهان برای آموزش ابتدایی، مکتب‌های سرگذر و مدرسه‌های ابتدایی به شیوهٔ جدید وجود داشته است.

از دیرباز مکتب‌های بسیاری در استان اصفهان دایر بوده و در سال ۱۳۱۲ هـ. ش، شمار دانش‌آموزان مکتب‌های شهر اصفهان ۴۱۳۴ نفر پسر و ۳۴۸ نفر دختر بود، در آخرین سال دوام این‌گونه مراکز آموزشی (۱۳۳۹ـ۱۳۴۰ هـ. ش) شمار نوآموزان این مراکز ۱۷۵ نفر بوده است.

حدود سال ۱۲۸۵ هـ. ش، مدرسهٔ معرفت، در سال ۱۲۹۰ هـ. ش، مدرسهٔ دیانت و سرانجام مدرسهٔ باقریه، اسلامیه، تجار، قدسیه، گلبهار، کاوه، نظامی، فردوسی، عصمتیه، امامیه، ایران، ناموس پهلوی، کاتولیک، رودابه، صارمیه و چند مدرسهٔ دیگر، یکی پس از دیگری، در اصفهان گشایش یافت و آغاز به‌کار کرد[۲].

طی سرشماری‌های رسمی کشور، یعنی ۱۳۳۵، ۱۳۴۵، ۱۳۵۵،

---

۱ . سازمان برنامه و بودجهٔ استان اصفهان. آمارنامهٔ استان اصفهان ۱۳۷۵، ص ۵۱

۲ . شفقی، همان کتاب، ص ۳۷۱

۱۳۶۵ و ۱۳۷۵، در استان اصفهان پیشرفت تحصیلی سریع به چشم می‌خورد، ولی این پیشرفت در شهرها به مراتب بیش‌تر از نواحی روستایی بوده است. چنان که اندازهٔ باسوادان در شهر اصفهان حدود سه برابر نقاط روستایی بوده است. همچنین اختلاف زیاد بین شمار باسوادانِ مرد و زن در نواحی گوناگونِ شهری دیده می‌شود.

برپایهٔ آمارگیری آبان ۱۳۷۵ هـ. ش، از جمعیت ۶ ساله و بیش‌تر استان اصفهان ۲۹۵۷۰۶۹ نفر (۸۴/۶۷ درصد) با سواد بوده‌اند.

با توجه به روند درصد بالا می‌توان پیش‌بینی کرد، که تا چند سال دیگر، بی‌سوادی در این استان ریشه‌کن خواهد شد[۱].

۴-۵- آموزش عالی

اصفهان، در دوران اسلامی پیوسته از مراکز بزرگ علم و ادب ایران بوده است و دانشمندان بزرگی، چون ابوالفرج اصفهانی، نویسندهٔ کتاب اغانی و حمزهٔ اصفهانی، تاریخ‌نگار سدهٔ ۴ هـ. ق، اسماعیل بن عباد، وزیر پادشاهان دیلمی ایران، در سدهٔ ۴ هـ. ق، از این منطقه برخاستند و حکیم و فیلسوفِ سرشناس ایران، ابوعلی سینا، در اوایل سدهٔ ۵ هـ. ق، برای مدتی در این شهر به درس دادن و تعلیم مشغول بود. قبه ابن‌سینا، که محل درس او بوده، هنوز در اصفهان ، در کوی پیشین در دشت موجود است.

در سدهٔ ۴ و ۵ هـ. ق، اصفهان از مراکز علوم و معارف اسلامی بود و دانشمندان اصفهانی در بین فقها و محدثان اسلامی، طبقهٔ برجسته و ممتازی به شمار می‌رفتند.

---

۱ . سازمان برنامه و بودجهٔ استان اصفهان، همان کتاب، ص ۴۱

در نیمهٔ دوم سدهٔ ۵ هـ.ق، اصفهان توسط ملکشاه سلجوقی به.پایتختی ایران برگزیده شد و به دستیاری وزیر دانشمند و سیاستمدار سرشناس ایرانی او خواجه نظام الملک توسی، دانشگاه اصفهان که نظامیه نام داشت، در کوی دردشتِ اصفهان که در آن زمان مرکز علمی شهر به شمار می‌رفت ایجاد شد.

نظامیهٔ اصفهان تا نیمهٔ سدهٔ ۸ هـ.ق، از مراکز علم و ادب ایران بوده است. این مرکز علمی تا سال ۷۷۹هـ.ق، دایر بوده و ده‌هزار دینار موقوفات سالیانهٔ آن، صرف هزینهٔ تعلیم استادان و تحصیل دانشجویان می‌شده است.

مرکز علمی دیگری نیز به نام مدرسهٔ ملکشاهی، در این دوره وجود داشته است، که بعدها آرامگاه نظام الملک و ملکشاه شده است. از این مدرسه اکنون ساختمان مختصری در کوی دارالبطیخ اصفهان برجای است که آرامگاه پادشاهان و وزرای سلجوقی است.

در سال ۷۲۳هـ.ق، مرکز علمی و مدرسهٔ امامیه / باباقاسم بنا شد، که دانشمند و عارف آن زمان «باباقاسم» در آن به تدریس پرداخت.

از اوایل سدهٔ ۱۰ هـ.ق، به هنگام حکومت صفوی، اصفهان به مدت ۱۴۸ سال پایتخت ایران بود و شاهان این خاندان به ساختن مدرسه‌ها کوشیدند و در مدرسه‌هایی، مانند مدرسهٔ ملّاعبدالله شوشتری، مدرسهٔ جده بزرگ و کوچک، نیم‌آورد و کاسه‌گران در بازار بزرگ اصفهان، طلبه‌ها به تحصیل پرداختند. مهم‌ترین این مدرسه‌ها، که به منزلهٔ بزرگ‌ترین دانشکدهٔ الهیات آن دوران به شمار می‌رفت، مدرسهٔ سلطانی چهارباغ در کنارهٔ خیابان تاریخی چهارباغ عباسی اصفهان بنا شده است. ساختمان این

مدرسه که ۱۵۰ حجره دارد، در سال ۱۱۲۶ هـ.ق، به پایان رسید و عالمان بزرگ آن دوره، در این دانشکده به درس دادن پرداختند.

از عالمان بزرگ سدهٔ ۱۲ و ۱۳ هـ.ق، در فن اجتهاد و فقه بایستی از آقاباقر اصفهانی، سیّد محمّد باقر شفتی بیدآبادی، حاج محمّد ابراهیم کلباسی نام برد.

نهضت بزرگ علمی دوران صفوی که تا عراق و سوریه اثرهای مستقیم گذاشت، با وجود دانشمندان بزرگی، چون شیخ‌بهایی، میرمحمّد باقر داماد، استاد ملّاصدرا، میرابوالقاسم فندرسکی و فقهای بزرگی، مانند: شیخ لطف‌الله، میرزا رفیعا و آقاحسین خوانساری و مجلسی، در اصفهان شهرت زیادی داشت.

نخستین هستهٔ وجودی پایهٔ دانشگاه اصفهان، در آذرماه سال ۱۳۲۵ هـ.ش، در خیابان احمدآباد با ایجاد آموزشگاه عالی بهداری شکل گرفت و پس از چندی محل آن، به دبیرستان سعدی که بزرگ‌ترین دبیرستان در اصفهان بود، منتقل شد.

در سال ۱۳۲۹ هـ.ش، دانشکدهٔ پزشکی اصفهان با پذیرش ۵۴ دانشجو شروع به‌کار کرد و در همان سال نیز آموزشگاه عالی بهداری ۱۰۸ دانشجو پذیرفت و در این سال دانشجویان این دو مرکز آموزش پزشکی به ۱۶۲ نفر رسید.

در سال ۱۳۳۴ هـ.ش، دانشکدهٔ داروسازی با ۱۴ نفر دانشجو آغاز به‌کار کرد. در آذرماه ۱۳۷۰ هـ.ش، نیز دانشکدهٔ ادبیات با ۱۴۵ دانشجو گشایش یافت و در همین سال موجودیت سازمانی دانشگاه اصفهان با انتصاب آقای دکتر مهدی نامدار به ریاست آن تحقق یافت. ولی در سال

۱۳۴۱ هـ.ش، دبیرخانهٔ دانشگاه تعطیل شد و دانشکده‌های پزشکی و ادبیات، هریک به‌گونهٔ واحد جداگانه‌ای درآمدند.

در مهرماه ۱۳۴۳ هـ.ش، دانشکدهٔ علوم با ۲۱ دانشجو در رشتهٔ شیمی ایجاد شد و سرانجام در شهریور ۱۳۴۶ هـ.ش، با انتخاب آقای دکتر قاسم معتمدی به ریاست دانشگاه اصفهان، موجودیت این دانشگاه پایدار شد.

در این زمان دانشگاه اصفهان شامل دانشکده‌های پزشکی، علوم، ادبیات و داروسازی بود. چون توسعهٔ دانشگاه بایسته بود، ساختمان‌هایی برای هریک از دانشکده‌ها در کوی دانشگاه، در هزار جریب، در جنوب شهر اصفهان، مشرف بر دامنهٔ شمالی کوه صفه، با پهنه‌ای حدود ۵/۵ میلیون مترمربع آغاز شد[۱].

دانشکده‌های دانشگاه اصفهان در سال ۱۳۷۵ هـ.ش، عبارت بودند از: علوم تربیتی و علوم ورزشی، ادبیات، زبان‌های خارجی، علوم، علوم تربیتی، علوم اداری و اقتصاد و فنی مهندسی.

سایر دانشگاه‌های استان اصفهان، عبارت‌اند از:

دانشگاه علوم پزشکی اصفهان و کاشان، دانشگاه صنعتی اصفهان، دانشگاه پیام‌نور اصفهان، آران و بیدگل، خوانسار، فریدون‌شهر، زرّین‌شهر، گلپایگان، شهرضا، نایین، نجف‌آباد، نطنز، وزوان، اردستان[۲].

۱ . شفقی، همان کتاب، ص ۳۸۳ ـ ۳۸۶

۲ . سازمان برنامه و بودجه استان اصفهان، همان کتاب، ص ۸۳ و ۸۹

فصل دوم

آداب و رسوم مسلمانان

۱ ـ اخلاق و عادت‌ها

اصفهانی‌ها مردمانی زرنگ، پرکار، سخت‌کوش، شجاع، زیباروی، نترس و صرفه‌جو هستند. از این‌رو در این استان برخلاف نقاط دیگر، تنگدست کم‌تر دیده شده است.

همچشمی و بالیدنی که میان اصفهانی‌ها، در مورد خوراک و میهمان‌نوازی وجود دارد، سبب روایت‌های گوناگون شده است. هرگاه یکی از اصفهانیان دوستش را دعوت می‌کند و می‌گوید:

«بیا برویم نان و ماستی باهم بخوریم»

ولی هنگامی که اورا به خانه می‌برد، با خوراکی‌های خوش‌مزه و مطبوع از او پذیرایی می‌کند.

اصفهانی‌ها مردمی باهوش‌اند و از نظر تلاش برای زندگی، بین ایرانیان شهره‌اند و در کارهای دستی و هنری نسبت به مردم سایر شهرهای کشور امتیاز ویژه‌ای دارند.

مردم استان اصفهان دیرآشنا می‌باشند، ولی در دوستی استوارند.

کنجکاو و حاضرجواب نیز هستند[۱].

۲ـ آیین‌ها

۲ـ۱ـ عید نوروز

مردم شهرها و روستاهای استان اصفهان با پیشواز کردن از نوروز و آمدن پیک‌های نوروزی، مانند حاجی‌فیروز و نوروزی‌خوان‌ها، که با خواندن شعرهایی، آمدن این عید ملّی را مژده می‌دهند.

چند روز پیش از نوروز به خانه‌تکانی، گردگیری و شست و شوی وسایل زندگی و در و دیوار خانه‌ها می‌پردازند.

عیدی دادن و عیدی فرستادن از سوی خانوداه‌هایی که تازه‌عروس یا تازه‌داماد دارند، معمول است.

در نخستین روز عید، زنان و شوهران یا نامزدان جوان، به بازی مردگیران می‌پردازند، بدین ترتیب که زن روز اوّل فروردین خود را می‌آراید و ضمن دلبری از همسر یا نامزدش، هدیه‌هایی را که مورد پسندش است، درخواست می‌کند.

در روزگار ساسانیان، روز پنجم فروردین را ایرانیان «مردگیران» می‌نامند. در این روز مردان تحفه‌ها به بانوانشان می‌دادند و کشمش و گردناران می‌خورند و بدین‌وسیله نیش عقرب را دفع می‌کردند[۲].

---

۱ . هنرفر، لطف‌الله. راهنمای اصفهان، ص ۵۱ ـ ۵۲

۲ . مجلهٔ تلاش، سال ۱۱، شمارهٔ ۶۸، نوروز ۱۳۵۶، ص ۴۳

۲ـ۲ـ سیزده‌بدر

از نوروز تا روز ۱۳ فروردین، مردم به دید و بازدید می‌پردازند و پایان مراسم نوروز، سیزدهمین روز فروردین است، که به نام سیزده‌بدر خوانده می‌شود و رسم است که در این روز همهٔ مردم از شهر و روستا بیرون رفته و به باغ و بوستان بروند. روز بعد را چهارده به جا می‌خوانند.

در سیزدهٔ نوروز سبزه‌هایی را که از عدس، ماش،... رویانده‌اند، در کوچه یا بیابان می‌اندازند و براین باورند که بدین ترتیب نحوست به دور افکنده می‌شود.

بزرگان به خوردن آجیل و شوخی با یکدیگر و کارهای شاد و سرگرمی‌های سالم می‌پردازند و کوکان به بازی‌های محلی مشغول می‌شوند و دختران در باغ‌ها یا سبزه‌زارها، سبزه‌ها را گره می‌زنند و براین باورند که بختشان باز خواهد شد و سال دیگر به خانهٔ شوهر خواهند رفت.

۲ـ۳ـ چهارشنبه سوری

مردم استان اصفهان ، همانند مردم دیگر نقاط ایران چهارشنبهٔ آخر سال یا چهارشنبه سوری را جشن می‌گیرند. این جشن از مراسم باستانی پیش از اسلام است. در این شب مردم بوته‌های خار، گَوَن و هیزم را روی هم انباشته و آتش می‌زنند. پیر، جوان و کودک به شادی پایان زمستان، از روی شعله‌های آتش می‌پرند و می‌گویند:

«زردی من از تو ـ سرخی تو از من»

در روز چهارشنبه سوری بازار فال‌گوشی و فال کوزه گرم است. بعضی از بانوان، که آرزویی دارند، شب چهارشنبه سوری برابر خانهٔ همسایه ایستاده و گفتگوی آن‌ها را گوش می‌دهند، اگر هنگام گفتگو، واژهٔ بلی را شنیدند، به آرزوی خود می‌رسند.

۲ـ۴ـعید مبعث و ولادت

مهم‌ترین عیدهای مذهبی مسلمانان، عید مبعث حضرت رسول(ص) و روز ولادت حضرت است، به مناسبت این عیدها، اداره‌ها و فروشگاه‌ها تعطیل می‌کنند و بازار را به پرچم‌های رنگین، لاله، چهل‌چراغ و گلدان می‌آرایند و آتش‌بازی برپا می‌کنند.

۲ـ۵ـنیمهٔ شعبان

روز نیمهٔ شعبان، گذشته از ولادت دوازدهمین امام شیعیان، روز زناشویی حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه است. می‌گویند حضرت رسول(ص) اعلام فرموده بودند، که دختر خویش را به مردی خواهد داد، که ستارهٔ زهره از آسمان بر بام خانهٔ او فرود آید و این امر در مورد حضرت علی(ع) تحقق یافت. از این‌رو آتش‌بازی در آن عید، اهمیت زیادی دارد و در این شب با تسبیح ترتیل اذکار ثلاثه: «الحمدللّه ـ لااله‌اللّه ـ اللّه‌اکبر» یکصد بار مستحب است.

۲ـ۶ـعید غدیرخم

عید غدیرخم، که به مناسبت انتخابِ حصرت علی(ع) به مقام

ولایت پیامبر، در روز هجدهم ذی‌الحجهٔ هر سال برپا می‌شود، از جمله عیدهای مهم و پرشکوه مسلمانان در استان اصفهان است. در آن روز، رسول خدا، در محلی به نام «غدیرخم» در ضمن خطبه‌ای مفصل، حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) را به جانشینی خود، تعیین فرمود.

در گذشته به مناسبت این روز بزرگ، بسیاری از مردم با یکدیگر پیمان دوستی ابدی می‌بستند و به اصطلاح صیغهٔ برادری و خواهری جاری می‌کردند و تعهد می‌نمودند تا زنده هستند و حتی به روز قیامت، یار و یاور همدیگر باشند. هرکس در اجرای چنین تعهدی کوتاهی کند، به باور عامه، به دوزخ خواهد رفت. به عکس دعای شخص در حق برادر یا خواهرخواندهٔ او، رفع بدبختی و گرفتاری از وی خواهد کرد[1].

۲ـ۷ـ عید فطر

پس از پایان ماه مبارک رمضان، در غرهٔ شوال، عیدی به نام عیدفطر برپا می‌دارند، در آن روز روزه‌گرفتن حرام است و به موجب دستور اسلام، بایستی به تنگدستان زکوة داد.

۲ـ۸ـ عید قربان

مراسم شب و روز دهم ذیحجه، برابر است با عید قربان یا عید اضحی، که در آن روز به حضرت ابراهیم(ع) امر شد فرزندش اسماعیل را قربانی کند. ولی بعد جبرئیل او را از این کار بازداشت و ندا از غیب آمد، که بایستی به جای اسماعیل، گوسفندی ذبح شود.

۱. کمیسیون ملی یونسکو در ایران. ایرانشهر، جلد اوّل، ص ۲۰۷ ـ ۲۰۸

حیوانی که مردم استان اصفهان قربانی می‌کنند، قوچ، بز، گاونر یا شتر[۱] است. قربانی کردن برای حاجی‌ها و خانواده‌های توانمند، که از جایگاه مالی خوبی برخوردارند، واجب است.

در این روز دید و بازدیدهایی صورت می‌گیرد و بعضی‌ها براین باورند که در شب و روز عید قربان، لحظه‌ای است، که در آن لحظه، هر کس آرزویی کند، برآورده می‌شود[۲].

۳ـ باورها

۳ـ ۱ـ اگر سر سفره ظرف‌های خوراک به طور اتفاقی، در یک ردیف قرار گیرند، مسافر می‌آید.

۳ـ ۲ـ اگر کفش‌های کسی روی هم قرار گیرد، علامت رفتن به مسافرت است.

۳ـ ۳ـ اگر مرغ بالش را روی زمین پهن کند، مسافری می‌آید.

۳ـ ۴ـ اگر مهمان مزاحمی برسد، برای رفع مزاحمت او، بدون این که بداند، بایستی در کفشش نمک ریخت یا قیچی و جاروب را رو به قبله گذاشت.

---

۱ . قربانی شتر در کاشان و پیرامون آن رایج است.

۲ . انجوی شیرازی، سیّد ابوالقاسم و ظریفیان، محمود. گذری و نظری در فرهنگ مردم، ص ۲۴۳

۳ـ۵ـاگر کسی در خواب عطسه کند، مسافری خواهد آمد.

۳ـ۶ـاگر روز چهارشنبه‌سوری جارو کنند، مورچه زیاد می‌شود.

۳ـ۷ـمرغ، اگر همانند خروس بخواند، شوم است.

۳ـ۸ـاگر به‌گربه آب بپاشند، توتولی یا زگیل درخواهند آورد.

۳ـ۹ـاگر سرکه یا نمک یا سبزی سر سفره باشد، شیطان سراغ آن سفره نخواهد آمد.

۳ـ۱۰ـاگر کسی در خواب، مرغ و ماهی ببیند، به مقام بزرگی خواهد رسید.

۳ـ۱۱ـاگر خواب ببینند، که دارند عروسی می‌کنند، همسرشان خواهد مرد.

۳ـ۱۲ـاگر دستان خود را هنگام خواب، لای پاهایشان بگذارند، گرفتار تنگدستی و بدبختی می‌شوند.

۳ـ۱۳ـاگر سیاهی دور نان را بخورند، پول پیدا می‌کنند.

۳ـ۱۴ـاگر پشت سر مسافر جارو کنند، شگون ندارد.

۳ـ۱۵ـاگر خواب ببینند، که دارند نماز می‌خوانند، به زیارت خواهند رفت.

۳ـ۱۶ـاگر اسب خواب ببینند، کارشان رو به راه خواهد شد.

۳ـ۱۷ـاگر در شب، خانه را جارو کنند، شگون ندارد.

۳ـ۱۸ـاگر ظرفی یا ظرف‌هایی خواب ببینند، مال و ثروت زیادی به دست خواهند آورد[۱].

۳ـ۱۹ـصدای جغد، شوم است.

۳ـ۲۰ـاگر پرستو در خانه آشیانه ساخت، اهل خانه به زیارت می‌روند.

۳ـ۲۱ـاگر مار در خانه پیدا شود، صاحب خانه توانمند می‌شود.

۳ـ۲۲ـاگر پروانه در خانه پرواز کند، خبر خوش دارد.

۳ـ۲۳ـاگر کسی در خواب گندم ببیند، اندوهی برایش پیش می‌آید.

۳ـ۲۴ـاگر کسی بیمار شود، برای رفع بلا، بایستی قربانی کند.

۳ـ۲۵ـدر خانه را پیش از برآمدن آفتاب، باز می‌کنند تا خیر و برکت وارد خانه شود.

۳ـ۲۶ـتارعنکبوت، موجب نکبتی، تنگدستی و خواری است.

۳ـ۲۷ـروز عید قربان نبایستی جارو کشید، زیرا مورچه زیاد می‌شود.

۳ـ۲۸ـاگر خروسی غروب آفتاب بخواند، سبب نکبتی است و بایستی آن را صدقه داد[۲].

---

۱. نفیسی، محمّد. خرافات مردم اصفهان، کتاب هفته، شمارهٔ ۶، ۲۱ آبان ۱۳۴۰، ص ۱۷۷

۲. حکمت یغمایی، همان کتاب، ص ۱۲۵ ـ ۱۲۷

۴ ـ ضرب‌المثل

۴ ـ ۱ ـ «شرق پنج و فطیر چار، که من ماتم به این کار»

اگر بخواهند به‌کنایه کسی را متوجه کار خلاف او کنند، این مثل را به‌کار می‌برند.

۴ ـ ۲ ـ «دِرهٔ نریده نداشته»

این مثل، در انتقاد از کسانی گفته می‌شود، که بدون آینده‌نگری به هر کاری دست می‌زنند و سبب خرابی اوضاع و احوال خود و دیگران می‌شوند.

۴ ـ ۳ ـ «گربه را پای حجله کشتن»

اگر کسی از دست زن و فرزندش یا یکی از بستگانش در عذاب باشد و چاره‌ای هم برای دردش نیابد، در مقام سرزنش به او گویند:

«گربه را باید در حجله کشت»

۴ ـ ۴ ـ «کره‌خر بی‌تمبون شیرش بده بجنبون
گریه می‌کنه به من چه
خنده می‌کنه به من چی»

این مثل را دربارهٔ کسانی می‌گویند که شانه از کار خالی می‌کنند و به بد و خوب و خیر و شر چیزی کاری ندارند و دنیا را آب ببرد، آن‌ها را

خواب می‌برد.

۴ـ۵ـ«بیطاری[1] از خرکور یادگرفته»

این مثل را هنگامی می‌گویند که کسی از روی نادانی به‌کاری دست بزند و سبب خرابی و نابودی آن‌کار شود.

۴ـ۶ـ«اِسبه بَرِکی خوش هارو»

یعنی سگ، در خانهٔ خودش هاره.

۴ـ۷ـ«مثل کوفِتر حَنیفه اِد خور و چِلغی یا قای ترخسو»

یعنی همانند کبوتر حنیفه می‌خورد، چلغوزش را جای دیگر می‌اندازد.

دربارهٔ کسان قدرنشناس و بی‌صفت گفته می‌شود.

۴ـ۸ـ«حسن غلو بمّا»

یعنی حسن غلام آمد.

این مثل را هنگامی گویند، که میهمانِ ناخوانده‌ای وارد شود[2].

۴ـ۹ـ«اونید که بوات اسمش را نِبه وُ آرگیر بوره»

یعنی آن را که گفتی نامش را نبر و بردار بیار.

---

۱. بیطار beytār : دامپزشک.

۲. وکیلیان، احمد. تمثیل و مثل، جلد دوم، ص ۹۱

این مثل، دربارهٔ کسانی گفته می‌شود، که نازپرورده هستند و در حال عادی کم‌تر چیزی را می‌پذیرند و در هر کاری ایرادگیر و نازکن هستند، امّا در روزگار سختی و آن‌گاه که نازکشی ندارند، به هر خوردنی، پوشیدنی و هر وضعی راضی می‌شوند.

۴ـ۱۰ـ«بیله دیگ بیله چغندر»

این دیگ و این چغندر باب هم‌اند.

به‌کنایه به دو نفر که از نظر اخلاق و رفتار همانند هستند گفته می‌شود[۱].

۴ـ۱۱ـ«یکی مُرد از گرسنگی، آن گاه جفت جفت گرده (قرص نان) بالین سرش می‌گذاشتند.»

این مثل، دربارهٔ کسی گفته می‌شود، که تا زنده است، کسی او را به‌حساب نمی‌آورد، ولی هنگامی که می‌میرد، برایش پُرسه می‌گیرند و گریه و زاری سر می‌دهند.

۴ـ۱۲ـ«خرس را واداشته‌اند آهنگری»

این مثل در مورد کسانی گفته می‌شود، که کاری به او داده‌اند، که شایستهٔ آن نیست.

---

۱. انجوی شیرازی، سیّدابوالقاسم. تمثیل و مثل، جلد اوّل، ص ۱۵ و ۸۰

۴ـ ۱۳ـ «بنازم این سر راکه تا به حال نشکسته.»

هنگامی که می‌خواهند از خوش‌اخلاقی و بخشندگی و شکیبایی کسی تعریف کنند، این مثل را می‌آورند.

۴ـ ۱۴ـ «بیس من کشکا کی می‌مالد؟»

یعنی بیست من کشک را کی می‌ساید؟

این مثل را دربارهٔ کسانی می‌گویند که حریص‌اند.

۴ـ ۱۵ـ «اگر فضول نباشد، شاه چه می‌داند خم و دره[۱] کجاست.»

۴ـ ۱۶ـ «این حمام چند تا استاو داسی[۲] دارد؟»

۴ـ ۱۷ـ «خر دیزه[۳] خودش را درون چاه می‌اندازد که زیان به صاحبش بزند»

۴ـ ۱۸ـ «مثل عقرب تف انداخته»[۴].

۱ . خم و دره، دو روستای کوچک‌اند، که کم‌تر آمد و رفت به آن جا صورت می‌گیرد.

۲ . داسی به زن استاد گفته می‌شود.

۳ . خردیزه: الاغ چموش را گویند.

۴ . نراقی، حسن. تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۳۳۸ ـ ۳۳۹

۵ـ داستان

۵ـ ۱ـ نارنج و ترنج

تنگدستی هر روز به‌کاخ پادشاه می‌رفت. پسر پادشاه به او پول می‌داد. گدا همیشه می‌گفت:

«الهی خدا نارنج و ترنج قسمت کند.»

یک روز شاه‌زاده به او می‌گوید:

«این نارنج و ترنج که تو می‌گویی کجاست؟»

گدا می‌گوید:

«نارنج و ترنج درون باغی است، که دیوی پای آن خوابیده، تا بخواهی بچینی در و دیوار باغ می‌گویند: چید برد، بایستی سرظهر بروی که دیو خسته باشد، امّا پشتِ‌سرت را نگاه نکنی.»

شاهزاده می‌رود نارنج و ترنج را می‌چیند و دختر از آن درمی‌آید، تا این که دختر زشتی، دختر نارنج و ترنج را می‌کشد و از خون دختر، درخت نارنج می‌روید و شاه‌زاده درخت را به‌کاخ می‌برد و می‌کارد.

یک روز دو تا از برگ‌های درخت را باد می‌برد زیر پای زن تنگدستی و سرانجام دختر از برگ نارنج بیرون می‌آید و به پیرزن می‌گوید:

«به همه بگو دختر من خیاط است.»

خبر به‌گوش شاه‌زاده می‌رسد و او را به‌کاخ خود می‌خواند و می‌داند کی است و او با روبنده به‌کاخ می‌رود. شاه‌زاده به او می‌گوید قصه‌ای بگو و دختر داستان خود را می‌گوید و شاه‌زاده دختر زشت را

می‌کشد و نارنج و ترنج را به زنی می‌گیرد[۱].

۵ـ۲ـ پسر ارباب و دختر کدخدا

روزی خبر آوردند که پسر مالک ده از شهر بازگشته، که با گلناز، دختر کدخدا نامزد شود، ولی گلناز، قاسم پسر مشهدی رجبعلی را دوست داشت و قاسم سخت کار می‌کرد تا پولی تهیه نماید و پس از برداشت خرمن، با گلناز ازدواج کند.

امّا در آن روزگار، مالک ده همه‌کاره بود و خواسته و نظر دختر هم در نظر گرفته نمی‌شد. همین که قاسم از جریان نامزدی گلناز با پسر ارباب آگاه شد، از روستا بیرون رفت و در اندوه فرو رفت و با چشم گریان، دوبیتی باباطاهر عریان را زمزمه کرد:

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم — به دریا بنگرم دریا تو بینم
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت — نشان از قامت رعنای تو بینم

قاسم این شعرها را پشت سرهم می‌خواند و از دلِ غمگین و پردرد او، آه سوزان بیرون می‌آمد.

قاسم می‌گریست و به آسمانِ پرستاره خیره می‌شد و گاه شعر باباطاهر را می‌خواند:

من که افسرده حالم چون ننالم — شکسته پر و بالم چون ننالم
همه گویند فلانی ناله کم کن
تو آیی در خیالم چون ننالم

---

۱ . انجوی شیرازی، سیّدابوالقاسم. گل به صنوبر چه کرد، جلد اوّل، بخش دوم، ص ۴۱۱ ـ ۴۱۲

گلناز هم در غم و اندوه فرو رفته بود و اشک می‌ریخت و مادرش خیال می‌کرد از خوشحالی گریه می‌کند، به او می‌گفت:

«دخترجان همای سعادت روی سر تو نشسته، سرنوشت تو این بود که در اندرون بزرگان زندگی کنی، به ارباب دعا کن که باعث خوشبختی تو شده...»

آن شب در روستا شور و غوغایی برپا شده بود. صدای دهل، نی و دایره (دف) در بیابان و دشت پیچیده بود. مردم در حال پای‌کوبی و رقص بودند. نقل و شیرینی می‌خوردند. بانوان با دامن‌های گشاد روستایی و دستمال‌های چهل رنگ، دستمال‌بازی می‌کردند و چوبی می‌کشیدند. در این میان پسر ارباب سرمست بادهٔ غرور و نشاط بود.

به هر حال شب به صبح رسید و گلناز را از روستا به شهر بردند و او را در خانهٔ ارباب جای دادند. دیواری هم به نام زندگی دورش کشیدند و او را در حرم‌سرا و دور از خانواده‌اش زندانی ساختند، به او اجازه هم نمی‌دادند که به روستای خود برود و پدر و مادرش را ببیند.

صبح همان روز هم قاسم با پدر و مادر و نزدیکان خود خداحافظی کرده و روستا را ترک کرد و به دنبال سرنوشت شتافت.

صبح همان روز هم قاسم با پدر و مادر و نزدیکان خود خداحافظی کرده و روستا را ترک کرد و به دنبال سرنوشت شتافت.

رفت و رفت و رفت تا از دیدها و از یادها پنهان شد. او فرزند طبیعت بود، ولی ستم ارباب، خودخواهی کدخدا و تنگ‌نظری مردم روستا، او را بر آن داشت که در میان درّه‌ای ژرف، جسد وی را یافتند و

همان جا به خاکش سپردند[1].

٦ـبازی‌ها

۶ـ۱ـقلم قلم

بچه‌ها دور هم می‌نشینند و یک نفر بازی را آغاز می‌کند و با گفتن هر جملهٔ موزون، دستش را روی پای یک نفر می‌زند. با پایان یافتن بازی، دست بازی‌گر روی پای هر کس بود، از دور بازی بیرون می‌رود.

قلم قلم، پایِ‌قلم، خانمی کجا، توی باغچه، چی‌می‌چینه؟ آلوچه، برای بچه‌ها، پشت کوچه رِسد، من چه شد؟ توی، کلونه، گربه خورده، بود، میو، میو.

۶ـ۲ـیک نگرا و دو نگرا

بچه‌ها دور هم می‌نشینند و یک نفر بازی را آغاز می‌کند و به هر کس پایان یافت، از بازی کنار می‌رود.

یک نگراو، دو نگرا، سیصد، مرد، سیصد راه، سیصد مرد، جوونه، راه و ، روشن، کتونه، کتون، اردو، اردو، اردو، کنار، انده، شاه، نقاره، انده. شاه، بزنه، تبرزین، انگشترا، بلرزین، تیل، تیلاکش، تیلارا، بکش.

---

۱ . فاروقی، عباس. داستان‌های محلی اصفهان، ص ۱۱۷ ـ ۱۲۱

۷ـ نمایش‌های مذهبی

۷ـ۱ـ قالی شویان مشهد اردهال

۷ـ۱ـ۱ ـ جایگاه جغرافیایی

روستای کوه‌پایه‌ای مشهد اردهال، در ۴۲ کیلومتری باختر شهر کاشان، در مسیر راه کاشان ـ دلیجان، در ۳۴ درجه و ۲ دقیقه پهنای خاوری و ۵۱ درجه و ۲ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[۱].

این روستا در میان دیواری از یک رشته کوه به نام اردهال و بر فراز تپه‌ای بین کوی‌های جوشق و آبادی باریکرسف و کرمه به بلندی یک هزار و ۷۷۰ متر از سطح دریا قرارگرفته است. مردم محل به آن، مشهد قالی نیز می‌گویند.

درگذشتهٔ دور، شهر بزرگ خاوه/ خوابق، یکی از هفت شهر بزرگ این حدود بوده و ۱۲ برجِ بلند داشته و به‌گفته‌ای پایتخت کی‌خسرو، پادشاه ایران بوده است و همچنین می‌گویند که جنگ ایران و توران در این حدود روی داده و افراسیاب به این کوه گریخته است. درکوه‌های پیرامون مشهد اردهال، آتشکده‌های زرتشتیان وجود داشته که هنوز هم آثار آن‌ها بر فراز بلندی‌ها برجای مانده است[۲].

---

۱ . پاپلی یزدی، محمّدحسین. فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ص ۵۳۶

۲ . اخوان، مرتضی. آداب و سُنن اجتماعی فین کاشان، ص ۹۲

۷ ـ ۱ ـ ۲ ـ قالی‌شویان

روستای مشهد اردهال محل شهادت و مدفن حضرت سلطان علی بن امام محمّد باقر(ع) است، که در سال ۱۰۶ ه. ق، به دست سپاه ارقم شامی، فرماندارِ اموی قم، به شهادت رسیده است.

مردم فین پس از شنیدن خبر، به سوی اردهال حرکت می‌کنند و آن حضرت را در قالی می‌پیچند و در نهر آب شست‌وشو داده به خاک می‌سپارند.

از آن زمان تاکنون، همه ساله در دومین جمعهٔ مهرماه، با حضور هزاران نفر از مردم فین کاشان، مراسم سُنّتی قالی‌شویان/ قالی‌شورون برگزار می‌شود[1].

مردم فین در روز موعود، یکی از فرش‌های امام‌زاده را که نماد پیکر غرقه به خونِ امام‌زاده است، سردست می‌گیرند و در حالی که چوب‌هایی به نشانهٔ خون‌خواهی از قاتلان حضرت در دست دارند. حسین حسین‌گویان به سوی نهر آبی، که در حدود ۸۰۰ متری آرامگاه جاری است، حرکت می‌کنند. سپس قالی را به نشانهٔ غسل پیکر حضرت در نهر آب، شست‌وشو می‌دهند و به زیارتگاه باز می‌گردند.

یک هفته پیش از قالی‌شورون، آیین شب جار برگزار می‌شود. در این شب دو تن از بزرگان فین با جارکشیدن در کوی و برزن، نزدیک شدن قالی‌شویان را گوشزد می‌کنند.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد دلیل این که همه ساله دومین جمعهٔ مهرماه جلالی، مراسم قالی‌شورون برگزار می‌شود، ریشه در

---

۱ . نراقی، حسن. آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز، ص ۳۰۲

آیین‌های مهرپرستی ایرانیان باستان دارد. با برآمدن دین اسلام، برخی از آیین‌های نیک ایرانیان، چون جشن نوروز در میان مسلمانان نیز رواج یافت و پاره‌ای از آیین‌ها، در قالبِ سُنّت‌های اسلامی آشکار شد. رویداد شهادت حضرت علی بن محمّد باقر(ع) که در ۲۷ جمادی‌الثانی سال ۱۰۶ هـ. ق، روی داده هم‌زمان با دومین هفتهٔ مهرماه سال شمسی بوده، که آیین جشن و پای‌کوبی مهرگان، در ایران برپا می‌شده است و همچنین مردم فین آیین ویژه‌ای به نام جشن آب‌ریزان برگزار می‌کردند و به نظر می‌رسد به هنگام شهادت حضرت، مردم سرگرم برگزاری جشن بودند، ولی به محض شنیدن خبر شهادت، سراسیمه خود را به مشهد اردهال می‌رسانند و از آن سال به بعد همه ساله در همان تاریخ (دومین جمعهٔ مهرماه) به احترام شهادت فرزند امام پنجم، مراسم قالی‌شورون را که شباهتی با جشن آب‌ریزان و آیین مهرگان دارد، برگزار می‌کنند[1].

چوب به دستانِ فینی پس از این که قالی را به نهر آب رساندند، چوب‌ها را در آب می‌زنند و یکدیگر را خیس می‌کنند و این کار همانندی نزدیکی با جشن آب‌ریزان دارد[2].

۸ـ موسیقی، رقص، سازها

یکی از دلپذیرترین ابزار موسیقی، که به دل می‌نشیند، دنبک

۱. مسعود علوی، اعظم‌السادات، آیین شب جار در مشهد اردهال، روزنامهٔ همشهری، سال ۶، شمارهٔ ۱۶۵۵، ۸ مهر ۱۳۷۷، ص ۸

۲. نراقی، همان کتاب، ص ۳۰۲

است، که دارای یک پوست و دو پوست است. انگشت میانی دنبک نوازان، منحنی شکل می‌شود.

آوازخوان را، ضرب دنبک و نواهای سنتور همراهی می‌کند. تارهای این ساز به وسیلهٔ چکش‌های کوچکی به حرکت می‌آید و می‌تواند تنهاچند گام مختصر را که بیش‌تر تکراری است بیان کند.

ویلن با چند تار ضعیف هم دارند، ولی خوب نواخته نمی‌شود. آوازخوان‌های دوره‌گرد، از سه تار ساده‌ای استفاده می‌کنند وکسانی از این تارزنان با ترانه‌های خود، که فی‌البداهه و متناسب با اوضاع و احوال می‌سازند بهره می‌برند و همه ساله از شهری به شهر دیگر می‌روند. مردم آبادی‌ها از آنان پذیرایی می‌کنند و هنگام عروسی در خانواده‌های سرشناس، توسط پیکی دعوت می‌شوند و دستمزد خوبی دریافت می‌دارند.

بیش‌تر ترانه‌های حماسی به زبان ترکی بوده‌اند، که متناسب با این گونه موضوع‌هاست. بهترین آوازخوان بایستی در کار خود، استاد باشد و بتواند صداهایی را که از درون سینه در می‌آید، خوب بخواند و بتواند صدا را از یک مرحله به مرحلهٔ دیگر برساند. مردم این منطقه صداهای خوب وگیرایی دارند.

رقاصه‌های مرد می‌توانند همه جا هنر خود را نمایش دهند، امّا زنانِ رقاصه تنها می‌توانند در خانه‌ها برقصند. رقص‌ها همیشه همانند هم هستند، تکرار می‌شوند و بزودی تبدیل به ناهمواری‌ها و حرکت‌های موزون می‌شوند.

رقص همراه دنبک و سنتور اجرا می‌شود و دو نفر آوازخوان ترانه‌هایی متناسب با رقص می‌خوانند. یک نی‌لبکِ ساده نیز وسیلهٔ تفریح

و سرگرمی جوانان است و روستاییان، در عروسی‌ها و جشن‌های ویژه با صدایی بلند، انبان می‌زنند[۱].

۹ ـ تولد و نام‌گذاری

نوزاد را دریک تشتِ آبِ گرم می‌گذارند و چند تکه زغال در آن می‌اندازند تا کودک را از شَرِ ارواحِ بد مصون بدارند. اگر نوزاد پسر باشد، همه خوشحال هستند، اگر دختر باشد، آن‌گاه چندان شور و نشاطی نیست.

سومین روز تولد نوزاد، پدر و مادر برای او، نام انتخاب می‌کنند و روز دهم برای نخستین بار مادر از خانه خارج شده و به حمام می‌رود.

۱۰ ـ نقش زن در جامعه

بانوان استان اصفهان پا به پای مرد حضور دارند و همانند مرد، در زندگی خانوادگی، تولیدی، کشاورزی، دامداری، هنرهای دستی، نقش مهم و ارزنده‌ای دارند.

زنان این منطقه سخت‌کوش، نجیب، رشید، بردبار و دل‌سوزند و گاه مسؤولیتی سنگین‌تر از مردان داشته، یعنی هم کار خانه و تربیت و پرورش فرزندان را به عهده دارند و هم در افزایش درآمد و کمک به اقتصادی خانواده نقش دارند.

---

۱ . هولستر، ارنست. ایران در یکصد و سیزده سال پیش، ص ۴۹

۱۱ـ طلاق

طلاق، در میان مردم استان اصفهان کم‌تر روی می‌دهد. شماری از بانوان به دلیل این که همسران آنان، زنی دیگر گرفته یا کاری مخالف شأن خانوادگی انجام داده است، سرانجام مهریهٔ خود را می‌بخشند و طلاق می‌گیرند. به عکس، اگر زنی کاری انجام دهد که سبب ناراحتی و تنفر مرد شود، طلاق صورت می‌گیرد.

۱۲ـ ازدواج

۱۲ـ ۱ـ ازدواج شهری‌ها

۱۲ـ ۱ـ ۱ـ خواستگاری

هنگامی که خانواده‌ای دختری را برای پسرشان انتخاب کردند، چند تن از بانوان خانوادهٔ پسر به خانهٔ دختر می‌روند و از دختر خواستگاری می‌کنند. در این دیدار از مهمانان پذیرایی نمی‌شود.

مادر دختر موضوع را باشوهرش در میان می‌گذارد، اگر پدر موافق بود، روز دیگر بانوان خانوادهٔ پسر به خانهٔ دختر می‌آیند و این بار با چای و شیرینی پذیرایی می‌شوند. از آن پس به دختر، عروس گفته می‌شود و او را به بانوان خواستگار معرفی می‌کنند و به هر یک از آن‌ها یک کله‌قند داده می‌شود.

۱۲ ـ ۱ ـ ۲ ـ شیرینی‌خوران

چند روز پس از خواستگاری، خانوادهٔ داماد شیرینی می‌خرند و به خانهٔ عروس می‌فرستند. مادر عروس کسان و نزدیکان پسر و دختر را دعوت کرده و با شیرینی و چای از آنان پذیرایی می‌شود. پدر داماد هم در یک طبق، چهار کله‌قند، چند کیلو نقل و نبات و یک ظرف قند به خانهٔ عروس می‌فرستد. روی نقل و نبات، هدیه‌هایی، مانند: شال ترمه، پارچهٔ لباس زنانه، دست‌بند و گوشوارهٔ طلا می‌گذارند.

هنگام رسیدن طبق به خانهٔ پدر عروس و کسانش حاضر شده و دختر را با هدیه‌ها می‌آرایند. نقل‌ها را روی سرش می‌پاشند و زنی از خانوادهٔ داماد، بقیهٔ نقل و نبات را بخش می‌کند و کله‌قندها را به مادر عروس می‌دهد.

پدر عروس بایستی در برابر، سه بشقاب شیرینی هفت‌رنگ برای پدر داماد، مادر داماد و خود داماد، به خانهٔ پدر داماد بفرستد.

۱۲ ـ ۱ ـ ۳ ـ عقدکنان

اگر قرار باشد که عروسی انجام شود، پدر داماد با قرار قبلی همراه چند تن از کسان خود به دیدن پدر عروس می‌رود. از پدر داماد با گلاب، شربت و قلیان پذیرایی می‌کنند و سپس شام می‌خورند و دربارهٔ عقد و زمان آن، گفتگو می‌کنند. پدر عروس حق سخن گفتن ندارد و تنها کسی که از سوی او تعیین شده، مجاز است طرف گفتگو قرار گیرد. پس از گفتگوهای زیاد، شرایط عقد تعیین می‌شود و میهمانان شب را همان جا به سر می‌برند. روز بعد، از مهمانان با چای و شیرینی و قلیان پذیرایی می‌شود. هنگام خداحافظی، پدر داماد از نمایندهٔ پدر عروس، زمان عقد را

می‌پرسد. وی تعیین روز عقد را به پدر داماد واگذار می‌کند و او آن روز را تعیین می‌نماید.

مادر عروس همان روز کسی را به خانهٔ داماد می‌فرستد که اندازهٔ طاقچه‌ها و پنجره‌ها را برای دوختن پرده و اندازهٔ کف اتاق‌ها را برای تهیهٔ فرش بگیرد و بیاورد. در ضمن بانوان خانوادهٔ داماد برای روز دوختن پوشاک عروس، دعوت می‌شوند. دو سه زن خانوادهٔ داماد، در روز خیاطی به خانهٔ عروس از آنان با چای، شربت و قلیان پذیرایی می‌شوند. پس از این که اندازهٔ عروس را گرفتند، دوختن پوشاک آغاز می‌شود. آخرکار نقل روی سر عروس و لباس او ریخته می‌شود و پوشاک نیمه‌دوخته را به مادر عروس می‌دهند تا دوخت آن‌ها را تمام کند.

روز عقد، پدر داماد نقل و نبات خریده با مبلغی پول برای جشن عروسی، به پدر عروس می‌دهد. به علاوه دعوت نامه‌هایی برای مهمانان و برای دو تن روحانی فرستاده می‌شود. مادران عروس و داماد بایستی مهمانانی دعوت کنند.

روز عقدکنان، مهمانان و شاهدان، در خانهٔ عروس گرد آمده، بانوان و مردان در دو بخش خانه، جدا از هم مستقر می‌شوند. تنها روحانی، در بخش زنانه به اتاقی می‌رود، که عروس با مهمانان زن، پشت دیواری از قند و شیرینی نشسته است.

در این هنگام مراسم بله گرفتن از دختر آغاز می‌شود و عروس سرانجام در بارِ سوم، بله می‌گوید و هیجان و شادی، مجلس را فرامی‌گیرد. حاضران دست می‌زنند و به رقص و پای‌کوبی می‌پردازند. روحانی به اتاق مردان بازمی‌گردد و با روحانی دیگری که نمایندگی داماد را دارد، صیغهٔ

عقد را جاری می‌سازد. سپس عقدنامه در دو نسخه نوشته می‌شود و هر دو روحانی و کسان و دوستان دو خانواده، آن را امضا می‌کنند.

تنها از مهمانان مرد با چای و شیرینی پذیرایی می‌شود و به هر یک از آنان نقل و یک کله‌قند داده می‌شود. پس از خوردن چای و کشیدن قلیان، همه به خانه‌های خود بازمی‌گردند. در بخش زنانه، مادر عروس برای حاضران چاشت یا عصرانه و شیرینی می‌آورد. هریک از خویشاوندان بایستی تکه‌ای از کله‌قند و نقل بگیرد.

پدر داماد در خانهٔ عروس می‌ماند و بقیهٔ شیرینی‌ها را بین بستگانِ عروس بخش می‌کند و اگر چیزی بر جای ماند، آن‌ها را با خود به خانه می‌برد.

همان شب، عروس را خویشان نزدیکش به حمام می‌برند، او را غسل می‌دهند و از آن جا به خانهٔ پدر و دامادش می‌رسانند. مادر داماد سه گونه پلو تهیه می‌کند و با مرغ و جوجه، گوشت کوبیده، نبات، سکنجبین و هندوانه در سینی نهاده و به خانهٔ عروس می‌فرستد.

۱۲ ـ ۱ ـ ۴ ـ عروسی

شب پیش ازعروسی، ده زن با ده جفت کفش و ده کیسه حنا به خانهٔ عروس رفته و این هدیه‌ها را به او تقدیم می‌نمایند و در برابر، هریک از بانوان هدیه‌ای می‌گیرند، که در گذشته عبا بوده است.

پس از خوردن شام، عروس را حنا می‌بندند و شب تا صبح شوخی و بازی می‌کنند، می‌رقصند و هلهله و شادی می‌نمایند. آنگاه همه به سوی حمام حرکت می‌کنند و در آن جا پذیرایی می‌شوند و آواز می‌خوانند. سکّهٔ طلا زیرزبان دلاک حمام می‌گذارند و یک سکّه طلا هم

به‌گیس عروس خانم می‌بافند، آن‌گاه به دست‌ها، گیس‌ها و پای عروس حنا می‌بندند. هزینهٔ حمام به عهدهٔ پدر داماد و آذوقه به عهدهٔ پدر عروس است.

پس از بازگشت عروس از حمام به خانهٔ پدر، پدرش جهاز او را همراه دلاک و دیگران به خانهٔ داماد می‌فرستد. پدر داماد به هریک از آنان، خلعتی، مانند: پارچه، شیرینی،... می‌دهد. جهاز زیرنظر دلاک، در اتاق عروس و داماد قرار داده می‌شود.

سرشب مردان خانوادهٔ داماد با نواختن ساز و در دست داشتن فانوس، به خانهٔ عروس می‌روند. امّا داماد در این فاصله نبایستی خودش را نشان دهد. همین که به خانهٔ عروس رسیدند، به همهٔ آنان شربت داده می‌شود.

سرانجام عروس از پدر، مادر، خواهر و برادر خود، با مهربانی خداحافظی کرده، همراه چند تن از کسان خود، خانهٔ پدری را ترک می‌کند.

هنگام رفتن عروس به خانهٔ داماد، آیینه و شمعدان بزرگ در جلو او قرار دارد. نوازندگان می‌نوازند و رقاصه‌ها نمایش در می‌آورند و عروس و همراهانش تا نزدیکی خانهٔ داماد می‌آیند.

در این فاصله حدود ۳۰ نفر از دوستان داماد به دیدنش رفته و او را در میان گرفته و رو به دستهٔ عروس حرکت می‌کنند. به محض این‌که دو دسته به هم رسیدند، داماد را به سوی عروس هل می‌دهند، عروس فرار می‌کند و میان دوستانش پنهان می‌شود. نوازندگان می‌نوازند و آتش‌افشانی آغاز می‌شود و رقاصه‌ها می‌رقصند. دستهٔ عروس به خانهٔ داماد می‌رسد و هر جا که دستهٔ عروس شمعی روی پایه‌ای بگذارد، همان جا بایستی

به صاحب ملک، هدیه‌ای داده شود.

پدر داماد در درون‌گاه خانه‌اش از عروس و همراهانش استقبال و پذیرایی می‌کند و به فانوس‌داران و آیینه‌داران هدیه‌ای می‌دهد و جلو پای عروس گوسفندی قربانی می‌نماید. خویشاوندان عروس پیش از ورود به خانهٔ داماد، خداحافظی کرده به خانه بازمی‌گردند. عروس را به اتاقی که ویژهٔ اوست می‌برند. آن جا صورت خود را باز می‌کند و روی زمین می‌نشیند. داماد بایستی در بیرون نزد مهمانان باشد. این جا همه گونه بازی و تفریح وجود دارد. زنان تنها از بالای بام و یا مکان‌هایی که مورد توجه نیستند، می‌توانند تماشا کنند.

سر شب به مردان و زنان و کودکان سور داده می‌شود. به عروس و داماد چیزی نمی‌دهند. پس از شام میهمانان به خانه‌های خود می‌روند. ناگهان زنان داماد راغافلگیر کرده او را با لباس نو آرایش می‌دهند و با ساز و دهل و آواز و پای‌کوبان، دسته‌جمعی به اتاق عروس می‌برند.

به محض این که داماد سرش را به بالین عروس نزدیک می‌کند، عروس برمی‌خیزد و می‌کوشد پایش را روی پای داماد بگذارد، داماد نیز می‌کوشد پایش را روی پای عروس بگذارد. سپس عروس و داماد پهلوی هم می‌نشینند. خواهر داماد آفتابه لگن را جلوی پای داماد و عروس می‌گذارد، پاهای عروس را بیرون می‌کشد و آن‌ها را به سوی داماد می‌آورد، که او جوراب‌هایش را درآورد. داماد یک جوراب را زیر پای چپش می‌گذارد و جوراب دیگر را روی شانهٔ راستش می‌گذارد. پس از آن، حاضران روی سر عروس و داماد نقل می‌پاشند. آنگاه داماد به‌کمک خواهرش پای راست عروس را با گلاب می‌شوید و با دستمال خودش

خشک کرده، هر دو جوراب را به پایش می‌کشد. سپس از جیبش یک تکه نبات درمی‌آورد و آن را به خواهرش می‌دهد. خواهر نبات را دور گردن عروس چرخانده برای این که آن را در دهان عروس بگذارد، امّا پیش از این که نبات به دهان برسد، عروس آن را از دست خواهر داماد می‌قاپد.

آن گاه عروس و داماد برخاسته و داماد همسرش را به خواب‌گاه می‌برد. مهمانان جز دلاک حمام، آن جا را ترک می‌کنند. سپس برای عروس و داماد شام می‌آورند. از شام، هر کدام یک، دو لقمه می‌خورند. دلاک، آفتابه لگن می‌آورد و دستان آنان را می‌شوید، آنگاه داماد پولی به دلاک می‌دهد. عروس و داماد نماز می‌خوانند. دلاک هم رختخواب می‌اندازد و اتاق را ترک می‌کند و رختخواب خود را جلوی اتاق آن‌ها می‌اندازد.

رسم است که عروس از باز کردن چارقدش خودداری می‌کند، تا این که داماد چشم روشنی خوبی بدهد. اگر داماد از همسرش خشنود باشد، بایستی بزودی اتاق را ترک کند. پولی برای دلاک، در رختخواب بیاندازد. در غیر این صورت تا صبح در اتاق می‌ماند. به محض این که شوهر اتاق را ترک می‌کند، چند تن از بانوان به دیدن عروس رفته، او را به حمام می‌برند. شوهر در حیاط بیرونی می‌ماند و گاه به همسرش سر می‌زند.

سه روز جشن گرفته می‌شود. سور می‌خورند، می‌رقصند و بازی می‌کنند. صبح روز سوم، دلاک به دیدن مادر عروس رفته و جریان شب زفاف را بازگو کرده، هدیه‌ای می‌گیرد.

پدر داماد با نزدیکانش به دیدن خانوادهٔ عروس می‌رود و آن جا با

چای، میوه و عصرانه، پذیرایی می‌شوند.

روز بعد، برادر یا یکی از نزدیکان داماد، داماد را به مادر همسرش معرفی می‌کند و وی از مهمان خود، با شربت و شیرینی پذیرایی می‌کند.

یک سال تمام، هر هفته بایستی پدر و مادر عروس و داماد، هدیه‌هایی برای فرزندان خود بفرستند. پس از دو هفته بایستی شوهر، پنجاه تن را به مهمانی دعوت کند. نام این مهمانی «پاهِنگه» است و کسان نزدیک بایستی هدیه‌ای برای زن و شوهر جوان همراه بیاورند و دو هفتهٔ دیگر بایستی پدر عروس مجلس مهمانی برای دوستان و کسان داماد ترتیب دهد[۱].

۱۲ـ۲ـازدواج روستایی‌ها

در روستاهای استان اصفهان پس از خواستگاری و دورهٔ نامزدی، که حدود یک سال است، جشن عروسی برپا می‌شود. هیچ‌گاه میان عقد و عروسی فاصله نمی‌اندازند، زیرا براین باورند که سرانجام خوبی ندارد. یک روز پیش از عروسی عقد می‌کنند. تنها موسیقی در روستاها کُرنا، دُهُل و دایره است، که دایره ویژه بانوان است و در محل به آن دایره می‌گویند.

با توجه به توانایی مالی و جایگاه اجتماعی داماد، عروسی یک شبه، دو شبه، سه شبه و گاه پنج شبه برگزار می‌شود. کارهای گوناگون را به نسبت، در این چند شب بخش می‌کنند.

---

۱ . همان کتاب، ص ۲۶

۱۲ ـ ۲ ـ ۱ ـ شب حمام‌دزه

در این بخش از مراسم، که نخستین گام برای عروسی است، شماری از جوانان و نزدیکان داماد، سرشب او را برای شست‌وشو و نظافت به حمام می‌برند و ضمن شواش (شادباش) و صلوات، با شور و هیجان زیاد، داماد را شسته و به خانه می‌آورند. تا نزدیکی صبح، در خانهٔ داماد به شادی و پای‌کوبی می‌پردازند. این مراسم در روز و توسط بانوان برای شست‌وشوی عروس نیز اجرا می‌شود.

۱۲ ـ ۲ ـ ۲ ـ شب حمام‌حنا

سرشب، بانوان خانواده، عروس را به حمام برده و لباس ویژهٔ شب عروسی به او می‌پوشانند. این لباس سفید و بلند، ویژهٔ این شب است. چادر مشکی به سر عروس کرده و چارقد سُرخ یا سبز و گاهی سفید روی چادر توری می‌اندازند، که صورت عروس را بپوشاند. البته این چارقد از پارچهٔ نازکی تهیه شده است.

در این مدت نوازندگان جلوی حمام در حالی‌که مردم دایره‌وار حلقه زده و در پیش روی آنان هیزم آتش کرده‌اند، می‌نوازند و جوانان روستا، در پیرامون آتش به چوب بازی می‌پردازند، که ساعت‌ها به درازا می‌کشد.

هنگامی که لباس‌پوشاندن عروس پایان یافت، خبر می‌دهند که بایستی حرکت کرد. آن‌گاه با اشارهٔ یکی از بزرگان، نوای ساز و دهل قطع و برای چند لحظه شادی و هیجان جای خود را به سکوت داده، یکی از ریش‌سفیدان با صدای بلند و خوش آواز می‌خواند.

نوازندگان از جلو و مردان پشت سر و زنان در حالی که عروس را

در میان گرفته و مردی آینهٔ بزرگی جلو عروس گرفته، پشت سر دیگران حرکت می‌کنند و شماری از جوانان خانوادهٔ عروس و داماد، با دستمال جلو عروس می‌رقصند. دیگر همراهان با آتش زدن فشفشه و ترقه، شور و هیجان را به اوج می‌رسانند.

از حمام تا خانهٔ عروس، به دستور بزرگ خانواده، سه بار نوازندگان، نواختن را قطع می‌کنند و مراسم چاوشی انجام می‌دهند.

هنگامی که عروس را به خانهٔ پدرش رساندند، به حمام بازمی‌گردند تا داماد را به خانه‌اش ببرند. در سر راه، داماد را به خانهٔ عروس می‌برند تا در مراسم ویژه‌ای دست پدر عروس را ببوسد. هنگامی که داماد در مجلسی، در حضور بزرگان دست پدر زنش را بوسید، پدر زن هم صورت او را می‌بوسد و هدیه‌ای به نام «دندان رنج»، مانند زمین یا فرش یا چند رأس گوسفند به او می‌دهد.

پس از مراسم دست‌بوسی، دوباره به سوی خانهٔ داماد می‌روند و هنگامی که به خانه رسیدند، پدر داماد گوسفندی جلوی پسرش سر می‌برد و بدین ترتیب به او خوش‌آمد می‌گوید.

داماد را به مجلسی که همهٔ دوستان و خانوادهٔ او نشسته‌اند برده و روی تشکی می‌نشانند. و دو نفری که از حمام تا منزل، در دو سوی داماد حرکت می‌کردند و به آنان ینگه گویند، دو سوی داماد می‌نشینند. سپس داماد به همهٔ مهمانان خوش‌آمد گفته و دوستان همه به او مبارک باد گفته و چای داده می‌شود.

در این هنگام یک سینی سرپوشیده جلو داماد می‌گذارند. حمامی روستا، پارچهٔ روی آن را برمی‌دارد. یک بشقاب پر از حنا ساخته و شمع

روشنی در میانهٔ آن قرار می‌دهد. در پیرامون بشقاب حنا، چند بشقاب پر از نقل و شیرینی قرار دارد که همه از حمامی است. در حالی که مهمانان دست می‌زنند و شعرهای شادمانه می‌خوانند، حمامی روستا، دستان داماد را حنا می‌گذارد، و با کیسه‌های ویژه‌ای آن‌ها را می‌بندد.

ضمن حنا بستن دستان داماد، یکی از حاضران، در میانهٔ مجلس به رقص و آواز پرداخته و یکی یکی میهمانان را به نام، صدا زده و پولی به عنوان شواش می‌گیرد. این پول که به ترتیب از پدر، مادر و برادران داماد شروع می‌شود، توسط شخص دیگری یادداشت می‌شود و وامی است بر گردن داماد، که بایستی در عروسی‌های بعد شرکت کند و به همان اندازه بپردازد. به هرحال پولی است که برای کمک داماد جمع می‌شود. سپس به حاضران شام داده می‌شود.

۱۲ ـ ۲ ـ ۳ ـ عروس برون

در آخر شب، یعنی حدود ساعت ۱۱ شب، دعوت شدگان همراه نوازندگان برای بردن عروس، به خانهٔ عروس رفته، پس از صرف چای آمادهٔ حرکت می‌شوند. یکی از بزرگانِ خانوادهٔ داماد، قبالهٔ ازدواج را در حالی که مبلغی پول درون آن نهاده شده است، به پدر عروس می‌دهد.

عروس هنگام حرکت، نخست از پدرش اجازه می‌گیرد و پس از دست بوسی به دیدار مادر رفته و از او هم اجازه می‌گیرد. سپس از برادرش اجازه گرفته راه می‌افتد.

پس از خداحافظی از کسان و نزدیکان، صدای چاوشی بلند می‌شود و بدین ترتیب با آهنگ ملایم و آهسته حرکت می‌کنند.

هنگامی که عروس به میانهٔ کوچهٔ خانهٔ داماد رسید، از سوی پدر

داماد یک تخته فرش جلو پای عروس پهن می‌شود که از روی آن بگذرد. این فرش، هدیه‌ای به نام پای‌انداز از سوی پدر داماد به عروس است. جلو در خانه هم پدر داماد گوسفند قربانی می‌کند.

استقبال همسایگان با سینی‌های اسپند، نقل، آیینه و قرآن است، که هر کدام جلو در خانهٔ خود، در انتظار ورود عروس ایستاده‌اند و پس از این که اسپند و کُندُر دود کردند، روی سر عروس نقل می‌پاشند و عروس قرآن را می‌بوسد و از زیر آن می‌گذرد. کسی از سوی داماد سکّه‌های پول در سینی می‌ریزد.

۱۲ ـ ۲ ـ ۴ ـ انار زدن

یکی از باشکوه‌ترین مراسم عروسی روستاییان استان اصفهان، انار زدنِ جلوی عروس است. هنگامی که عروس وارد حیاط خانهٔ داماد شد، داماد که همراه یکی از ریش سفیدان روی پشت بامِ حجله خانه رفته و دستمالی پر از گندم، جو، ارزن، نخود و کشمش به کمرش بسته، شروع می‌کند به پاشیدن آن‌ها روی سر عروس و همراهان تا هنگامی که عروس جلو حجله‌خانه قرار گیرد. آنگاه داماد اناری از جیب درآورده و درست جلو پای عروس به زمین می‌زند و از پشت بام پایین می‌آید.

عروس هم هنگام ورود به حجله‌خانه، تخم‌مرغی را که از خانهٔ پدرش همراه آورده، به بالای در اتاق می‌زند. هنگام ورود عروس به حجله، بانوان جز چند تن از نزدیکان عروس، از اتاق بیرون می‌روند. کار نوازندگان هم پایان می‌یابد و همه به خانه‌های خود بازمی‌گردند. خواهران عروس، حجله‌خانه را با جهاز عروس که ساعتی پیش آورده‌اند، تزیین می‌کنند و سپس از اتاق بیرون رفته و داماد همراه یکی از بزرگان خانواده

وارد حجله می‌شود. عروس به احترام آنان برخاسته سلام می‌کند. ریش سفید جلو رفته ضمن این که برای عروس و داماد آرزوی پیروزی می‌کند، دست آنان را در دست هم گذاشته صورت هر دو را بوسیده خارج می‌شود.

داماد که می‌خواهد صورت عروس را ببیند، عروس مانع می‌شود و بدین ترتیب به او یادآوری می‌کند که روبوشونه می‌خواهد. داماد هدیه‌ای به عروس می‌دهد و سرانجام عروس پارچه یا روسری را از صورت برمی‌دارد.

هنگامی که زفاف انجام شد، داماد از اتاق بیرون می‌پرد و ترقه‌ای به زمین می‌زند و با این کار به همه می‌گوید که پیروز و کامیاب شده است. کسانی که پشت در اتاق منتظر بودند، فریادکنان، می‌گویند: داماد کدخدا شد و ینگه‌های عروس به درون اتاق رفته تا سندِ روسپیدی عروس را برای پدر و مادر و کسان عروس ببرند.

آن گاه برای این که به همهٔ مردم روستا هم خبر دهند که داماد کدخدا شده، دُهُل‌زن، چند دقیقه دُهُل می‌نوازد. در این هنگام چند تن از مردان خانواده، داماد را به حمام برده و باز می‌گردانند.

۱۲ـ۲ـ۵ـ گوداخته

صبح روز بعد، مادر عروس خوراک ویژه‌ای به نام گداخته یا گوداخته از روغن حیوانی، نارگیل کوبیده، آرد، برنج، زعفران، زیره،... می‌پزد و توسط خواهر بزرگ‌تر عروس، سه روز پیاپی به خانهٔ عروس و داماد می‌فرستد. اگر این خوراک به هنگام برای آنان فرستاده نشود، یکی از بزرگ‌ترین آرزوهایشان برآورد نشده است.

۱۲ ـ ۲ ـ ٦ ـ پشت پرده

نخستین روز پس از عروسی، مراسمی به نام پشت پرده یا پاتختی برپا می‌کنند. در این روز تمامی خانواده‌های نزدیک عروس و داماد گرد آمده، هر یک از بانوان یک سینی دارای بشقاب‌های نقل و شیرینی، کشمش، نبات یا کله‌قند را روی دست گرفته، از خانهٔ یکی از نزدیکان، با آهنگ ویژه‌ای که نوازندگان می‌نوازند به سوی خانهٔ داماد حرکت می‌کنند. زنان در یک صف و به طور مستقیم حرکت می‌نمایند و جوانان هم جلو آن‌ها با آهنگِ ساز و دهل می‌رقصند.

هنگامی که به خانهٔ داماد رسیدند، سینی‌ها را به یک نفر که از پیش انتخاب شده تحویل می‌دهند. پس از خوردن ناهار، در حالی که آورندگان سینی‌ها را به نام می‌خوانند، سینی‌ها را خالی کرده و ظرف‌ها را تحویل صاحبش می‌دهند.

۱۲ ـ ۲ ـ ۷ ـ شب سوم

شب سوم پس از عروسی، از سوی پدر عروس به افتخار خانوادهٔ داماد، مهمانی داده می‌شود. پدر عروس پس از شام، هدیه‌ای به داماد می‌دهد. سپس هریک از همراهان او هم به نسبت نزدیکی به داماد، هدیه می‌دهد.

۱۲ ـ ۲ ـ ۸ ـ هفتهٔ حمام

هفت روز پس از عروسی، زنان خانواده، در خانهٔ عروس گرد آمده، او را به حمام می‌برند و ناهار را با عروس و داماد می‌خورند. عروس از این روز اجازه می‌یابد که تنها برای انجام کاری از خانه بیرون رود.

۱۲ ـ ۲ ـ ۹ ـ پای‌گشای عروس

سی روز پس از عروسی، پدر و مادر عروس، داماد و عروس و پدر و مادر داماد را دعوت می‌کنند. پس از شب‌نشینی و خوردن شام و شیرینی، پدر عروس از داماد خواهش می‌کند که اجازه دهد چند روزی عروس در خانهٔ آن‌ها بماند. داماد هم با مشورت پدر و مادرش اجازه می‌دهد و عروس هفت روز در خانهٔ پدرش می‌ماند. پس از یک هفته، داماد بدون دعوت به مهمانی، خانهٔ پدرزنش می‌رود و ضمن این که هدیه‌ای برای عروس می‌برد، پس از خوردن شام، با اجازهٔ پدر عروس، همسرش را به خانه‌اش می‌برد. این مراسم را پاگشا گویند. پیش از انجام این مراسم، عروس حق رفتن به خانهٔ پدرش را ندارد[۱].

۱۳ ـ مرگ و عزا

هنگامی که کسی می‌میرد، زنان شالی دور سرشان می‌پیچند. جسد بایستی طوری قرار گیرد که سرش رو به قبله باشد. مرده را به غسال‌خانه می‌برند و آن جا با سدر که چربی را جذب می‌کند می‌شویند. سپس آن را در محل سرپوشیده‌ای روی نیمکتی می‌گذارند و قرآن خوانده می‌شود. سپس آن را کفن می‌کنند.

اگر مرده مرد باشد، یک پارچه دور سر، یکی به سینه، یکی به بدن و پارچهٔ بلندی روی شانه می‌پیچند. زن را نیز همین‌طور کفن می‌کنند، ولی

۱. بهرامی، قهرمان. مراسم جشن عروسی در روستاهای اصفهان، مجلهٔ تلاش، سال ۱۰، شمارهٔ ۵۵، بهمن ۱۳۵۴، ص ۵۲ ـ ۵۵

دور سرش پارچه نمی‌بندند.

اندکی کافور روی سینه و چند جای دیگر جسد، که هنگام ادای نماز با زمین در تماس بوده، می‌ریزند و تابوت را به محل خاک‌سپاری می‌برند. در آن جا روحانی نماز میت را به جا آورده، سپس مرده را به خاک می‌سپارند.

نخست مردان فاتحه می‌خوانند و سپس بانوان سرگور می‌آیند و برای آمرزش مرده، فاتحه می‌خوانند و به خانه بازمی‌گردند. در خانهٔ مرده از مردم با چای، قهوه و قلیان پذیرایی می‌کنند و به نزدیکان ناهار و شام می‌دهند.

روز سوم، مجلس ختم می‌گیرند و صاحب عزا از میهمانان با شام پذیرایی می‌کند. روز هفتم کسان و دوستان مرده، حلوا و شیرینی سرگور می‌برند و آن‌ها را بین تنگدستان بخش می‌کنند. روز چهلم هم کسان و نزدیکان متوفی سرگور می‌روند و پس از خواندن فاتحه، شیرینی، خرما و حلوا پخش می‌شود. خانواده‌های توانمند بین تنگدستان پلو توزیع می‌کنند. روز بعد، خانوادهٔ مرده به‌گورستان می‌روند و فاتحه می‌خوانند.

۱۴ ـ سوگواری

ماه محرم مهم‌ترین ماه برای اجرای آداب مذهبی، به ویژه عزاداری در استان اصفهان است. بعضی از خانواده‌ها از یکم تا دهم ماه محرم، در خانهٔ خود، روضه‌خوانی و سوگواری برپا می‌دارند، در این مجلس‌ها سختی‌های شهیدان کربلا گفته می‌شود و حاضران گریه و ناله می‌کنند. در

گذشته کتابِ روضة‌الشهدای کاشفی را می‌خوانده‌اند. در این ماه شنیدن موسیقی، شادی و طرب حرام است. بانوان جامهٔ سیاه بر تن می‌کنند و مردان پیراهن سیاه می‌پوشند. پیر و جوان، تنگدست و توانمند به مجلس‌های عزاداری روی می‌آورند. در این عزاداری‌ها از مردم با چای، قهوه و قلیان پذیرایی می‌شود.

در روزهای تاسوعا و عاشورا، دسته‌های عزاداران، به راه می‌افتند. بعضی بر سینه می‌کوبند و نوحه می‌خوانند و جمعی نیز زنجیر می‌زنند و بدین‌ترتیب در سوگواری ابوعبدالله الحسین(ع) شرکت می‌کنند.

اربعین که بیستمین روز ماه صفر و چهلمین روز شهادت حضرت امام حسین(ع) است نیز روز عزاداری مردم است.

۱۵ ـ درمان‌های سُنّتی

۱۵ ـ ۱ ـ برونشیت

برای درمان برونشیت و سیاه‌سرفه، گیاه سیسنبر را دم می‌کنند و می‌خورند. این دم‌کرده ضد اسهال نیز است. دم کردهٔ آن را بر روی زخم می‌مالند تا خوب شود.

از دم کردهٔ بارهنگ نیز برای درمان برونشیت استفاده می‌کنند.

۱۵ ـ ۲ ـ چشم‌درد

اگر چشم کودکی درد گرفت، بچهٔ سیّدی را در روضهٔ حضرت عباس(ع) برده گریه می‌کنند و اندکی از اشک به دست آمده را به چشم

کودک می‌مالند تا چشم درد درمان یابد.

۱۵ـ۳ـ سردرد

برای درمان سردرد و دندان‌درد، سر را رنگ می‌کنند.

۱۵ـ۴ـ تب نوبه

برای این که تب نوبه ظاهر نشود، بایستی هرسال جوهر کرم خورد و سردل را پاک کرد.

۱۵ـ۵ـ اسهال

برای درمان اسهال، آب هندوانه تجویز می‌شود.

۱۵ـ۶ـ آل

برای دور کردن آل و نترسیدن، زیر سر زائو بایستی کارد یا قیچی بگذارند.

۱۵ـ۷ـ تب

برای درمان بیماری‌های تب، سر و مننژیت، آرد جو و گل ختمی را جداگانه کوبیده و هر کدام را به سر بیمار می‌گیرند.

۱۵ـ۸ـ جادو

اگر کسی را جادو کرده باشند، برای باطل کردن آن، شیرسگ را با

سرکهٔ هفت‌ساله و کُندُر می‌جوشانند و در محل کسب و کار مـی‌ریزند و می‌گویند:

«خدایا هرکس هر جادویی کرد ظاهر، ما می‌کنیم باطل»

۱۵ـ۹ـ گوش‌درد

برای درمان گوش‌درد، کمی زردچوبه را بـا مـغز هـلو کـوبیده، در ظرفی حرارت داده و گوش بیمار را در برابر دود آن، می‌گیرند.

۱۵ـ۱۰ـ دندان‌درد

برای رفع دندان‌درد، گشنیز را سرقلیان ریخته می‌کشند.

۱۵ـ۱۱ـ دل‌درد

دل‌درد را با گُل تلخو، که گیاه خودرو بیابانی است، درمان می‌کنند.

۱۵ـ۱۲ـ کمردرد

برای درمان کمردرد، زعفران را دم کرده و می‌خورند، یـا ایـن کـه تخم‌مرغ و سیر پخته را میل می‌کنند[1].

۱۶ ـ خوراک

مهم‌ترین خوراک‌های مردم استان اصفهان ، عبارت‌اند از:

---

۱ . هدایت، صادق. نیرنگستان، ص ۴۱

پلو، آبگوشت، کباب، آش. پلو یا چلو، برنجی است، که با روغن حیوانی و یا کره به‌گونهٔ ویژه‌ای می‌پزند و گاهی سبزی، حبوبات یا کشمش و زیره را نیز با برنج می‌آمیزند و خوراک خوشمزه‌ای به وجود می‌آورند.

برنج سفید یا چلو را با خورش که آن هم آمیخته‌ای از سبزی و یا حبوبات با گوشت است، مصرف می‌کنند. خورش، گونه‌های گوناگون دارد، قیمه که شامل لپه، سیب‌زمینی و گوشت است. فسنجان که از ربِ انار، مغز گردو و گوشت مرغ و گاه گوشت مرغابی است.

آبگوشت، از گوشت، به ویژه گوشت گوسفند، سیب‌زمینی، گوجه‌فرنگی و حبوبات که خوراک خوشمزه و سالمی است.

گوشت روی زغال بریان کرده که به نام کباب خوانده می‌شود و از دیرباز رواج داشته است.

از ماهیان و آبزیانی که فلس دارند، خوراک‌های خوشمزه‌ای می‌پزند.

مردم اصفهان صبحانهٔ ساده‌ای به نام ناشتا صرف می‌کنند، که عبارت است از: چای، نان، پنیر یا کره، ولی ناهار و شام آنان مفصل‌تر است. ساعت‌های خوردن ناهار و شام ترتیبی ندارد و ممکن است در هر ساعتی پیش آید.

خوراک‌هایی، مانند: کشک، اشکنه، آب ترشو، کله‌جوش، برونی، حلوا، لُندَه، شیرهٔ روغن (روغن حیوانی و شیرهٔ خرما)، چنگال،... نیز رایج است.

۱۷ ـ پوشاک

مردم استان اصفهان، پوشاک سُنّتی گذشته را نمی‌پوشند. با وجود این پوشاک مردم روستاها با پوشاک مردم شهر، به ویژه پوشاک بانوان، تفاوت‌هایی وجود دارد.

فصل سوم

آداب و رسوم ارمنی‌ها و کلیمی‌ها

۱ـ ارمنیان

۱ـ۱ـ اخلاق و عادت‌ها

ارمنی‌ها مردمانی پاک‌نهاد، پاک‌اندیش، سخت‌کوش، زنده‌دل، هنرمند، دلیر و با پشت‌کارند. مردان و زنان، به ویژه بانوان ارمنی خوش‌اخلاق، زیبا و بلنداندام هستند.

ارمنیان از دیرباز تاکنون دوشادوش دیگر هم‌میهنان خود، از هیچ تلاشی برای سربلندی و آبادانی این سرزمین دریغ نورزیدند.

۱ـ۲ـ عیدها و جشن‌ها

واژهٔ عید به معنی تعطیل و استراحت کامل است. استراحت پس از کار سخت روز و تعطیلی به خاطر عبادت و نیایش به درگاه خداوند،...

در گذشته عیدها باشکوه‌تر جشن گرفته می‌شد. در آن روزگار، مردم گرد هم آمده، دست به نیایش بلند می‌کردند و آن‌گاه به جشن و سرور می‌پرداختند تا اندوه زندگی و کار یکنواخت روزانه را به فراموشی سپارند.

به هنگام فرا رسیدن عیدهای بزرگ، به ویژه در دوره‌های پاگان، مجلس‌های سرور و شادمانی، مسابقه‌های قهرمانی و بازی‌های گوناگون دسته‌جمعی انجام می‌شد.

عیدهای مسیحی بیشتر با خود حضرت مسیح، مریم‌مقدس، صلیب قدیسه و مقدسان مسیحیت یا جشن‌های ملّی بستگی پیدا می‌کند، ولی مواردی وجود دارد که عیدها و آیین پاگانیستی با دیگر عیدها درهم آمیخته و یکجا تجلی می‌کنند.

روز یکشنبه نزد مسیحیان به‌عنوان روز صعود حضرت مسیح، به استراحت اختصاص دارد و بیش‌تر جشن‌ها در این روز برگزار می‌شود.

مهم‌ترین عیدها و جشن‌های ارمنیان، عبارت‌اند از:

میلاد مسیح یا ظهور الهی، زاغکازارد، بون باری گندان، پاک، هامبارسوم، وارداوار، آمانور، دِرِندِز، تطهیر انگور، پاشویی.

۱ـ۳ـ باورها

۱ـ۳ـ۱ـ تنور نان‌پزی در نزد ارمنی‌ها مقدس است و به تنور سوگند یاد می‌کنند.

۱ـ۳ـ۲ـ ارمنی‌ها خورشید را مقدس می‌شمارند و شکل آن در بناهای کهن و تاریخی، در اچمیادزین ارمنستان، بر سنگ نبشته‌های پیشین کنده شده و در کلیساها با طلا و نقرهٔ تزیین شده با جواهر، هنوز برجای است.

سوگند به خورشید جزو عادت‌ها و کارهای معمولی روزانهٔ ارمنی‌ها است و به کسی که طرف محبت آنان است، خورشید من خطاب

می‌کنند[۱].

۱ ـ ۳ ـ ۳ ـ ارمنی‌ها براین باورند که دود کردن اسپند، نشانگر ایمان و اعتقاد آدمیان است و به همراه دود اسپند، آهنگ نیایش مردم نیز به درگاه خداوند صعود می‌کند.

۱ ـ ۳ ـ ۴ ـ ارامنه براین باورند، که با انجام تبرک و تقدیس خانه‌ها توسط کشیشان، خانواده‌های مسیحی از گزند حوادثِ ناگوار مصون می‌مانند و در پناه لطف خداوند قرار می‌گیرند[۲].

۱ ـ ۳ ـ ۵ ـ ارمنیان براین باورند که نان، مقدس و هدیهٔ آسمانی است. این باور یادآور نام «آرنیتی» خدای گندم در آسیای صغیر است[۳].

۱ ـ ۳ ـ ٦ ـ اگر کسی برای دیدن رخ خود، به آبِ روان نگاه کند، آب شانس او را با خود می‌برد.

۱ ـ ۳ ـ ۷ ـ اگر کسی نصف آبی را خورده و بقیه را به دیگری بدهد، شخص دوم از راز او آگاه خواهد شد.

۱ ـ ۳ ـ ۸ ـ اگر بر روی آهن آب بریزند و کسی را نفرین کنند، آن نفرین برآورده می‌شود.

۱ ـ ۳ ـ ۹ ـ هنگام شست‌وشوی نوزاد، بایستی در کنارش کاردی گذاشت،

---

۱ . شهمردان، رشید. تاریخ زرتشتیان، ص ۱۱۸

۲ . مانوکیان، آرداک. اعیاد کلیسای ارمنی، ص ۱۳۵ ـ ۱۳۶

۳ . ادماریان، سرگی. نان در اعتقادات ارمنیان، نامهٔ فرهنگ ایران، دفتر سوم، ۱۳۶۸، ص ۲۵۷

تا جن‌ها به او حمله نکنند.

۱ ـ ۳ ـ ۱۰ ـ آب در هنگام جوشیدن، ناگهان بالا و پایین شده، میهمانی از راه دور می‌رسد[۱].

۱ ـ ۴ ـ ضرب‌المثل

۱ ـ ۴ ـ ۱ ـ «آب که بمونه می‌گنده»

میهمان هرچند عزیز باشد، اگر دیر بماند عزتش نمی‌ماند، سفر کردن بر حرمت انسان می‌افزاید.

۱ ـ ۴ ـ ۲ ـ «سگ چیه که پشمش چی باشه»

برای خودش ارزش ندارد، چه رسد برای دیگران.

۱ ـ ۴ ـ ۳ ـ «کرم از خودِ درخته»

همانند: از ماست که بر ماست، کرم‌پیله کفن خود را می‌تند.

۱ ـ ۴ ـ ۴ ـ «گذشته باز نمی‌گردد»

بخشیده را پس نمی‌گیرند، بر آن‌چه بخشیدی چشم طمع نداشته باش.

۱ ـ ۴ ـ ۵ ـ «گربه شب هنگام به سمور ماند»

در هنگام عادی و روز روشن جلوه‌ای ندارد، نبایستی به ظاهر کسی قضاوت کرد، نور شب اشکال ویژه‌ای به وجود می‌آورد.

---

۱ . مانوکیان، آرداک. آب در مراسم مذهبی، ص ۲۶ ـ ۲۸

۱ ـ ۴ ـ ٦ ـ «مار پوستش را عوض کند، ولی طبیعتش را خیر»

همانند:

خوی بد در طبیعتی که نشست
نرود تا به روز حشر از دست

توبهٔ گرگ مرگ است.

۱ ـ ۴ ـ ۷ ـ «ماهی از سر بگندد»

گمراهی‌ها همیشه از رهبران و سررشته‌دارانِ امور سر می‌زند و سبب فساد در جامعه می‌شود.

۱ ـ ۴ ـ ۸ ـ «میهمان، میهمان را دوست ندارد، صاحب‌خانه هر دو را»

۱ ـ ۴ ـ ۹ ـ «نانِ نامرد خوردنی نیست»

۱ ـ ۴ ـ ۱۰ ـ «هرکس خر خویش راند»

همانند: هر که در اندیشهٔ خویش است، کوسه به فکر ریش است[۱].

۱ ـ ۵ ـ موسیقی

۱ ـ ۵ ـ ۱ ـ موسیقی ارمنیان باستان

موسیقی ارمنی پیشینهٔ چند هزار ساله دارد. بر روی تخته سنگ‌ها تصویرهایی از روزگار باستان برجای مانده است، که نشان دهندهٔ مراسم رقص و آیین‌های ویژه همراه با ارائه آواز می‌باشند. آواز و موسیقی مراسم

۱. قاتالانیان، آرام. گزیده‌ای از ضرب‌المثل‌های ارمنی، ترجمهٔ ژورا و آذرلی، غلامرضا. ضرب‌المثل‌های مشهور ایران، ۱۳۶۸

دعا و آمادگی برای جنگ در روزگار تشکل و اتحاد قومی هایاسا، آزی و آرمن‌ها، در ارمنستان رواج داشت.

هزارهٔ نخست پیش از میلاد، پر از دگرگونی‌های هنر موسیقی و فرهنگ باستان بود. شیپور تهیه شده از شاخ گوزن، که در نزدیکی دریاچهٔ سوان پیدا شده است، دلیل براین ادعاست.

سنج‌های سدهٔ ۷ پ. م، در «کارمیر بلور» از دوران پادشاهی آراراتیان یا اورارتو به دست آمده است. در این زمان موسیقی ارمنی دارای ماهیت پرستش و دنیوی شد. موسیقی دنیوی، در نزد راویان، گویندگان و عاشق‌های دوره‌گرد رونق یافت و اندک اندک یکی از شیوه‌های موسیقی ادبی ارمنی، یعنی آوازخوانی همراه با شعرخوانی شکل می‌گیرد و از روایت‌ها و داستان‌های مربوط به پیشینهٔ باستانی ارمنی و دینِ نخستین آنان، برای طی روند ترقی خود، استفاده می‌کند.

موسیقی ارمنی، در سده‌های ۳ - ۴ پ. م، همراه با تشکل کامل کلیسای ارمنی دارای ماهیت ویژهٔ خود می‌شود.

از سدهٔ ۳ پ. م، فرهنگ یونانی حاکم می‌شود، از همین دوره نی استخوانی پنج سوراخ، پیدا شده است.

با ایجاد حکومت مستقل ارمنی در سدهٔ ۲ پ. م، توسط خاندان آرتاشسیان، در ارمنستان، فرهنگ ارمنی، از جمله موسیقی پیشرفت می‌یابد. ابزار موسیقی دیگری چون سازهای ضربه‌ای، بادی و سیمی رواج داشتند. در همین زمان تئاتر هلنیستی در ارمنستان رونق یافته و موسیقی آن نیز دگرگون می‌شود.

پس از رسمیت یافتن آیین مسیح در ارمنستان، در سال ۳۰۱م،

موسیقی ارمنی تحول اساسی یافته و رقص و آواز مردمی شهری و روستایی از یکدیگر جدا می‌شود و عاشق‌های دوره‌گرد، بعدها به عنوان تنها نمایندگان هنر موسیقی دنیوی برجای می‌مانند.

پیدایش الفبای ارمنی در ۴۰۵ م، در پیشرفت موسیقی و آوازخوانی ارمنی تأثیر زیادی گذاشت و در مراسم مذهبی آوازهای کلیسایی، از جمله «شاراگان» استفاده می‌شد.

نت‌نویسی ارمنی که به «خاز» سرشناس است، در سدهٔ ۸ م، پدید آمد. از اوایل سدهٔ ۸ م، پیشرفت موسیقی ارمنی، به دلیل نابسامانی‌های سیاسی و اقتصادی کُندتر شد، ولی در سدهٔ ۱۰ م، رونق نخستین را به دست آورد.

۱ ـ ۵ ـ ۲ ـ موسیقی ارمنیان در دوره‌های بعد

در سده‌های دهم و یازدهم میلادی، شیوه‌های جدید و ترانه‌های نو، شارگان‌ها، نغمه‌ها و آوازهای کلیسایی جدیدتری تنظیم شد و سیر تحول موسیقی ارمنی در این زمان سه مرحله، در سده‌های ۱۰ ـ ۱۱، ۱۲-۱۳ و ۱۴ ـ ۱۵ را گذراند. دروهٔ نخست، دورهٔ پیشرفت هنر آواز شعری[1] بود. مرحلهٔ دوم، دورهٔ ترقی ملودی‌ها و برخورداری آن‌ها با جنبه‌های گوناگون به شمار می‌رفت[2].

در سده‌های ۱۷ ـ ۱۸ م، که جایگاه سیاسی و اقتصادی ارمنیان دچار نابسامانی شده بود، رشته‌های گوناگون فرهنگ، از جمله موسیقی ارمنی، در مهاجر نشین‌های ارمنی، چون جلفای نو، در اصفهان ، استانبول

۱. آثار گریگور نارکاستی، هوانس سارکاواک.

۲. آثار نرسس شنورهالی.

و تفلیس به زندگی و ترقی خود، ادامه دادند.

در سدهٔ ۱۸ م، سازهایی، چون کمان، کمان‌چه، سنتور، قانون، عود، تنبور و تار، بلول، شِوی، دودوک و پارکاپزوک به‌کار می‌رفت و بیشتر آن‌ها تاکنون نیز در موسیقی اصیل ارمنی مورد استفاده‌اند.

در سدهٔ ۱۹ م، در کنار موسیقی عاشقی، موسیقی مدرن ارمنی به‌وجود آمد. در همین دوره، موسیقی‌دانانی، چون تیگران چوخاجیان، کریستاپورکارامرزا، ماکاریکالیان و کومتیاس به انجام کارهای اساسی در موسیقی ارمنی پیروز شدند. به‌ویژه کومتیاس، چنان خدماتی به موسیقی ارمنی ارائه داد، که تاکنون نیز در این راه بی‌رقیب مانده است.

در اواخر سدهٔ ۱۹ م، و اوایل سدهٔ ۲۰ م، موسیقی اصیل ارمنی بر پایه‌های موسیقی مدرن توسط کسانی، چون تیگرانیان، الکساندر اسپاندیاریان پدید آمد و در میانهٔ سدهٔ ۲۰ م، موسیقی‌دانان نامی جهان، آرام خاچاتوریان پا به پهنهٔ هنر نهاد و امروزه نیز موسیقی‌دانانی، چون ادوارد میرزایان و هوانس چیکیجبان و دگارهوانیسیان، در پهنهٔ هنر موسیقی ارمنی چهره‌های سرشناس می‌باشند.

در سال‌های اخیر هنر موسیقی ارمنیان پیشرفت بی‌سابقه‌ای در جمهوری ارمنستان وجود داشت. شمار زیادی گروه‌های آواز ارکستر، مجتمع‌های هنری موسیقی پدید آمده است.

موسیقی مردمی ارمنی دارای روستایی و شهری است. در موسیقی روستایی ارمنی دربارهٔ عشق، طبیعت، آواز، رقص، حسرت، اعتراض،... آواز خوانده و نواخته می‌شود. مهم‌ترین ابزار موسیقی روستایی، عبارت‌اند از: بلول، توتاک یاشوی، زورنا، دُهُل.

تم موسیقی شهری ارمنی بیش‌تر، در زمینهٔ عشق، گهواره، آواز جشن، آوازهای رقص،... است. ابزار مهم موسیقی شهری، شوی، دودوک، زورنا، دُهُل، دپ و نقاره است[1].

۱-۶-رقص

ارمنیان، در عیدها، جشن‌های ملّی، عروسی، غسل تعمید،... می‌رقصند. دختران جوان دسته‌جمعی با سه ضرب می‌رقصند و می‌گویند: این رقص ملّی ارامنه است، که فراگرفته‌اند. دختران دست یکدیگر را می‌گیرند و حلقه‌وار می‌ایستند و آرام به سوی راست حرکت می‌کنند. دو گام بزرگ به راست برداشته و دو گام کوچک به پس، دست‌های خود را به جلو و پس، تاب می‌دهند. همه بایستی با یک آهنگ حرکت کنند، در غیر این‌صورت، اگر کسی از وزن خارج شد، رقص را برهم می‌زند. گونهٔ دختران در هنگام رقص سرخ می‌شود، عرق از پیشانی آنان می‌چکد، امّا هیچ‌یک نمی‌خواهد پیش از دیگران بروز دهد که خسته شده است، تا این که یکی از بزرگ‌ترها از حلقه بیرون رفته و جایش را به دیگری واگذار کند.

رقص سُنّتی دیگر نیز رواج داشت که ویژهٔ روستاییان ارمنی بود و هنوز هم گاهی می‌رقصند. این رقص دو نفره اجرا می‌شود. رقاصه‌ها گاهی به یک سو گام برمی‌دارند و گاهی به جلو می‌روند و گاهی جای خود را عوض می‌کنند. وزن آهنگ، نخست آرام است و اندک اندک تندتر می‌شود

۱. باغداساریان (گرمانیک)، ادیک. نگرشی بر موسیقی ارمنی، نسخهٔ دستنویس، تیر ۱۳۷۳ - از همکاری صمیمانه ایشان سپاسگزارم (نگارنده).

و سرانجام به هیجان می‌انجامد[1].

۱-۷- غسل تعمید

هنگامی که نوزاد ارمنی به دنیا می‌آید، هفت روز در کنار مادر به سر می‌برد. پس از ۷ - ۱۰روز، نوزاد را برای غسل تعمید به کلیسا می‌برند. مراسم غسل تعمید به ترتیب زیر صورت می‌گیرد:

کشیش، آبی را که در جام مقدس است و ادعیه و اورادی چند در آن خوانده است، به روی نوزاد می‌پاشد. در ته جامِ آب، تصویر یک صلیب نقش‌دار است. کشیش صلیب دیگری نیز در دست دارد که در جریان غسل تعمید، آن را چندین بار در جامِ آب فرو می‌برد، بدین‌ترتیب آب را تطهیر و مقدس می‌کند و اورادی از انجیل می‌خواند و در جام آب می‌دمد و باز از آب آن، روی نوزاد می‌پاشد.

غسل تعمید، نخستین مراسم مذهبی در زندگی یک مسیحی، از جمله ارمنی است و آن‌قدر برای آن اهمیت قایل‌اند، که می‌گویند:

«تا کودک را غسل تعمید ندهند، مسیحی نیست.»[2]

۱-۸- تولد

دومین مراسم پس از تولد نوزاد، جشن نام‌گذاری است، که طی جشنی انجام می‌شود. مهمانان نخستین جام‌های شراب را به سلامتی نوزاد، که دارای نام شده است، می‌نوشند.

۱ . هولستر، ارنست. ایران در یکصد و سیزده سال پیش، ص ۶۴

۲ . راپین، اسماعیل. ایرانیان ارمنی، ص ۶۴

۱-۹-ازدواج

ارمنیان، ازدواج را بزرگ‌ترین رویداد در زندگی زن و مرد می‌دانند و به همین جهت برای عروسی اهمیت زیادی قایل‌اند. در گذشته جشن‌های عروسی ارامنه بسیار باشکوه برپا می‌شد و کم‌تر از هفت روز نبود، ولی امروزه این سُنّت پیشین فراموش شده و عروسی با یک جشن ساده برگزار می‌شود.

۱-۹-۱-انتخاب دختر

جوان ارمنی در انتخاب همسر آزاد است. در روزهای عید و جشن و یا در کلیسا، دختری را می‌بیند و می‌پسندد. اگر دختر هم مایل به ازدواج بود، پدر و مادر دختر و پسر در جریان قرار می‌گیرند.

۱-۹-۲-نامزدی

پس از انتخاب دختر و تعیین روز نامزدی، پدر و مادر داماد و همچنین پدران تعمیدی، دوستان و شاهدان، در خانهٔ دختر حاضر می‌شوند. در این مجلس میهمانان با شیرینی پذیرایی می‌شوند، سپس حلقه و انگشتر نامزدی ردوبدل می‌شود. در این جا چانه‌زدن دربارهٔ مهریه، شیربها، آیینه، چراغ، لباس،... مطرح نیست.

پس از این مراسم، دختر و پسر شش ماه دوران نامزدی را می‌گذرانند.

۱-۹-۳-عقدوعروسی

در پایان دورهٔ نامزدی، مراسم عقد انجام می‌شود. بدین‌ترتیب که

در شب عروسی، داماد و میهمانانش به خانهٔ عروس می‌روند و عروس را برداشته و همراه کسان خانواده به‌کلیسا می‌روند.

در کلیسا دختر و پسر در برابر محراب می‌ایستند، آن‌گاه کشیش از پشت پردهٔ محراب بیرون آمده و آمادهٔ خواندن خطبهٔ عقد می‌شود. در این هنگام تمامی چراغ‌ها و چهل‌چراغ‌های کلیسا روشن است و دود معطر کُندر، فضا را عطرآگین می‌سازد.

کشیش، خواندن صیغهٔ عقد را آغاز می‌کند. عروس و داماد، در برابر او در کنار یکدیگر زانو می‌زنند و بچه‌های کوچک که پوشاک سپید برتن دارند، در جلو عروس و داماد صف می‌کشند.

کشیش جلوتر آمده، صلیبی از جیب خود درآورده و روی سر عروس می‌گذارد و شروع به خواندن دعا می‌کند. پس از پایان دعا، این‌بار صلیب را روی سر داماد می‌گذارد و باردیگر به دعا خواندن می‌پردازد.

پس از پایان یافتن دعا، کشیش از او می‌پرسد:

«آیا با این ازدواج موافقی و حاضری در خوشی و سختی شریک او باشی؟»

عروس، پاسخ می‌دهد: بله...

آن‌گاه کشیش رو به داماد کرده سؤال خود را تکرار می‌کند و پس از شنیدن پاسخ مثبت، به دستور او، داماد انگشتری به دست عروس می‌کند و عروس هم انگشتری به دست داماد می‌نماید.

از آن پس مراسم عروسی از لحاظ مذهبی به‌پایان می‌رسد و کشیش از هر دو قول می‌گیرد که تا پایان عمر با هم خوب باشند و نسبت به یکدیگر وفادار بمانند. آنان هم قول می‌دهند و در برابر کشیش یکدیگر

را در آغوش گرفته می‌بوسند. میهمانان در خانه و یا در باشگاه، در انتظار عروس و داماد هستند و آنان نیز پس از رفتن به دفتر رسمی، به مجلس عروسی می‌روند. با ورود عروس و داماد، میهمانان به شام و شراب دعوت می‌شوند و جام‌ها به سلامتی عروس و داماد نوشیده می‌شود[۱].

۱ـ۹ـ۴ـجهازعروس

هفت روز پس از عروسی، خویشان و دوستان شوهر از سوی پدر و مادر عروس به ناهار دعوت می‌شوند، به آنان هدیه می‌دهند و سپس به خانه‌هایشان می‌روند. در این میهمانی تنها داماد که شب را در خانه می‌گذراند دعوت می‌شود، در حالی‌که زن جوان با مادر و خواهران شوهرش نبایستی در این مهمانی شرکت کند.

پس از چند روز جهاز عروس را از خانهٔ پدرش همراه شماری زن می‌آورند. در این مورد هر دو خانواده به هم هدیه می‌دهند.

شوهر جوان و کسان او یک کله‌قند دریافت می‌کنند. پوشاک گوناگون که جزو جهاز است به همهٔ مهمانان نشان داده می‌شود. آنگاه زن جوان بایستی یکی از پوشاک را بپوشد. همه‌گونه شیرینی، چای و میوه عرضه می‌شود، تا این که این مهمانی با شامی پایان یابد. این بار خویشان عروس هم شرکت دارند[۲].

۱ـ۱۰ـزن ارمنی

بانوان ارمنی به خانه و خانوادهٔ خود علاقه‌مند می‌باشند و باسلیقه

---

۱ . همان کتاب، ص ۶۶ ـ ۶۸

۲ . هولستر، همان کتاب، ص ۷۰

هستند. نجابت و تهیهٔ خوراک‌های خوشمزه و پذیرایی دلچسب، از ویژگی‌های زن ارمنی است.

در سده‌های میانه، بخشی از بازرگانی ارمنی‌ها توسط بانوان انجام می‌شده است و در سایهٔ کوشش همین بانوان بازرگان بود، که زبان ارمنی، در کنار زبان فارسی از زبان‌های رایج بین‌المللی، در زمینهٔ بازرگانی درآمد.

دختران ارمنی نیز دارای ویژگی‌های اخلاقی هستند. دختران بانشاط، شاداب، بردبار، شیک‌پوش، نجیب و اهل مطالعه هستند. آن‌ها به موسیقی، ورزش، رقص وگُل علاقه‌مندند.

۱ـ ۱۱ـ سوگواری

هنگامی که یک ارمنی می‌میرد، اگر زن باشد، لباس عروسی و اگر مرد باشد، لباس دامادیش را به او می‌پوشانند، سپس او را با لباس در تابوت چوبی دردار می‌گذارند. در شش گوشهٔ تابوت، صلیب چوبی کوبیده شده و صلیب روی تابوت از همه بزرگ‌تر است.

تابوت را به‌کلیسا برده، مردم و کسان متوفی را آگاه می‌سازند و با تشریفات ویژه‌ای او را در حالی که چندین دسته‌گل روی اتومبیل سیاه‌رنگی که چندین صلیب روی بدنه‌های آن دیده می‌شود، نهاده و به‌گورستان ارامنه حمل می‌کنند.

درگورستان لباس را از تن مرده درآورده، وی را شست‌وشو می‌دهند. ممکن است این شست‌وشو در خانهٔ متوفی نیز انجام شود. پس از شستن، جسد را به‌کلیسای گورستان می‌برند و ۲۴ تا ۴۸ ساعت در آن جا به امانت می‌سپارند. این کار بدان لحاظ است، که اگر احتمال سکته

یا بیهوشی همانند مرگ وجود داشته باشد، در این مدت روشن شود و کسی را زنده به‌گور نکرده باشند. پس از این که از مردن وی اطمینان پیدا کردند، گورش را کنده، مرده را با تابوت به سوی گور می‌برند. در آن جا کشیش مراسم دیگری انجام می‌دهد. آنگاه مرده را به آرامگاه ابدیش می‌سپارند[۱].

۱ـ۱۲ـ درمان‌های سُنّتی

کار درمان در گذشته برپایهٔ استفاده از گیاهان دارویی صورت می‌گرفت و این کار در ارمنستان و مهاجرنشین‌های ارمنی دیگر کشورها، از جمله در میان ارمنیان ایران به همان روش انجام می‌گرفت. در کنار درمان‌های سُنّتی گاهی در نواحی گوناگون، از جمله در میان ارمنیان ایران، مردم دست به جادو و روش‌های خرافی می‌زدند.

۱ـ۱۳ـ خوراک

خوراک اصلی مردم روستاهای ارمنی را نان گندم تشکیل می‌داد. این نان و شیرینی‌ها در تنورهای گلین پخته می‌شد. نان لواش، نان ملّی ارمنی است.

گونه‌های خوراک گوشتی نیز در درون تنور پخته می‌شد. خوراک‌های آبکی، چون آش آپور و اسپاس و آبگوشت در ظرف‌های سفالی ویژه‌ای در درون اتاق‌های ویژه‌ای تهیه می‌شدند.

یکی از خوراک‌های خوشمزه که تا امروز نیز رواج دارد، گونه‌های

---

۱. رایین، همان کتاب، ص ۶۹ ـ ۷۱

کباب است. ارمنیان از دیرباز مواد خوراکی خود را برای فصل زمستان کنار می‌گذاشتند و برای این‌کار تا امروز هم گوشت گوسفند، گوساله، خوک، ماهی و پرنده را نمک‌سود کرده با مهارت نگاهداری می‌کنند.

گونه‌های خوراکی از گوشت کوبیده تهیه می‌شود، مانند: کولولیک یا کوفته بوزباش، کولولیک یا کوفتهٔ درشت.

فرآورده‌های لبنی نیز گونه‌های دیگر خوراک‌های ارمنی را تشکیل می‌دهند، از جمله ماست، که از آن اسپاس، آش ماست،... تهیه می‌کنند.

گونه‌های خوراک ارمنیان ایران، از جمله ارمنی‌های استان اصفهان ، عبارت‌اند از:

۱ ـ ۱۳ ـ ۱ ـ خوراک‌های سرد

سالاد گیومری، سالاد ارمنی، سالاد فصل، سالاد سیب‌زمینی، سالاد لوبیای‌سبز و گردو، سالاد خرفه،...

پورهٔ لوبیاقرمز، لوبیای‌سفید و بادام، نخود، دلمه نخود، مرغ آب‌پز، گوشت گوسفند آب‌پز، زبان آب‌پز،...

۱ ـ ۱۳ ـ ۲ ـ آش‌ها

آش گوشت گوسفند، آش گوشت گاو، آش گوشت مرغ، آش‌ها با ماهی اشیخان (قزل‌آلای ارمنی)، آش کشمش،...

۱ ـ ۱۳ ـ ۳ ـ خوراک ماهی

ماهی اشیخان آب‌پز، آبگوشت ماهی، ماهی سرخ‌کرده، کباب ماهی،...

۱ ـ ۱۳ ـ ۴ ـ خوراک گوشتی

دلمه‌های آشتاواک، اچمیادزین، کدو، پیاز، به، گوجه‌فرنگی، کتلت، کباب کوبیده، تروژیک، مغز پخته، خورش بامیه،...

۱ ـ ۱۳ ـ ۵ ـ خوراک خوک

گونه‌های کالباس خانگی، خورو، کباب گوشت گراز، کوفته،...

۱ ـ ۱۳ ـ ٦ ـ خوراک گوشت پرندگان

حلیم، مرغ آب‌پز، آمیچ، قرقاول، اردک، غاز، بوقلمون،...

۱ ـ ۱۳ ـ ۷ ـ خوراک سبزی

سیب‌زمینی، کدوی سرخ‌کرده، بادنجان سرخ‌کرده، لوبیاسبز، کتلت کدو، تخم‌مرغ،...

۱ ـ ۱۳ ـ ۸ ـ بلغور، آرد، تخم‌مرغ و برنج

نیمرو، املت، اسفناج و تخم‌مرغ، نیمروی قارچ، آش تخم‌مرغ یا زواخاشو، کوکو، پلو، کته، پلو با نیمرو، پلو و لوبیاقرمز، پلوماهی، پلوقارچ، چلومرغ، پلوعروسی، چلو، شیربرنج، خاشیل، خاویدز.

۱ ـ ۱۳ ـ ۹ ـ شیرینی

گاتا، نازوک، تاپلا، کلوچه، بورساغ (گونه‌ای پیراشکی)، کیک، گلانیک، گندیک، پاتیچ، باغارج.

۱ ـ ۱۳ ـ ۱۰ ـ سایر خوراکی‌های ارمنی

مربا، آجیل، ترشی‌جات، شیر و فرآورده‌های آن،...

۱-۱۴- پوشاک

ارمنیان ساکن در شهرهای استان اصفهان، از لحاظ پوشاک تابع مُد روزند و آنان که در روستاها به سر می‌برند، از پوشاک ساده‌شدهٔ نیم‌سده پیش خود، استفاده می‌کنند. در جشن‌ها نیز با زیورهایی از گذشته و امروز، خود را می آرایند.

مادام دیولافوا، نویسندهٔ کتاب ایران، کلده و شوش[۱]، که در سال‌های ۱۸۸۱ و ۱۸۸۴ م، همراه شوهر خود، مارسل دیولافوا از ایران دیدن کرده است، ضمن شرح کلیسای اصفهان، دربارهٔ پوشاک ارامنه، می‌گوید:

«مردان در بالای صحن کلیسا بر روی مخته‌های نازکی به زانو درآمده‌اند. لباس آن‌ها ردنگتی است که بر روی سینه شکل صلیبی دارد و از میان آن پیراهن بدون یقه‌ای دیده می‌شود. کلاه سیاهی بر سر و شلوار نیلگون گشادی برپا دارند. رویهم رفته این لباس شکل و ترکیب خوبی ندارد و خوش‌نما نیست.

زنان در عقب صحن در پهلوی یکدیگر نشسته و سر را با دستمال ابریشمی بزرگی به طور مخصوصی بسته‌اند. لباس ابریشمی بر تن دارند که به شکل ردنگت بلندی است. دارای کمربند تیره‌ای هستند که با هنرمندی زرگری شده و تقریباً بر روی ران آن‌ها افتاده است. این لباس نسبتاً آراسته است و ترکیب خوبی دارد، امّا یک چیز از آراستگی و قشنگی آن‌ها می‌کاهد و آن این است که قسمت زیرین صورت را با پارچهٔ سفید ضخیمی می‌پوشانند و به واسطهٔ فشار دایم آن، صورت

---

۱. دیولافوا، ژان. ایران، کلده و شوش، ص ۲۳۷

بدترکیب می‌شود.

این روبند را زنان ارمنی در موقع بیرون رفتن از خانه هم به قسمت زیرین صورت می‌بندند و همین که شوهر اختیار کردند، در خانه هم باید آن را دایماً به صورت داشته باشند. روپوشی هم از ململ یا چلوار سفید بر روی لباس دارند. که در موقع رفتن به کوچه و کلیسا می‌پوشند و اگر بخواهند هیکل بلند بالای خود را خوب جلوه دهند، چین‌هایی هم به این روپوش می‌افزایند.»

پوشاک مردان ارامنه چندان در خور گفتگو نیست، ولی پوشاک بانوان ارمنی، شامل: کلاه و عرقچین، چانه‌پوش، روسری و روسینه‌ای، پیراهن زیر و رو، روپوش یا قبا و شلوار است، که امروزه ساده شدهٔ این پوشاک در شهرها و روستاها کم و بیش کاربرد دارند.

۲ ـ کلیمیان

۲ ـ ۱ ـ اخلاق و عادت‌ها

کلیمیان استان اصفهان ، مردمی سخت‌کوش، میهمان‌نواز و درست‌کارند. مردان به بازرگانی، پیله‌وری، پارچه‌فروشی،... می‌پردازند. بانوان یهودی بردبار، پاک و باعفت هستند. پاکی زن و عفت خانواده‌های یهودی، زنده نگاه داشتن و زندگی یهودیان را تأمین کرده است.

کلیمی‌های اصفهان به تنگدستان یهودی کمک مالی می‌کنند و در اندیشهٔ یافتن کار برای آن‌ها هستند. این ویژگی آنان در ایران ضرب‌المثل است.

۲ـ۲ـعیدها و جشن‌ها

۲ـ۲ـ۱ـروز شنبه

بنا بر روایت‌های سُنّتی، پیدایش روز شنبه از آفرینش جهان و روزهای نخستین آن سرچشمه می‌گیرد. به موجب نوشته‌های تورات چون خداوند از کار آفرینش آسمان و زمین و آن‌چه در بردارند فارغ گشت، روز هفتم را به استراحت اختصاص داد و آن را مقدس خواند. بدین‌ترتیب روز شنبه پدیدار شد و با گذشت زمان ملت یهود پا به پهنهٔ وجود نهاده است.

در چهارمین فرمان از فرمان‌های ده‌گانهٔ تورات، گفته شده:

«روز شنبه را به یاد آورده آن را مقدس شمار.»

شنبه روز استراحت است که با دست کشیدن از کارهای روزانه و همیشگی مشخص می‌شود و بدین‌ترتیب در حکم وسیله‌ای برای تجدید نیرو است. این روز از چند جهت تقدّس و ویژگی می‌یابد که یکی تندرستی است و از فرائض هر یهودی به شمار می‌رود. او نه تنها فرمان می‌یابد که روز شنبه را نگاه دارد، بلکه این فرمان یادآور نیز هست که روز هفتم «سبت» است و از آنِ خداست. از این‌رو استراحت روز شنبه از یک جایگاه روحانی سرچشمه می‌گیرد.

۲ـ۲ـ۲ـپسح

سه عید به نام شالوش رگالیم دارند، که عیدهای سه‌گانهٔ بازدید از بیت‌المقدس خوانده شده‌اند. این عیدها از روزگار باستان به جا مانده‌اند.

نخستین این عیدها، عید پسح است، که نام آن، از داستان بیرون آمدن از مصر به‌گونه‌ای که در سِفر خروج آمده، گرفته شده و در آن

داستان آمده است، که خداوند به یکایک خانه‌های مصری سرزده نخست‌زادگان آن‌ها را کشته است، امّا از روی خانه‌های بنی‌اسرائیل پریده آنان را به جا نهاده است[۱].

در متن تورات از این عید به عنوان عید فطر یاد شده و آن را به نام قربانی پسح که در روز پیش از عید گذرانیده می‌شد نیز خوانده‌اند.

نخستین روز این عید، روز پانزدهم نیسان است، که نخستین ماه سال است و این عید هفت روز[۲] که روز اوّل و آخرِ آن، روزهای سبت یا مقدس است[۳]. در روزگار گذشته، عید پسح جشن کشاورزان نیز به شمار می‌آمد. دو عید دیگر نیز همانند جشن کشاورزان به شمار می‌رفته‌اند. در تورات به بنی‌اسرائیل فرمان داده شده است، که از روز دوم عید پسح، یعنی روزی که پیمانهٔ نوبرینه‌ها را می‌آورید و هفت هفته تمام به شمارند و در روز پنجاهم که شمارش پایان می‌یابد «عید شابوعوت» را جشن بگیرند که در آثار مقدسه از آن به نام «عید درو گندم» و «عید نوبرینه‌ها» نیز یاد شده است.

سومین عید، عید سوکوت، برای کشاورزان سخت‌کوش است و آن را عید پاییز هم می‌خوانند.

مصا، یعنی نان فطیر یکی از اساس ونشانه‌های عید پسح است. در تورات فرمان خوردن مصا در سراسر عید پسح همراه با ممنوعیت خوردن

---

۱. واژهٔ پسح، در زبان عبری، به معنی جهیدن از روی چیزی و به جا گذاشتن آن، سر راه است.

۲. در خارج از اسرائیل هشت روز است.

۳. در خارج از اسرائیل دو روز اوّل و دو روز آخر.

حامص[1] نگاشته شده است.

نشانه‌های دیگری نیز وجود دارد، از جمله ذبح قربانی پسح است که در تورات بر آن امر رفته و امروز نیز پابرجاست. قربانی پسح آن‌طور که در تورات گفته شده اجرا نمی‌شود، ولی ضیافت پسح همچنان برقرار است. نام عبری ضیافت پسح «سِدِر» به معنی ترتیب است، که مفهوم آن، ترتیب اجرای آداب پسح است. نان ورنیامده و سبزی تلخ و نیز آمیخته‌ای از میوه و ادویه که «خَلِّق» نامیده می‌شود و یادآور گلی است، که کلیمیان باستان، در مصر با آن کار می‌کردند، به حالت ترس آمیخته با احترام که از قدوسیت عید ناشی می‌گردد، خورده می‌شوند[2].

۲ ـ ۲ ـ ۳ ـ شاووعوت

عید شاووعوت / شابوعوت، یادگار بزرگ‌ترین روز تاریخ زندگی کلیمیان است. در این روز اصل‌های اساسی آیین یهود به‌گونهٔ فرمان‌های ده‌گانه به‌کلیمیان باستان ابلاغ شده و شعارهای انسان‌دوستی، عدالت و راستگویی و دیگر ویژگی‌های انسانی بافرهنگ چون پرتو تابناکی راه زندگی یهودیان را روشنی بخشید و راه بهتر زیستن و عدالت را تبلیغ کرد.

۲ ـ ۲ ـ ۴ ـ سوکوت

عید سوکوت یا سایبان‌ها، در روز پانزدهم تیشری، که هفتمین ماه تقویم عبری است، آغاز می‌شود و هشت روز ادامه می‌یابد. روز هشتم این عید به نام «شِمینی عَصِرت» یعنی عید هشتم سرشناس شده است.

---

۱. خوراک‌های ورآمده.

۲. شختر، حبیم. اعیاد و رزهای یادبود یهود ـ واژه‌های فرهنگ یهود، ص ۴۲ ـ ۴۸

تورات در چندین مورد به رعایت عید سوکوت فرمان داده و در یکی از موارد، آن را عید برداشت خرمن خوانده است.

۲ـ۲ـ۵ـ روش هشانا

روش هشانا، در نخستین روز ماه تیشری، که هفتمین ماه تقویم عبری است قرار می‌گیرد. نامی که تورات به آن داده «روز لرزش» است، در حالی‌که در مجموعهٔ نمازها بیش‌تر با روز یادبود روبرو می‌شویم. همچنین در متن کتاب مقدس منظور از این روز و ویژگی آن شرح داده نشده است، امّا دریافت آن چندان سخت نیست. بایستی گفت که روز نخست تیشری، تنها روز اوّل ماه نیست، بلکه روز یکم هفتمین ماه سال است.

در روزگاران کهن روش هشانا روز جشن و سرور و دست کشیدن از کار بود که نشانهٔ ویژهٔ آن، نواختن «شوفار»[1] در بیت‌المقدس بود. این روز همچنین روز توبه‌ای بود، که با آغاز دورهٔ نو بستگی داشت، دوره‌ای که جست‌وجوی راه راست و میل به نوسازی با آن بسیار مناسبت دارد.

۲ـ۲ـ۶ـ روز کیپور

سال نو با روزهایی که به نام روزهای مهیب یا روزهای توبه خوانده شده‌اند، آغاز می‌شود. آخرین این روزها کیپور است، که مهم‌ترین عید کلیمیان در همهٔ روزهای سال است.

روز کیپور، روز سبت، روزه، نماز و تزکیهٔ نفس است. روزه اندکی پیش از غروب آفتاب، در روز نهم ماه تیشری شروع می‌شود و تا پس از

---

۱. شیپور ویژه‌ای که از شاخ قوچ ساخته می‌شود.

غروبِ روز دهم آن ادامه می‌یابد.

کلیمیان براین باورند که روزه تنها یکی از فرمان‌هایی است، که در این روز بایستی اجرا کنیم و فرمان‌های دیگر اهمیتی کم‌تر از آن ندارنـد. هدف نخست این روز، توبه و بازگشت به راه راست قرار دارد.

۲ـ۲ـ۷ـ حَنوکا

علاوه بر عیدها و روزهای مهمی که در بالا آمده، در تقویم عبری رویدادهایی وجود دارد، که بعضی از آن‌ها، مانند حنوکا و پوریم، روز یا روز نهم ماه آب،... روزهای سوگواری شمرده می‌شوند.

۲ـ۲ـ۸ـ پوریم

پوریم، در چهاردهم ماه آدار و به یادبود خـنثی شـدن نـیت پـلید «هامان» که در کتاب استر از آن سخن رفته است، جشن گرفته مـی‌شود. هامان، صدراعظم خشایارشاه، پادشاه ایران بـود، کـه مـی‌خواست هـمهٔ یهودیان را در سراسر ایران نابود سازد. امّا این نقشهٔ شوم، با میانجی‌گری مردخای یهودی و برادرزاده‌اش استر، ملکهٔ ایران نقش برآب شد.

نام این جشن از واژهٔ «پور» یعنی قرعه گرفته شده است، زیرا هامان برای یافتن مناسب‌ترین روز برای اجرای نقشه‌اش قرعه انداخت.

پوریم را با خواندن کتاب استر، که بازگوی داستان هامان و نـقشهٔ شوم او و ناکامی‌اش است، با فرستادن هدیه برای دوستان و تنگدستان و برپا ساختن ضیافت‌های خانوادگی جشن می‌گیرند[1].

---

۱. کتاب استر، فصل ۴، آیهٔ ۱۶

۲ ـ ۲ ـ ۹ ـروزه‌ها

روزهٔ «عَسارا بِه طِبت» دهم ماه طبت برای یادبود آغاز محاصرهٔ اورشلیم تعیین گردیده است. در هفدهم تموز باروی اورشلیم شکافته شد. در سوم تیشری «گدلیابن اخی خام» کشته شد. در روز نهم ماه آب، بیت‌المقدس ویران گردید.

چهار روزه‌ای که نام برده شد، همه یادبود رویدادهایی است، که با ویرانی اورشلیم بستگی دارند. روزهٔ پنجمی نیز وجود دارد که یادبود روزه‌ای است، که ملکه استر پیش از رفتن به بارگاه خشایارشاه برای طلب آمرزش و رحم بر مردمش، که هامان قصد نابودی آنان را داشت، از کلیمیان درخواست کرد «بر من روزه بگیرند».

۲ ـ ۳ ـباورها

۲ ـ ۳ ـ ۱ ـ کلیمیان در روز شنبه آتش نمی‌افروزند. چراغ را از شب پیش روشن می‌گذارند و شب بعد هنگامی که هفت ستاره در آسمان دیدند، چراغ را روشن می‌کنند و به یکدیگر نگاه کرده می‌خندند.

۲ ـ ۳ ـ ۲ ـپیش از شروع به خوراک خوردن، دعایی می‌خوانند و سپس نان و نمک می‌خورند.

۲ ـ ۳ ـ ۳ ـپس از این که پسری به دنیا آمد، روز بعد او را ختنه می‌کنند و از شرابی که با دعای ملّا تبرک شده به همهٔ میهمانان می‌دهند و براین باورند هرکس از آن شراب بچشد، مانند این است که به حج یا بیت‌المقدس رفته است، ولی در تولد دختر، براین باورند که سنگ‌ها

برایش گریه می‌کنند و زمین و آسمان اشک می‌ریزند.

۲ـ۳ـ۴ـ یهودیان به هیچ‌وجه حق خوردن پیه و رگِ گوسفند را ندارند و به همین دلیل در هنگام جدا ساختن پوست، بایستی تمام پیه‌ها و رگ‌ها را از گوشت جدا سازند. براین باورند که خوردن پیه، در خون تولید چرک می‌کند.

۲ـ۳ـ۵ـ اگر کسی پسر اوّلش نمرده باشد، روزی راکه شب آن، عید فطیر آغاز می‌شود، بایستی روزه بگیرد.

۲ـ۳ـ٦ـ اگر خداوند در بار نخست به آن‌ها پسر بدهد، آن را به‌کهن یا سیّد می‌فروشند و سپس مجلسی برگزار کرده، او را خریداری می‌نمایند.

۲ـ۳ـ۷ـ کلیمیان براین باورند، اگر زن قاعده شود، از روز اوّل تا چهارده روز حق گفتگو با همسرش ندارد و به هیچ چیز دست نمی‌زند و روز هفتم حمام می‌رود، ولی غسل نمی‌کند و پس از هفت روز دیگر حق غسل کردن دارد[۱].

۲ـ۴ـ ازدواج

ازدواج برای مردان، در ۱۸ سالگی و برای دختران، در چهارده‌سالگی واجب است.

۲ـ۴ـ۱ـ بله‌گیران

نخست کسی که از بستگان نباشد به خواستگاری دختر می‌رود. در

---

۱. دانشور، محمود. دیدنی‌ها و شنیدنی‌های ایران، جلد دوم، ص ۲۰۷ ـ ۲۰۸

صورت رضایت خانوادهٔ دختر، خواستگاری سه نفری شروع می‌شود، که بایستی مادر یا عمه و خواهر داماد باشند. در این خواستگاری‌ها نبایستی از سوی خانوادهٔ عروس، چای و شیرینی داده شود، زیرا براین باورند، اگر چای و شیرینی به خواستگاران داده شود، جنبهٔ شیرینی‌خوران پیدا می‌کند. پس از رضایت دو خانواده، سه شب دیگر پنج نفر از مردان، مانند پدر، عمو و دایی پسر به خانهٔ پدر دختر می‌روند. در این جلسه، مراسم بله‌گیران از خانوادهٔ عروس انجام می‌شود. اگر رضایت کامل به دست آمد و قرار دادها بسته شد، آن‌گاه از سوی خانوادهٔ عروس از میهمانان با چای و شیرینی پذیرایی می‌شود.

چهار روز بعد، شماری از مردان، چند کیلو شیرینی و یک کله‌قند با انگشتر به خانهٔ عروس برده و در آن‌جا به طور امانت می‌گذارند و هیچ‌کس حق ندارد حتی اندکی از نان‌های شیرینی رابه لب بزند، زیرا برای عروس شگون ندارد. پس از نیم‌ساعت سکوت، آن‌گاه یک یا دو کیلو شیرینی ازسوی خانوادهٔ عروس می‌آورند که به خانهٔ داماد ببرند، سپس بله‌گیران پایان می‌یابد.

۲ـ۴ـ۲ ـ شیرینی‌خوران

روز بعد، مراسم شیرینی‌خوران انجام می‌شود، بدین‌ترتیب که انگشتر و دو خوانچه شیرینی، گلوبند طلا، سینه‌ریز و یک‌دست لباس با قند غنج کرده یا تزیین شده، در حالی که ساز و دُهُل در جلو می‌نوازند، چند نفر بر سر گذاشته و دو تن از ملّاهای کلیمی، در حالی‌که کتاب‌های مذهبی را در دست دارند شادی‌کنان به خانهٔ عروس می‌برند. خانوادهٔ عروس موظف است بستگان، دوستان و سایر خانواده‌ها را دعوت کرده و

خوراک تهیه نماید. آنگاه در خانهٔ داماد، دو نفر مرد و زن بایستی سر داماد و عروس را حنا ببندند. پس از حنا بستن، هریک به خانه‌های خود می‌روند و زنان هرکدام، یک بشقاب شیرینی با خود می‌برند.

زمان شیرینی‌خوران تا عروسی ممکن است چند سال به درازا بکشد. در این مدت بایستی در شب‌های عید فطر، داماد عیدی ویژه‌ای به نام «شب سالی» تهیه و در آن شب سه خوانچه شیرینی و یک خوانچه حاضری، شامل کره، پنیر، سرشیر، ماست و روغن با یک آیینهٔ بزرگ، طلا و یک‌دست لباس شال به خانهٔ عروس ببرند. دیگر نزدیکان نیز بایستی عیدی ببرند. دو ماه دیگر که عید گُل شروع می‌شود، خانوادهٔ عروس مهمانی به نام چاشت صحرا می‌دهد. بدین‌ترتیب که خانوادهٔ داماد و خود داماد را به یکی از باغ‌های بیرون شهر دعوت کرده و به آنان ناهار مفصلی می‌دهند.

۲ ـ ۴ ـ ۳ ـ روبازکنی

در یک شبی که از سوی خانوادهٔ عروس و داماد تعیین می‌شود، بایستی عروس و داماد را برای زمان کوتاهی، در دو نوبت در اتاق تنها بگذارند. پس از آن، مراسم شبات به عمل می‌آید که به اصطلاح خود آنان، شبات شلوم یا شنبه سلام گویند، چون روز شنبه تعطیل هفتگی کلیمی‌هاست، در این شب بایستی داماد به خانهٔ عروس برود و تا صبح با عروس شد. چون کلیمیان، در اثر باورهای مذهبی، در شب‌های شنبه حق دست‌زدن به آتش را ندارند، به همین دلیل داماد بایستی در آن شب، گرسنگی بخورد.

۲ـ۴ـ۴ـعقدکنان

چند نفر مرد، که از سوی داماد مأموریت ترتیب دادن عقد هستند، به خانهٔ عروس رفته وشتار می‌دهند و به بیان دیگر تعیین سیاهه کنند. شمار کسانی که بایستی از دو خانواده دعوت شوند، در این شب مشخص می‌شود. آن‌گاه از روز یکشنبه اوّل صبح تا یکشنبهٔ دیگر، مراسم عروسی برپا می‌شود.

روز دوشنبهٔ همان هفته صورت عروس را گریم می‌کنند و به حمام می‌برند. روز سه‌شنبه از خانهٔ عروس حنای خشک، شیرینی و سه شمع به خانهٔ داماد می‌فرستند و شب چهارشنبه حنا با تشریفات ویژه‌ای به خانهٔ عروس بازمی‌گردد، ولی این حنا را خیسانده و روی آن، زرورق می‌گذارند.

در این شب مراسم عقدبندان انجام می‌شود و ملّای کلیمی پس از خواندن خطبهٔ عقد، انگشتر نقره‌ای که خانوادهٔ عروس تهیه کرده است، به انگشت سبابهٔ دست راستِ عروس می‌کند، سپس کاسهٔ گلی را پر از شراب نموده و به دهان عروس و داماد می‌دهد. میهمانان هم از بازماندهٔ شراب برای تبرک می‌نوشند. سپس ملّا اورادی خوانده و با یک ضربت کاسه را بالای چهارچوب درب اتاق می‌زند، به طوری که چند تکه شود و در این حال بایستی عروس و داماد در دو سوی ملّا بوده و ناظر این عمل باشند. سپس ملّا دست عروس را به دست داماد نهاده، می‌گوید تو نبایستی از لباس، خوراک و دیگر چیزها نسبت به زن خود، کوتاهی کنی و داماد هم در همان حال سوگند یاد می‌کند و تأکید می‌نماید که تا ابد این زن را در خانه نگاه خواهد داشت.

۲ ـ ۴ ـ ۵ ـ شب پنج‌شنبه

در این شب، بستگان و میهمانان در ساعت ۱۲ شب، عروس را به خانهٔ داماد می‌برند و داماد بایستی تا نیمهٔ راه در حالی که او را کشان‌کشان می‌آورند، پیشواز عروس بیاید و یک تکه طلا به او هدیه کند. از این‌جا خانوادهٔ داماد آیینه‌ای را جلوی عروس گرفته و در حالی که دو نفر با چراغ در دو سوی عروس هستند، عروس را به خانهٔ داماد می‌برند. سپس عروس را به اتاق داماد برده و به مردم هم شربت داده و از شام خبری نیست و عروس و داماد را تنها می‌گذارند.

در این شب برخلاف باورها و آداب دیگر دین‌ها، اجباری در تصرف دختر نیست و ممکن است در شب‌های دیگر انجام شود.

۲ ـ ۴ ـ ٦ ـ روز جمعه

روز جمعه هرکسی که در عروسی شرکت داشته است، بایستی هدیه‌ای برای عروس و داماد ببرد. مادر عروس بایستی ۵ ـ ۷ مرغ بریان شده با یک دست لباس برای داماد با ده خوانچه شیرینی از شیرینی‌های که مردم برای آنان می‌آورند، به خانه‌اش بفرستد.

۲ ـ ۴ ـ ۷ ـ روز شنبه

از همان خوانچه‌های شیرینی، پاتختی راه می‌اندازند و مادر، پدر و خویشان عروس شب یکشنبه در خانهٔ دختر می‌مانند و داماد و عروس هم تا سه روز حق بیرون آمدن از حجله خانه را ندارند.

در زبان عبری، داماد را «هاتان» و عروس را «کلاو» و ساق‌دوشان را

«برحتان» نامند[1].

۲ـ۵ـ طلاق

در آیین یهود در ظاهر همهٔ حقوق دربارهٔ طلاق، در دست مرد است. ولی مواردی هم وجود دارد، که می‌توان مرد را ناچار ساخت زن خود را آزاد سازد و مواردی هم وجود دارد که زن می‌تواند از شوهرش تقاضای طلاق کند[2]. تغییر و تحولی که اندک اندک در این قانون داده شد، برای حقوق روزافزونی بین مرد و زن ایجاد کرد[3].

۲ـ۶ـ نقش زن

بانوانی چون «روت» و «استر» که توانسته‌اند در درازنای تاریخ یهود، مقامی را به دست آورند بسیارند، که مردم خود را با نغمه‌های دلپذیر در ترنم و نشاط آوردند و پیشتاز پیروزی قوم خود شدند.

در سدهٔ ۱۹ م، که به دورهٔ جدید مردم یهود سرشناس است، دگرگونی‌های ژرفی، که به دنبال جنبش‌های فکری تازه و نهضت‌های آزادی‌بخش اروپا، در جنبه‌های برونی زندگی قوم یهود به وجود آمد، بر مقام زن کلیمی نیز تأثیر داشت.

زن کلیمی توانست از چهار دیواری خانه‌اش بیرون آید و در تلاش اقتصادی و بازرگانی سهمی به عهده گیرد. اکنون زنانی در جامعهٔ یهود

---

۱. همان کتاب، ص ۲۰۴ ـ ۲۰۶

۲. هنگامی که مرد شغل ناشایسته‌ای دارد و یا به بیماری سخت و بدی مبتلا باشد.

۳. شختر، همان کتاب، ص ۶۶

هستند که نویسندگان برجسته، استادان موفق آموزگاران کارورزیده، مدیران لایق، پزشکان ماهر و وکلای بارز می‌باشند.

اهمیت زن به عنوان مربی نسل جوان در امور زندگی از احترامی ویژه که شایستهٔ آن می‌باشد، برخوردار است.

۲ـ۷ـختنه

پس از تبعید اسرائیلیان از فلسطین، یکی از نشانه‌های آشکار شناسایی یهودیان، ختنه بوده است و آنان به مردم سایر آیین‌ها نامختون می‌گفتند.

برابر قانون‌های تورات، همهٔ کلیمی‌ها بایستی در روز هشتم تولد کودک، پسر خویش را ختنه کنند. این روز را بریت میلاه می‌نامیدند، زیرا ختنه نشانهٔ میثاق یا بریت بوده است. در میثاق ابراهیم، همهٔ کسانی که در خانوادهٔ یک اسرائیلی می‌زیستند، حتی بردگان بایستی مختون شوند. اگر کسی این دستور را اجرا نکند، بایستی از قوم خود خارج شود. به‌کسانی که ختنه می‌شدند «داماد خونین» یا «خَتَن دَمیم» می‌گفتند[1].

۲ـ۸ـعزاداری

روزهای عزاداری کلیمیان، در سال، ۲۲ روز است، که از هفدهم تموز شروع و در نهم ماه آب پایان می‌یابد[2].

۱. آشتیانی، جلال‌الدین. تحقیقی در دین یهود، ص ۳۱۷

۲. دانشور، همان کتاب، ص ۲۰۲ ـ ۲۰۳

۲ـ۹ـ دفن مردگان

اگر کسی بمیرد، بایستی او را رو به قبله (بیت‌المقدس) دراز کرده، سپس صورتش را با حولهٔ سفیدی می‌پوشانند و مردم را آگاه می‌سازند.

تابوت کلیمیان همانند تابوت مسلمانان است. غریبه‌ها نبایستی پایهٔ تابوت را به دوش بگیرند و بایستی از بستگان نزدیک مرده، باشند. پسر حق ندارد زیر پایهٔ تابوت مادر برود. شوهر هم نمی‌تواند زیر پایهٔ تابوت زنش برود، ولی داماد محرم است و او می‌تواند پایهٔ تابوت را بگیرد.

پس از دادن غسل، تمامی بدن مرده را لباس سفیدی می‌پوشانند، پوشاک، عبارت‌اند از: دستکش سفید، جوراب سفید، پیراهن سفید، شلوار سفید و کلاه سفید. آنگاه گور را یک متر و نیم کنده و لحد را در میانهٔ آن قرار می‌دهند. اگر کسی در جنگ کشته شود یا در نبرد و یا خودکشی کرده باشد، او را با پوشاک خودش به همان حالت خونین و بدون غسل به خاک می‌سپارند.

هنگامی که میت را در میان لحد گذاردند، روی آن گلاب ریخته و درون دهان مرده را سنگ کوچک ویژه‌ای می‌گذارند. زیرا براین باورند که اگر دهان مرده آزاد باشد، ممکن است کفن را جویده و پاره کند!

پس از پایان خاک سپاری، ملّا همان حوله‌ای راکه روی تابوت بوده بر روی دوش پسر بزرگ یا نزدیک‌ترین عضو خانوادهٔ مرده می‌اندازند و با خواندن اورادی دسته‌جمعی به خانه بازمی‌گردند و در آن‌جا، ملّا با تشریفاتی روی دوش تمامی بستگان نزدیک متوفی هریک حولهٔ سفیدی انداخته و بدین‌ترتیب آنان را عزادار می‌کند.

حوله‌های سفید بایستی هفت روز تمام روی دوش این افراد باشد و اینان نبایستی در این روزها از خانه بیرون روند و یا دست به اشیاء حتی آتش بزنند[۱]. تنها وظیفهٔ آنان این است که در پیرامون اتاق بنشینند. در این هنگام مردم آمده پس از خوردن قهوهٔ مایع و خشک، به آنان سرسلامتی داده بازمی‌گردند.

پس از هفت روز به حمام رفته و با آب سرد غسل میت می‌کنند. ترتیب غسلشان تنها زیر آب رفتن است، ولی دیگر مانند مسلمانان شیعه تشریفات زیادی از پهلو، چپ و راست ندارد. تا یک سال خانوادهٔ مرده بایستی از تراشیدن ریش خودداری کرده و حنا هم نبندد. حتی زنان. روزهای هر هفته و هر ماه بایستی یک نفر کتابِ مقدس را بخواند و برای خیرات، کوکو، نخود و کشمش به کنیسا برده و پس از خواندن اورادی که ویژهٔ آنان است، مانند کوکو یک دعا، نخود یک دعا، کشمش یک دعا بین مردم پخش می‌کنند و آن را بور پری‌ها گویند. پس از یک سال همه به شادی پرداخته و مرده را فراموش می‌کنند[۲].

۲ـ۱۰ـضرب‌المثل

۲ ـ ۱۰ ـ ۱ ـ «اخه حق دم‌گ ششیف تیوی»

axa haga dame ga sasef tivai

برگردان: طوری سخن می‌گوید، که فکر می‌کند در جشن ششمین

---

۱ . براین باورند اگر در این مدت دست به چیزی زدند، آن چیز نجس شده و بایستی بیرون انداخته شود.

۲ . دانشور همان کتاب، ۲۰۶ ـ ۲۰۷

روز تولد او نشسته است.

کودکانی که با بزرگتران چنان رفتار می‌کنند که گویی از آنان بزرگ‌تراند.

۲ ـ ۱۰ ـ ۲ ـ بلن شو اُرخل مای پیلت»

belan save orxel mai pilta

برگردان: خانهٔ ما مثل آسیاب از آب افتاده است.

ساکت و بی‌سروصدا بودن را می‌رساند.

۲ ـ ۱۰ ـ ۳ ـ «تی خِلِف آرَ او رشف شم»

tyxelef ara u resef sme

برگردان: زیرش زمین و رویش آسمان.

ندار و تنگدست است.

۲ ـ ۱۰ ـ ۴ ـ «تشخصف قپان ل قر یال»

tasaxosef qapan laqar yale

برگردان: تشخص او را قپان نمی‌خواند.

افادهٔ او به اندازه‌ای است، که قپان هم نمی‌تواند آن را بکشد.

۲ ـ ۱۰ ـ ۵ ـ «خل بشن جلت»

xola bason jolta

برگردان: طناب به دنبال سطل است.

پیروی کورکورانه[۱].

۱ . یوسف نژادیان، شهناز. چند واژه و داستان (متل) از زبان آرامی کلیمیان کردستان، نامهٔ فرهنگ ایران، دفتر سوم،

۲ـ۱۱ـ خوراک

کلیمیان برای خوش‌طعم کردن خوراک‌ها از سبزی‌هایی، مانند نعناع، گشنیز، جعفری و ادویه‌هایی، چون زیره، بادیان، دارچین و زعفران استفاده می‌کنند.

استفاده از لبنیات چه به منظور تغذیه و یا دادوستد، در میان آنان رواج داشته و دارد. در تورات به خوردن شیر به همراه عسل، توصیه شده است.

برابر دستورات تورات از میان جانوران چهارپا، آن دسته از حیواناتی که نشخوار می‌کنند و هم در میان سُم آنان شکاف است، حلال گوشت می‌باشند.

از میان پرندگان جز پرندگان اهلی و خانگی، بقیه که بیشتر آن‌ها گوشت‌خوار و مرده‌خوار هستند، حرام می‌باشند.

ماهیان فلس‌دار حلال می‌باشند و خرچنگ و میگوها حرام‌اند[۱]

۲ـ۱۲ـ پوشاک

کلیمیان استان اصفهان ، چون دیگر شهرنشینان، امروزه تابع پوشاک معمول روز هستند و در حال حاضر پوشاک ویژه‌ای ندارند، مگر بعضی از زنان سالخوردهٔ شهری که چون بانوان ساکن روستاها، تابع پوشاک خود می‌باشند.

پوشاکی، که بانوان کلیمی از آن استفاده می‌کنند، همان پوشاک بانوان نقاط دیگر بوده و نزدیکی زیادی به پوشاک بانوان محلی دارد، که

---

۱ . مجتبی کرمانی، یوسف. برگزیده‌ای از کتاب مقدس تورات، ص ۱۰۰ ـ ۱۲۴

در آن‌جا ساکن هستند. این پوشاک از روسری، پیراهن زیر، پیراهن رویی، شلوار و کفش، که به تقلید از کفش شهری است، تهیه می‌شود.

بخش پنجم

اقتصاد

فصل اوّل

کشاورزی، دامپروری و هنرهای دستی

۱ ـ کشاورزی

۱ ـ ۱ ـ نواحی کشاورزی

به طور کلی شرایط آب و خاک در استان اصفهان ، چندان مساعد برای کشاورزی نبوده، تنها تراکم جمعیت و تلاش کشاورزان تا اندازه‌ای جبران این نارسایی را می‌نماید[1].

منطقهٔ اصفهان را می‌توان از لحاظ کشاورزی و با توجه به آب و هوا، جنس خاک، بلندی نواحی و منابع آب، به شرح زیر بخش کرد:

۱ ـ ۱ ـ ۱ ـ ناحیهٔ دشتی

پیرامون رودخانهٔ زاینده‌رود و گلپایگان به واسطهٔ وجود آب‌های زیرزمینی بسیار و زمین‌های حاصلخیز که خاک‌های رسوبی رودخانه‌ای روی هم انباشته شده، از مهم‌ترین نواحی کشاورزی هستند.

---

۱ . کلباسی، علی. اقتصاد شهر اصفهان، ص ۱۵۰

۱ ـ ۱ ـ ۲ ـ ناحیهٔ کوهستانی و کوه‌پایه‌ای

از ویژگی‌های این ناحیه، پوشش گیاهی، وجود آب‌های روی زمینی و زمین‌های مساعد برای کشت گندم آبی و دیم و علوفه، سیب‌زمینی و کاشت درختان میوه است[1].

۱ ـ ۱ ـ ۳ ـ ناحیهٔ کویری

ناحیهٔ کویری دارای پوشش گیاهی اندک، باران ناچیز و آب‌های زیرزمینی اندک است، که از نظر کشاورزی، توانایی‌های چندانی ندارد. شهرستان‌های: اردستان، نایین، نطنز، بخش‌های جرقویه و خور و بیابانک جزء نواحی کویری هستند.

۱ ـ ۲ ـ کشت

افزون بر گندم، که در همهٔ شهرستان‌های استان کشت می‌شود، گوناگونی آب و هوا، اندازهٔ آب‌های روی زمین و زیرزمین، بازار مصرف و دانش کشاورزی سبب شده، که کِشتی بر کشت دیگر چیره باشد. در استان اصفهان کشت برنج تنها در ناحیهٔ لنجان به واسطهٔ آب زیاد، و کشت سیب‌زمینی در فریدن به سبب خاکِ مساعد و کشت پنبه در کاشان و بخشی از شهرستان اصفهان انجام می‌شود[2].

کشت دیم استان ویژهٔ گندم، جو، نخود، عدس و اسپرس است. نواحی دیم‌کاری نیز محدود به بخشی از جنوب و شمال باختری استان است.

---

۱ . سیب درختی در سِمیرم و غرس مو و کشت سیب‌زمینی در فریدن.

۲ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص ۳۳۹

دیم‌کاری استان اصفهان در سال ۱۳۷۵ هـ.ش، ۳۶ هزار و ۵۸۲ هکتار و ۲۴ هزار و ۴۳۹ تن تولید، به شرح زیر بوده است:

گندم	۲۲۱۴۳	هکتار، با تولیدی برابر	۱۶۸۱۷	تن
جو	۹۹۷۰	〃 〃 〃 〃	۵۴۲۵	〃
نخود	۱۵۲۸	〃 〃 〃 〃	۷۸۱	〃
عدس	۸۶۴	〃 〃 〃 〃	۳۲۳	〃
اسپرس	۲۰۷۷	〃 〃 〃 〃	۱۰۹۳	〃

اندازهٔ فرآورده‌های دیم منطقهٔ اصفهان در نواحی گوناگون و از سالی به سال دیگر، به دلیل دگرگونی اندازهٔ بارندگی، بسیار گوناگون است. به طوری که در بعضی از سال‌ها، اندازهٔ فرآورده‌ها حتی کم‌تر از بذر مصرفی می‌شود.

۱ـ۳ـ فرآورده‌های کشاورزی

۱ـ۳ـ۱ـ فرآورده‌های سالانه

مهم‌ترین فرآورده‌های سالانه و دایمی استان اصفهان، عبارت‌اند از:

۱) غلات: گندم، جو، برنج (شلتوک)، ارزن.

۲) حبوبات: لوبیا، نخود، عدس، ماش.

۳) سبزیجات: سیب‌زمینی، پیاز، گوجه‌فرنگی، برگی، غده‌ای.

۴) جالیزی: خربزه، هندوانه، گرمک،...

۵) صنعتی: چغندرقند، پنبه (وش)، توتون و تنباکو، کنجد.

۶) علوفه‌ای: اسپرس، یونجه، شبدر، ذرت علوفه‌ای، خوشه‌ای، دانه‌ای، شلغم، چغندر، ماشک،...[۱]

۱ ـ ۳ ـ ۲ ـ درختان میوه

از دیرباز استان اصفهان به داشتن میوهٔ مرغوب سرشناس بوده است. تمامی میوه‌ها جز مرکبات، که به دلیل نامساعد بودن شرایط آب و هوایی به عمل نمی‌آید، در این استان در باغ‌های پیرامون شهرها و روستاها به دست می‌آید.

پراکندگی زمین‌های زیرکشت درختان میوه بیش‌تر در نواحی جنوب، مرکز و باختر استان است. نواحی خاور و شمال استان به واسطهٔ شرایط اقلیمی و گونهٔ خاک و اندازهٔ آب موجود، کم‌تر از دیگر نواحی به‌کشت درختان اختصاص داده شده است. درختان این نواحی بیش‌تر از گونهٔ انار و انگور است. در صورتی که در مرکز استان بیش‌تر درختان میوه، هسته‌دار و دانه‌دار، و در ناحیهٔ سِمیرُم درختان سیب کاشته می‌شود.

ناحیهٔ خاور استان، در خور و بیابانک به دلیل شرایط آب و هوایی، نخلستان زیادی وجود دارد[۲]

استان اصفهان یکی از صادرکنندگان میوه‌های درختی است. گلابی، به، گیلاس، زردالو، گلابی و انگور از مهم‌ترین میوه‌های این استان است. از جمله میوه‌هایی که در این منطقه با مرغوبیتی کم‌نظیر به دست

---

۱. سازمان برنامه و بودجهٔ استان اصفهان. آمارنامهٔ استان اصفهان ۱۳۷۵، ص ۲۴۱ ـ ۲۴۲

۲. دبیران گروه‌های آموزشی... همان کتاب، ص ۳۳۹ ـ ۳۴۰

می‌آید، گونه‌ای زردالو است، که در محل آن را شکرپاره می‌نامند و گلابی که گونهٔ مرغوب آن را شاه‌میوه می‌گویند. علاوه بر آن، در همایون‌شهر گونه‌ای میوه به نام «سِبری» به دست می‌آید که ازگلابی کوچک‌تر، ولی از لحاظ لطافت و پرآبی، برتر است[1].

درختان دیگر در کنارهٔ رودها، به‌ویژه رودخانهٔ زاینده‌رود و در نواحی چشمه‌سارها کاشته شده است. گذشته از آن، در بیشتر روستاهای استان اصفهان، این‌گونه درختان را به عنوان حریم ملکی کشت نموده و در هنگام نیاز، از چوب آن‌ها در صنعت و سوخت بهره می‌برند. بیش‌تر این درختان از گونهٔ تبریزی، چنار، بید و نارون است.

۲ ـ دامداری

گوناگونی آب و هوا در استان اصفهان سبب به‌وجود آمدن روش‌های گوناگون دامداری شده است و همین گوناگونی آب و هوا و کمبود علوفه، سبب شده که دامداری در این منطقه چندان پیشرفتی نداشته باشد.

با توجه به آگاهی‌های موجود و با وجود گوناگونی‌هایی که از نظر استعدادهای کشاورزی وجود دارد، به پرورش دام می‌پردازند.

۲ـ۱ـگاو

پرورش این دام با روش‌های صنعتی، نیمه‌صنعتی، خرده‌پا و

۱. پژنگ، منوچهر. مونوگرافی اصفهان، ص ۷۱

روستایی صورت می‌گیرد. گاوداری صنعتی به طور کلی به شکل ماشینی و مکانیزه و بیش‌تر به‌گونهٔ مجتمع‌های شیر و گوشت فعالیت دارند، که در پیرامون شهرستان اصفهان و تا فاصلهٔ ۱۰۰ کیلومتری آن، مستقر هستند.

۲ـ۲ـگوسفند

پرورش گوسفند در استان اصفهان با توجه به مراتع، به روش ثابت و متحرک انجام می‌شود. نزدیک به ۳ میلیون رأس گوسفند با پرورش ثابت نگاهداری می‌شود و برای کمبود علوفهٔ آن‌ها، از پس‌مانده‌های زراعی استفاده می‌شود.

۲ـ۳ـطیور

در اصفهان بیش از ۳۰ سال از پرورش طیور به روش صنعتی برای تولید گوشت، می‌گذرد و در این واحدها تمامی مواد مورد نیاز، چون جوجهٔ یک روزه، خوراک، دارو، و حتی ابزار وابسته به آن، از خارج وارد می‌شود.

۲ـ۴ـزنبورعسل

استان اصفهان با داشتن نواحی مستعد پرورش زنبورعسل، یکی از مهم‌ترین استان‌ها در زمینهٔ تولید عسل است. مهم‌ترین نواحی در این زمینه، عبارت‌اند از: نجف‌آباد، خوانسار، گلپایگان و فریدون‌شهر.

۲ـ۵ـماهی

پرورش ماهی در مسیر کانال‌های آب‌رسانی زاینده‌رود صورت

می‌گیرد و سازمان کشاورزی استان اصفهان با اجرای طرح‌های پرورش ماهی کپور در لنجانات و کرانه‌های زاینده‌رود می‌تواند تولید مواد پروتئینی را گسترش دهد[۱].

۳ـ هنرهای دستی

هنرهای دستی استان اصفهان از دیرباز به عنوان نمایندهٔ هنر اصیل مردم ایران، در جهان سرشناس شده است. از این‌رو، اگر اصفهان را گاهواره صنایع دستی ایران بنامیم، سخنی به‌گزاف نگفته‌ایم. نام اصفهان بی‌درنگ تصویر کاشی‌کاری معرق، تابلوهای مینیاتور و نقش‌های زیبای پارچه قلمکار را زنده می‌کند.

ویژگی‌های فکری و روانی هنرمند اصفهانی، مانند: ذوق، هنر، پشتکار و بردباری، سبب گردیده است که فرآورده‌های دست‌ساز این استان، چه از لحاظ کیفیت و چه از نظر کمیت، در بین دیگر استان‌ها و شهرهای ایران، مقام نخست را داشته باشد.

طرح و نقش هنرهای دستی مردم استان اصفهان ، به‌ویژه شهر اصفهان، به طور کلی شامل گردش‌های اسلیمی و ساقه‌های ختایی است، که به شکل‌ها و فرم‌های گوناگون و بسیار دامنه‌دار، در هنرهای سُنّتی و صنایع دستی تجلی کرده و به همین جهت است که فرآورده‌های دست‌ساز مردم استان اصفهان نه تنها در کشورمان خریداران بسیار دارد، بلکه خریداران خارجی نیز خواستار دست ساخته‌های این منطقه هستند.

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی، همان کتاب، ص ۳۴۲

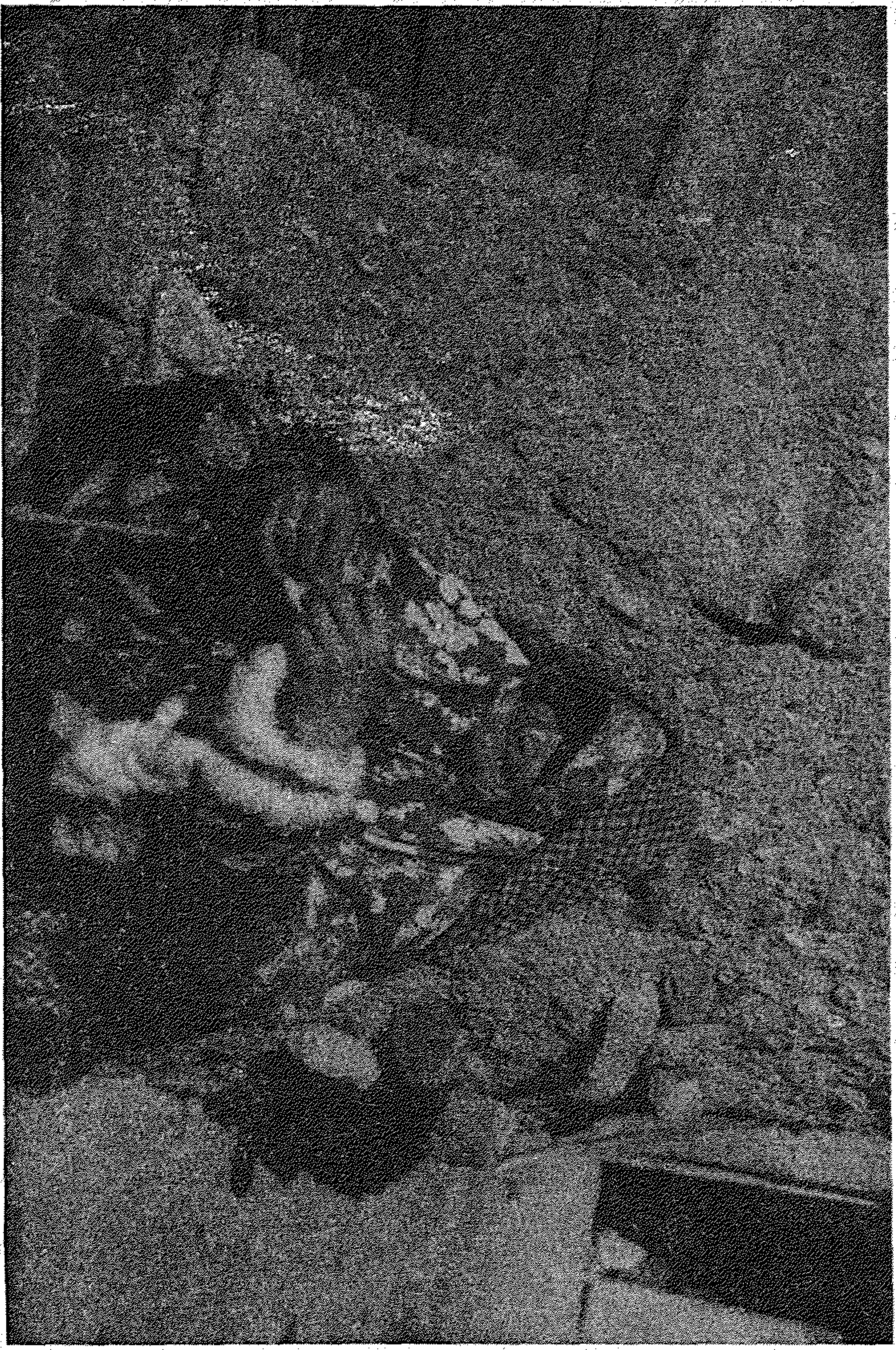

زن روستای زِفرِه، کوه‌پایهٔ اصفهان در حال پشم‌ریسی

۳ـ ۱ـ هنرهای دستی شهرستان اصفهان

فرآورده‌های دست‌ساز این شهرستان، عبارت‌اند از:

خاتم، مینا، مینیاتور، نقاشی روی صدف، نمدمالی، خراطی، منبت‌کاری، پاپیه ماشه، پوست دوزی، گیوه‌دوزی، عبابافی، سرامیک سازی، فرش‌بافی، گلیم‌بافی، بافت خورجین و زیلو، زری و مخمل‌بافی، ملیله و نقره سازی، چشمه‌دوزی، سکّه‌دوزی، قلمکار، قلمزنی روی مس و برنج، ورشو سازی، ملیله‌بافی و کاشی سازی.

در زیر به برخی از آن‌ها، اشاره می‌شود:

۳ ـ ۱ ـ ۱ ـ فرش‌بافی

فرش‌بافی از پیش از اسلام، در شهرستان اصفهان رواج داشته است و در روزگار شاه عباس بزرگ و جانشینانش، فرش‌های نفیس ابریشمین، در کارگاه‌های فرش‌بافی شاهی اصفهان بافته می‌شد.

اصفهان در آن روزگار مرکز بزرگ دادوستد فرش‌های گران‌بها بود و بازرگانان از هندوستان و کشورهای اروپا بدان جا روی می‌آوردند[۱].

طرح‌های اصلی فرش اصفهان، اسلیمی[۲]، ختایی، جنگلی، بیدمجنون، شکارگاه، لچک بدون ترنج، ترنج دندان موشی، لچک و ترنج محرابی، کناره، سلسله، ترنج شکسته هستند[۳]

برخی از فرش‌های ابریشمی بافت اصفهان، در هر اینج ۱۵ × ۱۵ تا

---

۱ . به‌آذین، م.ا. قالی ایران، ص ۱۳۱

۲ . گلدار، دهن اژدری و مالی.

۳ . جمال‌زاده، محمّدعلی. گفتگوی خانوادگی دربارهٔ اصفهان، ص ۱۰۱ ـ ۱۰۲

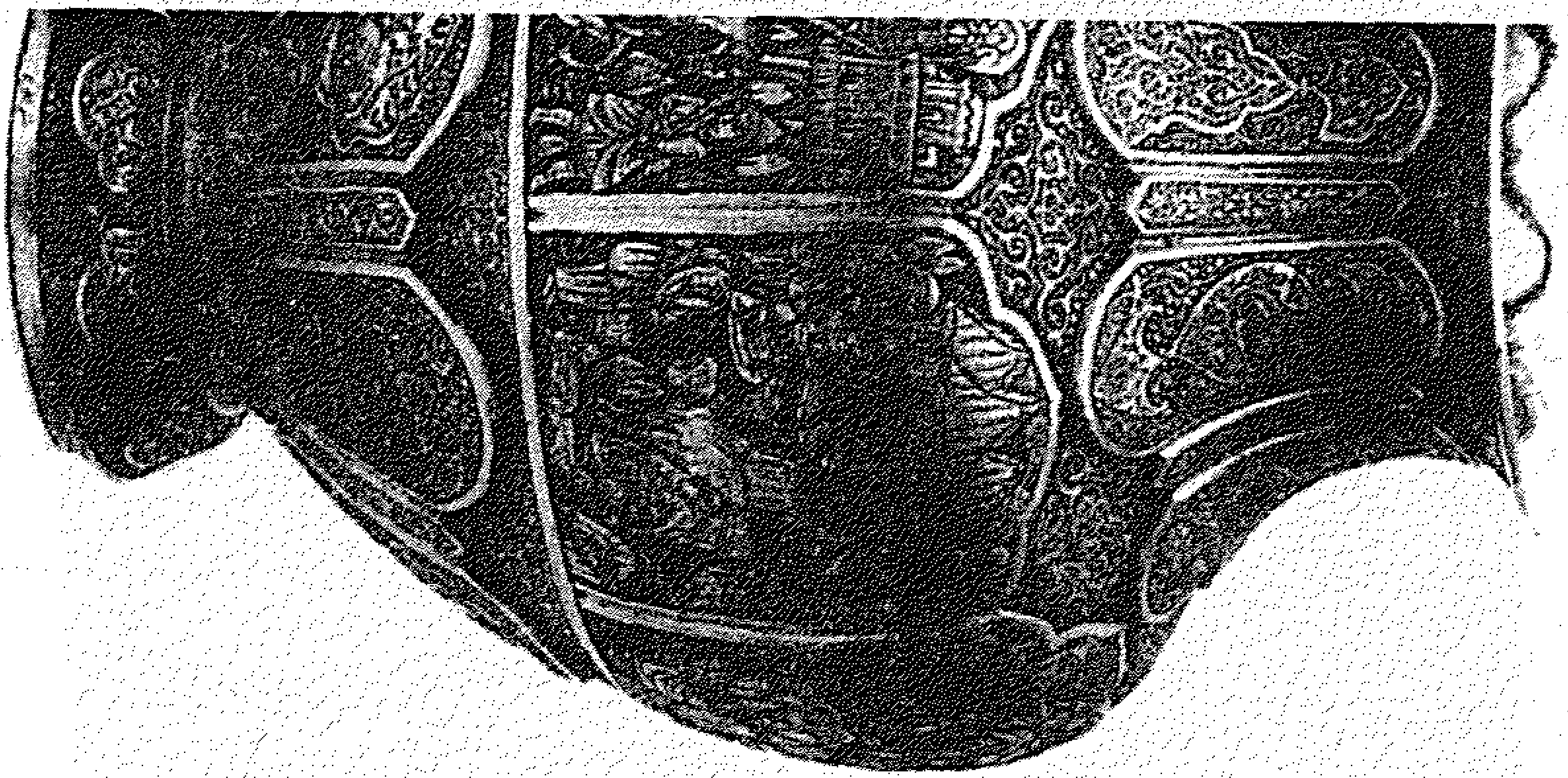

قلمزنی روی مس، اصفهان

۲۵ × ۲۵ گره دارد و از لحاظ خوبی بافت، با بافته‌های سایر مراکز فرش‌بافی ایران، قابل مقایسه است[۱].

فرش‌بافی، در شهرستان اصفهان، در خانه‌های کوی‌های تنگدست نشین، صورت می‌گیرد.

فرش‌های این شهرستان، در اندازه‌های پشتی، زرع و نیم، قالیچه، پرده، شش متری، دوازده متری و بزرگ‌تر به بازار عرضه شود.

۳ ـ ۱ ـ ۲ ـ قلمزنی مس و برنج

هنر قلمزنی و فرآورده‌های آن، پیشینه‌ای دراز دارد. پیشینهٔ تاریخی این هنر به سیت‌ها یا سکاها بازمی‌گردد. سیت‌ها در ۵ تا ۷ هزار سال پیش، در قفقاز زندگی می‌کرده‌اند. اینان در هنر قلمزنی استاد و ماهر بوده و مواد و مصالحی که به‌کار می‌بردند، از طلا، نقره، برنز،... بوده است[۲].

پس از سیت‌ها، هخامنشیان و ساسانیان با هنر قلمزنی آشنایی داشته‌اند و تکنیک کار آنان همانند سیت‌ها بوده است، با این تفاوت که کیفیت کارشان به پای سیت‌ها نمی‌رسیده است.

از آثار فلزی دوران هخامنشی، نمونه‌های زیادی در دست نیست، ولی ظرف‌ها، به ویژه بشقاب‌های نقره و طلاکاری دوران ساسانی که به دست استادان ایرانی قلم خورده است و پادشاهان را در بزم و شکار نشان می‌دهد، در موزهٔ آرمیتاژ شهر لنینگرادِ روسیه نگاهداری می‌شود.

در دوران اسلامی، قلمزنی رواج زیادی داشته و ابریق‌های برنزی و آثار زیبای فلزی از گونهٔ بخوردان و آب‌خوری برجای مانده است، که

---

۱. ادواردز، سیسیل. قالی ایران، ص ۳۴۴

۲. ستاری، محمّد. هنرهای دستی ایران، قلمزنی، ص ۶

هنرمند اصفهانی در حال تهیهٔ قلمکار

به شکل جانوران و پرندگان ساخته شده‌اند.

جالب‌ترین هنر فلزکاری و دورهٔ سلجوقی، ترصیع مس قرمزرنگ و نقره‌کاری روی ظرف‌های برنزی و سپس برنجی است. هنر طلاکوبی و نقره‌کوبی مفرغ، در سده‌های ۸ و ۹ هـ. ق، به درجهٔ کمال خود رسید.

دوران صفوی اوج شکوفایی هنردستی در استان اصفهان است و آثار مفرغی این دوره از بهترین کارهای جهان به شمار می‌رود. نقش‌های ایجاد شده بر فولاد، چنان زیباست که با قلم نیز نمی‌توان بهتر از آن کار کرد[۱].

در دورهٔ قاجار آثار قلمزدهٔ بسیاری برای اماکن مقدسه، گورها و زیارتگاه‌ها ساخته شده، که دارای ارزش بسیار است[۲].

شهرستان اصفهان از مراکز مهم هنر قلم‌زنی کشور است و در حال حاضر بیش‌ترین کارگاه‌های صنایع دستی اصفهان را، کارگاه‌های قلمزنی مس و برنج تشکیل می‌دهند.

۳ ـ ۱ ـ ۳ ـ قلمکار

هنرآفرینان اصفهانی، دوران صفوی، به تولید و عرضهٔ قلمکار با بهترین کیفیت هنری اقدام می‌کردند. در این روزگار بیش‌تر پوشاک مردانه و زنانه از پارچه‌های قلمکار تهیه می‌شد. گونه‌ای قلمکار با طرح و نقش ویژهٔ خود، به نام «دلگه» برای پوشاک مردانه و زنانه تهیه می‌شد. از گونه‌های دیگر پیشین قلمکار می‌توان خمره‌ای زر یا اکلیلی، جیگرنات

---

۱ . سازمان صنایع دستی ایران. اصفهان، میراث‌دار فرهنگ و هنر نصف جهان، مجلهٔ دست‌ها و نقش‌ها، شمارهٔ اوّل، بهار ۱۳۷۱، ص ۵۴

۲ . ستاری، همان کتاب، ص ۷

قرمز و بنفش را نام برد. به طور کلی فرآورده‌های قلمکار به وسیلهٔ قالب‌زنی تولید می‌شود.

در حال حاضر، اصفهان مرکز تولید قلمکار ایران است. فرآورده‌هایی که امروزه با استفاده از پارچهٔ قلمکار تولید می‌شود، عبارت‌اند از:

پوشاک، سجاده، سفره، رولحافی، پرده، مجمعه‌پوش، بقچه، سوزنی حمام، قطیفه، کتیبه، کلاه، قبا، شلیته، روکش صندلی، رومیزی، روتختی، دستمال، پیش بخاری، کیف، دامن، کفش زنانه و نیز وسایل تزیینی.

۳ـ ۱ ـ ۴ ـ ملیله و سوزن‌دوزی

هنر ملیله‌دوزی، سوزن دوزی و قلاب دوزی از بهترین صنایع اصفهان است، که دیرینگی آن به پیش از دوران صفوی می‌رسد. فرآورده‌هایی که بدین‌وسیله تزیین می‌شود، شامل سجاده، جلوقرآن، بقچه، رومیزی، زیربشقابی، زیرقلیانی،... است.

در سوزن‌دوزی، طرح را از طریق نخ‌کش کردن زمینهٔ پارچه مشخص می‌کنند و با سوزن و نخ مراحل گوناگون سوزن دوزی را، که شامل دور دوزی،، تور دوزی، تور گلدوزی، سکمه دوزی، شبکه دوزی، ستاره دوزی، گل اشرفی دوزی، زیر رخت دوزی، تکه دوزی و خامک دوزی است، می دوزند.

در قلاب دوزی، نخست طرح مورد نظر را با استفاده از روگرفت (کپی) یا صفحهٔ کاغذ گراف، که طرح روی آن، به وسیلهٔ سنجاق، سوراخ سوراخ شده است، با پودر زغال یا گچ، نشانه‌گذاری کرده، سپس با مداد

پررنگ نموده یا به وسیلهٔ قالب‌های ویژه، طرح را روی پارچه منعکس ساخته و با استفاده از قلاب و نخ، شروع به دوختن می‌کنند.

در ملیله دوزی نیز تکه‌های ملیلهٔ اصل یا بدل را بر روی پارچه‌های ترمه یا مخمل می‌دوزند و ملیله دوزی با قلاب دوزی و سوزن دوزی فرق دارد.

۳ ـ ۱ ـ ۵ ـ خاتم‌سازی

خاتم سازی از اصیل‌ترین هنرهای دستی مردم این ناحیه است و در درازای تاریخ، استحکام و اصالت خود را به دست آورده و به سوی کمال ره پیموده است. این هنر ویژگی شرقی دارد و خاتم اصفهانی در هیچ‌جای دنیا همانند ندارد.

هنگام ساختن باغ دلگشا، در روزگار تیموریان، در برخی از بخش‌های چوبی آن، خاتم به‌کار رفته است. سلطان احمد جلایر، که در سدهٔ ۸ ه‍. ق، فرمانروایی می‌کرده است، در هنرهای گوناگون، از جمله هنر خاتم‌بندی مهارت داشته است.

خاتم سازی هنر آرایش سطح چوب به‌گونه‌ای همانند موزائیک با مثلث‌های کوچک است. مثلث‌ها هرچه ظریف‌تر و طرح‌ها و شکل‌ها هر چه منظم‌تر باشند، خاتم مرغوب‌تر خواهد بود. مرغوب بودن مواد اولیهٔ خاتم سازی نیز سبب بالا رفتن ارزش آن می‌شود.

مواد و ابزار تهیهٔ فرآورده‌های خاتم سازی، عبارت‌اند از:

ـ چوب‌های گوناگون، مانند چوب فوفل، آبنوس، نارنج و عناب، استخوان شتر، اسب و گاو، عاج صدف، مفتول‌های مسی، برنجی و در مواردی نقره و طلا.

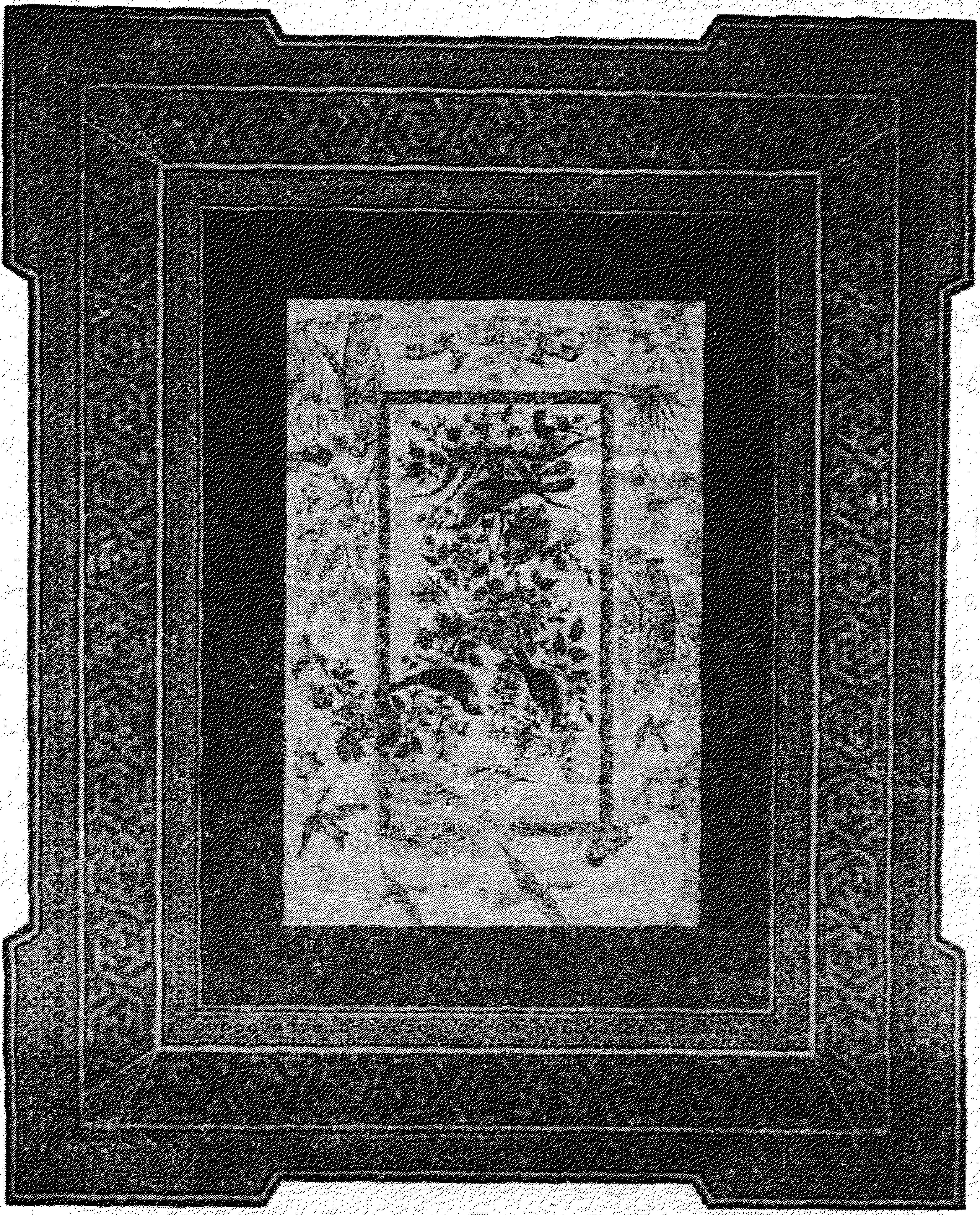

تابلو مینیاتور با قاب خاتم، اصفهان

برای ساختن خاتم، مواد اوّلیه را به‌گونهٔ منشورهایی به‌اندازهٔ یک تا دو میلی‌متر رنگ‌آمیزی می‌کنند و با پهلوی هم چیدن آن، طرح‌های گوناگون خاتم را به وجود می‌آورند.

هنرمندانی که به این کار مشغول می‌باشند، بیش‌تر عضو تعاونی خاتم سازان اصفهان هستند که بخشی از مواد اوّلیهٔ مورد نیاز آنان را تأمین می‌کند، کالاهای تولیدی آنان را می‌خرد و در فروشگاه‌های شرکت سهامی مرکز صنایع دستی به فروش می‌رساند[۱].

۳ـ۱ـ٦ـزرگری

هنر زرگری در شهرستان اصفهان از دیرباز رونق داشته و از روزگار صفوی به‌اوج خود رسیده است. زرگری در این شهر به شیوهٔ سُنّتی انجام می‌شود و بیش‌تر فروشگاه‌های زرگری در بخش شمالی میدان شاه پیشین قرار دارند.

زرگران اصفهان به ساختن زیورآلات طلا و نقره، مانند: انگشتر، گوشواره، دست‌بند، سنجاق، گردن‌بند، النگو،... می‌پردازند.

۳ـ۱ـ۷ـمینیاتور

مینیاتورسازی از هنرهای ظریف و زیبای این ناحیه است که ساختن آن مشکل است. در این شهرستان، به‌ویژه اصفهان، شماری کارگاه مینیاتورسازی وجود دارد که فرآورده‌های آن‌ها به دیگر شهرهای ایران و حتی به خارج از کشور صادر می‌شود.

۱. سازمان صنایع دستی، همان منبع، ص ۵۴ ـ ۵۵

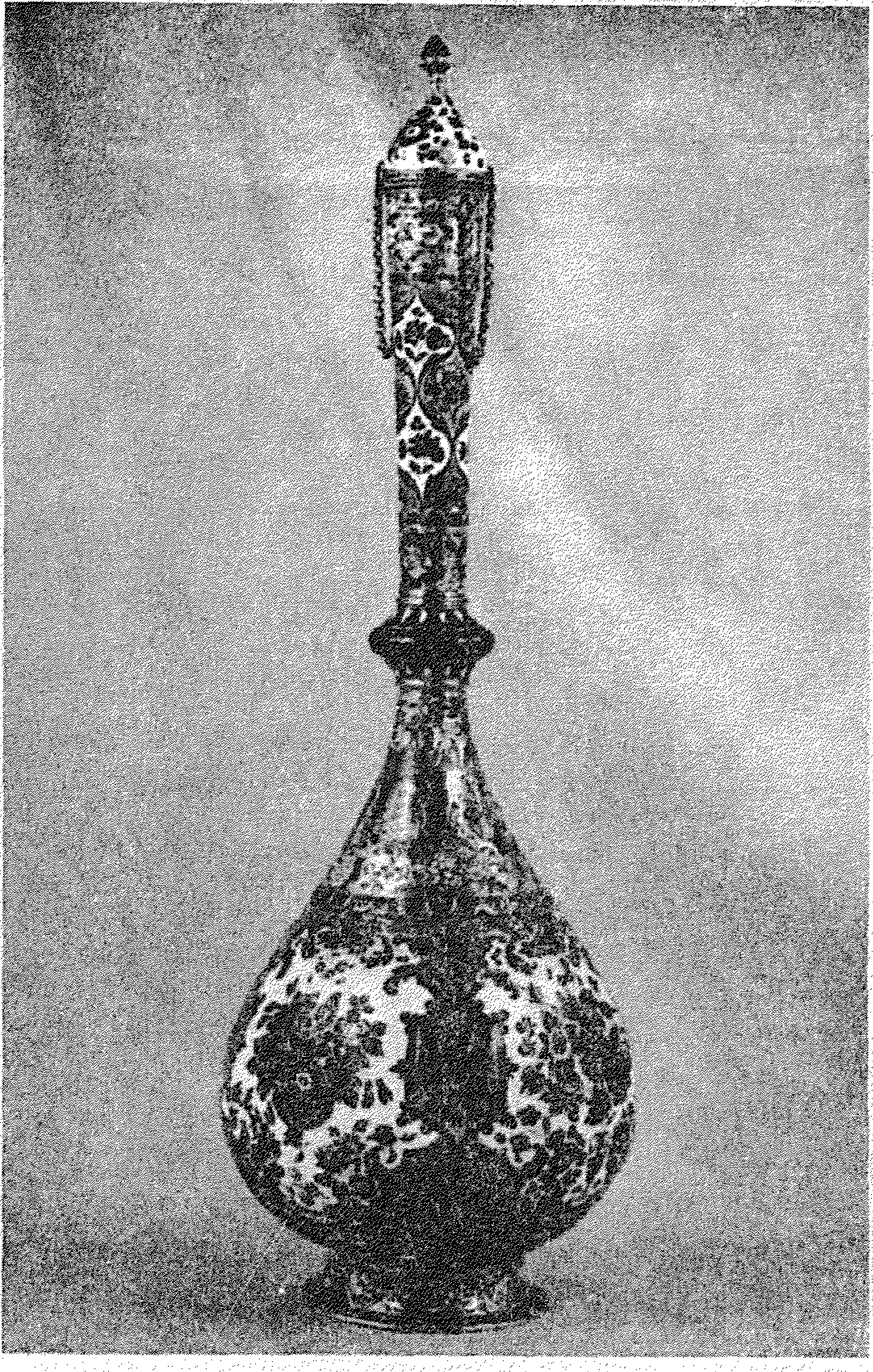

تنگ میناکاری دورهٔ زندیه، موزهٔ جواهرات سلطنتی

۳ ـ ۱ ـ ۸ ـ میناسازی

هنر میناسازی از دوران صفوی رونق یافته و عبارت از نقش برجسته بر روی اشیاء گوناگون است. چای خوری، شربت خوری، جاسیگاری، گلدان، آلبوم عکس، قاب عکس،... میناسازی شده، بیش‌تر به خارج صادر می‌شود.

۳ ـ ۱ ـ ۹ ـ منبت‌کاری

یکی دیگر از هنرهای ظریف و گران‌بهای اصفهان، منبّت‌کاری است. منبّت‌کاران بیش‌تر تخته‌نرد، میزهای نفیس، پیش‌دستی و درب صندوق‌های تزیینی می‌سازند. با توجه به‌گرانی مواد اولیهٔ آن و مزد ساختش، خریداران اندکی داشته و به همین جهت رونق چندانی ندارد. از این‌رو بیش‌تر به ساختن جاسیگاری، جاکاغذی برای میز تحریر،... می‌پردازند[1].

۳ـ ۲ـ هنرهای دستی شهرستان کاشان

۳ ـ ۲ ـ ۱ ـ فرش

فرش از هنرهای دستی تاریخی و سرشناس شهرستان کاشان است که سبب شهرت جهانی ایران، در سده‌های گذشته تا امروز گشته است. بافتن فرش‌های نفیس با الیاف پشم، ابریشم و سیم‌زر است. این صنعت زیبا و دنیاپسند، که به باور هنرشناسان جهان، چون مجموعه‌ای از

---

۱ . جمال‌زاده، همان کتاب، ص ۱۰۸ ـ ۱۱۰

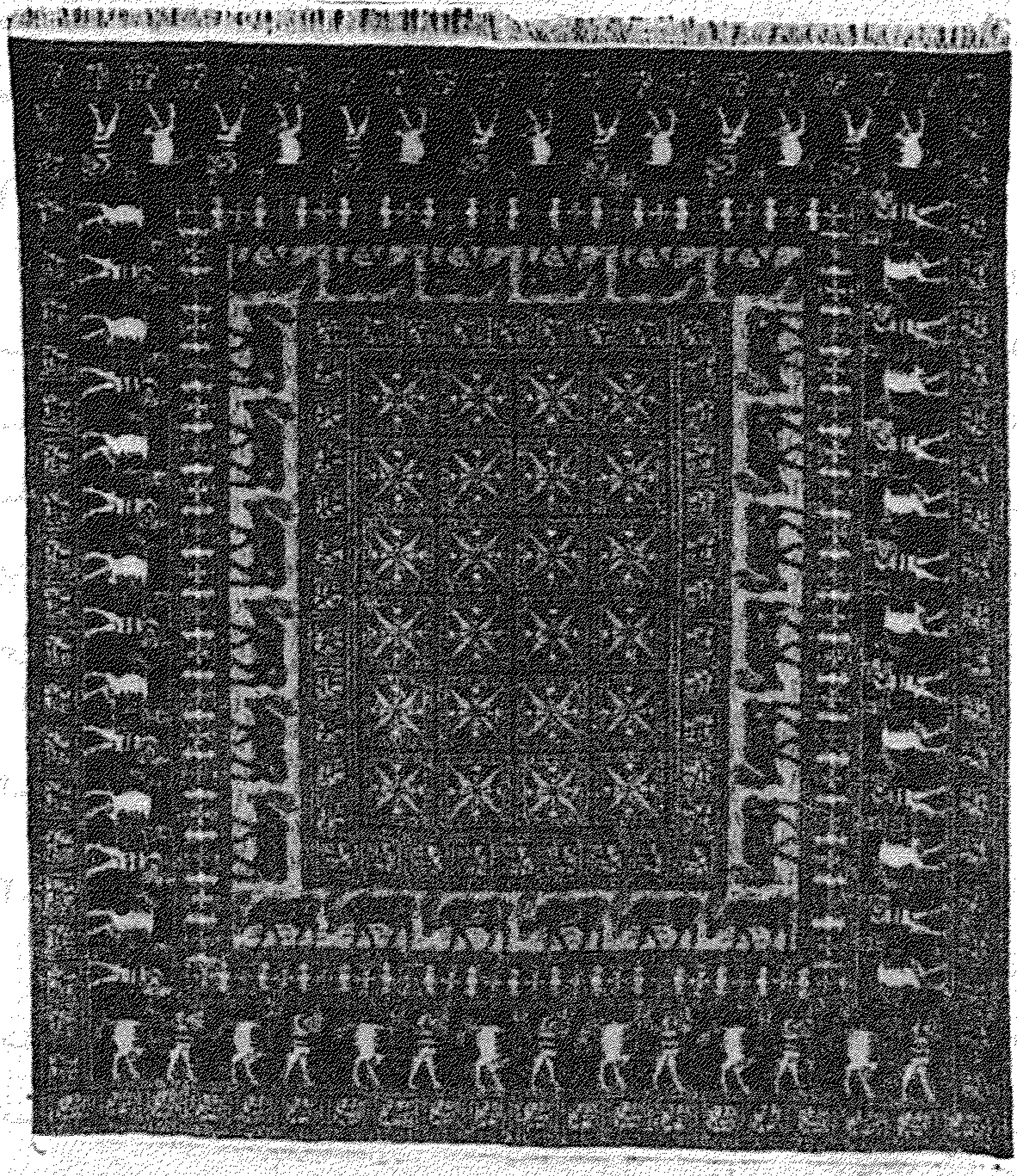

فرش از روی طرح هخامنشی که در پازاریکِ سیبری بافته شده
کار هنرمندان سخت‌کوش کاشان

آثار هنرهای گوناگون سده‌های پیشین است، عالی‌ترین میراثِ هنری ایران به‌شمار رفته و توسط هنرمندان سخت‌کوش کاشانی به‌اوج ترقی و کمال خود رسیده است[۱].

فرش‌های کاشان نشان‌دهندهٔ ذوق و سلیقهٔ مردم کاشان است. گره‌های این فرش‌ها ظریف و خیلی نزدیک به هم است. به همین سبب فرش کاشان بسیار بادوام است. جنس فرش کاشان دو پوده است و در آن از گرهٔ فارسی بهره می‌گیرند. جنسی که در شهر کاشان و روستاهای شهرستان کاشان تهیه می‌شود ۴۰ × ۴۰ گره در هر گره ۶/۵ سانتی‌متر است، که برابر ۱۵/۵ × ۱۵/۵ گره در اینچ است.

فرش کاشان دارای ترکیبی از رنگ‌های سیر، روشن، قرمز و سورمه‌ای است. گاهی رنگ عاجی هم در آن به‌کار رفته و زمینهٔ فرش کاشان رنگارنگ و از لحاظ جنس ممتاز است. در نقشه‌های کاشان، نقش مدال با طرح گل‌های کوچک و شاخ و برگ وکناره به سبک هراتی، بسیار دیده می‌شود.

قالیچه‌های دیواری کاشان با ابریشم بافته می‌شوند و از آن‌ها برای تزیین دیوارها استفاده می‌کنند.

دستگاه‌های فرش‌بافی کاشان، در خانه‌ها قرار دارند. در هر خانه یک دو دستگاه بافندگی وجود دارد. در خانه‌ها و خانواده‌های بزرگ، چهار تا شش دستگاه یافت می‌شود[۲].

---

۱ . نراقی، حسن. آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز، ص ۳۶۹

۲ . ادواردز، همان کتاب، ص ۳۷۴

۳ـ ۲ ـ ۲ ـ قلمزنی و مسگری

هنر قلمزنی از دیرباز در کاشان رواج داشته و دارای اهمیت بوده است. از گذشته‌های دور تا دوران صفوی، ظرف‌های نقره، مانند: سینی، بشقاب، آفتابه لگن،... به دست صنعت‌گران مسگر ساخته و قلمزنی می‌شد. از این‌رو علاوه بر تأمین نیازمندی‌های عمومی، دارای جنبه‌های تجملی هم بوده و از جمله هنرهای زیبا به شمار می‌رفته است، ولی پس از فتنهٔ افغان‌ها و کشتار و چپاول کاشان، نقره سازی فراموش شد و قلمزنی رونق گذشتهٔ خود را از دست داد. امّا در برابر، مسگری توسعه یافت و فرآورده‌های آن زیادتر شد. به طوری که ظرف‌های مسی بیش‌تر نقاط کشور را در کاشان می‌ساختند.

در موزهٔ هنرهای زیبای شهر بوستون آمریکا، سینی نقرهٔ قلمزنی کار کاشان نگاهداری می‌شود، که به گفتهٔ پروفسور پوپ:

«برجسته‌ترین ظرف نقرهٔ سراسر دورهٔ اسلامی و مهم‌ترین اثر برجسته‌ای که از زمان سلجوقیان باقی است.»

زکی محمّد حسن مصری، نویسندهٔ کتاب صنایع ایران پس از اسلام، دربارهٔ سینی نقرهٔ موزهٔ بوستون، می‌نگارد:

«امّا یکی از بهترین و زیباترین آثار صنعتی نفیس فلزی ایران، سینی نقره‌ای است که یکی از ملکه‌ها دستور ساختن آن را برای تقدیم به حضور سلطان آلب ارسلان سلجوقی داده است و فعلاً در موزهٔ صنایع زیبای شهر بوستون است و تاریخ ۴۵۹ هـ. ق، و امضای سازنده، حسن کاشانی بر آن دیده می‌شود و بعضی از کتیبه‌های کوفی، در میانه و پیرامون آن است.»

۳ـ۲ـ۳ـنقاشی

هنرمندان کاشانی، در هنر نقاشی کتاب، مینیاتورسازی و تذهیب آن، مهارت داشته‌اند، به طوری که پس از دورهٔ سلجوقی، هنر نقاشی و خط هنرمندان کاشانی شهرهٔ آفاق بود. دورهٔ مغول نیز یکی از دوره‌های پیشرفت هنر نقاشی به شمار می‌رود، از جمله چند نسخه جامع‌التواریخ رشیدی مصور، که تنها در یک نسخهٔ کتاب‌خانهٔ ملّی پاریس، نام و امضاء محمّد بن عفیف کاشانی، نقاش دیده می‌شود.

عبدالرزاق بن الفوطی، تاریخ‌نگار، که در خدمت رشیدالدین می‌زیسته، در کتاب مجمع‌الآداب فی معجم الألقاب، از محمّد بن عفیف نام برده، می‌نگارد:

«عفیف‌الدین ابوالبرکات محمّد بن منصور بن محمّد بومویه کاشی نقاش، در صنعت نقاشی و تصویر، استادی حاذق است و به فارسی نیز شعر می‌گوید، من او را در اران در سراپردهٔ سلطانی، در سال ۷۰۵ دیدم که به نقاشی در کتاب وزیر حکیم رشیدالدین مشغول بود.»[1]

دوران صفوی درخشان‌ترین دورهٔ فرهنگ و هنر ایران بوده و هنرنمایی‌های رضا عباسی کاشی و دگرگونی که این نابغهٔ هنر، در نقاشی پدید آورد، بیش از دو سده، این هنر ملّی ایران را زیر تأثیر ذوق و ابتکار خویش قرار داد. از مهم‌ترین آثار هنری او در ایران، نقش‌ها و تصویرهای زیبای بناهای عالی‌قاپو، در اصفهان است، که پس از چندین سده، امروز

---

۱ . اقبال، عباس. نسخه‌های مصور جامع‌التواریخ رشیدی، مجلهٔ یادگار، سال ۲، شمارهٔ ۳، آبان ۱۳۲۴، ص ۴۱

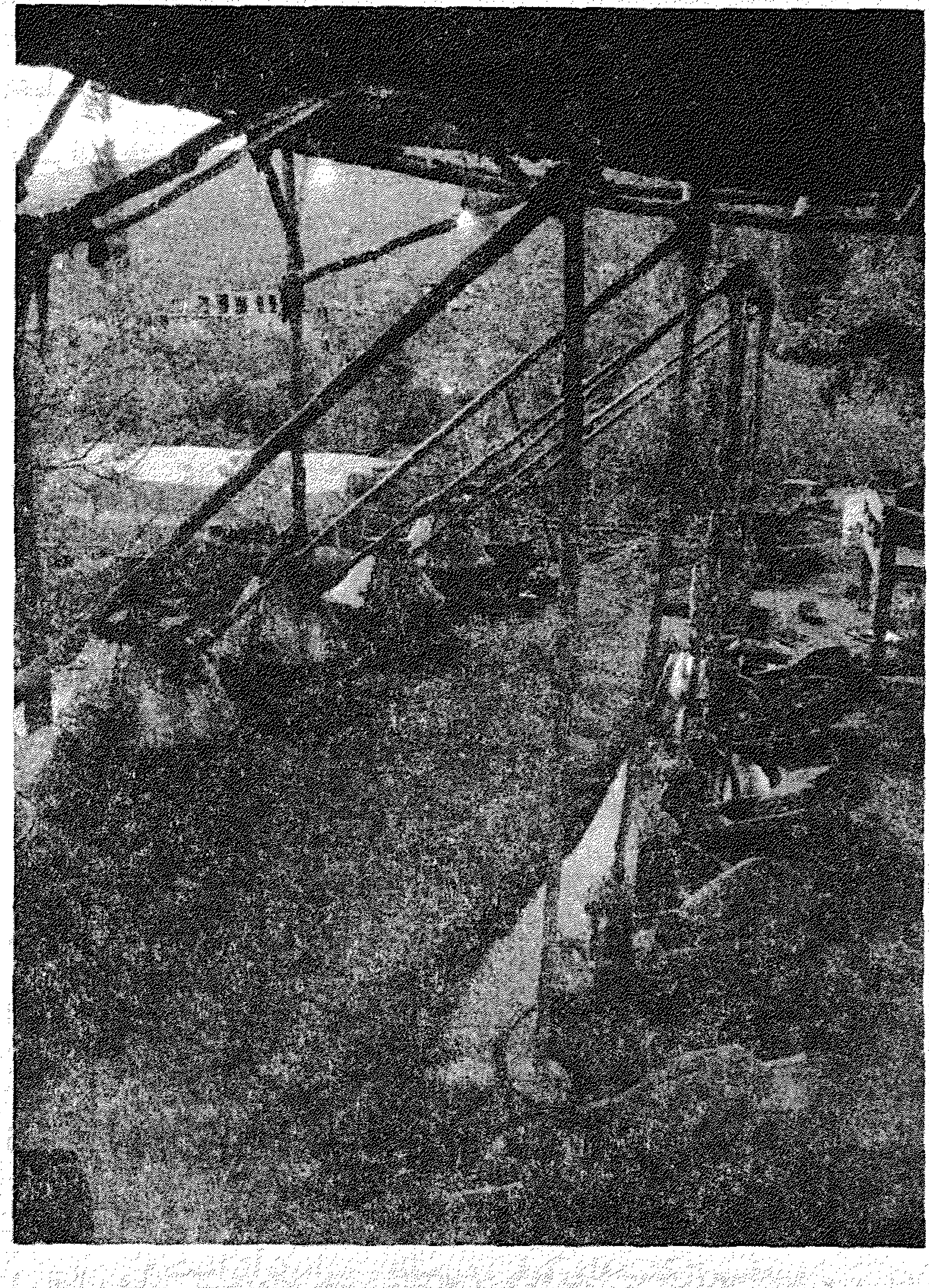

ابزار گلاب‌گیری ، قمصر کاشان

نیز موجب ستودن و تقدیر هنرشناسان ایرانی و خارجی است.

سایر هنرمندان و نقاشان بزرگ و سرشناس کاشان، عبارت‌اند از:

ابوالحسن ثانی (ضیغ‌الملک غفاری)، محمودخان ملک‌الشعرای کاشانی، محمّدخان نقاش‌باشی کمال‌الملک غفاری کاشانی، میرزا بزرگ غفاری (پدر کمال‌الملک)، حاج سیّد محمّد باقر قمصری[1].

۳ ـ ۲ ـ ۴ ـ گلاب‌گیری

مردم قمصر جز فرش‌بافی، که کار اصلی و همیشگی آنان است، به‌کاشت و پرورش گُل محمّدی نیز می‌پردازند. این کار امروزه یکی از ویژگی‌های قمصر بوده و گلاب آن، در تمامی ایران سرشناس است.

گُلی که از این گلستان‌ها از اوایل خرداد تا اواخر مرداد به دست می‌آید، به‌گلاب و عطری تبدیل می‌شود، که در سراسر ایران و کشورهای همسایه شهرت دارد و یکی از برگزیده‌ترین گلاب‌ها و عطرها است.

در هنگام گُل چینی، تمامی اعضای خانواده‌های قمصر، در گلستان‌های خوش‌بو و رنگارنگ پراکنده شده و با حرکت‌های تند و یکنواخت، گُل‌ها را چیده و در چادرهایی که به‌گردن آویخته‌اند می‌ریزند. از هر گلستان، در طی سال، تنها ۲۰ روز گُل چینی می‌شود.

گل‌های چیده شده، در محلی گردآوری شده و پس از چند ساعت، در دیگ‌هایی که بر روی کوره قرار دارند می‌ریزد و برای هر یک من گُل، چهار برابر آن، آب به دیگ می‌افزایند. بر روی دیگ، تغاری که سرپوشی از گِل پخته شده است، قرار داده و دور آن را با آرد خمیر شده و تفالهٔ گل تبخیر شده (بن گُل) می‌بندند. دیگ بخار می‌کند و گُل می‌پزد و بخار گُل از

۱. نراقی، همان کتاب، ص ۳۷۸ ـ ۳۸۱

سوراخ‌های پایین تغار واردِ نی‌هایی می‌شود و از نی‌ها به پارچ‌های مسی، که در درون آب سرد نهرها قرار دارد، وارد می‌شود. آب سرد سبب مایع شدن بخار شده و گلاب به دست می‌آید.

گلابی که بدین‌وسیله و در لحظه‌های نخست تبخیر، به دست می‌آید، بسیار مرغوب و خوش‌بو است و بر روی آن، یک سطح غلیظ عطر وجود دارد، که در هنگام خارج کردن گلاب از پارچ، به وسیلهٔ قطره‌چکان از گلاب جدا می‌شود. تفالهٔ گُل تبخیر شده (بن گُل) زیادی را به شکل خشت‌های چهارگوش خشک کرده در زمستان به مصرف سوخت می‌رسد.

غلظت و مرغوب بودن گلاب، بستگی به اندازهٔ گل ریخته شده، در دیگ و نیز شمار برداشت دارد، عطر تنها از پارچ نخستِ گلاب، به دست می‌آید و پارچ‌های بعدی گلاب، عطر ندارند.

گلاب، در تهیهٔ بستنی، شیرینی و شربت کاربرد دارد. در جشن‌ها، سوگواری‌ها و همچنین برای درمان‌های سُنّتی، به‌کار می‌رود.

در نوروز به عنوان گونه‌ای تبرک از دست بزرگ‌تران به میهمانان و نیز در مراسم سوگواری به عزاداران پاشیده می‌شود[۱].

۳ـ۳ـ هنرهای دستی شهرستان خوانسار

هنرهای دستی مردم شهرستان خوانسار، عبارت‌اند از:

آهنگری، نجاری، کفش، گیوه، خیاطی، کوزه‌گری، سفال، قاشق تراشی، چیت سازی، عصاری،...

---

۱ . مجلهٔ تلاش، شمارهٔ ۱۱، تیر و مرداد ۱۳۴۷، ص ۷ ـ ۹

در زیر به برخی از هنرهای دستی مردم این شهرستان، اشاره می‌شود:

۳ـ۳ـ۱ـ قاشق تراشی

در گذشته به دلیل نبودن قاشق و چنگال فلزی، هنر قاشق تراشی اهمیت زیادی داشته است، ولی اندک اندک از اهمیت آن کاسته شده است.

در گذشته قاشق‌های بزرگی از چوب گلابی برای افشره‌خوری می‌ساختند، که ظریف بوده و چون دستهٔ آن به شکل دست به‌کفه‌اش پیوند می‌یافته، به قاشق دست دلبری سرشناس بوده است.

۳ـ۳ـ۲ـ چیت سازی

در گذشته که صنعت نساجی ساده بوده، پارچه‌ها در گونه‌های قدک، متقال،... به رنگ سفید بافته می‌شد. برای بافت پارچه‌های رنگی و نقش‌دار، کارگاه‌های رنگرزی و چیت‌سازی، در نقاط گوناگون دایر بوده است. یکی از این محل‌ها، سرچیتگاه، در شهر خوانسار بوده و همچنین بازار ویژه‌ای برای این هنر وجود داشته است.

۳ـ۳ـ۳ـ کوزه‌گری

هنر کوزه‌گری ازدیرباز در این شهرستان رواج داشته و هنوز هم چند کارگاه کوزه‌گری وجود دارد که غیر از تنگ سفالی، سایر ظرف‌ها و گونه‌های لانجین‌ها را می‌سازند و به نقاط دیگر صادر می‌کنند. چون در درون این ظرف‌ها، لعابی از شیشه وجود دارد و ظرف‌ها کلفت و محکم ساخته می‌شوند، نظافت و شستن آن‌ها آسان و دوام‌شان زیاد است.

۳ـ۳ـ۴ـعصاری

روغن‌کشی از دانه‌های روغن، مانند: بزرک، خشخاش، کرچک، منداب،... از دیرباز در خوانسار رواج داشته و عصار خانه‌های بزرگ به شیوهٔ سُنّتی وجود داشته است.

دانه‌های روغنی را نخست حرارت داده و در زیر گردونه‌های بزرگ سنگی به وزن حدود ده تن، که با اسب یا استر یا گاومیش می‌چرخد، خُرد کرده، سپس در زیر فشار اهرمی که آن را شاه‌تیر نامند، روغن‌کشی می‌شود.

روغن‌هایی که به دست می‌آمده، در گذشته به مصرف سوخت روشنایی و رنگ می‌رسیده، ولی امروزه به دلیل رقابت کارخانه‌ها و نداشتن مصرف روشنایی، این هنر اهمیت گذشته را ندارد.

تفاله‌هایی که پس از روغن‌کشی برجای می‌ماند و به کنجاله سرشناس است، بهترین کود بوده و برای نیرومند ساختن کشت‌زارهای تنباکو به‌کار می‌رود و بخشی از آن‌ها نیز در زمستان به مصرف خوراک دام‌ها می‌رسد.

۳ـ۳ـ۵ـفرش بافی

هنر فرش بافی از گذشته‌با بافت فرش‌های محلی رواج داشته است. در سال‌های اخیر، فرش‌ها از روی نقشه‌های جدید مورد پسند اروپاییان، با رنگ‌های ثابت بافته می‌شوند[۱].

---

۱. زهرایی، فضل‌الله. دورنمای خوانسار، ص ۷۳ ـ ۷۶

۳ـ۴ـ هنرهای دستی شهرستان نایین

مهم‌ترین هنرهای دستی مردم شهرستان نایین، عبارت‌اند از:

فرش بافی، عبا بافی، سفال پزی، آجر پزی، نمد مالی، کرباس بافی، و بَرَک بافی، ریسندگی، زنبیل، کلاه حصیری، درپوش ظرف، نان‌دان،... در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۳ ـ ۴ ـ ۱ ـ فرش نایین

نایین در گذشته به بافتن عباهای بسیار لطیف شهرت داشت، امّا پس از این که پوشاک مردم شهرها و روستاها تغییر کرد، بافندگان نایین، مانند: شال بافان کرمان و مخمل‌وزری بافان کاشان، به فرش بافی روی آوردند.

هنر فرش بافی نایین در آستانهٔ جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ ـ ۱۹۴۳ م) آغاز شد. چون بافندگان نایینی با پشم نازک‌تر سروکار داشتند، به بافتن قالیچه‌های بسیار ریزباف، ۶۰ چین در هر گره پرداختند، و از آن‌جا که اندازهٔ تولید، کم و جنس بسیار خوب بود، بازار خوبی برای کالای خود یافتند، که در زمان جنگ نیز بر رونق آن افزوده شد. بدین‌ترتیب فرش نایین که شاید بهترین قالی امروز ایران باشد، به وجود آمد[1].

۳ ـ ۴ ـ ۲ ـ ریسندگی و بافندگی

در حال حاضر حدود ۱۰ دستگاه بافندگی سُنّتی، در خور و بیابانک وجود دارد. بافندگی توسط بانوان انجام می‌شود. عبا بافی که در

---

۱. به‌آذین، همان کتاب، ص ۱۳۸ ـ ۱۳۹

گذشته در جندق رونقی داشت، با مرگ سیّد عبدالله طباطبائی، آخرین عبا باف جندقی فراموش شد. در حال حاضر نخ عبا را ریسندگان جندقی تهیه می‌کنند و عبا بافان نایین می‌بافند.

در بافت پارچه‌های نخی، از دو گونه تارِ نخ استفاده می‌شود: نخ پنبه‌ای ساخت محل و نخ هندی که فرآوردهٔ کارخانجات نخ تابی است. از نخ محلی برای بافتن کرباس، چادرشب، حوله و لنگ کرباسی استفاده می‌شود و از نخ هندی برای پارچه‌های نرم‌تر چون رواندار، پرده، شمد و حوله بهره می‌برند.

۳ـ۴ـ۳ـفرش خور و بیابانک

فرش بافی در خور و پیرامون آن رواج دارد و مردان و زنان به بافتن فرش و قالیچه می‌پردازند. نقشهٔ فرش از نایین خریداری می‌شود، ولی در خور ۳ کارگاه تهیهٔ نقشه فعالیت دارد و هنرمندانی در آن‌ها به تهیه و روگرفت (کپی) نقشه اشتغال دارند.

بیش‌تر نقشه‌ها دارای طرح‌های لچک و ترنج با خط‌های اسلیمی است. نقشه‌هایی نیز به‌گونهٔ نقاشی مینیاتور به نام لیلی و مجنون یا عکسی رواج دارد. برخی از نقشه‌ها دارای طرح درخت، پرندگان و جانوران است، که به نقشه‌های درختی شهرت دارد و در برخی از نقشه‌ها اصل تقارن رعایت نمی‌شود و زمینهٔ فرش دارای نقش‌های گوناگونی است، که هر یک در قابی نقش گرفته است. فرش‌های این ناحیه از لحاظ ظریف بودن بافت دو دسته‌اند:

۱) تونه (نُه لا) که هر تار تونه از به هم تابیدن ۹ رشته نخ باریک به‌کلفتی نخ قرقره درست شده و بافنده هنگام بافت، نخ رنگ

را جفت گره می‌زند.

۲) تونه (شش لا)، که کلفتی تار تونه به اندازهٔ سه رشتهٔ باریک از تونهٔ نُه لا کم‌تر است و ظرافت بیش‌تری دارد و لِنگو نامیده می‌شود.

بهترین فرش‌های این بخش، بافت جندق است و بهای آن، نسبت به فرش‌های همانند دیگر روستاها زیادتر است.

مهم‌ترین رنگ‌هایی که در بافت فرش‌های بخش خور و بیابانک به‌کار می‌رود، عبارت‌اند از: خاکی باز، خاکی سیر، نخودی (کرمی)، عنابی، آبی سیر، آبی باز، فیلی، لاجی، لاکی، قهوه‌ای، بیدمشکی، یشمی، سبز و سفید. از آبی باز و لاکی، بیش‌تر در زمینهٔ فرش استفاده می‌شود و در کنارهٔ گُل‌ها، ابریشم سفید به‌کار می‌رود[۱].

۳ ـ ۴ ـ ۴ ـ صنایع حصیری

در خور و بیابانک از برگ‌های نخل برای بافتن زنبیل، کلاه، درپوش ظرف، نان‌دان،... استفاده می‌کنند.

۳ـ۵ـ هنرهای دستی شهرستان شهرضا

شهرستان شهرضا از نظر هنرهای دستی از دیرباز اهمیت داشته و برخی از این هنرها شهرت جهانی دارند. در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

---

۱ . حکمت یغمایی، عبدالکریم. بر ساحل کویر نمک، ص ۳۴۴ ـ ۳۴۶

۳ـ۵ـ۱ـفرش

قالیچه‌های بافت شهرضا در ایران و جهان شهرت دارند و یک گونهٔ آن، از لحاظ ثابت بودن رنگ و نقشه، مورد پسند همگان است. در شهرضا شمار زیادی کارگاه فرش بافی دایر است و کارگران بسیاری در آن‌ها مشغول کار هستند. فرش، یکی از کالاهای این ناحیه است، که همه ساله به نقاط دیگر صادر می‌شود.

۳ـ۵ـ۲ـسرامیک سازی

در شهرضا چند کارگاه سرامیک و کاشی سازی وجود دارد. سرامیک‌های ساخت این کارگاه‌ها از لحاظ رنگ و جنس و زیبایی از بهترین سرامیک‌های ایران است. مهم‌ترین کارگاه‌های سرامیک سازی، بهاری و سهیلی هستند.

۳ـ۵ـ۳ـنخ ریسی

کارگاه‌های نخ تابی و همچنین تولید خامه یا نخ فرش نیز در شهرضا وجود دارد. نخ و خامهٔ مازاد بر نیاز این ناحیه به نقاط دیگر صادر می‌شود.

۳ـ۵ـ۴ـسنگ بری

کارگاه سنگ بری نیز در این شهر وجود دارد که سنگ‌های زینتی و غیرهٔ ساختمانی را تولید می‌کند[۱].

۳ـ۶ـهنرهای دستی شهرستان اردستان

هنرهای دستی شهرستان اردستان، عبارت‌اند از:

---

۱. جمالی، مسیح. تاریخ شهرضا، ص ۴۵ ـ ۴۶

فرش بافی، جاجیم بافی، گلیم بافی، شال بافی، چادر، خیمه، کلاه و دستکش. مهم‌ترین آن‌ها فرش بافی است، که نقش مهمی در اقتصاد مردم این شهر دارد.

۳ـ۷ـهنرهای دستی سایر شهرستان‌ها

هنرهای دستی مردم سایر شهرستان‌های استان اصفهان به تفکیک شهرستان، عبارت‌اند از:

۳ ـ ۷ ـ ۱ ـ سمیرم: قالی بافی، گلیم بافی، جاجیم بافی.

۳ ـ ۷ ـ ۲ ـ فریدون‌شهر: فرش بافی،...

۳ ـ ۷ ـ ۱ ـ گلپایگان: فرش بافی، منبّت‌کاری، گلیم بافی، گیوه دوزی. منبت کاری آن، از شهرت بسیار خوبی برخوردار است.

۳ ـ ۷ ـ ۴ ـ نجف‌آباد: فرش بافی، که شهرت خوبی داشته و ارزش صادراتی دارد. دیگر هنرهای دستی آن، قلمکار، ورشو سازی و چاقو سازی است.

۳ ـ ۷ ـ ۵ ـ نطنز: فرش بافی، کارگاه چینی و سرامیک سازی، ریسندگی و بافندگی نیز در این شهر وجود دارد.

فصل دوم

صنایع، معادن، بازرگانی، راه‌ها و حمل و نقل

۱ ـ صنایع

در حال حاضر بیش از هزار واحد تولیدی ماشینی در استان اصفهان وجود دارد و دارای موافقت اصولی می‌باشند و چندین هزار طرح نیز در دست اجرا است. در زیر به برخی از صنایع استان، اشاره می‌شود:

۱ ـ ۱ ـ ذوب آهن

ایجاد کارخانهٔ ذوب آهن در کشور از آرزوهای دیرین مردم ایران بود، که در اسفند ماه سال ۱۳۴۶ هـ.ش/ ۱۳ ژانویه ۱۹۶۶م، برپایهٔ موافقت‌نامهٔ ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پیشین، پایه‌گذاری شد و با ایجاد آن، یکی از قطب‌های صنعتی ایران، در شهرستان اصفهان به وجود آمد.

برپایهٔ این پیمان، تحویل ماشین‌آلات اصلی کارخانه و بخشی از ماشین‌آلات معادن و کالا و انجام بخشی از خدمات مورد نیاز، برابر قرارداد به عهدهٔ شوروی گذارده شد.

بخشی از عملیات اجرایی طرح به‌گونهٔ امانی و بقیه به‌گونهٔ مقاطعه

انجام شد. کلیهٔ عملیات به عهدهٔ شرکت ملّی ذوب آهن ایران گذاشته شد و امور استخدامی برپایهٔ آیین‌نامه‌های مالی و استخدامی شرکت ملّی ذوب آهن ایران انجام شد.

نخستین کارخانهٔ ذوب آهن ایران، در ۴۵ کیلومتری باختر شهر اصفهان، در شمال راه اصفهان ـ شهرکُرد قرار دارد. سال‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ ه‍.ش، کارهای ساختمانی کارخانه پایان یافت و در سال ۱۳۴۹ ه‍.ش، بهره‌برداری از معادن و حمل مواد به‌کارخانه شروع شد.

نخستین کارخانه در سال ۱۳۵۰ ه‍.ش، با تولید کک و شمش چدن شروع شد.

فرآورده‌های کارخانهٔ ذوب آهن اصفهان، عبارت‌اند از:

چدن خام، فولاد، تیرآهن، ریل راه‌آهن، نبشی، سپری، مفتول، آهن‌های گرد و پروفیل‌های ساختمانی و دیگر فرآورده‌های فلزی و آهن‌آلات و مواد اولیهٔ صنایع سنگین دیگر کشور.

بهره‌برداری کامل از کارخانهٔ ذوب آهن، در مراحل گوناگون صورت گرفت و مرحلهٔ نخست آن، در اواخر سال ۱۳۵۱ ه‍.ش، بود، که نخستین شمش فولاد تولید شد.

مواد خام مورد نیاز صنعت ذوب آهن، عبارت است از سنگ آهن و زغال سنگ و مواد غیرفلزی، مانند گاز طبیعی، سنگ آهک، دولومیت، کوارتزیت، خاک نسوز و ماسه.

سنگ‌آهن از معادن چغارت، در نواحی بافق و زرند کرمان استخراج و به‌کارخانه حمل می‌شود. زغال‌سنگ از معدن‌های کرمان به وسیلهٔ راه‌آهن به‌کارخانه حمل می‌شود.

سنگ آهک از معدن‌های پیربکران، در ناحیهٔ اصفهان حمل می‌شود.

مواد اوّلیهٔ سیلیسی (کوارتزیت) از معدن هکستانه حمل می‌شود.

دولومیت مورد نیاز کارخانه از فاصلهٔ ۱۶۰ کیلومتری حمل می‌شود.

خاک نسوز از ناحیهٔ سمیرم حمل می‌شود.

گاز مورد نیاز از نواحی جنوب حمل می‌شود[۱].

۱ـ۲ـ فولاد مبارکه

این مجتمع که در شهرستان مبارکه ایجاد شده، در سال ۱۳۳۶ هـ.ش، بتن‌ریزی آن به پایان رسیده است.

گنجایش کارخانه، در حدود ۲ میلیون تن فولاد خواهد بود که به‌گونهٔ ورق آهن برای نخستین بار در کشور تولید خواهد شد. از لحاظ تکنولوژی جدیدترین گونهٔ احیاء الکتریکی خواهد بود. که در بین کشورهای خاورمیانه مقام نخست را دارد و ورق‌هایی به‌کلفتی ۱ ـ ۲۰ میلی‌متر تولید می‌کند.

کوره‌های این مجتمع از جدار فولاد و از درون سنگ نسوز است و سوخت آن گاز است. کارهای ساختمانی آن توسط نیروی کارآمد ومبتکر ایرانی صورت گرفته است[۲].

---

۱ . سعادت، فتح‌الله و امینی، امیرهوشنگ. جغرافیای اقتصادی ایران، ص ۳۵۴ ـ ۳۵۶

۲ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اوّل، ص ۳۴۶

۱ـ۳ـصنایع ریسندگی و بافندگی

نخستین کارخانهٔ نساجی پشمی اصفهان ، در سال ۱۳۰۰ هـ.ش، با تلاش مرحوم عطاءالملک دهش ایجاد و مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

در زمان رضاشاه پهلوی کارخانه‌های وطن، ریسباف، صنایع پشم، پشم‌باف، زاینده‌رود، شهرضا و نخ‌تاب ایجاد و شروع به‌کار کرد. این کارخانه‌ها، در جنگ جهانی دوم، که راه ورود کالاهای خارجی به خاور زمین بسته شده بود، از لحاظ تهیهٔ پارچه‌های پنبه‌ای و پشمی، بخش بزرگی از نیاز کشور را برطرف می‌ساختند.

در سال‌های بعد کارخانه‌های جدیدی بر واحدهای صنعتی افزوده شد، مانند: کارخانهٔ شهناز، آذر، سوسن، نور، نجف‌آباد، سیمین، نوریس، ناهید، بهریس، شکوه، بهشت، بارش، گازر، دست‌باف، تاج،...[۱]

۱ـ۴ـصنایع خوراکی

۱ ـ ۴ ـ ۱ ـ کارخانهٔ قند اصفهان

کارخانهٔ قند اصفهان، در ۱۰ کیلومتری خاور شهر اصفهان ایجاد شده است، که چغندرقند مورد نیاز را از کشت‌زارهای پیرامونش تأمین کند.

این کارخانه ضمن تبدیل چغندرقند به شکر و تهیهٔ قند، فرآورده‌های کارخانهٔ نقش جهان و کوروش بزرگ پیشین، در استان چهارمحال و بختیاری را نیز تبدیل به قند می‌نماید.

---

۱ . پژنگ، منوچهر. مونوگرافی اصفهان، ص ۹۴ ـ ۹۵

۱ ـ ۴ ـ ۲ ـ کارخانهٔ نقش جهان

این کارخانه، در نزدیکی شهر مبارکه قرار گرفته و چغندرقند مورد نیاز آن از کشت‌زارهای پیرامون شهر تأمین می‌شود. کارخانهٔ نقش جهان قادر به تهیهٔ شکر است و چنان که گفته شد، شکر تهیه شده در این کارخانه در صورت نیاز، برای تبدیل به قند، به‌کارخانهٔ قند اصفهان فرستاده می‌شده است.

۱ ـ ۴ ـ ۳ ـ کارخانهٔ شیر پاستوریزه

کارخانهٔ شیر پاستوریزه، در کنار راه اصفهان ـ تهران، بین شاهین‌شهر و اصفهان قرار دارد. شیر مورد نیاز آن، از مراکز دامداری و روستاهای پیرامون شهر تأمین می‌شود.

۱ ـ ۴ ـ ۴ ـ سایر کارخانه‌های خوراکی

در استان اصفهان کارخانه‌های آرد سازی، کنسرو سازی، نوشابه‌های غیرالکلی، کارخانهٔ کمپوت سازی، شیرینی سازی،... وجود دارد.

۱ ـ ۵ ـ پالایشگاه اصفهان

طراحی نخستین پالایشگاه اصفهان با گنجایش ۱۰ میلیون تن در سال، در اوایل دههٔ ۱۳۵۰ هـ. ش، توسط کارشناسانِ شرکت ملّی نفت ایران انجام و کارهای مهندسی تفصیلی و اجرایی آن، به‌گونهٔ قراردادی یکجا (Turnkey) توسط شرکت‌های فلور آمریکایی و تیسن آلمانی، از دی‌ماه سال ۱۳۵۴ هـ. ش، در ۲۵ کیلومتری شمال باختری شهر اصفهان آغاز شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، کارهای ساختمانی در حدود ۹۲

درصد متوقف شد و ادامهٔ کار احداث را کارکنان ایرانی شرکت ملّی نفت ایران به عهده گرفتند.

نخستین واحد تقطیر پالایشگاه شمارهٔ یک، در بهمن ماه سال ۱۳۵۸ هـ.ش، بدون دخالت و حضور نیروی بیگانه، برای نخستین بار به دست توانای کارکنان صنعت نفت راه‌اندازی شد و دیگر واحدهای پالایشگاه شمارهٔ یک و دو اندک اندک تکمیل و مورد بهره‌برداری قرار گرفتند.

پس از آغاز جنگ تحمیلی و توقف کامل بزرگ‌ترین پالایشگاه ایران و جهان در آبادان و نیاز کشور به فرآورده‌های گوناگون نفتی، رسالتی بزرگ، بر دوش صنعت نفت، به ویژه کارکنان سخت‌کوش پالایشگاه اصفهان قرار گرفت و با تلاش شبانه‌روزی و ایثار آن‌ها و با اجرای طرح‌های بسیار، که بیش‌تر با کم‌ترین هزینه و کم‌ترین بارِ ارزی نه تنها گنجایش پالایش نفت خام تا مرز ۶۰ هزار و ۴۱۳ مترمکعب (۳۸۰) × هزار بشکه، در روز، یعنی ۹۰ درصد بیش از گنجایش طراحی رسید، بلکه بیش‌ترین کوشش در جهت تولید فرآورده‌های ویژه و همچنین فرآورده‌هایی که بیش‌ترین مصرف را دارند به‌کار گرفته شد.

نفت خام که از هیدروکربورهای گوناگون، یعنی ترکیب‌های کربن و هیدروژن، در شکل و اندازه‌های گوناگون تشکیل شده دارای ناخالصی - ترکیب‌های گوگردی، ازته، فلزات و املاحی است، که در تمامی موارد به طور مستقیم قابل استفاده نبوده، بلکه پس از استخراج از خلل و فرج زمین و انتقال به پالایشگاه و ذخیره شدن در مخزن‌ها و انجام عملیات گوناگون پی‌درپی فیزیکی و شیمیایی تبدیل به بیش از ۲۰ گونهٔ فرآوردهٔ

گوناگون می‌شود، که اهم آن‌ها، عبارت‌اند از:

گازهای سبک، پروپان خالص، گاز مایع، بنزین معمولی و سوپر، سوخت‌های هوایی سبک و سنگین، حلال‌های گوناگون، نفت سفید، نفت سفید بی‌بو (برای امشی)، نفت گاز، مادهٔ نخستین روغن، نفت کورهٔ سبک و سنگین، مالچ کشاورزی، گونه‌های قیر و گوگرد[1].

۱ـ۶ـسایر صنایع ماشینی

سایر صنایع استان اصفهان ، عبارت‌اند از:

کارخانهٔ سیمان، کارخانهٔ پلی‌اکریل، صنایع نظامی، فرآورده‌های پلاستیکی، کود آلی،...

۱ـ۷ـصنعت گردش‌گری

۱ـ۷ـ۱ـجاذبه‌های طبیعی

پستی و بلندی‌ها، از جمله رشته کوه‌های سرسبز و باصفا، غارها، دشت‌های هموار، نواحی کویری، رودها، آب و هوای گوناگون و لطیف، سدها، هامون‌ها، چشمه‌های معدنی و آب گرم، کرانه‌های زیبا و دلنشین زاینده‌رود، پوشش گیاهی، و مناظر زیبا و باطراوت از جاذبه‌های مهم طبیعی استان اصفهان هستند.

در زیر به برخی از این جاذبه‌ها، اشاره می‌شود:

---

۱ . روابط عمومی شرکت ملّی نفت ایران. پالایشگاه اصفهان، ص ۶ ـ ۷

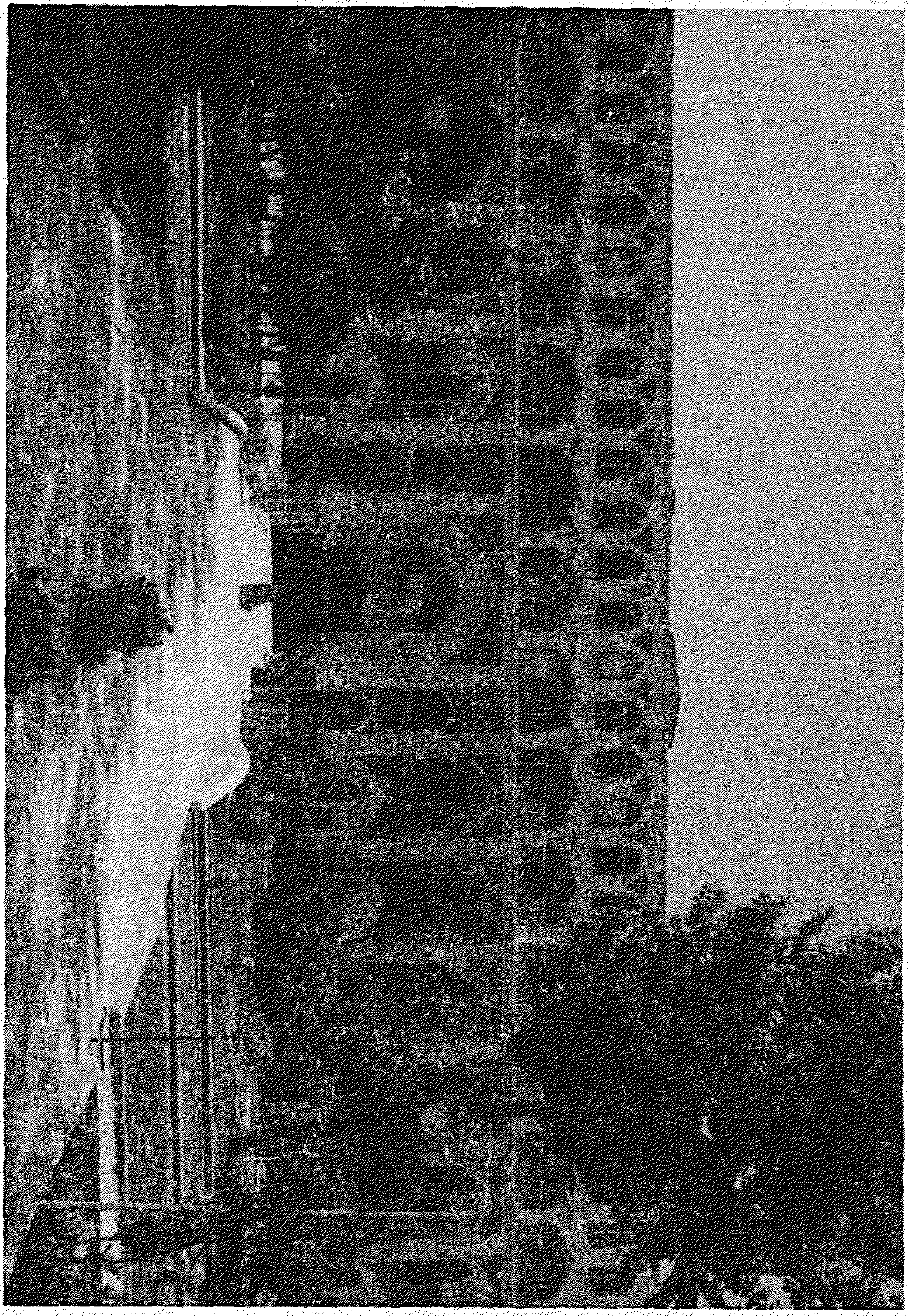

هتل عباسی، اصفهان

۱-۷-۱-۱-کرانه‌های زاینده‌رود

بولوار کرانهٔ شمالی زاینده‌رود، بین پل خواجو و پل فلزی، از بهترین نقاط شهر اصفهان برای پیاده‌روی و گردش ایران‌گردان و جهان‌گردان و خانواده‌های اصفهانی است. هوای لطیف و مناظر زیبای طبیعی، از ویژگی‌های این بخش از اصفهان است.

مسیر دراز رودخانهٔ زاینده‌رود، درگذر از شهرهای دیگر استان، از جمله شهر باغبادران، نواحی بسیار زیبا، دلنشین و باطراوت ایجاد کرده است.

از آن‌جا که در تابستان این ناحیه با زیبایی‌های بدیع خود، انبوه گردش‌گران داخلی و خارجی را به سوی خود فرا می‌خواند، سرمایه‌گذاری برای ایجاد مکان‌های ورزشی و تفریحی، در این محل‌ها، علاوه بر رونق اقتصادی شهرها، موجب رفع محرومیت و برخورداری مردم این شهرها، به‌ویژه جوانان از تفریحات سالم خواهد شد.

۱-۷-۱-۲-تپهٔ آتشگاه

تپهٔ آتشگاه اصفهان نیز از جاذبه‌های طبیعی و نقاط دیدنی استان است. مردم اصفهان، ایران‌گردان و جهان‌گردان برای تماشای مناظر طبیعی، کشت‌زارها و دشت‌های سرسبز و خرم به این محل می‌روند و ساعت‌های فراغت خود را، در آن‌جا می‌گذرانند.

۱-۷-۱-۳-کوه صفه

کوه صفه از مراکز تفریح و گردش است و کسانی که به کوه‌نوردی علاقه دارند، می‌توانند پس از طی ۴ ـ ۵ کیلومتر از کرانهٔ رودخانه، به این

یکی از کوچه‌های ابیانه و خانه‌های سُنّتی آن

گردش‌گاه کوهستانی برسند. قهوه‌خانه‌ای هم در بالای این کوه پیوسته دایر است.

۱-۷-۱-۴-گُل‌شهر

گل‌شهر، گردش‌گاه زیبایی است، که به همت مرحوم کازرونی دایر شده و در ۲۴ کیلومتری باختر اصفهان قرار دارد.

گُل‌شهر در روزهای جمعه از پرجمعیت‌ترین گردش‌گاه‌های استان اصفهان است. شب‌های گُل‌شهر با آسمان صاف و پرستاره، هوای لطیف و آرام، به ویژه در تابستان، خاطراتی فراموش‌نشدنی برجای می‌گذارد.

۱-۷-۱-۵-کوی جلفا

جلفا، بخش ارمنی نشین شهر اصفهان است و جنوب آن تا دامنهٔ کوه صفه بهترین نقاط گردش پیاده‌روی در اصفهان است[۱].

۱-۷-۱-۶-ابیانه

روستای ابیانه، در راه کاشان به نطنز، در دامنهٔ کوه کرکس با جلوه‌ای بس گرانمایه و اصیل از روزگاران کهن بکر و دست نخورده برجای مانده است.

دیوار خانه‌ها که خشت‌هایش از خاک سُرخ مسی رنگی ساخته شده، سخت جالب و گیرنده است. ابیانه‌ای‌ها از روزگار ساسانیان تاکنون با عشقی که به سُنّت معماری سرزمین نیاکان خود داشته‌اند، در هر تعمیر، سبک بناهای آن را نگاه داشته‌اند.

بیش از هر چیز همانند بودن خانه‌ها و یکسانی پنجره‌های مشبک،

---

۱. هنرفر، لطف‌الله. راهنمای اصفهان، ص ۲۰۳ - ۲۰۵

بالکن‌های چوبی زیبا، زیرطاقی‌های سفید و به طور کلی بافت یکدست و معماری متناسب بناها، نظرها را جلب می‌کند.

درهای خانه‌ها همه چوبی، قدیمی و اصیل هستند. روی بعضی از آن‌ها، نقش‌های هندسی جالب و یا نام بانی خانه و سازندهٔ در، و یا نوشته‌ها و شعرهایی دیده می‌شود، که بیانگر فرهنگ ایرانی، در روزگاران گذشته است.

الهی تو بگشای بر من دری
که منت نمی‌خواهم از دیگری

ویا جملهٔ : یا مفتح الابواب.

بسیاری از سردرها یادگار دوران صفوی است و جلوی خانه‌ها دو سکوی بزرگ و پهن وجود دارد.

در کوچه‌ها، زن و مرد، کوچک و بزرگ، همه و همه یکدست و یک شکل و یکنواخت پوشاک زیبای محلی به تن دارند. چارقد گلدار و تنبان پُرچین زنان، طناز و دل‌انگیز است.

مردم ابیانه هنوز به زبانی همچون پهلوی اشکانی سخن می‌گویند، ولی هر که باشد، چه درس خوانده و چه مدرسه نرفته با زبان سلیس فارسی خواهد گفت که حتی ابیانه‌ای دانشگاه رفته و اروپا دیده، چون به درونگاه ابیانه می‌رسد، پوشاک شهری را از تن درمی‌آورد و با پوشاک سُنّتی محلی خود، گام به روستا می‌گذارد.

در ابیانه چند خانهٔ قدیمی از جمله خانهٔ غلام نادرشاه افشار و خانهٔ نایب حسین کاشی، زیارتگاه، دو آتشکده، سه قلعه و سه مسجد به نام‌های حاجتگاه، پُرزله و جامع از همه جالب‌تر و دیدنی‌ترند.

به هر حال گردش‌گر هنگامی که همهٔ روستا را زیرپا نهاد و به تپهٔ پلهومونه رسید و از روبرو، آخرین نگاه را به ابیانهٔ سرسبز و پیر، که در عین پیری زیبا و هوش رباست می‌اندازد، متوجه می‌شود که شیب یکدست و یکنواخت زمین، چه جلوهٔ ویژه و چشمگیری به معماری آن داده است. خاکِ سُرخ خانه‌های آن در زمینهٔ خاکستری کوه، چون شعله‌های رقصندهٔ آتش بر دل خاکستر است. آتشی به جا مانده و فروزان از یک فرهنگ کهن و باستانی.

و این جاست که بهت‌زده از خود می‌پرسد این همه زیبایی و یگانگی و یکپارچگی چگونه به صورت ابیانهٔ سرشناس امروزی به جا مانده است؟ مسؤولیت ما در نگاهداری این یادگار زنده و باروح چیست؟ چه کار بایستی کرد که ابیانه از سکنه خالی نشود، در ضمن ترکیب آن، کوچک‌ترین تغییری نپذیرد؟

ایرانی، هر که هستی و هر کجا هستی با تو هستم. چمدان سفر ببند و به ابیانهٔ سرسبز و زیبا برو و پس از گردش در این روستای کهن، برای پاسداری آن، بکوش[1].

وجود و حضور سازمان میراث فرهنگی در این روستا، البته به‌گونهٔ کم‌رنگ دیده می‌شود، امّا نگاه‌داری این مجموعهٔ غنی، که از جاذبه‌های طبیعی و تاریخی استان اصفهان می‌باشد، نیاز به عزم و ارادهٔ ملّی دارد، که در آن صورت، می‌توان آن را به یک شهر گردش‌گری بی‌نظیر تبدیل کرد.

برای نیل به این هدف، نخست بایستی نقشه‌برداری تفصیلی از مجموعه به عمل آید و سپس با طراحی یک طرح جامع شهرسازی،

---

۱. گلبو (کردوانی)، فریده، گذری و نظری به ابیانه، ص ۵ - ۱۶

ساختمان‌های جدید و بناهای پیشین کم‌ارزش‌تر را خراب کرده و به جای آن، میدان‌گاه، میهمان خانه، خوراک خوری و دیگر فضاهای تفریحی و خدماتی ایجاد کرد. این ساخت و سازها نیز می‌بایست در قالب و فضای روابط بومی روستا و متناسب و هماهنگ با آن، ایجاد شود و درون بناهای موجود نیز، اصلاح و نوسازی شود تا گردش‌گر و ساکنان محلی در آن اِسکان یابند و برای رفت و آمد نیز از اسب و درشکه و برای روشنایی معابر هم از فانوس،... استفاده شود.

همچنین در ساخت و ساز و مرمت روستا، بایستی ایده‌های نو و بکر نیز به‌کار رود و برای دسترسی به‌این مجموعه، همانند ارگ قدیم و ارگ جدید بم در استان کرمان، جاده، فرودگاه،... ایجاد شود.

بدین‌ترتیب روستای زیبا و سرسبز و خرم ابیانه به یک مکان ماندگار و گردش‌گری با جاذبه‌های بسیار طبیعی و تاریخی تبدیل خواهد شد و حتی منبع درآمد ارزی مناسبی برای کشور نیز به شمار خواهد رفت[۱].

۱-۷-۱-۷-سایر ویژگی‌ها

به دلیل معتدل بودن آب و هوای برخی از شهرستان‌های استان اصفهان، به ویژه شهر اصفهان و منظم بودن چهار فصل سال، در بیش‌تر نقاط این منطقه مسافرت به اصفهان، در تمامی روزهای سال امکان‌پذیر است. دو فصل از سال برای تماشای این منطقه، بهترین فصل‌های سال شناخته شده‌اند:

---

۱ . مشاور، نعمت. ابیانه، روستایی سرسبز در دل کویر، روزنامهٔ همشهری سال ۶، شمارهٔ ۱۷۰۶، ۱۰ آذر ۱۳۷۷، ص ۱۱

۱) از بیستم اردیبهشت تا آخر خرداد، که از لحاظ سرسبزی و طراوت اصفهان و دیگر شهرها و روستاهای استان بی‌نظیر است و گل‌های سرخ هم در همین هنگام پدیدار می‌شوند.

۲) از اوّل مهر تا نیمهٔ آبان، که هوای معتدل و پاییزی و مناظر زیبای پاییز بر استان اصفهان، به ویژه مرکز آن، سایه می‌افکند و این فصل هنگام فراوانی میوه‌های اصفهان است.

۱ ـ ۷ ـ ۲ ـ جاذبه‌های تاریخی و فرهنگی

استان اصفهان از لحاظ کشانیدن گردش‌گر به سوی خود، از توانگرترین مناطق ایران است، که از دوران‌های گوناگون تاریخی، آثار بسیاری، که بیشتر آن‌ها از دورهٔ سلجوقی و صفوی است، در آن برجای مانده است، به طوری که امروزه برای بسیاری از گردش‌گران ایرانی و خارجی، نام این شهر یادآور مجموعهٔ شاه‌کارهای معماری صفوی، مانند: پل، مسجد، مدرسه، کاخ، بازار، کاروانسرا، مناره، کلیسا، موزه،... است.

شهر اصفهان، مرکز استان اصفهان ، در ردیف شهرهای درجهٔ اوّل دنیا، مانند: پکن، روم، ونیز،... قرار دارد، و به لحاظ دیرینگی، ارزش‌های ویژهٔ هنری، در مجموعهٔ میراث فرهنگی بشریت، طی آیینی جهانی از سوی «یونسکو» پاس داشته شده است.

۲ ـ معادن

استان اصفهان دارای معادن بسیاری است، که در حال حاضر بخشی از این معادن فعال بوده و مورد بهره‌برداری قرار گرفته و به مصرف

صنایع سبک و سنگین می‌رسد و برخی به‌گونهٔ نیمه‌فعال و تعطیل است، که با بررسی و پژوهش‌های بیش‌تری در آینده، در راستای گسترش صنایع کشور مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

مهم‌ترین معدن‌هایی که درحال حاضر در این استان مورد بهره‌برداری قرار دارد، عبارت‌اند از:

۲ـ ۱ـ سرب و روی

معدن‌های سرب و روی ایران‌کوه، کوه انجیر و روستای تیران در باختر شهرستان اصفهان قرار دارند.

معدن سرب نخلک، در انارک نایین قرار دارد. این معدن از گونهٔ کربنات سرب است و دارای رگه‌های آهکی و قابل ملاحظه‌ای است. مواد معدنی را به‌کورهٔ ذوب سرب می‌برند.

معدن سرب خانه سرمهٔ نجف‌آباد از لحاظ ذخیره، جایگاه خوبی دارد و سنگ آن به درجه‌های ۱، ۲ و ۳ بخش می‌شود و کارهای معدن روباز و به روش پلکانی، در سه طبقه انجام می‌گردد.

۲ـ ۲ـ مس

معدن مس انارک از دیرباز مورد استفاده بوده، ولی از حدود ۶۰ سال پیش توسط دولت به استخراج آن مبادرت شده است.

۲ـ ۳ـ منگنز

معدن منگنز اردستان از گونهٔ عالی بوده، ۷۵ درصد منگنز دارد و

مواد خارجی آن ناچیز است.

۲ـ۴ـ نمک

در پیرامون اصفهان سه معدن بزرگ نمک، در رودشتین، جرقویه و حبیب‌آباد قهجاورستان وجود دارد. در رودشتین نوع معدن، نمک‌زار آبی است، که در ۷۰ کیلومتری خاور شهر اصفهان قرار گرفته است.

معدن نمک جرقویه از گونهٔ نمک‌زار آبی و نمک تخته است. نمک‌زارهای آبی درسیان، نیک‌آباد و رامشه می‌باشد و نمک تخته، درخاره، یوزه‌ریک و پالون کهنه است.

معدن نمک حبیب‌آباد که از گونهٔ نمک‌زار آبی است، در شمال خاوری شهر قرار دارد[1].

۲ـ۵ـ طلا

۲ـ۵ـ۱ـ معدن‌های طلادار موته

ناحیه‌ای در شمال موته به پهنه‌ای حدود ۱۶۰ کیلومترمربع، با ۹ بخش طلادار جدا از هم، با ۱۵ کیلومتر فاصله، وجود دارد.

طلاسازی در این ناحیه وابسته به سنگ‌های اسیدی آذرین است. در اصل گدازه‌های اسیدی زیردریایی دگرگون یافته سبب رخنهٔ طلا، در سنگ‌های پیریت و کالکو پیریت‌دار دورهٔ پرکامبرین شده‌اند.

معادن طلای موته در ۷ کیلومتری شمال روستای موته قرار دارند.

---

۱. کلباسی، علی. اقتصاد شهر اصفهان، ص ۱۴۶ ـ ۱۴۷

۲ـ۵ـ۲ـ معادن طلای بلبلی وگدارکون

علاوه بر معادن طلای موته، معدن طلای تپه‌های بلبلی و معدن گدارکون نیز در این استان وجود دارند[۱].

۲ـ۶ـ تالک

این معادن در دهستان جندقِ بخش خور و بیابانک شهرستان نایین، در ناحیهٔ کویری قرار دارند.

۲ـ۷ـ زغال‌سنگ

معادن زغال‌سنگ کلهرود، در نزدیکی نطنز قرار دارند.

۲ـ۸ـ خاک نسوز

۲ـ۸ـ۱ـ سِمیرم

معادن خاک نسوز سمیرم در پشته قرار دارند، که بخشی از آن به مصرف نیاز کارخانهٔ ذوب آهن اصفهان می‌رسد و بخشی برای نیاز صنایع نسوز ایران به‌کار برده می‌شود[۲].

۲ـ۸ـ۲ـ موته

در ناحیهٔ موته سه معدن خاک نسوز وجود دارد: خاک نسوز

---

۱. معینیان، محمّد تقی. پناه‌گاه حیات وحش موته، ص ۲۷ ـ ۲۸

۲. دبیران گروه‌های آموزشی... همان کتاب، ص ۳۴۳

سنجده، در ۱۱۰ کیلومتری شمال اصفهان و ۳۱ کیلومتری شمال باختری میمه، خاک نسوز قرقچی و خاک نسوز تخت سرخ، در ۲۵ و ۲۷ کیلومتری شمال باختری میمه قرار دارند.

۲ـ۹ـ سنگ چینی

مهم‌ترین معادن سنگ چینی این منطقه، عبارت‌اند از: چینی لاییبد، در ۱۰ کیلومتری جنوب باختری موته، چینی گدارسرخ، در ۱۰ کیلومتری باختر روستای موته، سنگ چینی جاجرمی، معادن تپه استخر و آبشوره، لوشاب، کوه کلفتی، طاق چشمه، صالح پیامبر، پیسه کوه، گدار شهرک، درّهٔ فراخ و معادن باختر لاییبد.

۲ـ۱۰ـ سایر معادن

سایر معادن استان اصفهان ، عبارت‌اند از:

آهن نیاسر کاشان، بنتونیت مهریجان، خاک کاشی میمه، سیلیس عباس بیگ، مرمریت موته، گرانیت مست‌کوه، گچ یا سولفات کلسیم حاجی‌قارا و لای‌بید، فلئورین،...[1]

۳ـ بازرگانی

استان اصفهان با بیشتر شهرهای ایران، به ویژه با تهران، مشهد، اهواز، خرمشهر، آبادان، شیراز، کرمان، یزد،... دادوستد بازرگانی دارد. از

۱ . معینیان، همان کتاب، ص ۱۸۲ ـ ۱۸۳

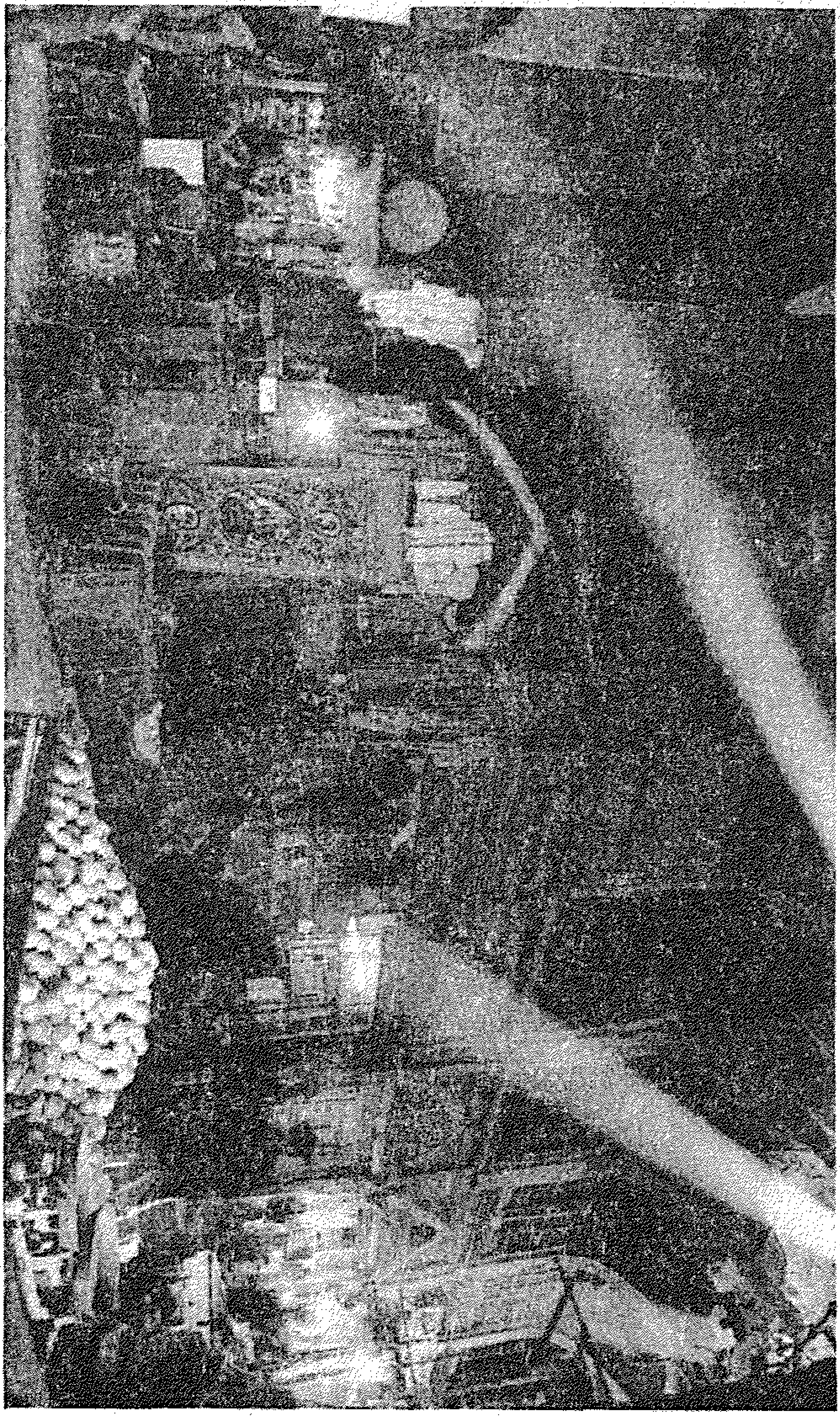

بازار اصفهان

فرآورده‌های گوناگون، این استان به گندم، نفت، پنبه، شکر، زغال، سیگار، لاستیک، شیشه، آهن آلات، مواد اوّلیهٔ کارخانه‌ها، ماشین آلات، قطعات یدکی و وسایل حمل و نقل،... نیاز دارد، که بایستی وارد کند.

کشورهای انگلستان، فرانسه، سوئد، هلند، آلمان، ایتالیا، ترکیه، یونان، روسیه، هندوستان، پاکستان، ژاپن،... مهم‌ترین کشورهایی هستند که کالاهایشان، در بازار اصفهان مصرف می‌شود.

صادرات استان اصفهان به خارج از کشور، کتیرا، آنقوزه، مغز بادام، زیره و مهم‌تر فرش است. برخی از فرآورده‌ها و هنرهای دستی اصفهان توسط گردش‌گران خارجی خریداری و از کشور بیرون برده می‌شود.

واردات از خارج کشور بیش‌تر از طریق تهران به اصفهان صورت می‌گیرد[1].

۴ ـ راه‌ها و حمل و نقل

جایگاه جغرافیایی استان اصفهان از لحاظ کشاورزی و صنعت و اهمیت آن از جهت پیوند با سایر استان‌های ایران، جمعیت قابل توجه آن و دارا بودن حلقهٔ ارتباطی بین استان‌های مرکزی، چهارمحال و بختیاری، خوزستان، یزد و فارس، دارای اهمیت ویژه‌ای است.

ایجاد صنایعی چون فولاد، ریسندگی و بافندگی، پالایشگاه، سد و فعالیت‌های صنایع خوراکی و جریان رودخانهٔ زاینده‌رود در این استان و آبیاری ساختن زمین‌های کشاورزی نقش ارتباطی استان را آشکار می‌سازد.

---

۱ . کلباسی، همان کتاب، ص ۱۸۲ ـ ۱۸۳

در استان اصفهان کل راه‌های موجود بیش از ۷ هزار و ۳۰۰ کیلومتر است[۱].

۴ـ۱ـ راه‌های شوسه

مهم‌ترین راه‌های اصفهان، عبارت‌اند از[۲]:

۱) تهران، قم، اصفهان، شیراز، بوشهر، به درازای ۱۲۲۸ کیلومتر.

۲) اصفهان، الیگودرز، خرم‌آباد، اندیمشک، اهواز، به درازای ۷۴۵ کیلومتر.

۳) اصفهان، فولادشهر، شهرکرد، به درازای ۱۰۴ کیلومتر.

۴) اصفهان، شهرضا، بروجن، شهرکرد، به درازای ۲۰۷ کیلومتر.

۵) اصفهان، خوانسار، گلپایگان، خمین، اراک، به درازای ۲۸۸ کیلومتر.

۶) اصفهان، نایین، یزد، به درازای ۳۰۰ کیلومتر.

۴ـ۲ـ راه آهن

در سال ۱۳۴۵ هـ.ش، ریل‌گذاری راه‌آهن اصفهان از کاشان به سوی اصفهان آغاز و در سال ۱۳۴۹ هـ.ش، از اصفهان به زرّین‌شهر (کارخانهٔ ذوب آهن) پیوست. از اسفند سال ۱۳۵۳ هـ.ش، راه‌آهن اصفهان دایر شد و مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

خط‌های موجود، عبارت‌اند از:

---

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی... همان کتاب، ص ۳۴۷

۲ . وزارت راه و ترابری. دفترچهٔ مسافات راه‌های کشور، ص ۲۸، ۱۱۲ ـ ۱۱۹

۱) اصفهان ـ کاشان

۲) اصفهان ـ یزد

۳) اصفهان ـ زرّین‌شهر

درازای خط اصفهان تا کاشان ۲۷۱ کیلومتر و درازای خط اصفهان ـ یزد ۲۸۵ کیلومتر و درازای خط اصفهان ـ زرّین‌شهر ۷۲ کیلومتر است، که مجموع درازای خط آهن ۶۲۸ کیلومتر بوده است.

۴ـ۳ـ فرودگاه

در جنگ جهانی دوم، زمین هموارى به درازای حدود ۲ کیلومتر، در جنوب خاوری شهر اصفهان مورد استفادهٔ هواپیماها قرار گرفت، که دارای امکان‌های بایسته نبود. در سال ۱۳۳۴ه‍. ش، باند آن به درازای ۳/۵ کیلومتر صاف و آسفالت گردید و ساختمان کوچکی در بخش شمالی آن ساخته شد.

فرودگاه جدیدی در استاندارد بین‌المللی، در شمال خاوری اصفهان ساخته شده و مورد بهره‌برداری قرار گرفته است، که دارای دو باند به درازای ۴ هزار و پانصد متر و پهنای ۴۵ متر است و گنجایش آن در ۲۴ ساعت، ۵۰۰ پرواز است[۱].

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی،... همان کتاب، ص ۳۴۸

بخش ششم

فهرست‌ها

نمایه

۱ـکسان

آخوند ملّاحسین، ۲۵۹
آخوند ملّامحمّد جواد صافی، ۳۰۸
آذرلی، غلامرضا، ۴۱۵
آرام خاچاتوریان، ۴۱۸
آرامگاه، ۱۶۳
آرتاشسیان، ۴۱۶
آریاها، ۸۱، ۳۵۵
آریایی، ۱۳۷، ۲۲۳، ۲۹۹، ۳۲۰، ۳۴۴
آریایی‌نژاد، ۳۳۷
آشتیانی، جلال‌الدین، ۴۴۲
آقااسدالله، ۱۲۸، ۲۳۷
آقابزرگ، ۲۹۷
آقاسیّد ماجد، ۲۹۹
آقا شیخ مرتضی، ۲۵۹
آقاعلی، ۳۳۷
آقاعلی عباس، ۱۶۶، ۱۸۰
آقامحمّدخان قاجار، ۱۸۸
آلب ارسلان، ۸۷
آل‌بویه، ۱۵۷، ۱۸۷
آل‌مظفر، ۱۳۱، ۲۵۶، ۲۹۶
آیت‌الله حاج میرزا محمّد رضا مهدوی، ۲۵۹
آیت‌الله مدرس، ۲۵۵
آیت‌الله میرزا محمّد حسین غروی نایینی، ۳۲۸
اباقاخان، ۲۹۶
ابراهیم، ۱۵۸، ۱۸۹، ۲۹۹، ۳۳۷
ابراهیم بن موسی کاظم(ع)، ۱۵۸
ابن اثیر، ۲۰۴، ۳۱۹
ابن بطوطه، ۲۸۰
ابن حوقل، ۵۵، ۳۲۴
ابن حوقل بغدادی، ۵۵
ابوالحارث بن عاقبت بن موسی بن جعفر(ع)، ۱۴۷
ابوالحسن ثانی (ضیغ‌الملک غفاری)، ۴۷۵

ابوالحسن علی بن سهل بن ازهر اصفهانی، ۲۱۱
ابوالشرف ناصح گلپایگانی، ۳۰۸
ابوالفرج اصفهانی، ۲۱۱، ۳۶۴
ابوبکر قومسی، ۲۵۹
ابوجعفر محمّد بن دشمن زیار، ۸۷
ابوسعید بهادرخان، ۸۸، ۲۵۶، ۱۶۱، ۲۹۶
ابوشجاع پناه خسرو عضدالدوله، ۸۶
ابوطاهر حسین، ۹۹
ابوعبدالله الحسین(ع)، ۴۰۶
ابوعبدالله محمّدبن محمّدبن حامد، ۲۱۱
ابوعبدالله معصومی، ۲۱۱
ابوعلی چغانی، ۸۵
ابوعلی سینا، ۳۶۴
ابوعلی مسکویه، ۲۱۱
ابوغالب یحیی بن ابوسعید بن زکریا، ۱۷۰
ابولؤلؤ، ۱۴۷
ابومحمّد، ۱۵۸
ابومنصور فرامرز کاکویه، ۸۷
ابوموسی اشعری، ۸۴
ابیانه، ۱۶۴
اتابک یوسف شاه، ۳۲۵
احمد بن حنفیه، ۱۵۹، ۳۳۷
احمدرضا، ۱۵۹
اختر، ۳۰۸
اخوان، مرتضی، ۱۴۱، ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۸۵
ادماریان، سرگی، ۴۱۳
ادواردز، سیسیل، ۴۶۱، ۴۷۱
ادیب خوانساری، ۲۳۷
اراتستنس، ۲۰۳
اردشیر، ۲۲۱
اردشیر اوّل، ۱۸۷
اردشیر پاپکان، ۸۱، ۸۳، ۹۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۰۴
اردوان، ۸۳
اردوان چهارم، ۱۸۷
ارقم شامی، ۳۸۶
ارمنی، ۲۶۷، ۴۱۲، ۴۱۵، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۲۹
ارمنیان، ۴۱۱، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۶، ۴۲۸
اسپهبد رستم بن مرزبان، ۸۶
استاد باقر نجار، ۱۳۲
استاد پورداود، ۷۸، ۲۰۰
استاد علی‌اکبر اصفهانی، ۱۰۹
استاد فلسفی، ۱۱۹
استاد محی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای، ۲۵۹
استاد ملّاصدرا، ۳۶۶
استاد یدالله کابلی، ۲۳۷
استخری، ابواسحاق ابراهیم، ۳۲۴

ستر، ۴۳۴، ۴۳۵
اسحاق، ۱۶۵
اسدالله منتظری، ۳۳۷
سرائیلیان، ۴۴۲
اسکندرخان زند، ۱۳۲
اسکندر مقدونی، ۸۰، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۳۵، ۲۶۵
اسلام، ۲۵۴، ۲۵۵، ۳۱۴، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۵۰، ۳۷۱
اسماعیل، ۸۹، ۳۷۳
اسماعیل ایزدی، ۳۳۷
اسماعیل بن عباد، ۲۱۱، ۳۶۴
اسماعیلی‌ها، ۱۵۶
اشرف، ۱۸۸
اشرف غلجایی، ۹۱
اشکانی، ۸۳، ۱۸۷، ۲۹۵، ۴۹۶
اشکانیان، ۲۱، ۸۳، ۲۰۵
اصفهانی، آقاباقر، ۳۶۶
اصفهانی، محمّد مهدی، ۲۰۰، ۲۸۰
اعتمادالسلطنه، محمّدحسن خان، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۲۰۰، ۲۰۳
افاضلی، اکبر، ۱۵۳، ۳۰۲
افشار ارومی، ۱۳۲
افشار سیستانی، ایرج، ۲۲، ۹۰، ۱۹۶، ۲۰۵، ۲۱۱
افشاریان، ۹۱، ۲۰۷، ۳۲۶
افغان، ۱۷۰، ۱۸۷، ۲۰۷، ۲۳۵، ۲۶۸، ۳۲۶
اقبال، عباس، ۴۷۳
اکبر، ۳۰۸
الاصفهانی، محمّد مهدی‌بن محمّدرضا، ۵۳، ۷۸
الجایتو، ۱۰۵، ۲۰۹
الجایتو خدابنده، ۱۶۱
الرسول (ص)، ۱۵۷
الکساندر اسپاندیاریان، ۴۱۸
اللهوردی‌خان، ۱۲۳، ۱۵۱، ۲۰۹
امام جعفر صادق، ۲۰۹
امام حسن(ع)، ۹۶، ۹۹، ۱۳۲، ۱۸۹
امام رضا(ع)، ۱۳۳
امام‌زاده ابراهیم، ۱۰۰
امام‌زاده ابوالفتوح، ۳۰۸
امام‌زاده اسماعیل، ۱۳۴
امام‌زاده حبیب بن موسی، ۱۴۷
امام‌زاده حضرت سلطان علی بن محمّد باقر(ع)، ۱۴۳
امام‌زاده حیدر بن علی(ع)، ۱۳۴
امام‌زاده سلطان ابراهیم، ۱۲۹، ۲۴۵
امام‌زاده سلطان سیّد علی، ۱۵۸
امام‌زاده سیّدالسادات، ۳۰۷
امام‌زاده سیّد محمّد، ۲۲۳
امام‌زاده شاه‌رضا، ۱۳۲، ۲۵۵، ۲۵۷
امام‌زاده شاه‌شکر، ۱۳۳
امام‌زاده شاه‌کوچک، ۱۳۳

امام‌زاده عبدالعزیز، ۱۷۶
امام‌زاده عبدالله، ۱۳۴، ۳۳۷
امام‌زاده گوشه، ۱۳۴
امام‌زاده محمّد، ۱۴۵
امام‌زاده محمود، ۱۳۴
امام قلی‌خان، ۶۰، ۱۵۱
امام موسی بن جعفر(ع)، ۱۳۲، ۱۳۴
اموی، ۳۸۶
امویان، ۸۴، ۲۳۵، ۲۶۷، ۳۰۷
امیر اسماعیل‌خانِ عرب عامری، ۳۲۷
امیر جمله، ۹۹
امیرچوپان، ۸۸، ۲۵۶
امیر شمس‌الدین محمّد اردستانی، ۱۹۰
امیرکبیر، ۱۴۲
امیر مجدالدین مظفر کاشی، ۲۹۷
امیر محمّدخان طبسی، ۱۸۸
امیر نصر سامانی، ۸۵
امین‌الدوله، ۱۴۷
امینی، ابراهیم، ۳۳۷
امینی، امیرهوشنگ، ۴۸۷
انجوی شیرازی، سیّدابوالقاسم، ۳۷۴، ۳۷۹، ۳۸۲
انصاری، میرزا حسن خان، ۸۴
انوشیروان، ۱۰۰، ۱۸۷، ۳۵۶
اوزون‌حسن آق‌قویونلو، ۸۹
اوکتای قاآن، ۸۸
اهلامی، ۸۴، ۱۲۷
ایلامیان، ۲۰۵
ایلخانان مغول، ۳۰۷
اینجو، ۲۵۶
ایوب، ۱۶۵
ایوب بن زیار، ۸۴
باباافضل، ۲۹۹
باباافضل‌الدین مرقی کاشانی، ۲۹۶، ۲۹۹
باباپیر، ۱۲۷، ۲۳۶
بابا رکن‌الدینی، ۲۴۱
بابا شجاع‌الدین، ۱۴۷
باباطاهر عریان، ۳۸۲
باباعبدالله، ۱۵۸
باباقاسم، ۳۶۵
بابا لنگر، ۱۵۹
بابا محمود فیروزان، ۲۸۲
بابک خرم‌دین، ۸۴
باغداساریان، ادیک، ۴۱۹
باقرزاده، حمید، ۲۲
بخت‌النصر، ۳۵۷
براون، ادوارد، ۹۱
برز، ۱۶۴
برکیارق، ۸۸
بطلمیوس، ۷۸، ۷۹، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۶۶
بلاغی، ۲۲۵
بلاغی، سیّد عبدالحجت، ۱۵۶، ۳۲۴، ۳۲۷
بنی‌احمد، احمد، ۹۲

بنی‌اسرائیل، ۴۳۱
بریه، ۸۵
بریهٔ ماهی‌گیر، ۸۴
به‌آذین، م. ا.، ۴۵۹، ۴۷۹
بهاءالدین محمّد، ۱۶۴
بهرامی شهرضایی، محمّدعلی، ۱۳۱، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۶
بهرامی، قهرمان، ۴۰۴
بهمن بن اسفندیار، ۹۵، ۱۸۸
بیات، عزیزالله، ۱۳۱، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۹۴، ۲۰۷، ۲۴۱، ۲۴۹، ۲۵۷، ۲۸۵، ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۲۱، ۳۲۶، ۳۳۱، ۳۳۹
بی‌بی رضیهٔ رومی، ۳۴۴
بیگدلی، آذر، ۲۱۱
پاپلی یزدی، محمّدحسین، ۳۴۷، ۳۸۵
پارت، ۸۱، ۲۰۴، ۲۹۳
پارسی، ۳۰۵
پارسی پهلوی، ۳۰۸
پتروف، م. پ.، ۵۰
پروفسور پوپ، ۴۷۲
پرویز، ۸۱
پژنگ، منوچهر، ۵۵، ۱۹۵، ۴۵۵، ۴۸۸
پطروس دی سرگیس گیلانتتر، ۲۲۲
پورداود، ابراهیم، ۲۰۱، ۲۳۲
پهلوی، ۱۰۳، ۲۱۸، ۲۳۲، ۲۳۷، ۳۰۶، ۳۵۰، ۳۵۹، ۴۶۴
پهلوی ساسانی، ۱۲۹، ۲۳۳، ۲۵۴
پیر اسحاق، ۱۰۰، ۱۸۹
پیربکران، ۱۵۳
پیرجمالی اردستانی، ۱۰۰، ۱۸۹، ۱۹۰
پیر خوانسار، ۱۲۷
پیرمحمّد، ۱۶۰
پیرمرتضی، ۹۹، ۱۸۹
پیرمرتضی علی اردستانی، ۱۹۰
پیر مردان، ۱۵۸
پیشدادی، ۳۵۶
تاج‌الدین علی‌شاه، ۲۹۶
تاج‌الملک، ۱۰۷
تازرنیه، ۲۰۷
تبریزی خیابانی، محمّد علی، ۲۵۴
تبریزی، محمّدحسین بن خلف، ۷۹، ۲۰۱
تحویلدار، میرزا حسین خان، ۳۵۹
ترکمان، ۱۰۳
تسبیحی، محمّدحسن، ۲۳۱
تکش، ۲۹۶
تکش خوارزم‌شاه، ۲۰۶
تهماسب میرزا، ۹۱
تیگرانیان، ۴۱۸
تیمورلنگ، ۸۹، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۱۷، ۲۰۶، ۲۳۵، ۲۵۶، ۲۶۷، ۲۹۶، ۳۰۷
تیموری، ۸۹، ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۶۳
تیموریان، ۸۸، ۴۶۵

جاماسب، ۸۱، ۲۰۵
جبرئیل، ۳۷۳
جعفری، عباس، ۵۰، ۵۱، ۵۶، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۴۳، ۲۵۳، ۲۶۴، ۲۷۳، ۲۸۹، ۳۰۴، ۳۰۸، ۳۱۳، ۳۲۳، ۳۳۷، ۳۴۳، ۳۴۴
جمال خوانساری، ۲۳۷
جمال‌زاده، محمّدعلی، ۴۵۹، ۴۶۹
جمالی، مسیح، ۱۳۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۰، ۴۸۲
جملةالملک، ۹۹
جناب، میرسیّدعلی، ۲۸۱، ۳۱۹
جنید، ۱۵۸
جواهرکلام، علی، ۵۳
جوزدان، ۱۶۰
جهانشاه، ۸۹
جهانگیرخان بختیاری، ۶۰
جهانگیرخان قشقایی، ۲۱۱، ۲۴۶
چنگیز، ۸۸
حاج‌آقا محمّد علی (حاجی پیرزاده)، ۳۲۸
حاج حسن نورالدین، ۱۰۰
حاج حسین نورالدین، ۱۸۹
حاج زین‌العابدین شیروانی، ۲۵۴
حاج سیّد حسین صباغ، ۱۴۷
حاج سیّد محمّد باقر قمصری، ۴۷۵
حاج محمّد ابراهیم کلباسی، ۲۱۱، ۳۶۶
حاج محمّد حسین ملک‌التجار، ۱۴۷
حاج محمّد علی مهابادی، ۱۹۰
حاج ملّا مهدی امام‌جمعه، ۲۵۹
حاج میرجلال‌الدین احمد خطیب، ۳۲۸
حاج میرزا علی‌اکبر نیری اردستانی، ۱۹۰
حاجی ترخان، ۲۲۲
حاجی سیّدآقا، ۱۴۷
حاجی‌فیروز، ۳۷۰
حاجی میرزا اسدالله، ۱۴۷
حبیب بن موسی(ع)، ۲۹۹
حجاج بن یوسف ثقفی، ۸۴
حجازی، سیّدعلی، ۲۵۵
حججی، احمد، ۳۳۷
حزین، ۲۱۱
حسن رکن‌الدولهٔ دیلمی، ۸۵، ۲۰۵، ۲۵۶
حسن صباح، ۱۰۳
حسن قمی، ۲۹۳
حسن کاشانی، ۴۷۲
حسین‌خان، ۶۰
حسین خوانساری، ۲۳۷
حسین رجایی، ۳۳۷
حضرت آیت‌الله منتظری، ۳۳۷
حضرت ابراهیم بن موسی بن جعفر(ع)، ۱۷۱، ۳۴۹
حضرت ابراهیم(ع)، ۳۷۳
حضرت رسول(ص)، ۳۷۲
حضرت سلطان علی بن امام محمّد

باقر(ع)، ۳۸۶
حضرت عباس(ع)، ۴۰۶
حضرت علی بن محمّد باقر(ع)، ۳۸۷
حضرت علی(ع)، ۳۳۶، ۳۷۲
حضرت عیسی مسیح(ع)، ۱۲۱
حضرت فاطمه، ۳۷۲
حضرت قاسم بن موسی بن جعفر(ع)، ۳۴۹
حضرت مسیح، ۴۱۲
حضرت یعقوب، ۱۵۵
حکمت یغمایی، عبدالکریم، ۳۵۹، ۳۷۶، ۴۸۱
حکیم، ۳۰۸
حکیم صهبا، ۲۵۹
حکیم فرزانه، ۲۵۹
حمدالله مستوفی، ۵۳، ۱۶۶، ۳۴۴
حمزهٔ اصفهانی، ۸۱، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۲۱، ۳۶۴
حمورابی، ۲۹۱
حیدر علی انصاری، ۳۳۷
خاچاتورکیسارنسی، ۱۲۲
خان‌لنجان، ۱۵۵
خسرو پرویز، ۲۶۷
خسروخان سردار ظفر، ۳۲۶
خسروی، محمّدرضا، ۳۲۷
خشایارشاه، ۴۳۴، ۴۳۵
خواجه آودیک، ۱۲۱
خواجه بهاءالدین محمّد، ۲۹۶
خواجه تاج‌الدین، ۱۴۷، ۲۹۹
خواجه حافظ شیرازی، ۵۳
خواجه صفر، ۱۲۱
خواجه فخرالدین محمّدبن محمودبن علی اشترجانی، ۱۳۵
خواجه نظام‌الملک توسی، ۸۷، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۵۶، ۳۶۵
خوارزمشاهیان، ۲۳۵، ۲۶۷، ۳۰۷
خواندمیر، ۲۳۲
خوانسار، ۲۳۴، ۲۳۶
خوانساری، آقاحسین، ۳۶۶
داریوش، ۸۰، ۲۰۳
داریوش سوم، ۲۳۵
دانشور، محمود، ۴۳۶، ۴۴۲، ۴۴۴
داوِد بن یعقوب، ۱۵۵
داوید، ۱۲۱
دکتر حسام‌الدین احتشام، ۱۹۰
دکتر علاج اردستانی، ۱۹۰
دکتر قاسم معتمدی، ۳۶۷
دکتر کوپایی، ۱۹۰
دگارهوانیسیان، ۴۱۸
دهگان، ابراهیم، ۷۷، ۲۰۱، ۲۰۴
دیاکونوف، ا.ا.، ۲۶۶
دیالمه کاکویه، ۸۷، ۲۵۶
دیلمی، ۱۰۳، ۱۳۹، ۱۵۷، ۱۸۷
دیلمیان، ۸۵،۲۰۵،۲۳۵،۲۵۶،۲۶۷،۳۰۷

دیولافوا، ژان، ۴۲۸
رایین، اسماعیل، ۱۲۲، ۴۲۰، ۴۲۵
ربیع، ۳۰۸
رحمانی، فریدون، ۲۱۱، ۲۲۴، ۲۳۸
رحیم، ۳۰۸
رزم‌آرا، تیمسار علی، ۳۵۸
رستم، ۱۸۶، ۲۴۵
رضازادهٔ شفق، صادق، ۷۷، ۲۰۰
رضا عباسی کاشی، ۳۳۷، ۴۷۳
رضی، هاشم، ۲۱۹
رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، ۹۵، ۱۰۰، ۱۸۶، ۱۸۷
رکن‌الدین، ۲۹۶
زبان پهلوی، ۱۹۰
زبیده‌خاتون، ۲۹۳
زرتشت، ۳۵۶
زرتشتی، ۳۳۶، ۳۵۶
زرتشتیان، ۲۱۹، ۳۱۵، ۳۸۵
زعیم، کوروش، ۲۹۳
زکی محمّد حسن مصری، ۴۷۲
زلعابدین، ۳۶۱
زنجانی، حبیب‌الله، ۱۹۰، ۲۱۱، ۲۲۴، ۲۳۸
زندیان، ۹۱، ۲۰۷، ۳۲۶، ۳۲۷
زندیه، ۹۲، ۱۳۹
زهرایی،فضل‌الله،۱۲۸،۲۳۷، ۳۶۰، ۴۷۸
زیار، ۸۴
زیاریان، ۸۴
زین‌الدین، ۱۴۷
زین‌العابدین، ۳۶۱
ساره‌مریم، ۱۵۹، ۳۳۷
ساسانی، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۶۱، ۱۸۷، ۲۰۳، ۲۰۹، ۲۵۵، ۲۶۷، ۲۹۵، ۳۰۷، ۳۲۸، ۳۴۴
ساسانیان، ۲۱، ۸۳، ۱۸۶، ۲۰۵، ۲۲۱، ۲۶۵، ۲۷۴، ۳۰۶، ۳۲۵، ۳۷۰، ۴۶۱، ۴۹۵
ساطعی، ۳۰۲
سام بن ارم، ۲۴۴، ۲۴۵
سامی، شمس‌الدین، ۷۷، ۲۰۰
سپهری زواره‌ای، ۱۹۰
ستاری، محمّد، ۴۶۱، ۴۶۳
ستوده، منوچهر، ۳۵۹
سد شاه‌عباس بزرگ، ۶۱
سراءالدین، ۱۵۹
سراءالدین (بابالنگر)، ۳۳۷
سردار اسعد بختیاری، ۲۶۸
سعادت، فتح الله، ۴۸۷
سعدی، ۳۶۶
سلجوقی، ۹۶، ۹۷، ۱۰۴، ۱۳۱، ۱۴۳، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۸۹، ۲۰۷، ۲۹۹، ۳۶۵، ۴۶۳، ۴۷۳
سلجوقیان، ۸۷، ۱۸۷، ۲۳۴، ۲۳۵،

۲۶۷، ۲۹۵، ۳۰۷، ۴۷۲
سلطان احمد جلایر، ۴۶۵
سلطان اولجایتو، ۱۵۳
سلطان تکش، ۸۸، ۲۵۶
سلطان جلال‌الدین خوارزم‌شاه، ۲۰۶
سلطان جلال‌الدین ملکشاه‌سلجوقی، ۱۴۵
سلطان زین‌العابدین مظفری، ۲۹۷
سلطان سیّدعلی، ۳۲۸
سلطان طغرل بیگ، ۲۸۱
سلطان عطابخش، ۱۴۷
سلطان عمادالدین احمد، ۲۵۶
سلطان محمّد، ۸۸
سلطان محمّد اولجایتو، ۸۸
سلطان محمّدخان عامری، ۳۲۸
سلطان محمّد خدابنده، ۱۰۵
سلطان محمّد خدابنده (اولجایتو)، ۱۳۴
سلطان محمود، ۲۰۶
سلطان مهدی بن شاه شجاع، ۲۵۶
سلطان میراحمد بن موسی بن جعفر(ع)، ۱۴۷
سلیمان بن موسی بن جعفر(ع)، ۱۴۷
سهام‌السلطنه، ۱۰۱
سیّد ابوالرضا راوندی، ۱۴۷
سیّد اسماعیل، ۱۰۰، ۱۸۹
سیّد حسن مدرس، ۲۵۹
سیّد حسن مدرس سرابه‌ای، ۱۹۰
سیّد صالح قیصر، ۲۷۵
سیّد صالح قیصر (دوم)، ۱۳۴
سیّد عبدالحجت بلاغی، ۳۲۴، ۳۲۸
سیّد علی‌اکبر، ۱۳۳
سیّد محمّد، ۱۲۵، ۱۹۳
سیّد محمّد امامی، ۳۳۷
سیّد محمّد باقر شفتی بیدآبادی، ۳۶۶
سیّدمحمّد سعید طباطبایی، ۱۹۰
سیّد ناصرالدین حجت، ۳۳۷
سیّد واقف، ۱۶۳
سیده خاتون، ۸۶، ۱۳۳، ۲۵۷
سیرجان، ۲۳۴
سیری، ۳۰۸
شاردن، ۲۰۷، ۲۹۳
شاه‌اسماعیل صفوی، ۱۱۵ ، ۱۳۲، ۳۲۶
شاه‌بویه، ۱۳۳
شاه‌تهماسب، ۵۹، ۱۱۵، ۲۳۵
شاه‌تهماسب دوم، ۹۱
شاه‌تهماسب صفوی، ۱۲۸
شاه‌چراغ(ع)، ۱۳۳
شاهرخ، ۱۰۰
شاه‌رضا، ۱۳۳
شاه‌زاده ابراهیم، ۱۴۷
شاه سلطان حسین صفوی، ۹۰، ۱۰۷، ۱۱۳، ۲۰۷
شاه سلیمان صفوی، ۹۰ ، ۱۱۷، ۱۳۱، ۱۶۰

شاه‌شیخ‌ابواسحاق اینجو، ۸۹
شاه‌صفی، ۹۰، ۱۰۹، ۱۸۷، ۲۸۲، ۲۹۷
شـــاه‌عباس، ۵۱، ۶۰، ۸۹، ۹۰، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۸۷، ۲۰۹، ۲۸۲، ۳۳۶
شاه‌عباس اوّل صفوی، ۱۱۹، ۱۴۷، ۳۳۵
شـاه‌عباس بـزرگ صـفوی، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۵۱، ۱۶۵، ۲۰۶، ۲۷۹، ۲۹۹، ۳۲۶، ۳۳۶
شـاه‌عباس دوم، ۹۰، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۳، ۲۹۷
شاه‌عباس صفوی، ۱۰۹، ۳۵۸
شاه‌عباس کبیر، ۳۶۲
شاه‌عباسی، ۱۶۳، ۲۳۸، ۳۴۴
شاه‌منصور، ۸۹
شاه‌یلان، ۱۴۷
شجاع، ۲۹۶
شختر، حییم، ۴۳۲، ۴۴۱
شریف‌خان، ۱۴۷
شفایی اصفهانی، ۲۱۱
شفقی، سیروس، ۳۰، ۵۹، ۶۰، ۶۵، ۷۸، ۸۱، ۹۴، ۱۲۷، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۷۴، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۷
شوشن‌دخت، ۸۲
شهاب‌الدین لاهوتی، ۳۰۸
شهریارالملک آقاصانع، ۱۲۸، ۲۳۶
شهمردان، رشید، ۴۱۳
شیخ ابواسحاق اینجو، ۲۵۶
شیخ ابوسلیمان دارانی، ۱۳۴، ۲۶۹
شیخ اسدالله (دیوانه)، ۲۵۹
شیخان، ۱۴۷
شیخ بهایی، ۶۱، ۳۳۶، ۳۶۶
شیخ صفی‌الدین اردبیلی، ۱۴۳
شیخ عبدالصمد، ۱۶۲، ۳۴۴
شیخ علی‌خان زنگنه، ۱۶۰
شیخ لطف‌الله، ۹۰، ۱۱۱، ۲۰۹، ۳۶۶
شیخ محمّد علی‌بن ابی‌طالب، ۲۱۱
شیخ محمّد علی زاهد، ۲۵۹
شیخ محمّد علی کچویی، ۱۹۰
شیخ مغربی، ۱۵۸
صائب، ۲۱۱
صاحب بن عباد، ۸۶
صارم‌الدوله، ۱۳۲
صارمی، کتایون، ۱۲۲
صفاریان، ۲۳۵، ۲۶۷، ۳۰۷
صفرعلی بیدگلی، ۱۶۵
صـــفوی، ۹۰، ۹۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۹۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۲، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۵۷، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۸۲، ۲۹۷، ۳۱۵، ۳۲۸، ۳۶۵، ۴۶۳، ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۳

صفویان، ۸۹، ۳۰۷
صفویه، ۱۱۱، ۱۸۷، ۲۰۷
صفی‌الدین اردبیلی، ۱۲۷
صفی علی‌شاه اصفهانی، ۲۱۱
ضیایی، هوشنگ، ۷۰
طاهر، ۱۴۷
طاهر منصور، ۱۴۷
طاهریان، ۲۳۵
طایف، ۳۰۸
طبری، ۲۳۳، ۳۱۹
طبیب اصفهانی، ۲۱۱
طغرل، ۸۷
طغرل بیگ، ۱۵۶
طغرل سلجوقی، ۲۰۶، ۲۵۶
طغرل سوم، ۸۸، ۲۵۶، ۲۹۵
ظریفیان، محمود، ۳۷۴
ظل السلطان، ۹۲، ۹۳، ۲۰۷
عباس اسماعیلی، ۳۳۷
عباس ولی‌بک، ۱۸۷
عباسی، ۱۵۱، ۲۹۳
عباسیان، ۸۴، ۲۳۵، ۲۶۷، ۳۰۷
عبدالرحمان سیوطی، ۳۲۴
عبدالرحیم جزایری، ۱۱۳
عبدالرحیم کلانتر ضرابی (سهیل کاشانی)، ۲۹۹
عبدالرزاق بن الفوطی، ۴۷۳
عبدالرزاق خان، ۱۴۷
عبدالله، ۱۵۸، ۱۶۴
عبدالله‌بن عتبان، ۸۳
عبدالملک عطاش، ۱۵۶
عتابی، ۳۰۸
عرب، ۲۹۵
عزالدین فرزند، ۱۶۴
علاءالدوله، ۸۷
علی، ۸۴، ۱۶۶
علی اردستانی، ۹۹
علی جواهرکلام، ۵۳
علی (عمادالدوله)، ۸۵
علی محمّد افغانی، ۳۳۷
علی محمّدخان عامری، ۳۲۷
علی مردان‌خان بختیاری چهارلنگ، ۲۶۸
علی و غلامعلی پزشکی، ۳۳۷
علی یزدانی نجف‌آبادی (پویا)، ۳۳۷
عماد، ۱۰۵
عماد کاتب، ۲۱۱
عمر، ۸۳، ۱۵۷
عمو عبدالله، ۲۰۹
عون بن علی، ۱۶۴، ۳۴۴
عین‌علی تائب، ۳۰۸
غازان‌خان، ۳۲۵
غز، ۲۳۴
غلامرضا آسفی، ۳۳۷
غلامعلی علی‌داد، ۱۳۵
غیاث‌الدین جمشید کاشانی، ۲۹۹

فاتح، ۳۰۸
فاروقی، عباس، ۳۸۴
فاطمه نسا، ۱۵۸
فاطمیه، ۱۵۹
فاموری، جلال، ۳۷، ۴۱
فتحعلی‌خان، ۱۳۲، ۱۴۹
فتحعلی شاهی، ۱۴۱
فخرالدوله، ۸۶
فرج‌الله منوچهری، ۳۳۷
فرخ‌یار، حسین، ۱۴۵
فرخ‌یسار شیروان‌شاه، ۸۹
فردوسی، ۳۶۳
فرصت‌الدولهٔ شیرازی، ۲۵۴
فرهنگی، بیژن، ۶۳
فره‌وشی، بهرام، ۳۶۰
فریبا آذری، ۳۳۷
فضل‌الدین، ۲۹۹
فضلی، ۳۰۸
فلسفی، نصرالله، ۱۱۹
فیروزان، ۲۸۰
فیض، ۱۴۷
قاتالانیان، آرام، ۴۱۵
قاجار، ۱۰۳، ۱۴۳، ۲۵۷، ۲۹۷
قاجاریان، ۹۲، ۹۳، ۲۰۷، ۲۶۸، ۳۲۶
قاجاریه، ۱۴۱، ۱۷۰، ۱۸۸
قاسم بن موسی بن جعفر(ع)، ۱۴۷، ۱۷۱، ۳۸۲، ۳۸۳
قاضی اسد، ۱۴۷، ۲۹۹
قاضی‌سیّد ابوالرضا راوندی، ۲۹۹
قاضی‌نور زواره‌ای، ۳۲۸
قانع، ۳۰۸
قباد، ۳۵۶
قتلغ اینانج، ۲۹۵
قتلغ شاه، ۱۲۹، ۲۵۴
قراقویونلو، ۸۹
قشقایی، ۲۶۰
قمیشه‌ای، آقا محمّد رضا، ۲۵۹
کازرونی، ۴۹۵
کاشفی، ۴۰۶
کاشو، ۲۹۱
کاوهٔ آهنگر، ۱۳۴، ۳۵۶
کبری حاج صادقیان، ۳۳۷
کرمان، ۲۳۴
کریم‌خان زند، ۱۸۸، ۱۳۲، ۲۶۸، ۲۹۷، ۳۲۷
کسروی، احمد، ۲۴۵، ۳۰۵
کلایس، ولفرام، ۱۷۰
کلباسی، علی، ۴۵۱، ۵۰۱، ۵۰۵
کلیم کاشانی، ۲۹۹
کلیمیان، ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۳۸، ۴۴۲، ۴۴۶
کمال‌الدین عبدالرزاق، ۲۹۹
کمال‌الملک، ۲۹۹
کیوروش بزرگ هخامنشی، ۷۹، ۲۰۱،

۳۲۵، ۳۵۷
کیانی، محمّد یوست، ۱۷۰، ۲۲۱
کی‌خسرو، ۳۸۵
گالدیری، اوژن، ۱۰۱
گدلیابن اخی خام، ۴۳۵
گرجی، ۲۶۷، ۲۷۴
گشتاسب، ۸۱، ۲۰۵
گلبو (کردوانی)، فریده، ۴۹۷
گلپایگان، ۳۰۷
گلی زواره، غلامرضا، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۳۰
گنجی، ۳۰۸
گوتشمید، ۲۶۵
گودرزین، ۲۰۳
گورکانی، ۱۰۳
گوهرشاد، ۱۵۷
گیلانتز، پطروس دی سرکیس، ۲۲۲
لاکهارت، ۸۱، ۲۰۴
لُرد کُرزُن، ۹۳
لسترنج، گی، ۲۸۱، ۳۴۴
لطفعلیان، محمّدحسین، ۷۳
لطیفی، محمود، ۷۱
لهراسب، ۸۱، ۲۰۵
مادام دیولافوا، ۹۳، ۴۲۸
مارکوارت، یوزف، ۲۶۶، ۲۶۷
مافروخی اصفهانی، مفضل ابن سعدبن حسین، ۵۵، ۸۰، ۲۰۴
ماکان کاکی، ۸۴
مانوکیان، آرداک، ۴۱۳، ۴۱۴
مانوی، ۲۳۳
مانوی تورفانی، ۲۳۲
ماهان، ۱۴۳
مبارزالدین، ۲۹۶
مجتبی کرمانی، یوسف، ۴۴۶
مجدالدین عبیدالله کاشانی، ۱۴۳
مجلسی، ۳۶۶
محب علی بیگ، ۶۰
محب علی بیگ‌الله، ۱۰۹
محتشم، ۱۴۷
محتشم کاشانی، ۲۹۹
محمّد، ۱۵۳، ۱۶۶
محمّد اسماعیل، ۳۶۱
محمّد باقر خوانساری، ۲۳۷
محمّد باقر مجلسی، ۲۱۱
محمّد باقر میردامادی، ۳۳۷
محمّد بن عفیف کاشانی، ۴۷۳
محمّد بن محمود، ۲۹۵
محمّد بن ملکشاه، ۱۴۹
محمّد تقی‌خان بختیاری، ۲۶۸
محمّد حسین اشنی، ۳۳۷
محمّد حسین بن خلف تبریزی، ۷۹، ۲۰۱
محمّد حسین‌خان عرب عامری، ۱۸۸، ۳۲۷

محمّدخان، ۲۱۱
محمّدخان قاجار، ۳۲۷
محمّدخان نقاش‌باشی کمال‌الملک غفاری کاشانی، ۴۷۵
محمّد خوارزم‌شاه، ۲۹۶
محمّد رحیم آسف، ۳۳۷
محمّد ساوی، ۱۰۵
محمّد شاه قاجار، ۱۷۰
محمّد صالح‌بیگ، ۱۴۷
محمّدعلی، ۳۶۱
محمّد علی بدیهی، ۳۳۷
محمّد علی رضاییان، ۳۳۷
محمّد علی فروغی ذکاءالملک، ۲۱۱
محمّد علی مظاهری، ۳۳۷
محمّد علی هادی، ۳۳۷
مَحمدَلی، ۳۶۱
محمّد مهدی اصفهانی، ۲۸۰
محمّد مهدی‌بن محمّدرضا الاصفهانی، ۵۳
محمّد هلال(ع)، ۱۴۳
محمّد یوسف، ۳۰۸
محمود اصفهانی، ۹۱، ۹۹
محمود افغان، ۲۰۷، ۲۲۲، ۲۵۷
محمودخان ملک‌الشعرای کاشانی، ۴۷۵
محمود خوانساری، ۲۳۷
محمود غلجایی، ۹۱
محمودیان، محمّد، ۵۳
محمودی بختیاری، علیقلی، ۲۳۱، ۲۳۴
مختارخان، ۱۲۹، ۲۴۵
مدهوش، ۳۰۸
مرتضی قلی‌خان (متولی باشی)، ۳۲۸
مردآویج، ۸۴، ۸۵
مرداویج زیاری، ۲۵۵
مردخای، ۴۳۴
مریم، ۴۱۲
مریم‌بیگم صفوی، ۱۲۸، ۲۳۵
مزاوی، میشل، ۸۹
مزدک، ۳۵۶
مزدکیان، ۳۵۶
مستوفی، حمدالله، ۵۳
مسجد عمادی، ۱۴۷
مسعود ظل‌السلطان، ۳۲۶
مسعود علوی، اعظم‌السادات، ۳۸۷
مسعود غزنوی، ۲۰۶
مسلمانان، ۳۰۷، ۳۲۵
مسیح، ۱۳۷، ۳۵۵، ۴۱۶
مسیحیان، ۴۱۲
مشاور، نعمت، ۴۹۸
مشتاق، ۲۱۱
مشکوتی، نصرت‌الله، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۷
مشکور، محمّدجواد، ۲۶۶
مشهدی رجبعلی، ۳۸۲
مصطفی ایزدی، ۳۳۷
مظفر، ۱۰۵

مظفریان، ۸۸، ۸۹، ۳۰۷
معتصم، ۸۴
معَیل، ۳۶۱
معینیان، محمّدتقی، ۷۱، ۷۴، ۵۰۲، ۵۰۳
مغول، ۲۰۹، ۲۵۶، ۲۹۹، ۳۲۵
مغولان، ۸۸، ۲۰۶، ۲۳۵، ۲۵۶، ۲۶۷، ۲۹۶
مفضل بن سعدبن حسین مافروخی اصفهانی، ۵۳، ۸۰، ۲۰۳، ۲۱۱
مقدسی، ۱۸۶
مقدسی، ابوعبدالله محمّد بن احمد، ۱۸۷
ملّااحمد، ۲۹۹
ملّاعبدالله شوشتری، ۳۶۵
ملّامحسن فیض، ۲۹۹
ملّامحمّد باقر فضل‌آبادی، ۲۵۹
ملّا محمّد تقی مجلسی، ۲۱۱
ملّا مصطفی قمیشه‌ای، ۲۵۹
ملّامعز اردستانی، ۱۹۰
ملکشاه سلجوقی، ۸۷، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۵۶، ۳۶۵
ملک محمود سیستانی، ۹۲
منصور، ۸۴، ۱۴۷
موسی بن جعفر(ع)، ۱۴۷، ۱۶۶
مولانا جلال‌الدین احمد، ۱۵۸
مولانا حاج میرجلال‌الدین احمد، ۱۵۸
مولانا محمّد اردستانی، ۱۹۰
مولوی عیسی‌امیری، ۲۲۱
مهدی اکرامیان، ۳۳۷
مهدی نراقی، ۲۹۹
مهرآبادی، میترا، ۸۵
میاجق، ۲۹۶
میرابوالقاسم میرفندرسکی، ۲۱۱، ۳۶۶
میرابوالمعالی برز رودی، ۱۶۴
میراویس غلجایی، ۹۰، ۹۹
میرزا ابوالحسن جلوه، ۱۹۰، ۳۲۸
میرزا اسماعیل، ۳۰۸
میرزا بزرگ غفاری (پدر کمال‌الملک)، ۴۷۵
میرزا پریشان، ۳۰۸
میرزا تقی‌خان، ۱۴۱
میرزا حسن‌خان پیرنیا (مشیرالدوله)، ۳۲۸
میرزا رفیعا، ۳۶۶
میرزا علی‌بیگ عرب عامری، ۱۸۷، ۱۹۰
میرزا علی‌خان صفاءالسلطنه، ۳۲۸
میرزا علی محمّد مجتهد کاشفی نایینی، ۳۲۸
میرزا فضل‌الله شهرستانی، ۵۹
میرزا محمّد حکیم اردستانی، ۱۹۰
میرزا نصرالله‌خان (مشیرالدوله)، ۳۲۸
میرزایان، ادوارد، ۴۱۸
میرسیّد علی آیت، ۱۴۷، ۳۳۷

میرسیّد علی جناب، ۲۸۱، ۳۱۹
میرصفی اردستانی، ۱۹۰
میرعلی رضا، ۳۰۸
میرعماد، ۱۴۷
میرمحمّد باقر داماد، ۳۶۶
میرمحمّدی، حمیدرضا، ۱۲۸، ۱۳۴، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۵
میرنشانه، ۱۴۷
میناس، ۲۲۲
مؤیدالدولهٔ دیلمی، ۸۶، ۲۱۱
مؤیدالملک، ۱۵۶
نادرشاه افشار، ۹۱، ۱۷۰، ۱۸۸، ۲۰۷، ۲۵۷، ۲۶۸، ۳۵۷
ناصرالدین شاه قاجار، ۹۲، ۱۰۷، ۱۴۱، ۱۸۸، ۲۰۷، ۳۲۶
ناصر بن علی، ۱۵۱
ناصر خسرو قبادیانی، ۱۵۶، ۲۸۱، ۳۲۵
نامدار، مهدی، ۳۶۶
نایب حسین کاشی، ۳۲۶
نیوکد نصر، ۳۵۷
نجیب‌الدین، ۳۰۸
نراقی، حسن، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۶۱، ۲۹۳، ۳۵۵، ۳۸۶، ۳۸۰، ۳۸۶، ۳۸۷، ۴۷۱، ۴۷۵
نریمان، ۲۴۵
نصرآبادی، ۴۱۱
نصرالدین شاه یحیی، ۲۵۶
نظامی، ۴۶۳
نعمت‌الله ایزدی، ۳۳۷
نفیسی، محمّد، ۳۷۶
نوبان، مهرالزمان، ۳۳۶
نورصادقی، حسین، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۳
نوشیروان، ۸۱، ۲۰۴
نیکپور، محمّدابراهیم، ۱۳۶، ۲۸۳
واکازر، ۲۰۳
وحشت اردستانی، ۱۹۰
وحید دستگردی، ۲۱۱
وحیدنیا، ۱۵۶
وحیدنیا، سیف‌الله، ۱۳۶، ۲۸۳
وشمگیر، ۸۵
وکیلیان، احمد، ۳۷۸
ولایت، ۳۰۸
هاتف، ۲۱۱
هادی(ع)، ۱۴۳
هارون‌الرشید، ۲۹۳
هاکوپ، ۱۲۱
هامان، ۴۳۴
هخامنشی، ۷۹، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۹۵
هخامنشیان، ۲۱، ۸۲، ۲۰۵، ۳۶۰، ۴۶۱
هدایت، صادق، ۴۰۸
هرتسفلد، ۷۹، ۲۶۵

هرودوت، ۲۶۵
همایون، ۱۱۵
همایی، جلال، ۲۱۹
هندوشاه نخجوانی، ۲۹۶
هنرفر، لطف‌الله، ۴۴، ۸۳، ۸۵ ۸۷، ۹۰، ۹۶، ۱۰۰، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۳۵، ۱۵۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۱۶، ۲۵۶، ۳۱۹، ۳۷۰، ۴۹۵
هنری فیلد، ۸۲
هوانس چیکیجبان، ۴۱۸
هوشنگ علمداری، ۲۲
هولاکوخان، ۲۹۶
هولستر، ارنست، ۳۸۹
هولستر، ارنست، ۴۲۰، ۴۲۳
یاقوت حموی، ۷۸، ۸۱، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۳۲، ۳۲۴، ۳۴۲
یحیی‌آباد، ۱۴۷
یزدانی نجف‌آبادی، علی، ۱۶۱، ۳۳۱، ۳۳۳
یزدگرد، ۱۲۵، ۲۲۲
یغمای جندقی، ۳۲۷
یموت زواره‌ای، ۱۹۰
یوسف یخشی، ۳۰۸
یوسف شاه، ۳۲۵
یوسف نژادیان، شهناز، ۴۴۵
یوسفی، ۳۰۸
یونانیان، ۲۹۴

۲ـ جایها

آبادان، ۵۰۳
آباده، ۳۴، ۲۴۳
آذربایجان، ۸۹، ۲۶۷
آران، ۲۸۹، ۳۶۷
آلمان، ۵۰۵
ابریشم، ۱۷۸
ابیانه، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۸
اتحاد جماهیر شوروی، ۴۸۵
اراک، ۵۰۶
اردستان، ۴۴، ۴۵، ۶۵، ۶۹، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۷۵، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۸۵، ۲۸۹، ۳۲۱، ۳۲۷، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۶۷، ۴۵۲، ۴۸۲
اردکان، ۳۰۶
ارمنستان، ۳۵۷
اروپا، ۴۴۱
اژیه، ۱۷۶
استانبول، ۴۱۷
اسرائیل، ۲۳۵
اصفهان، ۲۱، ۲۲، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۷، ۶۱، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۹،

۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۷، ۴۰۱، ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۷، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۴۶، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۹، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۷، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۱، ۴۹۳، ۴۹۵، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۰۶

افغانستان، ۳۶۰

افوس، ۱۷۷

الیگودرز، ۲۶۴، ۵۰۶

انارک، ۶۵، ۱۷۹، ۱۸۴، ۳۲۲، ۳۲۷

اندیمشک، ۵۰۶

انگلستان، ۵۰۵

اورشلیم، ۳۵۷، ۴۳۵

اهواز، ۵۰۳، ۵۰۶

ایتالیا، ۱۲۱، ۵۰۵

ایران، ۲۱، ۳۷، ۴۳، ۶۷، ۷۴، ۷۸، ۸۲، ۸۹، ۹۱، ۹۹، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۵۷، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۸۵، ۲۹۳، ۲۹۶، ۳۰۱، ۳۰۷، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۹، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۷۱، ۳۸۵، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۴، ۴۶۹، ۴۸۲، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۹۰، ۵۰۰

ایلام، ۸۲

بابل، ۳۵۷

بادرود، ۱۸۰، ۱۸۴

باغبادران، ۴۹۳

باغ بهادران، ۱۷۹

باکو، ۸۹

بختیاری، ۴۳، ۲۴۹، ۲۶۵، ۲۶۸، ۳۰۱

برخوار، ۷۳، ۱۶۷، ۱۷۱، ۲۱۵، ۲۸۵

برخوارومیمه، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۳، ۳۰۱، ۳۳۱، ۳۳۹، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰

بروجرد، ۱۲۷، ۲۳۶

بروجن، ۴۹، ۲۴۳، ۲۵۳، ۵۰۶

بغداد، ۸۶، ۸۷

بلوچستان، ۱۹۱
بندرعباس، ۳۰۰
بوئین، ۶۷، ۱۷۷
بویراحمد، ۴۳، ۴۹، ۲۴۷
بهبهان، ۲۴۷
بیابانک، ۶۵، ۴۵۲، ۴۷۹
بیت‌المقدس، ۴۳۰، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۴۳
بیدگل، ۳۶۷
پاکستان، ۵۰۵
پیربکران، ۱۷۸، ۴۸۷
تاجیکستان، ۳۶۰
تبرستان، ۸۴، ۸۶
تبریز، ۸۹
ترکیه، ۵۰۵
تفلیس، ۴۱۸
تهران، ۲۲، ۹۳، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۸۴، ۱۹۱، ۲۰۷، ۲۱۷، ۲۲۹، ۲۴۳، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۴، ۲۸۹، ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۱۳، ۳۲۳، ۳۲۷، ۳۳۵، ۳۴۳، ۳۵۰، ۳۶۱، ۴۸۹، ۵۰۳، ۵۰۶
تیران، ۱۵۹، ۱۸۰
جرقویه، ۴۵۲
جلفا، ۴۹۵
جندق، ۱۷۹، ۳۲۷
جی، ۸۴
چادگان، ۱۷۷، ۱۹۶، ۲۶۴
چرمیهن، ۱۷۹
چغارت، ۴۸۶
چلگرد، ۲۶۴
چمگردان، ۱۷۹
چهارمحال و بختیاری، ۴۳، ۶۸، ۲۴۱، ۲۴۹، ۲۶۱، ۲۷۱، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۳۰، ۳۳۱، ۴۸۸
حبیب‌آباد، ۱۸۰
حسن‌آباد، ۱۷۶
حنا، ۱۷۶
خاورمیانه، ۴۸۷
خاوه، ۳۸۵
خراسان، ۴۳، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۲۰۶، ۲۲۰، ۲۶۸، ۲۶۹، ۳۲۱، ۳۵۷
خرم‌آباد، ۵۰۶
خرمشهر، ۵۰۳
خمین، ۵۷، ۳۰۴، ۵۰۶
خمینی‌شهر، ۱۷۶، ۱۲۵، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۳۳۱، ۳۳۵، ۳۴۸، ۳۵۰
خوابق، ۳۸۵
خوانسار، ۵۶، ۶۹، ۱۲۷، ۱۷۶، ۱۹۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۸، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۶۰، ۳۶۷، ۴۵۶، ۴۷۶، ۴۷۸، ۵۰۶

خور، ۶۵، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۹۶، ۴۵۲، ۴۷۹
خوراسکان، ۳۰، ۱۷۶، ۱۹۶
خورزوق، ۱۸۰
خور و بیابانک، ۴۸۱، ۵۰۲
خوزستان، ۵۹، ۷۸، ۱۲۷، ۲۰۰، ۲۳۶، ۲۷۳، ۳۳۴
داران، ۴۵، ۵۶، ۱۳۴، ۱۷۷، ۱۹۶، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۹، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۵، ۳۰۴، ۳۵۶
دامغان، ۹۲
دامنه، ۱۷۷
درچه پیاز، ۱۷۶
دستگرد، ۱۸۰
دلیجان، ۴۷، ۵۷، ۷۳، ۳۸۵
دولت‌آباد، ۱۸۰، ۱۹۶
دهاقان، ۱۷۷، ۱۹۶
دهق، ۱۸۰
دیزیچه، ۱۷۹
رحنان، ۱۷۶
روسیه، ۵۰۵
ری، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۲۰۶، ۲۹۶
زاهدان، ۱۱۳
زاینده‌رود، ۴۵۱، ۴۵۵، ۴۹۳، ۵۰۵
زرّین‌شهر، ۵۱، ۱۷۹، ۱۹۶، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۶۷، ۵۰۶
زرّین شهر، ۲۷۹
زواره، ۱۰۰، ۱۷۵، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۶
ژاپن، ۵۰۵
سپاهان، ۷۹
سده‌لنجان، ۱۷۹
سدهٔ لنجان، ۱۹۶
سمنان، ۴۳، ۱۸۱، ۲۸۵، ۳۲۱
سمیرم، ۴۹، ۵۵، ۶۷، ۶۹، ۱۲۸، ۱۷۶، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۳، ۴۸۳، ۴۸۷، ۵۰۲
سِمیرم، ۶۹، ۱۹۶، ۲۴۱
سوئد، ۵۰۵
سورجان، ۱۷۸
سوریه، ۳۶۶
سیّد محمّد، ۱۹۷
سیرجان، ۵۰
سیستان، ۷۸، ۹۱، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۶۷
سیستان و بلوچستان، ۲۲۰
شاهین‌شهر، ۱۸۰، ۱۹۶، ۳۴۷، ۳۵۰، ۳۵۱
شوش، ۸۰، ۲۰۳، ۴۲۸
شهرضا، ۳۴، ۵۰، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۷۷، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۳۱۷، ۳۶۷، ۴۸۱، ۵۰۶
شهرکُرد، ۵۱، ۱۹۶، ۲۶۴، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۶، ۴۸۶، ۵۰۶

شیراز، ۷۲، ۸۹، ۹۲، ۱۳۱، ۲۰۷، ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۸۱، ۳۲۷، ۵۰۳
صفهان، ۱۰۴، ۱۰۵
طال‌خونچه، ۱۷۹
طرق، ۴۷
عراق، ۲۹۵، ۳۳۶، ۳۵۱، ۳۶۶
علویجه، ۱۸۰
فارس، ۴۳، ۷۸، ۱۹۳، ۲۴۱، ۲۴۹، ۳۲۶
فارسی، ۲۰۰
فرانسه، ۵۰۵
فریدن، ۴۴، ۴۵، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۶۶، ۶۹، ۸۰، ۸۱، ۱۳۳، ۱۷۷، ۲۰۴، ۲۲۷، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۵، ۳۳۱، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۱، ۴۵۲
فریدون شهر، ۴۴، ۴۷، ۵۰، ۶۷، ۶۹، ۱۳۴، ۱۷۷، ۱۹۶، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۵، ۳۵۸، ۳۶۷، ۴۵۶، ۴۸۳
فلاورجان، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۷۸، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۱۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۳۱۱، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۳۱
فلسطین، ۳۵۷، ۴۴۲
فولادشهر، ۱۷۹، ۵۰۶
فیروزان، ۲۸۰
قزوین، ۸۵، ۸۹، ۹۱، ۹۶، ۲۰۶، ۳۲۶
قفقاز، ۸۹
قسم، ۳۳، ۵۷، ۸۵، ۱۸۴، ۲۸۵، ۲۹۶، ۳۰۰، ۵۰۶
قمشه، ۲۵۷
قمصر، ۱۷۸، ۱۹۶، ۲۸۷، ۲۸۹، ۴۷۵
قندهار، ۹۱
قوچان، ۹۱
قهدریجان، ۱۷۸، ۲۸۳
کاشان، ۴۵، ۴۷، ۶۹، ۸۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۶۵، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۹۶، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۷، ۳۲۶، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۵، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۷، ۳۸۵، ۴۵۲، ۴۶۹، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۵، ۴۹۵، ۵۰۶، ۵۰۷
کرمان، ۷۸، ۹۱، ۱۹۱، ۱۹۶، ۲۰۰، ۳۰۰، ۴۸۶، ۵۰۳
کرمانشاه، ۸۷
کلده، ۴۲۸
کلیشاد، ۱۷۸
کوشک، ۱۷۶
کوهپایه، ۱۷۶
کوه صفه، ۴۹۳
کوه کرکس، ۴۹۵
کهگیلویه، ۴۳

کهگیلویه و بویراحمد، ۲۴۱
گبی، ۷۹
گرجستان، ۸۹، ۳۵۷
گرگان، ۸۵، ۸۶
گز، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۸۰
گل‌آرا، ۱۷۸
گلپایگان، ۵۶، ۶۹، ۹۶، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۷۸، ۱۹۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۹، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۴۸، ۳۶۷، ۴۵۱، ۴۵۶، ۴۸۳، ۵۰۶
گل‌دشت، ۱۸۰
گُل‌شهر، ۴۹۵
گندمان، ۲۵۳
گورت، ۱۹۶
گوگد، ۱۷۹
لرستان، ۴۳، ۱۲۷، ۲۲۷، ۲۳۶، ۲۶۱، ۲۷۱
لنجان، ۵۱، ۱۵۳، ۱۷۹، ۲۷۷، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۷، ۳۳۱، ۴۵۲
مبارکه، ۱۵۵، ۱۷۹، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۳، ۳۱۱، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۴۸۷، ۴۸۹
محلات، ۵۷
محمّدآباد، ۱۷۶
مرکزی، ۴۳، ۳۰۱، ۳۴۸
مشهد، ۲۰۷، ۵۰۳
مصر، ۴۳۰، ۴۳۲
موته، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳
مهاباد، ۱۷۵، ۱۸۴
میان‌دشت، ۱۷۷
میمه، ۷۳، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۸۰، ۲۱۵، ۲۸۵
نائین، ۱۵۶، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۹۳
ناصره، ۳۲۴
نایین، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۶۵، ۶۹، ۱۵۷، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۶، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۵۹، ۳۶۷، ۴۵۲، ۴۷۹، ۵۰۶
نجف، ۳۳۶
نجف‌آباد، ۳۱، ۳۳، ۴۵، ۵۵، ۶۴، ۶۶، ۱۱۳، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۸۰، ۱۹۶، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۶۱، ۲۷۷، ۲۸۳، ۳۱۱، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۸، ۳۶۷، ۴۵۶، ۴۸۳، ۵۰۰
نطنز، ۴۴، ۴۷، ۶۹، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۶، ۲۸۵، ۲۸۹، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۶۷، ۴۵۲، ۴۸۳، ۴۹۵، ۵۰۲
نهاوند، ۱۲۷، ۲۳۶
نیشابور، ۸۶
نیک‌آباد، ۱۷۶
نیک‌شهر، ۲۲۰

ورزنه، ۱۷۶
ورنام‌خواست، ۱۷۹
وزوا، ۱۸۰
وزوان، ۳۶۷
هرات، ۹۲
هرمزگان، ۱۹۱
هرند، ۱۷۶
هلند، ۱۲۱، ۵۰۵
همایون‌شهر، ۴۵۵
همدان، ۸۵، ۸۶، ۲۳۴، ۲۳۵
هندوستان، ۳۵۶، ۵۰۵
یزد، ۴۳، ۴۵، ۸۹، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۶،
۳۰۰، ۳۲۳، ۳۲۵، ۵۰۳، ۵۰۶، ۵۰۷
یونان، ۵۰۵

منابع

۱) آذرلی، غلامرضا. *ضرب‌المثل‌های مشهور ایران*، تهران، انتشارات ارغوان، ۱۳۶۸

۲) ابن‌حوقل، *صورة‌الأرض*، ترجمهٔ جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵

۳) اتحادیهٔ شهرداری‌های ایران. *سالنامهٔ شهرداری‌ها*، تهران، ۱۳۴۵

۴) ادارهٔ جغرافیایی ارتش. *فرهنگ جغرافیایی اصفهان*، جلد ۷۱، تهران، ۱۳۶۷

۵) ادارهٔ جغرافیایی ارتش. *فرهنگ جغرافیایی سمیرم*، جلد ۸۱، تهران، ۱۳۶۰

۶) ادارهٔ جغرافیایی ارتش. *فرهنگ جغرافیایی کاشان*، کاشان، جلد ۶۰، تهران، ۱۳۶۶

۷) ادارهٔ کل آمار و ثبت احوال. *سرشماری اصفهان*، تهران، فروردین ۱۳۲۶

۸) ادماریان، سرگی. *نان در اعتقادات ارمنیان*،ترجمهٔ ادیک مهرابیان (آرین)، *نامهٔ فرهنگ ایران*، دفتر سوم، به‌کوشش فریدون جنیدی، ۱۳۶۸

۹) اصفهانی، محمّدمهدی بن محمّدرضا. *نصف جهان فی تعریف الاصفهان*، به تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸

۱۰) اعتمادالسلطنه، محمّد حسن‌خان. *التدوین فی جبال شروین*، تصحیح و پژوهش مصطفی احمدزاده، تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۳

۱۱) اعتمادالسلطنه، محمّد حسن‌خان. *تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳
۱۲) افاضلی، اکبر. *نوشته‌ای از تاریخ گلپایگان و مردم آن*، تهران، انتشارات ابجد، ۱۳۷۳
۱۳) افشار سیستانی، ایرج. *سیستان نامه*، جلد اوّل، تهران، نشر مرغ‌آمین، زمستان ۱۳۶۹
۱۴) افشار سیستانی، ایرج. *سیمای ایران*، تهران، انتشارات آقابیگ، زمستان ۱۳۷۲
۱۵) انجوی شیرازی، سیّد ابوالقاسم. *تمثیل و مثل*، جلد اوّل، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷
۱۶) انجوی شیرازی، سیّد ابوالقاسم. *گل به صنوبر چه‌کرد*، جلد اوّل، بخش دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۹
۱۷) انجوی شیرازی، سیّد ابوالقاسم و ظریفیان، محمود. *گذری و نظری در فرهنگ مردم*، تهران، انتشارات اسپرک، پاییز ۱۳۷۱
۱۸) انصاری، میرزا حسین‌خان. *تاریخ اصفهان*، بخش نخست، به اهتمام جمشید سروشیان، اصفهان، انتشارات مشعل، اردیبهشت ۱۳۵۸
۱۹) باغداساریان (گرمانیک)، ادیک. *نگرشی بر موسیقی ارمنی*، نسخهٔ دستنویس، تهران، تیر ۱۳۷۳
۲۰) براون، ادوارد. *تاریخ ادبی ایران*، جلد چهارم، ترجمهٔ رشید یاسمی، تهران، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۵۱
۲۱) بلاغی، سیّد عبدالحجت. *تاریخ نایین*، جلد اوّل، تهران، چاپ مظاهری، ۱۳۶۹ هـ. ق.
۲۲) بنی احمد، احمد. *راهنمای تاریخ شاهنشاهی ایران*، تهران، شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، ۱۳۴۵
۲۳) بهرامی، قهرمان. *مراسم جشن عروسی در روستاهای اصفهان*، مجلهٔ تلاش، سال ۱۰، شمارهٔ ۵۵، بهمن ۱۳۵۴
۲۴) بهرامی شهرضایی، محمّد علی. *جغرافیای تاریخی شهرستان شهرضا*،

شهرضا، بی‌نا، ۱۳۴۵
۲۵) بیات، عزیزالله. *کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷
۲۶) پاپلی یزدی، محمّد حسین. *فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور*، مشهد، آستان قدس رضوی، بهمن ۱۳۶۷
۲۷) پتروف، م. پ. *مشخصات جغرافیای طبیعی ایران*، ترجمهٔ حسین گل‌گلاب، تهران، کتاب فروشی دهخدا، ۱۳۵۰
۲۸) پژنگ، منوچهر. *مونوگرافی اصفهان*، بی‌نا، ۱۳۵۵
۲۹) پورداود، ابراهیم. *هُرمَزدنامه*، تهران، نشریهٔ انجمن ایران شناسی، دی ۱۳۶۱
۳۰) تبریزی، محمّد حسین بن خلف. *برهان قاطع*، جلد اوّل، به اهتمام محمّد معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱
۳۱) تحویلدار، میرزا حسین‌خان. *جغرافیای اصفهان*، به‌کوشش منوچهر ستوده، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۲
۳۲) تسبیحی، محمّد حسن. *از خوانسار تا خراسان*، راولپندی ـ پاکستان، ۱۳۵۳
۳۳) جعفری، عباس. *شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران*، تهران، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۶۳
۳۴) جعفری، عباس. *گیتاشناسی ایران*، جلد اوّل، کوه‌ها و کوه‌نامه‌های ایران، تهران، انتشارات گیتاشناسی، مهر ۱۳۶۸
۳۵) جعفری، عباس. *گیتاشناسی ایران*، جلد دوم، رودها و رودنامهٔ ایران، تهران، انتشارات گیتاشناسی، فروردین ۱۳۷۶
۳۶) جمالی، مسیح. *تاریخ شهرضا*، اصفهان، انتشارات ثقفی، ۱۳۵۵
۳۷) جواهرکلام، علی. *جغرافیای تاریخی اصفهان و جلفا ـ زنده‌رود*، تهران، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۴۸
۳۸) حجازی، سیّد علی. *سیمای شهرضا*، قم، انتشارات پارسایان، زمستان ۱۳۷۵

۳۹) *حدودالعالم من المشرق الی المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، کتاب فروشی طهوری، ۱۳۶۲

۴۰) حکمت یغمایی، عبدالکریم. *جندق، روستایی کهن بر کرانهٔ کویر*، تهران، انتشارات توس، اسفند ۱۳۵۳

۴۱) خسروی، محمّدرضا. *طغیان نائیبیان*، به اهتمام علی دهباشی، تهران، انتشارات به نگار، ۱۳۶۸

۴۲) دانشور، محمود. *دیدنی‌ها و شنیدنی‌های ایران*، جلد دوم، تهران، بی‌نا، ۱۳۲۷

۴۳) دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. *جغرافیای کامل ایران*، جلد اوّل، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۶

۴۴) دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. *سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۵*، تهران، ۱۳۷۶

۴۵) دهگان، ابراهیم. *گزارش‌نامه یا فقه‌اللغه اسامی امکنه*، اراک، بی‌نا، خرداد، ۱۳۴۲

۴۶) دیاکونوف، ا.ا. *تاریخ ماد*، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۷

۴۷) دیولافوا، ژان. *ایران، کلده و شوش*، ترجمهٔ علی محمّد فره‌وشی (مترجم همایون) به‌کوشش بهرام فره‌وشی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، اسفند ۱۳۶۴

۴۸) رایین، اسماعیل. *ایرانیان ارمنی*، تهران، مؤسسهٔ تحقیق رایین، خرداد ۱۳۴۹

۴۹) رزم‌آرا، تیمسارعلی. *جغرافیای نظامی ایران، اصفهان و بختیاری*، تهران، ۱۳۲۵

۵۰) رضازادهٔ شفق، صادق. *فرهنگ شاهنامه*، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰

۵۱) رضی، هاشم. *جشن‌های آتش*، تهران، سازمان انتشارات فروهر، اسفند ۱۳۵۸

۵۲) رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم. *تاریخ اردستان، بخش اوّل*، تهران،

کتاب فروشی دهخدا، زمستان ۱۳۶۷
۵۳) روابط عمومی شرکت ملّی نفت ایران. ***پالایشگاه اصفهان***، تهران، تابستان ۱۳۷۱
۵۴) زعیم، کوروش. ***مردان بزرگ کاشان***، تهران، انتشارات مهرآیین، بهار ۱۳۳۶
۵۵) رنجانی، حبیب‌الله و دیگران. ***راهنمای جمعیت شهرهای ایران***، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری، ۱۳۶۸
۵۶) زهرایی، فضل‌الله. ***دورنمای خوانسار***، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۱
۵۷) زهرایی، فضل‌الله. ***گلستان خوانسار***، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۰
۵۸) سازمان برنامه و بودجهٔ استان اصفهان. ***آمارنامهٔ استان اصفهان ۱۳۷۵***، اصفهان، بهمن ماه ۱۳۷۶
۵۹) سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. ***فرهنگ جغرافیایی گلپایگان***، جلد ۵۹، تهران، ۱۳۶۹
۶۰) سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. ***فرهنگ جغرافیایی شهرکُرد***، جلد ۷۰، تهران، ۱۳۶۹
۶۱) سازمان حفاظت محیط زیست. ***پرندگان ایران***، تهران، تیر ۱۳۶۲
۶۲) ساطعی، حسین. ***جغرافیای محلی گلپایگان***، سالنامهٔ فرهنگ گلپایگان، ۱۳۴۳ - ۱۳۴۲
۶۳) سامی، شمس‌الدین. ***قاموس الاعلام***، ترکیه، استانبول، ۱۳۰۶ هـ.ق.
۶۴) ستوده، منوچهر. ***فرهنگ نایینی***، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵
۶۵) سعادت، فتح‌الله و امینی، امیرهوشنگ. ***جغرافیای اقتصادی ایران***، تهران، انتشارات دانشکدهٔ علوم ارتباطات اجتماعی، ۱۳۵۵
۶۶) شاردن. ***سفرنامهٔ شاردن***، جلد دوم، ترجمهٔ اقبال یغمایی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۴
۶۷) شختر، حییم. ***اعیاد و روزهای یادبود یهود ـ واژه‌های فرهنگ یهود***، اورشلیم، اسرائیل، ۱۹۷۷ م.

۶۸) شفقی، سیروس. ***جغرافیای اصفهان***، بخش نخست، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، شهریور ۱۳۵۳
۶۹) شهمردان، رشید. ***تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان***، تهران، بی‌نا، فروردین ۱۳۶۰
۷۰) صارمی، کتایون، و دیگران. ***موزه‌های ایران***، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۲
۷۱) ضیایی، هوشنگ. ***راهنمای صحرایی پستانداران ایران***، تهران، سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۷۵
۷۲) فاموری، جلال و دیوان. م. ل. ***خاک‌های ایران***، تهران، مؤسسهٔ تحقیقات خاک و آب وزارت کشاورزی، شهریور ۱۳۵۸
۷۳) فرخ‌یار، حسین. ***مجموعهٔ تاریخی، مذهبی مشهد اردهال***، کاشان، هیأت امناء سلطان علی بن محمّد باقر(ع) ۱۳۶۹
۷۴) فرهنگی، بیژن. ***نگرشی بر سدهای ایران***، تهران، وزارت نیرو، کمیتهٔ ملّی سدهای بزرگ ایران، مهرماه ۱۳۷۲
۷۵) فره‌وشی، بهرام. ***واژه‌نامهٔ خوری***، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، تابستان ۱۳۵۵
۷۶) فلسفی، نصرالله. ***زندگانی شاه عباس اوّل***، جلد سوم، تهران، کتاب کیهان، ۱۳۳۹
۷۷) قاتالانیان، آرام. ***گزیده‌ای از ضرب‌المثل‌های ارمنی***، ترجمهٔ ژورا، تهران، بی‌نا، بی‌تا.
۷۸) کسروی، احمد. ***کاروند کسروی***، به‌کوشش یحیی ذکاء، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۶
۷۹) کلباسی، علی. ***اقتصاد شهر اصفهان***، تهران، دانشکدهٔ اقتصادِ دانشگاه تهران، ۱۳۵۳
۸۰) کیانی، محمّد یوسف و کلایس، ولفرام. ***کاروانسراهای ایران***، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، زمستان ۱۳۷۳
۸۱) کمیسیون ملّی یونسکو در ایران. ***ایرانشهر***، جلد اوّل، تهران، دانشگاه

تهران، ۱۳۴۲
۸۲) گالدیری، اوژن. *مسجد جامع اصفهان*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۰
۸۳) گلبو (کردوانی)، فریده. *گذری و نظری به ابیانه*، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵
۸۴) گیلاننتز، پطروس دی سرکیس. *سقوط اصفهان*، ترجمهٔ محمّد مهریار، اصفهان، کتاب فروشی شهریار، ۱۳۴۴
۸۵) لسترنج، گی. *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمهٔ محمود عرفان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴
۸۶) لطفعلیان، محمّد حسین. *پناه‌گاه حیات وحش کلاه قاضی*، ۱۳۷۰
۸۷) لطیفی، محمود. *مارهای ایران*، تهران، سازمان حفاظت محیط زیست، پاییز ۱۳۶۴
۸۸) مارکوارت، یوزف. *ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی*، ترجمهٔ مریم میراحمدی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳
۸۹) مافروخی اصفهانی، مفضل ابن سعدبن حسین. *رسالهٔ محاسن اصفهان*، ترجمهٔ حسین بن محمّد بن ابی‌الرضاء آوی در سال ۷۳۹هـ.ق، تهران، ۱۳۲۸
۹۰) مانوکیان، آرداک. *آب در مراسم مذهبی*، ترجمهٔ زرگریان، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۲
۹۱) مانوکیان، آرداک. *اعیاد کلیسای ارمنی*، ترجمهٔ هرایر خالاتیان، تهران، خلیفه‌گری ارامنه، ۱۳۵۲
۹۲) محبّتی کرمانی، یوسف. *برگزیده‌ای از کتاب مقدس تورات*، تهران، اسحاق کهن صدق، مهر ۱۳۴۱
۹۳) محمودی بختیاری علیقلی. خانسار ـ خانی، *مجلهٔ هنر و مردم*، شمارهٔ ۹۴، مرداد ۱۳۴۹
۹۴) محمودیان، محمّد. *زاینده‌رود اصفهان*، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، دی ۱۳۴۸

۹۵) مرکز آمار ایران. *سالنامهٔ آماری کشور ۱۳۷۵*، تهران، اسفند ۱۳۷۶
۹۶) مرکز آمار ایران. *شناسنامهٔ آماری شهرهای استان اصفهان*، تهران، آذر ۱۳۷۳
۹۷) مرکز آمار ایران. *شناسنامهٔ شهرهای کشور*، استان اصفهان، جلد ۱۲، تهران، خرداد ۱۳۶۶
۹۸) مرکز آمار ایران. *مساحت شهرستان‌های ایران، به تفکیک دهستان*، تهران، مدیریت امور فنی، خرداد ۱۳۵۷
۹۹) مرکز آمار ایران. *نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، کل کشور*، شهریور ۱۳۷۶
۱۰۰) مزاوی، میشل. *پیدایش دولت صفوی*، ترجمهٔ یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۳
۱۰۱) مستوفی، حمدالله. *نزهةالقلوب*، به‌کوشش محمّد دبیر سیاقی، تهران، کتاب فروشی طهوری، اسفند ۱۳۳۶
۱۰۲) مسعودی علوی، اعظم‌السادات. *آیین شب جار در مشهد اردهال*، روزنامهٔ همشهری، سال ۶، شمارهٔ ۱۶۵۵، ۸ مهر ۱۳۷۷
۱۰۳) مشاور، نعمت. *ابیانه، روستایی سرسبز در دل کویر*، روزنامهٔ همشهری، سال ۶، شمارهٔ ۱۷۰۶، ۱۰ آذر ۱۳۷۷
۱۰۴) مشکور، محمّد جواد. *ایران در عهد باستان*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۷
۱۰۵) مشکوتی، نصرت‌الله. *فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران*، تهران، سازمان ملّی حفاظت آثار باستانی ایران، اسفند ۱۳۴۹
۱۰۶) معینیان، محمّد تقی. *شناسنامهٔ پناه‌گاه حیات وحش موته*، تهران، سازمان حفاظت محیط زیست، زمستان ۱۳۷۱
۱۰۷) مقدسی، ابوعبدالله محمّدبن احمد. *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*؛ بخش دوم، ترجمهٔ علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، اسفند ۱۳۶۱
۱۰۸) مهرآبادی، میترا. *تاریخ سلسلهٔ زیاری*، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۴

۱۰۹) میرمحمّدی، حمیدرضا. **جغرافیای خوانسار**، مشهد، بی‌نا، شهریور ۱۳۷۲
۱۱۰) میرمحمّدی، حمیدرضا. **دیباچه‌ای بر جغرافیای تاریخی فریدن**، فریدن، مؤلف با همکاری فرمانداری فریدن، پاییز ۱۳۷۶
۱۱۱) نراقی، حسن. **آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز**، تهران، انجمن آثار مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴
۱۱۲) نراقی، حسن. **تاریخ اجتماعی کاشان**، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵
۱۱۳) **نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان**، سال ۳، شمارهٔ ۴، ۱۳۴۶ ـ ۱۳۴۷
۱۱۴) نفیسی، محمّد. **اصفهانی‌ها معتقدند...**، کتاب هفته، شمارهٔ ۱۳، ۱۰ دی ۱۳۴۰
۱۱۵) **نگاهی به اصفهان و بناهای تاریخی**، تهران، شورای مرکزی جشن دوهزارو پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران، ۱۳۵۰
۱۱۶) نورصادقی، حسین. **اصفهان**، تهران، شرکت مطبوعات، اسفند ۱۳۱۶
۱۱۷) وحیدنیا، سیف‌الله و نیکپور، محمّد ابراهیم. **کارنامهٔ لنجان**، تهران، ضمیمهٔ مجلهٔ وحید، فروردین ۱۳۵۳
۱۱۸) وزارت راه و ترابری. **دفترچهٔ مسافات راه‌های کشور**، تهران، ۱۳۶۶
۱۱۹) وکیلیان، احمد. **تمثیل و مثل**، جلد دوم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۸
۱۲۰) هدایت، صادق. **نیرنگستان**، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۶
۱۲۱) هنرفر، لطف‌الله. **اصفهان**، تهران، انتشارات ابن‌سینا، مهرماه ۱۳۴۶
۱۲۲) هنرفر، لطف‌الله. **راهنمای اصفهان**، تهران، سازمان جلب سیاحان، دی ماه ۱۳۴۵
۱۲۳) هنرفر، لطف‌الله. **گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان**، اصفهان، کتاب فروشی ثقفی، مهر ۱۳۵۰
۱۲۴) هولستر، ارنست. **ایران در یکصد و سیزده سال پیش**، ترجمهٔ محمّد

عاصمی، تهران، مرکز مردم شناسی وزارت فرهنگ و هنر، فروردین ۱۳۵۵

۱۲۵) یزدانی نجف‌آبادی، علی. *دیباچهٔ دیارنون*، نجف‌آباد، بی‌نا، بهار ۱۳۷۲

۱۲۶) یوسف نژادیان، شهناز. *چند واژه و داستان (مثل) از زبان آرامی کلیمیان کردستان*، *نامهٔ فرهنگ ایران*، دفتر سوم، به‌کوشش فریدون جنیدی، تهران، بنیاد نیشابور، ۱۳۶۸

آثار نگارنده

آثاری که تاکنون چاپ و نشر شده‌اند:

۱ ـ نگاهی به سیستان و بلوچستان

۲ ـ نگاهی به ایلام

۳ ـ نگاهی به خوزستان

۴ ـ واژه‌نامهٔ سیستانی

۵ ـ سیستان‌نامه، جلد اوّل

۶ ـ سیستان‌نامه، جلد دوم

۷ ـ مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، جلد اوّل ـ کتاب سال ۱۳۶۷

۸ ـ مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، جلد دوم ـ کتاب سال ۱۳۶۷

۹ ـ مقدمه‌ای بر شناخت طوایف سرگلزایی و بارکزایی سیستان و بلوچستان

۱۰ ـ بزرگان سیستان

۱۱ ـ نگاهی به بوشهر، جلد اوّل

۱۲ ـ نگاهی به بوشهر، جلد دوم

۱۳ ـ نگاهی به آذربایجان شرقی، جلد اوّل

۱۴ ـ نگاهی به آذربایجان شرقی، جلد دوم

۱۵ ـ نگاهی به آذربایجان غربی، جلد اوّل

۱۶ ـ نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم
۱۷ ـ مقالات ایران‌شناسی
۱۸ ـ سفرنامه و خاطرات امیر عبدالرحمان خان و تاریخ افغانستان، جلد اوّل
۱۹ ـ سفرنامه و خاطرات امیر عبدالرحمان خان و تاریخ افغانستان، جلد دوم
۲۰ ـ عشایر و طوایف سیستان و بلوچستان
۲۱ ـ جزیرهٔ کیش و دریای پارس
۲۲ ـ پزشکی سُنّتی مردم ایران، جلد اوّل
۲۳ ـ پزشکی سُنّتی مردم ایران، جلد دوم
۲۴ ـ جزیرهٔ هندرابی و دریای پارس و جزایر فارور و فارورگان
۲۵ ـ جزیرهٔ بوموسی و جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک
۲۶ ـ کرمانشاهان و تمدّن دیرینهٔ آن، جلد اوّل
۲۷ ـ کرمانشاهان و تمدّن دیرینهٔ آن، جلد دوم
۲۸ ـ ایلام و تمدّن دیرینهٔ آن
۲۹ ـ بلوچستان و تمدّن دیرینهٔ آن
۳۰ ـ چابهار و دریای پارس
۳۱ ـ خوزستان و تمدّن دیرینهٔ آن، جلد اوّل
۳۲ ـ خوزستان و تمدّن دیرینهٔ آن، جلد دوم
۳۳ ـ سیمای ایران
۳۴ ـ کولی‌ها ـ پژوهشی در زمینهٔ کولی‌های ایران و جهان
۳۵ ـ نام دریای پارس و دریای مازندران و بندرها و جزیره‌های ایرانی
۳۶ ـ کیش، مروارید خلیج فارس
۳۷ ـ جغرافیای تاریخی دریای پارس

آثار زیر چاپ

۳۸ـ جهانگردی در ایران
۳۹ـ نام شهرهای ایران
۴۰ـ فرهنگ مردم ایران، استان‌های: آذربایجان باختری، خاوری، اردبیل
۴۱ـ فرهنگ مردم ایران، استان‌های: اصفهان، ایلام، بوشهر، تهران
۴۲ـ فرهنگ مردم ایران، استان‌های: چهارمحال بختیاری، خراسان، خوزستان
۴۳ـ فرهنگ مردم ایران، استان‌های: زنجان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس
۴۴ـ فرهنگ مردم ایران، استان‌های: قزوین، قم، کردستان، کرمان، کهکیلویه و بویراحمد، کرمانشاه، لرستان
۴۵ـ فرهنگ مردم ایران، استان‌های: گیلان، مازندران، مرکزی، هرمزگان، همدان، یزد
۴۶ـ فرهنگ مردم ایران، اقلیت‌های مذهبی زرتشتی، کلیمی، مسیحی.
۴۷ـ سرزمین و مردم قطر
۴۸ـ شناخت استان خراسان
۴۹ - شناخت استان یزد
۵۰ـ شناخت استان هرمزگان
۵۱ـ شناخت استان اصفهان
۵۲ـ شناخت استان سمنان

فهرست انتشارات هیرمند

مجموعه تاریخ و فرهنگ ایران

▣ ۱. نامهٔ اقبال.
یادنامه اقبال یغمایی، ۴۵ گفتار در ایران‌شناسی، به کوشش سید علی آل‌داود، قطع وزیری، ۷۰۰ صفحه، ۱۳۷۷، ۴۰۰۰ تومان.

▣ ۲. تاریخ ادبیات فارسی، پاره نخست.
یوگنی ادواردویچ برتلس ـ ترجمه سیروس ایزدی، چاپ اول، ۱۳۷۳، ۱۳۰۰ تومان.

▣ ۳. تاریخ ادبیات فارسی پاره دوّم.
یوگنی ادواردویچ برتلس ـ ترجمه: سیروس ایزدی، چاپ اول، ۱۳۷۵، ۱۳۰۰ تومان.

▣ ۴. تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام
دکتر عسکر حقوقی ـ چاپ اول، ۱۳۷۳، ۲۶۴ صفحه، ۱۰۰۰ تومان.

▣ ۵. تاریخ مسجد سلیمان
دانش عباسی شهنی ـ چاپ اول، ۱۳۷۵، ۵۳۴ صفحه، ۱۳۰۰ تومان.

▣ ۶. تاریخ پُست در ایران (۱۲۹۷ ـ ۱۲۶۷ هـ.ق)
از صدارات امیرکبیر تا وزارت امین‌الدوله، چاپ اول، ۱۳۷۵، ۱۷۶ صفحه، ۸۰۰ تومان.

▣ ۷. دورنمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن
دکتر ذبیح‌الله صفا ـ چاپ اول، ۱۳۷۵، ۱۸۴ صفحه، ۸۰۰تومان.

▣ ۸. نامهٔ سرانجام (کلام خزانه)
از کهن‌ترین متون اهل حق (یارسان)، صدیق صفی‌زاده، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۶۴۶ صفحه، ۳۰۰۰ تومان.

▣ ۹. دانشنامه نام‌آوران یارسان (اهل حق)
شرح حال، اصطلاحات عرفانی و نمونه متون اهل حق، صدیقه صفی‌زاده، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۵۲۵ صفحه، ۳۰۰۰تومان.

▣ ۱۰. کُردان گوران
آ.ها کوپیان، م.ا.حصارف ـ ترجمه: سیروس ایزدی، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۱۳۲ صفحه، ۸۵۰ تومان.

▣ ۱۱. ادبیات صوفیانه فارسی
یوگنی‌ادواردویچ برتلس ـ ترجمه: سیروس‌ایزدی، (زیر چاپ)

▣ ۱۲. تاریخ ایران در دوره قاجاریه
آندره واتسون ـ ترجمه: عباسقلی آذری، ویراسته: مهری بهفر، چاپ دوم، ۱۳۷۶، (زیرچاپ)

▣ ۱۳. تاریخ اشکانیان
دکتر مهرداد بهار، چاپ اول، ۱۳۷۶، (زیر چاپ)

▣ ۱۵. نظمیه در دوره پهلوی
خاطرات سرلشکر بازنشسته یحیی افتخارزاده، چاپ اول، ۱۳۷۷، ۱۶۵۰ تومان.

▣ ۱۶. فراماسونری و جمعیتهای سرّی در ایران
ابراهیم صادقی‌نیا، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۴۰۰ تومان

▣ ۱۷. نفت ایران از آغاز تا جنگ خلیج فارس
ابراهیم صادقی‌نیا، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۳۰۰ تومان.

▣ ۱۸. سلطه‌گرایی توتالیتاریسم، از فروپاشی نظامهای توتالیتر تا استقرار دمکراسی
پرویز کلانتر، چاپ اول، ۱۳۷۷، ۲۰۶ صفحه، ۶۵۰ تومان.

مجموعه زبان و فرهنگ فارسی پیش از اسلام

▣ ۱. ماتیکان گجستک ابالیش
از آذر فرنبغ فرخ زادان، برگردان ابراهیم میرزای ناظر، چاپ اول، ۸۸ صفحه، ۳۰۰ تومان.

▣ ۲. اندرز اوشنر دانا
(متن پهلوی، آوانویسی، واژه‌نامه)، ابراهیم میرزای ناظر، چاپ اول، ۱۳۷۳، ۷۲ صفحه، ۲۵۰ تومان.

▣ ۳. مزداپرستی در ایران قدیم
از آرتور کریستن سن، ترجمه: دکتر ذبیح‌الله صفا، چاپ اول هیرمند، ۱۳۷۶، ۱۸۰ صفحه، ۷۰۰ تومان.

▣ ۴. اساطیر ایران باستان
از عصمت‌عرب‌گلپایگانی، ۲۱۸ صفحه، چاپ‌اول، ۷۵۰تومان.

▣ ۵. حماسه گیل‌گمش
از ن.ک. ساندرز، ترجمه: دکتر اسماعیل فلزی، چاپ اول، ۱۳۶ صفحه، ۴۰۰ تومان.

▣ ۶. عصر اساطیری تاریخ ایران
حسن پیرنیا، با پیش‌گفتاری از سیروس ایزدی، چاپ اول، ۱۳۷۷، (زیر چاپ)

▣ ۷. دین‌ها و کیش‌های ایران به روایت شهرستانی
از دکتر محسن ابوالقاسمی، چاپ اول، ۱۳۷۷، زیر چاپ

▣ ۸. زن در ایران باستان
از هدایت‌الله علوی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ۳۰۰ تومان

▣ ۹. عصر اساطیری تاریخ ایران
از حسن پیرنیا، ویراستار سیروس ایزدی، چاپ اول، ۱۳۷۷.

▣ ۱۰. اشکانیان (پارتیان)
مالکوم کالج، ترجمه مسعود رجبنیا، ۱۸۸ صفحه، چاپ سوم

▣ ۱۱. دستور زبان پهلوی
ابراهیم میرزا ناظر، چاپ اول، ۱۳۷۷، زیر چاپ

کتابهای مرجع

▣ ۱. فرهنگ کامپیوتر (انگلیسی، فارسی)
چارلز سیپل ـ ترجمه: مینو میرضا صادقی، چاپ چهارم، ۱۳۷۶، قطع رقعی، ۱۶۰ صفحه

▣ ۲. فرهنگ کامپیوتر (انگلیسی)
چارلز سیپل، چاپ اول، ۱۳۶۶، قطع جیبی (نایاب)

■ ۳. فرهنگ کامپیوتر (محاسبات)
Dictionary of Computing
از دانشگاه آکسفورد ـ چاپ دوم، ۱۳۶۷، قطع وزیری، ۳۹۰ صفحه (نایاب)
■ ۴. فرهنگ اصطلاحات متداول انگلیسی
از دانشگاه آکسفورد ـ چاپ دوم، ۱۳۶۷، قطع رقعی، ۴۸۰ صفحه (نایاب)
■ ۵. فرهنگ علوم زیستی (انگلیسی)
چاپ اول، ۱۳۶۶، قطع جیبی، ۲۷۰ صفحه (نایاب)
■ ۶. فرهنگ مقدماتی آکسفورد
قطع جیبی، ۳۰۴ صفحه، چاپ اول
■ ۷. فرهنگ میکروالکترونیک
چاپ اول، ۱۳۶۶، قطع جیبی، ۲۱۸ صفحه (نایاب)
■ ۸. فرهنگ فارسی ـ عربی
دکتر محمد تونجی، چاپ دوم، ۱۳۷۶، قطع رقعی، ۶۴۵ صفحه، چاپ دوم، ۲۵۰۰ تومان
■ ۹. آنچه دربارهٔ یک پرسنال کامپیوتر باید بدانید (انگلیسی)
از لابراتوار مجله **PC Magazine** چاپ اول، ۱۳۷۲، قطع جیبی
■ ۱۰. قدرت بیشتری در کامپیوتر خود بکار ببرید **PC Direct** (انگلیسی)
از لابراتوار مجله PC Direct چاپ‌اول،۱۳۷۲، قطع‌جیبی
■ ۱۱. لغت در متن (انگلیسی)
هنری فرانکلین ـ هریت ج مایکل ـ قطع رقعی، ۱۶۰ صفحه، (نایاب)
■ ۱۲. فرهنگ عربی المنجد
لویس معلوف، چاپ اول، ۱۶۷۶، (زیر چاپ)
■ ۱۳. گویش بیرجندی
از دکتر رضایی، قطع وزیری، ۲۰۰۰ تومان
■ ۱۴. آنچه جوانان باید بدانند
از غلامرضا یمنی، چاپ اول، قطع رقعی، ۱۷۴ صفحه، ۸۵۰ تومان.

اقتصاد

■ ۱. مبانی بودجه‌ریزی در شرکتهای تولیدی (دولتی ـ خصوصی)
دکتر فریبرز پاکزاد، چاپ اول، ۱۳۷۱، قطع وزیری، ۴۵۰ تومان.
■ ۲. **ارزشیابی اقتصادی طرحهای سرمایه‌گذاری**
دکتر فریبرز پاکزاد، چاپ اول، ۱۳۷۲، ۵۱۲ صفحه، ۸۵۰ تومان.
■ ۳. **تصمیمات سرمایه‌گذاری و هزینه‌های سرمایه ئی.اس. پورترفیلد**
ترجمه: فریبرز پاکزاد، چاپ اول، ۱۳۷۲، (زیر چاپ)

مجموعه‌دانستنیها

■ ۱. از پروستات چه می‌دانیم؟
ترجمه مرتضی مدنی‌نژاد، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ۹۶ صفحه، قطع رقعی، ۲۵۰ تومان.
■ ۲. خودآموز آرایش و زیبایی
نگارش میترا وثوق آذر، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ۱۰۳ صفحه، ۴۰۰ تومان.
■ ۳. دوره کامل مکانیک اتومبیل، به همراه تاریخ اتومبیل در ایران و جهان
حسین ناصری، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۳۲۸ صفحه (چاپ دوم زیر چاپ)، ۱۲۰۰ تومان.
■ ۴. مبانی بهداشت حرفه‌ای کار با کامپیوتر
دکتر افشین تیاکان، چاپ اول، ۱۳۷۵، ۶۴ صفحه، ۲۰۰ تومان.
■ ۵. طب اطفال، راهنمای تشخیص و درمان
جک اینسلی، ترجمه: دکتر محمود رفیعی، چاپ اول، ۱۳۷۴، ۳۲۰ صفحه، ۸۰۰ تومان.
■ ۶. خودآموز زیبایی و تندرستی
میترا وثوق آذر، چاپ اول، ۱۳۷۷ (زیر چاپ)
■ ۷. برق اتومبیل
دانستنیهای اساسی برای همه بویژه رانندگان خودروهای ایرانی، حمید باقرزاده، چاپ چهارم، ۱۳۷۶

فلسفه،عرفان ...

■ ۱. درآمدی در فلسفه
آ.سینکلر ـ ترجمه دکتر گل‌بابا سعیدی، چاپ اول، ۱۳۷۱، قطع رقعی، ۱۵۸ صفحه
■ ۲. علی کیست؟
در شرح خطبیه البیان علی (ع)، از جمیل افشار، چاپ اول، ۱۳۷، ۱۰۴ صفحه، ۳۳۵ تومان.

هنر

■ ۱. تاریخ عمومی هنرهای مصور (۲ ـ ۱)
جلد اول قبل از تاریخ تا اسلام ـ جلد دوم دوران اسلامی و قرون وسطا.
استاد علینقی وزیری، چاپ سوم، ۱۳۷۳، (با تجدید نظر و دگرگونی کامل)، قطع رقعی، ۵۳۰ صفحه، جلد سلفون، چاپ چهارم، ۱۶۰۰ تومان
■ ۲. کمال‌الملک هنرمند همیشه زنده
محمدعلی فروغی، عبدالحسین نوایی، قاسم غنی و ... گردآوری به کوشش حمید باقرزاده، چاپ اول، ۱۳۷۶، قطع وزیری، با همکاری انتشارات اشکان، ۸۵۰ تومان.
■ ۳. کمال‌الدین بهزاد
قمر آرین، چاپ اول، ۱۳۶۳، قطع وزیری، نایاب

■ ۴. روزشمار تاریخ قرن بیستم
جان باومن، ترجمه: یحیی افتخارزاده، قطع رحلی، چاپ دوم، ۵۳۴ صفحه، ۳۵۰۰ تومان.
■ ۵. تاریخ موسیقی ایران
(ساز و آهنگ باستان) محمدحسین قریب، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
■ ۶. رسم‌المشق حمید
استاد علی راهجیری، چاپ سوم، قطع وزیری
■ ۷. رانده و با قلم و جوهر
روبرت دیلبوگیل، ترجمه: گروه مترجمین، (زیر چاپ)
■ ۸. زیباشناسی در هنر طبیعت
استاد علینقی وزیری، چاپ دوم، ۱۳۶۳، قطع وزیری، (زیر چاپ)
■ ۹. شعر و موسیقی در ایران
حسین خدیوجم، هرمز فرهت و ...، چاپ دوم، ۱۳۶۸، قطع وزیری، (نایاب)

مجموعه خودشناسی

■ ۱. گفتگو با دانشجویان
کریشنامورتی، ترجمه: پیمان آزاد، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ۱۵۲ صفحه، ۳۰۰ تومان.
■ ۲. پرسش و پاسخ
کریشنامورتی، ترجمه: پیمان آزاد، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ۲۰۸ صفحه، ۴۰۰ تومان.
■ ۳. تأمل در خویش در خودشناسی
پیمان آزاد، چاپ دوم، ۱۳۷۵، صفحه، ۴۸۰ تومان.
■ ۴. در حسرت پرواز؛ حکایت نفس در شعر سهراب سپهری، احمد شاملو
پیمان آزاد، چاپ اول، ۱۳۷۴، ۳۳۴ صفحه، ۸۰۰ تومان.
■ ۵. بیگاری بس است در خودشناسی
پیمان آزاد، چاپ اول، ۱۹۲ صفحه، ۵۰۰ تومان.
■ ۶. شبکه نکری
کریشنامورتی، ترجمه: پیمان آزاد، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۴۸۰ تومان.
■ ۷. مدی تیشن
دکتر لارنس لشان، ترجمه: نسرین مجیدی، چاپ اول، ۱۳۷۱، ۱۶۴ صفحه
■ ۸. درسهایی از استادان زن
دکتر رینالد هوراس بلیث، ترجمه: نسرین مجیدی، چاپ اول، ۱۳۷۱
■ ۹. چگونه بهتر زندگی کنیم (راهنمای ازدواج)
علی بیان، چاپ اول، ۱۳۷۷.

قصه، رمان، داستان

■ ۱. عشق و خیانت
الکساندر دوما، ترجمه: غلامرضا بختیاری، چاپ سوم، ۱۳۷۳، ۵۰۰ تومان.

■ ۲. لویی بریل، (سرگذشت پسری که به نابینایان جهان خواندن آموخت)
تألیف مارگریت دیوید سن، ترجمه: شهلا طهماسبی، چاپ اول، ۱۳۷۳، قطع رقعی، ۶۹۰ تومان.
■ ۳. یک پنجره برای من کافی است
(مجموعه قصه)، حبیب ترابی، چاپ اول، قطع رقعی، جلد شومیز، ۲۵۰ تومان.
■ ۴. تا شقایق هست زندگی باید کرد
حبیب ترابی، چاپ اول، ۱۳۷۳، قطع رقعی، جلد شومیز، (نایاب)
■ ۵. داستانهای عاشقانه ادبیات فارسی
نگارش: اقبال یغمایی، چاپ سوم، ۱۳۷۷، ۱۰۰۰ تومان
■ ۶. داستانهای حماسی و پهلوانی ادبیات فارسی
نگارش اقبال یغمایی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ۳۳۴ صفحه، چاپ اول، ۱۲۰۰ تومان
■ ۷. بازگشت
امیر اکبری، چاپ اول، ۱۳۷۵، ۱۱۲ صفحه، ۲۹۰ تومان.
■ ۸. داستان‌نویسان معاصر ایران
شرح حال و نمونه آثار به انتخاب محمد قاسم‌زاده، چاپ اول، ۱۳۷۷، (زیر چاپ)
■ ۹. ماشین عجیب
رضا امیرخانی، چاپ اول، ۱۳۷۵، ۱۰۴ صفحه، ۲۵۰ تومان.
■ ۱۰. ملاقات با گلوله
امیررضا وزیری، چاپ اول، ۱۳۷۵، ۷۶ صفحه، ۲۰۰ تومان.
■ ۱۱. آن سوی دشت
محمد محمدسیفی، چاپ‌اول، ۱۳۷۷، ۱۰۴ صفحه، ۳۵۰ تومان.
■ ۱۲. افسانه‌های عاشقانه از سیاره بوبی
شوکت درویش، چاپ اول، ۱۳۷۷، قطع رقعی، ۹۵ صفحه، ۲۰۰ تومان.
■ ۱۳. خانواده شاد و کدامین راه
مصطفی علیزاده، چاپ اول، ۱۳۷۷، قطع رقعی، ۱۱۲ صفحه، ۳۵۰ تومان.
■ ۱۴. کالبد شکافی یک ازدواج
اکبر ظریف تبریزیان، ۱۲۰ صفحه، چاپ اول، ۱۳۷۷
■ ۱۵. گورگاه
علی صداقتی خیاط، ۴۴۸ صفحه، چاپ اول، ۱۳۷۷

مجموعه متون فارسی

■ ۱. شکوه سعدی در غزل
به‌انتخاب و شرح عبدالحمیدآیتی، چاپ‌اول، ۱۳۶۹، قطع‌رقعی
■ ۲. گزیده حدیقة‌الحقیقه و شریعة‌الطریقة
از سنایی با مقدمه و توضیحات دکتر عسکر حقوقی، چاپ پنجم، ۱۳۷۵، قطع وزیری، ۸۰ صفحه، ۲۲۰ تومان.
■ ۳. شرح گلشن راز
شیخ محمود شبستری با مقدمه و تصحیح دکتر عسکر حقوقی، چاپ دوم، ۱۳۷۲، قطع وزیری

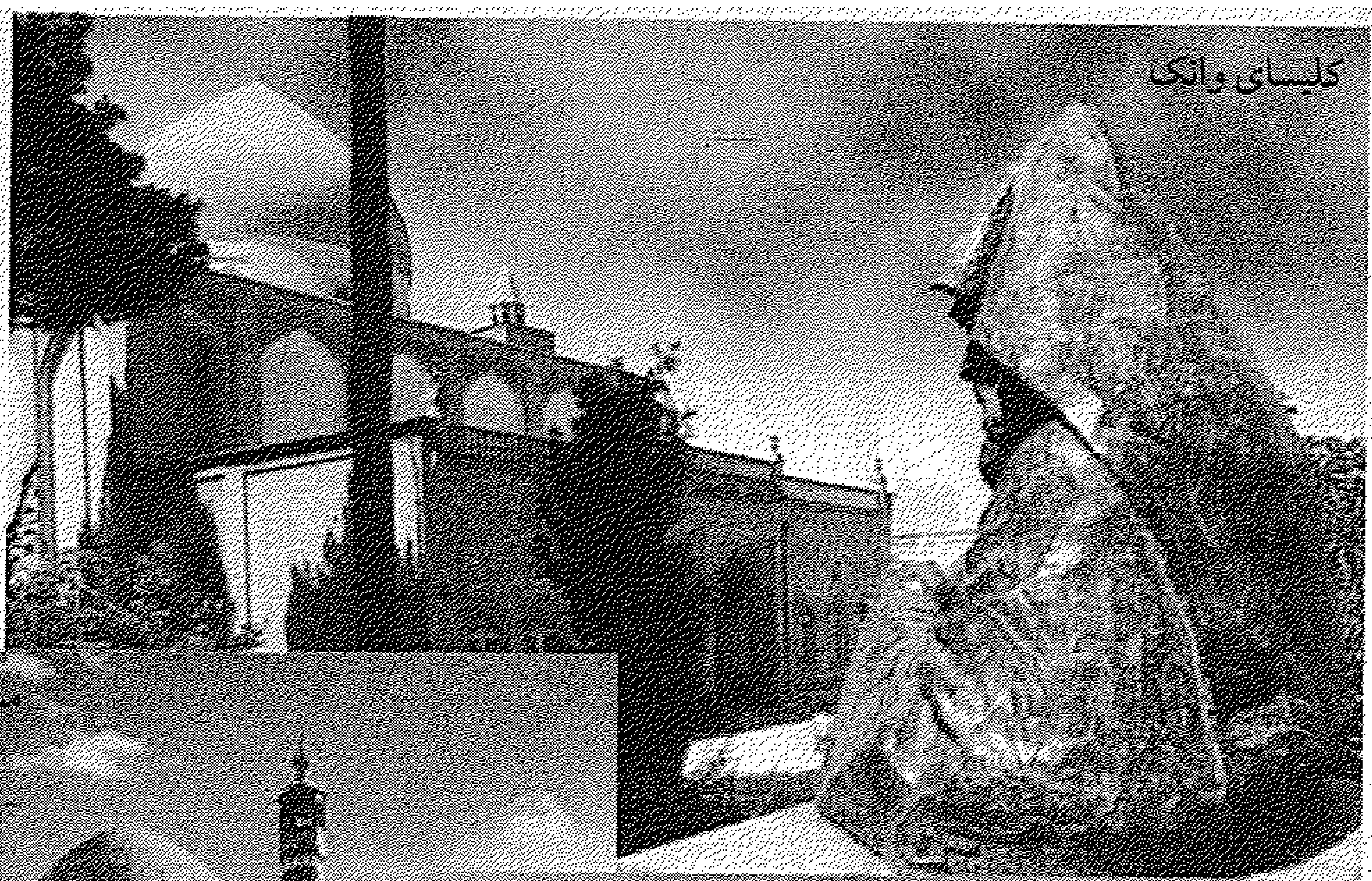

کلیسای وانک

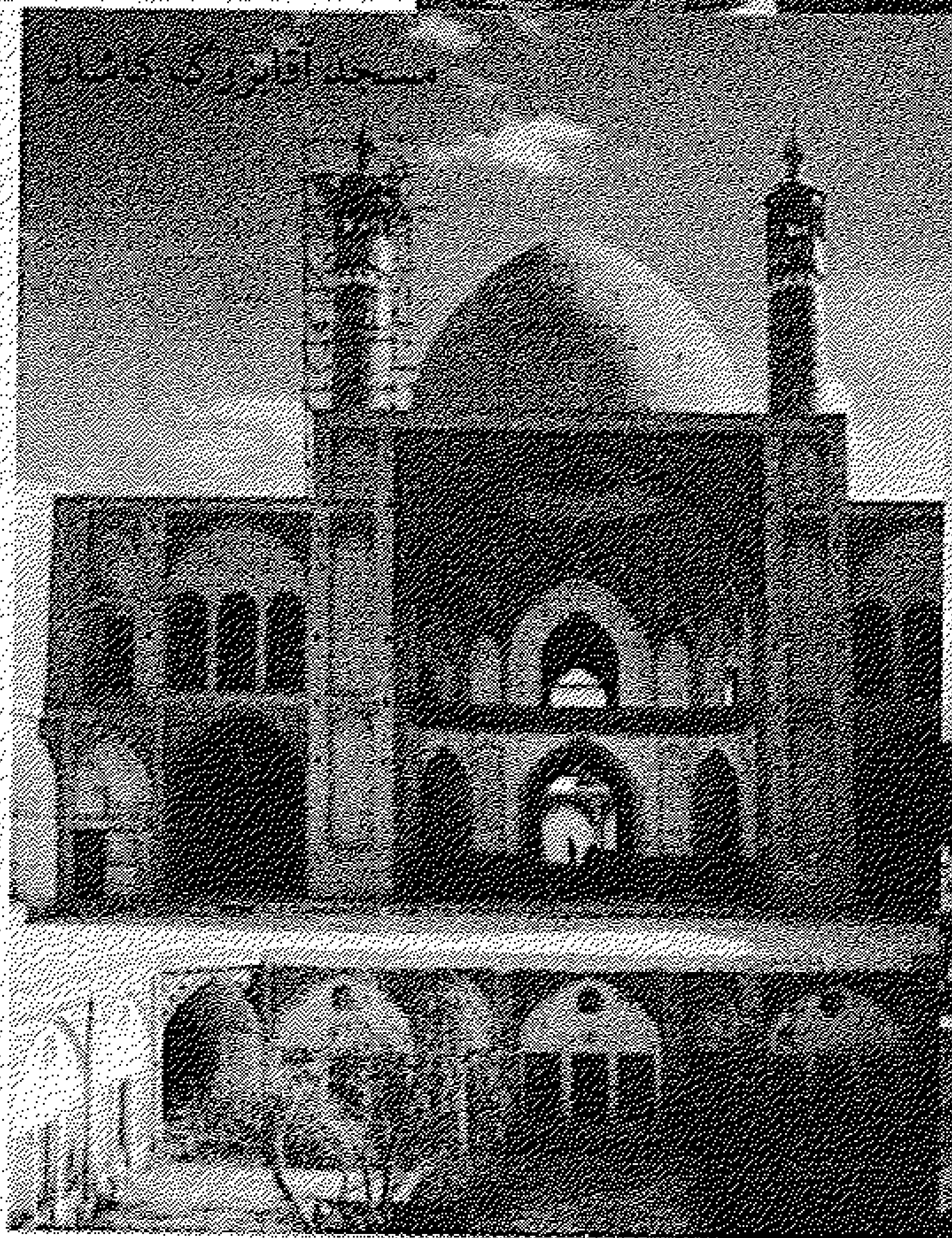

مسجد آقابزرگ کاشان

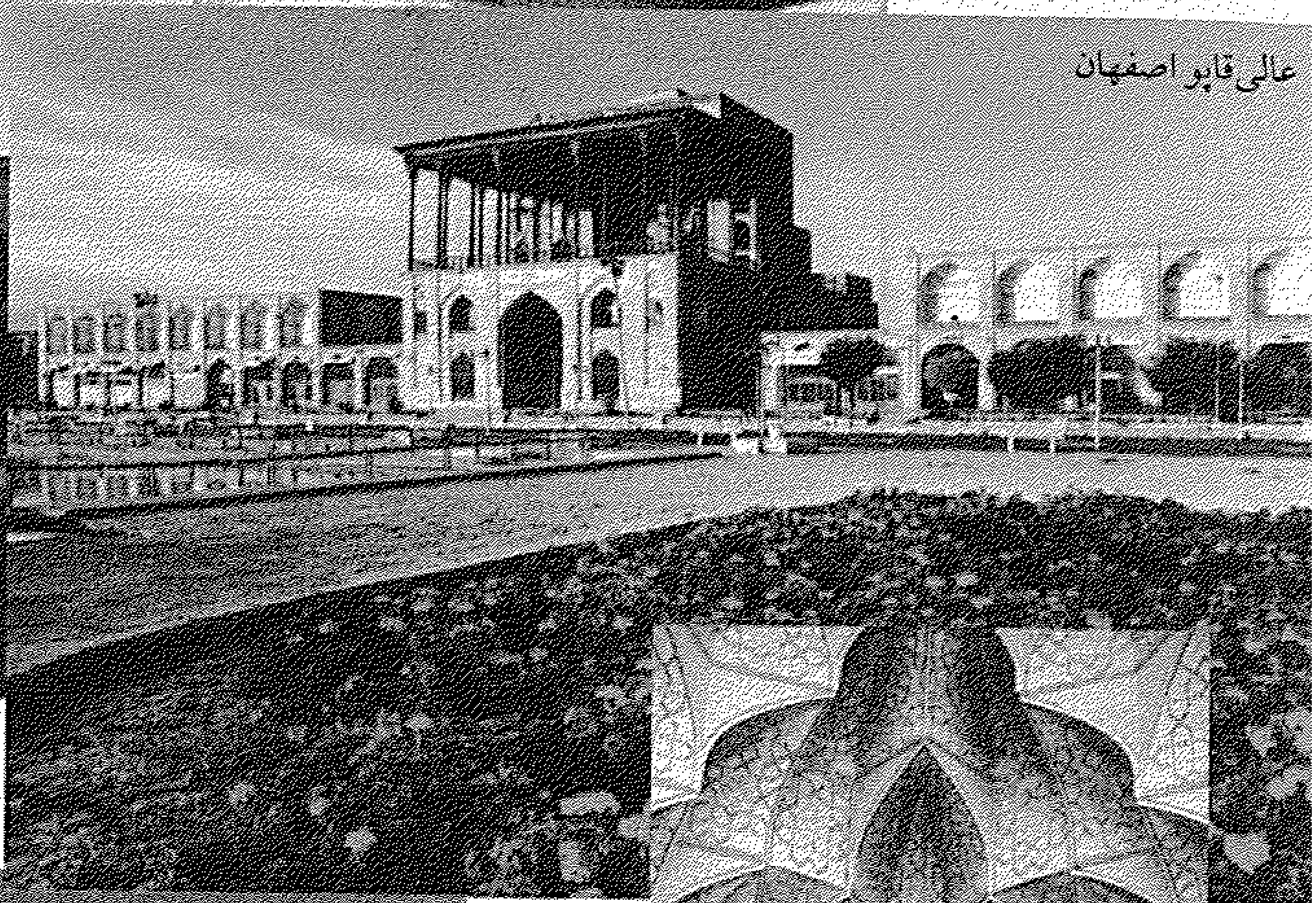

عالی قاپو اصفهان

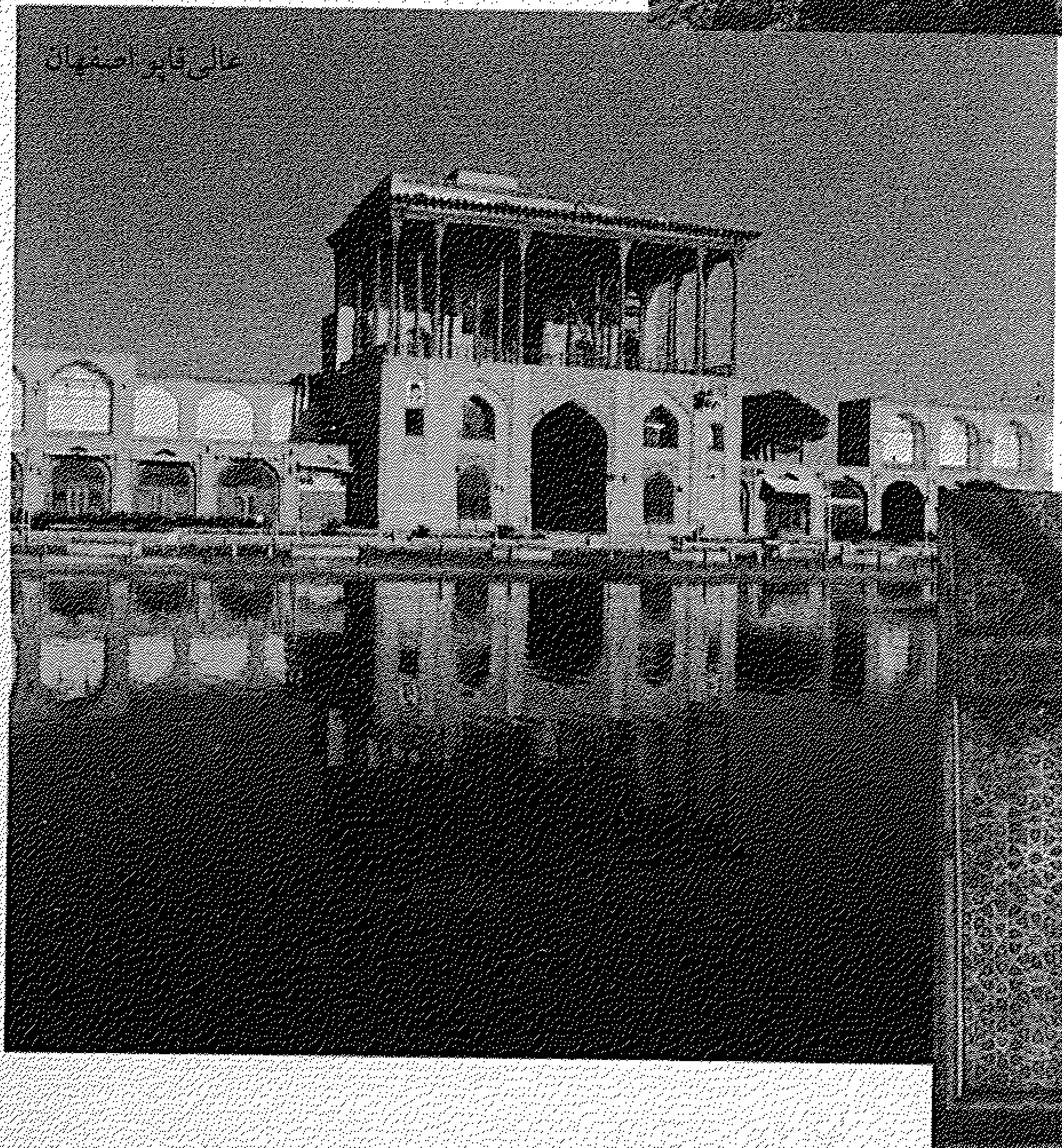

عالی قاپو اصفهان

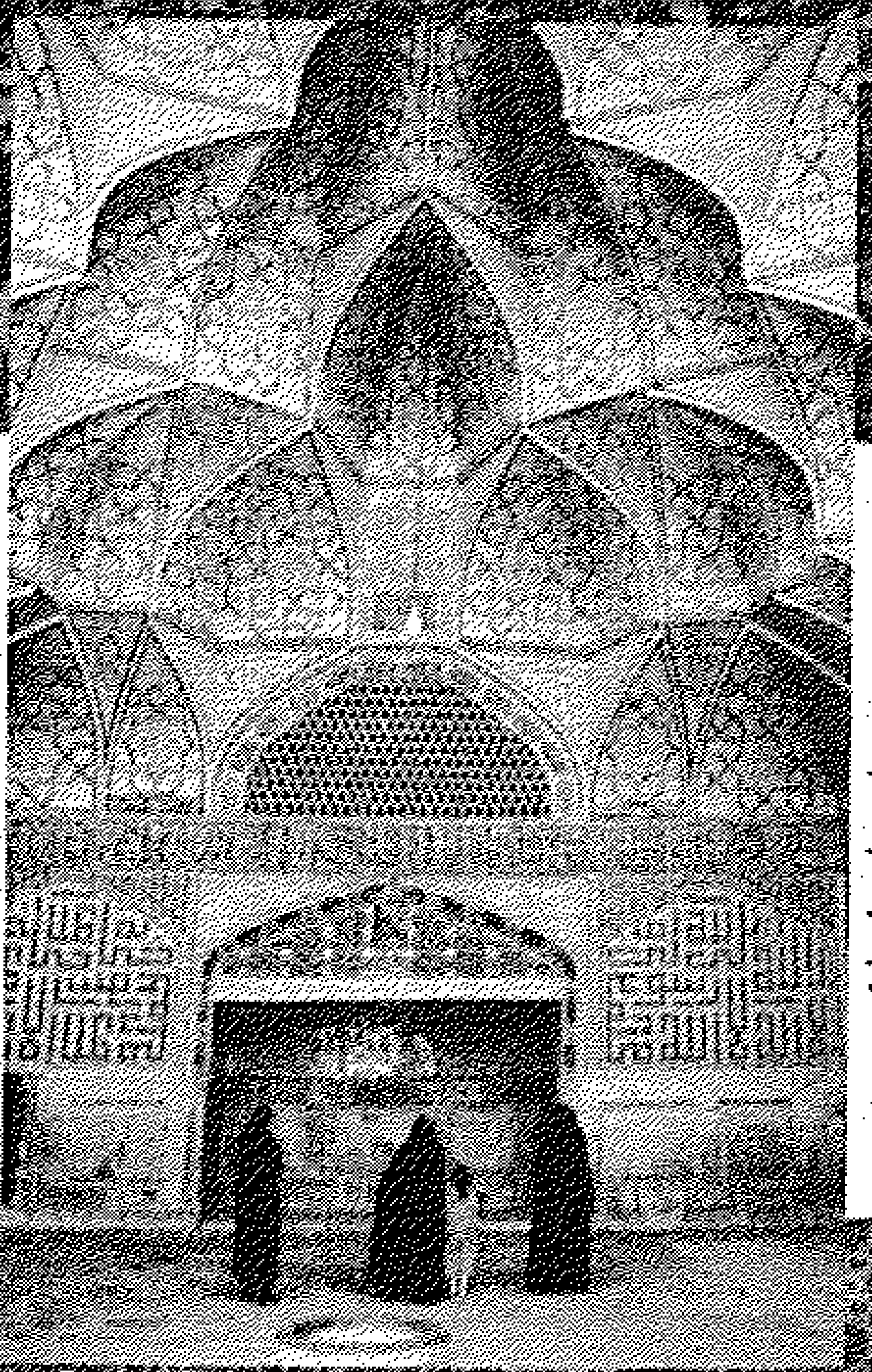

مسجد جامع اصفهان

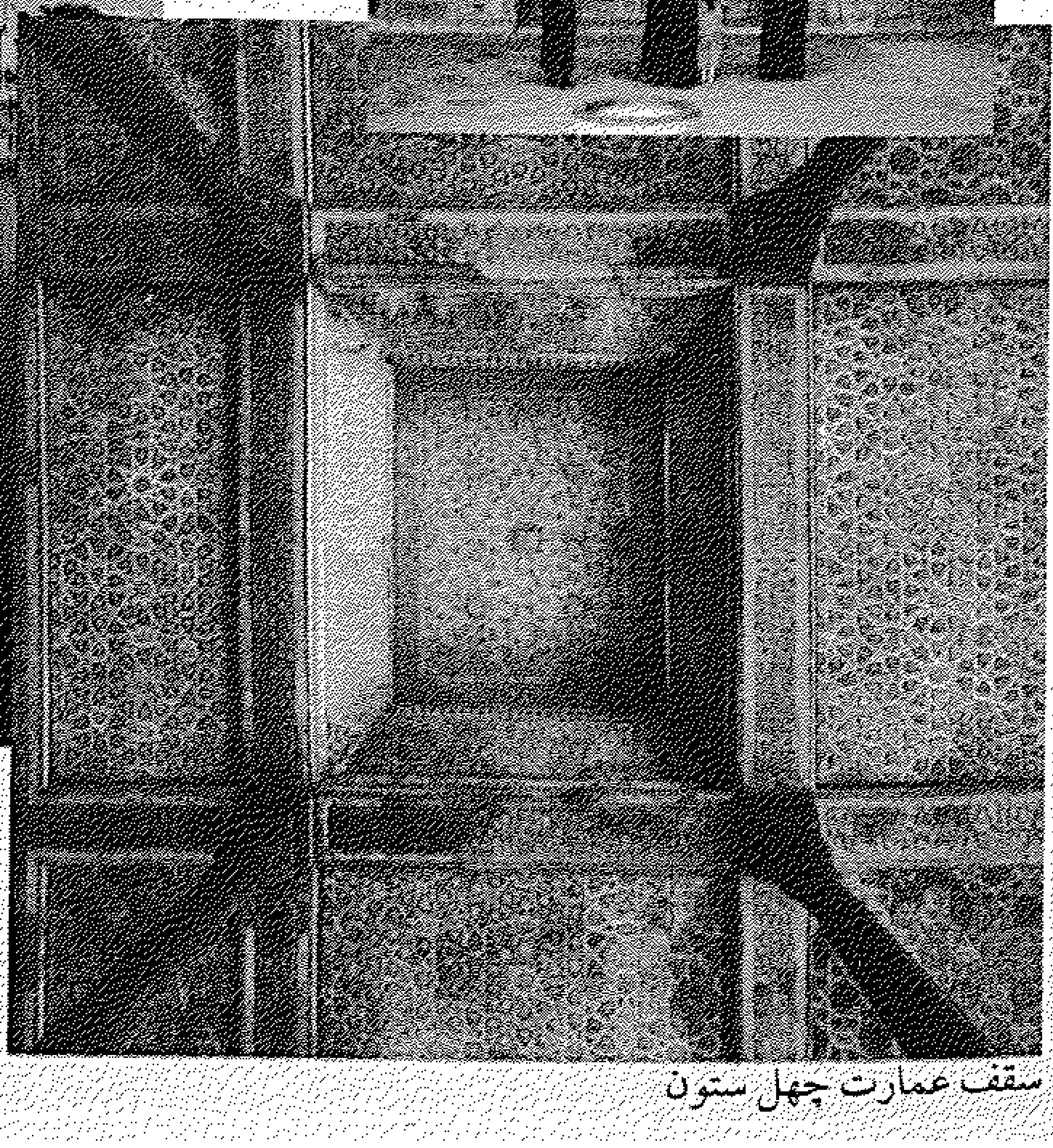

سقف عمارت چهل ستون

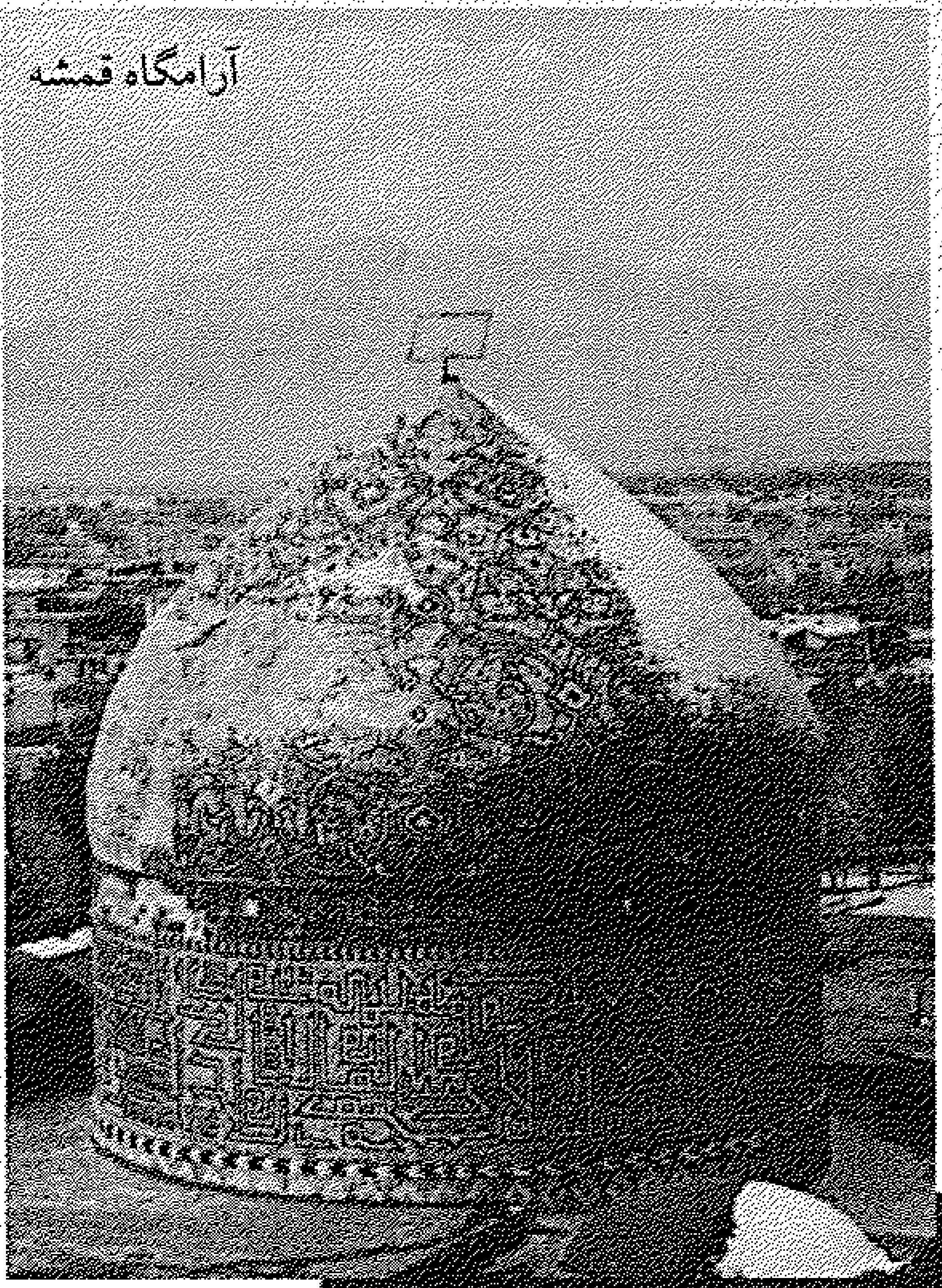
آرامگاه قمشه

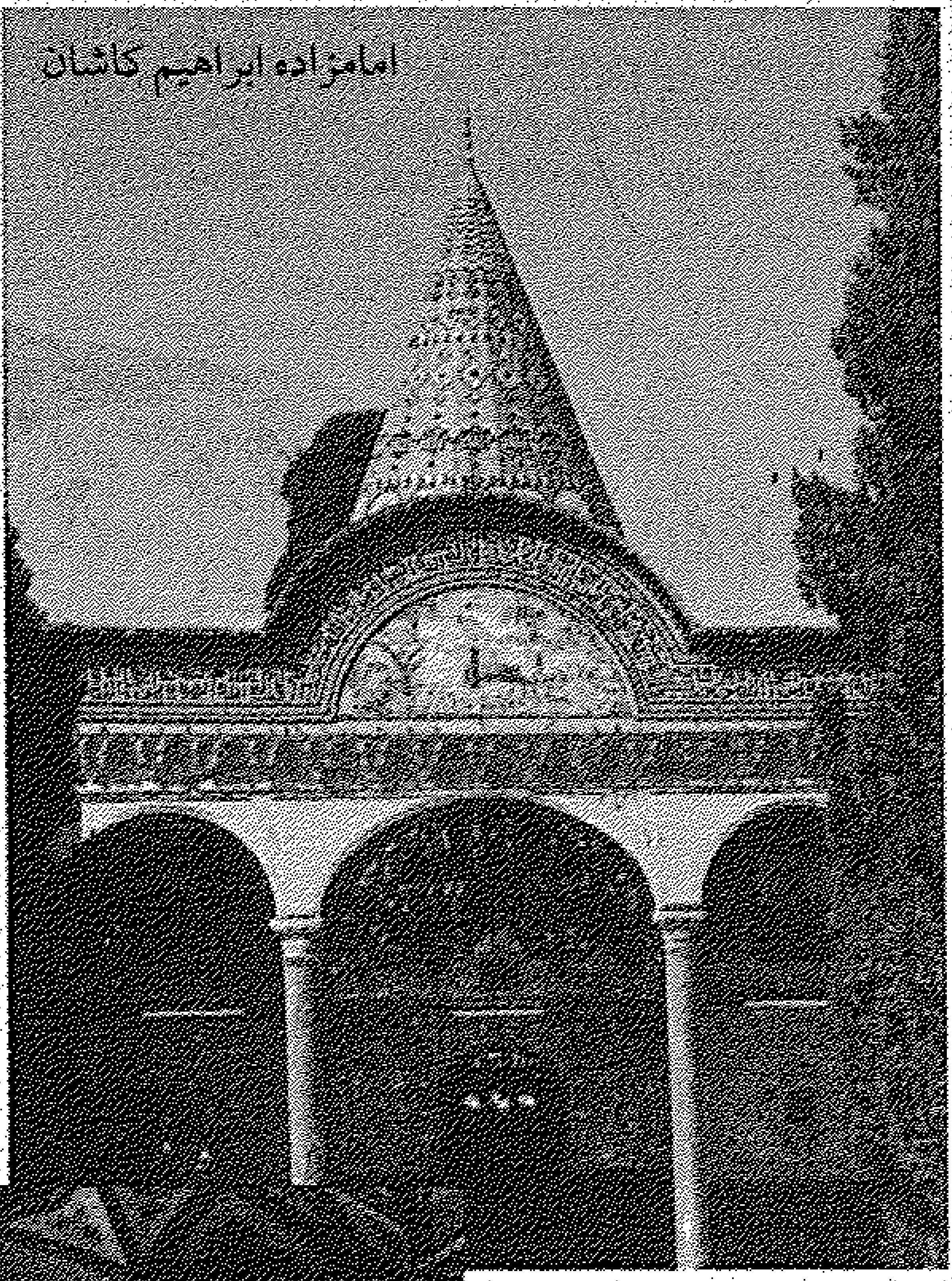
امامزاده ابراهیم کاشان

تالار اشرف

ابیانه

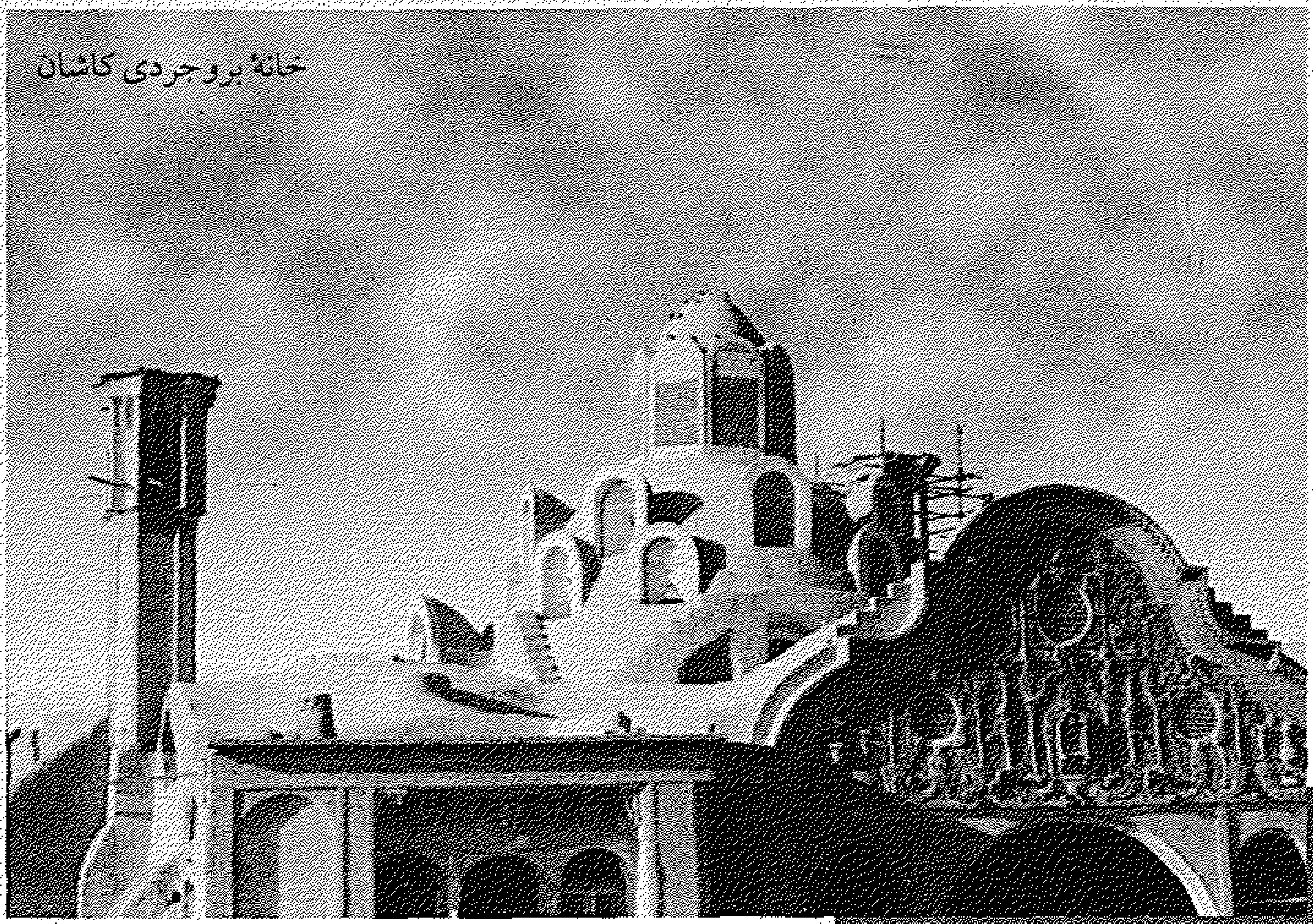

خانهٔ بروجردی کاشان

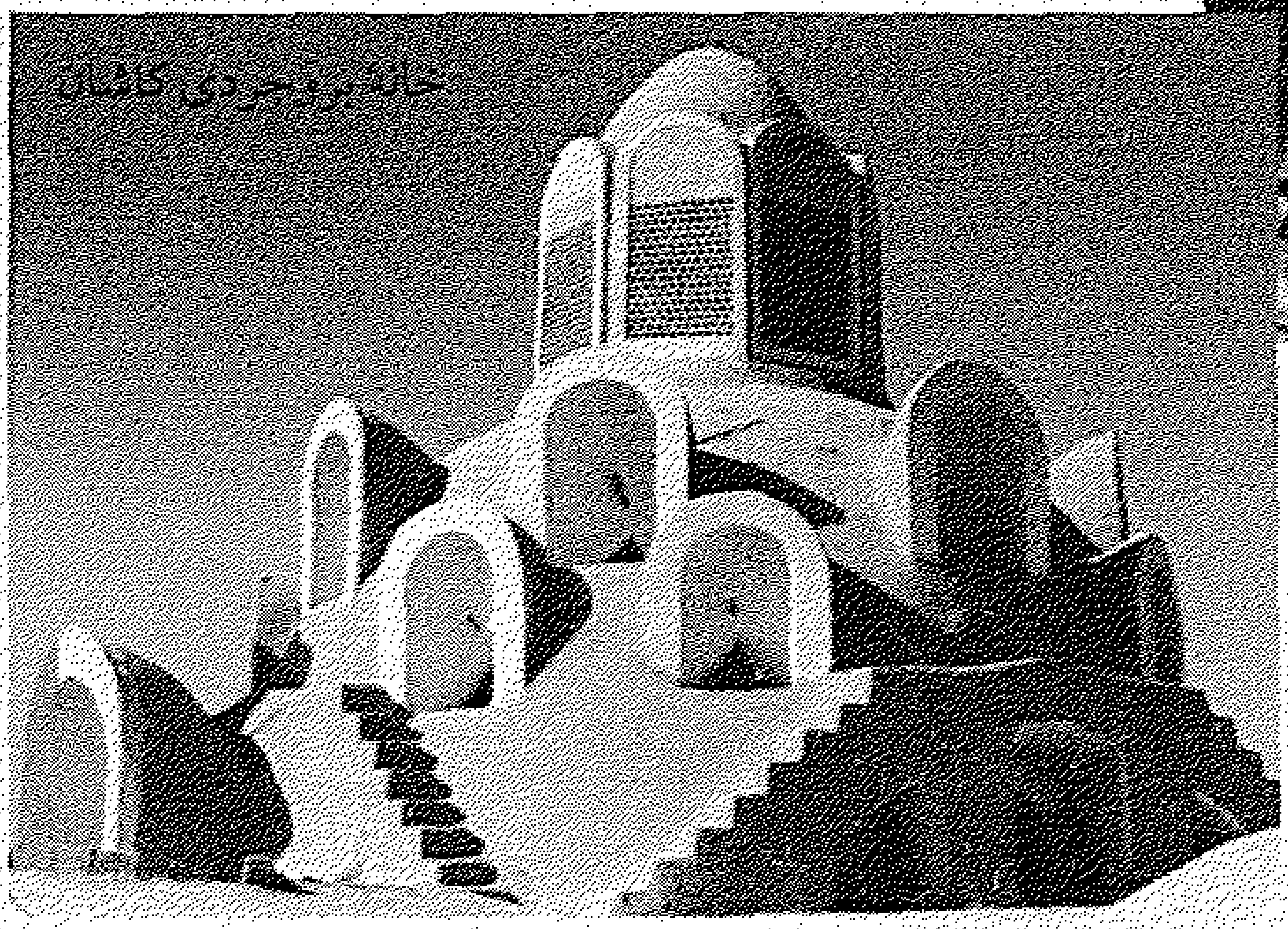

خانهٔ بروجردی کاشان

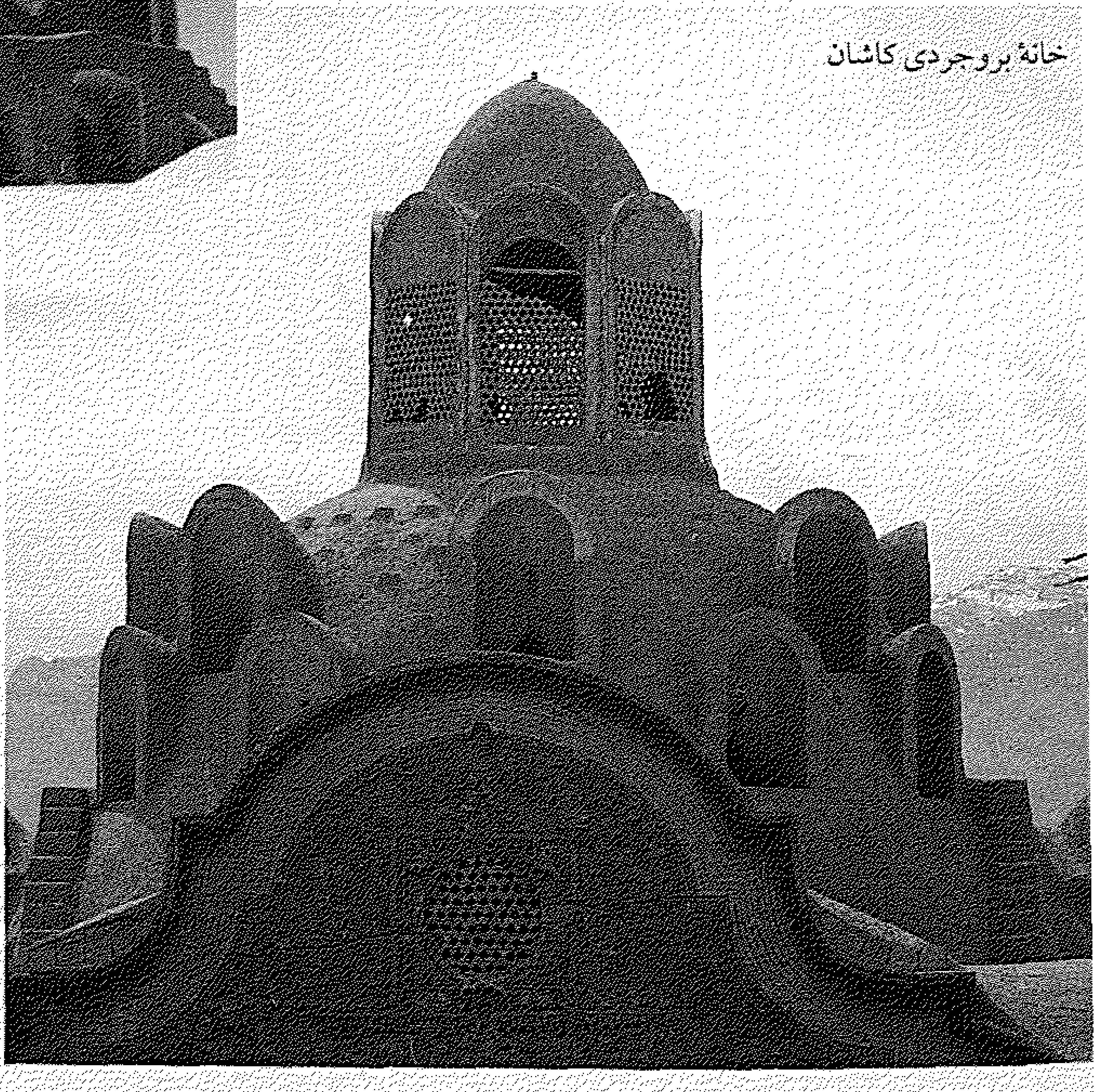

خانهٔ بروجردی کاشان

قلم زنی روی مس اصفهان

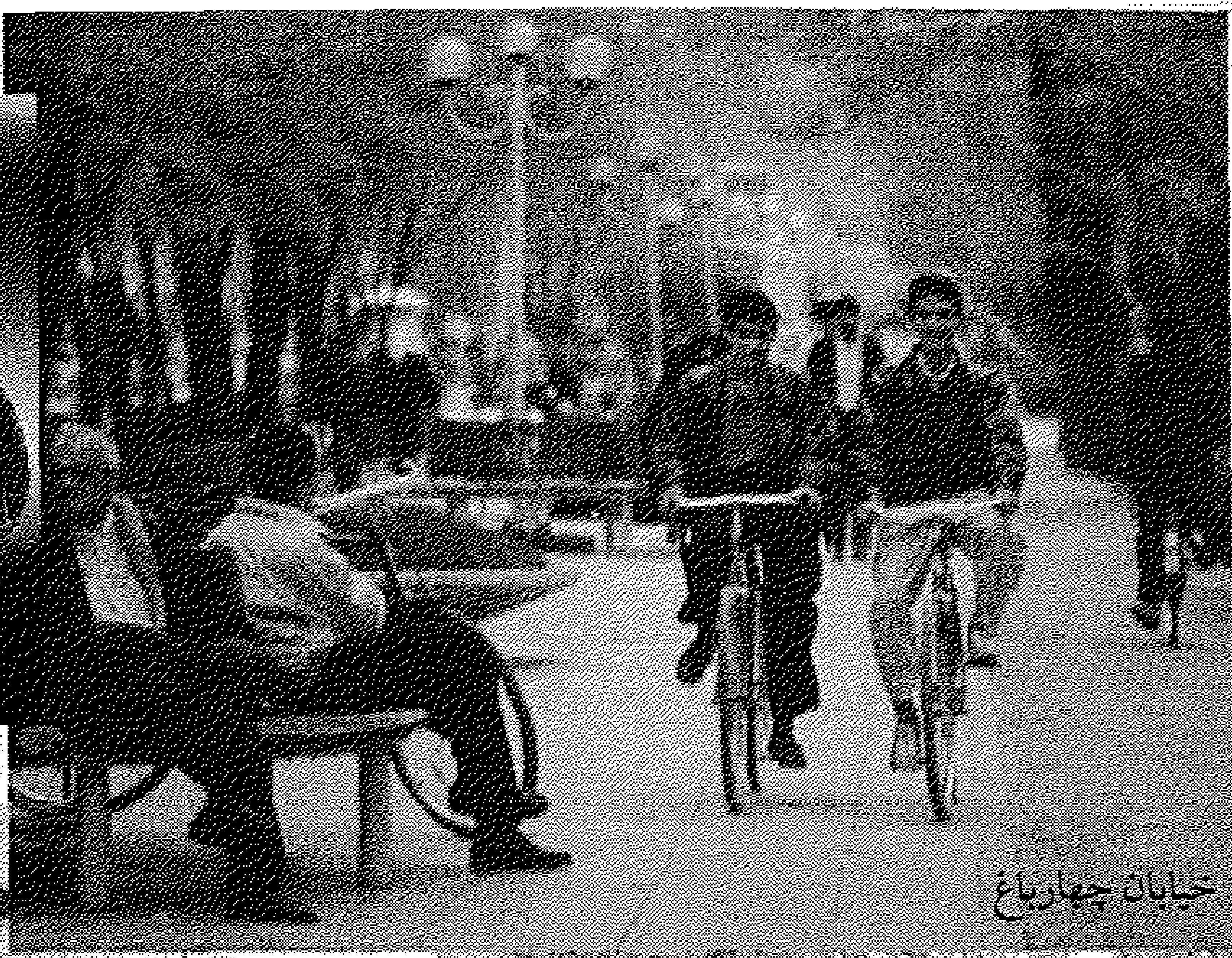

خیابان چهارباغ

کارگاه قلم زنی

کارگاه فرش نطنز

بازار

مراسم‌مذهبی کلیمیان

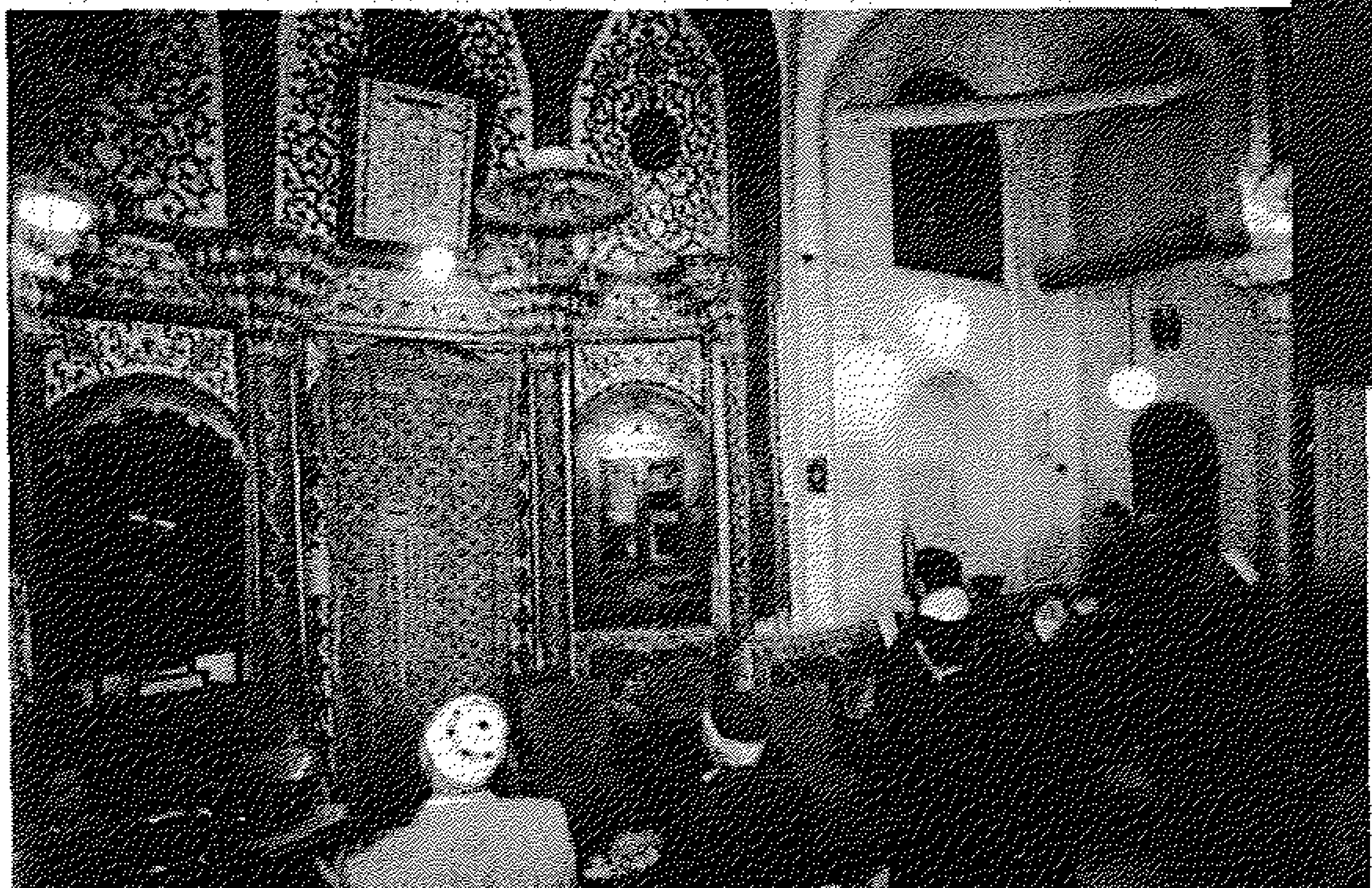

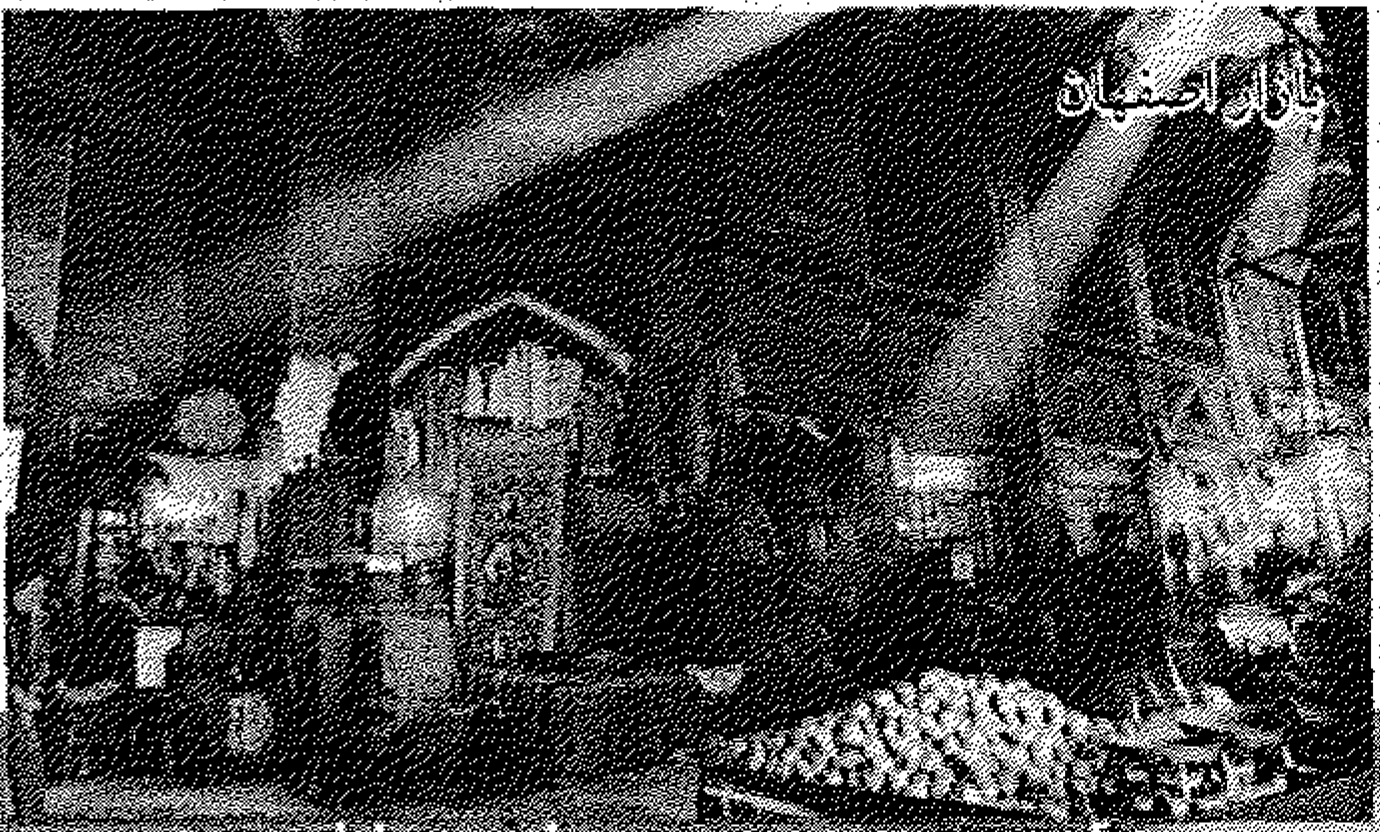

بازار اصفهان

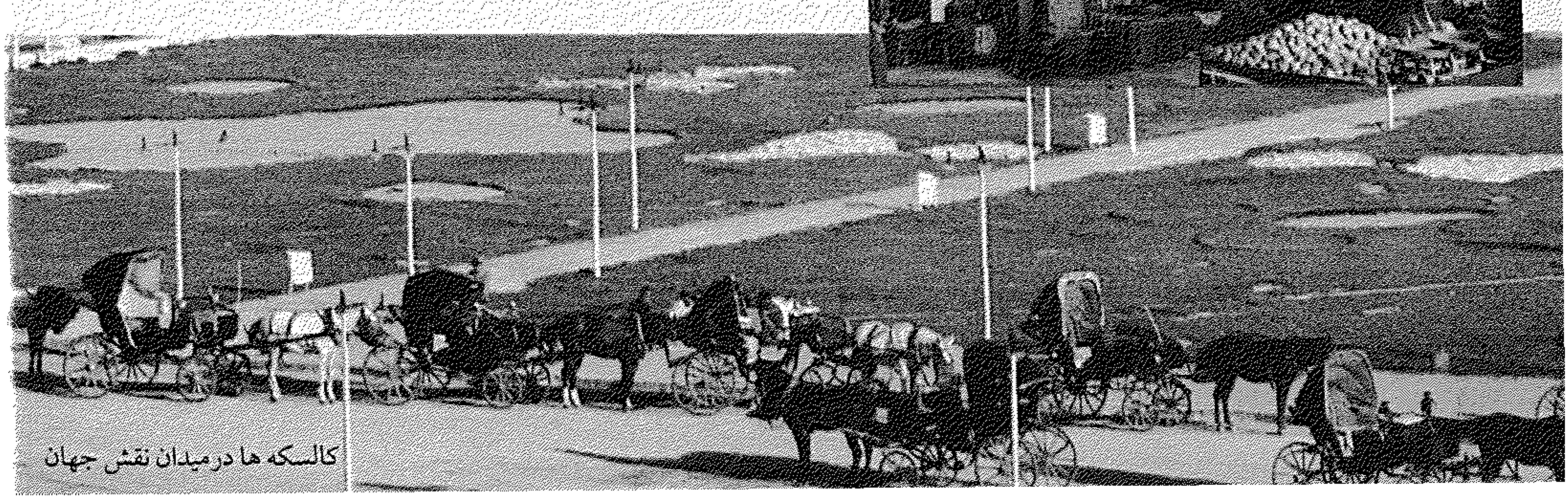

کالسکه ها درمیدان نقش جهان

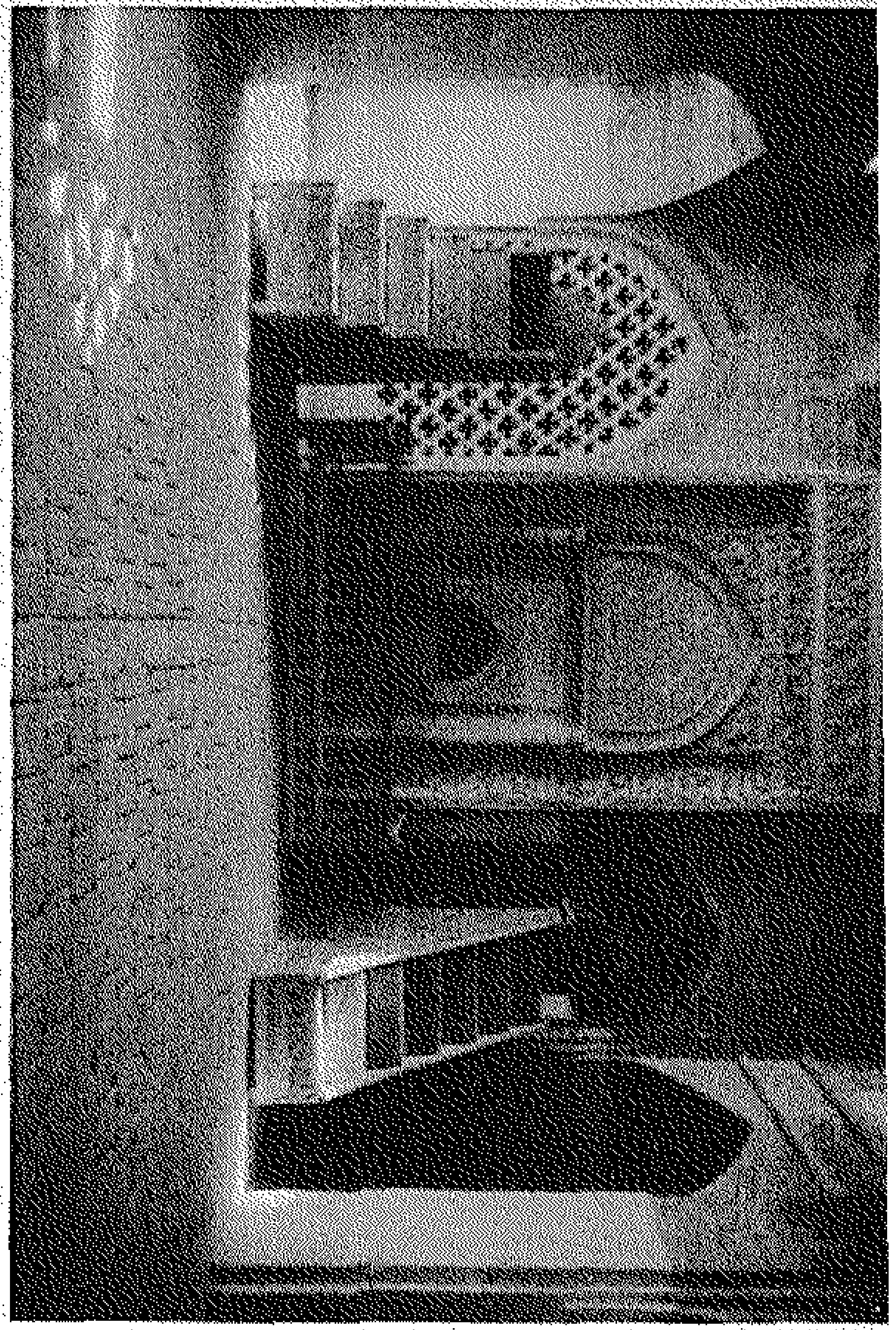

حراب اولجاتیو

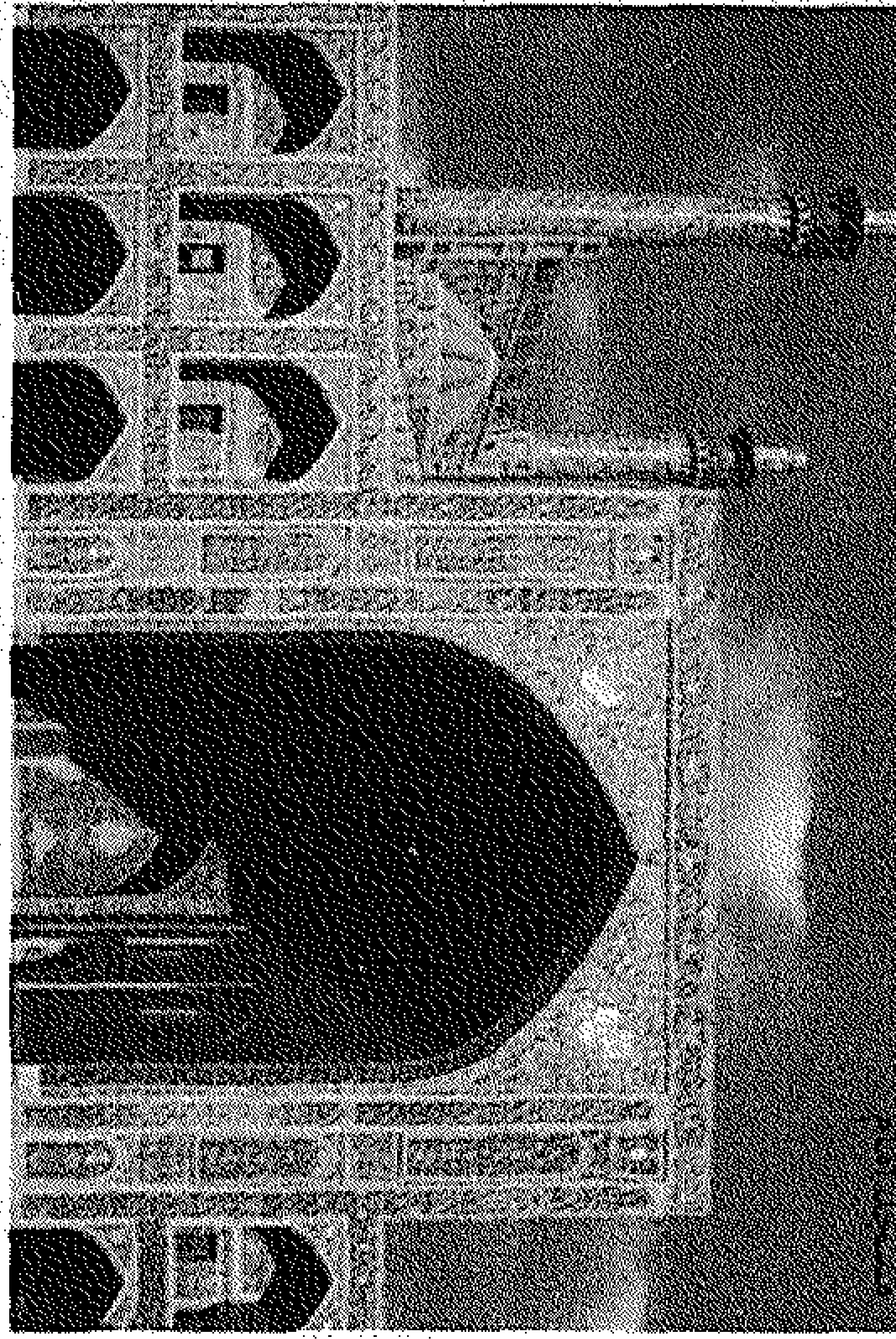

مسجد امام

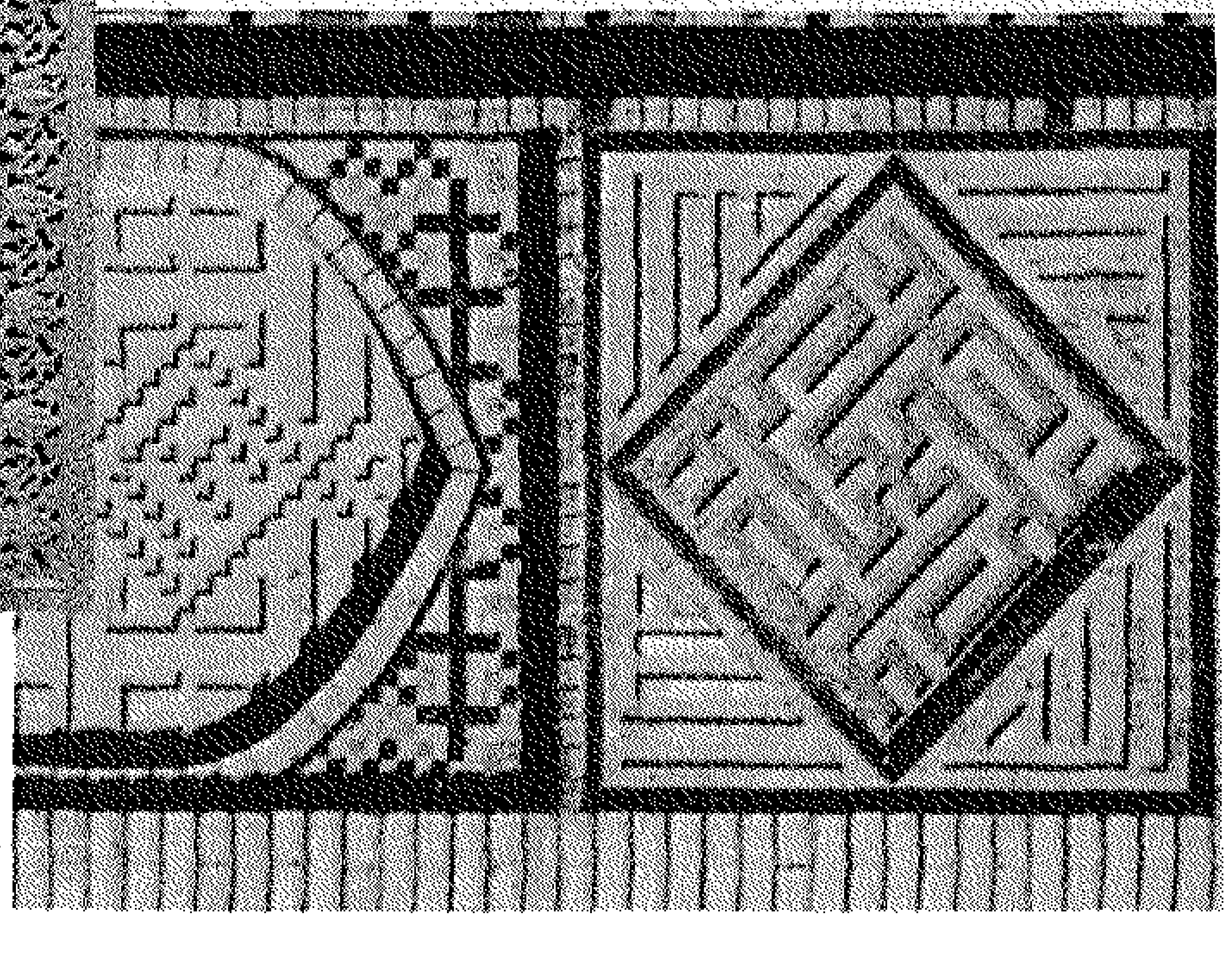

ط کوفی بنایی در تزیینات مسجد جامع

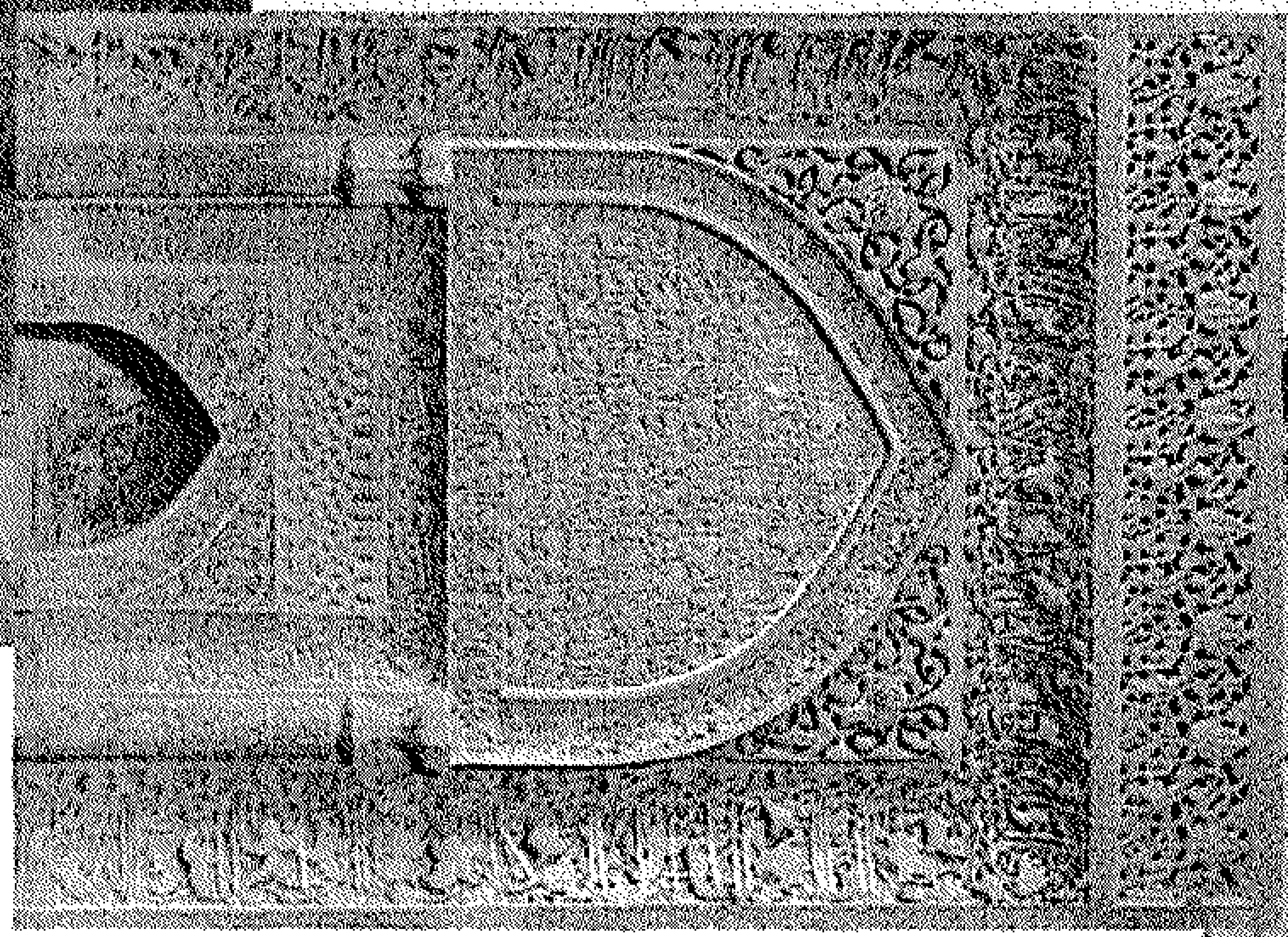

محراب اولجاتیو

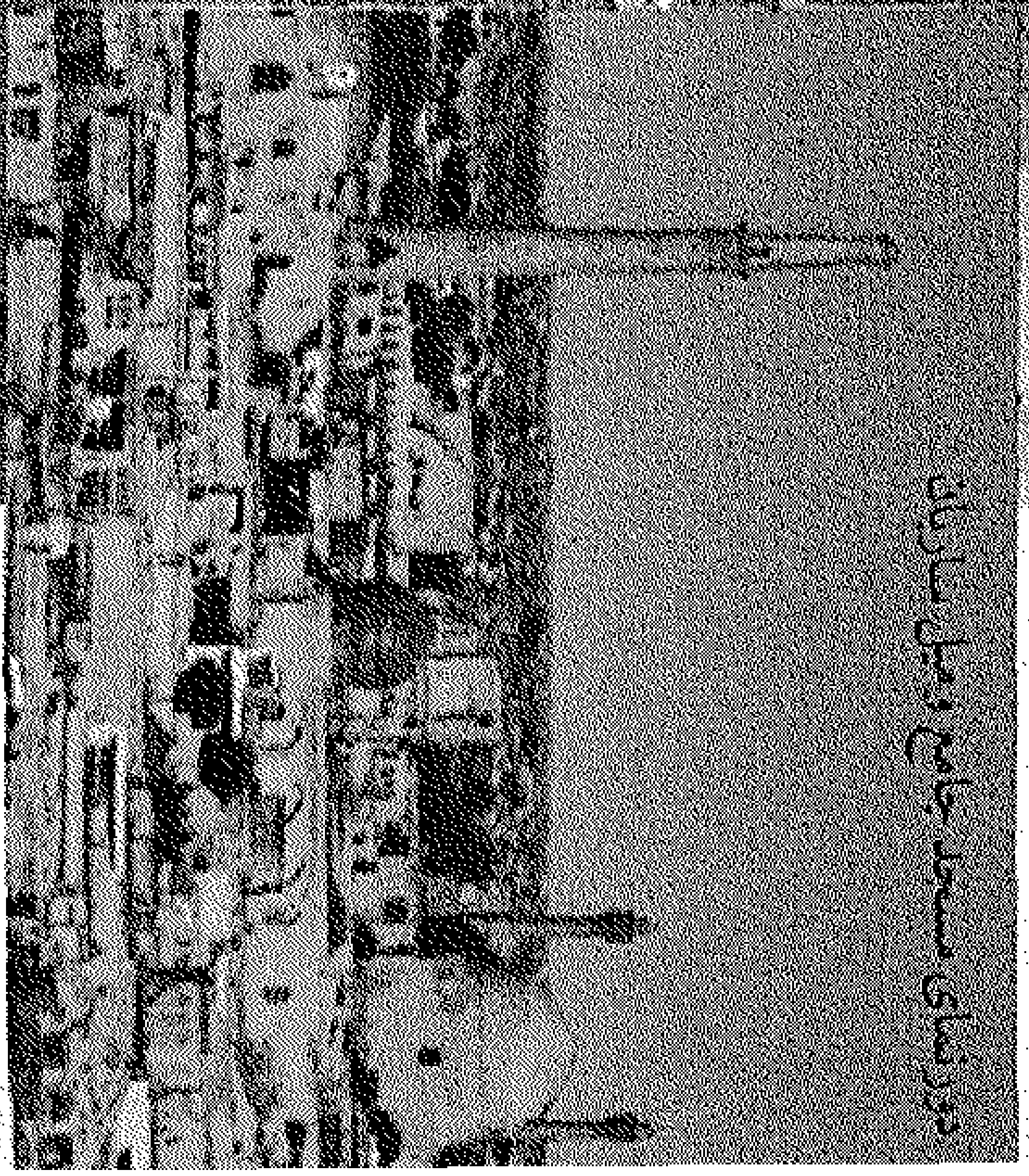

دورنمای مسجد جامع و میل ساربان

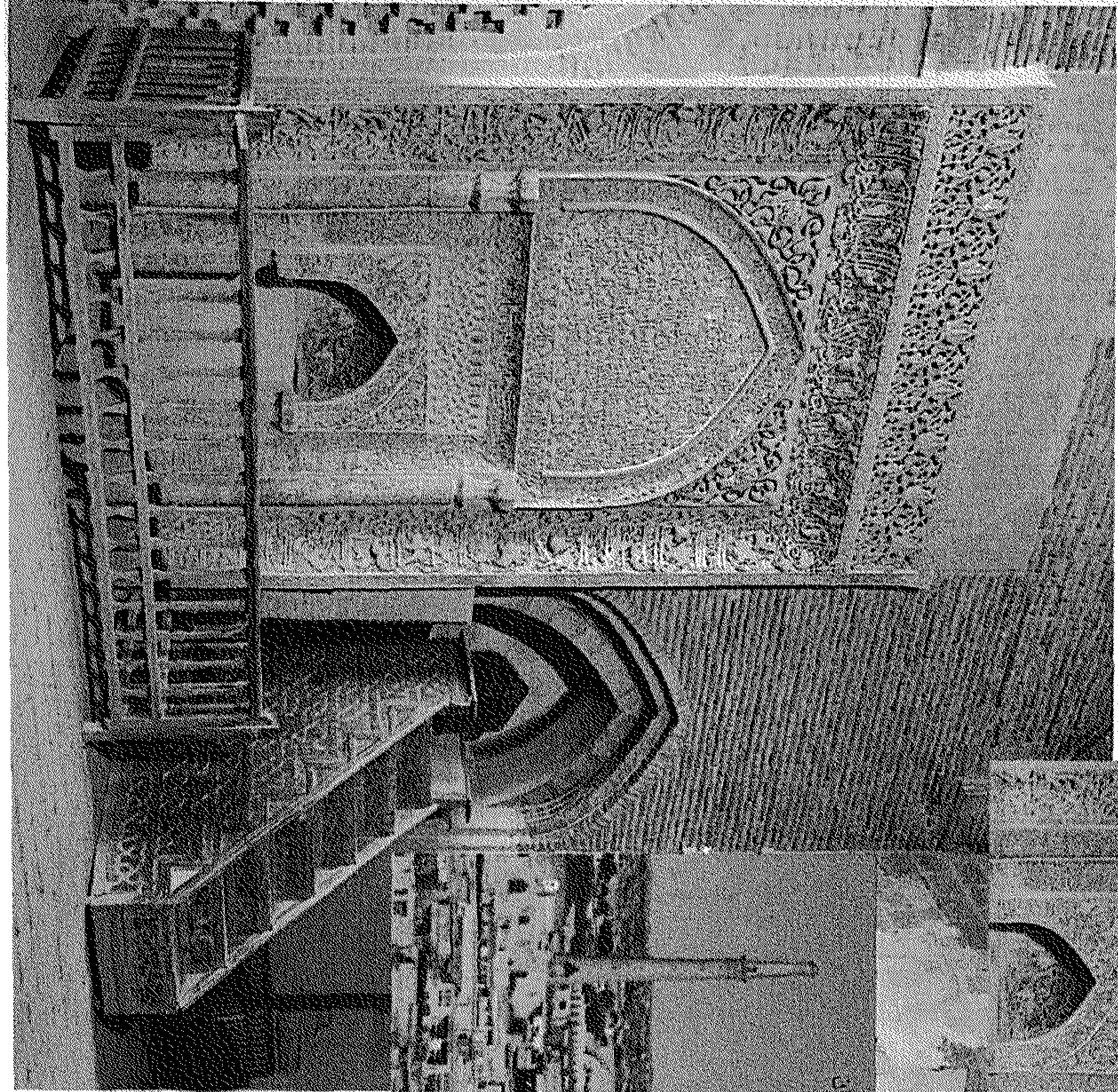

مسجد جامع اصفهان

میدان نقش جهان اصفهان

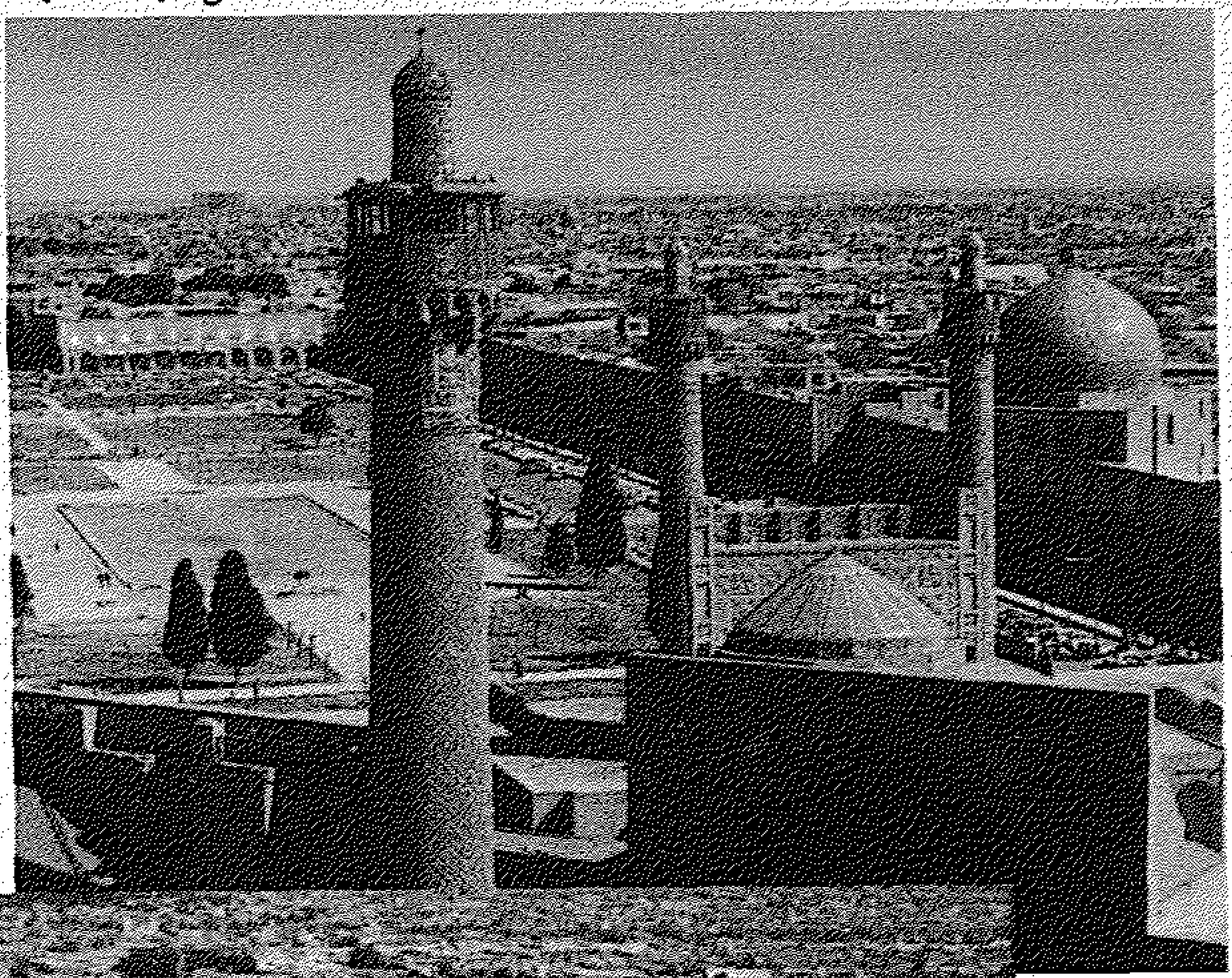

میدان نقش جهان اصفهان

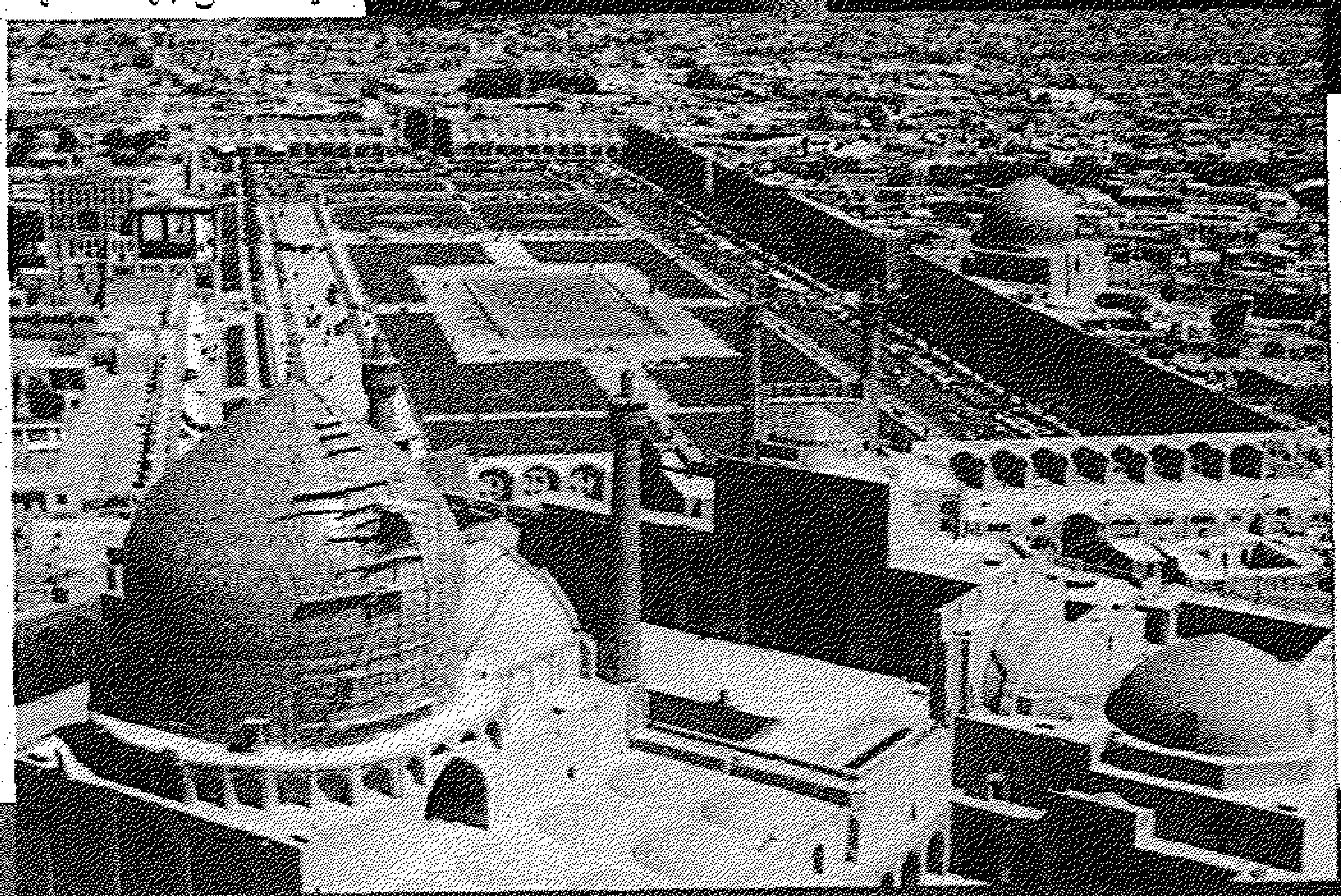

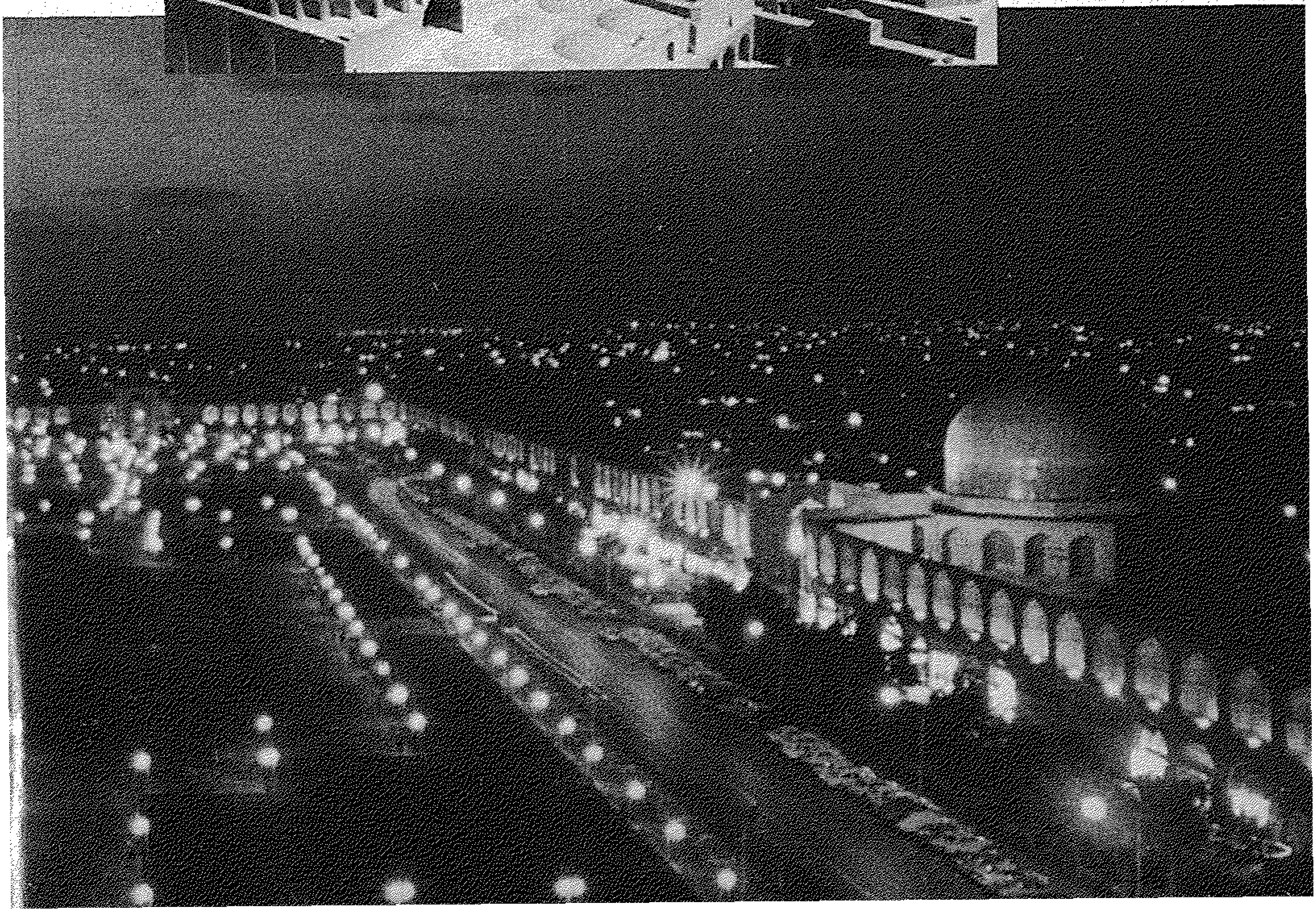

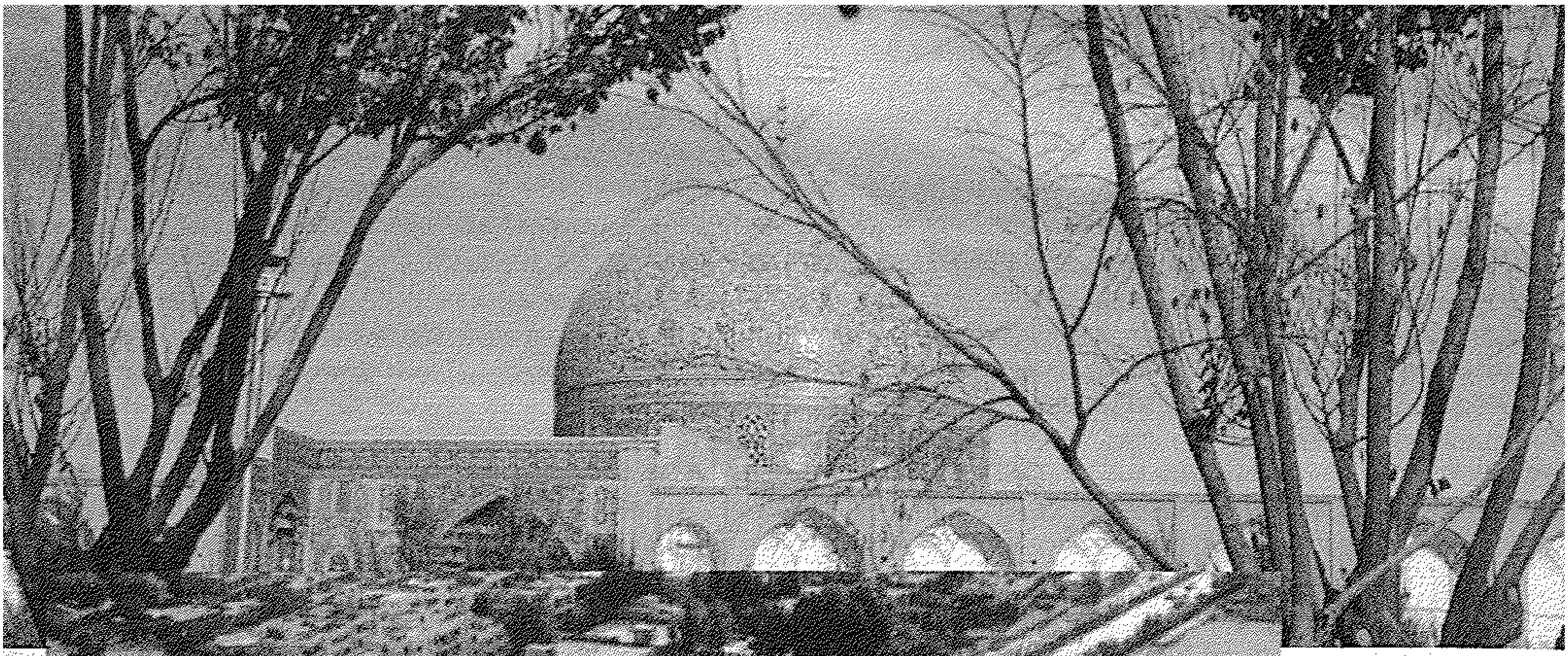

مسجد شیخ لطف الله

تصویرهوایی ازشهر اصفهان

میدان نقش جهان اصفهان

پل خواجو

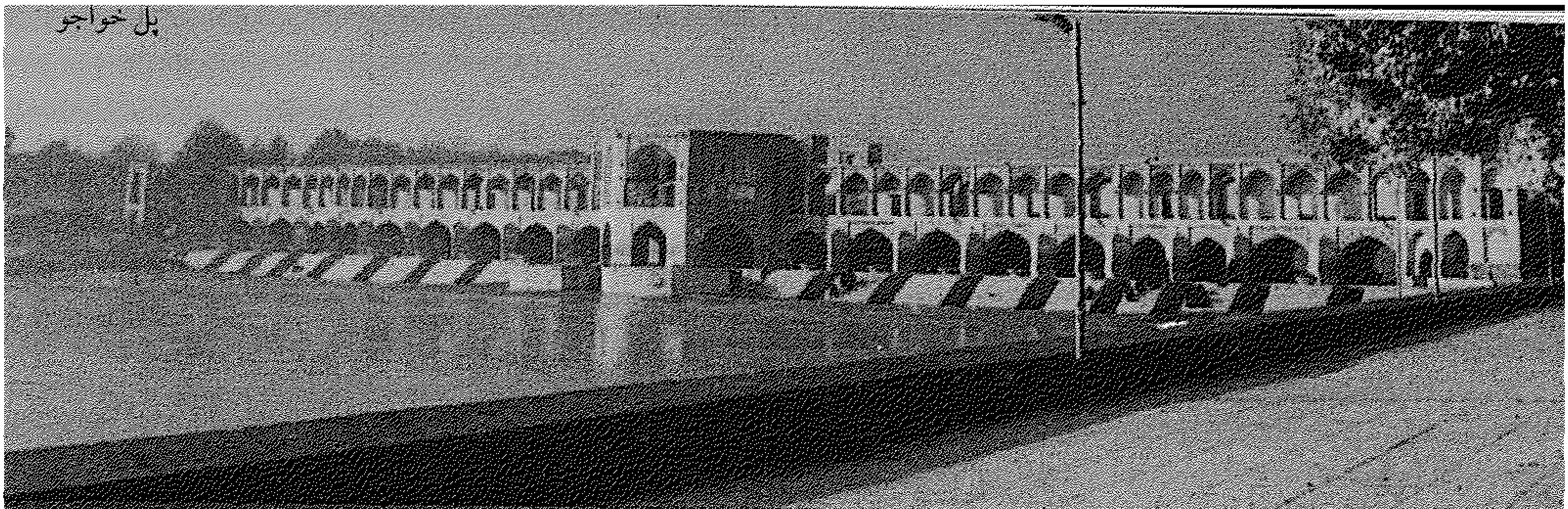

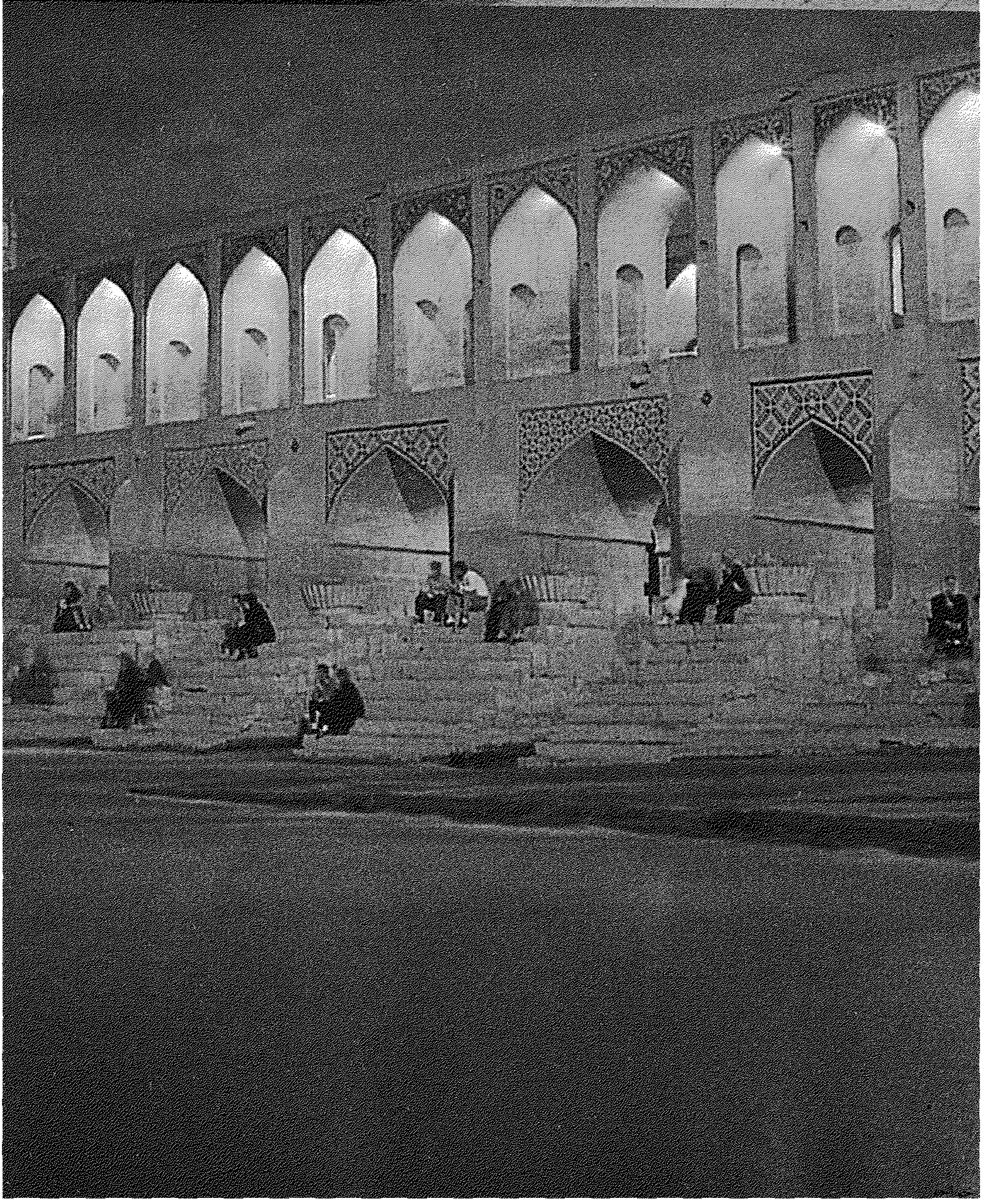

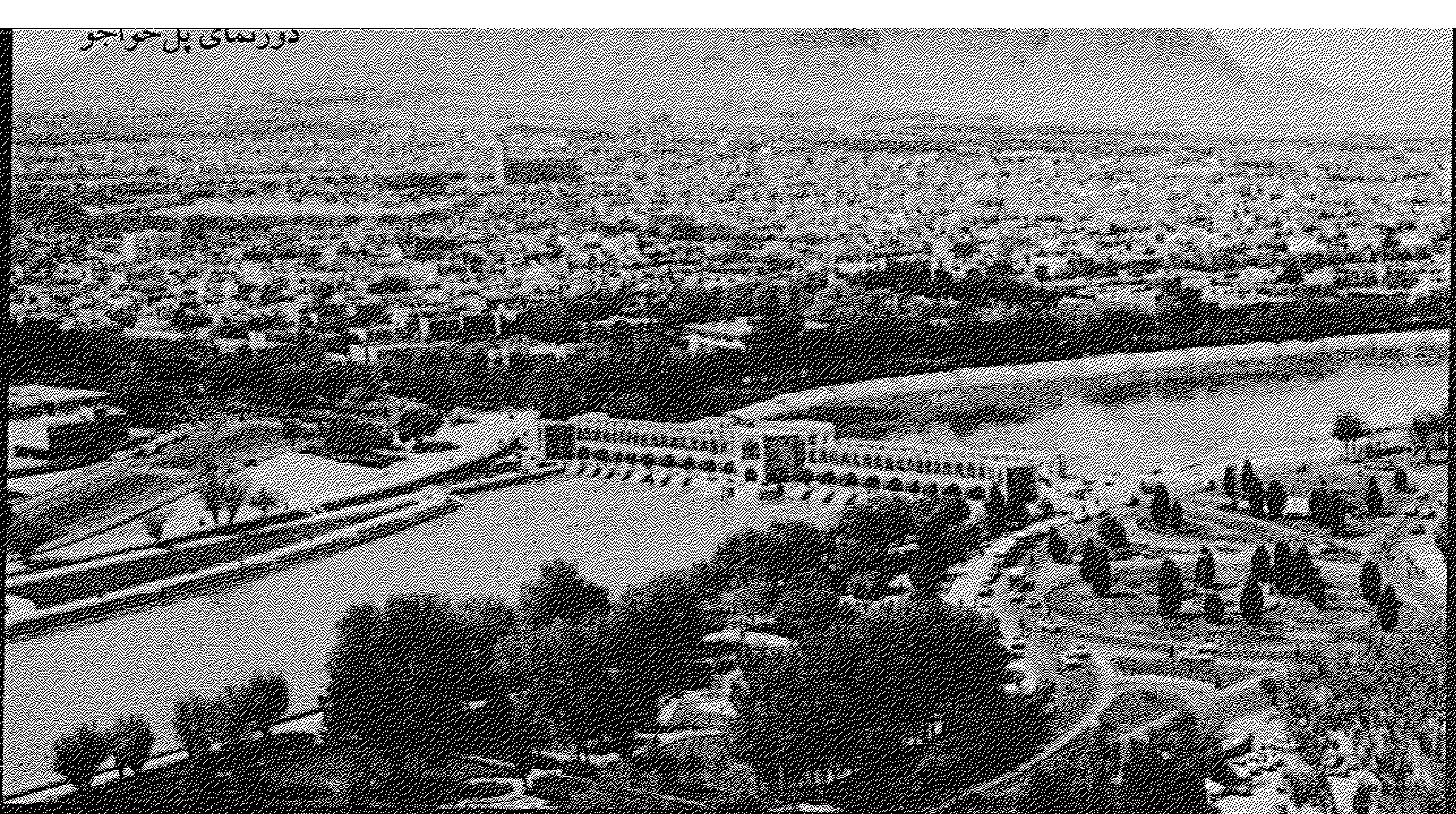
دورنمای پل خواجو

پل الهوردی خان

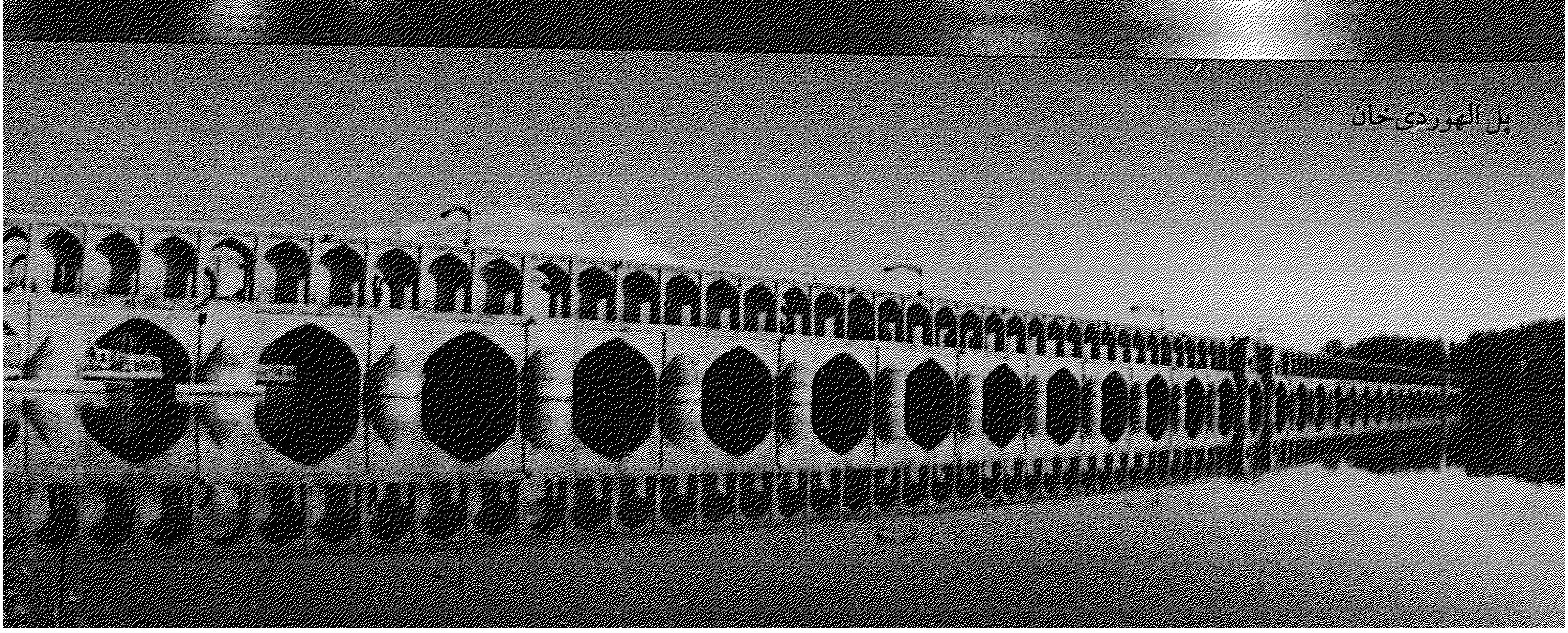

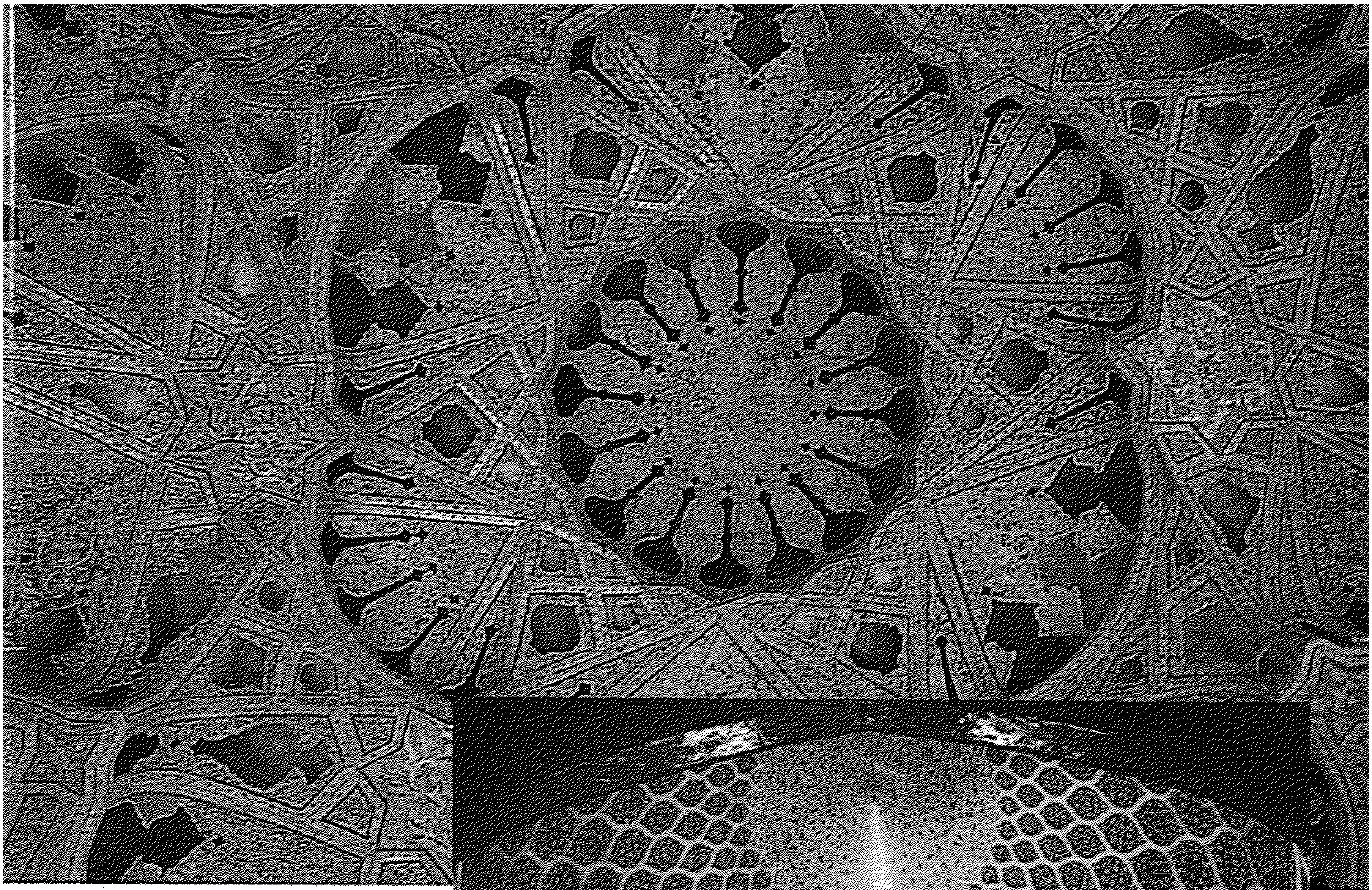

سقف عمارت عالی قاپو

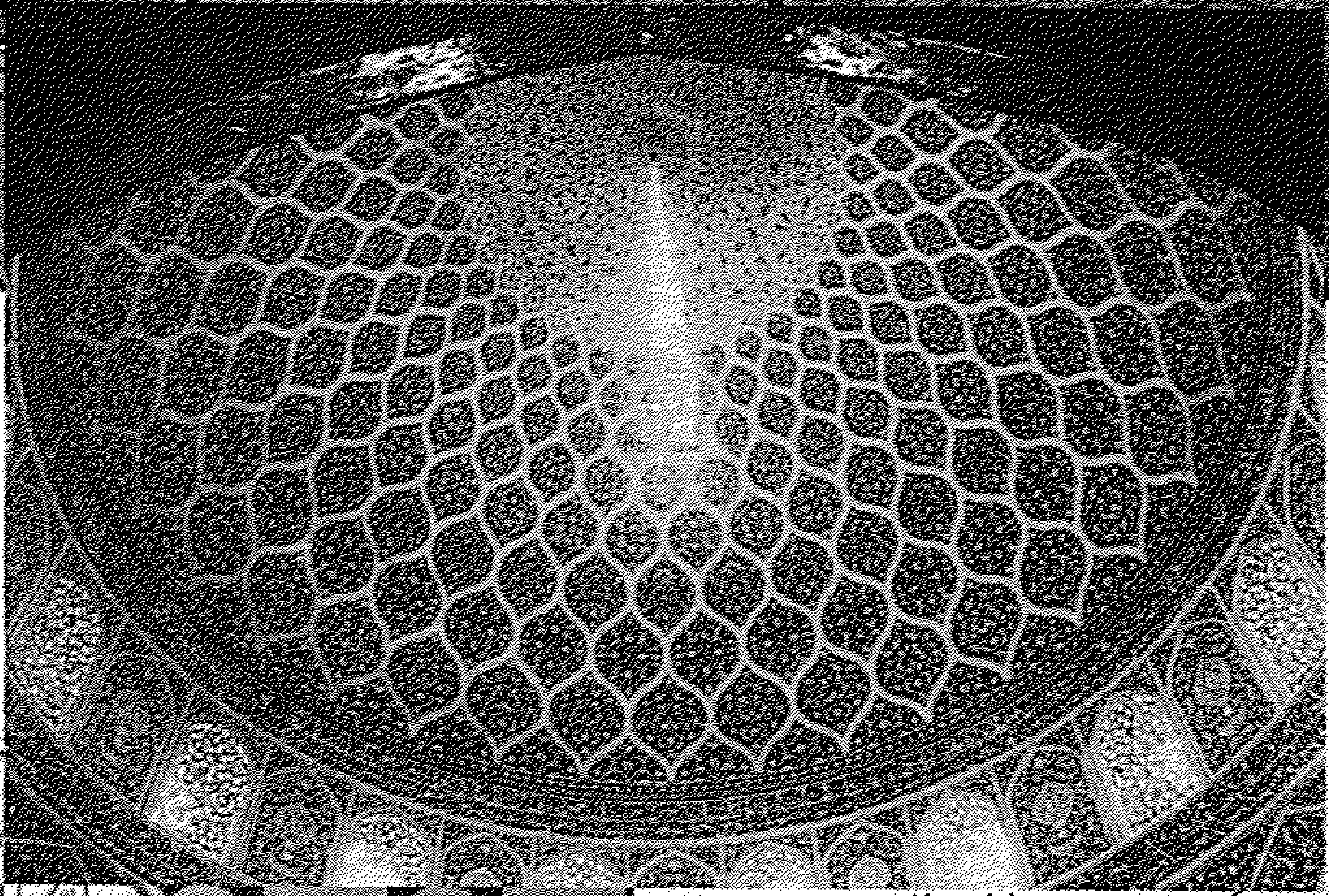

سقف گنبد مسجد شیخ لطف الله

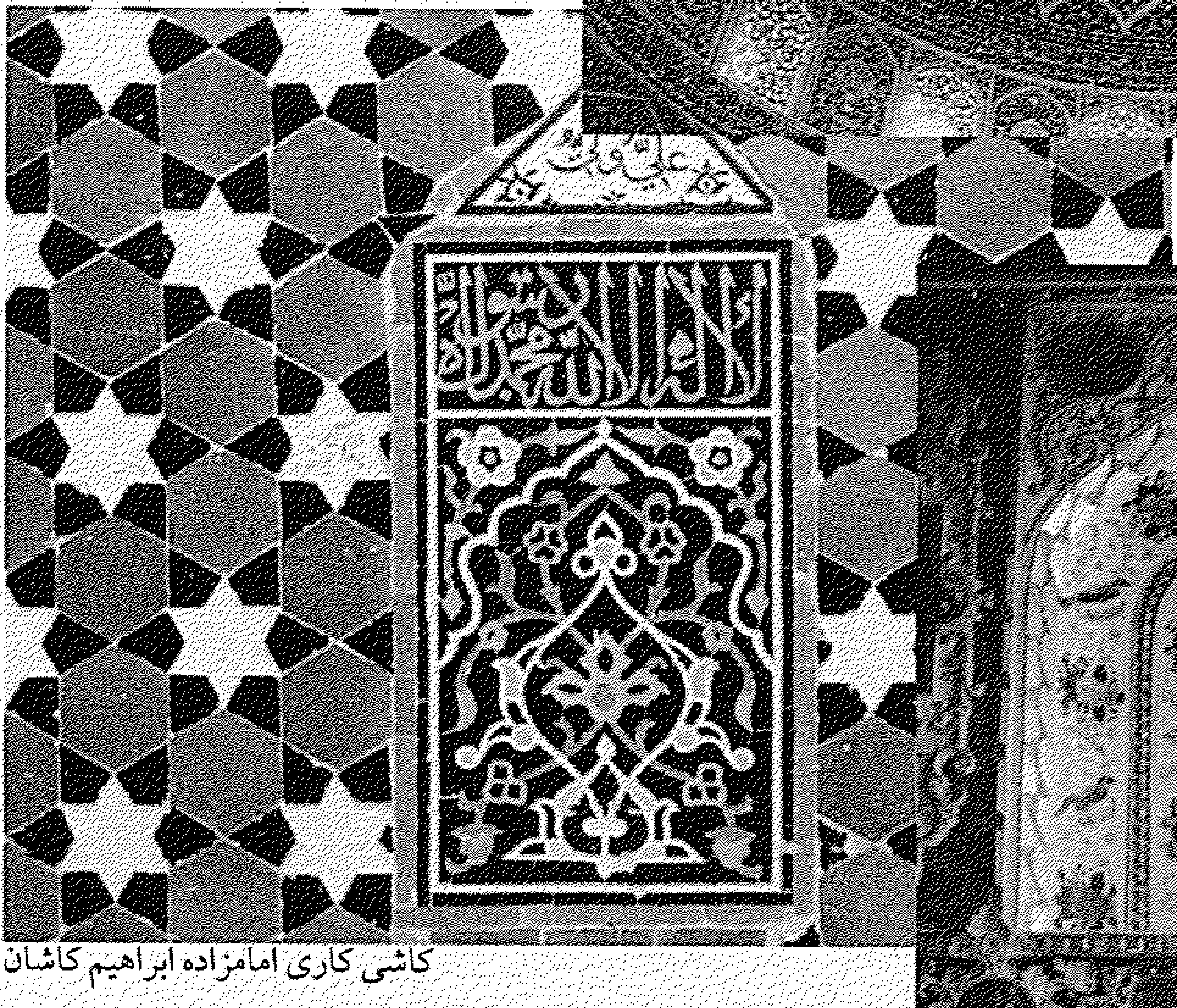

کاشی کاری امامزاده ابراهیم کاشان

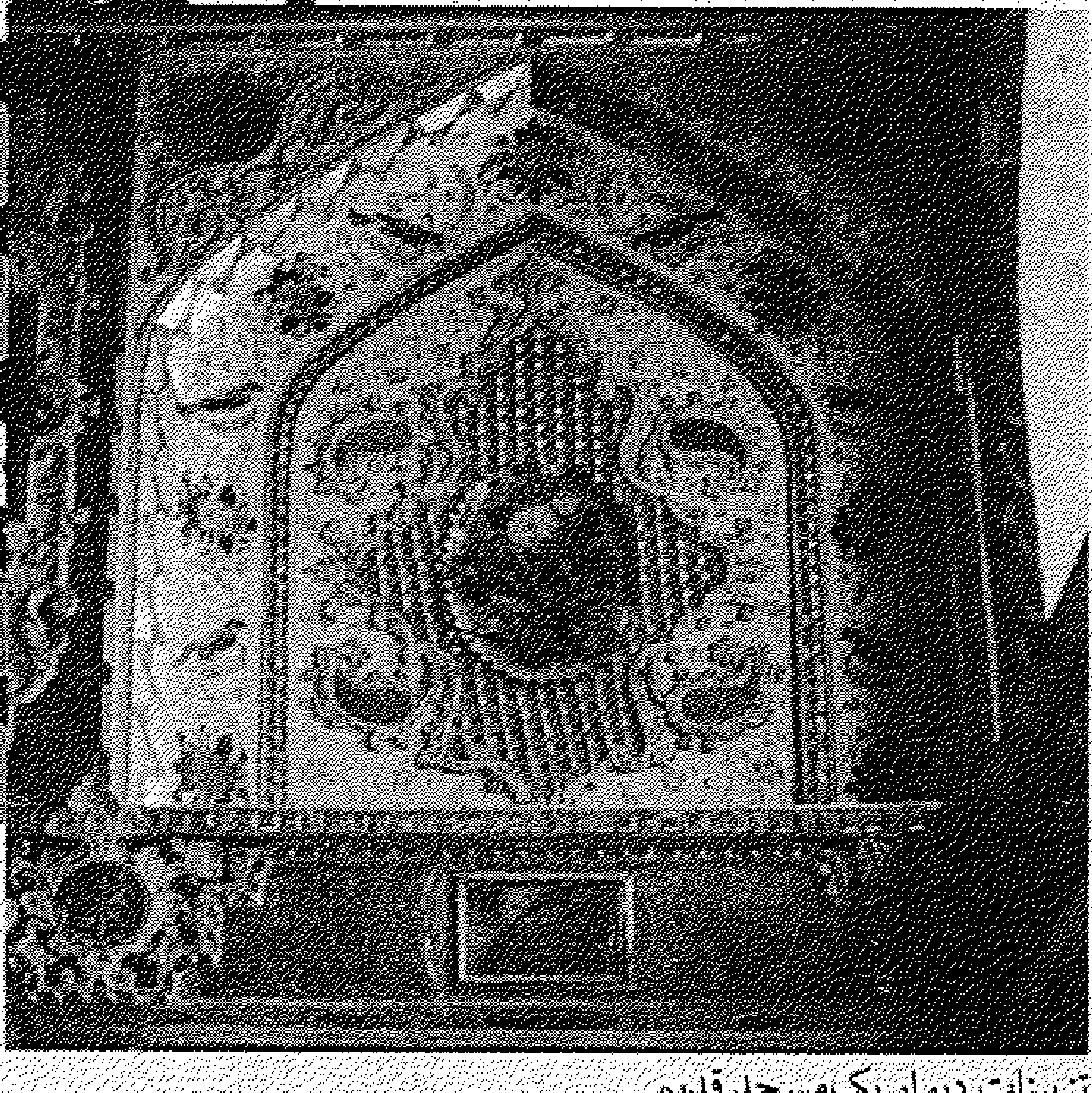

تزیینات دیوار یک مسجد قدیمی

کلیسای وانک اصفهان

کلیسای وانک اصفهان

کلیسای وانک اصفهان

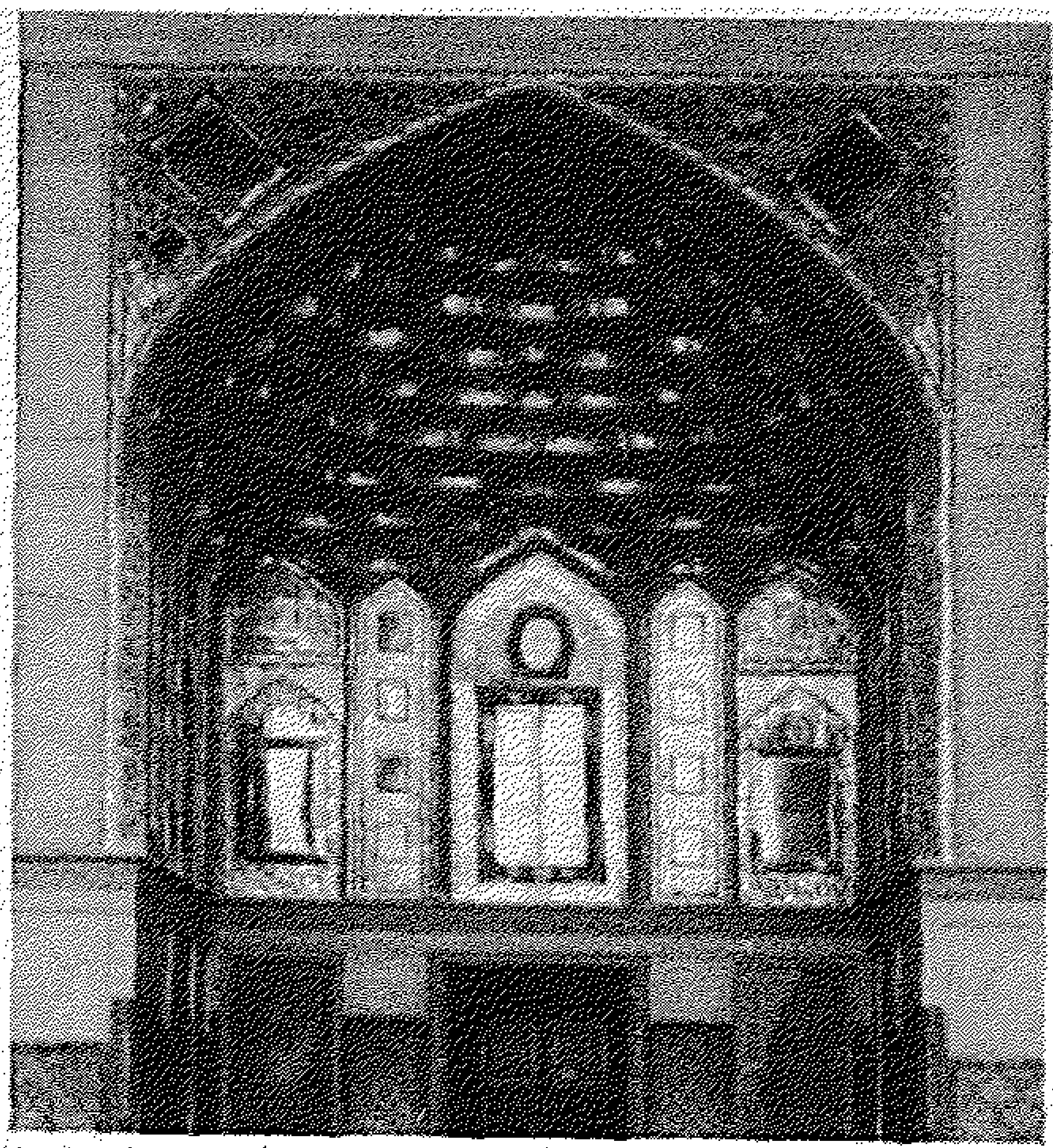

تصویری از عمارت چهل ستون

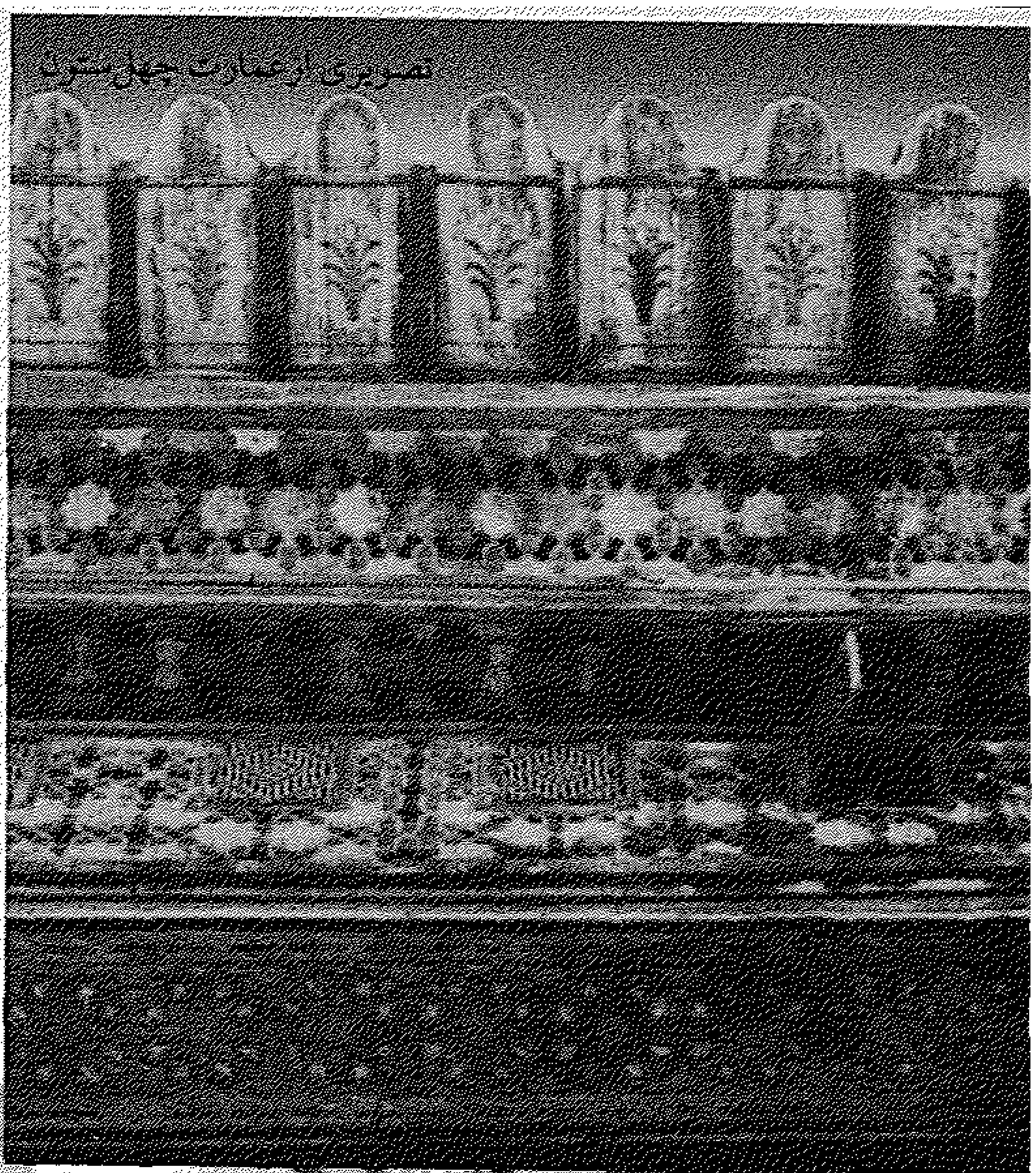

تصویری از عمارت چهل ستون

حمام فین کاشان

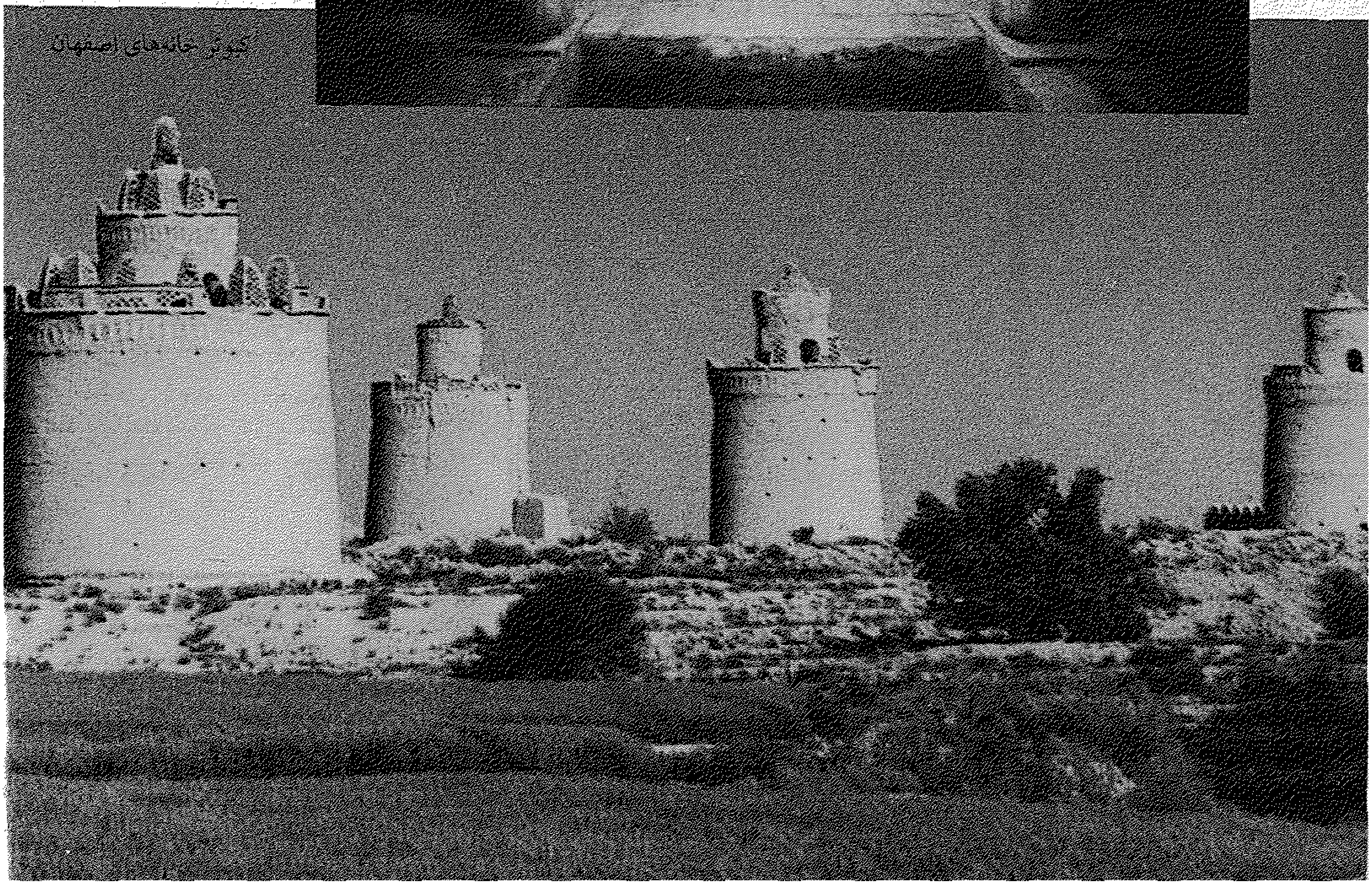

کبوتر خانه‌های اصفهان

کارگاه قلمکاری

کارگاه فرش

قهوه خانهٔ سنتی

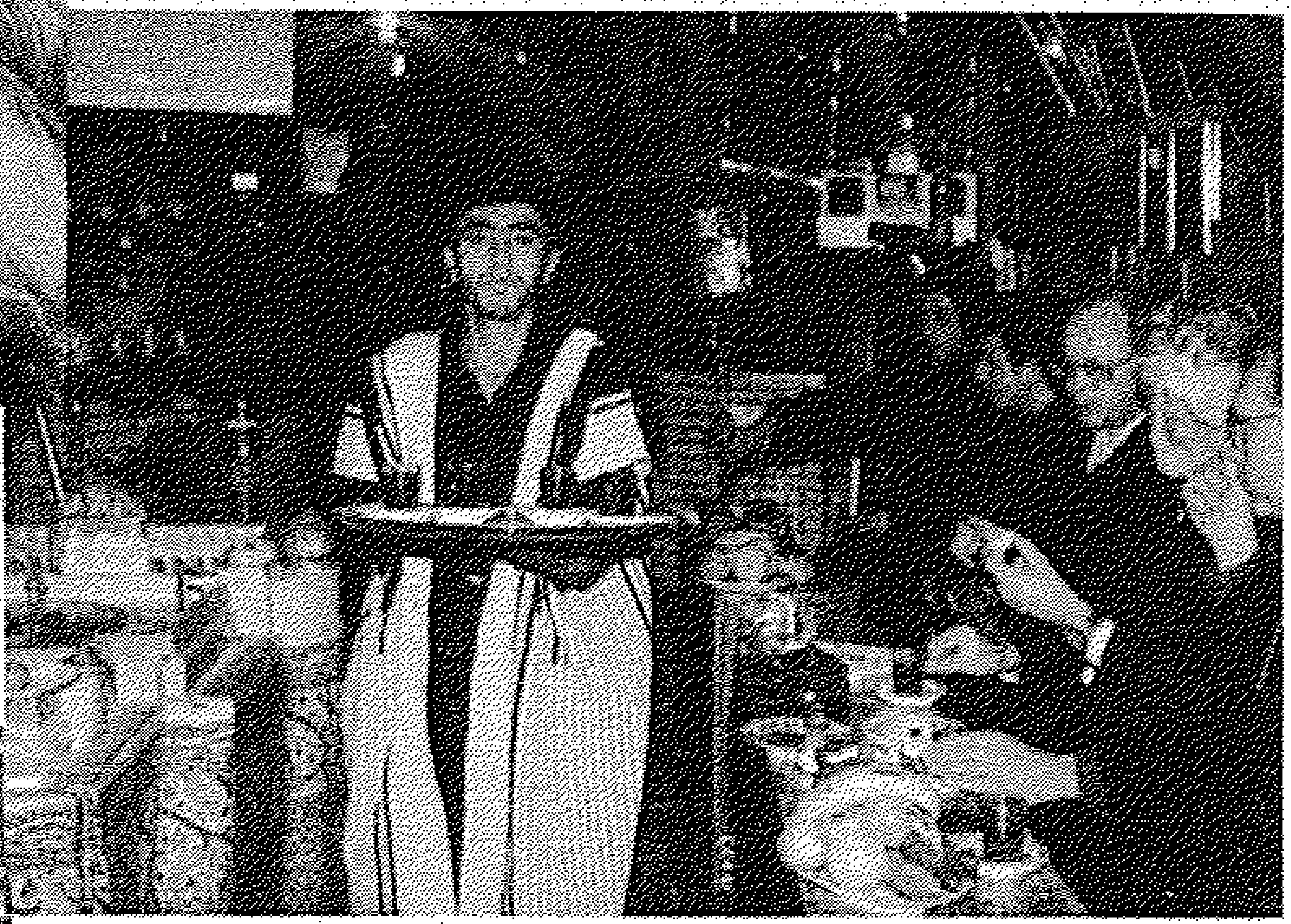

سوغات اصفهان

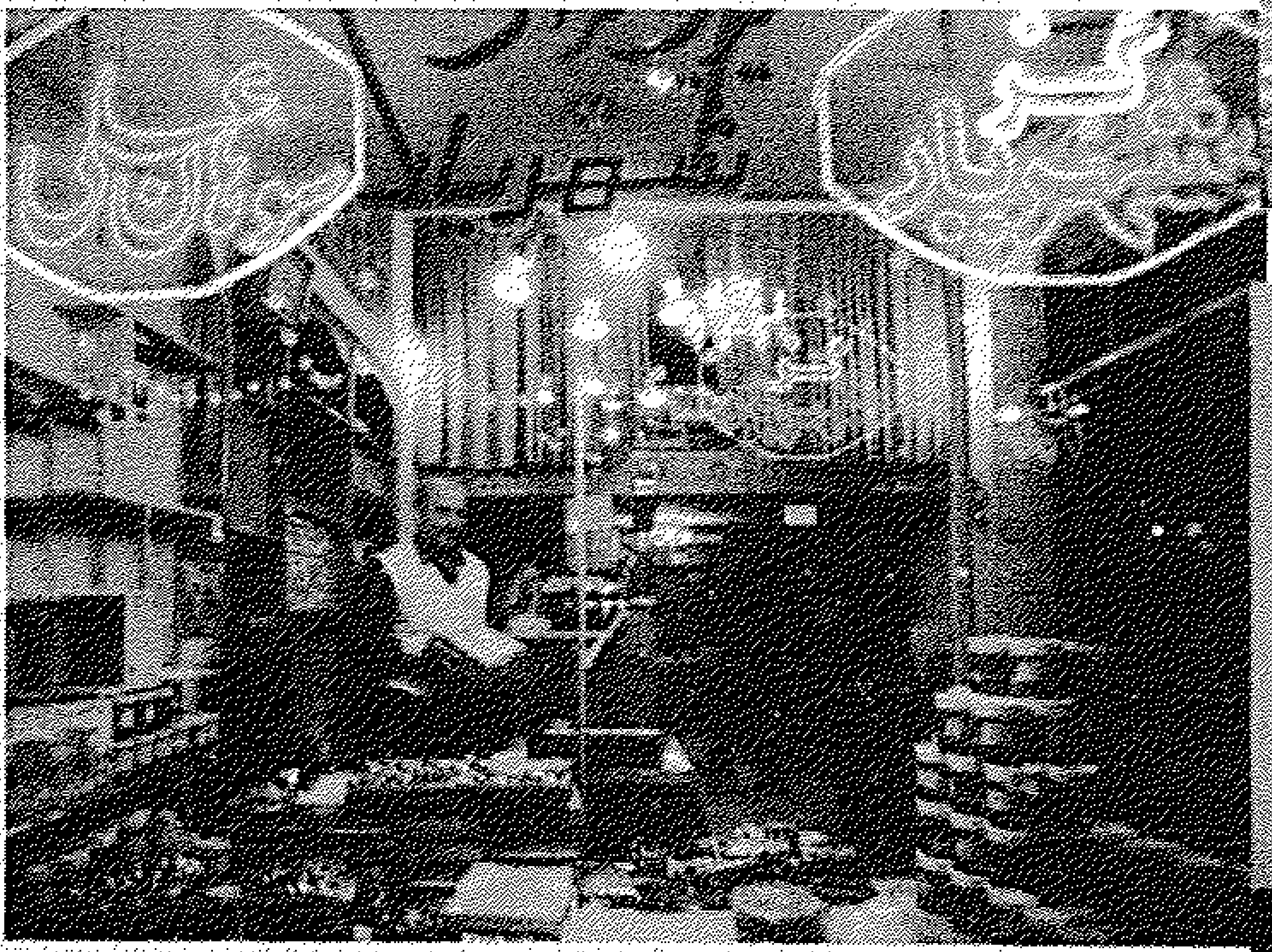

کارگاه صنایع دستی اصفهان

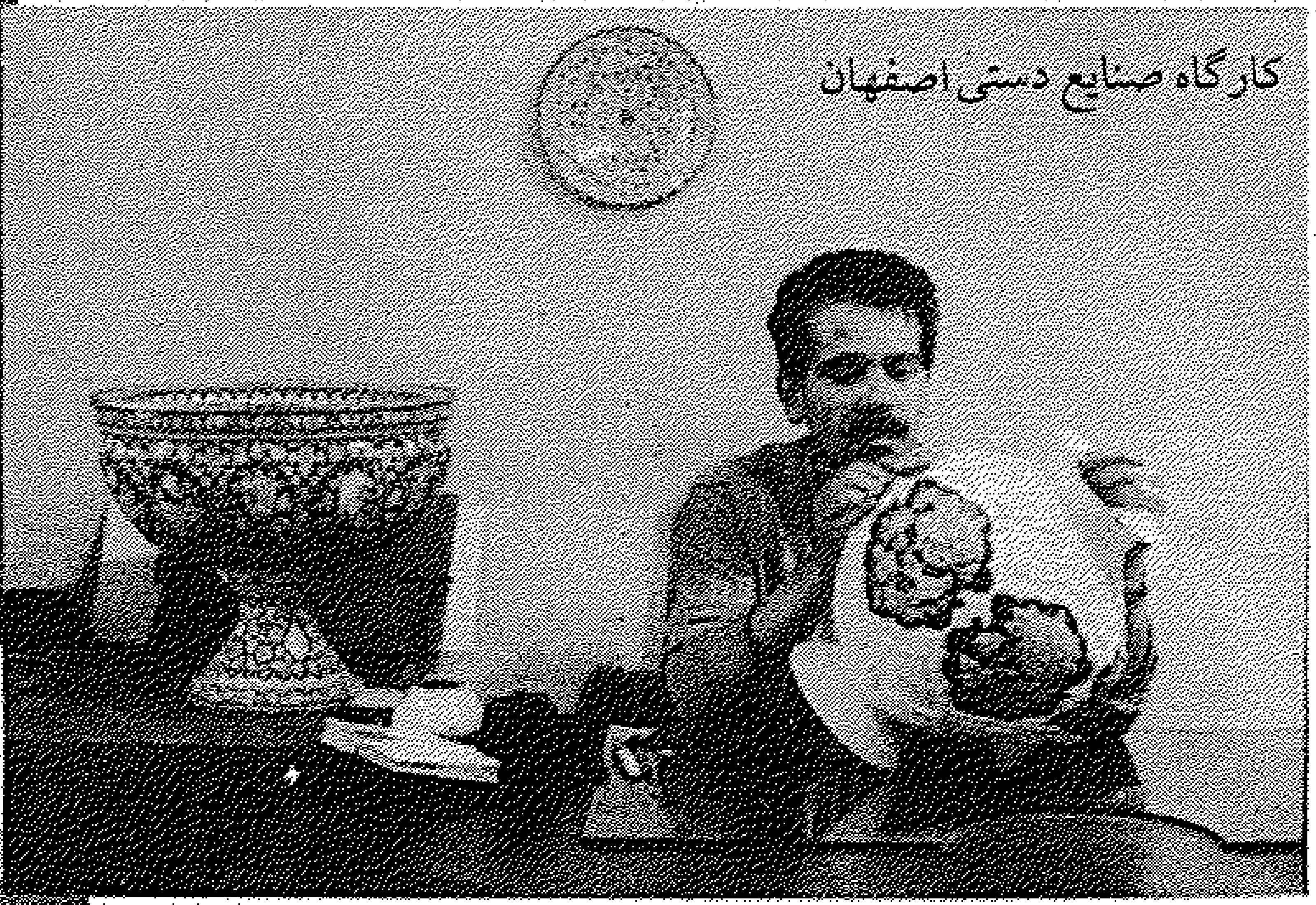

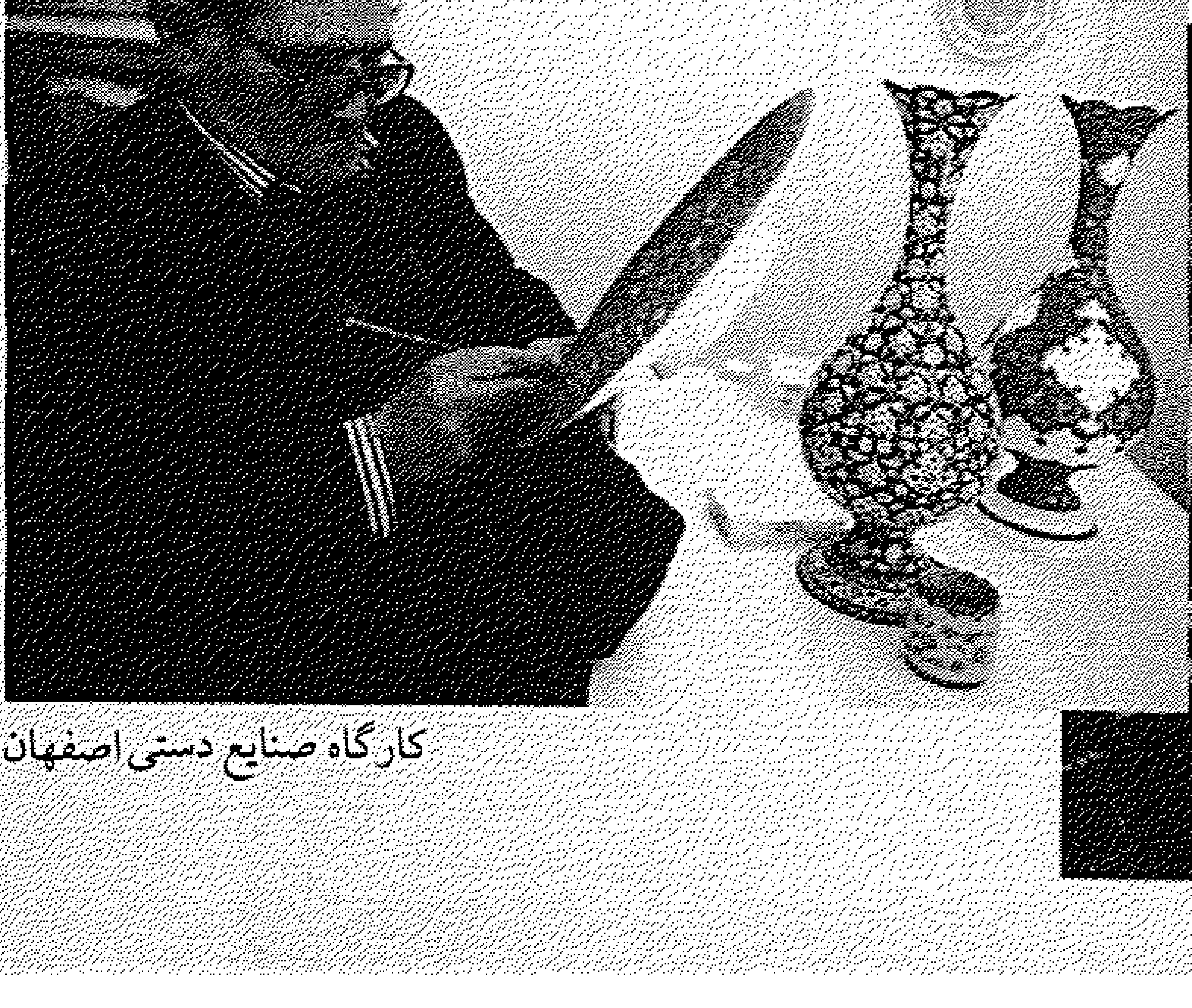

کارگاه صنایع دستی اصفهان

بازار قیصریه

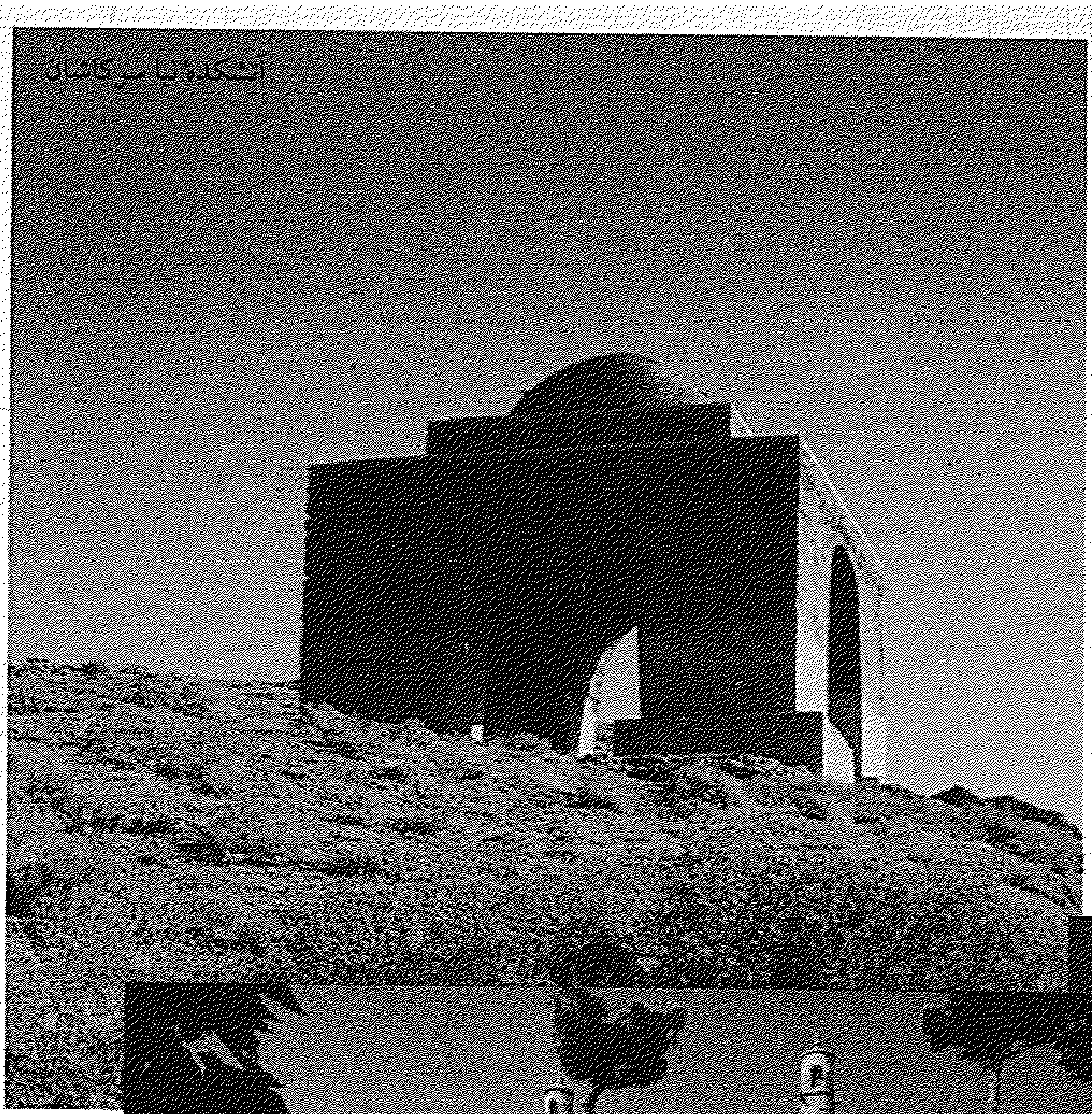

آتشکدهٔ نیاسر کاشان

امام زاده‌ای در مشهد اردهال

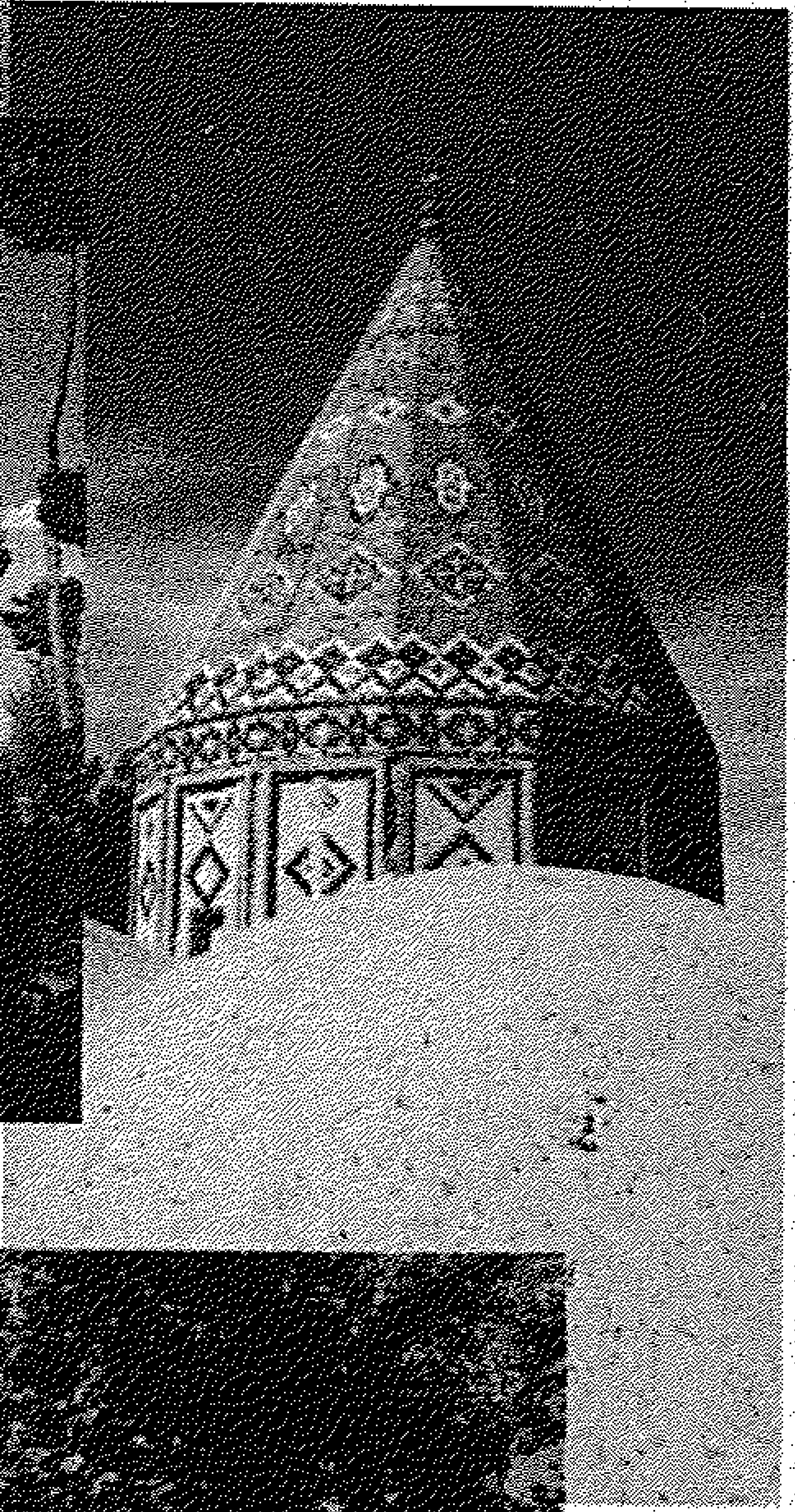

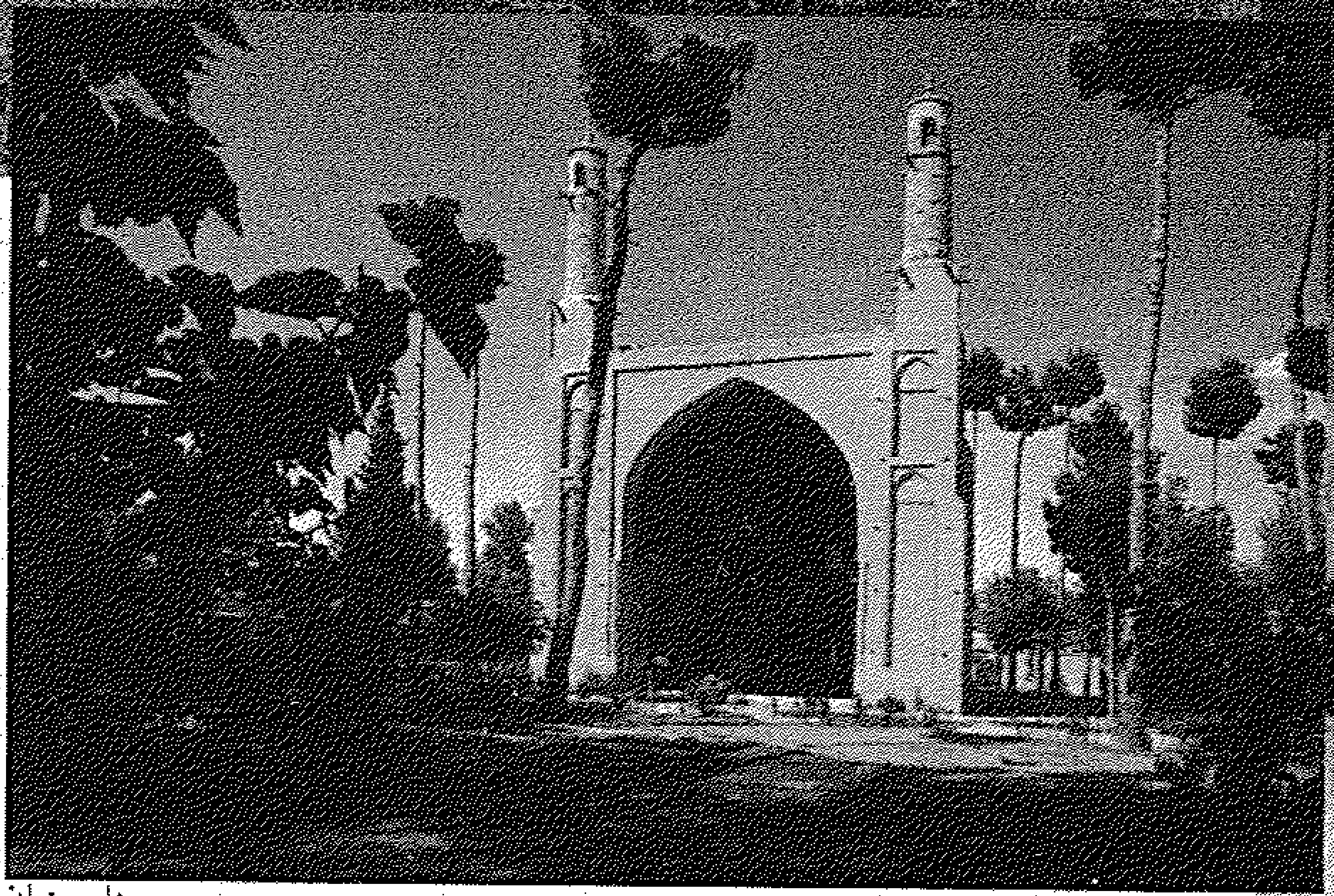

منار جنبان

هتل عباسی

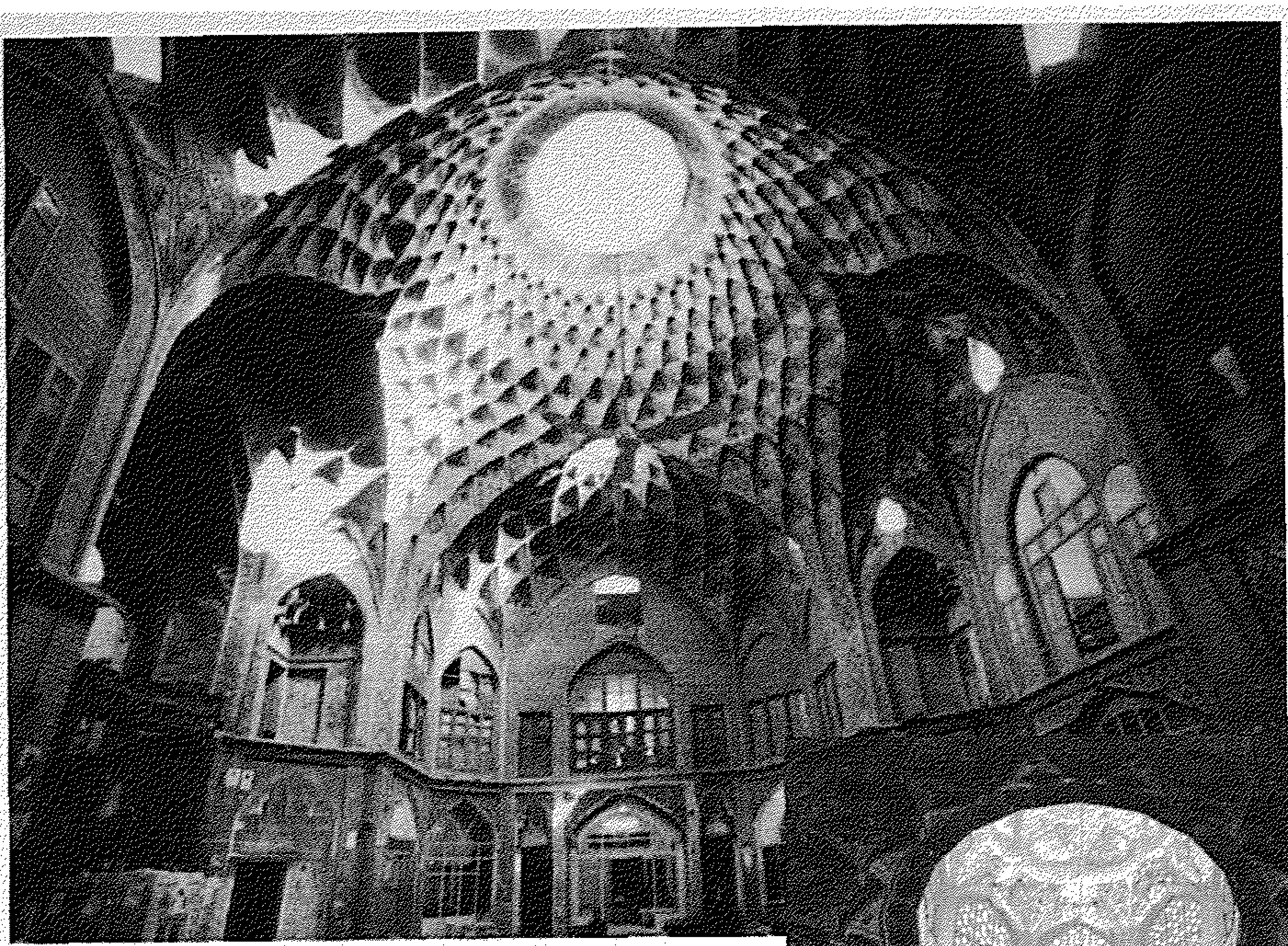

سرای امین الدوله درمجموعه بازار

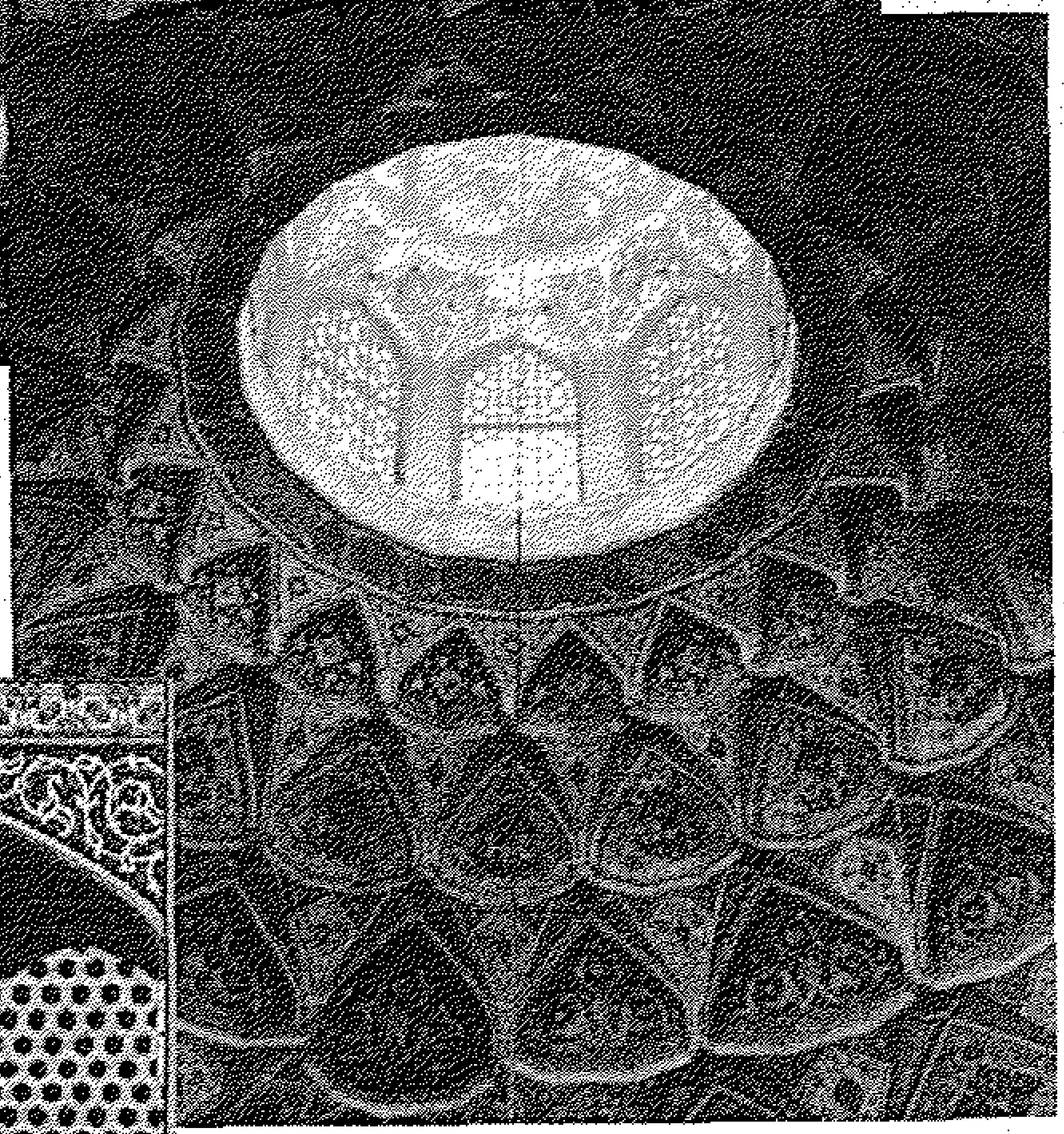

سقف عمارت هشت بهشت

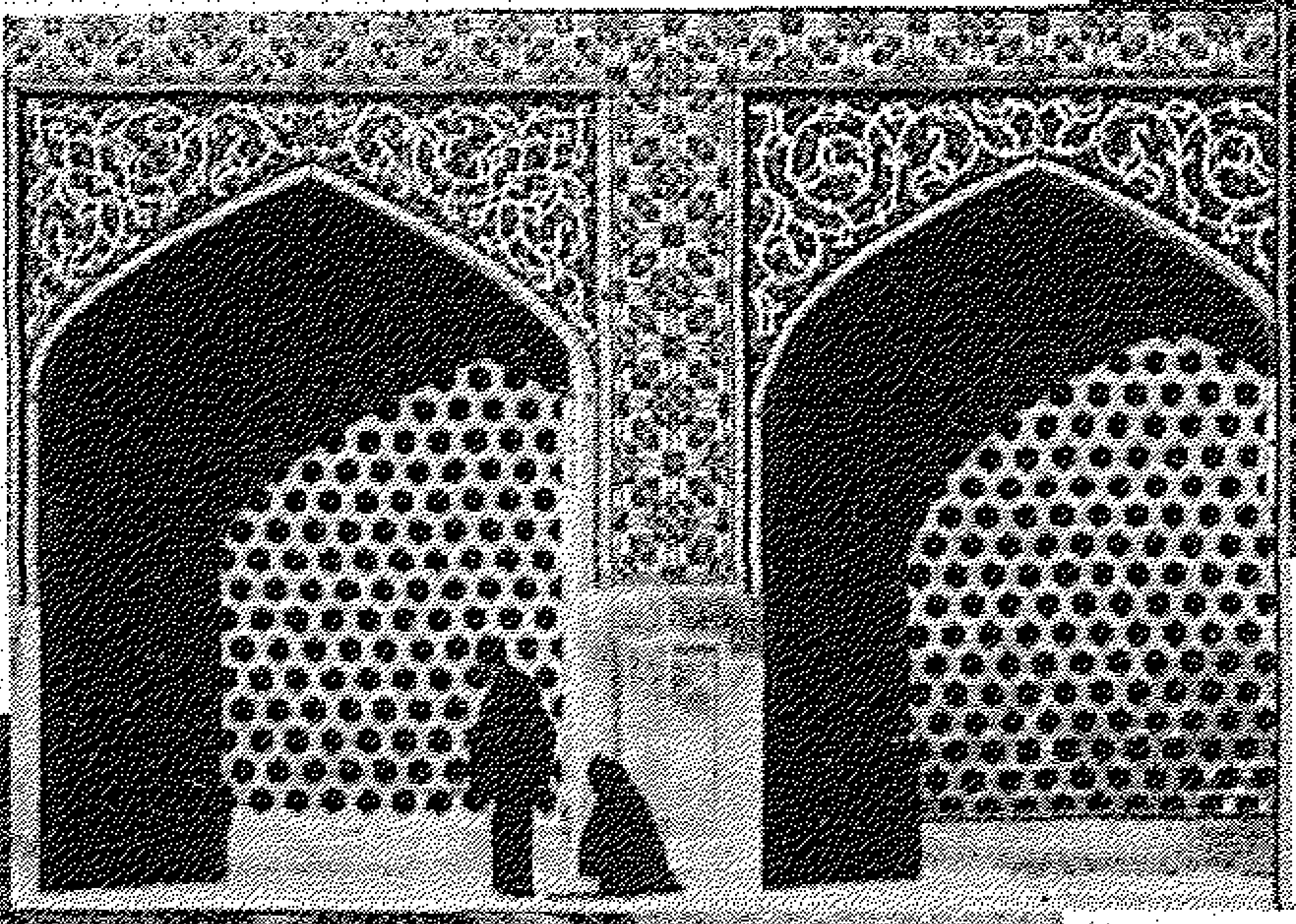

مسجد امام

سقف عمارت عالی قاپو

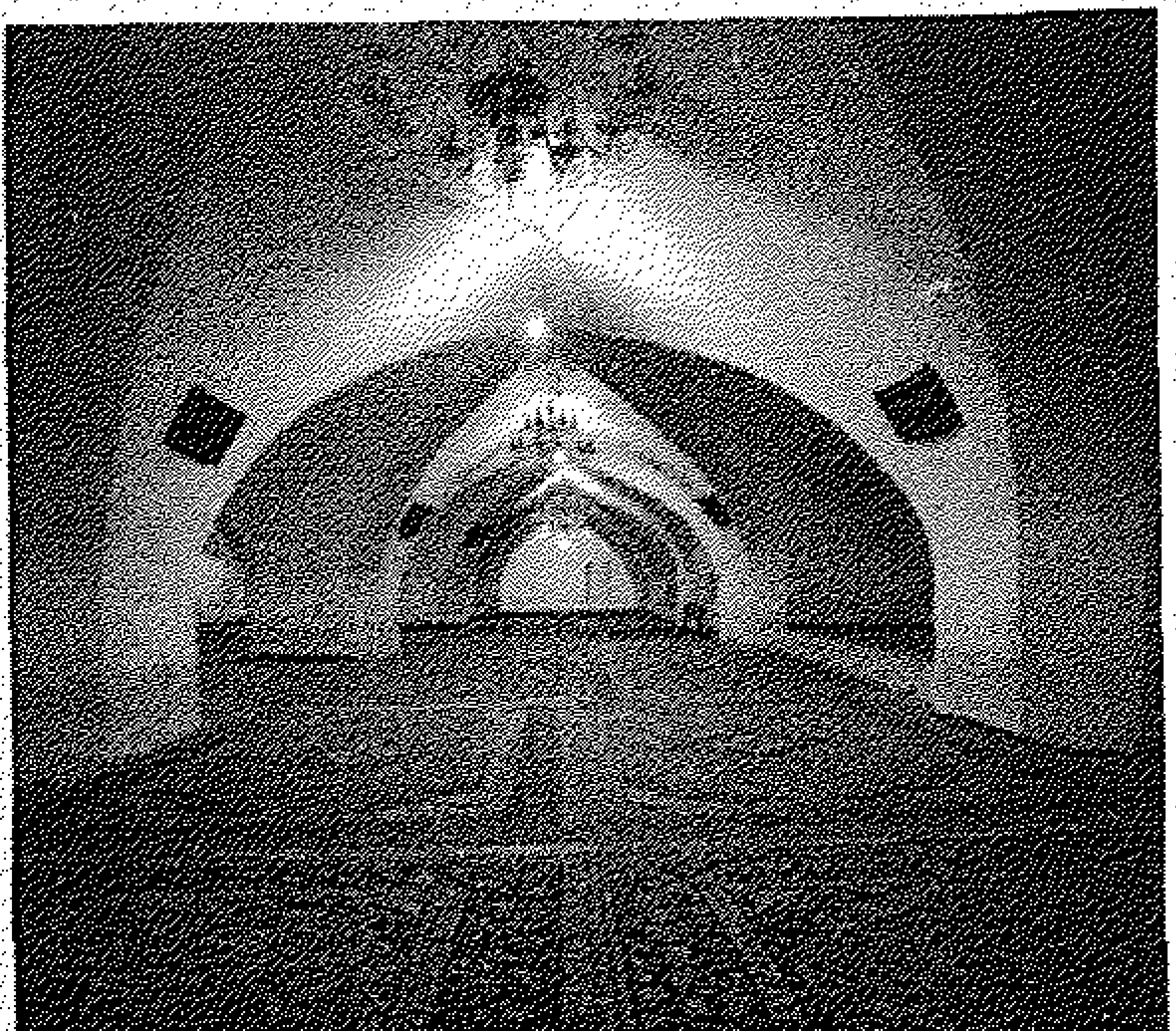

شبستان مسجد جامع اصفهان

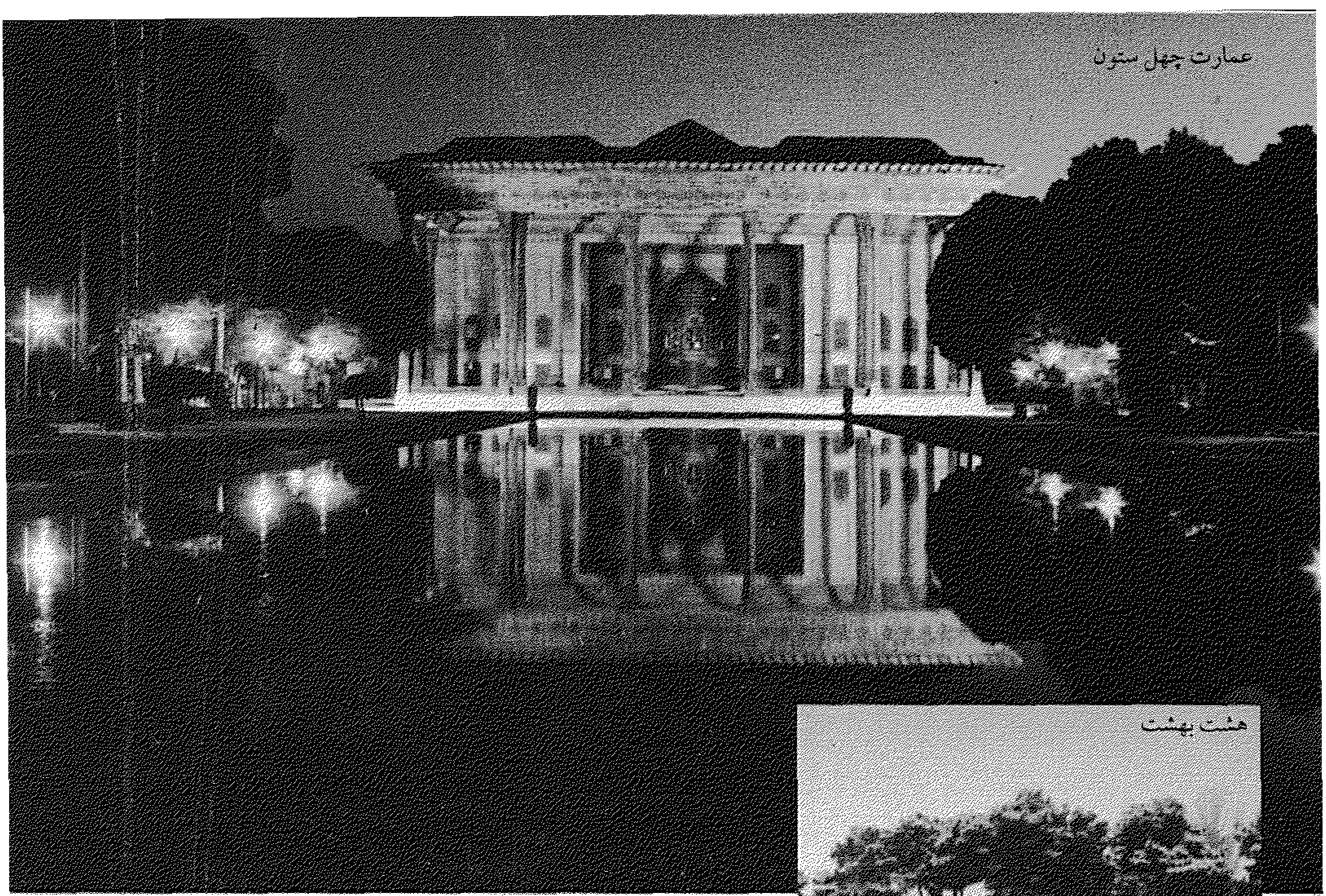

عمارت چهل ستون

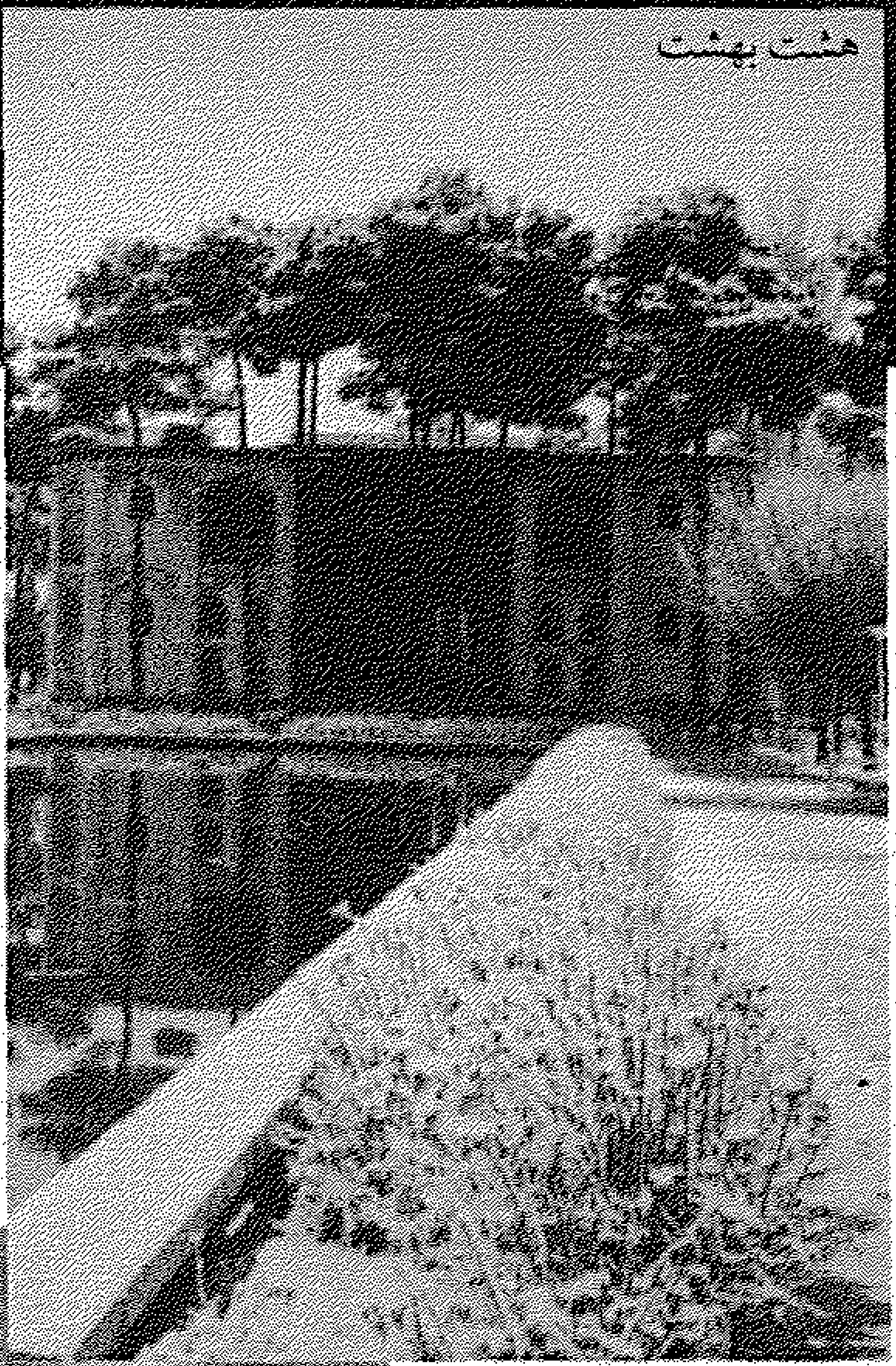

هشت بهشت

عکسهای این مجموعه از مجموعهٔ اختصاصی مؤلف انتخاب شده اند.

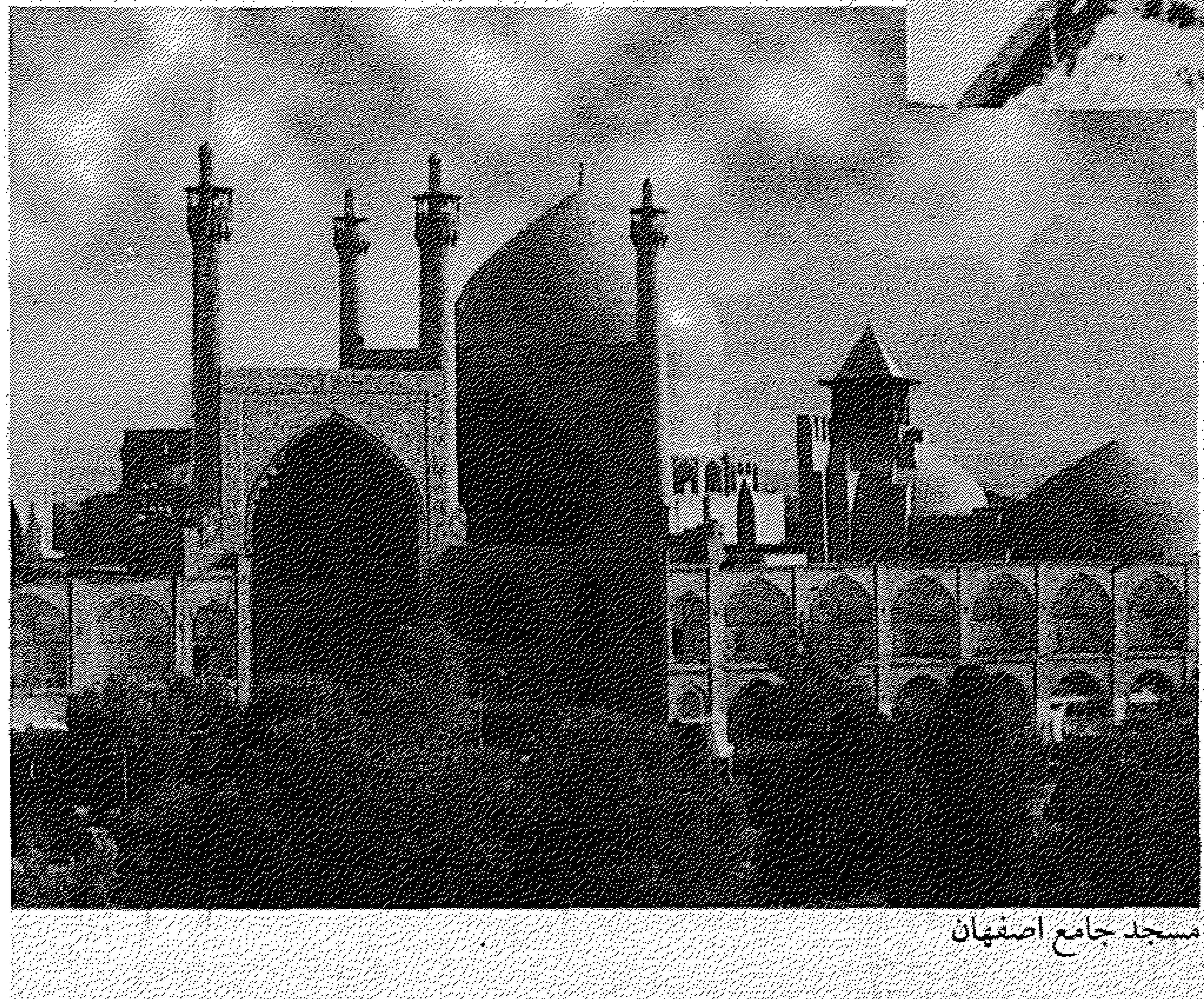

مسجد جامع اصفهان

PROVINCE
ESFAHAN

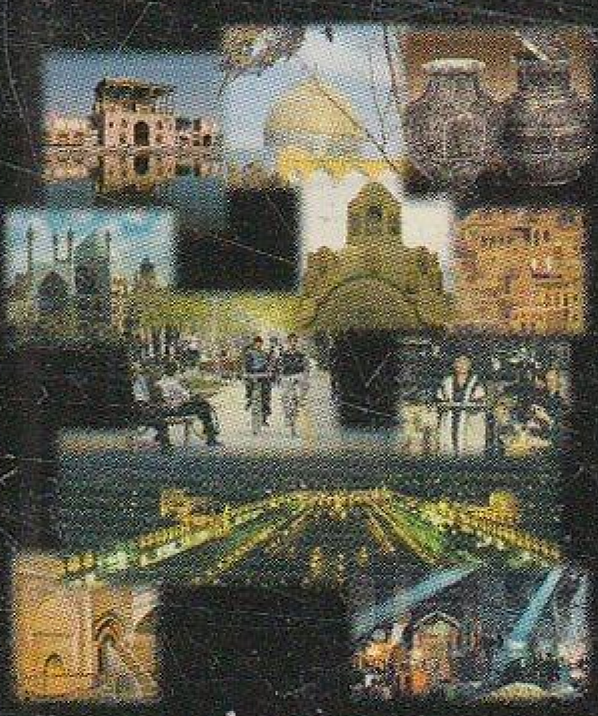

مجموعه طرح جامع ایران شناسی و گردشگری که در بیست و هشت جلد برای بیست و هشت استان کشورمان تدوین یافته، کوشش می کند تا جدیدترین آگاهی های عمومی در حوزه‌های گوناگون ایران‌شناختی را به آگاهی خوانندگان علاقه‌مند برساند.

در این کتاب شما می خوانید:

جغرافیا: آگاهی‌های زمین شناختی، ناهمواری‌ها، کوه‌ها، آب و هوا، رودها، پوشش گیاهی و زندگی جانوری.

تاریخ: نام و پیشینهٔ تاریخی، آثار باستانی.

تقسیمات کشوری: تقسیمات کشوری استان و شهرستان‌ها و نگاهی به شهرستان‌ها وشهرها.

ویژگیهای اجتماعی: نژاد، زبان، دین، جمعیت، ایل‌ها و چادرنشینان.

فرهنگ عامه: عیدها، جشن‌ها، باورها، ضرب المثل، داستان، موسیقی، ازدواج، سوگواری، خوراک، پوشاک، درمان‌های سنتی و...

اقتصاد: کشاورزی، دامداری، دامپروری، هنرهای دستی، صنایع ماشینی، صنعت جهانگردی، بازرگانی، راه‌ها و حمل و نقل.

ایرج افشار (سیستانی) نویسنده و پژوهش گر ایران‌شناس که آثار ارزشمند و ماندنی در زمینهٔ پژوهش‌های ایران‌شناختی به یادگارنهاده‌اند، به پاس سالیان دراز خدمت، و پژوهش و نگارش کتاب ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، در سال ۱۳۶۷ هـ. ش، از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان نویسنده و پژوهشگر برگزیده سال انتخاب شده است.

از وی تاکنون هشتاد جلد کتاب در زمینهٔ ایران‌شناختی و بیش از یکصد و پنجاه مقاله پژوهشی، تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و علمی در مجله‌ها، فصلنامه‌ها، سخنرانی در همایش‌های داخل و خارج کشور چاپ و نشر شده است.

ISBN 964-5521-17-3
9799645521179

Hirmand Publisher
P.O.Box:13145-459
Tehran-Iran
1 9 9 9
انتشارات هیرمند